



پژوهشکده خانواده
قطب علمی خانواده

گزارش نهایی طرح پژوهشی

سیاستها، راهبردها و راهکارهای کنترل و کاهش طلاق در کشور

کارفرما: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی
کمیسیون فرهنگی

مجریان طرح

دکتر علی مظاهری
منصوره السادات صادقی

همکاران طرح

دکتر محمد روشن
دکتر حمید اشتریان
علی یار احمدی
نقیسه حمیدی
راضیه امامی
دکتر فرشته موتابی
دکتر کارینه طهماسیان
دکتر لیلی پناغی

زمستان ۱۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

طلاق یکی از مهمترین آسیب های اجتماعی محسوب می شود که دارای پیامدهای مخرب و عمیقی در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، نه تنها برای فرد و خانواده بلکه برای جامعه است. این گزارش حاصل یک پژوهش میان رشته ای در خصوص طلاق می باشد که با هدف سیاستها، راهبردها و راهکارهای کنترل و کاهش طلاق در کشور انجام شده است. این گزارش که در ۴ بخش و ۹ فصل تهیه شده است به بررسی وضعیت طلاق در ایران، علت شناسی طلاق در ایران و جهان، راهبردهای پیش بینی و پیشگیری از طلاق پرداخته است.

در بخش اول که شامل فصل اول است پدیده طلاق در ایران از نگاه آمار مورد بررسی قرار گرفته است و سپس آمار طلاق در ایران با دیگر کشورهای جهان به صورت مقایسه ای مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که اگرچه وضعیت وقوع طلاق در ایران نسبت به بسیاری از کشورها پایین تر است اما روند رو به رشد آن بخصوص در سالهای اخیر مساله نگران کننده ای است که قبل از تبدیل شدن آن به بحران نیازمند چاره اندیشی و اقدام جدی می باشد.

بخش دوم پژوهش شامل سه فصل است که به بررسی طلاق از دیدگاه های حقوقی، جامعه شناسی و روان شناسی می پردازد و در هر فصلی به تناسب دیدگاه مربوطه، عاملهایی برای وقوع طلاق در نظر گرفته شده است.

در فصل دوم که به بررسی طلاق از دیدگاه حقوقی پرداخته شده است، قوانین طلاق در کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی بررسی، و قوانین طلاق در ایران و تغییرات قوانین در حوزه طلاق و خانواده ذکر شده است. نتایج این فصل حاکی از آن است که با توجه به اصول قانون اساسی، به نظر می رسد تحولات تغییر و اصلاحات قوانین در حوزه خانواده و طلاق اگرچه روند مثبتی داشته است، لیکن پاسخ گوی نیاز و اقتضانات موجود نمی باشد و حتی در مواردی در حقوق خانواده مصوباتی وجود داشته که افزایش بی رویه و تصاعدی آمار طلاق بی ارتباط با این مصوبات نبوده است و بایستی چاره ای مجدد اندیشیده شود.

در فصل سوم به بررسی طلاق از دیدگاه جامعه شناسی پرداخته شده است و اشاره شده است نرخ فزاینده طلاق در بیشتر جوامع بشری طلاق را در کانون توجه قرار داده و آن را بسان مسأله ای اجتماعی جلوه گر ساخته است. در واقع نگاه دولت ها به افزایش نرخ طلاق و تغییر شکل زندگی خانوادگی در غالب موارد نگاهی آسیب شناسانه بوده است، چراکه این پدیده هزینه های گزافی را به جوامع تحمیل کرده است و نگاه های تبیین گری که به مسأله خانواده و طلاق در عصر کنونی صورت گرفته (مانند سایر حوزه های زندگی اجتماعی، اما بیش از همه آنها) این موضوع را در مباحثات سیاسی و اخلاقی نیز وارد نموده است. افزایش طلاق منجر شد دولتها خانواده را عرصه ای سیاسی تلقی کردند و به ارائه بحث های مختلفی درباره لزوم دخالت دولت در

مناسبات خانوادگی پرداختند ولی در تمام این موارد ناکارآمدی روشهای منع کامل طلاق خود را در جوامع نشان داد.

در فصل چهارم طلاق از دیدگاه روان شناسی بررسی شده است. در این فصل به طور خلاصه اشاره شده است که تنها یک عامل و یک بعد پاسخگویی عوامل تعیین کننده طلاق نیست، بلکه مجموعه ای از عوامل است که انحلال رابطه زناشویی را به همراه دارد. به نظر می رسد برای درک زندگی موفق یا شکست در زندگی زوجین ضروری است که تاریخچه و آسیب پذیری که

هر زوج به زندگی اش وارد کرده و نتایج آن در روابط زناشویی را بدانییم و تاثیر عوامل جمعیت شناختی، تاریخچه ای، شخصیتی و حتی تاریخچه خانواده و خلق و خوی افراد همگی را در این بررسی لازم و ضروری بدانیم.

بخش سوم شامل فصلهای عوامل پیش بینی کننده طلاق و پیامدهای طلاق می باشد: در فصل پنجم به بررسی عوامل پیش بینی کننده طلاق که مهمترین آن شامل عوامل چندگانه جمعیت شناختی و متغیرهای دوره زندگی، خصوصیات روان شناختی، متغیرهای بین زوجین و نیز متغیرهای بین خانواده است، پرداخته شده است.

در فصل ششم پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت طلاق مطالعه شده است و پیامدهای طلاق برای فرد و زوجین و سپس تاثیر این پیامدها بر روی کودکان بررسی شده است و در انتهای فصل نیز به عوارض تحمیلی طلاق و راه های پیشنهادی چگونه کنترل و تقلیل این عوارض اشاره شده است.

بخش چهارم و نهایی گزارش به سیاستگذاری در حوزه طلاق اختصاص دارد و شامل سه فصل است که با مرور چند تجربه جهانی در این زمینه آغاز می شود و به بررسی قوانین و سیاست گزاریهای دولتها در مورد طلاق می پردازد و سپس با توجه به نتایج اعمال این سیاستها و تجربه های جهانی در مورد ارتقاء سلامت خانواده به عنوان تنها راه پیشگیری و کنترل طلاق، اصول سیاستگذاری برای کنترل طلاق در ایران را با تاکید بر الگوی زیربنایی مداخله پیشنهاد می دهد.

در نهایت در فصل نهم پیش نویس سند حمایت از تحکیم خانواده و کاهش طلاق براساس مدلهای پیشگیری سلامت عمومی (اولیه، ثانویه و ثالث) و مدل یونیسف (ارائه اطلاعات، آموزش مهارتها و دسترسی به خدمات) به تفکیک سیاست های کلان، سیاست های راهبردی و سیاست های عملیاتی بیان شده است. در این قسمت سعی شده است تا براساس ۸ هدف، ۵ سیاست کلان و حدود ۱۳ سیاست راهبردی و نیز ۵۶ سیاست عملیاتی پیشنهاد شود تا در انتهای سند به تقسیم کار ملی و شرح وظایف دستگاه های مختلف کشور در ۷۴ مورد و در چارچوب سیاستهای عملیاتی پیشنهاد شده، پرداخته شود.

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۳	چکیده
۵	فهرست مطالب
۱۱	فهرست جدولها
۱۱	فهرست نمودارها
۱۳	فهرست شکلها
۱۴	تشکر و قدردانی

بخش اول؛ وضعیت موجود طلاق

۱۶	فصل یکم: طلاق در ایران از نگاه آمار
۱۷	مقدمه
۱۷	وضعیت طلاق در ایران از نگاهی جمعیت شناسی
۲۶	طلاق در استانهای کشور
۳۰	ویژگیهای جمعیت شناختی طلاق در کشور
۳۶	طلاق و تحصیلات
۳۸	میزان جمعیت مطلقه در استانهای کشور
۴۲	نسبت طلاق برحسب مدت ازدواج
۴۳	وضعیت سرپرستی خانوار و ارتباط با سرپرست
۴۴	وضعیت اشتغال در جمعیت مطلقه
۴۵	دفعات ازدواج در جمعیت
۴۶	وضعیت آماری طلاق در سال ۱۳۸۶
۴۸	طلاق در گروههای سنی
۴۹	طلاق و طول زندگی مشترک
۵۱	جمعیت شناسی طلاق در دنیا
۵۵	وضعیت آماری طلاق در دنیا
۵۶	انگلستان
۵۸	ژاپن
۵۹	آمریکا
۶۰	آلمان
۶۰	کانادا

۶۱	کره جنوبی
۶۲	چین
۶۲	کشورهای عربی
۶۳	مصر
۶۳	ترکیه
۶۴	جهان و آخرین تغییرات در نرخ وقوع طلاق

بخش دوم؛ دیدگاه‌های نظری در خصوص طلاق

۶۸	فصل دوم: طلاق از نگاه حقوقی
۷۰	مقدمه
۷۱	طلاق
۷۲	تعریف طلاق
۷۳	معنای لغوی طلاق، توافق، تنجز و رجوع
۷۴	انواع طلاق
۷۶	طلاق در مذاهب اربعه
۷۷	طلاق در ایران: قوانین ماهوی
۷۹	قوانین شکلی
۸۰	قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی
۸۵	مصوبات تشخیص مصلحت نظام
۸۸	ویژگی های تاسیس حقوقی طلاق در ایران
۸۹	بررسی تطبیقی طلاق
۹۰	قوانین طلاق در کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی
۹۰	کشورهای اسلامی
۹۲	موارد تشابه و افتراق موجبات طلاق در مصر و ایران
۹۴	در مورد آثار بعد طلاق
۹۸	کشورهای غیراسلامی
۹۹	طلاق در انگلیس
۹۹	بطلان
۹۹	طلاق و کلیات آن در انگلیس
۱۰۰	علل قانونی طلاق طبق قانون ۱۹۲۳
۱۰۱	علل و جهات قانونی طلاق طبق قانون ۱۹۳۷
۱۰۱	متارکه قضایی یا تفریق جسمانی
۱۰۳	موانع صدور حکم طلاق در انگلیس
۱۰۷	هزینه دادرسی و دادگاه صلاحیتدار

۱۰۸	طلاق در سیستم حقوقی ایتالیا
۱۰۸	علل طلاق در ایتالیا
۱۱۲	آیین دادرسی طلاق در ایتالیا
۱۱۲	آثار طلاق در ایتالیا
۱۱۴	تفریق جسمانی
۱۱۶	نتیجه گیری
۱۱۶	طلاق در سیستم حقوقی آمریکا
۱۱۶	فسخ نکاح
۱۱۷	اسباب فسخ نکاح
۱۱۷	قوانین مصوب در حوزه خانواده و نقش آن در استحکام یا تزلزل آن
۱۲۲	نتیجه گیری
۱۲۴	فصل سوم: طلاق از نگاه جامعه شناسی
۱۲۵	مقدمه
۱۲۶	طلاق و تغییرات اجتماعی
۱۳۱	ادبیات نظری طلاق
۱۳۲	فرایند طلاق
۱۳۹	خانواده های تک والد
۱۴۳	ازدواج مجدد و خانواده های ناتنی
۱۴۴	نتیجه گیری
۱۴۸	فصل چهارم: طلاق از دیدگاه روان شناسی
۱۴۹	مقدمه
۱۵۴	پیش بینی کننده های طلاق از نگاه گاتمن
۱۵۶	تیپ های مختلف ازدواج و ارتباط آن با طلاق
۱۵۹	عوامل موثر در کارکرد ضعیف زندگی زناشویی
۱۵۹	شاخصهای بین فردی ناسازگاری زناشویی
۱۶۱	شاخصهای فرافردی ناسازگاری زناشویی
۱۶۲	ناسازگاری زوجین و تاثیرات آن
۱۶۳	نتیجه گیری

بخش سوم: طلاق؛ پیش بینی کننده ها و پیامدهای آن

۱۶۴	فصل پنجم: پیش بینی کننده های طلاق
۱۶۶	مقدمه
۱۶۷	به سوی فهم دلایل طلاق
۱۶۸	زمینه اجتماعی ازدواج و طلاق

۱۷۰	زمینه نظری
۱۷۰	نظریه مبادله اجتماعی
۱۷۱	نظریه رفتاری
۱۷۲	نظریه بحران
۱۷۳	الگوی سازگاری - تنیدگی - آسیب پذیری
۱۷۶	عوامل اجتماعی جمعیت شناختی و دوره زندگی
۱۷۶	خصوصیات والدین
۱۷۶	موقعیت اجتماعی اقتصادی والدین
۱۷۷	جدایی و طلاق والدین
۱۷۹	عوامل بین زوجین
۱۷۹	سن ازدواج
۱۸۱	روابط جنسی پیش از ازدواج
۱۸۲	تولد کودک پیش از ازدواج
۱۸۳	تجربه انحلال زندگی زناشویی قبلی
۱۸۳	طول مدت ازدواج
۱۸۳	ازدواج مجدد
۱۸۴	تجربه تولد کودک
۱۸۴	تعداد فرزند
۱۸۵	سن فرزند
۱۸۵	جنس فرزند
۱۸۷	خصوصیات کنونی افراد
۱۸۷	موقعیت اجتماعی اقتصادی
۱۸۷	تحصیلات
۱۸۸	شرایط اقتصادی، میزان درآمد و شغل
۱۹۰	مالک خانه
۱۹۱	دین و میزان مذهبی بودن
۱۹۲	جنسیت
۱۹۳	نژاد
۱۹۳	جامعه / فرهنگ
۱۹۴	عوامل مربوط به تفاوت‌های فردی
۱۹۴	شخصیت
۱۹۵	آسیب شناسی روانی
۱۹۶	فکر طلاق
۱۹۷	خلاصه
۱۹۸	متغیرهای فرآیند / ارتباط

۱۹۹	رضایت زوجین
۱۹۹	وابستگی و عدم وابستگی در ارتباط
۲۰۰	خشونت زوجین نسبت به یکدیگر (خشونت خانوادگی)
۲۰۰	تعامل زوجین با یکدیگر
۲۰۳	خلاصه
۲۰۴	مطالعات انجام شده بررسی علل طلاق در ایران
۲۱۷	نقش متغیرهای بین فرهنگی در وقوع طلاق
۲۱۸	دیگر پیش بینی کننده ها
۲۱۸	دین
۲۱۹	پیشرفت
۲۲۰	نسبت جنسی
۲۲۰	دسترسی به طلاق
۲۲۰	رفاه اجتماعی
۲۲۰	یکپارچگی اجتماعی
۲۲۰	سن ازدواج
۲۲۲	فصل ششم: پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت طلاق
۲۲۳	مقدمه
۲۲۳	طلاق به عنوان یک ضربه
۲۲۹	تجربه کودکان طلاق
۲۳۶	تاثیر طلاق والدین در سنین مختلف فرزندان
۲۴۲	هزینه های احتمالی طلاق
۲۴۴	چگونه عوارض ناشی از طلاق را کاهش دهیم
۲۴۵	واسطه گری در طلاق

بخش چهارم: سیاستگذاری در حوزه طلاق

۲۴۸	فصل هفتم: مرور چند تجربه جهانی
۲۴۹	دولتها، قوانین و سیاست گزارها در مورد طلاق
۲۶۲	سیاستهای خانواده در آلمان شرقی و غربی
۲۶۶	سلسله مراتب جنسیتی
۲۶۶	سلسله مراتب نسلی
۲۶۶	ازدواج مجدد
۲۶۶	تغییر مفاهیم ازدواج و طلاق در هنگ کنگ
۲۶۹	فصل هشتم: اصول پیشنهادی سیاستگذاری برای کنترل طلاق در ایران: الگوی زیربنایی مداخله

۲۷۰	ارتقاء سلامت خانواده اساس کنترل طلاق
۲۷۴	برنامه های پیشگیری و تاکید بر اصول اساسی آن
۲۷۴	تجارب جهانی در مورد مداخلات روان شناختی در طلاق
۲۷۵	تعریف پیشگیری در حوزه زوج و خانواده
۲۷۵	مدل ها و سطوح پیشگیری در حوزه سلامت و موضوع زوج و خانواده
۲۷۵	مدل پیشگیری سلامت عمومی
۲۷۷	مدل پیشگیری یونیسف
۲۷۸	برنامه های پیشگیری برای زوج و خانواده
۲۷۹	پیشگیری از مشکلات زوجین
۲۸۴	مداخلات طراحی شده برای زوجین ناسازگار
۲۸۶	نمونه ای از برنامه های پیشگیری و محتوای آنها
۲۸۷	مداخلات طراحی شده برای خانواده های طلاق گرفته
۲۸۹	اصول پیشنهادی سیاستگزاری و الگوی زیربنایی مداخله در ایران
۲۹۲	پیشگیری اولیه/ پیشگیری همه گیر
۲۹۳	پیشگیری ثانویه/ پیشگیری انتخابی
۲۹۳	پیشگیری ثالث
۲۹۴	فصل نهم: پیش نویس سند حمایت از تحکیم خانواده و کاهش طلاق
۲۹۵	مقدمه
۲۹۵	سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق: کارکرد و جمعیت هدف
۲۹۵	اسناد بالادست
۲۹۵	رهیافت سند
۲۹۷	متدولوژی و ساختار سند
۲۹۷	مفاهیم
۲۹۸	ترسیم وضع موجود
۳۰۰	اهداف
۳۰۰	سیاست های کلان
۳۰۱	سیاست های راهبردی
۳۰۲	سیاست های عملیاتی
۳۲۳	منابع و مأخذ
۳۲۴	منابع فارسی
۳۲۹	منابع انگلیسی
۳۴۶	خلاصه گزارش نهایی
۳۴۷	خلاصه گزارش

فهرست جدول ها

- جدول ۱-۱: نرخ خام طلاق (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در کشورهای مختلف) بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶
۶۴
- جدول ۱-۲: نرخ خام طلاق (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در کشورهای مختلف)
۶۶
- جدول ۲-۱: قوانین، مصوبه‌ها و اصلاحات به عمل آمده در قوانین از بدو قانونگذاری در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی در مورد حقوق خانواده
۱۱۸
- جدول ۲-۲: قوانین، مصوبه‌ها و اصلاحات به عمل آمده در قوانین از بدو قانونگذاری در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی در مورد حقوق خانواده
۱۱۹
- جدول ۵-۱: خلاصه پژوهش‌های انجام شده در ایران در زمینه عوامل پیش بینی کننده ناسازگاریهای زناشویی، طلاق و پیامدهای آن
۲۰۵
- جدول ۸-۱: رویکردهای پیشگیری از مشکلات زوجین و ویژگیهای هر یک
۲۸۱

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۱: تعداد مطلق ازدواج و طلاق در کشور از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵
۱۹
- نمودار ۱-۲: افزایش نسبی ازدواج و طلاق نسبت به سال ۱۳۴۷ در کشور
۲۰
- نمودار ۱-۳: تعداد طلاق های ثبت شده و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵
۲۱
- نمودار ۱-۴: تعداد طلاق های ثبت شده و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی (۱۳۴۷-۱۳۸۵)
۲۳
- نمودار ۱-۵: میزان طلاق به جمعیت در سالهای منتخب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵
۲۴
- نمودار ۱-۶: نسبت رشد جمعیت، ازدواج و طلاق در سالهای منتخب ۱۳۸۵-۱۳۵۵
۲۵
- نمودار ۱-۷: نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۵
۲۸
- نمودار ۱-۸: نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۴
۳۰

- ۳۱ نمودار ۱-۹: وضعیت ازدواج و زناشویی در جمعیت ده ساله و بیشتر به تفکیک جنس در سرشماری ۱۳۸۵
- ۳۲ نمودار ۱-۱۰: نسبت جنسی در جمعیت کشور به تفکیک وضعیت ازدواج در سرشماری ۱۳۸۵
- ۳۲ نمودار ۱-۱۱: درصد مطلقه های زن و مرد در جمعیت ده ساله و بیشتر از ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵
- ۳۳ نمودار ۱-۱۲: میزان جمعیت مطلقه کشور به تفکیک جنس و محل سکونت (در هزار نفر جمعیت)
- ۳۴ نمودار ۱-۱۳: میزان جمعیت مطلقه کشور به تفکیک جنس و گروههای سنی (در هزار نفر جمعیت)
- ۳۵ نمودار ۱-۱۴: میزان جمعیت مطلقه به تفکیک جنس و گروههای سنی در مناطق شهری کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)
- ۳۶ نمودار ۱-۱۵: میزان جمعیت مطلقه به تفکیک جنس و گروههای سنی در مناطق روستایی کشور
- ۳۷ نمودار ۱-۱۶: میزان مردان مطلقه به تفکیک سواد و گروههای سنی در کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)
- ۳۸ نمودار ۱-۱۷: میزان زنان مطلقه به تفکیک سواد و گروههای سنی در کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)
- ۳۹ نمودار ۱-۱۸: میزان جمعیت مطلقه در مناطق شهری استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)
- ۴۰ نمودار ۱-۱۹: میزان جمعیت مطلقه در مناطق روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)
- ۴۱ نمودار ۱-۲۰: میزان جمعیت مطلقه مرد در مناطق شهری و روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵
- ۴۱ نمودار ۱-۲۱: میزان جمعیت مطلقه زن در مناطق شهری و روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵
- ۴۲ نمودار ۱-۲۲: نسبت طلاق ها بر حسب مدت ازدواج در سال ۱۳۸۵
- ۴۳ نمودار ۱-۲۳: بستگی با سرپرست خانوار در جمعیت کشور به تفکیک جنس و وضعیت ازدواج

- نمودار ۱- ۲۴: وضعیت فعالیت در جمعیت کشور به تفکیک جنس، محل سکونت و وضعیت ازدواج
۴۴
- نمودار ۱- ۲۵: دفعات ازدواج جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده در سال ۱۳۸۵
۴۵
- نمودار ۱- ۲۶: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۸۶
۴۷
- نمودار ۱- ۲۷: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت گروه سنی به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۶
۴۸
- نمودار ۱- ۲۸: نسبت طلاق برحسب طول زندگی مشترک از کل طلاق ها در سال ۱۳۸۶
۴۹
- نمودار ۱- ۲۹: نسبت طلاق برحسب طول زندگی مشترک در سال ۱۳۸۶
۵۰
- نمودار ۱- ۳۰: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت در برخی کشورهای مسلمان
۵۶
- نمودار ۱- ۳۱: نسبت طلاق به هر هزار نفر جمعیت ازدواج کرده در انگلستان و ولز
۵۷
- نمودار ۱- ۳۲: روند میزان طلاق در هزار نفر جمعیت در ژاپن و ایالات متحده
۵۹
- نمودار ۱- ۳۳: روند میزان طلاق و ازدواج در هر صد هزار نفر جمعیت از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۵ در کانادا
۶۱

فهرست شکلها

- شکل ۱- ۱: توزیع جغرافیایی نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۵
۲۷
- شکل ۱- ۲: توزیع جغرافیایی نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۴
۲۹
- شکل ۵- ۱: الگوی سازگاری- تنیدگی- آسیب پذیری کارنی و برادبری (۱۹۹۵)، با اقتباس از رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸: ۴۶
۱۷۳
- شکل ۵- ۲: چارچوبی برای تحلیل عوامل اجتماعی- جمعیت شناختی تعیین کننده طلاق با اقتباس از برینگتون و دایاموند (۱۹۹۷)
۱۷۵
- شکل ۶- ۱: خلاصه تغییرات اقتصادی، اجتماعی، شخصی و تغییرات نقش پس از طلاق با اقتباس از کلارک- استوارت و برنتانو (۲۰۰۶: ۷۳)
۲۲۸
- شکل ۶- ۲: اثرات طلاق بر روی کودکان: واکنشهای اولیه در کودکی (قسمت پایین شکل) تا اثرات طولانی مدت در بزرگسالی (قسمت بالای شکل) با اقتباس از کلارک- استوارت و برنتانو (۲۰۰۶: ۱۲۹)
۲۴۱
- شکل ۶- ۳: پیش بینی کننده های سازگاری بزرگسالان پس از طلاق با اقتباس از کلارک- استوارت و برنتانو (۲۰۰۶: ۷۸)
۲۴۳

تقدیر و تشکر

این گزارش نتیجه فعالیت گروهی متخصصین فعال در حوزه خانواده از رشته های مختلف می باشد و در واقع نتیجه یک همکاری فعال میان رشته ای در حوزه خانواده است.

تهیه این گزارش مرهون زحمات جناب آقای دکتر محمد روشن مدیر کارگروه حقوق، جناب آقای دکتر حمید اشتریان مدیر کارگروه سیاستگذاری، سرکار خانم دکتر پناغی مدیر کارگروه جامعه شناسی و جناب آقای دکتر مظاهری مدیر کارگروه روانشناسی می باشد که این زحمات در خور تقدیر و تشکر فراوان می باشد. همچنین تهیه این گزارش جز با همکاری های صادقانه و تلاشهای بی دریغ اعضای کارگروههای حقوق؛ خانمها غدیری، افشاری، هاشمی و آقایان مظفری و فدایی؛ جامعه شناسی؛ خانم حمیدی، سیاستگذاری؛ خانم امامی، روان شناسی؛ خانم دکتر موتابی، خانم دکتر طهماسبیان و خانم صادقی و نیز متخصص جمعیت شناختی جناب آقای احمدی ممکن نبود. همکاری ها و راهنمای های ارزنده جناب آقای حیدری نیز موجب تشکر فراوان است.

جمع آوری اطلاعات گسترده و پراکنده پژوهش حاضر مرهون همکاری فعال فارغ التحصیلان و دانشجویان پرتالاش دانشگاه های شهید بهشتی، تهران، علامه طباطبایی و اصفهان خانمها لیلی آمره، آسیه اناری، مهدیه سادات صادقی، فرنوش ابوطالبی، الناز بهاورنیا، راضیه خرم آبادی، یاسمن بانکی، فاطمه کشوری، بهاره علی نژاد و دیگر عزیزان دانشجو می باشد.

پیگیری های مداوم و دلسوزانه جناب آقای آذرمی و حمایت موثر معاون محترم فرهنگی شورا، جناب آقای فانی و نیز راهنمایی های ارزشمند اعضای محترم شورای پژوهشی معاونت فرهنگی شورا، شایسته تحسین و تقدیر فراوان می باشند.

با امید به آنکه این گزارش سهم مهمی در سیاستگذاری عملیاتی و موثر برای ارتقاء غنی سازی کیفیت زندگی خانوادگی ایرانیان و نیز به کنترل موثر طلاق در کشور ایفا نماید.

بخش اول؛

وضعیت موجود

طلاق

فصل یکم:

طلاق در ایران از

نگاه آمار

مقدمه

افزایش میزان وقوع طلاق پدیده ای جهانی است. تاثیر طلاق می تواند تمام اعضای خرده سیستم جامعه از قبیل زوجین درگیر، فرزندان، خانواده های اصلی، محل کار و حتی چرخه اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد. ویس (۱۹۷۰)، به نقل از بیچ و همکاران^۱، (۲۰۰۴) دلایل متعددی را برای رشد میزان طلاق برشمرده است که از آنجمله می توان به صنعتی شدن جوامع، حذف موانع اقتصادی اجتماعی طلاق، دسترسی آسان به طلاق، عدم یکپارچگی اجتماعی و ... اشاره کرد.

در حالی که طلاق پدیده ای است که در جوامع شرقی کمتر اتفاق می افتد اما به نظر می رسد تاثیرات آن در این جوامع در مقایسه با جوامع غربی خیلی برجسته تر باشد (کنگ، هانگ و چان^۲، ۲۰۰۴). در اینکه پدیده طلاق حادثه ای شوک آور است شکی نیست و گزارش شده است که طلاق یکی از استرس زاترین حوادث زندگی به شمار می آید و به عنوان یک پدیده اجتماعی، نه تنها یکی از پارامترهای آسیب شخصی در روابط زناشویی است، بلکه بازتابی از عدم کفایت در جنبه های کنشی دوام ازدواج نیز بشمار می آید (رنگ رائو و سکر^۳، ۲۰۰۲).

در این پژوهش تلاش شده است تا با نگاهی به آمار طلاق در ایران و بررسی جمعیت شناختی این مساله، به بررسی این پدیده از دیدگاه های مختلف جامعه شناختی، روانشناختی و حقوقی، و نیز ارزیابی پیامدهای طلاق برای فرد، خانواده و جامعه اقدام نموده و با شناسایی پیش بینی کننده های طلاق به شناختی نسبتا جامع از کل پدیده دست یافته و با این پشتوانه در راستای سیاستگزاری به منظور کنترل و پیشگیری از طلاق در جامعه دست یابیم.

¹ - Beach et al

² - Kung, Hung & Chang

³ - RangRao & Sekher

وضعیت طلاق در ایران از نگاهی جمعیت‌شناسی

مقدمه

شرط ازدواج پایدار چیست؟ آمار طلاق در تمام جوامع نشان دهنده این است که جاده ثبات ازدواج دارای افقی نامعلوم است. نزدیک به یک سوم تمام ازدواجها بخصوص در ۵ سال اول به شکست ختم می‌شود (مرکز آمار ملی آمریکا، ۱۹۹۱؛ مرکز آمار آمریکا، ۲۰۰۷)، و حدود نیم تا دو سوم ازدواجها به طلاق می‌انجامد (چرلین^۱، ۱۹۹۲؛ و مارتین و بامپس^۲، ۱۹۸۹).

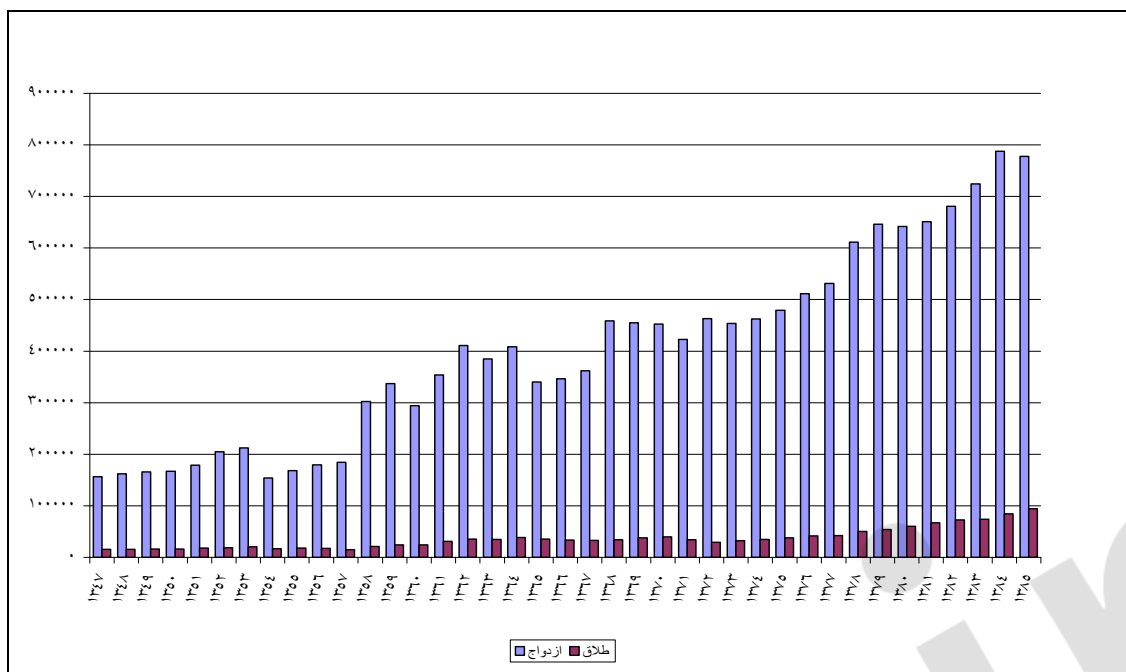
در چند دهه گذشته طلاق در جامعه ایران نیز آهنگی رو به رشد داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵)، تا آنجا که هم اکنون طلاق نیز یکی از مهمترین مشکلات اجتماعی بشمار می‌آید.

در این فصل ابتدا تحولات چند دهه گذشته در نرخهای طلاق مورد بررسی قرار گرفته، سپس سعی خواهد شد تصویری از وضعیت دموگرافیگ طلاق در کشور نشان داده شود. بنابراین تلاش می‌شود تا با نگاهی آماری و جمعیت‌شناسانه وضعیت طلاق در کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. قبل از هر چیز آمار و داده‌های طلاق و ازدواج در سه دهه گذشته مورد بازنگری قرار خواهد گرفت. انتظار بر این است که به دلیل رشد جمعیت کشور تعداد مطلق ازدواجها و طلاقها نیز افزایش یافته باشد.

در نمودار ۱-۱ تعداد ازدواج و طلاق در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵ نمایش داده شده است. همان طور که این نمودار نشان می‌دهد تعداد ازدواجها در طول ۳۸ سال از ۱۵۷ هزار ازدواج در سال ۱۳۴۷، به ۷۸۷ هزار در سال ۱۳۸۴ و ۷۷۸ هزار در سال ۱۳۸۵ رسیده است. تعداد طلاقها نیز افزایش زیادی داشته به گونه‌ای که از ۱۵ هزار در سال ۱۳۴۷ به ۹۴ هزار در سال ۱۳۸۵ رسیده است.

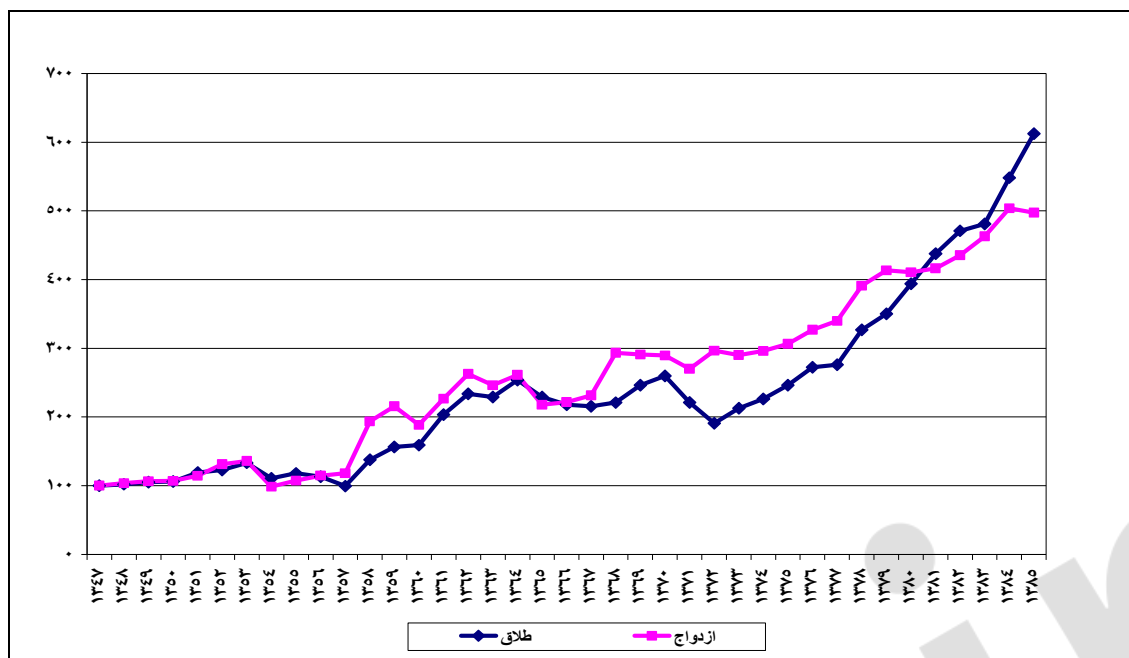
¹ - Cherlin

² - Martin & Bumpass



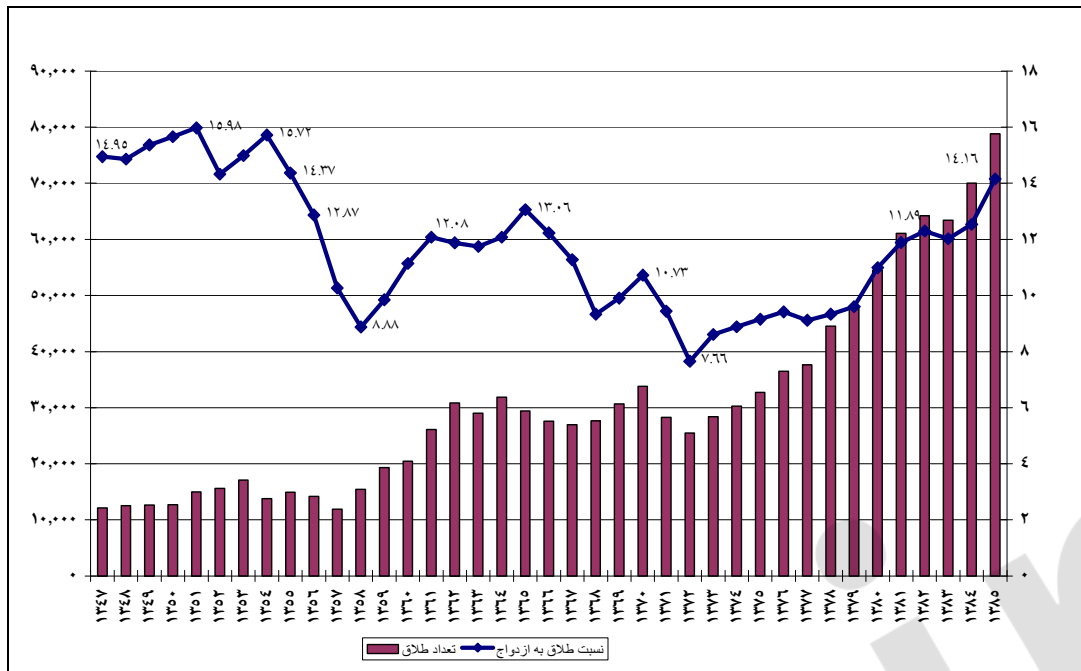
نمودار ۱-۱: تعداد مطلق ازدواج و طلاق در کشور از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵

به نظر می رسد که افزایش تعداد طلاقها الگو و نرخي شبیه تعداد ازدواجها داشته است. یعنی اینکه هر دو به صورت تقریباً یکسانی افزایش داشته اند. برای مقایسه این دو، افزایش نسبی ازدواجها و طلاقها نسبت به سال ۱۳۴۷ محاسبه شده است. نتایج این مقایسه در نمودار شماره ۱-۲ نمایش داده شده است. الگوی افزایش ازدواج و طلاق تقریباً یکسان و میزان افزایش نیز تفاوت آن چنانی را نشان نمی دهد. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ افزایش اندکی در ازدواج نسبت به طلاق مشاهده می شود که از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ دوباره با همدیگر تماس می شوند. از سال ۱۳۶۷ دوباره افزایش نسبی ازدواجها از طلاقها فزونی می گیرد به گونه ای که در دهه ۱۳۷۰ فاصله بیشتری از طلاق می گیرد و در سال ۱۳۸۰ دوباره با هم تلاقی پیدا کرده و از این سال به بعد این طلاق است که از ازدواج پیشی می گیرد. به طوری که مشاهده می شود تعداد طلاقها در سال ۱۳۸۵ نسبت به ۱۳۴۷ تقریباً ۶ برابر شده است اما ازدواجها تقریباً ۵ برابر شده اند.



نمودار ۱-۲: افزایش نسبی ازدواج و طلاق نسبت به سال ۱۳۴۷ در کشور

به منظور ارائه تصویری بهتر از وضعیت ازدواج و طلاق در سه دهه گذشته نسبت طلاق به ازدواج در هر سال را مورد بررسی قرار می دهیم. این تصویر در نمودار ۱-۳ نمایش داده شده است.



نمودار ۱-۳: تعداد طلاق های ثبت شده و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵

در نمودار شماره ۱-۳ تعداد طلاق های ثبت شده در مناطق شهری و نسبت طلاق به ازدواج در این مناطق نمایش داده شده است. تعداد مطلق طلاق ها افزایش بسیار سریعی را نشان می دهد. در تفسیر افزایش عددی طلاق ها افزایش در میزان شهر نشینی در چند دهه گذشته را نیز باید مدنظر قرار داد. به عبارت دیگر مقدار زیادی از این افزایش، به افزایش فزاینده جمعیت شهرنشین ما نیز بر می گردد. از طرف دیگر نسبت طلاق به ازدواج نشان می دهد که افزایش های اخیر در طلاق بی سابقه نبوده است. نسبت طلاق به ازدواج های ثبت شده قبل از انقلاب نشان می دهد که همواره این نسبت بالای ۱۴ درصد بوده است. در سال ۱۳۵۱ نسبت طلاق به ازدواج در حداکثر خود یعنی نزدیک به ۱۶ درصد قرار گرفته و در سال ۱۳۵۴ نیز این میزان بالا و در حدود ۱۵/۷ درصد است. بعد از سال ۱۳۵۴ نسبت طلاق به ازدواج روندی رو به کاهش داشته به گونه ای که در سال ۱۳۵۸ به پایین ترین حد خود در دو دهه ۵۰ و ۶۰ می رسد. از سال ۱۳۵۸ به بعد این نسبت روندی رو به به افزایش داشته به گونه ای که در سال ۱۳۶۴ به ۱۳ درصد می رسد. از این سال به بعد دوباره نسبت طلاق به ازدواج شروع به کاهش کرده و به جز نوساناتی در سالهای ۱۳۶۹ و

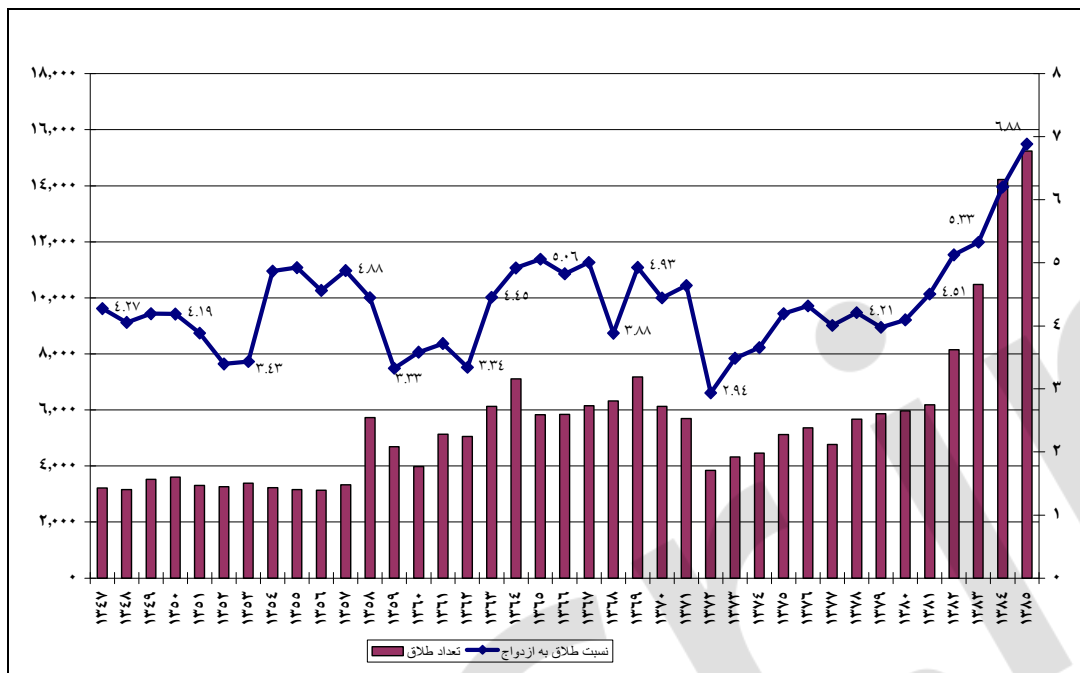
۱۳۷۰، در سال ۱۳۷۲ پایین ترین میزان خود در طول چهار دهه بین ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵ را تجربه می کند. در این سال نسبت طلاق به ازدواج در حدود ۷/۶۶ درصد بوده است.

نسبت طلاق به ازدواج بعد از سال ۱۳۷۲ روندی رو به رشد را شروع کرده و به غیر از یک ثبات نسبی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ همواره در حال افزایش بوده است. این نسبت در سال ۱۳۸۵ به حداکثر خود بعد از انقلاب یعنی نسبت ۱۴/۱۶ می رسد. این نسبت با نسبت‌های قبل از انقلاب قابل مقایسه است، اگرچه در سال‌های بین ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ همواره نسبت‌هایی بالاتر از ۱۴ تجربه شده است.

در ارتباط با مناطق روستایی کشور نوسانات بیشتری مشاهده می شود. علاوه بر این اگرچه هنوز نسبت‌های روستایی بسیار پایین تر از مناطق شهری است اما افزایش‌های اخیر در نسبت‌های طلاق در مناطق روستایی بی سابقه بوده است. تعداد مطلق طلاق‌ها در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۸۱ بیش از ۲/۵ برابر افزایش داشته است. از سال‌های بعد از انقلاب تا ۱۳۸۱ تقریباً تعداد طلاق‌ها از نظر رقمی بین ۴ تا ۶ هزار نفر بوده است. قسمتی از این ثبات عددی در روستاها به دلیل ثبات و گاهی کاهش جمعیت روستا نشین کشور در سال‌های گذشته هم بوده است. اما در سال ۱۳۸۵ تعداد طلاق‌ها به بیش از ۱۵ هزار نفر افزایش می یابد. نمودار ۱-۴ تعداد طلاق‌ها و نسبت طلاق به ازدواج را در چهار دهه گذشته نمایش می دهد. از نظر تعداد طلاق مناطق روستایی کشور در دهه ۷۰ رقم‌هایی کمتر از دهه ۶۰ را نمایش می دهند.

از نظر نسبت طلاق به ازدواج بعد از انقلاب کاهش عمده ای شبیه آنچه در مناطق شهری وجود داشت در سال ۱۳۵۸ تجربه شده است. در این سال نسبت طلاق به ازدواج به رقم ۳/۳ تنزل یافته است. در دهه ۶۰ دوباره افزایش در نسبت طلاق‌ها مشاهده شده است که در دهه هفتاد در سال ۱۳۷۲ مجدداً بمانند مناطق شهری به پایین ترین سطح خود یعنی ۲/۹ درصد رسیده است. بعد از ۱۳۷۲ نسبت طلاق به ازدواج تا سال ۱۳۷۶ روندی رو به رشد، از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ ثابت و بعد از ۱۳۸۱ رشدی مضاعف را تجربه کرده است. این نسبت در سال ۱۳۸۵ به ۶/۸۸ رسیده است که در طول چهار دهه گذشته نسبتی بی سابقه است. بنابراین شاید افزایش های اخیر در مناطق روستایی توجه بیشتری را بطلبد چرا که بدون در نظر گرفتن جمعیت روستایی، نسبت‌های طلاق آنچنان هم بی سابقه نیست. از طرف دیگر به دلیل تحولات اخیر در جوامع

روستایی و بخصوص توسعه اجتماعی، اقتصادی این مناطق و به دلیل شبیه شدن سبکهای زندگی در روستاهای کشور به سبک زندگی مردم شهرنشین این افزایشها آنچنان نیز غیر طبیعی نشان نمی‌دهد.

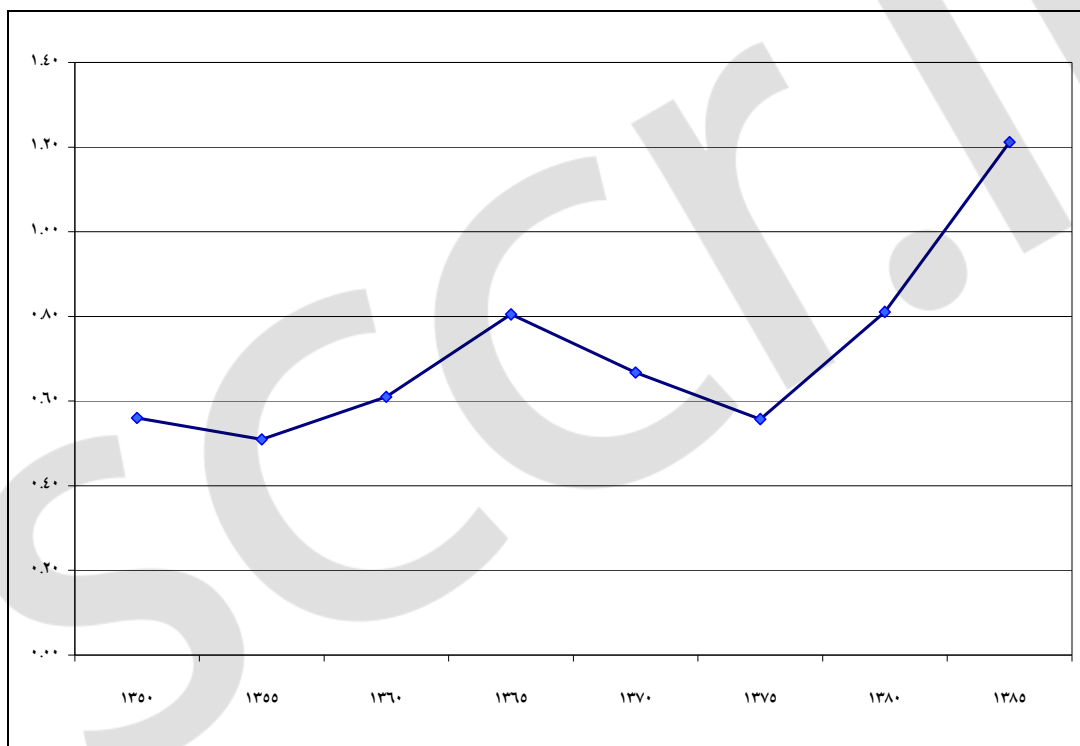


نمودار ۱-۴: تعداد طلاق های ثبت شده و نسبت طلاق به ازدواج در مناطق روستایی (۱۳۴۷-۱۳۸۵)

شاخص دیگری که به منظور بررسی وضعیت طلاق ارائه می شود میزان طلاق است. میزان طلاق عبارت است از اینکه در ازای هر هزار نفر جمعیت چه تعداد طلاق رخ داده است. این شاخص از تقسیم تعداد طلاقهای یک سال تقسیم بر کل جمعیت میانه آن سال به دست می آید. اگرچه گفته می شود شاخص میزان طلاق (تعداد افراد طلاق گرفته در یک سال تقسیم بر کل جمعیت) به دلیل عدم تأثیر پذیری از تغییرات نوسانات سالانه بهتر می تواند وضعیت طلاق را نمایش دهد اما به هر حال این شاخص هم به دلیل تغییرات در ساختار سنی جمعیت و در نتیجه تغییر در میزان ازدواج ها، شاخص حساسی بوده و باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

میزان طلاق در جمعیت برای سالهای منتخب در نمودار ۱-۵ گزارش شده است. نمودار نشان می دهد که میزان طلاق به جمعیت در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ افزایش داشته است. در این سالها میزان طلاق ۰/۶ و

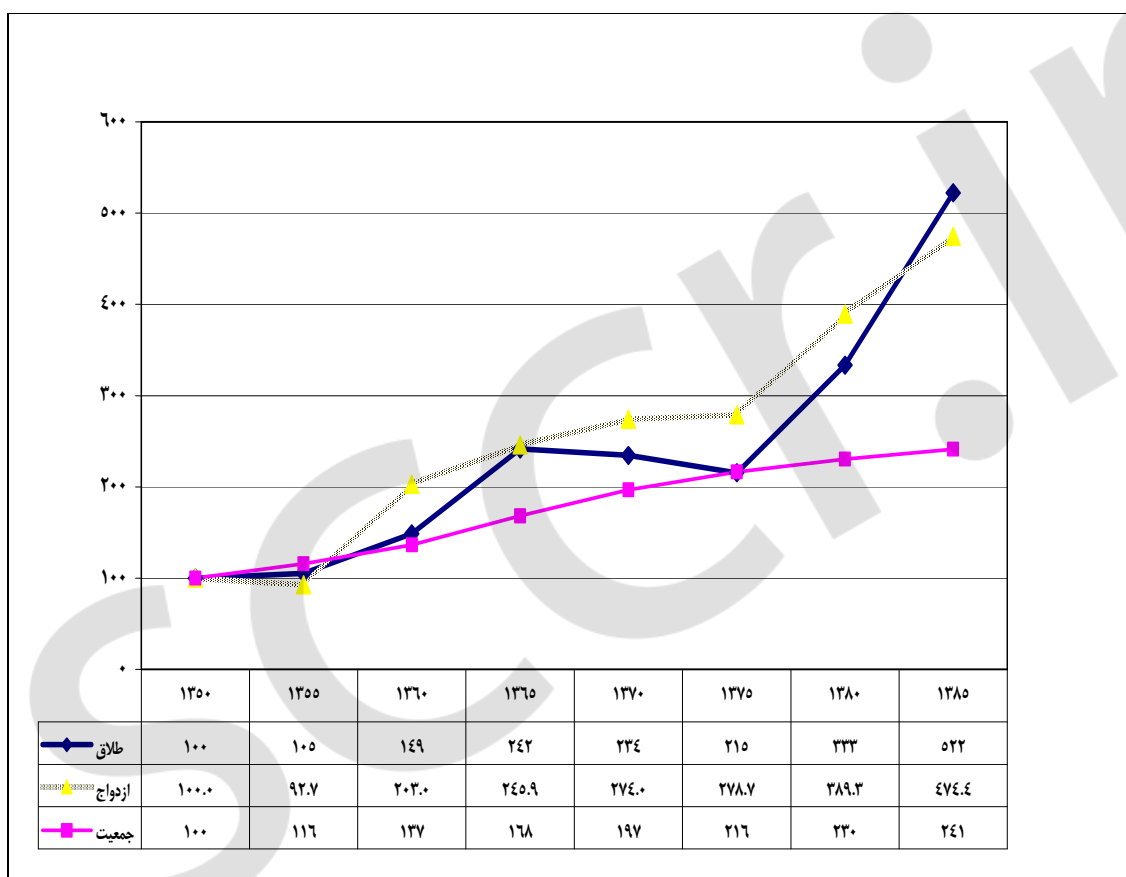
۰/۸ بوده است. اما در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ دوباره این میزان به ۰/۶۷ و ۰/۵۶ کاهش پیدا کرده است. افزایش های میزان طلاق به جمعیت بعد از انقلاب به خاطر رشد تعداد طلاق ها بوده که البته افزایش در تعداد ازدواج ها هم بی تاثیر نبوده است. در سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این نسبت کاهش کمی داشته است که دلیل آن علاوه بر رشد جمعیت، ثبات در آمار ازدواج و در نتیجه طلاق هم بوده است. به عبارت دیگر مخرج کسر که رشد جمعیت بوده است با سرعت بیشتری افزایش داشته است. در سالهای ۱۳۸۰ و ۱۳۸۵ این میزان به ۰/۸ و ۱/۲ رسیده است. دلیل این وضعیت نیز این است که افزایش جمعیت در دوران انقلاب و پس از آن به سن ازدواج رسیدن این افراد منجر شده است ازدواجها و طلاقها از رشد بالاتری نسبت به رشد جمعیت برخوردار بوده است.



نمودار ۱-۵: میزان طلاق به جمعیت در سالهای منتخب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵

با توجه به تغییرات پیش رو در بازار ازدواج در سالهای آینده میزان طلاق در کشور باز هم بیشتر خواهد شد که دلیل اصلی این امر به ساختار سنی جمعیت ما بر می گردد که خیل عظیم متولدین بعد از انقلاب در سنین

ازدواج هستند و بنابراین رشد تعداد ازدواجها از رشد جمعیت بیشتر خواهد بود. این وضعیت به خوبی در نمودار ۶-۱ نمایان است. در این نمودار همواره رشد جمعیت و ازدواج به صورت مثبت بوده اما ازدواج سرعت رشد بیشتری را نشان داده است. این سرعت به ویژه در سالهای ۸۰ و ۸۵ بیشتر هم شده است و برای اولین بار حداقل در سه دهه اخیر نسبت رشد طلاق از نسبت رشد ازدواج پیش افتاده است.



نمودار ۶-۱: نسبت رشد جمعیت، ازدواج و طلاق در سالهای منتخب ۱۳۵۵-۱۳۸۵

به طور کلی به دلیل نوسانات موجود در رشد جمعیت و ساختار سنی و در نتیجه نکاحی جمعیت، میزان طلاق ثبات خوبی را که قاعده‌تاً باید داشته باشد نشان نمی‌دهد. شاخص نسبت طلاق به ازدواج به دلیل نوسانات کمتری که ازدواج داشته است در مورد ایران شاخص بهتری به حساب می‌آید. اما از هرچیز که

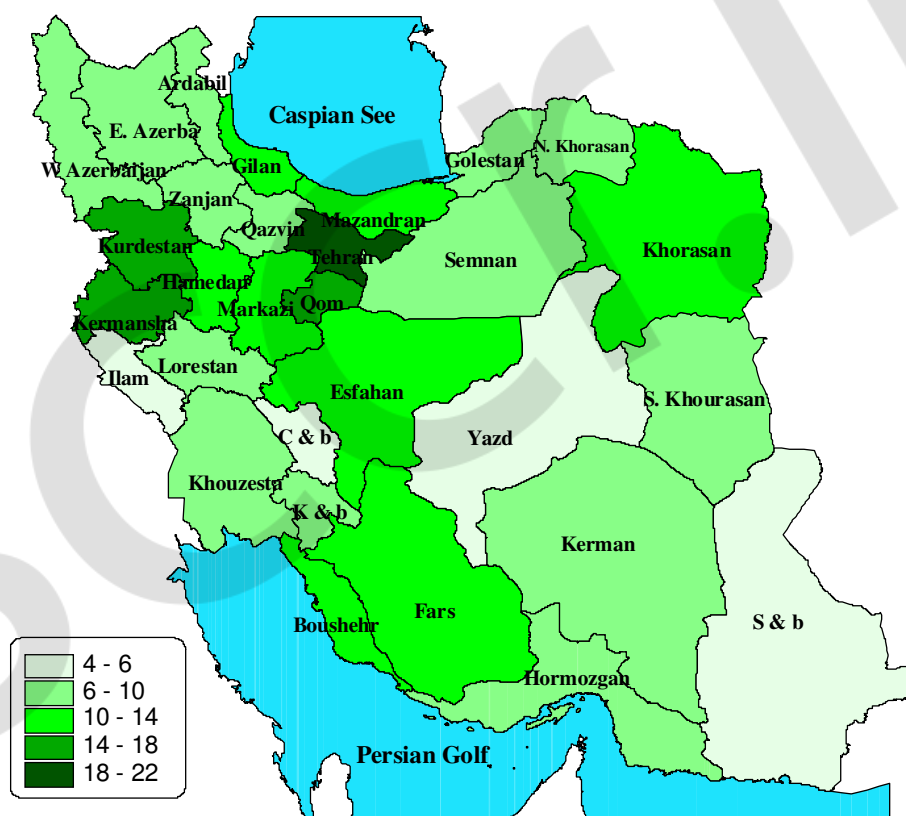
بگذریم هم شاخص میزان طلاق و هم نسبت طلاق به ازدواج به ما نشان می دهند که نوسانات طلاق در چند دهه گذشته یک مسیر مرسوم و معمولی داشته اند که از ساختار سنی جمعیت و به ویژه رونق بازار ازدواج متأثر بوده است. اما از طرفی میزانهای سالهای اخیر رشدی بیشتر از سالهای گذشته را نشان می دهد که گذشته از تغییرات ساختار سنی و افزایش تعداد ازدواج ها نشان از افزایش واقعی طلاق در کشور نیز می باشد.

طلاق در استانهای کشور

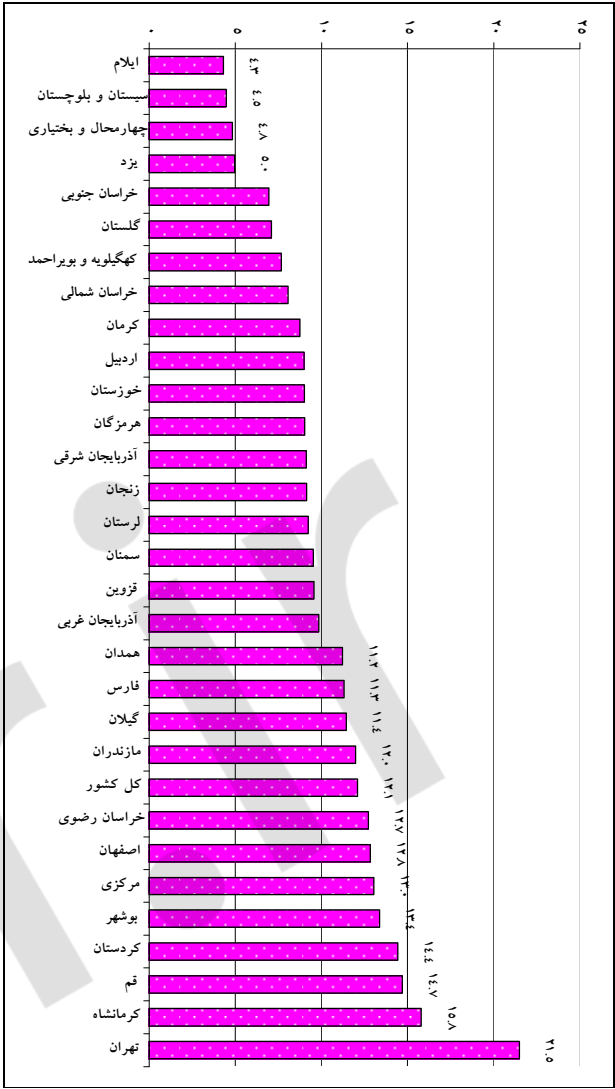
شاید نگاهی به نقشه توزیع طلاق در کشور به خوبی وضعیت طلاق در استانهای کشور را به نمایش بگذارد. اولین ویژگی که وضعیت طلاق در کشور دارد تفاوت های فزاینده در نسبتها و میزانهای طلاق است. به عبارت دیگر همه استانها از نظر نرخهای طلاق متفاوت هستند. از طرف دیگر به دلیل شرایط متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استانها، ماهیت، نوع و علتهای طلاق نیز متفاوت است. استانهای ایلام، یزد، سیستان و بلوچستان و چهارمحال و بختیاری اگرچه پایین ترین نسبتهای طلاق را در سال ۱۳۸۵ نشان می دهند، اما شاید به سختی بتوان ویژگی های یکسان فرهنگی - اجتماعی در این استانها یافت. استان ایلام با ترکیب قومی کردو لر، استان سیستان و بلوچستان با ساختار قومی و مذهبی متفاوت، استان یزد با ساختاری توسعه یافته تر از سه استان دیگر اما همچنان سنتی، و استان چهارمحال و بختیاری با ساختار قومی منحصر به فرد به راحتی نمی توانند کنار یکدیگر قرار گیرند. شاید جستجوی ویژگیهای مشترک این استانها تا حدود زیادی به حل این معما کمک کند.

در طرف غرب کشور به غیر از استانهای کردستان و کرمانشاه بقیه استانها تقریباً نسبتهایی شبیه هم و معمولاً پایین تر از ۱۰ را نمایش می دهند. علاوه بر این استانها، استانهای خراسان شمالی، خراسان جنوبی، سمنان، کرمان، و هرمزگان در نیمه شرقی کشور نیز نسبتهای مشابهی را نشان می دهند. استانهای میانی و مرکزی ایران از مازندران تا بوشهر (به غیر از قم و تهران) نسبتهایی بین ۱۰ تا ۱۴ را نمایش می دهند. در بین استانها، قم، کرمانشاه و کردستان بعد از تهران بالاترین نرخها را دارند که معمولاً بالاتر از ۱۴ درصد هستند. تهران نیز با نسبتی بالای ۲۰ با فاصله در صدر تمام استانها قرار گرفته است.

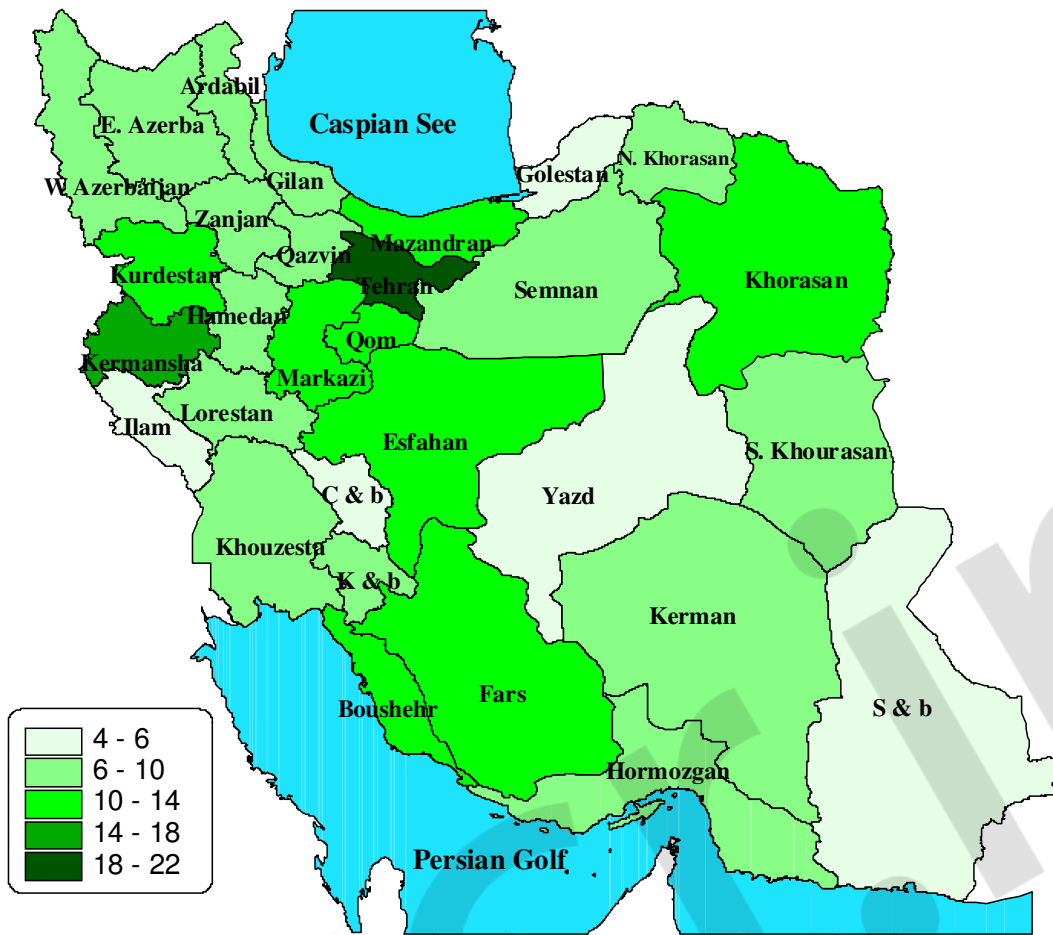
نسبتهای طلاق به ازدواج در استانهای مختلف در نمودار ۱-۷ به خوبی نمایش داده شده است. همانطور که در این نمودار نمایش داده شده است نسبت طلاق به ازدواج به ترتیب در استانهای تهران، کرمانشاه، قم و کردستان بالاترین است. بوشهر، مرکزی، اصفهان، و خراسان رضوی، به ترتیب در رتبه های بعدی هستند. همه این استانها نسبتهایی بالاتر از متوسط کشوری که ۱۲ درصد است دارند. مازندران، گیلان، فارس و همدان نیز در رتبه های بعدی و نسبتی بالاتر از ۱۰ درصد را نمایش می دهند. بقیه استانها به غیر از چهار استان اشاره شده ایلام، سیستان، چهارمحال و یزد نسبتهایی بین ۵ تا ۱۰ درصد دارند.



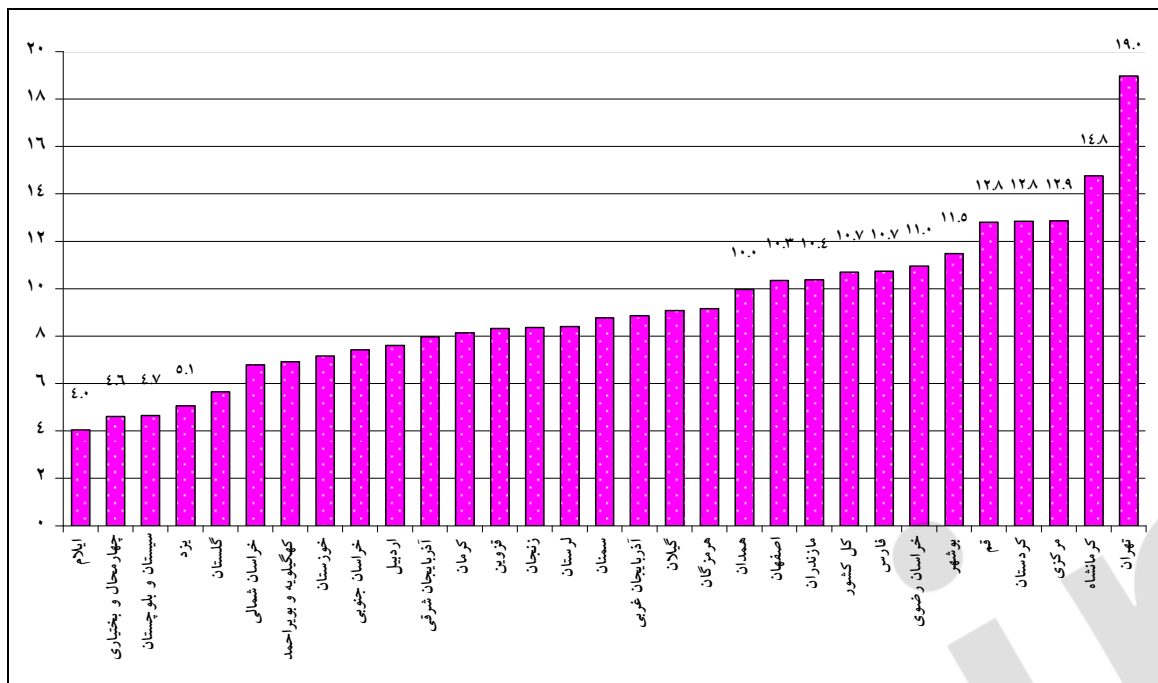
شکل ۱-۱: توزیع جغرافیایی نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۵



نمودار ۱- ۷: نسبت طلاق به ازدواج در استانیهای کشور در سال ۱۳۸۵



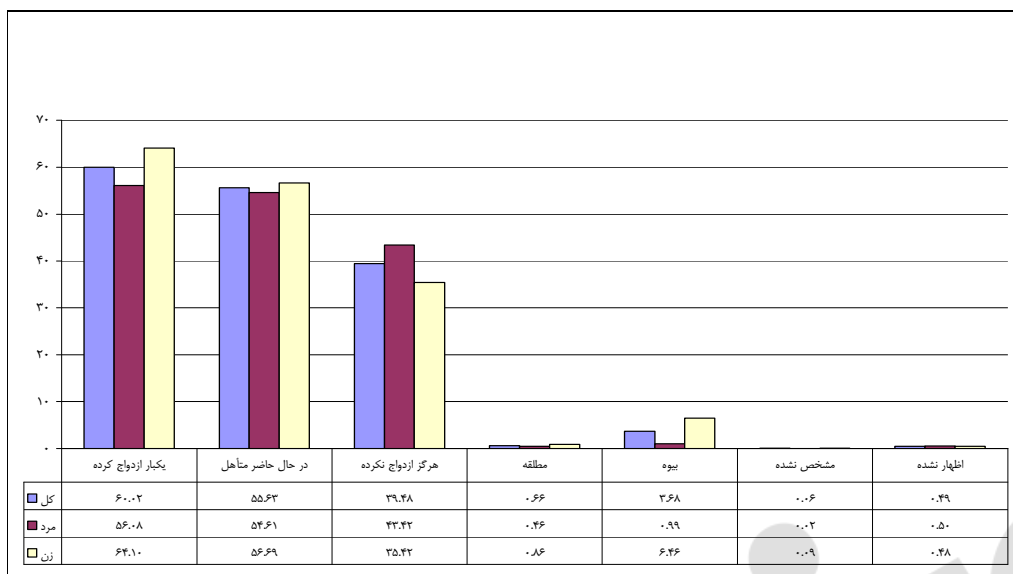
شکل ۱-۲: توزیع جغرافیایی نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۴



نمودار ۱-۸: نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور در سال ۱۳۸۴

ویژگیهای جمعیت شناختی طلاق در کشور

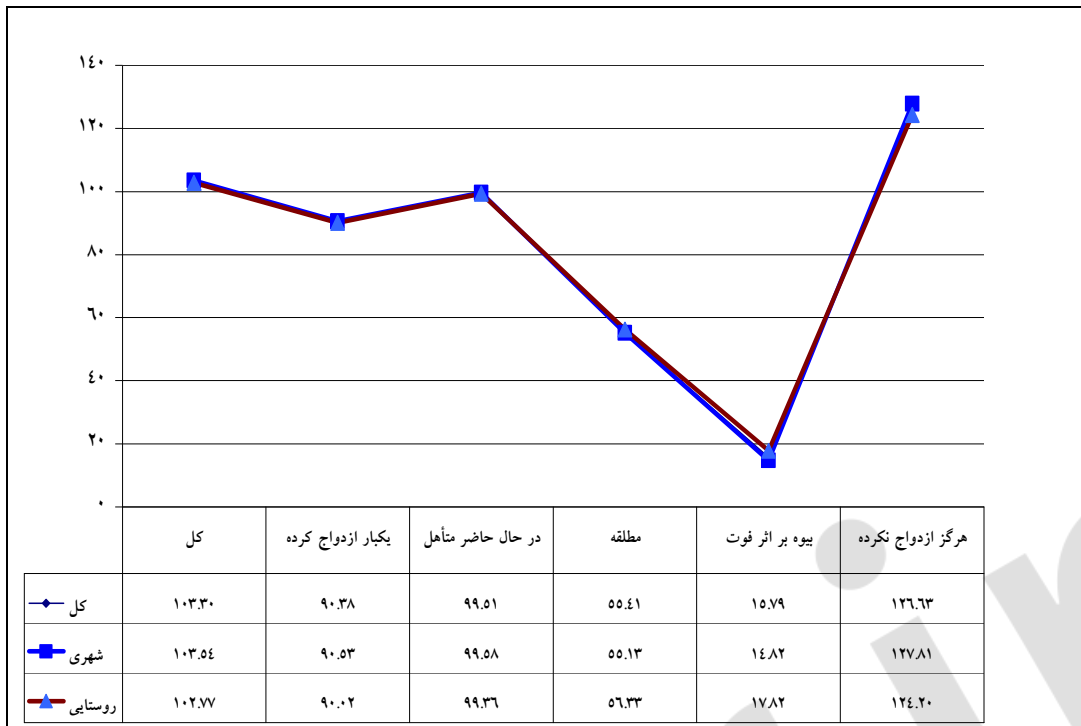
شاخص دیگری که وضعیت طلاق در یک قلمرو را نمایش می دهد نسبت جمعیت مطلقه در کشور است. این نسبت به جای ارائه تصویری مقطعی از وضعیت طلاق شاخصی است که انباشت جمعیت مطلقه کشور را نشان داده و بنابراین تعداد افرادی که در حال حاضر مطلقه هستند را بدون در نظر گرفتن زمان رخداد واقعه طلاق نمایش می دهد. این شاخص نه تنها از نرخ طلاق در کشور متأثر است بلکه تحت تاثیر وضعیت روند ازدواج مجدد افراد مطلقه نیز قرار دارد.



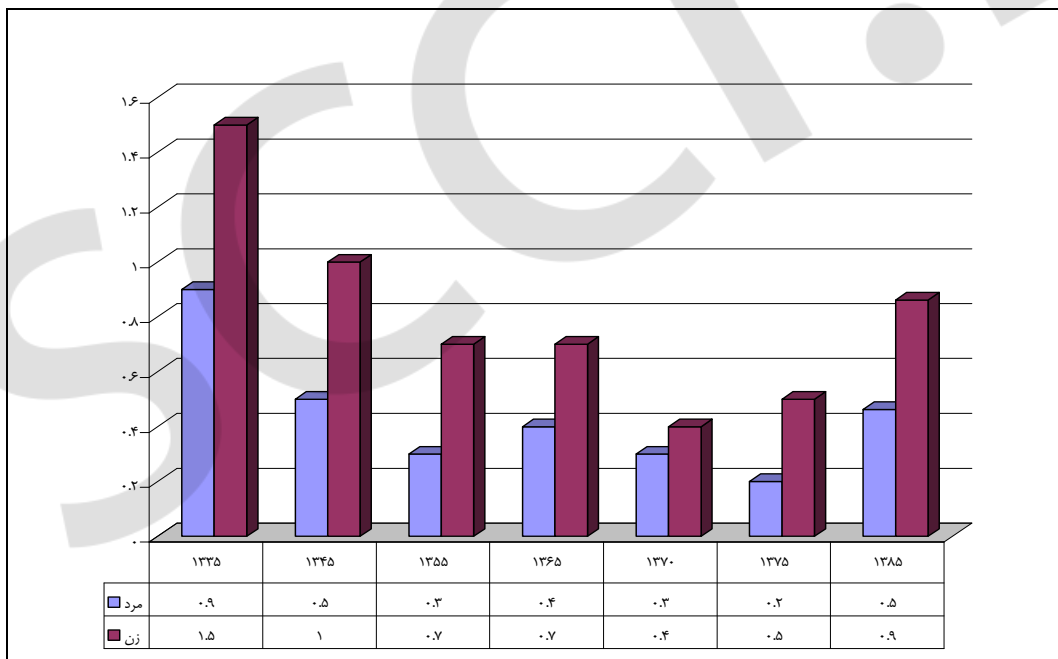
نمودار ۱-۹: وضعیت ازدواج و زناشویی در جمعیت ده ساله و بیشتر به تفکیک جنس در سرشماری ۱۳۸۵

در نمودار ۱-۹ وضعیت زناشویی جمعیت ۱۰ ساله به بالای جمعیت کشور در سرشماری ۱۳۸۵ نمایش داده شده است. از کل افراد ۱۰ ساله و بیشتر کشور ۶۰ درصد حداقل یکبار ازدواج کرده اند. تعداد افرادی که هنوز در حالت ازدواج مانده و متأهل هستند ۵۵/۶ درصد بوده و تقریباً ۴/۴ درصد به علت فوت همسر و یا طلاق در حال حاضر متأهل نیستند. نسبت افراد بیوه به علت طلاق در جمعیت کشور زیر یک درصد و در حدود ۰/۶۶ درصد است. موردی که در این نمودار و نمودارهای بعدی به خوبی نمایان است تعداد بیشتر زنان است.

در نمودار ۱-۱۰ نسبت جنسی جمعیت کشور بر حسب وضعیت زناشویی آنان محاسبه شده است. در جمعیت متأهل و هرگز ازدواج نکرده نسبت جنسی بالاتر از ۱۰۰ اما در دو گروه بیوه بر اثر فوت همسر و بر اثر طلاق نسبت جنسی بسیار پایین تر از ۱۰۰ است. برای افراد مطلقه این نسبت ۵۵ است که عبارت است در مقابل هر صد نفر زن مطلقه در جمعیت کشور ۵۵ نفر مرد مطلقه وجود دارد. برای جمعیت بیوه این نسبت ۱۶ می باشد.

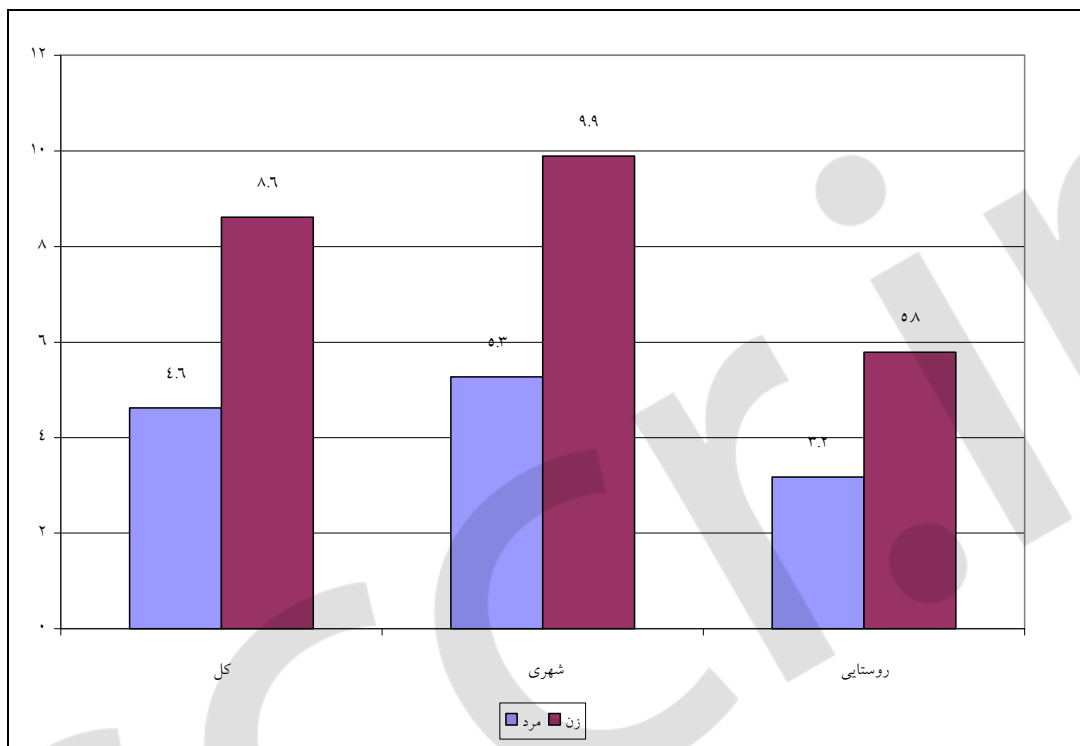


نمودار ۱-۱۰: نسبت جنسی در جمعیت کشور به تفکیک وضعیت ازدواج در سرشماری ۱۳۸۵



نمودار ۱-۱۱: درصد مطلقه های زن و مرد در جمعیت ده ساله و بیشتر از ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

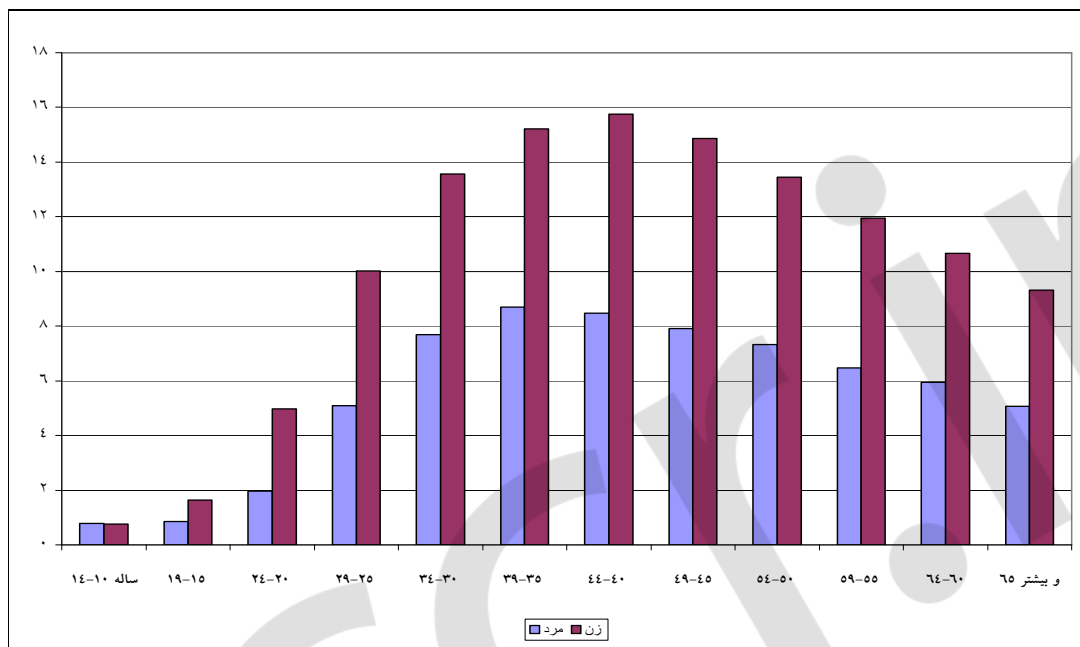
همان طور که در نمودار های فوق نمایش داده شده است نسبت بیوگی زنان هم به علت طلاق و هم فوت همسر بیش از مردان است. نسبت جمعیت بیوه زن از کل جمعیت زنان در حدود ۶/۵ درصد است. این نسبت برای افراد مطلقه ۰/۸۶ درصد بوده که هنوز کمتر از ۱ است. نمودار ۱-۱۲ میزان جمعیت مطلقه کشور برای دو جنس و به تفکیک مناطق شهری و روستایی را بهتر نمایش می دهد.



نمودار ۱-۱۲: میزان جمعیت مطلقه کشور به تفکیک جنس و محل سکونت (در هزار نفر جمعیت)

میزان جمعیت مطلقه زن همان طور که گفته شد بیشتر از مرد و جمعیت مطلقه شهری نیز بیشتر از روستایی است. در مناطق شهری به ازای هر هزار نفر جمعیت زن ۹/۹ نفر مطلقه و به ازای هر هزار نفر مرد ۵/۳ نفر مرد مطلقه زندگی می کنند. در مناطق روستایی تعداد افراد مطلقه کمتر است. در این مناطق ۵/۸ نفر زن به ازای هزار نفر زن و ۳/۲ نفر مرد به ازای هر هزار نفر مرد زندگی می کنند. در نمودار ۱-۱۳ جمعیت زنان و مردان مطلقه کشور بر حسب گروه های سنی نمایش داده شده است. در گروه های سنی نیز فزونی جمعیت مطلقه زنان نسبت به مردان کاملاً مشهود است. قابل توجه اینکه توزیع

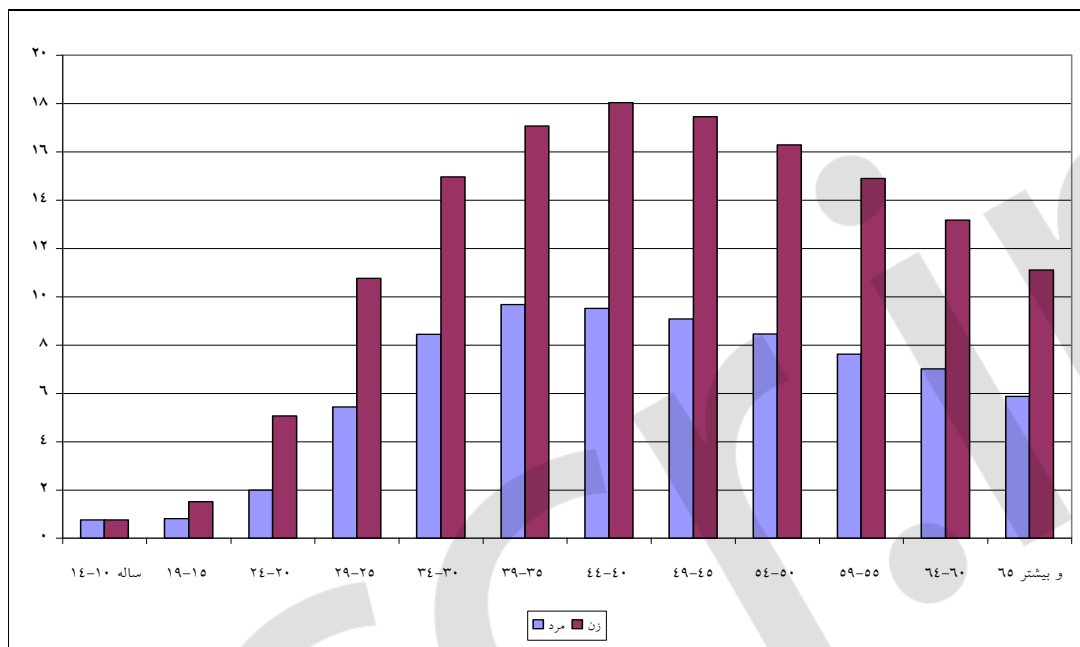
جمعیت مطلقه کشور شکل توزیع نرمال با کمی چولگی را دارد. بیشترین فراوانی مربوط به سنین میانسالی است که در سن ۴۰-۴۴ به حداکثر خود رسیده و پس از آن دوباره شروع به کاهش می کند. در گروه سنی ۴۰-۴۴ ساله، رقمی بیش از ۸ در هزار برای مردان و نزدیک به ۱۶ در هزار برای زنان نمایش داده شده است. در بقیه گروه های سنی این میزان کمتر است.



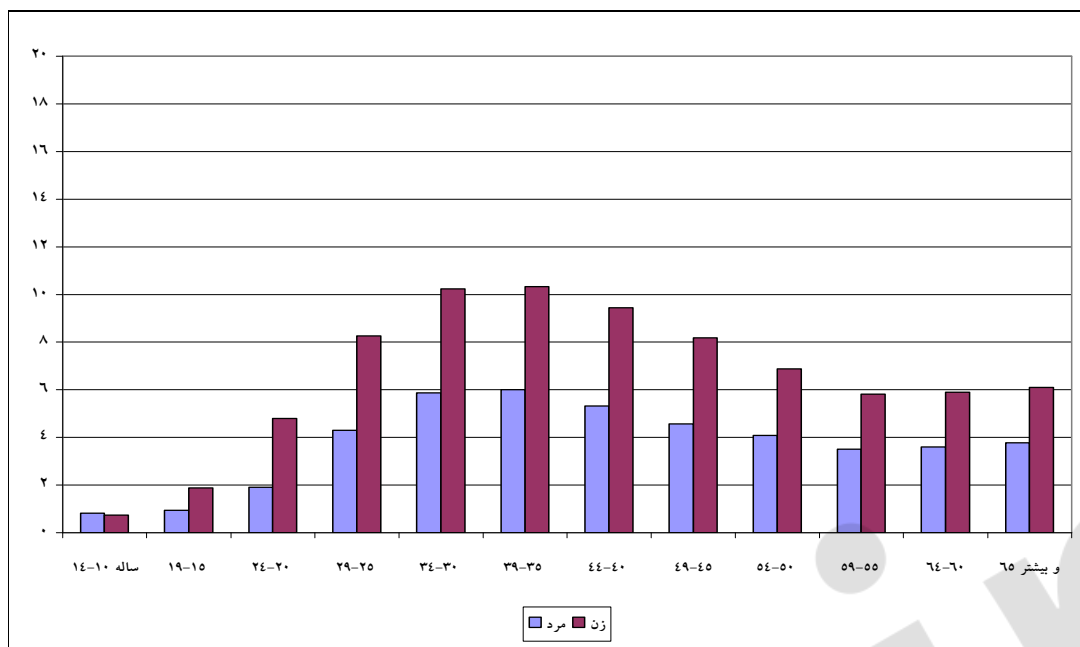
نمودار ۱-۱۳: میزان جمعیت مطلقه کشور به تفکیک جنس و گروههای سنی (در هزار نفر جمعیت)

الگوهای توزیع سنی افراد مطلقه در مناطق شهری و روستایی علاوه بر مقدار میزانهای از نظر الگوی توزیع سنی نیز کمی متفاوت است. الگوی سنی مناطق شهری به دلیل جمعیت بیشتر مطلقه های شهری الگوی کشوری را بیشتر از مناطق روستایی تحت تأثیر قرار داده است. در مناطق شهری همان گروه سنی ۴۰-۴۴ بیشترین فراوانی را دارد که به ۱۸ در هزار برای زنان و ۱۰ در هزار برای مردان می رسد. البته مردان در گروه سنی ۳۵-۳۹ فراوانی بیشتری دارند. روند کاهش میزان جمعیت مطلقه در گروه سنی بعد با سرعت کمی کاهش می یابد اما به کمتر از ۸/۵ برای زنان و ۴/۵ برای مردان در سن ۶۵ سالگی و بیشتر نمی رسد. در نمودار ۱-۱۴ میزان جمعیت مطلقه مناطق شهری گزارش شده است.

در ارتباط با مناطق روستایی، در همه گروههای سنی میزانها کمتر از مناطق شهری است. در مناطق روستایی بیشترین فراوانی مربوط به گروه سنی ۳۵-۳۹ ساله است که برای زنان میزان ۱۰/۳ و برای مردان میزان ۶ را به دست داده است. از گروه سنی ۵۵-۵۹ نیز این میزان حالت ثابت داشته و روند نزولی آن متوقف شده است.



نمودار ۱-۱۴: میزان جمعیت مطلقه به تفکیک جنس و گروههای سنی در مناطق شهری کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)



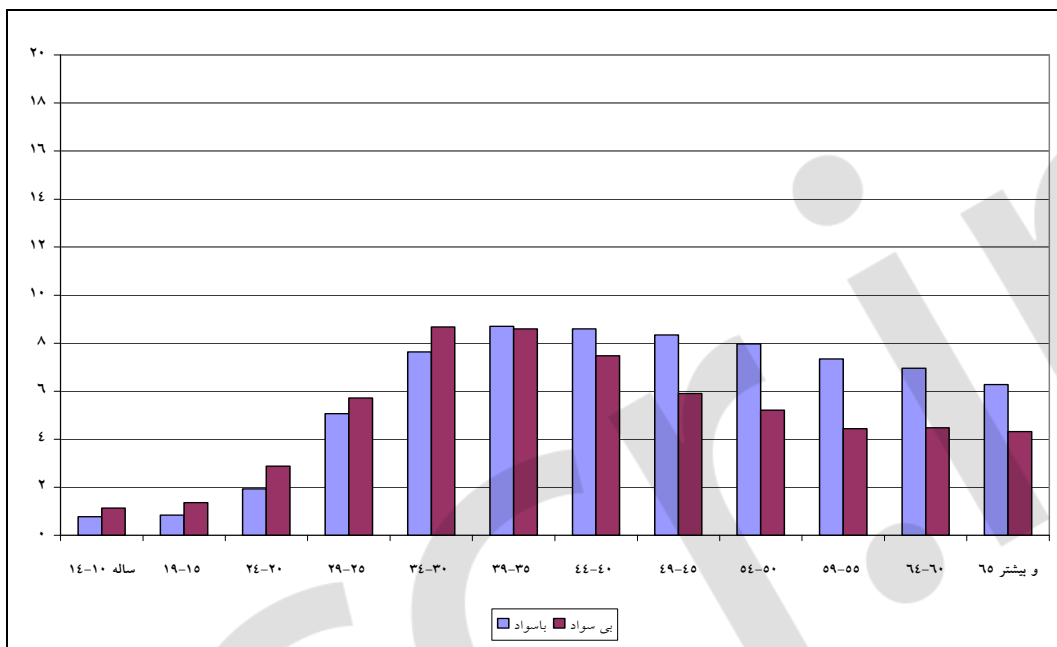
نمودار ۱-۱۵: میزان جمعیت مطلقه به تفکیک جنس و گروه‌های سنی در مناطق روستایی کشور

طلاق و تحصیلات

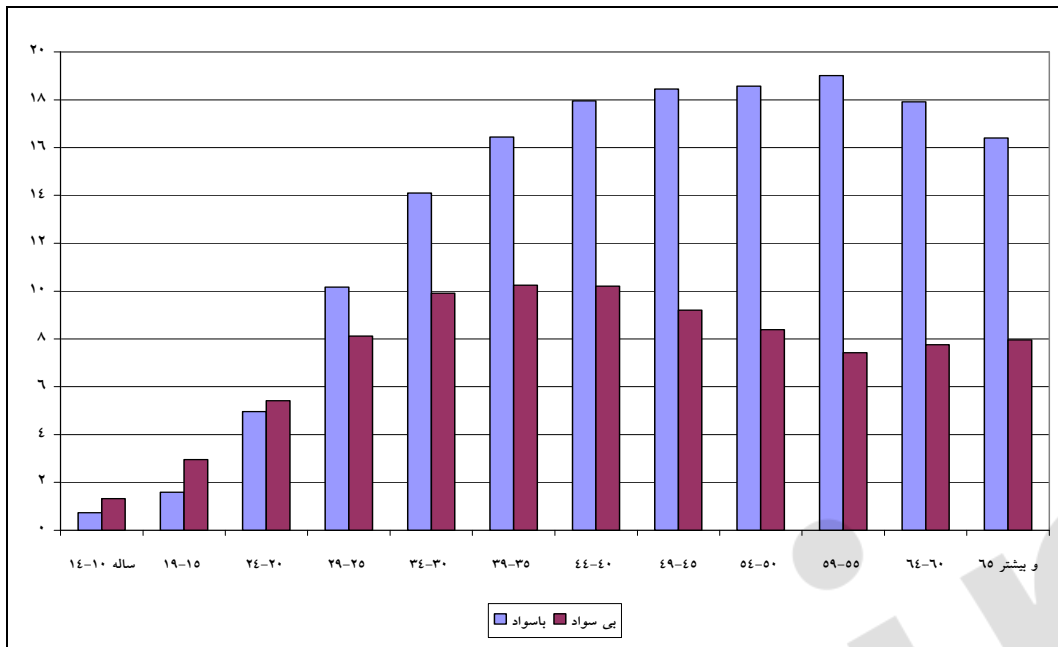
در ارتباط با اینکه چه گروه‌های تحصیلاتی تمایل بیشتری به طلاق دارند و یا به عبارتی طلاق در بین با سوادها بیشتر است یا در بین بی سوادان، و اینکه طلاق چه ارتباطی با تحصیلات دارد داده‌های دقیقی در دسترس نیست. دلیل این مسأله این است که سازمان ثبت احوال در هنگام ثبت طلاق میزان تحصیلات افراد را ثبت نمی‌کند. به دلیل نواقص و کمبودهای موجود تنها امکان بررسی جمعیت مطلقه‌ها بر حسب سواد وجود دارد. بدین منظور وضعیت جمعیت مطلقه زن و مرد بر حسب سواد در گروه‌های سنی مختلف در نمودارهای ۱-۱۶ و ۱-۱۷ گزارش شده است. همانطور که در نمودار ۱-۱۶ نمایش داده شده است، تا گروه سنی ۳۰-۳۴ سال میزان مطلقه‌های بی سواد بیشتر از با سوادان است اما بعد از این گروه سنی میزان افراد مطلقه در جمعیت با سوادان فزونی گرفته و بیشتر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در جمعیت میانسال به بالای کشور میزان افراد مطلقه با سواد بیشتر است که یا منتج از نرخ بالاتر طلاق در بین با سوادان هست و یا به دلیل ورود کمتر با سوادان به ازدواج مجدد است.

در جمعیت زنان نیز الگوی ازدواج بر حسب سواد تقریباً مشابه است. در بین زنان تا گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله میزان مطلقه‌های بی سواد بیشتر است اما بعد از این گروه سنی یعنی از گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله میزان

طلاق در جمعیت باسواد افزایش پیدا می کند. این فزونی هر چه سن بالاتر می شود بیشتر شده به نحوی که در گروه سنی ۵۵-۵۹ سال اختلاف به حداکثر می رسد. در این گروه سنی میزان طلاق برای زنان باسواد بیش از ۱۸ در هزار و برای زنان بی سواد کمتر از ۷/۵ در هزار است.



نمودار ۱-۱۶: میزان مردان مطلقه به تفکیک سواد و گروههای سنی در کل کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)

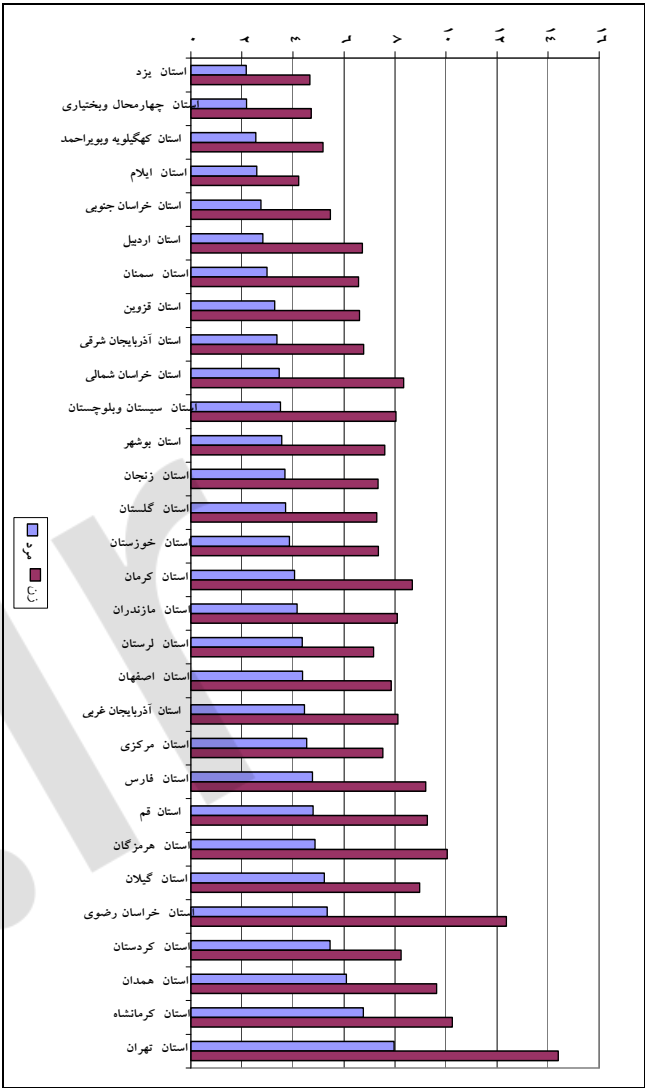


نمودار ۱-۱۷: میزان زنان مطلقه به تفکیک سواد و گروههای سنی در کشور ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)

میزان جمعیت مطلقه در استانهای کشور

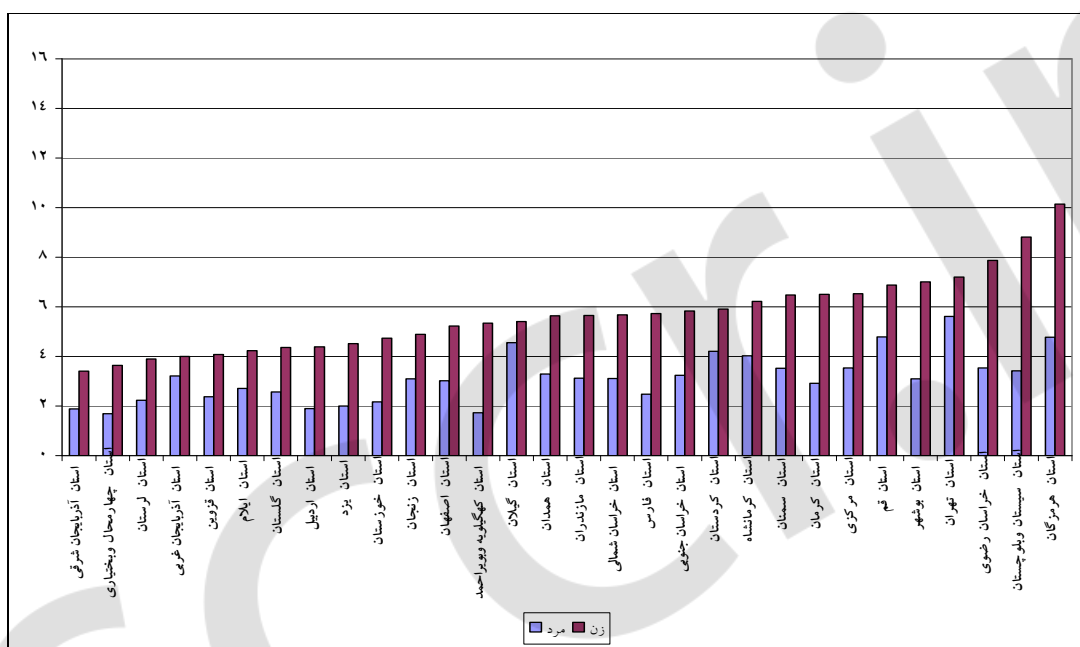
در بخشهای قبلی به بررسی نسبت طلاق به ازدواج در استانهای کشور پرداخته شد. در این قسمت به طور خلاصه جمعیت مطلقه کشور در استانهای مختلف مورد بررسی قرار می گیرد. اشاره شد میزان جمعیت مطلقه در کشور از دو عامل طلاق و بازگشت مجدد افراد مطلقه به ازدواج متأثر است. به عنوان نمونه اگر در استانی که از نظر طلاق در سطح پایینی قرار دارد میزان ازدواج مجدد افراد مطلقه پایین و با تأخیر صورت گیرد، جمعیت مطلقه این استان رو به فزونی خواهد داشت.

نمودار ۱-۱۸ وضعیت جمعیت مطلقه در استانهای کشور را نشان می دهد. در این نمودار استانها بر حسب میزان جمعیت مطلقه مردان مرتب شده است. بر این اساس استانهای تهران، کرمانشاه، همدان، و کردستان بالاترین میزانها، و استانهای یزد، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام پایین ترین میزان را دارند. نسبت جمعیت مطلقه زنان شهری کمی متفاوت از مردان شهری است. از نظر جمعیت مطلقه زن استانهای تهران، خراسان جنوبی، کرمانشاه و هرمزگان در صدر و چهار استان ذکر شده بالا البته با رتبه های متفاوت همچنان در پایین ترین سطوح قرار دارند.



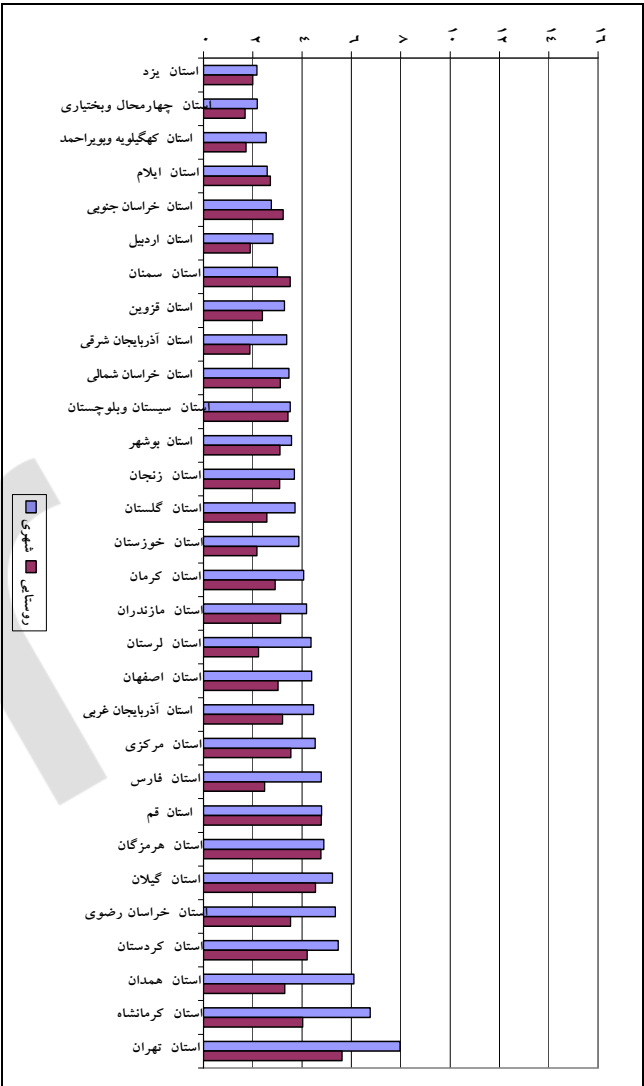
نمودار ۱-۸: میزان جمعیت محالقه در مناطق شهری استانیهای کشور به تفکیک جنس درسال ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)

وضعیت جمعیت مطلقه در مناطق روستایی نیز در نمودار ۱-۱۹ گزارش شده است. در این نمودار میزانهای به مراتب پایین تر از مناطق شهری است. استانها بر اساس جمعیت مطلقه زن مرتب شده اند. استانهای هرمزگان، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی و تهران در صدر و استانهای آذربایجان شرقی، چهارمحال و بختیاری، کردستان، و آذربایجان غربی در سطوح پایین قرار دارند. در ارتباط با جمعیت مطلقه مردان رتبه ها کمی تغییر می کند. بر این اساس تهران، قم، هرمزگان و گیلان دارای بالاترین سطوح و استانهای چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان شرقی و اردبیل در پایین ترین سطوح قرار می گیرند.

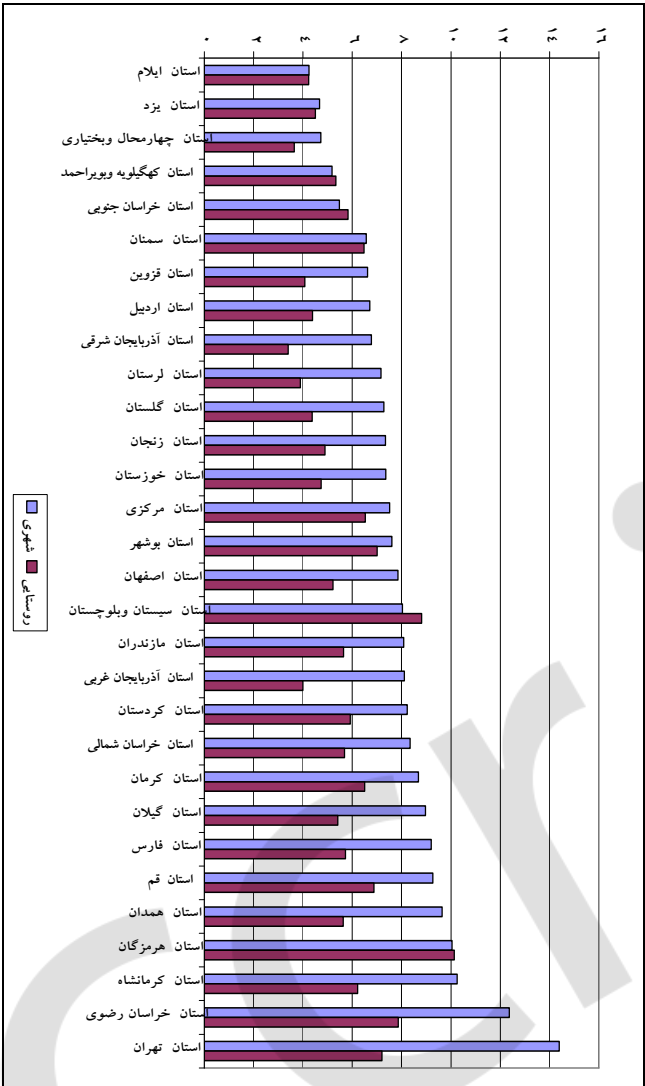


نمودار ۱-۱۹: میزان جمعیت مطلقه در مناطق روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵ (در هزار نفر جمعیت)

در نمودارهای ۱-۲۰ و ۱-۲۱ جمعیت مطلقه زن و مرد در مناطق روستایی و شهری به منظور فراهم کردن قابلیت مقایسه هر کدام از دو جنس در بین مناطق شهری و روستایی دوباره نمایش داده شده است. مقایسه این دو نمودار با نمودارهای ۱-۱۸ و ۱-۱۹ نشان می دهد که اختلافات زن و مرد بسیار بیشتر از اختلافات روستا شهری هر کدام از دو جنس است. به عبارت دیگر اختلاف جمعیت مطلقه های زن و مرد بسیار بیشتر از اختلاف بین جمعیت مطلقه های شهری و روستایی است.



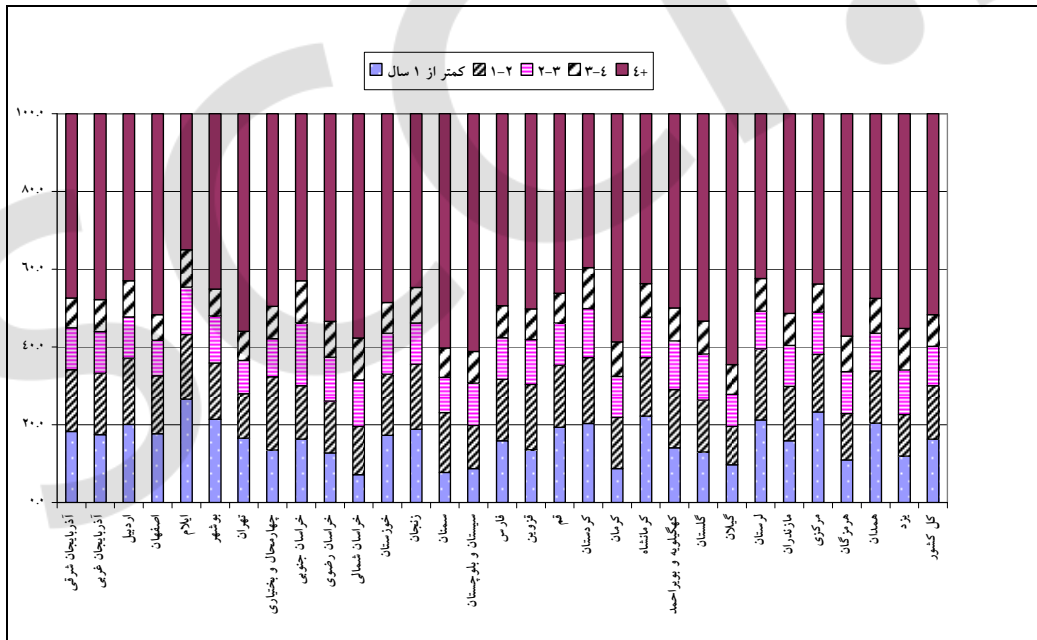
نمودار ۱-۳: میزان جمعیت مطلقه مرد در مناطق شهری و روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵



نمودار ۱-۳: میزان جمعیت مطلقه زن در مناطق شهری و روستایی استانهای کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵

نسبت طلاق بر حسب مدت ازدواج

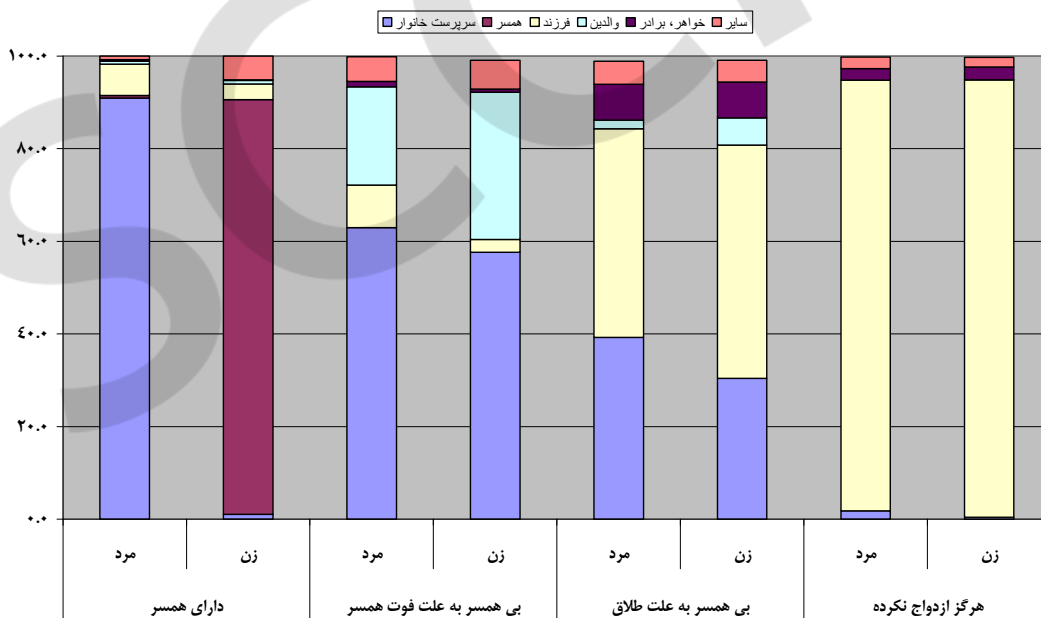
گفته می شود که اگر خانواده ای در سالهای اول زندگی از هم نپاشد احتمال گسستن آن کاهش می یابد. طبق نتایج تحقیقات این مطلب تا حدود زیادی صحت دارد. در ایران نیز بیشترین احتمال رخداد طلاق در همان ۴ سال اول زندگی است. تقریباً ۱۶ درصد طلاقهای رخ داده، مربوط به ازدواجهایی است که کمتر از یک سال طول کشیده اند. ۱۴ درصد طلاقها مربوط به ازدواجهای ۱ تا ۲ سال، ۱۰ درصد مربوط به ازدواجهایی با طول مدت ۲ تا ۳ سال و ۸ درصد نیز مربوط به ازدواجهایی با طول مدت ۳ سال و کمتر از ۴ سال بوده است (نمودار ۱-۲۲). به طور کلی تقریباً ۵۰ درصد از طلاقهای رخ داده در سال ۱۳۸۵ مربوط به افرادی بوده است که از مدت ازدواج آنها بیش از ۴ سال نمی گذشته است. در این ارتباط اختلافاتی بین استانهای کشور وجود دارد. در استانهای گیلان، سیستان و بلوچستان، و سمنان درصد کمتری از طلاقها در چهار سال اول زندگی صورت گرفته است (به ترتیب ۳۵، ۳۹ و ۴۰ درصد). در استان ایلام تقریباً ۶۵ درصد طلاقها در چهار سال اول زندگی صورت گرفته است. بعد از این استان کردستان با ۶۰ درصد در رتبه بعدی قرار دارد.



نمودار ۱-۲۲: نسبت طلاق ها بر حسب مدت ازدواج در سال ۱۳۸۵

وضعیت سرپرستی خانوار و ارتباط با سرپرست

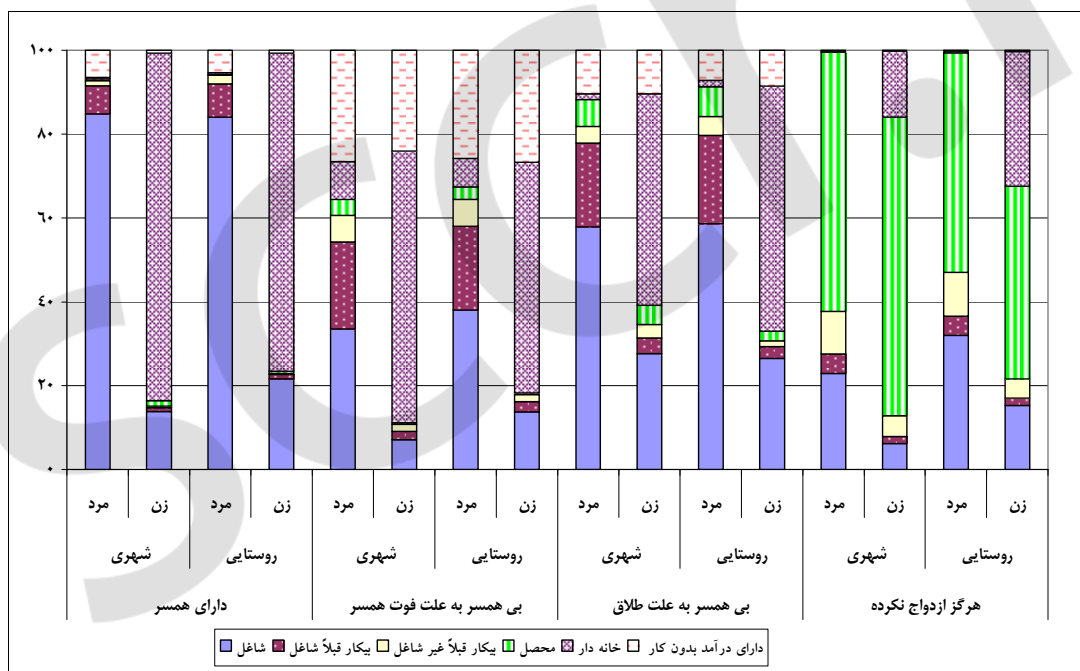
در نمودار ۱-۲۳ وضعیت سرپرستی خانوار در گروه‌های مختلف وضعیت زناشویی به تفکیک جنس گزارش شده است. همان طور که در این نمودار مشاهده می‌شود در گروه دارای همسر اکثراً مردان هستند که سرپرست خانوار بوده و تعداد زنانی که سرپرستی خانوار را بر عهده دارند اندک است. اکثریت قریب به اتفاق زنان در گروه همسر دار قرار دارند. در دو گروه بی همسر به علت فوت و طلاق، تعداد زنانی که سرپرستی خانوار را بر عهده دارند به مراتب بیشتر است. اما سرپرستی خانوار در مواردی که بیوگی به علت فوت همسر بوده است به مراتب بیشتر از موارد طلاق است. در گروه مطلقه‌ها اکثریت افراد نسبت فرزند با سرپرست خانوار دارند. این وضعیت نشان از برگشت مجدد افراد مطلقه به منزل پدری است. گروه کوچکی از افراد نیز والدین یا خواهر و برادر سرپرست خانوار هستند. تعداد والدین مطلقه در خانواده‌های فرزندان بیشتر از والد می‌باشد. اما نکته قابل توجه این است که نزدیک به ۳۰ درصد زنان مطلقه، سرپرست خانوار هستند که شاید توجه ویژه را بطلبد. البته آنچنان که در نمودار ۱-۲۴ گزارش شده است تقریباً همین درصد از زنان مطلقه شاغل به کار هم هستند.



نمودار ۱-۲۳: بستگی با سرپرست خانوار در جمعیت کشور به تفکیک جنس و وضعیت ازدواج

وضعیت اشتغال در جمعیت مطلقه

بدون شک جمعیت مطلقه کشور به دلیل تفاوت‌های جمعیت شناختی از دیگر گروه‌های جمعیت دارای وضعیت متفاوتی از نظر فعالیت شغلی است. در نمودار ۱-۲۴ وضعیت ازدواج افراد جمعیت به تفکیک جنس و محل سکونت گزارش شده است. افراد هرگز ازدواج نکرده شبا به دیگر گروه‌ها دارند. در این گروه تعداد زیادی از افراد را کسانی که وضعیت محصل دارند به خود اختصاص داده است. در این بین زنان بیشتر محصل هستند و یا خانه دار. در گروه بی همسر به علت طلاق تقریباً زنان شهری و روستایی نسبت شاغل یکسانی دارند. بیش از ۲۵ درصد زنان مطلقه در حال حاضر شاغل هستند. این نسبت برای مردان نزدیک به ۶۰ درصد است. تعداد اندکی از زنان نیز در حال تحصیل هستند. اکثریت زنان مطلقه وضعیت خانه دار را به عنوان وضعیت فعالیت خود ذکر کرده اند که این نسبت برای مناطق روستایی کمی بیشتر و نزدیک به ۶۰ درصد است. نزدیک به ۱۰ درصد زنان مطلقه نیز دارای درآمد بدون کار هستند.

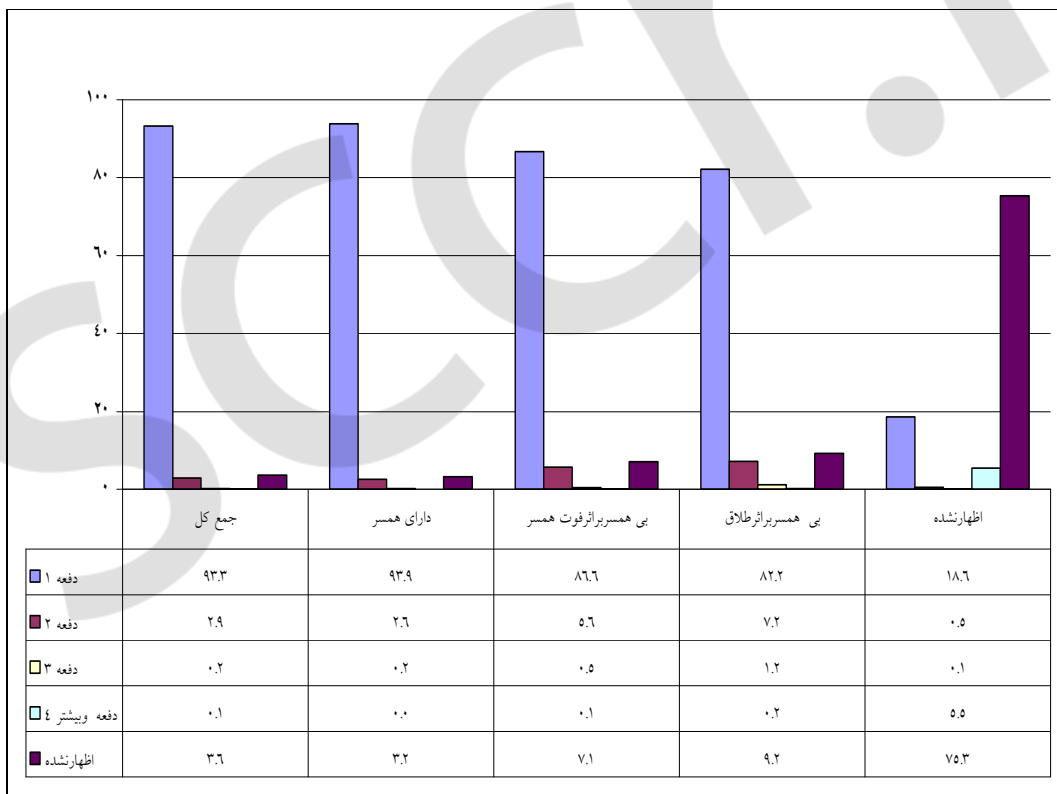


نمودار ۱-۲۴: وضعیت فعالیت در جمعیت کشور به تفکیک جنس، محل سکونت و وضعیت ازدواج

دفعات ازدواج در جمعیت

به طور معمول اکثریت قریب به اتفاق افراد در جامعه ایران تنها یک بار ازدواج می کنند اما به هر حال عده ای از افراد به دلیل جدایی از همسر و یا فوت همسر بیش از یک بار هم ازدواج می کنند.

در سرشماری ۱۳۸۵ از کل افراد ازدواج کرده ۹۳/۳ درصد افراد تنها یک بار ازدواج کرده اند. ۲/۹ درصد افراد ازدواج کرده اظهار کرده اند که دوبار ازدواج کرده و کمتر از ۰/۴ درصد افراد سه بار و بیشتر ازدواج داشته اند. تعداد ازدواج بار دوم و بیشتر برای افرادی که در حال حاضر همسر دار هستند کمتر از گروه بیوه ها است. در بین افراد بیوه افرادی که در حال حاضر مطلقه هستند ۷/۲ درصد ازدواج بار دوم و ۱/۲ درصد ازدواج بار سوم داشته اند. در بین این افراد ۹/۲ درصد نیز دفعات ازدواج خود را عنوان نکرده اند که طبیعتاً احتمال ازدواج بیش از یک بار در بین این گروه بسیار بالاست. به هر حال ازدواج بیش از یک بار در بین مطلقه ها هم از جمعیت بیوه به علت فوت همسر و هم از افراد دارای همسر بیشتر است.



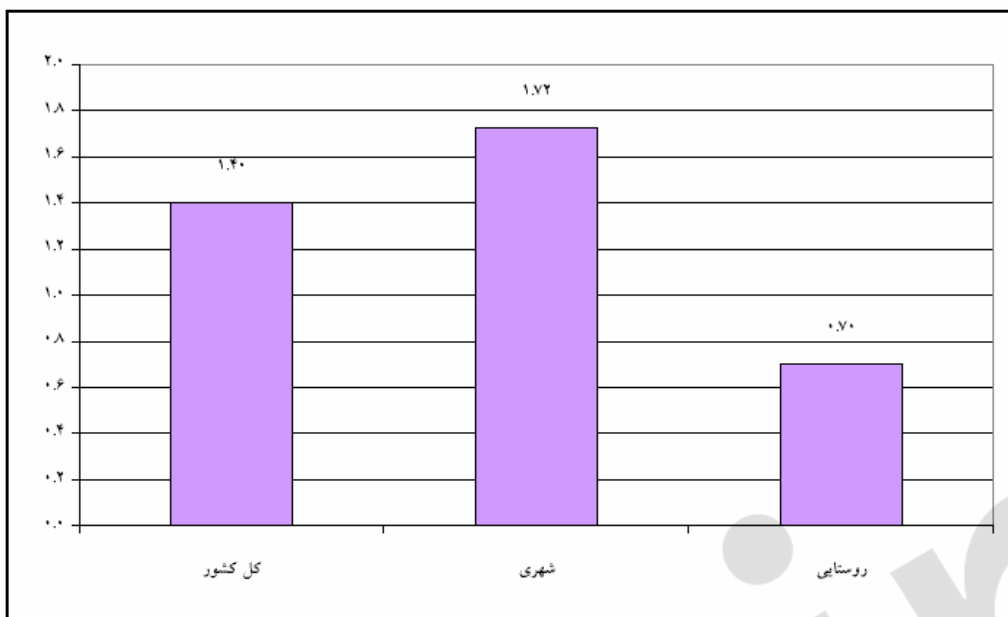
نمودار ۱- ۲۵: دفعات ازدواج جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده در سال ۱۳۸۵

وضعیت آماری طلاق در سال ۱۳۸۶

تعداد موارد طلاق در سال ۱۳۸۶ نسبت به سال ۱۳۸۵ با رشد ۶ درصدی از ۹۴۰۴۰ مورد به ۹۹۸۵۲ گزارش شده است. البته افزایش تعداد طلاق ها همگام با افزایش در تعداد ازدواج ها بوده است. تعداد موارد ازدواج با رشدی ۸ درصدی از ۷۷۸۰۲۳ مورد به ۸۴۱۱۰۷ مورد ازدواج در این سال رسیده است. بنابراین نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۶ برابر با ۱۱/۸۷ درصد و کمی کمتر از سال ۱۳۸۵ یعنی ۱۲/۰۸ درصد گزارش شده است. اما میزانهای طلاق یعنی تعداد موارد طلاق به جمعیت در سال ۱۳۸۶ افزایش اندکی را نشان می دهد. در سال ۱۳۸۶ میزان طلاق برابر با ۱/۴ در هر هزار نفر بوده که نشان از افزایش در میزان طلاق در کشور است. همانطور که قبلا ذکر شد به دلیل ساختار جمعیتی کشور و ورود جوانان بعد از انقلاب به بازار ازدواج، میزان طلاق در سالهای آینده نیز افزایش خواهد داشت، اما در ارتباط با نسبت طلاق به ازدواج، پیش بینی می شود که تغییرات چندانی حادث نشود.

به طور کلی افزایش در تعداد موارد طلاق در یک دهه گذشته بسیار چشمگیر بوده است. در سال ۱۳۷۶ یعنی یک دهه قبل تعداد موارد طلاق نزدیک به ۴۲ هزار نفر بوده است. بنابراین در یک دهه تعداد موارد طلاق ۲/۳۸ برابر شده است.

همان طور که در نمودار ۱-۲۶ نمایش داده شده است میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت در مناطق شهری کشور به ۱/۷ در هزار رسیده است که میزان تقریبا بالایی در مقایسه با کشورهای دنیا است. در مناطق روستایی کشور نیز این میزان برابر با ۰/۷ نفر در هزار است که با رشدی که نشان می دهد بیش از میزان طلاق کل کشور در سال ۱۳۸۰ می باشد.

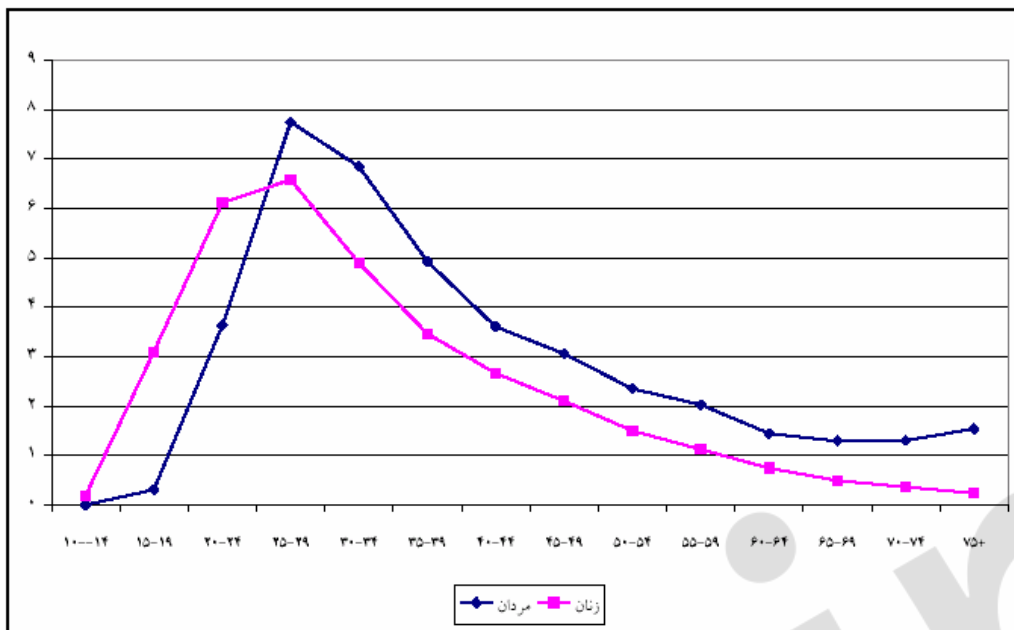


نمودار ۱-۲۶: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۸۶

طلاق در گروه های سنی

میزان طلاق برای مردان و زنان نسبت به جمعیت مرد و زن همان گروه سنی در نمودار ۱-۲۷ نمایش داده شده است. میزان طلاق به دلیل رخداد کم ازدواج نسبت به جمعیت در گروه سنی ۱۴-۱۰ سال نزدیک به صفر بوده است.

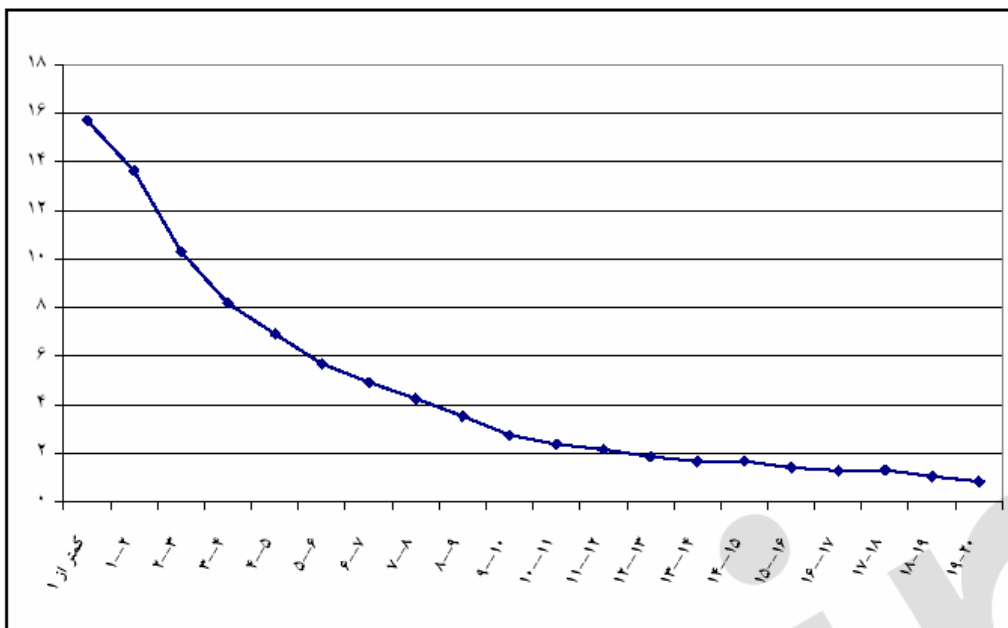
در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال میزان طلاق به جمعیت همان جنس برای زنان افزایش چشمگیری داشته و به میزان ۳ مورد طلاق به هر هزار نفر جمعیت زن همان گروه سنی می رسد. این افزایش برای زنان به دلیل شیوع بیشتر ازدواج در این سن نسبت به جمعیت مذکر می باشد. در گروه سنی ۲۴-۲۰ میزان طلاق به جمعیت همان گروه سنی برای زنان به ۶/۱ نفر در هر هزار نفر جمعیت زن می رسد. این میزان برای جمعیت مردان ۳/۶۳ نفر در هر هزار نفر است. نرخ طلاق در گروه سنی ۲۹-۲۵ بیش از گروه های سنی دیگر و در حداکثر قرار دارد (۷/۷ برای مردان و ۶/۵ برای زنان). در گروه های سنی بعد این میزان کاهش یافته و همواره این میزان برای جمعیت مردان بیشتر از زنان است.



نمودار ۱-۲۷: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت گروه سنی به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۶

طلاق و طول زندگی مشترک

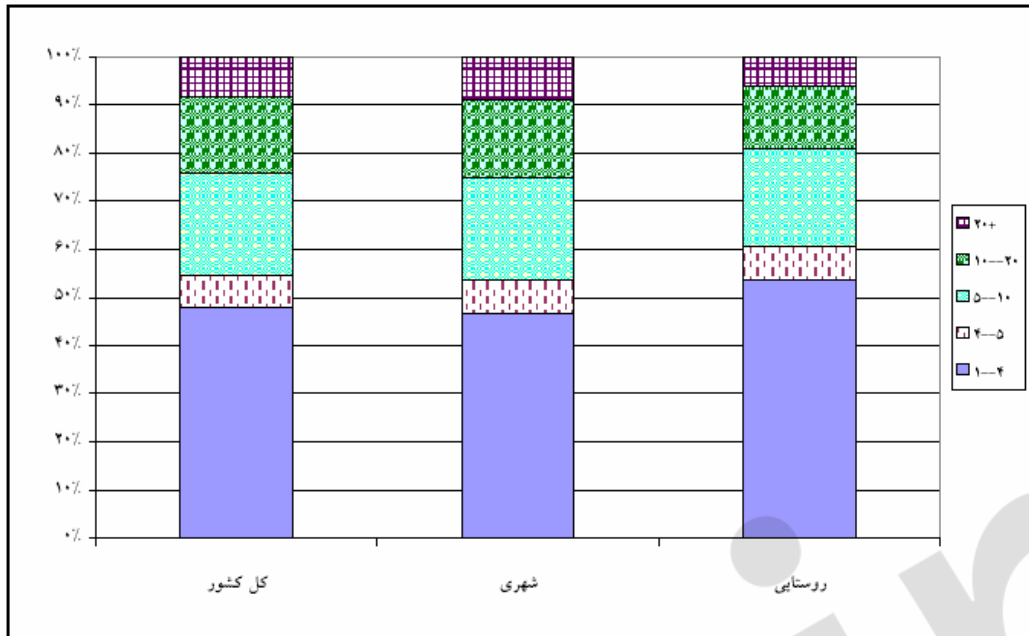
در ارتباط با طلاقهای صورت گرفته در سال ۱۳۸۶ نیز همان الگوی سالهای گذشته مشاهده می شود. به عبارت دیگر از طلاقهای انجام شده بیشترین مورد طلاق برای زندگی هایی است که کمترین طول مدت ازدواج یعنی کمتر از یک سال داشته اند، بوده است و این نسبت بعد از سال اول زندگی کاهش یافته است. این وضعیت کاملاً طبیعی است چرا که هرکدام از موارد طول مدت ازدواج بیشتر از ۱ سال در سالهای گذشته ریزشهای خود را داشته اند و بنابراین هرچه زندگی ادامه پیدا کند این احتمال کاهش می یابد. به عنوان مثال کسانی که در دومین سال زندگی مشترک خود هستند در سال گذشته بیشترین نسبت طلاق را به خود اختصاص داده بودند، بنابراین در سال جاری این نسبت کمتر از کسانی است که به تازگی ازدواج کرده اند.



نمودار ۱- ۲۸: نسبت طلاق بر حسب طول زندگی مشترک از کل طلاقها در سال ۱۳۸۶

در نمودار شماره ۱- ۲۹ نیز همین واقعیت به صورتی دیگر نمایش داده شده است. همانطور که مشاهده می شود نزدیک به ۵۴/۷ درصد طلاقهای رخ داده در سال ۱۳۸۶ مربوط به افرادی است که درون پنج سال اول زندگی خود بوده اند. این نرخ برای مناطق شهری ۵۳/۷ درصد و برای مناطق روستایی بیش از ۶۰ درصد است.

از طلاقهای صورت گرفته بیش از ۲۱ درصد مربوط به پنج سال دوم زندگی بوده است. این نسبت برای مناطق شهری ۲۱/۲ و برای منطق روستایی ۲۰/۵ درصد بوده است. بنابراین می توان اذعان کرد که بیش از ۷۵ درصد طلاق های صورت گرفته مربوط به کسانی است که در دهه اول زندگی خود بوده اند. این نسبت برای مناطق روستایی بیش از ۸۰ درصد است. نزدیک به ۱۶ درصد طلاقها متعلق به افراد درون دهه دوم زندگی و ۸/۵ درصد هم متعلق به افراد درون دهه سوم زندگی بوده است.



نمودار ۱- ۲۹: نسبت طلاق بر حسب طول زندگی مشترک در سال ۱۳۸۶

جمعیت شناسی طلاق در دنیا

به نظر می رسد که در اکثر کشورهای دنیا یا طلاق در یک مسیر افزایشی قرار داشته است و یا اینکه رشد ثابتی نشان داده و بخصوص در سالهای اخیر حتی روند رو به کاهشی نیز داشته است. در مبحث اخیر نرخهای طلاق در برخی کشورهای دنیا مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی نگاه محققین بیشتر آماری بوده و کمتر در تلاش برای بررسی علل می باشند. در بررسی آماری طلاق و بخصوص در مورد مقایسه کشورهای کمی احتیاط لازم است چرا که در امر طلاق بسیاری از مولفه های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و روانی مداخله دارند که بایستی در بررسیها ویژگیهای کشورهای مختلف از این دیدگاه ها مورد توجه قرار گیرد. بنابراین شاید نرخهای بالای طلاق در کشورهای توسعه یافته به دلیل وجود مکانیسم های حمایتی، فرهنگ پذیرش بهتر و مقابله علمی با پیامدهای آن به اندازه میزان کم وقوع طلاق در کشورهای در حال توسعه آسیب زا نباشد. به طور کلی آمارها نشان می دهند که نرخهای طلاق در کشورهای توسعه یافته بیشتر از کشورهای در حال توسعه است. به عنوان مثال در ۲۵ کشور با نرخ طلاق بالا هیچ کشور در حال توسعه وجود ندارد. ناگفته نماند که بالا بودن نرخها به این معنی نیست که نرخ طلاق در کشورهای توسعه یافته

مرتباً در حال افزایش است بلکه در برخی سالها کاهش در این روند نیز وجود داشته است. به عنوان نمونه میزان طلاق در سال ۲۰۰۵ در آمریکا ۳/۶ در هزار بوده است که پایین ترین میزان از سال ۱۹۷۰ تاکنون گزارش شده است. این میزان در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۴/۲ و در سال ۱۹۹۰ تا ۴/۷ در هر هزار نفر جمعیت هم رسید^۱. البته تفاوت کشورهای تنها از جهت تفاوت در نرخهای طلاق نیست بلکه الگوهای طلاق نیز در این کشورها متفاوت است. به عنوان نمونه ازدواج مجدد در بین کشورهای توسعه یافته سریعتر و آسانتر صورت می گیرد بنابراین ترکیب جمعیتی مطلقه های آنها متفاوت است.

تا اواسط قرن بیستم تقریباً در همه کشورهای غربی طلاق یا ممنوع بوده و یا فقط به دلیل تقصیر و خطای یکی از زوجین قابل قبول بوده است. با تغییرات اجتماعی و اقتصادی که طی نیمه دوم قرن بیستم به وقوع پیوست اوضاع تغییر کرد و تقریباً در همه کشورهای طلاق قانونی شده و با مراجعه یکی از زوجین به دادگاه امکان پذیر شد. به علت پیامدهای حقوقی عقد ازدواج برای طرفین ازدواج یا فرزندان آنها تقریباً در همه کشورها طلاق باید از طریق مراجع قضائی / حقوقی صورت گرفته و رسماً ثبت شود. در برخی از کشورها، مانند پرتغال، هرگاه طرفین ازدواج شرایط طلاق را قبول داشته باشند می توانند با مراجعه به یک مرکز غیر قضائی (مثل ثبت احوال) طلاق خود را ثبت و قانونی کنند. در حال حاضر، در اکثر کشورهای طلاق حالت توافقی پیدا کرده و مراجع قانونی برای آن به اثبات تقصیر یا خطای یکی از طرفین نیازی ندارند. دلایل مهم برای تقاضای طلاق بدون مقصر شامل مواردی چون عدم سازگاری و تفاهم بین زوجین، اختلافات غیر قابل اصلاح و شکست کامل ازدواج می گردد. در بعضی کشورها (مانند استرالیا) جدائی محل زندگی زوجین برای مدت یکسال شرط لازم و کافی جهت طلاق می باشد. در ایالات متحده، فقط در ایالت نیویورک احراز تقصیر یکی از طرفین برای طلاق لازم است^۲.

با گسترش یافتن شیوه زندگی مشترک (بدون ازدواج) در کشورهای امریکائی و اروپائی در چند دهه اخیر مفهوم ازدواج و تحکیم نهاد خانواده تا حد زیادی تغییر کرده است و بر آن اساس تکالیف قانونی زوجین برای یکدیگر و در مقابل فرزندان حاصل از این زندگی مشترک تغییر کرده است. تحت این شرایط مفهوم طلاق و فرایند لازم برای احراز آن نیز دگرگون شده است. این تغییرات، همراه با شیوع طلاق در ازدواجهای سنتی

¹ - <http://www.divorcereform.org/03statab.html>

² - <http://en.wikipedia.org/wiki/Divorce>

مسائل خاصی را در جوامع غربی بوجود آورده است که از آن جمله می‌توان به مشکلات خانواده تک‌والدی و فرزندان آنها اشاره نمود.

از طرف دیگر به علت طولانی و پرهزینه بودن فرایند طلاق و اثرات مخرب آن بر روی سلامت روانی و جسمانی زوجین و فرزندان آنها، در بیشتر کشورها سعی شده تا حد امکان در وهله اول با ایجاد خدمات مشاوره ازدواج اختلافات را بر طرف کرده و از رسیدن به مرحله طلاق جلوگیری شود و در وهله دوم که طلاق غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد با ایجاد ساز و کارهای لازم برای وساطت از طولانی شدن فرایند طلاق و بالا رفتن هزینه‌های مادی و معنوی آن جلوگیری نمایند. یکی از اهداف این وساطت تضمین رفاه مادی و روحی طرفین طلاق (به‌خصوص زنان) و فرزندان می‌باشد.

نظیر این تغییرات در کشورهای در حال توسعه نیز مشاهده شده است. برای نمونه کشورهای هند و چین که هر دو از سنتهای فرهنگی بسیار کهنه و جا افتاده‌ای در زمینه ازدواج و طلاق برخوردار هستند در سالهای اخیر افزایش چشمگیری را در نرخهای طلاق خود تجربه کرده‌اند.

کشورهای هند و چین که هر دو از سنتهای فرهنگی بسیار کهنه و جا افتاده‌ای در زمینه ازدواج و طلاق برخوردار هستند در سالهای اخیر افزایش چشمگیری را در نرخهای طلاق خود تجربه کرده‌اند. در چین، طبق یک گزارش اخیر بنگاه سخن پراکنی بریتانیا نرخ طلاق تقریباً بیست درصد افزایش یافته و در سال ۲۰۰۷ میلادی ۱/۴ میلیون زوج تقاضای طلاق نموده‌اند. برخی از ناظران این افزایش را نتیجه تغییر قانون و آسان‌تر شدن طلاق در سال ۲۰۰۳ می‌دانند. برخی دیگر حدس می‌زنند سیاست تک‌فرزندی چین باعث پیدایش نسلی از جوانان شده که هدف اصلی آنها ارضاء خواستها و نیازهای شخصی خودشان است و قادر به تحمل و ادامه مسائل ناشی از روابط با دیگران از جمله همسر خود نیستند. اما بنظر می‌رسد افزایش نرخ طلاق جزئی از روند تغییرات اجتماعی است که بدنبال اتخاذ سیاست اقتصادی باز در دهه ۱۹۷۰ بوجود آمده است از آن تاریخ تاکنون تعداد متقاضیان طلاق چهار برابر شده است. قبل از تغییرات قانونی ۲۰۰۳ زوجهایی که می‌خواستند طلاق بگیرند می‌بایست تاییدیه کارفرما یا جامعه محلی خود را داشته باشند و همین باعث می‌شد طلاق به آسانی امکان‌پذیر نباشد. به نظر یکی از صاحب‌نظران چینی «انتظارات مردم تغییر کرده و توقعات آنها بالا

رفته است. مردم دیگر حاضر نیستند شرایطی را که ده سال قبل به راحتی تحمل می‌کردند بپذیرند». معمه‌ها، در همان سال ۲۰۰۷ که نرخ طلاق ۲۰ درصد افزایش یافته نرخ ازدواج هم ۱۲ درصد بالا رفته بود.^۱

در هند که سابقاً اکثر ازدواجها توسط خانواده‌ها و بدون توجه به علایق فرزندان انجام می‌گرفت و از زوجین انتظار می‌رفت به پای هم پیر شوند، دو دهه اخیر شاهد تغییرات شگرفی در بازار ازدواج بوده و به تبع آن نرخ طلاق نیز افزایش یافته است. طبق گزارشات انتشار یافته تعداد متقاضیان طلاق در شهرهای عمده‌ای چون بمبئی بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ دو برابر شده است. آمارهای مربوط به شهرهای بزرگ دیگر و کل جامعه هندی نیز از روند رو به افزایش مشابهی حکایت می‌کند.^۲ در طول چهار سال گذشته در دهلی پایتخت هند نیز تعداد طلاقها دو برابر شده است و در سال ۲۰۰۷ به ۱۲۰۰۰ مورد رسیده است.^۳ با این وجود در هند هنوز هم نسبت طلاق به ازدواج بسیار پایین و در حدود ۲ تا ۳ مورد از هر ۱۰۰ ازدواج است. این رقم در دهه ۱۹۹۰ کمتر از ۱ بوده است. میزانهای طلاق در مناطق روستایی حتی از این هم پایین تر است و بیشتر میزانهای طلاق مناطق شهری است که با سرعت بیشتری در حال رشد است.^۴

افزایش نرخ طلاق در هند، مثل بقیه کشورها، نتیجه تغییرات اجتماعی و اقتصادی دهه‌های اخیر می‌باشد. در این میان کاهش تابوهای اجتماعی مربوط به طلاق، تغییرات قانونی منجر به تسهیل طلاق و اشتغال و استقلال اقتصادی زنان نقش عمده‌ای بر عهده داشته است. در سطحی عمیق‌تر، زوجهای هندی دیگر حاضر نیستند مثل گذشته صرفاً بخاطر پدر و مادر و تولید نسل ازدواج کنند یا اگر ازدواج ترتیب داده شده توسط والدین رضایت بخش نبود تا آخر عمر آن را تحمل نمایند. فردیت و عشق و علاقه منجر شده زن نقش بیشتری در انتخاب همسر پیدا کرده، و به همان نسبت انتظارات از زندگی زناشویی بالا رفته و میزان تحمل و فداکاری زوجین نسبت به هم کاهش پیدا کرده است.

روند رو به افزایش طلاق به طور مشابهی از اندونزی، پر جمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان، گزارش شده است. آمارها نشان می‌دهند که تنها در ایالت جاوا در سال ۲۰۰۳ بیش از ۴۰ هزار طلاق صورت گرفته است که در سال ۲۰۰۵ به ۵۵ هزار مورد افزایش یافته است. این امر به گونه‌ای است که اندونزی به عنوان

¹ - <http://news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/7208385.stm>

² - <http://www.iht.com/articles/2008/02/19/asia/divorce.php>

³ - www.lifestyle.iloveindia.com

⁴ - <http://www.divorcerate.org/divorce-rate-in-india.html>

کشوری که دارای بالاترین ترین نرخ طلاق در بین کشورهای آسیا اقیانوسیه است معروف شده است (ایمونگ، ۲۰۰۷).^۱

در ارتباط با کشورهای عربی نیز اگرچه منابع خبری گزارش از افزایش طلاق در این کشورها می دهند اما در کشورهایی که نرخهای طلاق در حال حاضر بالا است، این نرخها در سه دهه گذشته به همین صورت بالا بوده است. از جمله این کشورها می توان به قطر، کویت، بحرین و عربستان اشاره کرد. به طور کلی آمارهای جدید و قابل تعمیمی در مورد افزایش طلاق در کشورهای عربی وجود ندارد اما برخی آمارها از افزایش طلاق در کشورهای حوزه خلیج خبر می دهند اگرچه در بسیاری از این کشورها افزایشها آنچنان زیاد نبوده است (الحداد، ۲۰۰۳).^۲

وضعیت آماری طلاق در دنیا

در این بخش مساله طلاق در برخی کشورها با نگاه آماری به صورت جزئی تر مورد بررسی قرار گرفته است. به طور کلی در بین کشورهای دنیا، سوئد با داشتن نرخ نسبت طلاق به ازدواج برابر ۵۵ درصد بالاترین نسبت طلاق در دنیا را به خود اختصاص داده است. بعد از این کشور بلاروس و فنلاند نیز نسبتهای بالای ۵۰ درصد دارند. اکثر کشورهای اروپایی نرخهایی بین ۲۵ تا ۵۰ درصد دارند. ایالات متحده نیز با ۴۵ درصد در مکان هفتم دنیا قرار دارد. در بین ۲۵ کشور بالای دنیا از نظر نرخ طلاق هیچ کشور در حال توسعه و نیز هیچ کشور آفریقایی، آسیایی و یا آمریکای جنوبی قرار ندارد. در بین کشورهای اروپایی رومانی، لهستان و اسپانیا به ترتیب نسبتهای ۱۹، ۱۷ و ۱۵ درصد را دارند. در این بین ایتالیا نیز با ۱۰ درصد نسبت طلاق در سطح پایینی قرار دارد.

یکی دیگر از شاخصهای مورد توجه در مورد طلاق میزان طلاق است که بروز طلاق را در ارتباط با کل جمعیت نمایش می دهد. این شاخص از تقسیم طلاق صورت گرفته در یک سال بر کل جمعیت به دست می آید. در بین ۹۳ کشور دنیا کشور مالدیو بیشترین میزان طلاق را به خود اختصاص داده است. شاید یکی از دلایل وجود قوانین آسان در ارتباط با طلاق بوده است که باعث شده تعدادی از زوجین برای گرفتن طلاق به

¹ - Imung

²- El-haddad

این کشور مراجعه کنند. کشورهای بلاروس، روسیه، ایالات متحده و اوکراین با داشتن میزانهای بالای ۴ در هزار در بالاترین جایگاه قرار دارند.

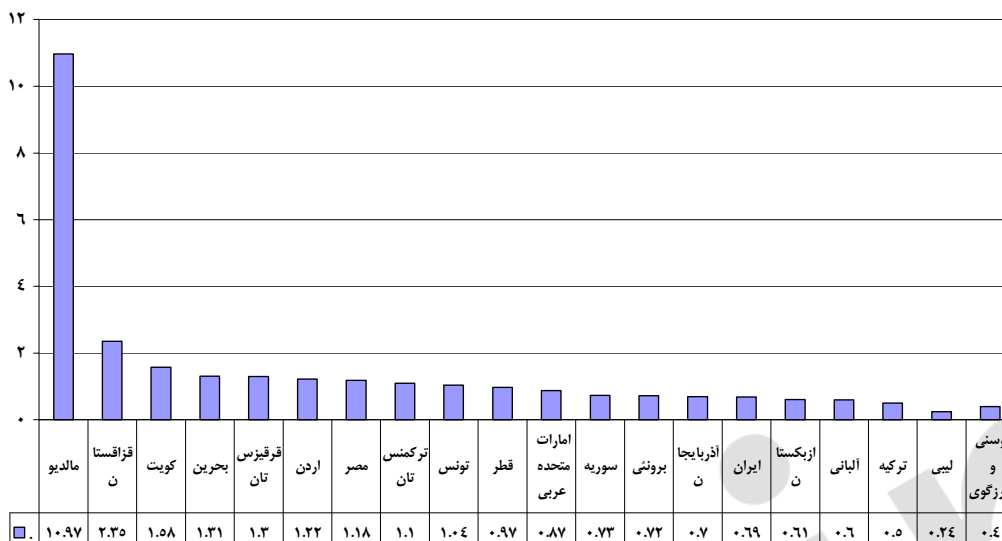
از بین ۹۳ کشور گزارش شده ۳ کشور میزانهای بین ۳ تا ۴، ۲۴ کشور ۲ تا ۳، ۲۳ کشور بین ۱ تا ۲ و ۳۵ کشور هم کمتر از یک داشته اند. در بین ۹۳ کشور جایگاه ایران با داشتن ۰/۶۹ صدم واحد در مکان ۷۴ جدول است^۱.

در بین کشورهای منطقه که آمار مربوط به طلاق آنها در اختیار است کویت بیشترین میزان طلاق نسبت به جمعیت را دارد. میزان طلاق در این کشور ۱/۵۸ نفر در هر هزار نفر است. بعد از کویت بحرین، قرقیزستان، اردن و مصر در رتبه‌های بعدی قرار دارند. قطر، امارات متحده عربی، سوریه، آذربایجان و ایران نیز در مکانهای بعدی هستند.

نمودار شماره ۱-۳۰ میزان طلاق را در برخی کشورهای مسلمان نمایش می دهد. در بین کشورهای مسلمان نیز جایگاه ایران نزدیک به پایین است. بوسنی و هرزگوین، لیبی، ترکیه، آلبانی و آذربایجان میزانهایی پایین تر از ایران دارند. قابل ذکر است که این میزان متعلق به سال ۲۰۰۰ است و این میزان در سالهای اخیر در ایران افزایش داشته به طوری که این رقم در سال ۱۳۸۵ بیش از ۱/۳ بوده است. بنابراین به فرض ثابت بودن نرخ بقیه کشورهای مسلمان در چند سال گذشته ایران می تواند در رتبه های با نرخ بالای طلاق قرار گیرد.

^۱ - Americans for Divorce Reform <http://www.divorcemag.com/statistics/statsWorld.shtml>

Divorce Rates (Per 1000 of Population), Selected Muslim Countries, circa 2000.



نمودار ۱-۳۰: میزان طلاق در هر هزار نفر جمعیت در برخی کشورهای مسلمان (منبع:

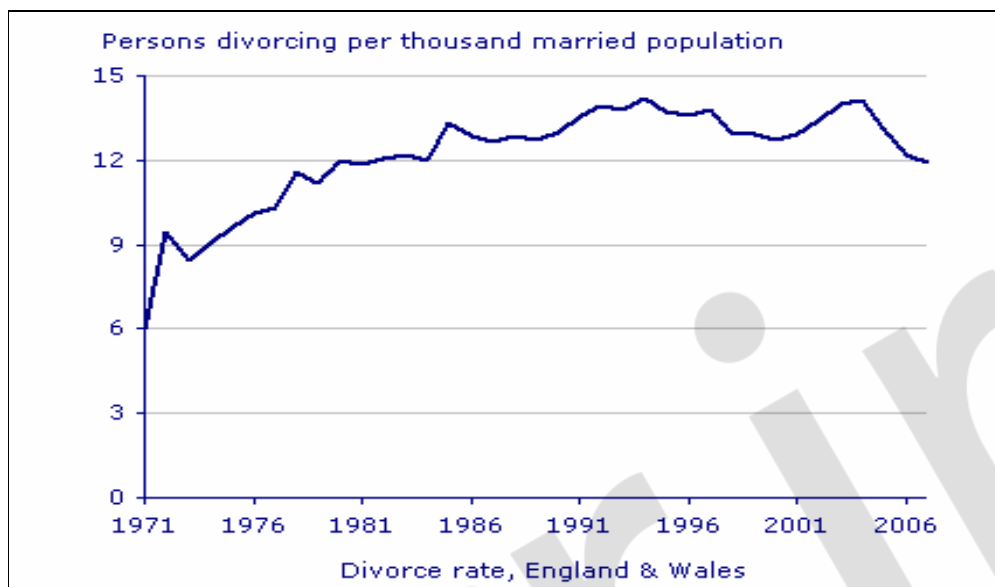
<http://www.divorcemag.com/statistics/statsWorld.shtml>)

انگلستان

به طور کلی روند طلاق در انگلستان در نیمه دوم قرن بیستم تا اوایل ۱۹۸۰ با سرعت بالایی رشد داشته است. از ابتدای دهه ۸۰ این رشد متوقف شده و تعداد طلاق تقریباً ثابت باقی مانده و در دهه ۹۰ کاهش اندکی را تجربه کرده است. اما از ابتدای قرن بیست و یکم آمار طلاق در انگلستان افزایش اندکی را نشان می دهد. مطابق دفتر آمار ملی، میزانهای طلاق در انگلستان در طول چند سال گذشته تا سال ۲۰۰۳ افزایش داشته است، به طوری که آمار طلاق در این سال به ۱۵۳ هزار نفر یعنی ۱۳/۹ طلاق در ۱۰۰۰ نفر جمعیت ازدواج کرده رسید. نرخ طلاق در این کشور برای سال ۲۰۰۲، ۱۳/۴ در هزار نفر جمعیت ازدواج کرده بود. بعد از سال ۲۰۰۳ میزانهای طلاق دوباره روندی کاهشی را آغاز کرده به گونه ای که در سال ۲۰۰۷ به پایین ترین سطح خود از سال ۱۹۸۱ تا کنون رسیده است. میزانهای طلاق در این سال به ۱۱/۹ طلاق در هر هزار نفر جمعیت ازدواج کرده می رسد. این رقم برای سال ۲۰۰۶، ۱۲/۲ بود (نمودار ۱-۳۱). این کاهشها برای

¹ - <http://www.divorcerate.org/divorce-rates-in-uk.html>

اکثر گروههای سنی اتفاق افتاد اما برای مردان و زنان ۶۰ ساله و بیشتر و زنان ۴۵ تا ۴۹ سال افزایش اندکی در آمارهای سال ۲۰۰۷ نسبت به سال قبل از آن مشاهده می شود (مرکز آمار انگلستان، ۲۰۰۸).^۱



نمودار ۱-۳: نسبت طلاق به هر هزار نفر جمعیت ازدواج کرده در انگلستان و ولز (منبع: <http://www.statistics.gov.uk/cci/nugget.asp?id=170>)

بیشترین میزان طلاقها در سال ۲۰۰۷ در گروه سنی ۲۹-۲۵ سال رخ داده است که رقمی برابر با ۲۶/۸ در هزار نفر جمعیت ازدواج کرده در این گروه سنی است. میانگین طول مدت ازدواجهایی که به طلاق منجر می شود به ۱۱/۷ سال می رسد.

در میان افرادی که در سال ۲۰۰۷ طلاق گرفته اند، ۲۰ درصد افراد تجربه یک ازدواج قبلی منجر به طلاق داشته اند. این نسبت در طول ۲۷ سال گذشته دوبرابر شده است. تقریباً بیش از ۵۰ درصد افرادی که در این سال طلاق گرفته اند حداقل یک فرزند زیر ۱۶ سال داشته اند.^۲

طبق قوانین انگلستان تنها یک راه برای طلاق وجود دارد و آن این که نشان دهد زندگی زناشویی زوجین غیر قابل ادامه است. برای اثبات این مورد باید یکی از بندهای زیر قابل تایید باشد.

¹ - <http://www.statistics.gov.uk/cci/nugget.asp?id=170>

² - <http://www.guardian.co.uk/uk/2007/aug/30/lifeandhealth.relationships>

۱ - خیانت به همسر

۲- رفتار غیر منطقی، که خواهان طلاق باید دلایلی در این زمینه داشته باشد که دادگاه آن را به اندازه کافی جدی بداند و نشان دهد که دو نفر نمی توانند با هم زندگی کنند.

۳- حداقل دو سال زندگی جداگانه از همدیگر^۱.

ژاپن

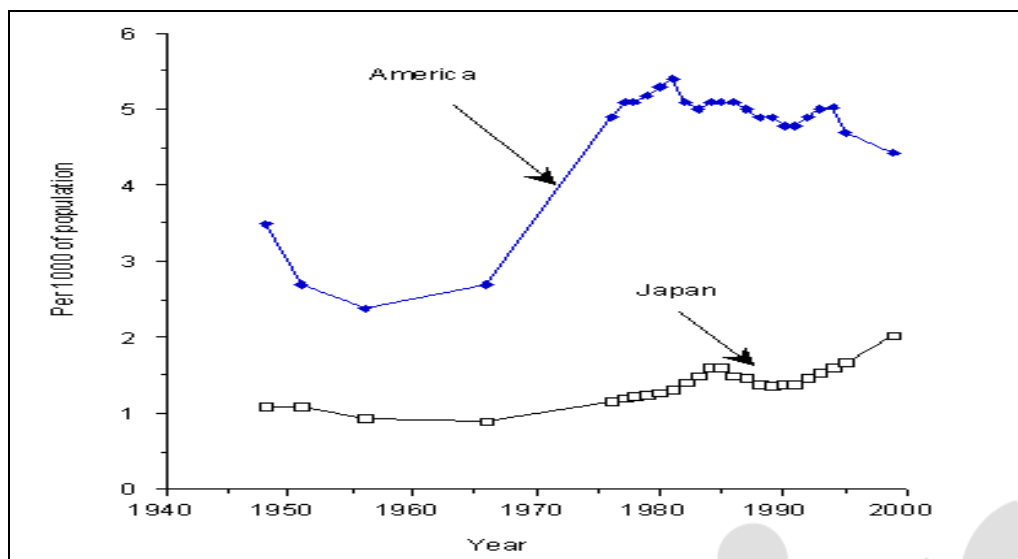
میزان وقوع طلاق در ژاپن بعد از جنگ جهانی بسیار پایین بوده است. حتی در دهه ۸۰ سیاست‌گذاران ژاپنی این ادعا را داشتند که ارقام پایین جدایی زوجین در ژاپن نشان می دهد که ژاپن روندهای طلاق بالایی که در آمریکا تجربه شده است را دنبال نخواهد کرد. طلاق در ژاپن تا اواخر دهه ۱۹۸۰ مسأله ای اجتماعی تلقی نمی شد و نسبتاً توجه کمی در حوزه دانشگاهی به خود جلب کرده بود. ناگفته نماند که میزانهای طلاق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بسیار بالا بود اما در نیمه اول قرن بیستم سیر نزولی داشته است. از سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تقریباً نرخ طلاق ثابت و در حد پایینی قرار داشت، اما بعد از این سال میزان طلاق شروع به افزایش کرد. در نمودار ۱-۳۲ روند طلاق در طول نیم قرن گذشته با کشور آمریکا مقایسه شده است.

نرخ طلاق در ژاپن از نیمه دوم دهه نود به بعد روند افزایشی خود را با شتاب بیشتری ادامه داد. در سال ۱۹۹۸ این میزان به ۱/۹۴ در هر هزار نفر و در سال ۲۰۰۱ به ۲/۲۷ در هر هزار نفر جمعیت رسید (کورتین، ۲۰۰۲)^۲. نسبت طلاق در همین سال برابر با ۲۷ درصد بوده است که عبارت است از یک مورد طلاق به ازای هر ۴ ازدواج. اما به طور کلی میزان طلاق در ژاپن بعد از سال ۲۰۰۱ کاهش اندکی داشته است^۳.

¹ - http://en.wikipedia.org/wiki/Law_and_divorce_around_the_world#England_and_Wales

² - Curtin

³ - <http://www.divorcerate.org/divorce-rate-japan.html>



نمودار ۱-۳۲: روند میزان طلاق در هزار نفر جمعیت در ژاپن و ایالات متحده (منبع: <http://www.glocom.org>)

یکی از نکاتی که در طلاق های ژاپن مشاهده می شود این است که افزایش میزان طلاق در ازدواج های با سابقه و ازدواجهایی که زمان زیادی از آن ها گذشته است رخ می دهد. در این ارتباط یک بررسی نشان می دهد که در میان زوجینی که بیش از ۳۵ سال با هم بوده اند طلاق ۲۸ درصد افزایش داشته است (کرنل، ۲۰۰۰).

آمریکا

در طول سه دهه گذشته آمریکا همواره یکی از بالاترین نرخهای طلاق در دنیا را داشته است. در سال ۱۹۸۱ میزان طلاق به اوج خود یعنی ۵/۳ در هر هزار نفر جمعیت رسید. بعد از این سال میزانهای طلاق با سرعتی آهسته رو به کاهش نهاد. در سال ۲۰۰۷ میزان طلاق در این کشور، برابر با ۳/۶ در هر هزار نفر بوده است (گزارش مرکز ملی آمار، ۲۰۰۸).

اگرچه این کاهش در میزان طلاق رقم بسیار مهمی است اما به همراه این کاهش میزان ازدواج نیز کاهش داشته است. بنابراین شاخص نسبت طلاق به ازدواج همچنان در آمریکا بالا بوده و هنوز بیش از ۴۰ درصد می باشد. اخیراً گزارشی از مرکز ملی آمارهای سلامت نشان داده است که ۴۳ درصد ازدواجهای اول در

¹ - Cornell

² - National Vital Statistics Report

طول ۱۵ سال به جدایی یا طلاق ختم می شود. در ارتباط با ازدواجهای بار دوم و سوم احتمال طلاق بسیار بالاتر بوده به گونه ای که ۶۷ درصد ازدواجهای بار دوم و ۷۴ درصد ازدواجهای بار سوم به طلاق ختم می شوند.

آلمان

میزانهای طلاق در آلمان در سالهای اخیر در حد بالایی باقی مانده است و نشانه ای از کاهش وجود ندارد. نسبت طلاق در آلمان تقریباً ۴۰٪ است. آمارها نشان می دهند که بیش از ۲۰۰۰۰۰ مورد طلاق در سال ثبت می شود. رسانه های آلمان بیشتر از همه افزایش میزانهای بیکاری را به عنوان علتی برای عدم خوشحالی در ازدواج و در نتیجه طلاق می دانند. میزانهای طلاق در آلمان به غیر از یک کاهش در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۹۰ همواره در حال افزایش بوده است به گونه ای که از میزانی در حدود ۱/۲ در هزار در سال ۱۹۷۰ به ۲/۴ در سالهای اخیر رسیده است.^۱

کانادا

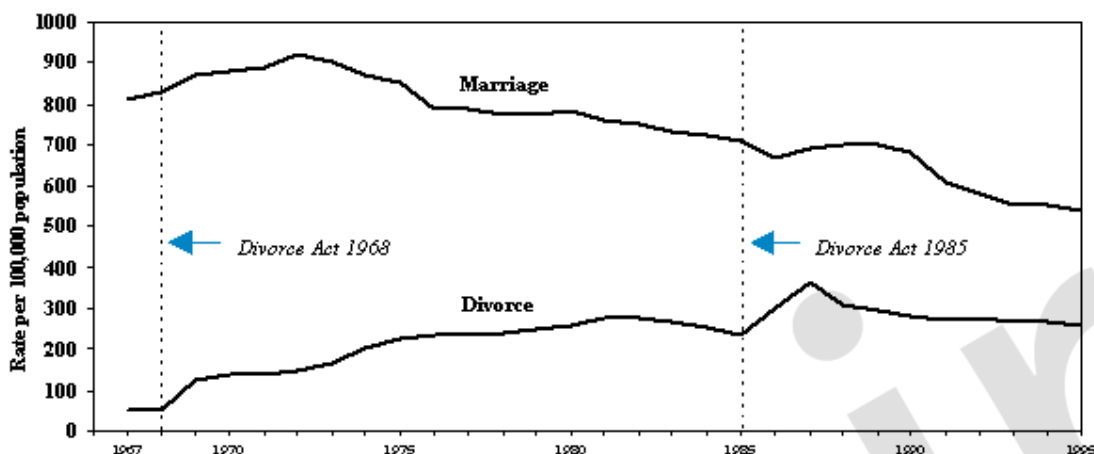
طبق گزارشات دادگستری کانادا میزان طلاق در کانادا تقریباً ۴۸٪ است. این بدان معنی است که در این کشور از هر دو ازدواج یک مورد به طلاق ختم می شود. تقریباً ۷۵ درصد از طلاق های کانادا توسط زنان درخواست می شوند. احتمال ختم شدن ازدواج اول به طلاق کمتر از ۵۰٪ است که در ازدواجهای مرتبه دوم و سوم به ۷۲ و ۸۵ درصد هم می رسد.^۲

میزان طلاق در کانادا تقریباً نزدیک به دو دهه است که حالتی ثابت داشته و یا به آهستگی در حال کاهش بوده است. همانطور که در نمودار ۵ نشان داده شده است نرخ طلاق اواسط دهه ۱۹۸۰ روندی صعودی داشته است ولی از ۱۹۸۷ به بعد این روند بیشتر کاهش یافته است. در کانادا و بسیاری از کشورهای توسعه یافته نرخ طلاق در بین افرادی که سابقه ازدواج و طلاق قبلی داشته اند افزایش چشمگیری داشته است. در ۱۹۷۳ تنها ۵/۴ درصد طلاقها مربوط به مردانی بود که ازدواج قبلی داشته اند اما در سال ۲۰۰۳ این

¹ - <http://www.dw-world.de/dw/article/0,1564,1725188,00.html>

² - <http://www.divorcerate.org/divorce-rates-in-canada.html>

نسبت سه برابر شده و به ۱۶/۲ درصد رسید. نسبت ازدوایجایی که انتظار می رود تا سی امین سالگرد ازدواج به طلاق ختم شود ۳۸/۳ درصد می باشد^۱.



نمودار ۱-۳۳: روند میزان طلاق و ازدواج در هر صد هزار نفر جمعیت از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۵ در کانادا (منبع: <http://www.divorcerate.org/divorce-rates-in-canada.html>)

کره جنوبی

تا اواسط دهه ۱۹۹۰ میزان طلاق در کره بسیار پایین بود. اما امروز یک افزایش جهشی در میزان طلاق رخ داده، به گونه ای که کره از نظر طلاق در بین کشورهای با نرخ بالای طلاق طبقه بندی می شود. میزان طلاق در کره در یک دهه گذشته بیش از ۳ برابر شده است. در سال ۲۰۰۳ میزان طلاق در کره ۳ در هر هزار نفر جمعیت بوده است که از متوسط اتحادیه اروپا که ۱/۸ و ژاپن که ۲/۳ بوده است بیشتر گزارش شده است (نوریمیتسو^۲، ۲۰۰۳). طبق آمارهای دولتی میزان طلاق در کره با یک رشد ۰/۵ درصدی در سال در طول ۱۰ سال گذشته افزایش داشته است. این افزایش باعث شده است که کره در حال حاضر سومین نرخ طلاق در دنیا را داشته باشد. در حال حاضر در کره بیشتر زنان متمایل هستند که فرایند طلاق را آغاز کرده و درخواست طلاق دارند به طوری که ۶۶/۷ درصد طلاقها در سال ۲۰۰۳ توسط زنان آغاز شده است. در میان دلایلی که برای طلاق عنوان شده ۴۶ درصد مربوط به داشتن روابط خارج از ازدواج بوده است. برای اینکه میزانهای

¹ - <http://www.statcan.ca/Daily/English/050309/d050309b.htm>

² -Norimitsu

در حال افزایش طلاق در کره کاهش پیدا کند دولت سیاستهایی را از جمله ضرورت داشتن یک دوره تفکر و جلسات مشاوره قبل از طلاق اتخاذ کرده است.

چین

چین به دلیل جمعیت انبوه خود بیشترین تعداد موارد طلاق در دنیا را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۰۴ بیش از یک میلیون و ششصد هزار نفر در چین طلاق گرفته اند که با توجه به جمعیت ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار ازدواجها، نسبت طلاق به ازدواج در چین در این سال نزدیک به ۲۰ درصد بوده است. یکی از مهمترین دلایل افزایشهای اخیر در تعداد طلاقها سادگی فرایند طلاق بوده است. مراحل طلاق بعد از قوانین ازدواج اخیر که در سال ۲۰۰۳ تدوین شد بسیار ساده تر شد به طوری که در سال ۲۰۰۴، تعداد طلاقها ۲۸۰ هزار مورد بیشتر از سال ۲۰۰۳ بوده است.

کشورهای عربی

اگرچه در سالهای اخیر هشدارهای گسترده ای در مورد افزایش نرخهای طلاق در کشورهای عربی و مسلمان وجود داشته اما با این حال داده های معتبری در ارتباط با این افزایش وجود ندارد. به طور کلی نسبتهای طلاق در اکثر کشورهای عربی در حد متوسط به بالا بوده و در سالهای اخیر افزایشهایی مشاهده می شود. آمارهای مربوط به کشور کویت نشان می دهد که تعداد طلاقها در ۲۵ سال گذشته دو برابر شده است. تعداد طلاقها از ۱۰۸۸ در ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۴ مورد در سال ۱۹۹۹ افزایش داشته است. اگرچه تعداد ازدواجها نیز در این دوره تقریباً دو برابر شده و از ۳۶۳۸ مورد در سال ۱۹۷۵ به ۶۱۳۷ مورد در سال ۱۹۹۹ رسید، بنابراین نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۹۹۹، ۳۲/۸ درصد بوده است. داده های در دسترس در بحرین نشان می دهد که نرخ طلاق در سال ۱۹۷۷، ۲۸ درصد بوده است که در سال ۲۰۰۰ به ۱۸ درصد نزول پیدا کرده است. در کشور قطر تعداد طلاقها از ۳۷۶ مورد در سال ۱۹۹۵ به ۳۹۱ در سال ۱۹۹۷ افزایش پیدا کرد اما سپس در سال ۱۹۹۹ به ۳۷۹ مورد کاهش پیدا کرد. این تعداد طلاق به ترتیب ۳۶٪، ۳۱/۴٪ و ۲۹/۲ درصد از ازدواجها را به خود اختصاص داده است. نسبت طلاق به ازدواج در عربستان نیز ۲۹ درصد می باشد.

این داده‌ها نشان می‌دهد که بالاترین میزان طلاق در میان زنان کویتی در گروه سنی ۲۰ ساله رخ می‌دهد. اگرچه میزانهای طلاق برای گروههای سنی ۵۰ ساله و بالاتر یکی از بالاترین نرخها در جهان است. بالاترین میزان طلاق مردان هم در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله رخ می‌دهد. بیشتر طلاق‌ها در کویت در پنج سال اول زندگی رخ می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد ۴۹٪ زنان مطلقه دارای فرزند هستند.^۱

مصر

در حال حاضر و با افزایشهای اخیر در تعداد طلاقها در ایران نرخ طلاق در مصر کمی کمتر از ایران است. در حال حاضر بیش از دو میلیون نفر زن مطلقه در مصر زندگی می‌کنند. میزان طلاق در سال ۲۰۰۲ در مصر برابر بود با ۱/۱۸ در هزار نفر که نرخ متوسط به بالایی است. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۶۵ هزار طلاق رخ داد که از طلاقهای رخ داده در ایران پایین تر است (ال حداد، ۲۰۰۳).

ترکیه

ترکیه همواره نرخهای پایینی در طلاق داشته است. میزان طلاق در ترکیه برای سال ۲۰۰۲ در حدود ۰/۵ در هزار بوده است. اما نرخهای طلاق در ترکیه نیز در سالهای بعد از ۲۰۰۰ افزایش نشان داده است. یکی از دلایل عمده افزایش طلاق در ترکیه افزایش مشکلات اقتصادی بوده است. از دلایل دیگر این رشد افزایش در استقلال زنان بوده است. خیانت در زناشویی نیز یکی از دلایل مهم در افزایشهای اخیر در طلاق بوده است.^۲ البته با همه این وجود نرخهای طلاق در ترکیه هنوز در سطح پایینی قرار دارد و حتی در بین ده کشور با نرخ پایین طلاق می‌تواند جا بگیرد.^۳

^۱ - <http://worldmuslimcongress.blogspot.com/2007/03/divorce-arab-wives.html>

^۲ - <http://www.thenational.ae/article/20080910/FOREIGN/91201655/0/ART>

^۳ - http://www.essayforum.com/3_377_0.html

جهان و آخرین تغییرات در نرخ وقوع طلاق

آخرین اطلاعات جمعیت شناختی که در آن نرخ خام طلاق ایران در میان سایر کشورها گزارش شده است، گزارش نرخ طلاق مربوط به سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ است که در جدول ۱-۱ نتایج این آمار مشاهده می شود.

جدول ۱-۱: نرخ خام طلاق (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در کشورهای مختلف) بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ (به نقل از سایت اطلاعات جمعیت شناختی طلاق، ۲۰۰۷)

رتبه	نام کشور	نرخ خام طلاق (سال)
۱	آلبانی	۰/۹۵ (۲۰۰۴)
۲	ارمنستان	۰/۴۷ (۲۰۰۴)
۳	آروبا	۴/۹۹ (۲۰۰۴)
۴	استرالیا	۲/۶۷ (۲۰۰۴)
۵	اتریش	۲/۴۰ (۲۰۰۴)
۶	آذربایجان	۰/۸۳ (۲۰۰۴)
۷	باهاماس	۱/۶۶ (۲۰۰۰)
۸	بلاروس	۲/۹۷ (۲۰۰۴)
۹	بلژیک	۳/۰۲ (۲۰۰۳)
۱۲	برزیل	۰/۱۷ (۲۰۰۲)
۱۳	برمودا	۲/۹۷ (۲۰۰۳)
۱۴	بوسنی و هرزگوین	۰/۳۹ (۲۰۰۴)
۱۵	بلغارستان	۱/۵۳ (۲۰۰۳)
۱۶	کانادا	۲/۲۴ (۲۰۰۳)
۱۷	چین	۱/۲۸ (۲۰۰۴)
۱۸	کرواتی	۱/۱۲ (۲۰۰۴)
۱۹	کوبا	۳/۱۷ (۲۰۰۴)
۲۰	قبرس	۲/۱۹ (۲۰۰۴)
۲۱	دانمارک	۲/۹۲ (۲۰۰۴)
۲۲	جمهوری دموونیکن	۰/۹۶ (۲۰۰۱)
۲۴	السالوادور	۰/۶۴ (۲۰۰۳)
۲۵	استونی	۲/۹۴ (۲۰۰۳)
۲۶	فنلاند	۲/۵۳ (۲۰۰۴)
۲۷	فرانسه	۲/۰۹ (۲۰۰۳)
۲۸	گرجستان	۰/۴۲ (۲۰۰۴)
۲۹	آلمان	۲/۵۹ (۲۰۰۴)
۳۰	یونان	۰/۸۷ (۲۰۰۱)
۳۱	گوناډلوپ	۲/۰۹ (۲۰۰۱)
۳۲	مجارستان	۲/۴۴ (۲۰۰۴)
۳۳	ایسلند	۱/۸۴ (۲۰۰۳)

۳۴	ایران	۹۴- / (۲۰۰۴)
۳۵	ایرلند	۸۳- / (۲۰۰۴)
۳۶	ارمنستان	۴۷- / (۲۰۰۴)
۳۷	اسرائیل	۱/۶۷ (۲۰۰۲)
۳۸	استرالیا	۲/۶۷ (۲۰۰۴)
۳۹	ایتالیا	۰/۷۳ (۲۰۰۳)
۴۰	جامائیکا	۰/۶۷ (۲۰۰۴)
۴۱	ژاپن	۲/۱۲ (۲۰۰۴)
۴۲	اردن	۱/۸۳ (۲۰۰۴)
۴۳	قزاقستان	۲/۱۰ (۲۰۰۴)
۴۴	کویت	۲/۰۵ (۲۰۰۴)
۴۵	قرقیزستان	۱/۰۴ (۲۰۰۴)
۴۶	لتونی	۲/۲۸ (۲۰۰۴)
۴۷	لیبی	۰/۳۲ (۲۰۰۲)
۴۸	لیتوانی	۳/۲۰ (۲۰۰۴)
۴۹	لوگزامبورگ	۲/۳۳ (۲۰۰۴)
۵۰	مکائو	۱/۰۴ (۲۰۰۴)
۵۱	موریتانی	۰/۹۷ (۲۰۰۳)
۵۲	مکزیک	۰/۶۲ (۲۰۰۳)
۵۳	مولداوی	۴/۱۴ (۲۰۰۴)
۵۴	مغولستان	۰/۳۵ (۲۰۰۳)
۵۵	هلند	۱/۹۱ (۲۰۰۴)
۵۶	نیوزیلند	۲/۹۴ (۲۰۰۳)
۵۷	نروژ	۲/۴۱ (۲۰۰۴)
۵۸	فلسطین	۱/۰۹ (۲۰۰۴)
۵۹	پاناما	۰/۸۸ (۲۰۰۳)
۶۰	لهستان	۱/۴۸ (۲۰۰۴)
۶۱	پرتغال	۲/۲۲ (۲۰۰۴)
۶۲	پرتوریکو	۳/۶۷ (۲۰۰۳)
۶۳	مجارستان	۲/۴۴ (۲۰۰۴)
۶۴	قطر	۱/۰۴ (۲۰۰۴)
۶۵	رومانی	۱/ ۵۲ (۲۰۰۳)
۶۶	روسیه	۴/۴۲ (۲۰۰۴)
۶۷	سنت لوئیس	۰/۷ (۲۰۰۴)
۶۸	سن مارینو	۲/۱۱ (۲۰۰۴)
۶۹	صربستان	۱/۱۱ (۲۰۰۴)
۷۰	سنگاپور	۰/۷۸ (۲۰۰۴)
۷۱	اسلواکی	۲/۰۲ (۲۰۰۴)
۷۲	اسلونی	۲/۲۱ (۲۰۰۴)
۷۳	کره جنوبی	۲/۹۰ (۲۰۰۴)
۷۴	اسپانیا	۰/۷۵ (۲۰۰۳)
۷۵	سوئد	۲/۲۴ (۲۰۰۴)

۷۶	سوئیس	۲/۴۳ (۲۰۰۴)
۷۷	تاجیکستان	۰/۳۶ (۲۰۰۲)
۷۸	تانگا	۱/۰۸ (۲۰۰۲)
۷۹	ترینداد و توباگو	۱/۲۳ (۲۰۰۲)
۸۰	ترکیه	۱/۲۸ (۲۰۰۶)
۸۱	اوکراین	۳/۶۶ (۲۰۰۴)
۸۲	انگلستان	۲/۸۰ (۲۰۰۳)
۸۳	ایالت متحده	۳/۶ (۲۰۰۳)
۸۴	ازبکستان	۰/۶۳ (۲۰۰۱)
۸۵	ویتنام	۰/۵ (۲۰۰۲)

در جدول ۱-۲ نرخ خام طلاق (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت) برخی کشورها بر طبق آخرین داده ها و رتبه بندی آنها نمایش داده شده است. همان طور که داده های این جدول نشان می دهد بالاترین نرخ خام طلاق در بین این کشورها، متعلق به کشور ایالات متحده آمریکا با ۴/۹۵ و پایین ترین آن در کشور سریلانکا با ۰/۱۵ است.

جدول ۱-۲: نرخ خام طلاق (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در کشورهای مختلف، به نقل از سایت ملی، ۲۰۰۸)

رتبه	نام کشور	نرخ خام طلاق
۱	ایالات متحده	۴/۹۵
۲	پرتوریکو	۴/۴۷
۳	روسیه	۳/۳۶
۴	انگلستان	۳/۰۸
۵	دانمارک	۲/۸۱
۶	نیوزیلند	۲/۶۳
۷	استرالیا	۲/۵۲
۸	کانادا	۲/۴۶
۹	فنلاند	۱/۸۵
۱۲	قطر	۰/۹۷
۱۳	پرغال	۰/۸۸
۱۴	آلبانی	۰/۸۳
۱۵	تونس	۰/۸۲
۱۶	سنگاپور	۰/۸
۱۷	چین	۰/۷۹
۱۸	یونان	۰/۷۶
۱۹	برونئی	۰/۷۲

ادامہ جدول ۱-۲

۰/۶۸	پاناما	۲۰
۰/۶۵	سوریہ	۲۱
۰/۵۸	تایلند	۲۲
۰/۴۲	اکوادور	۲۴
۰/۴۱	السالوادور	۲۵
۰/۳۹	قبرس	۲۶
۰/۳۸	شیلی	۲۷
۰/۳۸	جامائیکا	۲۸
۰/۳۷	مغولستان	۲۹
۰/۳۷	ترکیہ	۳۰
۰/۳۳	مکزیک	۳۱
۰/۲۷	ایتالیا	۳۲
۰/۲۶	برزیل	۳۳
۰/۱۵	سريلانکا	۳۴

بخش دوم:

دیدگاه‌های نظری در

خصوص طلاق

فصل دوم:

طلاق از دیدگاه

حقوقی

جایگاه والای خانواده، به عنوان با هویت ترین نهاد اجتماعی، از دیرباز و خصوصاً قرون اخیر، موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تأسیسات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است. اهمیت نهاد خانواده در مجادله بی امان و مستمر تاریخ ملت ها به حدی است که هیچیک از مکاتب سیاسی، اجتماعی و فلسفی از پرداختن به آن بی نیاز نبوده اند. از نخستین روزهای پیدایی بشر بر عرصه خاک و اولین شکفتگی های اندیشه بشری در گستره عظیم تاریخ خرد و آگاهی، خانواده و حقوق مربوط به آن همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را تشکیل می داده است (محقق داماد، ۱۳۸۰). نکاح امری است که از ابتدا در جوامع رواج داشته است و حیات انسانی و نسل آن وابسته به آن است. اسلام با نزول آیات فانکحوا ما طاب لکم من النساء (نساء / ۳) و انکحوا الایامی منکم (نور / ۳۲) در پاسخ به نیاز بشری در توالد، تناسل و ایجاد بستری امن، ضمن تأیید اولین و کوچک ترین نهاد اجتماعی، آن را توصیه موکد نمود تا جایی که پیامبر خدا (ص) آن را از سنن خود شمرده است و تلاش می نمود تا آحاد مسلمین تشکیل خانواده دهند و حتی نکاح را پس از اسلام، از بزرگ ترین فواید شمرده است (الحر العاملی، ۱۹۸۳).

در اسلام همان گونه که اصول این پیوند را امضا نموده است با تقدس بخشیدن به آن برای زوجین تکالیف و حقوقی را مقرر داشت که در جوامع قبلی و ادیان پیشین برخی از این مقررات وضع نشده بود و می توان این بخش از وجوه نکاح را جزء تأسیسات اسلام شمرد. از سوی دیگر برخی از انواع نکاح از جمله نکاح شغار را حرام شمرد و برخی دیگر از آداب اجتماعی پیرامونی این نهاد مقدس را به شدت تقبیح کرد تا جامعه نسبت به این امر ضمن اهتمام ویژه، آن را مقدس شمرد.

نکاح دائم از عقود اجتماعی است و آثار آن محدود به دو طرف عقد نمی شود. نه تنها سرنوشت فرزندان ناشی از این پیمان به استواری و دوام خانواده بستگی دارد، نظم در دولت نیز ایجاب می کند که این کانون ثابت و ایمن باقی بماند. به دلیل همین اهمیت استثنائی است که قانونگذار رابطه زن و شوهر را از قلمروی حاکمیت اراده خارج ساخته و نظم آن را خود بر عهده گرفته است. این تأسیس حقوقی تنها در موردی منحل

می شود که قانون اجازه دهد. بنابراین زن و شوهر نمی توانند به تراضی، نکاح را منحل سازند. الزامات ناشی از نکاح را اراده آنان بوجود نیاورده، تا همان اراده نیز توانایی انحلال آنرا داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

با آنکه قوانین تدوین یافته در خصوص طلاق به تراضی، روند متغیری را پیموده و حتی قانونگذار در برهه ای از زمان، زوجین را در صورت توافق بر طلاق از مراجعه به دادگاه معاف نموده بود (محقق داماد، ۱۳۸۰)، لیکن نظام حقوقی حاکم، به محدود نمودن اختیارات زوجین در فرضی که آنان راضی به وقوع طلاق هستند، پرداخته است.

طلاق

بر اساس آیات الهی اصل طلاق در شریعت محمدی (ص) با نزول آیاتی از قبیل الطلاق مرتان فامساک معروف او تسریح باحسان (بقره/۲۲۹ و ۲۳۲) تشریح شد ولی در سنت پیامبر(ص) بسیار تقبیح گردیده است، تا جایی که مغبوض ترین حلال الهی نام گرفت (محقق داماد، ۱۳۸۰).

قانون مدنی که بر اساس دین اسلام و آرای مشهور فقیهان تدوین شده است با تقنین ماده ۱۱۳۳ مرد می توانست که هر گاه که خواست زن خود را مطلقه نماید، لیکن با آثار نامطلوبی که این ماده قانونی از خود به جا گذاشت قانونگذار را به چاره اندیشی مجبور نمود تا آنکه این آزادی اراده در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانون حمایت خانواده به موارد مشخصی محدود شد و برای اولین بار به نظر دادگاه و منوط به صدور گواهی عدم امکان سازش شد و بدینسان قانون مدنی نسخ ضمنی شد (محقق داماد، ۱۳۸۰).

با تصویب قانون دوم حمایت از حقوق خانواده در سال ۱۳۵۳ تلاش شد برای زوجین حقوق مساوی لحاظ شود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با تصویب قانون دادگاه های مدنی خاص در سال ۱۳۵۸ برخی از خلاء های موجود را رفع کرد؛ لیکن به نوعی ماده ۱۱۳۳ را احیا نمود ولی از سوی دیگر با تاسیس نهاد داوری (تبصره ۲ ماده ۳) سعی بر جلوگیری از تلاشی نهاد خانواده شد.

تعریف طلاق

در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته اند: "طلاق عبارت است از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص" (نجفی، ۱۹۸۱)، طلاق مخصوص عقد دائم است. طلاق یک عمل حقوقی یک جانبه است و ناشی از اراده طرفین نیست. بعضی از استادان حقوق فرانسه طلاق را چنین تعریف کرده اند: "طلاق قطع رابطه زناشویی به حکم دادگاه، در زمان حیات زوجین، به درخواست یکی از آنان یا هر دو، با شرایط معین است (صفایی و امامی، ۱۳۷۸)".

در حقوق امروز ایران طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود و در تعریف آن می توان گفت: "طلاق عبارتست از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او" (صفایی، ۱۳۶۹).

بنابراین طلاق ویژه نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع (متعهد) از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می گیرد. ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی در این باره می گوید: "طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود" (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹).

از نظر ماهیت حقوقی، در فقه اسلامی و قانون مدنی، طلاق ایقاعی است که از سوی مرد یا نماینده او واقع می شود. حتی در مواردی که طلاق بر اساس توافق زوجین صورت می گیرد، باید آن را یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) به شمار آورد؛ زیرا توافق زوجین که شرط یا انگیزه طلاق می باشد، غیر از خود آن است و طلاق، یعنی آخرین عملی که با اجرای صیغه تحقق می پذیرد و رابطه نکاح را منحل می کند.

بنابراین طلاق، یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است و ناشی از اراده طرفین نمی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲).

طلاق ایقاعی است تشریفاتی که به موجب آن مرد به زن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زوجیت اوست رها می سازد، از این تعریف خصوصیت های زیر استفاده می شود:

۱- طلاق ایقاعی است: یعنی تنها به اراده مرد یا نماینده او واقع می شود و نیازی به موافقت زن ندارد.

درست است که مطابق تبصره ماده ۳ از لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص زن و شوهر می توانند درباره

طلاق توافق کنند و به استناد همین توافق از رجوع به دادگاه معاف شود. دخالت دادگاه یا تراضی مجوزی واقع ساختن و ثبت طلاق در محضر است و در وقوع عمل حقوقی اثر ندارد.

۲- طلاق عمل تشریفاتی است: گذشته از این که وقوع طلاق در صورت اختلاف باید به اذن دادگاه باشد و تحصیل این اذن تشریفات خاص دارد، اصل ایقاع نیز تنها به رضای مرد واقع نمی شود و به شرایط ویژه ای نیازمند است.

۳- طلاق به اراده شوهر واقع می شود: مقصود این نیست که زن هرگز نمی تواند درخواست طلاق کند یا رأی دادگاه هیچ اثری در وقوع آن ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲).

معنای لغوی طلاق، توافق، تنجز و رجوع

طلاق در لغت، به معنی گشودن گره و رها کردن است. طلاق جداسدن زن از مرد، رها شدن زن از قید نکاح (طبق شرایط مقرر در دین، معین، ۱۳۷۱) است.

در کتب لغت برای واژه طلاق معانی متعددی را ذکر کرده اند، از جمله آنها: رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذاشتن و مثلاً گفته می شود: ناقه طالق یعنی ناقه آزاد و رها و یا عبارت طلقت القوم یعنی قوم را ترک کردم. و در اصطلاح شرعی طلاق عبارت است از ازاله قید النکاح بصیغه مخصوصه یعنی: طلاق، زائل نمودن قید و پیوند نکاح است با صیغه مخصوص. کلمه صیغه مخصوصه برای جداسدن طلاق از فسخ است زیرا در فسخ صیغه مخصوص نمی خواهد (طاهری، بی تا).

توافق در لغت به معنای با هم متفق شدن، متحد شدن با یکدیگر؛ موافقت کردن با یکدیگر، سازگاری کردن؛ موافقت، سازگاری، سازش می باشد (معین، ۱۳۷۱).

تنجز در لغت به معنای روایی خواستن، روا کردن حاجت را خواستن، خواستار وفای به عهد شدن است (عمید، ۱۳۶۳). در فقه نیز به معنای فعلی شدن می آید.

رجوع در لغت به معنای بازگشتن، برگشتن، رجعت؛ بازگشت، برگشت؛ مراجعه است (معین، ۱۳۷۱).

انواع طلاق

بر اساس نظر فقها دو نوع طلاق: ۱- بدعت ۲- سنت (شمس الدین، ۱۹۹۰). در فقه امامیه ذکر شده است، که طلاق بدعت عبارت است از طلاقی که فاقد شرایط بوده و به هر شکل در شریعت ما حرام است ولی طلاق سنت طلاقی است که در شریعت ما شناخته شده و دارای مشروعیت است و خود به سه گروه بائن، رجعی و عدی تقسیم شده است (حلی، ۱۹۹۰).

طلاق بائن خود بر شش قسم است (شمس الدین، ۱۹۹۰)، که در ذیل ویژگی های هر یک از آن ها تبیین می شود:

الف - غیر مدخوله: در این نوع طلاق صرفاً عقد نکاح دائم منعقد شده است ولی هیچ گونه دخولی که موجب غسل گردد، اعم از دخول از قبل و دبر، انجام نشده است (الجبعی العاملی، ۱۳۶۵).

ب - یائسه: در این نوع طلاق، عقد با زنی انجام شده است که در دوران یائسگی به سر می برده است (سعید الهزلی، ۱۹۹۰).

ج - صغیره: در این نوع طلاق، عقد با دختری انجام گرفته که هنوز به سن بلوغ نرسیده است (سعید الهزلی، ۱۹۹۰).

د - خلع: در این نوع طلاق، زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود داشته در مقابل مالی که به شوهر می دهد، اعم از آنکه میزان آن از مهر کمتر یا بیشتر باشد، تا مادامی که زن به عوض آن مراجعه ننماید، طلاق بائن است و با تصمیم مرد قابل اعاده به عقد قبلی نمی باشد (ماده ۱۳۴۶ ق.م.ا).

در طلاق خلع، شوهر خالع و زن مختلع نامیده می شود. در این گونه طلاق، که زن از زندگی زناشویی ناراضی است، برای رهایی خود از قید ازدواج با پرداخت مالی به شوهر موافقت او را برای طلاق جلب می کند (صفایی، ۱۳۸۰).

برخی از فقیهان در اینکه طلاق خلع فسخ یا طلاق است اختلاف نظر دارند تا جایی که سید مرتضی آن را به استناد روایات طلاق و شیخ آن را فسخ دانسته است و از همین منظر اگر اعتقاد به فسخ باشد تعداد طلاق خلع برای تعدد طلاق ها قابل محاسبه نخواهد بود (حلی، ۱۹۹۰).

هـ - مبارات: مبارات در لغت به معنای بیزار شدن زوجین از همدیگر است، در این نوع طلاق زن با دادن مالی که کمتر یا به میزان مهر است طلاق می گیرد.

در این گونه طلاق، برخلاف نوع پیشین، کراهت و نارضایی از زندگی زناشویی دو جانبه است و از این رو قانون گذار مالی را که زن در ازای طلاق به شوهر می دهد محدود کرده و زائد بر میزان مهر را مجاز نشمرده است (صفایی، ۱۳۸۰).

شرایط طلاق مبارات همان شرایطی است که در طلاق خلع آمده است و لذا در صورتی که زن عوضی را داده باشد تا مادامی که به عوض رجوع ننموده باشد این طلاق از نوع مبارات خواهد بود (حلی، ۱۹۹۰).

و - طلاق سوم: سومین طلاق که پس از سه نکاح متوالی انجام شود، در این جا فرقی نبوده که این وصلت به واسطه رجوع یا عقد نکاح جدید باشد (الجبعی العاملی، ۱۳۶۵).

طلاق رجعی طلاقی است که در ایام عده زوج امکان رجوع دارد، به تعبیر دیگر به استثنای طلاقهایی که در بنداول آمده است و همگی طلاق بائن می باشند، بقیه طلاق ها از نوع طلاق رجعی خواهند بود.

طلاق رجعی طلاقی است که طلاق دهنده می تواند رجوع نماید اعم از آنکه این رجوع انجام شود یا به وقوع نپیوندد. اطلاق طلاق رجعی به این نوع طلاق به واسطه جواز رجوع در آن است و هم چون اطلاق کاتب بر مطلق انسان است از آن حیث که انسان ولو آنکه بالفعل کاتب نباشد لیکن بالقوه دارای چنین امکان استعدادی است (الجبعی العاملی، ۱۳۶۵).

طلاق عدی یکی از انواع طلاق رجعی است که مرد در ایام عده به زن رجوع می کند و پس از نزدیکی در طهری دیگر زن را طلاق می دهد.

اطلاق طلاق عدی، به این نوع طلاق، از حیث رجوع در عده است و چه بسا زیر مجموعه طلاق بائن و رجعی قرار گیرد، لیکن مغایرتی که با آن دو داشته و از طلاق رجعی اخص می گردد، مهم ترین ویژگی اش رجوع در عده است، بنابراین اگر این نوع طلاق در زیر مجموعه طلاق رجعی قرار گیرد بهتر است (الجبعی العاملی، ۱۳۶۵).

طلاق توافقی، مقصود از طلاق با توافق این باشد که اراده مرد و به همان اندازه در طلاق موثر باشد و طلاق یک قرارداد بین زوجین تلقی شود یا لااقل صرف توافق اراده زن و شوهر مبنای حکم دادگاه به طلاق باشد. طلاق با توافق بدین معنا در فقه امامیه (قول مشهور) و قانون مدنی پذیرفته نشده است. لیکن اگر مفهوم گسترده تری برای توافق زوجین و طلاق با توافق قائل شویم، طلاق خلع و مبارات را هم می توان نوعی طلاق با توافق محسوب داشت زیرا درست است که این نوع طلاق بنا بر آنچه خواهیم گفت یک ایقاع است نه عقد؛ ولی شک نیست که بر اساس توافق زوجین واقع شده و توافق مبنای طلاق یا انگیزه آنان بوده است (صفایی، ۱۳۸۰).

طلاق در مذاهب اربعه

در مذاهب اربعه اصطلاحاتی از قبیل تملیک، تفویض برای طلاق آمده است که این اصطلاحات در فقه شیعه نبوده لذا در تملیک چنانچه از جانب زوج حق طلاق به همسر داده شود، زوج مالک این حق می گردد و این حق قابل باز پس گرفتن نیست و امکان عزل زوج وجود ندارد، در حالی که در وکالت این امکان وجود دارد. در مورد تفویض هم، هر چند با تفویض حق طلاق به زوجه، همانند وکالت؛ حق طلاق زوج از بین نمی رود، با این تفاوت که اولاً حق رجوع زوج در تفویض از بین می رود، بر خلاف وکالت و ثانیاً تفویض با جنون زوج باطل نمی شود، اما وکالت باطل می شود (جعفر پور و احمدیه، ۱۳۸۰).

در مذهب حنفی به وسیله وکالت، رسالت و تفویض امکان طلاق وجود دارد و در مذهب مالکی به وسیله وکالت، تملیک و تخیر بین زوجین بینونت ایجاد می شود. در مذهب شافعی چنانچه زن از سوی مرد، مالک بر انتخاب شود، حق جدایی را به فوریت خواهد داشت و در مذهب حنبلی فقط وکالت در طلاق پذیرفته شده و طلاق حق مرد است.

طلاق در ایران :

قوانین ماهوی

ماده ۱۱۳۰: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱ - ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه،

۲ - اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است،

۳ - محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر،

۴ - ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد،

۵ - ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. این قانون در سال ۱۳۱۴ به تصویب رسید و در تاریخ های ۱۳۶۱/۱۰/۸ و ۱۳۷۰/۸/۱۴ در مجلس شورای اسلامی به شرحی که خواهد آمد مورد بازنگری قرار گرفت و نهایتاً در ۱۳۸۱/۴/۲۹ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تبصره ای بدان ملحق شد.

نقد و بررسی:

در حال حاضر با توجه به تبصره الحاقی به نحو مناسب تری حل مشکل شده است و بدین وسیله دست قضات را در تعیین عسر و حرج بازگذاشته اند. البته در سایر قوانین هنوز این نقص باقی است که به جای تعیین ملاک حکم و ذکر مصادیقی به عنوان تمثیل و تصریح این امر، مواردی ذکر شده است که به دلیل عدم تصریح در تمثیلی بودن آن جزم‌گرایی برخی از قضات باعث حصری تلقی شدن موارد مذکور می‌گردد و به نظر می‌رسد در بازنگری جدی که باید صورت پذیرد یکی از نکات محوری این بازنگری تعیین دقیق موارد حصری از تمثیلی است.

ماده ۱۱۳۳ (مصوب ۱۳۱۴/۱/۳۰): مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.

این ماده به شرح ذیل در ۱۳۸۱/۸/۱۹ اصلاح گردید:

مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

تبصره - زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

اگر چه به موجب ماده ۱۱۳۳ قانون مصوب ۱۳۱۴ اختیار مرد در طلاق زن بسیار گسترده بود اما قوانین حمایت خانواده از این اختیار شوهر کاسته بودند تا طلاق قضایی را جانشین طلاق به اراده شوهر کنند و برابری زن و شوهر را در انحلال خانواده تأمین سازند. اما لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸، تحولی را که به سوی قضایی شدن طلاق و محدود کردن شوهر به موارد پیش بینی شده در قانون در جریان بود متوقف ساخت. اختیار شوهر در طلاق زن و مفاد ماده ۱۱۳۳ ق.م. را دوباره احیاء کرد ولی از تأثیر این تحول نیز مصون نماند.

قوانین حمایت خانواده، با تمام مصایب انکار ناپذیر آن باز هم در اخلاق عمومی اثر خود را کرده بود. زنان اندک اندک بیدار شده بودند و طلاق خودسرانه و بی بند و باری شوهران را با حقوق خود مخالف می‌دیدند و اثر نامطلوب آنرا در تربیت و رشد فرزندان خود احساس می‌کردند.

جامعه نیز به لزوم بازرسی مقام‌های قضایی در امر طلاق خو گرفته بود و آن را ضروری می‌دانست.

اما با اینکه مرد حق داشت زن خود را طلاق دهد، ولی این حق را نباید خودسرانه و تنها برای ارضی ساختن هوس های نامشروع خود به کار می برد. پس اگر مرد این حق خود را نابجا به کار برد و محرک او در طلاق دادن، امیال نامشروع و خواسته های غیر انسانی یا تنها اضرار به زن و خانواده او باشد، باید خسارت ناشی از کار خود را بپردازد.

در اصل ۴۰ قانون اساسی می خوانیم: «هیچکس نمی تواند اعمال حق خویش را به وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بنابراین نه تنها شوهر نمی تواند بدون دلیل و در جهت سوء استفاده از حق خود مبادرت به طلاق همسر خود نماید، بلکه زن در چنین مواردی حق تقاضای جبران خسارت را از مرد نیز دارد.

نهایتاً قانونگذار در اقدامی مترقی، با اصلاح ماده ۱۱۳۳ در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۹ نه تنها مرد را در امر طلاق ملزم به رعایت شرایط مقرر در قانون کرد بلکه حق تقاضای طلاق را مطابق با شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ از دادگاه به زن نیز اعطاء نمود.

نقد و بررسی:

این مصوبه توانسته است تا حدود زیادی حقوق زنان را در هنگام طلاق احیا نماید لیکن احاله آن به ارائه دادخواست طلاق از سوی زوج از جمله ی مواردی است که مانع از رسیدن قانونگذار به اهداف متعالی خود است. لذا بایستی در تجدیدنظری جدی تر و بر اساس بایسته های عدالت این نقایص مرتفع گردد تا امکان سوء استفاده زوج ناسازگار آشنا با موازین قانونی فراهم نباشد .

قوانین شکلی

در این فصل به ذکر و شرح قوانینی پرداخته خواهد شد که به صورت شکلی بوده و باعث نوعی تحول مثبت یا منفی در رسیدگی های دعاوی و شکایات مربوط به حقوق خانواده است . در این راستا در بخشی به بررسی دادگاه های اطفال و صلاحیت آن در حدودی که با نهاد خانواده ارتباط می یابد بحث خواهد شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی لایحه ای تحت عنوان تشکیل دادگاه مدنی خاص در ۱۳۵۸/۷/۱ به تصویب رسید و در تاریخ های ۱۳۵۹/۲/۲۴ - ۱۳۶۰/۷/۲۱ - ۱۳۶۶/۴/۹ و ۱۳۷۱/۱۲/۱۲ مورد بازنگری قرار

گرفت، اما به یکباره با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ بر اساس تبصره ۳ ماده ۳ سیستم رسیدگی ها دچار دگرگونی شد که خودبخود تأثیر خود را در حوزه حقوق خانواده به جای گذاشت.

در این راستا اقداماتی از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی مبنی بر تصویب واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه های مدنی خاص در ۱۳۷۰/۹/۱۲ به وقوع پیوست و قانون اصلاح مربوط به مقررات طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ نیز دارای نتایج شکلی در رسیدگی ها بود.

تفسیر تبصره های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی در ۱۳۷۶/۵/۸ و تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش در ۱۳۷۶/۸/۱۱ هر کدام به نوعی در رسیدگی ها تأثیر مثبت یا منفی گذاشته است.

در ادامه به شرح آتی بر اساس تقدم تاریخ به بررسی آن دسته از موادی که تأثیر گذار بوده خواهیم پرداخت و برای جلوگیری از تطویل بحث موارد غیر مهم را فرو گذار می نمایم.

قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی

در این گفتار قوانینی که با تصویب مجلس شورای اسلامی در نوع رسیدگی ها تغییری حاصل شده است را تبیین خواهیم کرد.

دادگاه مدنی خاص

پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانونی به تصویب رسید که به موجب آن دادگاه مدنی خاص (۱) برای رسیدگی به دعاوی راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و مهر و نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب النفقه و حضانت تشکیل شد.

این دادگاه بدواً فقط با حضور مجتهد جامع شرایط یا فرد منصوب وی و به ریاست وی تشکیل می شد، لیکن در بازنگری ۵۹/۲/۲۴ (گزارش روزنامه رسمی شماره ۱۰۰۸۸ به تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۹) دو مشاور حقوقدان به اعضای دادگاه اضافه شد لیکن صدور حکم با مجتهد یا فرد منصوب او بود.

در این قانون طلاق با ارجاع امر با استناد به آیه شریفه قرآن (نساء/۴۰) موکول شد و به نوعی اطلاق حاکم بر ماده ۱۱۳۳ ق.م.مقید شد، لیکن طلاق توافقی نیاز به مراجعه به دادگاه نداشت.

یکی از نکات قابل توجه در این قانون، عدم الزام رعایت تشریفات آیین دادرسی است (ماده ۸ الحاقی ۱۳۵۹/۲/۲۴). براساس اصلاحیه ۱۳۷۱/۱۲/۱۲ (روزنامه رسمی ۱۳۹۸ به تاریخ ۱۳۷۲/۱/۱۱) به شرح ذیل ریاست آن و وجود مشاور مورد تجدید نظر قرار گرفت:

ماده ۱: دادگاه مدنی خاص از رییس یا عضو علی البدل تشکیل می‌شود، در صورتی که پرونده‌ای نیاز به مشاور داشته باشد رییس کل دادگاه ها یا ریاست دادگستری حوزه قضایی مربوطه به درخواست او مشاور تعیین می‌کند، مشاور مکلف است قبل از اتخاذ تصمیم دادگاه پرونده را دقیقاً مطالعه و بررسی نموده و نظر خود را مستنداً حداکثر ظرف مدت ۵ روز اعلام نماید.

یکی از ویژگی های این اصلاحیه، اصلاح بند ۴ به توسعه صلاحیت دادگاه به دعوی مطالبه اجرت‌المثل زوجه پس از طلاق است.

دادگاه های عمومی

با تصویب قانون دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ کلیه دادگاه هایی که اختصاص به رسیدگی دعوی نکاح و طلاق و متفرعات آن بود منحل و به استناد تبصره ۳ ماده ۳ مقرر شد:

حاکم دادگاه عمومی در دعوی راجع به اصل نکاح و طلاق در صورتی صلاحیت رسیدگی دارد که اجازه مخصوص از طرف رییس قوه قضاییه داشته باشد.

نقد و بررسی:

یکی از اساتید حقوق با انتقاد از انحلال دادگاه های اختصاصی فوق چنین بیان می‌دارد:

تراکم کار در دادگاه های عمومی، تنوع موضوعات مورد رسیدگی در این محاکم اعم از دعوی مختلف حقوقی، جرایم گوناگون از قبیل تجاوز به عنف، زنا، قوادی، سرقت، کلاهبرداری، جنایت بر مرده و ... در همان روز و محلی که به دعوی خانوادگی رسیدگی می‌شود، توسط همان قاضی، آثار مسلم سوئی را بر روان و

روحیات خانواده‌ها و اشخاص کبیر و صغیری که به عنوان اصحاب دعوا، شاهد و همراه و ... در دعاوی خانوادگی به دادگاه‌ها مراجعه می‌نمایند می‌گذارد، که از ابتدا نیز قابل پیش بینی بود.

از طرف دیگر منبع دعاوی خانوادگی آثار مستقیمی که اتخاذ تصمیم در هر پرونده بر حال و آینده اشخاص درگیر و حرمت کیان خانواده و کل جامعه می‌گذارد، اقتضاء دارد که قاضی حاکم، علاوه بر تجربه، تبحر، حوصله و دقت کافی، خود نیز دارای چنان روحیات و خلقیاتی باشد، که اصحاب دعوا را تحت تأثیر قرار دهد تا مگر، از راه پند و اندرز، طرفین مخاصمه را به سازش و آشتی متقاعد نماید و چنانچه پرونده منجر به صدور رأی شود رأیی صادر نماید که علاوه بر قانون، مصالح اجتماع و اشخاص درگیر در آن لحاظ شود. تراکم کار و تنوع موضوعات، از جمله ورود به این وادی را برای قاضی دادگاه عمومی به شکل فعلی دشوار یا غیر ممکن می‌نماید (شمس، ۱۳۸۰).

دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ ق. ۱ (دادگاه خانواده)

ماده واحده - رئیس قوه قضاییه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد، پس از تخصیص این شعب، دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.

صلاحیت دادگاه خانواده عبارت است از رسیدگی به دعاوی مربوط به:

۱ - نکاح موقت و دائم.

۲ - طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت.

۳ - مهریه.

۴ - جهیزیه.

۵ - اجرت المثل و نحله ایام زوجیت.

۶ - نفقه معوقه و جاریه زوجه و اقربای واجب النفقه.

۷ - حضانت و ملاقات اطفال.

۸ - نسب.

۹- نشوز و تمکین.

۱۰- نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها.

۱۱- حکم رشد.

۱۲- ازدواج مجدد.

۱۳- شرایط ضمن عقد.

تبصره ۱- قضاات دادگاه های خانواده باید متأهل و با سابقه حداقل چهار سال کار قضایی باشند.

تبصره ۲- در حوزه های قضایی بخش، دادگاه عمومی بخش قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود.

تبصره ۳- هر دادگاه خانواده حتی المقدور با حضور مشاور قضایی زن، شروع به رسیدگی نموده و احکام پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد.

قوه قضاییه، علاوه بر ضعف آینده نگری، با سه سالی تأخیر، بالاخره با اهتمام دو قوه دیگر، متقاعد گردید که از «عمومیت» دادگاه های عمومی رفته رفته باید کاست و بالاخره در مرداد ۱۳۷۶ به موجب قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی «دادگاه خانواده» تأسیس شد (روزنامه رسمی شماره ی ۱۵۲۸۷ به تاریخ ۱۳۷۶/۶/۳).

بر اساس این قانون حداقل باید یکی از شعب دادگاه های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص یابد و پس از تخصیص این شعب، دادگاه های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه ها را نخواهند داشت.

بر اساس تبصره ۱ این قانون برای اولین بار برای قضاات ویژگی هایی از قبیل تاهل و سابقه ۴ ساله قضایی تقنین شد. در تبصره ۳ این قانون، حضور مشاور زن توصیه شده است.

نقد و بررسی:

این قانون از نظر اختصاصی شدن دادگاه و لحاظ شرایط خاص برای قضاات و توصیه به حضور مشاور زن و مشاوره برای صدور احکام با مشاوران قضایی زن دارای نکات مثبت و باعث ارتقای سطح رسیدگی به دعاوی خانواده شده است.

قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش (روزنامه رسمی شماره ۱۵۳۸۴ به تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۶، مصوب آبان ماه ۱۳۷۶):

ماده واحده - گواهی صادره از مراجع قضایی در خصوص عدم امکان سازش بین زن و شوهر، چنانچه ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ، به دفتر ثبت طلاق تسلیم نشود، از اعتبار ساقط خواهد بود.

در صورتی که ظرف مدت مقرر گواهی یاد شده جهت اجرای طلاق تسلیم دفتر ثبت طلاق شود سر دفتر مکلف است به طرفین اعلام نماید تا جهت اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حضور یابند، در صورت عدم حضور هر یک از طرفین در وقت مقرر، برای مرتبه ی دوم حداکثر ظرف مدت یک ماه دعوت و به شرح ذیل عمل خواهد شد:

الف - در صورت امتناع زوجه از حضور، زوج صیغه ی طلاق را جاری و پس از ثبت به وسیله دفتر خانه به اطلاع زوجه رسانده می شود.

ب - در صورت امتناع زوج از حضور و اجرای طلاق، دفتر مراتب را تایید و به دادگاه صادرکننده گواهی اعلام می دارد. دادگاه به درخواست زوجه، زوج را احضار و در صورت امتناع از حضور، دادگاه با رعایت جهات شرعی صیغه طلاق را جاری و دستور ثبت و اعلام آن را به دفتر ثبت طلاق صادر می کند.

ج - در صورتی که زوج به دفترخانه مراجعه ولی از اجرای صیغه طلاق امتناع نماید مطابق بند (ب) عمل خواهد شد.

بر اساس این قانون گواهی صادره عدم امکان سازش از سوی مراجع قضایی چنانچه ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ ابلاغ به دفتر ثبت طلاق تسلیم نشود از اعتبار ساقط می گردد.

نقد و بررسی:

این قانون از نظر آنکه گواهی های صادره را مقید به زمان کرده و از ماندن خانواده به صورت متزلزل جلوگیری می کند یک گام مثبت تلقی می شود.

مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام

به نظر می رسد مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند رأساً اقدام به قانونگذاری نماید، ولی فارغ از همه این بحث ها این مجمع در مواردی دست به تقنین زده است که به هر شکل اکنون لازم الاجرا و به عنوان مرجع صدور آرای محاکم مورد استناد قرار می گیرد.

ما نیز در این گفتار مصوباتی را که به نحوی از انحا با حقوق خانواده مرتبط است، به ترتیب تاریخ طرح و مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

یکی از این مصوبات قانون اصلاح مقررات طلاق و تفسیر برخی از مفاد آن توسط همان مجمع می باشد این مصوبه و تفسیر تبعی آن باعث ایجاد تحولی در امر رسیدگی به درخواست های طلاق و آرای محاکم و حقوق زنان مطلقه شده است.

قانون اصلاح مقررات طلاق ۷۰/۱۲/۲۱ و تصویب ۷۱/۸/۲۸ /روزنامه رسمی شماره ۱۳۹۱۴ به تاریخ

(۱۳۷۱/۹/۱۹)

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون زوج هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند بایستی جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاص مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه هستند (آن طور که قرآن کریم فرموده است) حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد. دفاتر رسمی طلاق حق ثبت طلاق هایی را که گواهی عدم امکان سازش برای آنها صادر نشده است، ندارند. در غیراین صورت از سردفتر خاخی، سلب صلاحیت به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱ - نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین نامه اجرایی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه خواهد رسید.

تبصره ۲ - گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان وحل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه وهمچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد به دادگاه باید تحویل گردد.

تبصره ۳ - اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه ی حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات (در حد آنچه بذل شده) و یا رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق الذکر.

تبصره ۴ - در طلاق رجعی گواهی کتبی اسکان زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده الزامی است. و در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه ی طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع در مهلت مقرر، صورت جلسه طلاق تکمیل و ثبت می‌گردد، صورت جلسه تکمیلی طلاق با امضای زوجین و حکمین و عدلین و سردفتر و مهر دفترخانه معتبر است.

تبصره ۵ - دادگاه مدنی خاص در مواقع لزوم می‌تواند از بین بانوان واجد شرایط قانون شرایط انتخاب قضات، مشاور زن داشته باشد.

تبصره ۶ - [مصوب ۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام]؛ پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد، و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب - در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

تبصره ۷ - گواهی وجود یا عدم وجود جنین توسط پزشک ذیصلاح و آزمایشگاه مربوطه باید تحویل گردد.

این قانون در شرایطی تصویب شد که دادگاه های مدنی خاص عهده دار رسیدگی به دعاوی خانواده بودند لذا نسبت به تأسیس حقوقی حکمین، لزوم صدور گواهی عدم امکان سازش، تعیین تکلیف و صلاحیت

سرپرستی فرزندان، حل و فصل مسائل مالی توسط حکمین و اجرای صیغه طلاق موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه به صورت نقد شده است .

اجرت المثل کارهایی که شرعاً به عهده ی زوجه نبوده قابل مطالبه و اگر طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب مذکور در قانون عمل می شود.

نقد و بررسی:

در ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ صدور گواهی عدم امکان سازش تقنین شده بود ولی در لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص از اجازه ی طلاق سخن به میان آمده است لیکن با تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ۱۳۷۰ صدور گواهی عدم امکان سازش در هر مورد، حتی در صورت توافق طرفین برای طلاق ضرورت دارد.

به هر شکل این تقنین مسبوق به سابقه و به نوعی بازگشت کامل به قانون حمایت خانواده در این خصوص است.

در این قانون به امر داوری توجه بیشتری شده است و تعیین تکلیف زوجه از حیث وجود جنین یا عدم آن نیز نکته ای مثبت تلقی می گردد اما تشریفات رجوع در این قانون با نوعی پیچیدگی همراه شده است در حالی که روح حاکم بر شریعت و اقتضای رعایت حال زوجین ایجاد تسهیلات و پرهیز از هر گونه تضییق است. به عبارت دیگر اگر قانونگذار روش های قبلی را تکرار می نمود به مراتب از تشریفات فعلی سهل الوصول تر بود.

یکی از اساتید حقوق در خصوص بند ب تبصره ۶ ماده واحده بیان می دارد:

علاوه بر ابهام موجود، این ایراد وارد است که چگونه از باب بخشش (نحله) که عقد است و نیاز به توافق طرفین دارد، دادگاه اختیار دارد مال شوهر را به زن ببخشد؟ ... علاوه بر اشکال فوق، می توان به تبصره ۶ ماده واحده ایراد کرد که اگر زوجه دارای حقوق پیش بینی شده در بند الف این تبصره می باشد، چرا قبل از طلاق یا هم زمان با رسیدگی به موضوع طلاق نتواند حقوق خود را مطالبه کند و فقط بعد از وقوع طلاق چنین حقی برای وی شناخته شده است.

اگر چه در قانون استفاده از مشاور زن در دادگاه آمده است لیکن متأسفانه با تصویب قانون اصلاح مقررات طلاق در ۱۳۷۱/۱۲/۱۲ لزوم عضویت مشاور که در دادگاه مدنی خاص پیش بینی شده بود را منتفی کرد .

ویژگی های تأسیس حقوقی طلاق در ایران

از تعاریف ارائه شده در مورد طلاق می توان ویژگی های ذیل را برای آن بر شمرد؛

- ۱- طلاق ایقاع است: یعنی تنها به ارده مرد یا نماینده او واقع می شود و نیازی به موافقت زن ندارد. درست است که مطابق ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق زن و شوهر می توانند درباره طلاق توافق کنند و دادگاه می تواند پس از احراز عدم سازش میان آنان ، حکم به طلاق صادر نماید، ولی با این همه، باید دانست که طلاق به تراضی یا با صدور حکم و اذن دادگاه انجام نمی شود. دخالت دادگاه یا تراضی طرفین، مجوز واقع ساختن و ثبت طلاق در دفتر خانه رسمی است و در عمل حقوقی اثری ندارد.
- ۲- طلاق عمل تشریفاتی است: گذشته از اینکه وقوع طلاق در صورت اختلاف باید به اذن دادگاه باشد و تحصیل این اذن تشریفات خاص دارد، اصل ایقاع نیز تنها به رضای مرد واقع نمی شود و به شرایط ویژه ای نیازمند است. ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی نیز در بیان همین شرایط می گوید : "طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند، واقع گردد".
- ۳- طلاق به اذن یا حکم دادگاه واقع می شود: در موردی که زن خواستار جدایی است، بی گمان مطابق قانون بایستی برای احراز عسر و حرج در ادامه زندگی زناشویی از دادگاه حکم بگیرد و شوهر را بر مبنای آن اجبار به طلاق کند. ولی طبق فرضی که شوهر مایل به جدایی باشد، بایستی با تشریفات خاص و پس از رجوع به داوری، از دادگاه اذن به طلاق بگیرد. این اذن در اصطلاح، "گواهی عدم امکان سازش" نامیده می شود. این موضوع در خصوص فرضی نیز که زن و شوهر هر دو راضی به طلاق بوده و خواستار طلاق توافقی هستند نیز صادق می باشد.
- ۴- طلاق وسیله انحلال نکاح دائم است: اگر زناشویی برای مدت معینی باشد (نکاح منقطع یا متعه)، انحلال آن بوسیله بذل مدت از طرف شوهر یا در اثر تمام شدن مدت، انجام می گیرد. چنانکه ماده ۱۱۲۰ ق.م.مقرر می دارد: "عقد نکاح به فسخ یا بطلان یا بذل مدت در عقد انقطاع، منحل می شود".

۵- طلاق به اراده مرد واقع می شود؛ البته مقصود این نیست که زن هرگز نمی تواند، درخواست طلاق کند یا رای دادگاه هیچ اثری در وقوع آن ندارد. زن حق دارد که با شرایط معین، اجبار مرد را به طلاق بخواهد و دادگاه نیز در چنین موردی، حکم به طلاق می دهد، ولی نکته در اینجا است که باید میان موجبات طلاق و شرایط و ارکان وقوع آن تفاوت گذارد، در همه موارد خواه درخواست کننده طلاق، شوهر باشد یا زن متقاضی طلاق باشد و یا هر دو خواستار جدایی باشند، مرد باید صیغه طلاق را بگوید و آنرا واقع سازد. در مواردی که زن درخواست طلاق می نماید، دادگاه شوهر را اجبار به طلاق می کند و نمی تواند بطور مستقیم نکاح را منحل سازد (ماده ۱۱۲۹ ق.م.)، منتها اگر شوهر به اختیار حکم را اجرا نکند، دادگاه که مطابق اصول کلی نماینده قانونی ممتنع است (الحاکم ولی الممتنع) از طرف او زن را طلاق می دهد (بخش اخیر ماده ۱۱۳۰ ق.م، کاتوزیان، ۱۳۸۲).

بررسی تطبیقی طلاق

طلاق از دیرباز در قوانین و شرایع مختلف با حدود و قیودی پذیرفته شده است. در یونان و روم طلاق را می شناختند و حتی از آن سوء استفاده می کردند. در عرف ژرمنی نیز طلاق وجود داشت و اختیار آن، مانند سایر جوامع مرد سالار، اصولاً به دست شوهر بود. در اغلب مذاهب مانند اسلام، زردشت، یهود، پروتستان و ارتدکس (از شاخه های دین مسیح)، طلاق با شرایطی پذیرفته شده است. اما در مذهب کاتولیک طلاق به کلی ممنوع می باشد.

در اسلام، اگر چه طلاق منع نشده و به ظاهر مرد هر وقت که بخواهد، می تواند زن خود را طلاق دهد و زن نیز در موارد خاصی می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، لیکن شکی وجود ندارد که طلاق در اسلام امری مذموم و ناپسند، تلقی شده است و روایات متعددی در نکوهش طلاق مطرح شده است. علاوه بر دستورات اخلاقی، پاره ای از قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق مقرر شده است، که از آن جمله می توان به این موارد اشاره داشت: قبل از طلاق بایستی داوری از خویشاوندان مرد و داوری از خویشان زن برای برقراری صلح میان آنان تعیین شوند، طلاق باید در حضور دو شاهد عادل انجام گیرد، در طلاق رجعی

که برای مرد امکان بازگشت وجود دارد، در مدت عده، زن در خانه مرد زندگی می کند و نفقه او بر عهده مرد است. واضح است که این مقررات و پاره ای قواعد دیگر، طلاق را محدود می کند (دانای علمی، ۱۳۷۴).

در قوانین معاصر کشورهای مختلف، راهکارهای گوناگونی در زمینه طلاق به چشم می خورد. قوانین خانواده و احوال شخصیه عمده کشورهای اسلامی نیز، علی‌الاصول طلاق را در اختیار مرد می‌دانند ولی بسیاری از آنها از یک سو سعی کردند با الزام مراجعه به دادگاه و یا بیان علل و موجبات درخواست طلاق، محدودیت هایی در اعمال این اختیار ایجاد کنند و از سوی دیگر تلاش کردند تسهیلاتی برای درخواست طلاق و جدایی از جانب زن، در مواردی که ادامه زندگی زناشویی برایش دشوار و موجب ضرر است فراهم آورند.

قوانین طلاق در کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی

کشورهای اسلامی

در این قسمت به قوانین برخی کشورهای اسلامی چون مصر، اندونزی، سوریه، مالزی و ... در خصوص طلاق به عنوان نمونه اشاره می‌نماییم.

- **مصر:** از ملاحظه مقررات مربوط به نکاح و طلاق مصر و تفسیرهای آن این گونه برمی‌آید که علی‌الاصول طلاق ایقاع است و مرد می‌تواند مستقلاً طلاق را واقع سازد، ولی زن هم می‌تواند برای دفع ضرر از خود، از دادگاه درخواست طلاق نماید. از ماده ۵ قانون اصلاحی طلاق مصوب سال ۱۹۸۵ چنین مستفاد است که حتی ممکن است شوهر، زن را طلاق دهد بدون این که زن از آن مطلع گردد (احوال شخصیه)، ولی البته آثار و حقوق مالی مترتب بر طلاق، از زمان اطلاع زن حاصل می‌شود. به هر حال طبق ماده ۶ قانون مزبور که در بحث فسخ هم به آن اشاره شد، زن می‌تواند در صورتی که مدعی باشد ادامه زندگی زناشویی برای او زیان‌آور است درخواست طلاق نماید. مأموریت‌های محوله *قانون طلاق* در مصر در قانون مدنی و قانون احوال شخصیه مصر که مقتبس از شرع اسلام است مقررات مربوط به تکالیف و حقوق زوجین پیش بینی گردیده و پیشوایان مذاهب اربعه راجع به مباحثی با هم متفق القولند لیکن اغلب مصریان از مذهب ابوحنیفه پیروی می‌کنند.

در حقوق مدنی مصر "آنچه باعث انحلال پیوند زناشویی می گردد فرق نکاح گویند، که از طریق طلاق و فسخ انجام می شود.

طلاق بنا بر ۱- اراده زوج، ۲- وکیل (در مذهب ابوحنیفه قاضی چنین حقی ندارد)، ۳- حکم صادره از قاضی

مستندات طلاق: ادله اربعه: قرآن، سنت، اجماع، عقل

در کتاب الحوال الشخصیه فی الشریفه الاسلامیه مواردی که زوجه می تواند درخواست طلاق کند به شرح ذیل است:

۱- تفریق بعلت عدم پرداخت نفقه، ماده ۴ قانون احوال شخصیه

هر گاه زوج از پرداخت نفقه امتناع کند و براین امر مصر باشد فوراً از طرف قاضی حکم طلاق صادر می شود. ولی اگر ثابت کند معسر است تا یک ماه به او مهلت داده می شود اقدام به تامین نماید و الا حکم طلاق صادر می شود.

نکته: شافعیه اعسار را موجب فسخ می داند نه طلاق

نکته: طبق مذهب حنفی و شافعی اگر مالدار باشد و امتناع کند از موجبات طلاق نیست باید مجبور به پرداخت شود.

۲- زوج غائب مفقود الاثر باشد. م/۵ و م/۲۱ و ۲۲ احوال شخصیه

اگر از غیبت زوج مدت مدیدی بگذرد (محل اقامت او مجهول باشد، یا مفقود الاثر باشد، یا مالی برای پرداخت زوجه از او در دسترس نباشد)، قاضی زوجه را مطلقه می نماید
اگر زوج غایب برگردد:

- شوهر دوم بی اطلاع از حیات اولی و دخول هم صورت نگرفته زن بجهاله مرد اول است.

اگر جاهل به حیات اولی بوده و دخول کرده متعلق به دومی است.

- اگر در زمان عده فوت فرض باشد نیز تابع حکم مورد اول است.

۳- بعلت ترک انفاق م/۶ احوال شخصیه

بنابر مذهب مالکی و شافعی هر گونه طلاق مشروطی رجعی است لذا حکمی که قاضی صادر می کند در مورد طلاق بعلت ترک نفقه رجعی است زیرا زوج در مدت عده اگر قدرت بر پرداخت پیدا کند حق رجوع دارد در ضمن نفقه با توجه به وضع مالی زوج است.

۴- بعلت شقاق و ناسازگاری

در مذهب حنفی و شافعی زوجه در مورد اذیت زوج حق شکایت به محاکم را دارد نه طلاق. در صورت شدت اختلاف بین طرفین باید حکمین معین شود.

موارد تشابه و افتراق موجبات طلاق در مصر و ایران

۱- در حقوق مدنی مصر بمستفاد از م/۱۴ قانون احوال شخصیه زوجی که محکوم به ۳ سال حبس یا بیشتر شده و محکومیتش بمرحله قطعی رسیده باشد همسر وی بلحاظ ضرری که از این جهت بروی وارد می شود ولو اینکه نفقه اش هم پرداخت گردد بعد گذشت ۱ سال از تاریخ زندانی شدن شوهر خود می تواند از قاضی محکمه درخواست صدور حکم طلاق بائن نماید. اما در حقوق ایران محکومیت زوج، از جمله علل و موجبات بیان نشده است ولی در مواردی با تفسیر موصع از م/۱۱۳۰ قانون مدنی و به استناد قواعد فقهی ضرر و عسر و حرج محکومیت‌های طولانی شوهر از موجبات طلاق محسوب و طبق آن رای صادر شده است.

- قانون مدنی: زن می تواند در موارد ذیل به حاکم رجوع و تقاضای طلاق نماید:

- برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است محکمه می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. این حکم مستند به قاعده حرج است مدلول این قاعده که مستند اصلی آن آیه ۷۸ سوره حج می باشد رفع مشقت و ضرر است.

۲- در حقوق مصر شقاق و ناسازگاری زوج را برطبق م/۶ قانون احوال شخصیه از موجبات طلاق برای زوج دانسته است. اگر زوجه ثابت کند ادامه زندگی برای وی ضرر و حرج است در صورت ثبوت ضرر و عجز از اصلاح بین زوجین: او را قاضی محکمه طلاق بائن خواهد داد. اما در حقوق ایران با توجه به توضیحات م/۱۱۳۰ قانون مدنی می توان وجه مشابهی با بحث ما نحن فیه

را مطرح کرد البته به کمی تأمل در تفسیر از عسر و حرج در حقوق ایران. اگر عسر و حرج به معنای وسیع در نظر گرفته شود یکی از مصادیق آن سوء معاشرت شقاق و ناسازگاری طرفین است.

۳- در حقوق مدنی مصر یکی از موجبات طلاق ترک انفاق است بموجب م/۴ احوال شخصیه هر گاه زوج از پرداخت نفقه امتناع کند و براین امر مصر باشد فوراً از طرف قاضی حکم طلاق صادر می شود. ولی اگر ثابت کند معسر است تا یکماه به او مهلت می دهند اقدام به تأمین نماید و الا حکم طلاق صادر می شود. البته مذهب شافعیه اعسار را موجب فسخ می داند نه طلاق. اما در حقوق ایران طبق مواد ۱۱۱۱، ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند و رد این صورت محکمه میزان نفقه را معین، و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. اگر اجراء آن ممکن نشد زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین در صورت عجز شوهر از پرداخت نفقه علاوه بر آن ترک انفاق طبق قوانین جزایی جرم است و مستنکف محکوم به مجازات می شود. برخی از فقها نیز زوج را به دلیل استنکاف از نفقه دادن محکوم به تعزیر از جانب حاکم می دانند.

۴- در حقوق مدنی مصر اگر زوج بدون عذر موجه معادل یکسال یا بیشتر غیبت کرده باشد و بر محکمه ثابت شود که بر اثر غیبت همسر وی متضرر گردیده است زوجه او می تواند تقاضای طلاق کند (م/۱۲ احوال شخصیه). در ضمن اگر مدت مدیدی زوج غائب باشد و مالی از وی برای پرداخت نفقه زن تأمین نشد قاضی زوجه وی را مطلقه می سازد. اما در حقوق ایران طبق م/۱۰۲۹ قانون مدنی هر گاه شخصی ۴ سال تمام غائب مفقودالاثراً باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در اینصورت با رعایت م/۱۰۲۳ قانون مدنی و ۱۵۵ امور ح که طبق اخیر عمل می شود حاکم او را طلاق می دهد. اما اگر زوج عمداً منزل را ترک کند بنظر صریحاً حکم آن بیان نشده ولی زوج از عسر و حرج و ترک انفاق می تواند کمک بگیرد و در نهایت تقاضای طلاق کند.

۵- در حقوق مدنی اگر مرد مبتلا به امراضی از قبیل جنون، جذام و یا برص باشد اعم از اینکه قبل از نکاح یا بعد آن بوده و برای زوجه زندگی با چنین مردی مستلزم ضرر و یا مرض وی مسری است، ممکن نباشد، می تواند تقاضای طلاق نماید. که م/۱۰ احوال شخصیه ظاهراً از نظر حنیفه استفاده شده است. اما تمام موارد فوق در صورت علم بعلت قاعده اقدام منتفی است. اما در حقوق

ایران موارد جنون و عیب را موجب فسخ نکاح دانسته آنهم با شرایط مندرجه در قانون مواد ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵. مثلاً جنون زوج بعد عقد موجب فسخ ولی جنون زوجه بعد عقد از موارد فسخ بحساب نمی آید. بنظر در بحث امراض مسری صعب العلاج و عدم ادامه زندگی به استناد عسر و حرج تقاضای طلاق معقول باشد. م/۱۱۳۰ قانون مدنی.

در مورد آثار بعد طلاق

بدلیل الهام گرفتن حقوق ایران و مصر در اکثر موارد شبیه هم می باشند

- ۱- انحلال عقله زوجیت: در ایران و مصر با توجه به نوع طلاق متفاوت است؛ در طلاق بائن بمحض وقوع علقه منحل می شود، در طلاق رجعی بعد انقضای عده و عدم رجوع
- ۲- وضعیت تقسیم اموال م/۱۱۱۸ قانون مدنی: در حقوق ایران و مصر زوجه در دوران زندگی مشترک چه بعد از وقوع طلاق مالک اموال متعلق به خود می باشد
- ۳- نفقه بعد طلاق م/۱۱۰۹ قانون مدنی: در حقوق مدنی مصر و ایران فقط مطلقه رجعیه در مدت عده و زن حامله تا زمان وضع حمل مستحق نفقه خواهد بود
- ۴- وضعیت اطفال م/۲۰ احوال شخصیه: قاضی در صورت اقتضاء حضانت طفل پسر تا ۷ و حداکثر تا ۹ سالگی و طفل دختر را تا ۹ و حداکثر تا ۱۱ سالگی را به عهده مادر واگذار ولی قانون هر دو را تا ۲ سالگی به مادر واگذار می کند.

- سوریه:

طبق قانون احوال شخصیه سوریه نیز اختیار طلاق در دست مرد است و ماده ۸۵ قانون مزبور مصوب سال ۱۹۵۳ مردی را که دارای ۱۸ سال تمام باشد، دارای اهلیت کامل برای طلاق دادن می داند. زن نیز طبق ماده ۱۰۵ در دو مورد، یکی در صورت وجود عیوب مانع از عمل زناشویی و دیگری در مورد حدوث جنون شوهر بعد از عقد می تواند، درخواست طلاق نماید. البته غیبت غیر موجه بیش از سه سال و محکومیت به حبس بیش از سه سال و ترک انفاق نیز مطابق مقررات این کشور، از موجبات درخواست طلاق از جانب زن می باشد. (مواد ۱۰۹ و ۱۱۰) و طبق ماده ۱۱۷ در صورتی که پس از وقوع طلاق از ناحیه مرد، معلوم شود که

مرد بدون جهت موجهی، زن را طلاق داده و زن از این جهت دچار سختی معیشت شده است، دادگاه می‌تواند مرد را با توجه به اوضاع و احوال به پرداخت مبلغی تا حد نفقه یک سال در حق زوجه محکوم نماید (مهرپور، ۱۳۷۲).

- الجزایر:

طبق قانون خانواده الجزایر نیز علی‌الاصول طلاق در دست مرد است ولی زن هم در مواردی می‌تواند درخواست طلاق نماید. ماده ۴۸ قانون مزبور مصوب سال ۱۹۸۴ می‌گوید: «طلاق عبارت است از انحلال عقد ازدواج و این امر یا به اراده زوج و یا با توافق طرفین و یا با درخواست زوجه در حدود مقررات مواد ۵۳ و ۵۴ صورت می‌گیرد». طبق ماده ۴۹ طلاق باید پس از گرفتن حکم از دادگاه صورت گیرد. هم چنین ماده ۵۵ این قانون پیش‌بینی کرده است که نشوز هر یک از زوجین می‌تواند موجب صدور حکم طلاق از ناحیه دادگاه گردد.

- لبنان:

قانون احوال شخصیه لبنان مصوب سال ۱۹۱۷ با اصلاحات سال ۱۳۶۲، طلاق را در اختیار شوهر می‌داند (ماده ۱۰۲) و او را ملزم می‌داند که پس از واقع ساختن طلاق، مراتب را به اطلاع دادگاه برساند. (ماده ۱۱۰، مهرپور، ۱۳۷۲).

- عراق:

طبق قانون احوال شخصیه عراق مصوب سال ۱۹۵۹ که در سال ۱۹۷۸ و سال‌های بعد اصلاحات عمده‌ای مخصوصاً در زمینه طلاق در آن به عمل آمده و دامنه درخواست طلاق قضایی افزایش یافته است، علی‌الاصول طلاق در دست مرد است و ممکن است با وکالت به زن واگذار شود و یا با حکم قاضی صورت گیرد (ماده ۳۴). ماده ۳۹ این قانون مراجعه به دادگاه احوال شخصیه و گرفتن حکم از دادگاه را برای دادن طلاق لازم می‌داند و در عین حال مقرر می‌دارد که اگر مراجعه به دادگاه برای مرد میسر نبود، می‌تواند طلاق دهد ولی لازم می‌داند در زمان عده به دادگاه مراجعه کند و طلاق را ثبت نماید. در همین ماده

پیش‌بینی شده که اگر مردی زنش را طلاق داد و برای دادگاه روشن شد که در این امر بر زن ستم روا داشته و زن دچار ضرر شده است به درخواست زن، دادگاه شوهر را به پرداخت مبلغی که می‌تواند تا حد نفقه دو سال زن باشد، محکوم نماید. قانون احوال شخصیه عراق تحت عنوان تفریق قضایی، مواد مختلفه‌ای را که هر یک از زوجین و به خصوص زوجه می‌تواند درخواست طلاق کند بر شمرده است (ماده ۴۳، قانون احوال الشخصیه، ۱۹۹۱).

- کویت:

طبق قانون احوال شخصیه کویت نیز اصولاً طلاق در اختیار مرد است و ماده ۹۷ قانون مزبور می‌گوید: «طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح صحیح به اراده زوج یا قائم مقام او به لفظ مخصوص» (مهرپور، ۱۳۷۲). در این قانون از لزوم مراجعه به دادگاه و گرفتن حکم محکمه برای واقع ساختن طلاق از ناحیه مرد سخنی نرفته است ولی تحت عنوان تفریق قضایی مواردی که زن می‌تواند از دادگاه درخواست صدور حکم طلاق نماید، مانند ترک انفاق، ایلاء[□]، ضرر، غایب بودن، و محبوس بودن، ذکر شده است.

- اندونزی:

قانون ازدواج اندونزی مصوب سال ۱۹۷۴ در راستای ایجاد اصلاحات و بهبود وضعیت حقوق زن در امر نکاح و طلاق و به تعبیر مقدمه قانون، ملاحظه مقررات اسلامی و مقتضیات زمان و تحولات عصر حاضر، تنظیم و تصویب شده و در مورد طلاق دیدگاهی متفاوت از بسیاری از قوانینی که به آنها اشاره گردید، دارد. به هر حال طبق قانون طلاق، الزاماً باید طلاق در حضور دادگاه و پس از انجام مساعی لازم برای اصلاح و سازش صورت گیرد. هنگامی اجازه طلاق داده می‌شود که دلایل کافی و موجهی بر عدم امکان ادامه زندگی زناشویی وجود داشته باشد (ماده ۳۹) درخواست طلاق نیز حتی اگر از سوی زوج باشد باید ضمن دادخواستی تقدیم دادگاه گردد و موجبات در خواست طلاق در آن ذکر گردد (ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی قانون ازدواج سال ۱۹۷۵). در ماده ۱۹ همان آیین نامه موجبات درخواست طلاق از قبیل ارتکاب جرم، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، قمار، ترک زندگی خانوادگی، محکومیت ۵ سال به زندان، سوء رفتار و امثال آنهاست که در چندین بند

ذکر شده است. تقریباً قانون ازدواج اندونزی در قسمت طلاق نظیر قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ ایران است.

- مالزی:

در زمینه مسائل مربوط به نکاح و طلاق در مالزی یک سلسله مقررات عرفی و مربوط به فدرال وجود دارد و در عین حال در ایالات مختلف مقررات مذهبی اسلامی در دادگاه ها رایج و قابل اجرا است. درارتباط با طلاق، قانون ازدواج و طلاق سال ۱۹۷۶ و اصلاحات بعدی آن به طور کلی حاکم است که طبق آن قانون، طلاق باید با حکم دادگاه صورت گیرد و درخواست طلاق قبل از انقضای دو سال از تاریخ ازدواج، در دادگاه پذیرفته نمی‌شود. درخواست طلاق از سوی هر یک از زوجین ممکن است مطرح شود و در صورتی دادگاه حکم طلاق می‌دهد که ادعای متقاضی طلاق، بر غیر قابل تحمل شدن ادامه زندگی زناشویی با دلایل و رسیدگی های لازم ثابت شود. مواردی چون ارتکاب زنا، سوء رفتار شدید، ترک زندگی خانوادگی برای مدت دو سال، از جمله علل موجه درخواست طلاق می‌باشد. در صورتی که پس از گذشت حداقل ۲ سال از تاریخ ازدواج، زوجین متفقاً متقاضی طلاق باشند و درخواست مشترک خود را به دادگاه تقدیم نمایند و دادگاه مطمئن شود که طرفین آزادانه بر درخواست طلاق، توافق کردند، حکم طلاق را صادر می‌نماید. در ایالات مسلمان نشین علی‌الاصول طلاق تابع مقررات اسلامی است و عمدتاً شوهر حق دارد زن را وفق موازین اسلامی طلاق دهد ولی هر یک از ایالات، برخی مقررات خاص خود را دارند که شبیه مقرراتی است که از قوانین دیگر کشورهای اسلامی نقل گردید. در بعضی از ایالات، شوهر مجاز است طبق موازین مذهبی زن خود را طلاق دهد ولی باید مراتب را به ثبت محل اقامت خود گزارش دهد که به ثبت برسد. در بعضی از ایالات طلاق باید حتماً در حضور قاضی و پس از بررسی و رسیدگی او و سعی در اصلاح و سازش صورت گیرد. طبق مقررات برخی از ایالات، درخواست طلاق باید در فرم های مخصوص به دادگاه تقدیم شود و جز با موافقت زن و تایید دادگاه، طلاق صحیح نخواهد بود (مه‌رپور، ۱۳۷۲).

با ملاحظه برخی قوانین کشورهای اسلامی و مقررات مختلف آنها در مورد طلاق، چنین به نظر می‌رسد که قوانین مزبور نیز عمدتاً اختیار طلاق را در دست مرد می‌دانند ولی در بسیاری از آنها سعی شده موارد

درخواست طلاق از سوی زن نیز افزایش یابد و محدودیت هایی هم برای اعمال مطلق این اختیار از سوی مرد، پیش‌بینی شده که حداقل آنها، الزام مراجعه به دادگاه و گرفتن حکم یا اجازه طلاق از سوی دادگاه است، فقط در کشورهای عراق، کویت و مالزی (برخی ایالت‌ها) می‌توان بدون مراجعه به دادگاه و بدواًً زوجه را مطلقه نمود ولی در هر حال ثبت طلاق الزامی است. به طور کلی به نظر می‌رسد، از لحاظ موازین اسلامی حق طلاق با مرد است که بدون رضایت و موافقت زن می‌تواند طلاق را واقع سازد و در موارد خاص و استثنایی، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه طلاق بگیرد، طلاق توافقی نیز در غالب کشورهای، به رسمیت شناخته شده است.

طلاق در کشور اندونزی مانند ایران سخت‌گیرانه است و سیستم طلاق دارای مشابهت‌های زیادی با مقررات طلاق ایران (قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳) دارد.

کشورهای غیراسلامی

در اکثر کشورهای غیر اسلامی از جمله انگلیس، آمریکا، سوئیس، بلژیک، ایتالیا (از سال ۱۹۷۰) و کشورهای سوسیالیستی سابق، طلاق پذیرفته شده است. انقلاب کبیر فرانسه که طرفدار آزادی افراد بود و منع طلاق را با این فکر مخالف می‌دانست، به رغم مخالفت کلیسا، طلاق را وارد نظام حقوقی این کشور نمود. لیکن پس از سقوط ناپلئون، طلاق بر اثر نفوذ مقامات مذهبی در سال ۱۸۱۶ لغو گردید و سپس در سال ۱۸۸۴ مجدداً مورد قبول قانونگذار فرانسه قرار گرفت.

به موجب ماده ۲۲۹ اصلاحی قانون مدنی فرانسه مصوب ۱۹۷۵ در بند ۱ آن طلاق توافقی با ارائه تقاضای مشترک به شرح ماده ۲۳۰ قانون مدنی، وضع شده است لیکن پس از دعوت قاضی به ایشان مهلت سه ماهه داده شده تا با اندیشه بیشتر درخواست خود را مجدداً ارائه نمایند و در صورتی که شش ماه از این تاریخ بگذرد دادخواست ایشان باطل می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۰).

البته هنوز در برخی از کشورها از جمله ایرلند جنوبی و بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی، طلاق در سیستم حقوقی وارد نگردیده است. البته باید یادآور شد که در این کشورها موارد بطلان نکاح را گسترش داده

و تفریق جسمانی را نیز که به زن و شوهر اجازه می دهد، جدا از یکدیگر زندگی کنند، بی آنکه رابطه زوجیت قطع شده باشد، مشروع و قانونی تلقی کرده اند.

در اکثر کشورها، طلاق فقط به حکم دادگاه و با حدود و قیودی پذیرفته شده است، حتی در اتحاد جماهیر شوروی سابق که سابقاً به موجب قانون مصوب ۱۹۲۶ طلاق با اراده هر یک از زوجین به آسانی وبدون احتیاج به حکم دادگاه صورت می گرفت، از سال ۱۹۴۴ تثبیت خانواده مورد توجه واقع و طلاق قضائی پذیرفته شد (صفایی، ۱۳۸۰).

طلاق در انگلیس

در سیستم حقوقی انگلستان به سه طریق زوجین می توانند خود را از قید نکاح خارج نمایند:

۱. بطلان نکاح
۲. طلاق
۳. متارکه قضایی یا تفریق جسمانی

بطلان^۱:

بطلان نکاح در موردی صدق می کند که نکاح طبق مقررات قانونی واقع نشده باشد به عبارت دیگر یکی از شرایط اساسی صحت عقد را فاقد باشد، در این صورت چنین عقدی اصولاً واقع نشده و به اصطلاح «کان لم یکن» می باشد.

طلاق و کلیات آن در انگلیس

صدور حکم طلاق به موجب قانون ازدواج مصوب سال ۱۸۵۷ پیش بینی شد و از همین زمان است که رسیدگی به دعاوی مربوط به طلاق از مقامات مذهبی سلب شده در اختیار محاکم پادشاهی و عرفی قرار گرفت. احکامی که سابقاً به وسیله محاکم کلیسایی در مورد اختلافات زوجین صادر می شد با احکام طلاق که امروزه صادر می گردد شباهت نداشته زیرا تا اندازه ای شبیه حکمی بود که در مورد تفریق جسمانی امروزه

¹ - Dissolution of Marriage

صادر می‌گردد. توضیح آنکه، علل و موجبات قانونی طلاق از سال ۱۸۵۷ تاکنون تغییرات بسیاری پیدا کرده و متون قانونی در این مورد دگرگونی‌های بسیار یافته است.

به طور کلی می‌توان گفت که: مرد در صورتی می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق زوجه خود را بنماید که زن پس از وقوع عقد نکاح مرتکب زنا شده باشد، همچنین متقابلاً زن نیز در صورتی که شوهر مرتکب عمل زنا شده باشد می‌تواند به استناد آن از دادگاه تقاضای صدور حکم طلاق بنماید. این امر بر طبق قانون ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۳ می‌باشد که زناى شوهر، به زن حق تقاضای طلاق می‌دهد (البته این قانون عطف به ماسبق نمی‌شود).

قبل از سال ۱۹۲۳ در صورتی که مرد مرتکب زناى مشدده می‌شد یعنی مرتکب زناى با محارم یا زناى به عنف یا تعدد زوجات و یا متارکه زوجه می‌گردید زن می‌توانست به استناد آن از محکمه درخواست صدور حکم طلاق بنماید.

الف) علل قانونی طلاق طبق قانون ۱۹۲۳ (۱۸ ژوئیه)

۱. زناى با محارم: در صورتی که شوهر مرتکب زنا با محارم شده باشد یعنی ازدواج یا روابط نامشروع با زناى که ازدواج با آنها در قانون ممنوع اعلام شده است.
۲. داشتن دو یا چند زن^۱: منظور این است که مرد متأهل در زمان حیات همسر خود بدون اینکه در مرحله تفریق جسمانی (متارکه قضایی) و یا طلاق باشد با زن دیگری زناشویی کند اعم از اینکه این ازدواج در داخل خاک انگلیس انجام گرفته یا در خارج از آن واقع گردد.
۳. زناى به عنف^۲
۴. لواط^۳
۵. خشونت و بدرفتاری^۴: البته این امر در صورتی می‌تواند به عنوان علت طلاق مورد استناد قرار گیرد که فوق‌العاده شدید باشد تا دادگاه بتواند به استناد آن حکم متارکه قضایی را صادر نماید.

¹ - Bigam
² - Rape
³ - Sodomy
⁴ - cruelty

هرگاه چنین حکمی صادر شود و شوهر بعداً مرتکب زنا شود، این جرم جدید شکایت اولی را نیز به جریان انداخته و به زن حق می‌دهد که به علت بدرفتاری توأم با زنا، تقاضای طلاق بنماید.

۶. ترک خانواده^۱: هرگاه این عمل با زنا شوهر همراه باشد ممکن است موجب صدور حکم طلاق گردد مشروط به اینکه ترک خانواده بدون عذر موجه بوده و مدت آن نیز از سه سال متجاوز باشد.

۷. جنون^۲: هرگاه یکی از زوجین مبتلا به جنون شده و مدت ۵ سال از ابتلاء وی به این بیماری بگذرد و مشخص گردد که علاج‌پذیر نمی‌باشد، طرف دیگر حق دارد تقاضای طلاق نماید.

ب) علل و جهات قانونی طلاق طبق قانون ۱۹۳۷

به موجب قانون ازدواج مصوب سال ۱۹۳۷ علل و جهات قانونی طلاق به سه مورد زیر محدود و منحصر شده است:

۱. ترک خانواده: با همان شرایطی که قبلاً بیان کردیم.

۲. بدرفتاری و خشونت: به شرطی که متضمن خطری برای تمامیت جسمانی زن باشد.

۳. جنون

در مورد حکم طلاق باید توجه گردد، این حکم دارای کیفیت خاصی است و برای صدور آن باید دو مرحله طی شود، بدین معنا که پس از استماع گفته‌های طرفین و رسیدگی به دلایل استنادی آنها دادگاه حکم متارکه قضایی یعنی تفریق جسمانی را صادر می‌کند و معمولاً در این مرحله از صدور حکم طلاق خودداری می‌نماید و در مرحله دوم نسبت به صدور حکم قطعی طلاق اقدام می‌نماید.

نکته قابل توجه: هرگاه بر اثر اختلافات شدید زوجین، دادگاه عدم امکان سازش و ادامه زندگی را اجرا کند و از همان مرحله اول حکم طلاق را صادر نماید این حکم قطعیت نخواهد داشت و فقط بعد از انقضای مدتی که به موجب قانون ۶ ماه معین شده این حکم وارد مرحله قطعی و نهایی خواهد شد. زیرا ممکن است در خلال این مدت دلایل جدیدی کشف و به محکمه ارائه شود که موجب مسکوت گذاشتن حکم موقت اولی شود، بنابراین در مرحله اول که حکم متارکه قضایی صادر می‌شود زوجین باید ۶ ماه صبر کنند و بعد از انقضای

¹ - Desertion

² - insanity

این مدت ممکن است برای قطعیت حکم، دادخواستی از طرف زوجین تقدیم دادگاه شود و تقاضای صدور حکم قطعی طلاق گردد.

نکته قابل توجه: در ظرف مدت قانونی ۶ ماه، زوجین از لحاظ قانونی در قید زوجیت یکدیگر بوده، قبل از انقضاء آن مدت و تا زمانی که حکم موقت قبلی قطعیت نیافته است حق ازدواج با شخص دیگر را ندارند در صورت تخلفی زوج یا زوجه به اتمام ارتکاب جرم دو زن و یا دو شوهر داشتن محاکمه و محکوم خواهند شد.

سوم: متارکه قضایی یا تفریق جسمانی^۱

این حکم که در مرحله اول طلاق صادر می‌گردد و حکم موقتی است فقط در موارد زیر صادر می‌شود:

۱. زنا یا شوهر^۲
۲. خشونت و بدرفتاری
۳. ترک زن یا شوهر، در صورتی که از سه سال تجاوز کرده باشد.

نکته قابل توجه: در دوران تفریق جسمانی زن یا شوهر ملزم و مکلف نیستند که با هم زندگی نمایند و هرگاه به زندگی با یکدیگر ادامه دهند و به اصطلاح به یکدیگر رجوع نمایند، حکم موقتی طلاق (حکم متارکه قضایی) خود به خود قدرت و اعتبار قانونی را از دست می‌دهد.

علاوه بر حکم متارکه قضایی دو طریقه دیگر نیز برای تعلیق نکاح در قانون پیش‌بینی شده است:

الف) حکم عدم تمکین: که طبق قانون ۱۸۹۵ در صورت بروز اختلاف مالی یا غیرمالی به وسیله دادگاههای بخش صادر خواهد گردید.

ب) صدور حکم کفالت: که ناظر به مورد است که مردی بدون عذر موجه زن خود را ترک نماید و زن مجبور شود به وسیله کار یا استفاده از دارایی شخصی خود امرار معاش نماید. در این صورت دادگاه به صدور حکم کفالت مبادرت می‌نماید.

معهداً اگر شوهر رجوع نماید زن نمی‌تواند به استناد حکم کفالت از تمکین و ادامه زندگی با شوهر امتناع نماید.

صدور حکم متارکه قضایی موجد آثار زیر می‌باشد:

^۱ - Juglicial-Separation

^۲ - Adultery

۱. مرد موظف به پرداخت نفقه زن در دوران متارکه قضایی نمی‌باشد.

۲. زن نیز متقابلاً وظیفه ندارد که در برابر مرد تمکین نماید.

ملاحظه می‌گردد که بر اثر صدور حکم تفریق جسمانی رابطه زناشویی معلق می‌گردد. حداکثر مدتی که زوجین می‌توانند در حالت تفریق جسمانی باقی بمانند سه سال است.

موانع صدور حکم طلاق در انگلستان

مواعنی که موجب عدم رسیدگی به دادخواست طلاق می‌گردد به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. موانع قطعی یا اجباری

۲. موانع اختیاری

اول: موانع قطعی یا اجباری^۱:

یعنی شرایط و کیفیاتی که مانع صدور حکم طلاق می‌گردد که در صورت اثبات و مسلم شدن آن، دادگاه موظف و مجبور است که از صدور حکم طلاق خودداری نماید این موانع عبارتند از:

۱. اغماض و چشم‌پوشی^۲: اغماض در اینجا دارای یک مفهوم بسیار وسیع است و شامل

خودداری از تعقیب - تجاهل - نادیده گرفتن و صرف نظر کردن خطایی که خواهان از آن اطلاع

حاصل کرده می‌باشد. مثلاً شوهری همسر خود را با بیگانه در یک بستر می‌بیند ولی سکوت اختیار

می‌کند و تقاضای طلاق نمی‌نماید، عملش اغماض و چشم‌پوشی محسوب می‌گردد.

نکته مهم: در مورد عملی که انجام گردیده یا بعداً انجام خواهد شد، چشم‌پوشی معنایی ندارد و این مساله

فقط مربوط به عملی است که در حال انجام شدن است.

نکته دیگر: چشم‌پوشی و اغماض در مورد دعاوی که موضوع آن بطلان نکاح است مورد نخواهد داشت

زیرا در آنجا حق فردی و خصوصی مطرح نیست تا با گذشت فردی قابل اغماض باشد بلکه از قوانین آمره که

متضمن منافع اجتماعی است تخطی شده لذا قابل گذشت نمی‌باشد.

¹ - Absolute Bars

² - Connirence

۲. عفو و بخشش: هرگاه مرد یا زنی از تخلفات همسر خود مطلع شود و یا اینکه در وضع ناگوار و غیرقابل تحملی قرار گرفته و اقدامی به عمل نیاورد همین سکوت یا عدم تعقیب موضوع از طرف او به عنوان عفو یا بخشش تلقی می‌شود.

نکته قابل توجه: عفو و بخشش طرف دیگر مشروط بر این است که همسر خطاکار به حسن اخلاق گرائیده و عمل خلاف قبلی را ترک نماید. ولی هرگاه خطای اولیه مجدداً تکرار شود طرفی که به او خیانت شده می‌تواند همسر گناهکار خود را مورد تعقیب قانونی قرار دهد.

بخشش هم در مورد طلاق و هم درباره متارکه قضایی مصداق دارد ولی در بطلان نکاح بخشش تاثیری ندارد.

۳. سازش و تبانی^۱: منظور از تبانی و سازش زوجین آن است که آنها قبلاً با یکدیگر در مورد اقامه دعوی طلاق توافق نموده و بدین وسیله بخواهند با فریب دادن قاضی و یا معکوس جلوه دادن قضیه، بعضی از حقایق را از نظر دادگاه مخفی و پوشیده نگهدارند. چنین تبانی هرگاه کشف گردد فقط مانع صدور حکم مورد تقاضا خواهد شد.

هرگاه موردی پیش آید که اتهام منتسبه قابل تکذیب نباشد و زوجین تبانی نمایند که خواننده دعوا (هر یک از زوجین که خواننده دعوا باشد) از خود دفاع ننماید، چنین توافقی عنوان تبانی و سازش قبلی را نخواهد داشت. البته دادگاه سکوت و عدم دفاع خواننده را با سوءظن تلقی خواهد کرد. نکته قابل توجه: تبانی با شخص ثالث نیز مانع از صدور حکم طلاق می‌گردد.

دوم: موانع اختیاری^۲:

اینها موانعی هستند که صدور حکم طلاق را قطعاً غیرممکن نمی‌سازد بلکه آن را موقوف به نظر دادگاه می‌نماید. موانع اختیاری عبارتند از:

^۱ - Collusion
^۲ - Discretionary

۱. زنای خواهان: هرگاه ثابت نشود که خواهان مرتکب زنا شده دادگاه از صدور حکم طلاق خودداری خواهد کرد ولی چنانچه وی شخصاً گناه خود را به دادگاه اعلام دارد ممکن است که با وجود ارتکاب این عمل خلاف، دادگاه حکم طلاق را صادر ننماید.

اختیار قانونی فوق که به حکم تفویض شده بود فقط در موارد بخصوصی از آنها استفاده می‌شد. قبلاً هرگاه شوهری زن خود را ترک می‌کرد یا با او بدرفتاری می‌نمود و زن بر اثر این علل حاضر به قبول تقاضای مرد دیگری می‌شد یا بر اثر فقر مرد بیگانه‌ای را کفیل مخارج خود قرار می‌داد، محکمه در صورت دریافت دادخواست طلاق از زنی که در چنین شرایطی بود با استفاده از اختیارات قانونی خود به نفع او حکم طلاق صادر می‌کرد. بعد از مدتی، استفاده از این حق قانونی رو به ازدیاد نهاد و در مورد مردهایی که زنشان آنها را ترک کرده بود اجرا می‌شد.

زنای خواهان یکی از موانعی است که در مورد متارکه قضایی قطعیت داشته و از صدور چنین حکمی جلوگیری خواهد کرد اما هرگاه خوانده زنای خواهان را عفو نماید در این صورت دادگاه می‌تواند با استفاده از اختیارات قانونی خود حکم طلاق را صادر کند.

۲. وجود رابطه علیت بین عمل یکطرف و زنای طرف دیگر: در موردی که مسامحه و غفلت یا خشونت و بدرفتاری عمدی هر یک از زوجین منجر به زنای طرف دیگر گردد به شرطی مانع از صدور حکم طلاق می‌گردد که بین اعمال خواهان و زنای خوانده رابطه علیت برقرار باشد.

مثلاً هرگاه اخلاق و رفتار خواهان طوری باشد که طرف دیگر را تحریک و وادار به عمل زنا نماید و بر اثر این امر تحمل زنا به وسیله طرف دیگر تحقق یابد دادگاه از صدور حکم طلاق خودداری خواهد کرد. به طور مثال اگر مردی از زیبایی زن خود سوءاستفاده نموده و بدین وسیله مردان فاسد را برای قمار به سوی خود جلب نماید و بر اثر این عمل زن وی از جاده عفاف منحرف و مرتکب زنا گردد، چون زنای چنین زنی بر اثر غفلت مرد حاصل گردیده، نمی‌تواند مستند طلاق قرار گیرد و هرگاه شوهر بخواهد با استناد به آن از محکمه درخواست طلاق نماید محکمه موافقت نخواهد کرد و حتی به استناد آن حکم متارکه قضایی یا تفریق جسمانی نیز صادر نخواهد کرد.

۳. خشونت و بدرفتاری خواهان: هرگاه مردی دائماً نسبت به زن خود خشونت و بدرفتاری کرده یا بدون علت موجه او را ترک نموده باشد و بر اثر این علت زن از عفاف و پاکدامنی خارج شود

شوهر نمی‌تواند به استناد عمل زنا‌ی زن تقاضای طلاق نماید. حتی اگر رفتار این مرد به طور غیرمستقیم نیز موجب انحراف زن وی گردیده باشد وی حق ندارد تقاضای طلاق نماید.

۴. ترک خانواده به وسیله خواهان: هرگاه بر اثر اینکه شوهر خانواده را ترک نموده زن وی مرتکب عمل زنا گردد شوهر نمی‌تواند به استناد زنا‌ی همسر خود به محکمه شکایت و تقاضای صدور حکم طلاق را بنماید.

۵. تاخیر غیرموجه در تقدیم یا تعقیب دادخواست: گرچه برای تقدیم تقاضای طلاق مهلت معینی در قانون پیش‌بینی نشده است معیناً رویه این است که دادگاه شکایاتی که مدتها پس از وقوع جرم به دادگاه ارائه شده با تردید تلقی می‌نماید لذا درباره علت تاخیر شکایت توضیحاتی می‌خواهند.

نکته قابل توجه: در صورتی تاخیر در تقدیم شکایت از موانع صدور حکم طلاق تلقی می‌شود که غیرموجه و نامعقول باشد وگرنه اگر تاخیر بر اثر علل موجه و معاذیر عقلانی باشد نمی‌تواند مانع از صدور حکم طلاق گردد.

همچنین اگر تاخیر بر اثر فقر و عدم استطاعت مالی خواهان باشد از آن صرف نظر نموده دادگاه می‌تواند حکم طلاق را بر اثر شکایت شاکی صادر نماید، گرچه مدتها از وقوع جرم گذشته باشد. مثلاً در صورتی که خواهان تقاضا نموده باشد برای جمع‌آوری دلایل یا تهیه پول کافی برای پرداخت هزینه دادرسی به او مهلت کافی داده شود.

نفقه زن^۱:

محاکم انگلیس درباره پرداخت نفقه - تصفیه امور مالی زوجین و سرپرستی اطفال اختیارات وسیعی دارند، اما استفاده از این اختیارات قانونی باید با توجه به سابقه و رویه قضایی باشد تا قضات نتوانند از یکی جانبداری کرده حق طرف دیگری را ضایع نمایند.

هنگامی که دادخواست طلاق به دادگاه تقدیم شد محکمه دستور خواهد داد که در طول مدت رسیدگی به شکایت مرد وجوهی به عنوان نفقه زن بپردازد، مبلغ نفقه با توجه به شغل و مقام و موقعیت اجتماعی شوهر

^۱ - Alimony

تعیین می‌گردد و ممکن است به اقساط ماهیانه و یا هفتگی پرداخت گردد و هرگاه بعد از تعیین میزان نفقه، درآمد وی افزایش یابد و یا بالعکس از آن کاسته گردد، دادگاه می‌تواند در میزان مقرر تجدیدنظر کرده به حسب مورد آن را کم یا زیاد نماید.

به موجب قانون مصوب سال ۱۹۰۷ دادگاه می‌تواند دستور دهد که شوهر مبلغ معینی را در یک قسط به زوجه سابق خود پرداخت نماید و هرگاه اتهاماتی که به زن نسبت داده شده حقیقت داشته باشد و حکم مبنی بر محکومیت زن نیز صادر شود چنانچه این زن دارای اموال جداگانه‌ای باشد دادگاه اختیار دارد در حکم خود تصریح نماید که مبلغ معینی از دارایی زن به نفع شوهر و اطفال او برداشت شود.

در چنین مواردی ممکن است تحقیقات بیشتری به عمل آید تا معلوم گردد که قبل از اجرا عقد نکاح یا بعد از آن یکی از زوجین به دیگری مبلغی پرداخته یا نه و چنانچه بر اثر این تحقیقات معلوم شود که وجهی پرداخت شده در این صورت ممکن است تمام یا مقداری از این مبلغ برای هزینه زندگی اطفال اختصاصی داده شود.

هزینه دادرسی و دادگاه صلاحیت‌دار

الف) هزینه دادرسی: پرداخت هزینه دادرسی علی‌الاصول بر عهده مرد است، خواه دادخواست طلاق را مرد تقدیم دادگاه کرده باشد یا زن، مگر اینکه زن دارای تمکن مالی و دارایی شخصی باشد، یا اینکه شوهر از لحاظ مالی ضعیف بوده، بی‌بضاعت باشد که در این دو مورد پرداخت هزینه دادرسی را زن تقبل خواهد کرد. هرگاه متقاضی طلاق زن بوده باشد وی الزامی ندارد برای وصول هزینه دادرسی منتظر صدور حکم باشد بلکه به محض اینکه جلسه دادرسی رسمیت یافت می‌تواند تقاضای صدور دستور پرداخت هزینه دادرسی را بنماید. همچنین در صورتی که متقاضی طلاق شوهر باشد و دادخواست طلاق را او به محکمه تسلیم کرده باشد نیز همین رویه مجری خواهد بود. البته در این موارد دادگاه سعی می‌کند که شوهری که بیگناه است در مضیقه قرار نگیرد و با اجبار به پرداخت هزینه دادرسی در محظور واقع نشود چون امکان دارد که زن گناهکار بوده در محکمه محکوم گردد. چنانچه دادخواست طلاق از طرف شوهر تقدیم دادگاه شده باشد وی باید وسیله دفاع را برای زن خود فراهم کند. البته در صورتی که دفاع زن تاثیری در دعوا نداشته باشد و آثاری بر آن مترتب نباشد و شخصاً نیز متمکن باشد دیگر برای شوهر الزامی به پرداخت هزینه دادرسی وجود ندارد.

ب) صلاحیت: دادگاه صالح برای دریافت دادخواست طلاق در انگلستان و ویلز، دادگاه لندن می‌باشد زیرا این دادگاه تنها دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به انحلال نکاح (اعم از طلاق، متارکه قضایی، بطلان نکاح و یا رجوع زوجین) می‌باشد.

نتیجه این صلاحیت انحصاری آن است که مردم شهرهای دیگر به سختی می‌توانند دادخواست طلاق را تسلیم دادگاه کنند و بسیاری از اهالی شهرستانها از تقاضای طلاق منصرف می‌شوند چون پرداخت هزینه دادرسی و مخارج ایاب و ذهاب شهود برای همه افراد امکان‌پذیر نبوده، از عهده افراد معمولی و کم درآمد خارج است. گذشته از این مسافرت به لندن و حضور در جلسات دادگاه علاوه بر مخارجی که دارد موجب اتلاف مدت زیادی وقت است و این خود باعث می‌شود که اکثر اشخاص از اقامه دعوی که نتیجه‌اش معلوم نیست ولی مستلزم صرف وقت و مخارج بسیاری است صرف نظر نمایند.

طلاق در سیستم حقوقی ایتالیا

تا قبل از دسامبر ۱۹۷۰ در ایتالیا ازدواج فقط با مرگ یکی از زوجین منحل می‌شد، با تصویب این قانون، طلاق برای اولین بار پس از قرن‌ها وارد قوانین ایتالیا گردید. اما مسیحیان مخالف می‌توانستند با استفاده از همه پرسه که در قانون اساسی پیش بینی شده بود قانون طلاق را فسخ نمایند. بنا به تقاضای مسیحیان مخالف در ۱۲ مه ۱۹۷۴ این مساله به آراء عمومی گذارده شد و طرفداران طلاق ۵۹ درصد آراء را کسب کرده و بدین ترتیب بحث درباره مخالفت قانون اساسی با طلاق خاتمه یافت.

علل طلاق در ایتالیا

مواد ۱ و ۲ قانون طلاق مصوب دسامبر ۱۹۷۰ ایتالیا مقرر می‌دارد که قاضی می‌تواند پس از احراز عدم امکان سازش زوجین و ادامه زندگی بنا به علل مندرج در ماده ۳ قانون مزبور، انحلال نکاح مدنی یا قطع آثار مدنی حاصل از ثبت قانونی ازدواج را صادر نماید. بنابراین زوجین می‌توانند در یکی از موارد زیر تقاضای طلاق نمایند:

۱. محکومیت قطعی یکی از زوجین
۲. منکوحه غیر مدخوله بودن
۳. حکم به بطلان یا انحلال ازدواج یا وقوع نکاح جدید در خارج از کشور، به شرط آنکه یکی از زوجین تبعه خارجی باشد.
۴. قطع رابطه زندگی مشترک

اول: محکومیت قطعی یکی از زوجین

محکومیت‌های مشروح زیر باید بعد از عقد نکاح بوده و اعتبار قضیه محکوم بها را پیدا کند ولو اینکه مربوط به اعمال ارتكابی قبل از ازدواج باشد.

۱. محکومیت به حبس دائم یا به حبس بیش از ۱۵ سال، ولو اینکه از ارتكاب یک یا چند جرم غیر عمد که موضوع احکام متعهد قرار گرفته ناشی گردد.

با این وجود قانون تقاضای طلاق را در مورد محکومیت به علل ارتكاب جرایم سیاسی و جرایمی که علل خاص اخلاقی و اجتماعی داشته باشد حذف می‌نمایند. ماده ۸ قانون جزای ایتالیا حتی آن جرم عادی را که جزئاً به دلیل سیاسی ارتكاب یافته باشد جرم سیاسی تلقی می‌نماید.

بنابراین حتی در صورت ارتكاب جرایم بسیار بزرگ مانند ربودن هواپیما توأم با قتل یا حادثه، ربودن شخص، سوء قصد منجر به مرگ، قتل در اثر شکنجه و ضربات جسمانی به همسر حق تقاضای طلاق نمی‌دهد.

همچنین حکم طلاق در مواقعی که جرم واقعاً سیاسی باشد صادر نمی‌شود مانند جاسوسی به نفع بیگانگان یا دشمن، اقدام علیه امنیت و یا استقلال دولت و غیره.

به همین منوال حکم طلاق در موارد ارتكاب جرایم عادی بزرگ به دلایل ارزش اخلاقی یا اجتماعی نیز صادر نمی‌گردد.

۲. محکومیت به هر میزان حبس به علت داشتن رابطه جنسی با محارم که توأم با جریحه‌دار کردن عفت عمومی باشد، یا محکومیت به هتک ناموس به هتک ناموس به هتک ناموس به هتک ناموس، عمل منافی عفت، ربودن شخص برای عیاشی، یا ربودن طفل کمتر از ۱۴ سال یا معلول که یکی از اعقاب یا فرزندخوانده شخص باشد به منظور عیاشی یا ازدواج.

همچنین محکومیت به تحریک یا اجبار همسر، فرزند حتی فرزندخوانده به فحشاء یا بهره‌برداری از آن، همین قاعده درباره کسانی که فحشاء یکی از اعقاب و یا فرزندخواندگان خود را تسهیل نمایند جاری می‌شود.

۳. محکومیت به هر مجازاتی به سبب قتل عمد یکی از اعقاب یا فرزندخوانده و یا شروع به قتل همسر، یکی از اعقاب یا فرزندخوانده

۴. محکومیت به هر میزان حبس که ناشی از دو حکم یا بیشتر به علت صدمه جسمانی شدید، تخلف از تعهدات معاشرت خانوادگی، بدرفتاری نسبت به همسر و فرزندان یا سوءاستفاده از اشخاص معلول باشد، مشروط بر اینکه جرایم مذکور علیه همسر یا فرزند، حتی فرزندخوانده ارتکاب یابد.

در فروض پیش بینی شده در بند ۴ و همچنین هنگامی که متهم به علت ضعف قوای دماغی، به خاطر ارتکاب اعمال مندرج در بند ۲ و ۳ مجرم محسوب نگردد، قاضی برای صدور حکم طلاق باید رفتار بعدی مرتکب را در نظر گرفته و عدم توانایی او را برای ادامه یا تجدید زندگی زناشویی احراز نماید. برعکس مورد آخر در فروض ۱ و ۲ و ۳ علل یاد شده در صدور حکم طلاق اثر قاطع دارند. ضمناً در تمام موارد مذکور تقاضای طلاق از همسری که خود در ارتکاب جرم شرکت داشته و یا ادامه زندگی زناشویی را قبول کرده باشد، پذیرفته نیست.

دوم: منکوحه غیر مدخوله بودن

قانون جدید طلاق مصوب دسامبر ۱۹۷۰ در قسمت (e) از بند ۲ ماده ۳ خود، منکوحه غیرمدخوله بودن را یکی از علل انحلال ازدواج به شمار می‌آورد. این علت از حقوق کلیسایی اقتباس گردیده است و به همسری که خواهان طلاق باشد امکان می‌دهد که از لزوم گذراندن حداقل ۵ سال تفریق جسمانی رهایی یابد. ولی اگر استناد به این علت، به مانند آنچه که در برابر دادگاههای کلیسایی می‌گذرد، مداخلات مکرر و طولانی کارشناسان را به دنبال داشته باشد ممکن است که سرانجام اشخاص از توسل به آن چشم‌پوشی نمایند.

سوم: حکم به بطلان یا انحلال ازدواج یا وقوع نکاح جدید در خارج از کشور، به شرط اینکه یکی از زوجین تبعه خارجی باشد:

در این مورد طلاق از حقوق بین‌المللی خصوصی ناشی می‌شود. به موجب بند ۲ از ماده ۳ قسمت (ع) قانون دسامبر ۱۹۷۰ در مورد زیر می‌توان تقاضای طلاق نمود: "در صورتی که همسر دیگر، تبعه خارجی بوده و در خارج بطلان و یا انحلال ازدواج را کسب نموده و یا در خارج نکاح جدید منعقد کرده باشد". به دلیل اینکه تا قبل از قانون جدید، طلاق در ایتالیا وجود نداشت در پاره‌ای موارد دادگاههای کشورهای دیگر بر طبق قانون داخلی خود حکم طلاق صادر نمودند.

به این منظور باید دید که منظور مقنن از "تبعه خارجی" چه کسی است؟

آیا تابعیت شخص خارجی می‌بایست به هنگام انعقاد عقد نکاح ملحوظ باشد و یا در زمان اخذ حکم بطلان و یا انحلال ازدواج در کشور خارج، مورد توجه قرار گیرد؟

برای پاسخ به این مطلب لازم است مقررات مربوط به ازدواج مختلط را در ایتالیا مورد توجه قرار دهیم.

مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ قانون تبعیت ایتالیا فروضی زیر را پیش بینی می‌نماید:

۱. زن ایتالیایی با مرد خارجی ازدواج می‌کند. اگر قانون کشور متبوع زوج اجازه انتقال تابعیت شوهر را به زن ندهد، در این صورت زن تابعیت ایتالیایی خود را حفظ می‌کند (ماده ۱۰ بند ۳ قانون تابعیت ایتالیا).

۲. زوجین ایتالیایی هستند و شوهر تابعیت خارجی را پس از ازدواج کسب می‌نماید، حال اگر زن یا شوهر سکونت نکند در این صورت تابعیت ایتالیایی خود را محفوظ می‌دارد. (ماده ۱۱ بند ۱ قانون تابعیت ایتالیا).

۳. زوجین خارجی هستند و شوهر تابعیت ایتالیایی را کسب می‌کند، در صورتی که زوجین در حالت تفریق جسمانی بوده و فرزندان آنها تابعیت پدر را نداشته باشند زن می‌تواند تابعیت خارجی خود را حفظ نماید (ماده ۱۱ بند ۳ و ماده ۱۲ قانون تابعیت ایتالیا).

به نظر "پوکار" استاد دانشگاه میلان، منظور مقنن این بوده که از طلاق ایتالیایی‌ها جلوگیری شود یعنی ایتالیایی نتواند با تغییر تابعیت خود در خارج از کشور حکم طلاق بگیرد.

چهارم: قطع رابطه زندگی مشترک

این علت فقط در صورت احراز شرایط مربوط به تفریق با توافق زوجین و یا تفریق قضایی موجبات طلاق را فراهم می‌سازد.

آیین دادرسی طلاق در ایتالیا

پس از تقاضای طلاق و قبل از محاکمه، رئیس دادگاه صلاحیت دار به قاضی تحقیق ماموریت می‌دهد که در سازش زوجین تلاش نموده و عند الزوم تدابیر موقت اتخاذ نماید.

کوشش برای آشتی و سازش در کلیه موارد حتی در صورتی که قبلاً به طور قانونی تفریق جسمانی انجام پذیرفته و یا اینکه با داشتن تابعیت مختلف، زوجین حکم انحلال نکاح و یا بطلان آن را در خارجه به دست آورده باشند، صورت می‌گیرد.

چنانچه زوجین با هم سازش ننمایند، محاکمه بر طبق آیین دادرسی مدنی آغاز می‌گردد. بدین ترتیب که رئیس دادگاه پرونده را مجدداً به قاضی تحقیق ارجاع می‌دهد تا به طرفین اخطار نماید که لوایح خود را در ظرف مدت معینی تسلیم نمایند. پس از ملاحظه لوایح به وسیله قاضی مذکور، دادگاه با قضات متعدد که قاضی تحقیق نیز در زمره آنان می‌باشد، جهت رسیدگی به دعوی طلاق تشکیل می‌گردد.

قاضی تحقیق گزارش کامل اقدامات خود را در محضر دادگاه قرائت می‌کند. نظر به اینکه مباحثات و اظهارات طرفین در مرحله تحقیق پایان پذیرفته است در این مرحله وکلاء فقط در موارد استثنایی به توضیحات شفاهی مختصر اکتفا می‌نمایند.

ضمناً هنگامی که طلاق توسط یکی از زوجین بر مبنای سپری گشتن مدت ۵ سال از تاریخ حضور در محضر رئیس دادگاه مدنی برای تفریق قانونی اعم از توافقی یا قضایی، تقاضا گردد، دادرسی به ندرت حضوری خواهد بود، مع الوصف هر حکم طلاقی قابل پژوهش و فرجام است.

آثار طلاق در ایتالیا

در حکم طلاق یا انحلال ازدواج، با قطع آثار مدنی آن، دادگاه تدابیر زیر را در مورد اطفال و زوجین اتخاذ می‌نماید:

۱. نفقه و تعلیم و تربیت اطفال: بر عهده زوجین سابق خواهد بود حتی اگر هر یک از آنان به نوبه خود نکاحی دیگر انجام داده باشند.

۲. حضانت اطفال: به عهده همسری واگذار می‌گردد که دارای شایستگی بیشتری جهت انجام وظایف مربوط به حضانت باشد و در اغلب موارد حضانت اطفال کوچک به مادر محول می‌شود، ولی دادگاه همیشه می‌تواند با توجه به وضع و رفتار هر یک از والدین به منظور حفظ منافع اطفال در تصمیم قبلی خود تجدیدنظر نماید.

هر یک از والدین طفل که حضانت طفل را بر عهده ندارد، دارای حق ملاقات طفل می‌باشد و باید در تعلیم و تربیت طفل نظارت نماید، و در صورتی که معتقد باشد که تدابیر متخذه به ضرر طفل است می‌تواند به قاضی امور سرپرستی مراجعه نماید، و قاضی مزبور از اطفالی که بیشتر از ۱۴ سال داشته باشند در صورت لزوم تحقیق به عمل می‌آورد.

دادگاه در مورد پرداخت نفقه پس از طلاق از طرف یکی از زوجین به دیگری دارای اختیارات وسیعی است، زیرا دادگاه وضع مالی و احتیاجات شخصی و خانوادگی هر یک از آنان را برای صدور حکمین در نظر می‌گیرد. به استناد بند ۴ از ماده ۵ قانون جدید، همسری که محکوم به پرداخت نفقه گردیده، می‌تواند "محکوم به" را به طور مقطوع و یکجا در وجه "محکوم له" ادا نماید. چنین پرداختی به نفع همسر طلبکاری است که می‌خواهد بلافاصله پس از طلاق ازدواج نماید زیرا ازدواج مجدد حق استفاده از نفقه را زایل می‌نماید، از طرف دیگر همسر بدهکار نیز بری الذمه شده و مجبور نخواهد شد به طور مستمر و نامعین نفقه ماهیانه را پرداخت نماید.

دادگاه هنگامی که بیم عدم انجام تعهدات در بین باشد می‌تواند از همسری که ملزم به پرداخت نفقه است تضمین عینی یا شخصی کافی اخذ نماید.

کلیه تدابیری که در مرحله سازش و یا دادرسی اتخاذ گردیده ممکن است با توجه به وضع زوجین به وسیله دادگاه عادی یا دادگاه اطفال و یا قاضی امور سرپرستی، اصلاح گردد. پس از قطعیت طلاق و صدور حکم طلاق، مراتب باید در دفاتر احوال شخصیه بر اساس ماده ۱۰ قانون ثبت گردد. از همین لحظه زن نام خانوادگی شوهر خود را از دست می‌دهد و نام خانوادگی اصلی خود را دوباره به کار می‌برد و زوجین برای انعقاد عقد جدید ازدواج آزاد می‌گردند.

تفریق جسمانی

با گذشتن مدت حداقل ۵ سال از قطع رابطه مشترک زناشویی هر یک از زوجین می‌توانند تقاضای طلاق نمایند. قسمت اعظم طلاق در ایتالیا بر مبنای تفریق جسمانی تقاضا می‌شود و طلاق به علت محکومیت جزایی به طور استثنایی است. ماده ۳ قانون ۱۹۷۰ در قسمت ۲ بند (ط) طلاق به علت تفریق جسمانی را در دو مورد پیش بینی می‌نماید:

۱. تفریق عملی زوجین قبل از اجرای قانون جدید طلاق:

این مورد جنبه استثنایی دارد و به منظور جلوگیری از همخوابگی و ازدیاد اطفال خارج از رابطه ازدواج تحت عنوان تفریق جسمانی عملی، پیش بینی شده و زوجین باید لااقل ۲ سال قبل از اجرای قانون از هم تفریق حاصل کرده باشند. در این صورت برای تقاضای طلاق مدتهای زیر جاری می‌گردد:

اول: زن و شوهری که عملاً از ۵ سال قبل از ۱۸ دسامبر ۱۹۷۰ از هم جدا شده باشند می‌توانند تقاضای طلاق نمایند ولی اگر جدایی از ۴ سال قبل از قانون مذکور باشد، یکسال دیگر باید تامل کنند و همچنین اگر از ۲ سال قبل از هم جدا شده باشند بدیهی است ۳ سال دیگر جهت تقاضای طلاق باید بگذرد.

دوم: زن و شوهری که کمتر از ۲ سال پیش از اجرای قانون جدید عملاً از هم جدا شده باشند باید تفریق قانونی اعم از تفریق با توافق و یا تفریق قضایی را بدست آورده باشند و لااقل مدت ۵ سال پس از تاریخ حضور برای سازش در محضر رئیس دادگاه صلاحیت‌دار صبر نمایند.

۲. تفریق جسمانی زوجین بعد از اجرای قانون جدید طلاق

همانطور که اشاره شد تفریق قانونی ممکن است با توافق زوجین از دادگاه صلاحیت‌دار تقاضا شود. در این مورد ماده ۱۵۸ قانون مدنی ایتالیا مقرر می‌دارد که اگر تفریق با توافق مورد تأیید دادگاه قرار نگیرد، هیچگونه اثری نداشته، فقط تفریق عملی محسوب خواهد شد.

تقاضای تفریق با توافق به وسیله زوجین به دادگاه مدنی صلاحیت‌دار تسلیم می‌گردد. رئیس دادگاه پس از وصول تقاضا، طرفین را جهت سازش احضار می‌کند و در صورت عدم موفقیت در سازش مراتب را به دادگاه گزارش می‌دهد که نتیجتاً دادگاه ضمن تأیید توافق مذکور قرار تفریق جسمانی را صادر می‌نماید. باید اضافه

کرد که توافق زوجین در مورد نفقه و حضانت اطفال پس از صدور قرار مذکور قطعی نبوده و قابل اصلاح می‌باشد.

مورد دیگر تفریق قانونی، تفریق قضایی است که در مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون مدنی پیش بینی شده است. این گونه تفریق ممکن است در موارد زیر مورد تقاضا قرار گیرد:

الف) ارتکاب زنا، ترک ارادی خانواده، صدمه به تمامیت جسمانی و توهین شدید (ماده ۱۵۱)

ب) محکومیت همسر به حبس ابد و یا به حبس مجرد به بیش از ۵ سال یا به محرومیت از خدمات عمومی (ماده ۱۵۲)

ج) وقتی که شوهر بدون داشتن دلایل قانع کننده محل سکونت برای زن فراهم نکند و یا با داشتن امکانات کافی به نحو شایسته وضع زندگی او را مرتب ننماید (ماده ۱۵۳).

آیین دادرسی با اقدام به سازش دادن در محضر رئیس دادگاه مدنی صلاحیتدار آغاز می‌گردد و زوجین می‌بایست شخصاً خود را معرفی نمایند. اگر سازش با عدم موفقیت مواجه گردد رئیس دادگاه تدابیر موقت در مورد زوجین و اطفال اتخاذ نموده و پرونده را نزد قاضی تحقیق ارجاع می‌نماید. قاضی اخیر به خواهان اخطار می‌کند که لایحه خود را در ظرف مدت معینی تسلیم نماید، خواننده نیز مکلف است بر طبق تشریفات مقرر قبل از آغاز تحقیق به آن پاسخ دهد.

همان طوری که قبلاً اشاره شد قاضی تحقیق به لوایح طرفین رسیدگی و سپس پرونده را به دادگاه می‌فرستد. دادگاه با حضور دادستان و یا وکیل به نمایندگی یکی از طرفین دعوی یا هر دو تشکیل می‌گردد. معمولاً مباحثات شفاهی در دادگاه صورت نمی‌گیرد. چون قبلاً قاضی تحقیق اظهارات طرفین یا وکلای آنان را استماع نموده است رأی صادره قبل پژوهش و فرجام می‌باشد.

به طور کلی تفریق مقدمه‌ای برای طلاق است. البته تفریق با توافق سریع‌تر از تفریق قضایی منجر به طلاق می‌شود زیرا مراحل پژوهشی و فرجام را طی نمی‌نماید.

برای تقاضای طلاق معمولاً باید مدت ۵ سال از تاریخ حضور طرفین برای سازش در محضر قاضی دادگاه صلاحیتدار منقضی گردد. مدت مذکور در صورتی که خواننده به تقاضای طلاق اعتراض نموده و یا تفریق با توافق صورت گرفته باشد به ۶ سال افزایش می‌یابد.

اگر حکم تفریق بر مبنای خطای متقاضی طلاق صادر شده باشد زمان تفریق از ۵ سال به ۷ سال افزایش خواهد یافت. ضمناً به استناد ماده ۴ قانون طلاق ایتالیا، اگر رئیس دادگاه تشخیص دهد که امکان سازش زوجین در آینده وجود دارد، می‌تواند حداکثر یک سال جلسه حضور در محضر قاضی تحقیق را به تأخیر بیندازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به علل طلاق در ایتالیا ملاحظه می‌گردد که طلاق بدون شرط مدت، اساساً به فروض ارتکاب جرایم شدید علیه نظم اجتماعی و خصوصاً خانواده محدود می‌شود و عدم توافق اخلاقی، بیماریها، و بالاخره سوءرفتار و غیره مانند بسیاری از کشورهای دیگر، در ایتالیا از علل طلاق محسوب نمی‌گردد. برعکس حکم طلاق به علت تفریق جسمانی حتی در صورتی که زوجین توافق داشته باشند و بدون تمایز گناهکار از بی‌گناه صادر می‌گردد و باید تفریق به طور مستمر انجام گرفته باشد. نکته جالبی که دکترین در حقوق ایتالیا به آن تأکید می‌نمایند این است که زندگی مشترک زناشویی فقط محدود به برقراری روابط جنسی نمی‌باشد زیرا دادن آثار حقوقی به چنین رابطه‌ای مقام انسانی را تنزل داده و از هر مفهوم معنوی تهی می‌نماید. بنابراین قطع رابطه زندگی مشترک که منجر به تفریق جسمانی می‌گردد معنای وسیع‌تری در حقوق ایتالیا دارد که در دکترین بعضی از کشورها نسبت به آن توجه نشده است.

طلاق در سیستم حقوقی آمریکا

فسخ نکاح

به موجب قوانین آمریکا موانع چندی باعث می‌شود که ازدواجی فسخ شود و یا در معرض فسخ واقع شود. در بعضی از ایالات برای برهم زدن نکاحی که غیر نافذ می‌باشد عمل حقوقی خاصی لازم نیست و خود به خود نکاح منفسخ می‌گردد، ولی در سایر ایالات می‌باید دادگاه حکمی دائر بر فسخ نکاح صادر کند.

اسباب فسخ نکاح

علل و اسباب فسخ نکاح در قوانین تمام ایالات ذکر گردیده است معهذا در بعضی از ایالات خیار فسخ بدون هرگونه محدودیتی به طرفین عقد داده شده است. بنابراین لازم به ذکر است علل و اسبابی که برای فسخ نکاح ذکر شده حصری نبوده بلکه احصایی است و دادگاهها در این زمینه دارای اختیارات وسیعتری هستند و حتی می‌توانند برای حل اختلافات از عواملی استفاده کنند که در جدول مربوطه از آنها اسمی برده نشده است.

نمونه‌هایی که در ذیل آمده را می‌توان از موارد فسخ نکاح دانست:

۱. کتمان ازدواج یا طلاق قبلی
۲. توسل به خدعه برای نشان دادن ثروت و مکتبی که وجود خارجی ندارد.
۳. کتمان حاملگی
۴. کتمان امراض
۵. امتناع از بچه دار شدن
۶. تدلیس و تظاهر به پاکدامنی و عفاف
۷. شرط انجام یک تشریفات مذهبی بعد از مراسم قانونی ازدواج

قوانین مصوب در حوزه خانواده و نقش آن در استحکام یا تزلزل آن:

قانونگذار براساس اصل ۴ قانون اساسی به منظور انطباق مواد موضوعه قوانین مدنی، حمایت از خانواده و ... برخی از اصلاحات، تغییرات و تأسیسات حقوقی جدیدی نموده است.

حقوق خانواده که بخشی از حقوق مدنی است، براساس فقه، آداب و سنن ایران، عرف و عادت و اخلاق شکل گرفته است لذا بر خلاف برخی از کتب قانون مدنی که ملهم از قوانین سایر کشور بوده است این مجموعه بر فقه جعفری و آیین محمدی(ص) استوار است.

قانون مدنی ایران که در ۱۳۰۷/۲/۲۰ در ۹۵۰ ماده قانونی در مجلس وقت به تصویب رسید، اکنون به

۱۳۳۵ ماده بالغ شده است که به دلیل رعایت شماره‌های آن مواد حذفی یا مکرر در آن ملاحظه می‌شود.

لیکن به دلیل خلاءهای موجود و اهمیت نهاد خانواده از آن زمان تا کنون، قانونگذار در برهه‌های مختلف دست به وضع قوانین مکمل برای حمایت از خانواده نموده است.

در تغییراتی که به ترتیب تقدیم تاریخ با موضوعات ذیل به عمل آمده است، علی القاعده با رویکرد اصلاح و استحکام بخشی به مهمترین نهاد و بنیان اجتماع بوده است ولی همان گونه که بازنگری‌های مکرر در برخی از قوانین نشان میدهد در برخی مواد اصلاحات مختلفی اعمال شده است و این در حالی است که هنوز هم صاحبان اندیشه آن را مستغنی از اصلاح نمیدانند، یا برخی از اصلاحات را قابل انتقاد و نیاز به بازنگری مجدد یا اعاده به وضع سابق می دانند.

اکنون در این بخش اصلاحات دهه‌های اخیر با مبداء زمانی وقوع انقلاب اسلامی و پس از آن مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، از آنجایی که برخی از اصلاحات مربوط به قوانین مصوب قبل از انقلاب می‌باشد، در جدول جداگانه ای آورده شده اند. در یک نگاه گذرا کلیه قوانین ایران از بدو قانونگذاری تا کنون به شرح ذیل احصاء شده اند.

بدیهی است که لایحه حمایت خانواده که هم اکنون در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد به علت عدم جری تشریفات تصویب و تایید در دایره این گردآوری قرار نمی‌گیرد. اکنون انتظار می رود با توجه به فرصت باقیمانده، با اقدام مراکز مرتبط به ویژه معاونت توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سایر مراکز دانشگاهی، حوزوی و قضات با تجربه مشکلات لایحه رفع، تا ضمن پاسخگویی به انتظارات بیش از سه دهه، شاهد تصویب قانونی مطابق نیاز و اقتضات روز باشیم و نتیجه آن در اعتلای نهاد مقدس خانواده تبلور یابد.

جدول ۲- ۱: قوانین، مصوبه‌ها و اصلاحات به عمل آمده در قوانین از بدو قانونگذاری در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی در مورد حقوق خانواده

ردیف	موضوع	تاریخ تصویب	الحاقیه و اصلاحیه بعدی
۱	ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی	۱۳۰۴/۱۰/	۱۳۶۱
۲	قانون راجع به ازدواج	۱۳۱۰/۵/۲۳	الحاقیه ۱۳۱۷/۹/۱۳
۳	آیین نامه ماده ۳ قانون ازدواج	۱۳۱۰/۶/	اصلاحیه ۱۳۱۱
۴	آیین نامه ماده ۳ قانون ازدواج در صلاحیت محاکم ازدواج	۱۳۱۰/۶/	
۵	نظامنامه دفتر ثبت ازدواج و طلاق	۱۳۱۰/۷/	اصلاحیه ۱۳۱۳
۶	نظامنامه ماده ۲ دفتر ثبت ازدواج و طلاق	۱۳۱۰/۸/	
۷	قانون راجع به انکار زوجیت	۱۳۱۱/۲/۲۰	
۸	آیین نامه متحد الشکل شدن ثبت ازدواج و طلاق	۱۳۱۱/۵/۲۰	اصلاحیه ۱۳۱۴/۶/
۹	آیین نامه ماده اول قانون ازدواج	۱۳۱۲/۴/	
۱۰	قانون اجرای رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم	۱۳۱۲/۵/۱۰	
۱۱	قانون راجع به خیانت ولی قهری	۱۳۱۳/۹/۱	
۱۲	قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی	۱۳۱۶/۲/۲۶	
۱۳	قانون لزوم ارایه گواهی نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج	۱۳۱۷/۹/۱۳	
۱۴	آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی	۱۳۴۵/۱۰/۲۵	
۱۵	قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه	۱۳۴۵/۱۰/۲۵	
۱۶	قانون حمایت خانواده	۱۳۴۶	۱۳۵۸/۷/۲۶ و ۱۳۵۳/۱۱/۱۵
۱۷	قانون حمایت خانواده	۱۳۵۳/۱۱/۱۵	نسخ ماده ۱۵-۵۸/۷/۲۶- نسخ ماده ۱۵ به موجب ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ نسخ ماده ۱۰۵ به موجب ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵
۱۸	قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست	۱۳۵۳/۱۲/۲۹	
۱۹	آیین نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده	۱۳۵۴/۱/۱۲	
۲۰	آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده	۱۳۵۴/۲/۱۴	

جدول ۲-۲: قوانین، مصوبه‌ها و اصلاحات به عمل آمده از ۵۷/۱۱/۲۲ تا کنون در مورد حقوق خانواده

ردیف	موضوع	تاریخ تصویب	الحاقیه و اصلاحیه بعدی
۱	ماده ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی	۱۳۰۴/۱۰/۰	در ۱۳۶۱ نسخ و به وسیله ی ماده ی ۶۳۰ ق.م.ا در ۱۳۷۵/۳/۲ احیاء شد .
۲	ماده ی ۱۰۳۶ ق.م (حذف)	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۶۱/۱۰/۸
۳	ماده ی ۱۰۳۹ ق.م (حذف)	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۶۱/۱۰/۸
۴	ماده ی ۱۰۴۱ ق.م	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۷۹/۹/۲۷ - ۱۳۶۱/۱۰/۸
۵	ماده ی ۱۰۴۲ ق.م (حذف)	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۶۱/۱۰/۸
۶	ماده ی ۱۰۴۳ ق.م	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۷۰/۸/۱۴ - ۱۳۶۱/۱۰/۸
۷	ماده ی ۱۲۰۹ ق.م (حذف)	۱۳۱۳/۹/۱	۱۳۶۱/۱۰/۸
۸	ماده ی ۱۱۳۰ ق.م	۱۳۱۴/۱/۲۰	۱۳۶۱/۱۰/۸ - ۱۳۷۰/۸/۱۴ - ۱۳۷۹/۷/۳ - تشخیص مصلحت نظام ۱۳۸۱/۴/۲۹
۹	ماده ی ۱۱۳۳ ق.م	۱۳۱۴/۱/۲۰	محدودیت به وسیله ی لایحه ی قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ - محدودیت به وسیله ی قانون اصلاح مربوط به مقررات طلاق (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام) ۱۳۷۱/۸/۲۸ - اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹
۱۰	لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص	۱۳۵۸/۷/۱۱	۱۳۶۶/۴/۹ - ۱۳۶۰/۷/۲۱ - ۱۳۵۹/۲/۲۴ - ۱۳۷۱/۱۲/۱۲ - نسخ با تصویب قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (تبصره ۳ ماده ۳) ۱۳۷۳/۴/۱۵
۱۱	اصلاح مواد ۱۱۲۲-۱۱۳۰-۱۰۳۶-۱۰۳۹-۱۰۴۱-۱۰۴۲ قانون مدنی	۱۳۶۱/۱۰/۸	
۱۲	اصلاح ماده ی ۱۲۱۰ ق.م و تبصره‌های ذیل آن و رأی وحدت رویه صادره	۱۳۶۱/۱۰/۸	صدور رأی وحدت رویه ۱۳۶۴/۱۰/۳ - ۱۳۷۰/۸/۱۴
۱۳	قانون نحوه ی اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان	۱۳۶۴/۱/۱۸	
۱۴	قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها	۱۳۶۴/۵/۶	تکرار ماده ۱۱۷۱ ق.م
۱۵	قانون مربوط به حق حضانت	۱۳۶۵/۴/۲۲	
۱۶	قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج	۱۳۶۷/۱/۲۳	
۱۷	آیین نامه اجرایی شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها	۱۳۷۰/۵/۱۶	
۱۸	اصلاح مواد ۱۲۰۵-۱۱۳۰-۱۱۲۲-۱۰۴۴-۱۰۴۳ قانون مدنی	۱۳۷۰/۸/۱۴	
۱۹	قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست	۱۳۷۰/۸/۲۴	

۲۰	واحد ارشاد و امداد در کنار دادگاه های مدنی خاص (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی)	۱۳۷۰/۹/۱۲
۲۱	قانون اصلاح مربوط به مقررات طلاق (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)	۱۳۷۱/۸/۲۸
۲۲	آیین نامه اجرای تبصره یک ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (تصویب رییس قوه قضاییه)	۱۳۷۱/۱۲/۲
۲۳	قانون تنظیم خانواده و جمعیت	۱۳۷۲/۲/۲۶
۲۴	قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)	۱۳۷۲/۴/۳
۲۵	قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب (تبصره ۳ ماده ۳)	۱۳۷۳/۴/۱۵
	قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) ۱۳۷۶/۵/۸	
۲۶	آیین نامه اجرایی قانون دادگاه های عمومی و انقلاب ماده (۷ و ۸)	۱۳۷۳/۴/۱۵
۲۷	قانون تفسیر تبصره های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)	۱۳۷۳/۶/۳
۲۸	قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک	۱۳۷۳/۱۲/۱
۲۹	آیین نامه اجرایی قانون زنان و کودکان بی سرپرست	۱۳۷۴/۵/۱۱
۳۰	جرایم بر ضد حقوق تکالیف خانوادگی (قانون مجازات اسلامی مواد ۶۴۲ تا ۶۴۷)	۱۳۷۵/۳/۲
۳۱	آیین نامه اجرایی تغذیه با شیر مادر و حمایت مادران و دوران شیردهی (مصوب هیات وزیران)	۱۳۷۵/۹/۲۱
۳۲	تصویب نامه در خصوص آزمایش تالاسمی قبل از ازدواج (مصوب هیات وزیران)	۱۳۷۶/۱/۱۰
۳۳	قانون واگذاری قیمومیت محجوران تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور به سازمان مذکور تا زمان تعیین قیم توسط دادگاه صالح	۱۳۷۶/۴/۲۹
۳۴	قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده)	۱۳۷۶/۵/۸
۳۵	قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م.د در خصوص مهریه	۱۳۷۶/۵/۸
۳۶	قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش	۱۳۷۶/۸/۱۱
۳۷	اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی	۱۳۷۶/۸/۱۱
۳۸	قانون ترویج تغذیه و شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی	۱۳۷۶/۱۲/۲۲
۳۹	آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ ق.م. (مصوب هیات وزیران)	۱۳۷۷/۱/۱۳

۱۳۷۹/۳/۱	اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی	۴۰
۱۳۸۱/۵/۶	اصلاح ماده ی ۱۱۶۹ قانون مدنی	۴۱
۱۳۸۱/۸/۱۹	اصلاح مواد ۱۱۳۳-۱۱۱۰-۱۱۰۷ قانون مدنی	۴۲
۱۳۸۱/۹/۲۵	قانون حمایت از کودکان و نوجوانان	۴۳
۱۳۸۲/۴/۲۹	قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور	۴۴
۱۳۸۲/۹/۸	اصلاح ماده‌ی ۱۱۶۹ قانون مدنی (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام)	۴۵
۱۳۸۲/۱۲/۱۷	آیین نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی آواره	۴۶
۱۳۸۳/۲/۱۹	آیین نامه اجرایی قانون نحوه اهداء جنین به زوجین نابارور (مصوب هیات وزیران)	۴۷
۱۳۸۳/۲/۲۱	قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی	۴۸
۱۳۸۳/۶/۳۱	منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه (۵۴۶ شورایی انقلاب فرهنگی)	۴۹

نتیجه‌گیری:

با توجه به اصول قانون اساسی، علی‌القاعده مقنن در تلاش بوده است که به وظایف خود در اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی عمل نماید ولی متأسفانه عملاً با تغییرات و اصلاحات پیاپی که اعمال شده است بعضاً به دلیل فقدان پشتوانه های نظری قاطع و منطبق با نیازهای روز مبتنی بر اجتهاد پویا یا دچار تکرار شده است (ماده ۱۱۷۱ ق.م.) یا آن که در تعیین مرجع رسیدگی و رسیدگی‌های شکلی دعاوی خانواده، قوانین از استحکام لازم برخوردار نبوده تا جایی که در مورد قانون حاکم بر این دادگاه ها هفت بار تجدید نظر شده است (۵۸- ۵۹ - ۶۰ - ۶۶ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۶).

برخی از اصلاحات نیز بازگشت به قانون حمایت خانواده است که این تغییرات نشانگر آن است که اصلاحات اولیه از پشتوانه‌های لازم برخوردار نبوده است. بلوغ، رشد و نکاح دختر باکره رشیده اگرچه همیشه مطرح نظر متخصصان مختلف از جمله حقوق‌دانان بوده است لیکن بازنگری‌های پیاپی متأسفانه پاسخگو نبوده است و در مورد ولایت پدر و جد پدری در نکاح دختر باکره رشیده رویه مقنن در پیروی از آرای مشهور فقهبان رعایت نشده است در حالی که نظر مشهور راهگشا است.

علیرغم آن که شیوه حصری در تعیین مصادیق هر حکم روش مناسبی برای قانونگذاری نیست و همین امر باعث شده است، قوانین تاب تفسیرهای متفاوت برداشته و نتوان با استفاده از ملاک آن، توسعه منطقی و اصولی ایجاد نمود ولی متاسفانه تاکنون این شیوه قانونگذاری مورد بازنگری قرار نگرفته است، که در این راستا مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ ق.م در مورد عیوب موجب فسخ نکاح را می‌توان نام برد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز فارغ از آن که دارای شأن تقنینی بوده یا خیر، در مواردی در حقوق خانواده مصوباتی داشته که مصوبه ۷۱/۸/۲۸ آن در خصوص اصلاح مقررات مربوط به طلاق اگرچه تا حدود زیادی به احیای حقوق زنان در طلاق کمک نموده است لیکن به نظر می‌رسد با افزایش بی‌رویه و تصاعدی آمار طلاق پس از تصویب آن بی‌ارتباط با این مصوبه و توسعه طلاق نباشد اگر چه اصل لزوم طلاق و حتی وجوب آن برای برخی از ازدواج‌ها امری بین است و لذا بایستی چاره‌ای مجدد اندیشیده شود.

علی‌ایحال با توجه به آنچه که آمد به نظر می‌رسد تحولات اگرچه روند مثبتی داشته لیکن پاسخ‌گوی نیاز و اقتضات موجود نمی‌باشد؛ امید است با تعامل لازم فیما بین مراکز آموزشی حوزه و دانشگاه و مراجع تقنینی و قضائی، بیش از پیش اصلاحات و تغییرات پیشنهادی مورد مذاقه علمی و با نگاه جدی به اجرا و تاثیر آن در جامعه، قرار گیرند.

در برخی از کشورها مقررات ماهوی و شکلی خاصی برای طلاق تدارک دیده اند که این مقررات می‌تواند در ایران نیز بومی شده و با رعایت جوانب شرعی یا از باب مصلحت جامعه برای مزدوجین متقاضی طلاق لازم‌الاتباع شوند.

از جمله این مقررات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- بکارگیری داوران متخصص؛
- ۲- تعیین سقف پذیرش دادخواست طلاق از زمان ازدواج؛
- ۳- حکم به تفریق جسمانی برای دوره ای محدود و به قصد تفهیم جدایی به زوجین

فصل سوم:

طلاق از دیدگاه

جامعه‌شناسی

طی چند سده اخیر زندگی بشری با سرعتی بیش از سرعت آن در تمام اعصار گذشته راه تغییر و تحول پیموده است. برای توصیف و تبیین این تغییر و نیز مقایسه آن با وضعیت قبلی، در علوم اجتماعی از واژگان متفاوتی چون سنت و تجدد، مدرن، مدرنیته و مدرنیته متأخر، جامعه ریسکی و ... استفاده شده است. هریک از این واژگان می‌کوشند تا تغییرات اجتماعی بوجود آمده را ذیل نوعی دستگاه مفهومی بگنجانند و برای آن تبیینی کلی به دست دهند. این نگاه کلی صورتی از نگاه به تغییرات اجتماعی در زمینه کلان است، اما به جز نگاهی که در این حد کلی باشد، می‌توان از زاویه کوچک‌تر و احتمالاً دقیق‌تری نیز به این تغییرات نگریست و مثلاً آن را در حوزه نهادهای مختلفی چون خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد و ... مورد مطالعه قرار داد.

همچنین احتمالاً در میان انواع تغییرات اجتماعی مختلفی که در جوامع گوناگون رخ نموده است، تغییراتی که به زندگی خانوادگی افراد و به نهاد خانواده مربوط می‌شود، از همه محسوس‌تر است، چراکه مستقیماً تمامی افراد و زندگی خانوادگی خود آنان را در معرض تغییر قرار داده است. از جمله این تغییرات بنیادین می‌توان به افزایش نرخ طلاق و از هم گسسته شدن خانواده‌ها در قرن اخیر اشاره کرد، تغییری که کمابیش در همه جوامع نرخی فزاینده دارد و در برخی جوامع تاحدی پیش رفته است که خطر فروپاشی نهاد خانواده و یا حتی فروپاشی اجتماعی را مطرح کرده است.

در مجال مختصری که تحقیق حاضر در اختیار ما قرار داده است، تلاش شده است تا به مروری بر ادبیات نظری پرداخته شود که از زاویه‌ای کوچک به بحث تغییر اجتماعی ناشی از رشد روزافزون طلاق و ازدواجهای مجدد در نهاد خانواده نگریسته و ابعاد و پیامدهای این تغییر اجتماعی را مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش که قصد مطالعه نظری طلاق و بررسی ابعادی از تجربه تاریخی این پدیده اجتماعی در جوامعی را دارد که بیش و پیش از جامعه ایرانی با پدیده طلاق مواجه شده‌اند، درصدد بررسی تغییرات اجتماعی پهن‌دامنه‌ای هستیم که زمینه اجتماعی را برای رشد روزافزون نرخ طلاق فراهم کرده‌اند. بدین منظور به سراغ ادبیات نظری‌ای می‌رویم که طلاق را در بستر سایر تغییرات اجتماعی به بررسی گذارده‌اند. علاوه بر این نحوه مواجهه دولت‌های مختلف با پدیده طلاق، مباحث قانونی و پیامدهای اجتماعی آن موضوع دیگری است که بدان پرداخته خواهد شد. زوایه دیگری از این پژوهش، مطالعه ادبیات خود فرآیند طلاق، اشکال زندگی

خانوادگی منتج از آن مانند خانواده تک‌والد و خانواده‌های ناتنی را پی گرفته و به بررسی تأثیر اجتماعی و روانی زیستن در چنین واحدهای خانوادگی برای کودکان و بزرگسالان پرداخته است.

طلاق و تغییرات اجتماعی

در اغلب فرهنگ‌ها طلاق پدیده تازه‌ای نیست، اما آنچه موجب می‌شود تا این پدیده اجتماعی امروز در جوامع مختلف زیر ذره‌بین متخصصان علوم اجتماعی، روان‌شناسی و ... قرار گیرد، تغییرات عمده نرخ طلاق و پیامدهای حاصل از آن در جوامع بشری است. احتمالاً بنیادی‌ترین وجه خانواده‌ها در قرن بیستم، نرخ فزاینده تغییرات ساختاری خانواده در اثر متارکه والدین و طلاق بوده است. تغییراتی که هم والدین و هم کودکان در اثر تغییر از خانواده معمولی به خانواده تک‌والد یا ناتنی و در برخی موارد مجدداً تک‌والد و ... تجربه می‌کنند، دال بر بی‌ثباتی خانواده در قرن بیستم است. علی‌رغم آن که هنوز شکل کلیشه‌ای خانواده‌ای متشکل از هردوی والدین و کودک یا کودکان آنان در اذهان وجود دارد، زندگی خانوادگی در این قرن اشکال بسیار متفاوت و نامأنوسی یافته است (پیریور و تریندر^۱، ۲۰۰۴).

یکی از تغییرات اجتماعی که با افزایش نرخ طلاق رابطه‌ای مستقیم دارد، تغییراتی است که طی دو سده گذشته در شکل و ساختار خانواده ایجاد شده و به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت که با ظهور پدیده‌ای به نام زن شاغل است که زنان درمی‌یابند می‌توانند با کار کردن از پس اداره وضعیت اقتصادی خانواده خود برآمده و محتاج مردان نباشند. این تغییر حاصل روندی است که از سده نوزدهم آغاز شده است.

پس از شیوع تغییراتی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رخ داد، به تدریج وضعیت اقتصادی همه خانواده‌ها رو به بهبود رفت. این بهبود همراه با توزیع متعادل‌تر ثروت بین اقشار مختلف جامعه و لذا گسترش طبقه متوسط بود. با توجه به این مسأله به تدریج از خدمتکاران خانگی کاسته شد و این افراد توانستند مشاغل دیگری را احراز کنند که درآمدهای بیشتر و مشقت و سختی کمتری را برای آنان به دنبال داشت. ناپدید شدن خدمتکاران خانگی، کوچک شدن بعد خانوارها را در پی داشت که علاوه بر این، کم شدن از میزان زاد و ولد و در عوض ارتقاء سطح بهداشت جامعه، بر این کاهش بعد اثر مضاعف داشت. در اثر این روند به تدریج خانواده‌هایی ظهور کردند که متشکل از زن و مرد و فرزندان آنان بودند و به ندرت کس دیگری

^۱ - Pryor & Trinder

با آنان زندگی می‌کرد. این خانواده‌ها که مشخصه قرن بیستم بودند، خانواده هسته‌ای نام گرفتند (سگالن، ۱۳۷۰).

خانواده هسته‌ای دوران معاصر احتمالاً منبعث از الگوی خانواده بورژوازی است. هرچند تعداد خانواده‌های بورژوازی کم بود، اما به دلایلی الگوی زندگی آنان به عنوان الگوی مورد قبول زندگی خانوادگی پذیرفته شد. از جمله این دلایل می‌توان به روابط عاطفی همسران، تأمین اقتصادی خانواده و توجه به پرورش فرزندان اشاره کرد (اعزازی، ۱۳۷۶).

پیامد شکل گرفتن خانواده هسته‌ای در حوزه کارهای خانگی، عمدتاً یک تقسیم کار دوگانه بین زن و مرد بود که نظریه‌های جامعه‌شناختی غالب زمان (مانند کارکردگرایی) و اندیشه‌های دینی آن را تأیید می‌کردند. برطبق این تقسیم کار، زن در خانه می‌ماند و به پرورش کودکان و انجام امور خانه می‌پرداخت و مرد وظیفه نان‌آوری و تأمین معیشت خانواده را برعهده می‌گرفت (سفیری، ۱۳۷۷).

اما وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم این نظم اجتماعی جا افتاده را دگرگون کرد. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر زندگی خانوادگی در عصر حاضر تعداد زیاد زنان متأهلی است که اکنون به کار مزدبگیری اشتغال دارند. بخشی از زنان متأهل از اوایل دوره صنعتی شدن در خارج از خانه اشتغال پیدا کرده‌اند. اما از جنگ جهانی دوم به بعد شمار زنان شاغل در کار مزدبگیری به نحو چشمگیری افزایش یافته است. این افزایش به ایجاد تغییرات در الگوهای خانوادگی کمک کرده و همچنین منعکس‌کننده بروز تغییرات در خود آن الگوها است (گیدنز، ۱۳۷۷).

بین دو جنگ جهانی تعداد زنانی که صرفاً خانه‌دار بودند، در اروپا به اوج رسید. اگرچه برای زن‌های مجرد اشتغال در مشاغل مزدبگیری عادی بود، اکثریت عمده‌ای از زنان متأهل در آن زمان کار نمی‌کردند. در هر دو جنگ جهانی زنان به اشتغال دعوت شدند تا جای مردان را که به نیروهای مسلح پیوسته بودند، پر کنند. بعد از جنگ جهانی اول مردان دوباره جای زنان را گرفتند، اما پس از جنگ جهانی دوم این جایگزینی چندان دقیق صورت نگرفت (سفیری، ۱۳۷۷).

پس از آن نیز فرآیند مدرنیزاسیون زنان را به بازار کار کشانید و با ارائه حمایت‌های قانونی به دفاع از آنان پرداخت و سازوکار طلاق بدون نیاز به متهم کردن را برای آنان فراهم کرد و برابری جنسیتی را در قالب

امتیازهای سیاسی و ارتقای تسهیل شده زنان در حوزه عمومی ممکن ساخت. این کاری بود که هم سنت‌گرایان و هم بنیادگرایان را در موضعی دفاعی قرار داد (ترنر، ۲۰۰۱).

دستیابی زنان به منابع اقتصادی ناشی از کار در خارج از خانه و تسخیر فضاهای تازه اجتماعی توسط آنان، ساخت چندصدساله خانواده را دگرگون ساخته است و ضرورتاً پیدایی تعادلی نو را در خانه ایجاد می‌کند. در درون خانه روابط زوجین باید پایه‌هایی نو یابد، همان‌طوری که توزیع وظایف نیز باید ساختی نو پذیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰).

در حال حاضر ساختار خانواده و نقش‌های خانوادگی در حال دگرگونی هستند. در زمانه کنونی دیگر طلاق و متارکه در جامعه به صورت استثناء مطرح نیستند، بلکه جزئی از واقعیات زندگی شده‌اند. با جدایی زن و شوهر، رابطه والدین و فرزندان تغییر یافته و با پدیده‌های جدیدی مانند پدر تنها و مادر تنها روبرو هستیم (اعزازی، ۱۳۷۶).

به‌طور کلی می‌توان گفت که در طی سی سال گذشته جامعه شاهد افزایش بیشتر طلاق همراه با کاهش تقبیح آن بوده است. طی قرن‌های متمادی در غرب ازدواج عملاً تجزیه‌ناپذیر تلقی می‌گردید. طلاق در موارد بسیار محدودی مانند انجام نگرفتن زناشویی مجاز شمرده می‌شد. حتی امروزه نیز یک یا دو کشور صنعتی هنوز طلاق را به رسمیت نمی‌شناسند. در فرانکومی در ایرلند در سال ۱۹۸۶ اکثریت علیه دادن اجازه طلاق به زن و شوهر رأی دادند. با این وجود این‌ها مواردی منفرد و استثنایی هستند. اکثر کشورها سریعاً در جهت آسان‌تر کردن طلاق حرکت کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۷).

یکی از پیامدهای مهم طلاق که موجب جلب توجه همگانی به سوی آن شده است، تأثیری است که در صورت همه‌گیر شدن می‌تواند بر روی افول خانواده داشته باشد. ایالات متحده آمریکا از جمله مواردی است که با این هراس و ترس از فروپاشی اجتماعی ناشی از آن روبرو بوده است. به زعم برخی متفکران نرخ بالای طلاق در جهان توسعه یافته و خصوصاً آمریکا به احتمال افول خانواده دامن زده است. این نرخ در آمریکا تا چند دهه پیش بسیار پایین بود، تا این که به شکل بی‌رویه‌ای در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سرعت گرفت و تا به امروز همچنان بالا مانده است. برخی افزایش نرخ طلاق در این کشور را به پدیده‌های اجتماعی‌ای مانند

جنبش عشق آزاد^۱، ازدواج باز^۲، سبک‌های زندگی جایگزین و جنبش رهایی زنان یا فمینیسم نسبت می‌دهند. دوره مذکور، یعنی از دهه ۱۹۶۰ تاکنون، در تاریخ آمریکا دوره‌ای انقلابی بوده است و همه هنجارهای راهبر زندگی اجتماعی تغییر کرده‌اند و حاصل آن، نرخ بالا و غیرقابل مقایسه طلاق با دهه ۱۹۵۰ است که برجای مانده است (نیومن^۳، ۱۹۹۹).

اگرچه طلاق یکی از چند تغییر بنیادینی است که اعضای خانواده ممکن است تجربه کنند، اما توجه بدین نکته مهم است که این تغییرات در خلأ رخ نمی‌دهند، بلکه دارای زمینه‌هایی قانونی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی هستند که درک آنها را ممکن می‌سازند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که ساختارها و روابط خانوادگی همواره سوژه تغییر بوده‌اند و همیشه کودکان با مشکل از دست دادن یکی یا هر دوی والدین مواجه بوده‌اند. اما فرق اساسی میان زمانه کنونی و دویست سال گذشته در این است که این اتفاق در گذشته غالباً به دلیل مرگ والدین رخ می‌داد، ولی اکنون بیشتر به دلیل جدایی آنان صورت می‌گیرد (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

اگرچه مسأله طلاق در ابتدا مسأله اجتماعی دامن‌گیر کشورهای صنعتی و به‌خصوص آمریکا بود، اما امروزه جریان‌های جهانی شدن مانع از آن می‌شوند که امر اجتماعی حالت جغرافیایی داشته باشد. قسمتی از سرایت طلاق به عنوان مسأله‌ای اجتماعی به سایر نقاط جهان در جریان استعمار رخ داده است. در اغلب بخش‌های جهان؛ اشکال زندگی خانوادگی از قرن شانزدهم میلادی به شدت تحت تأثیر بررسی‌های اروپاییان و استعمار قرار گرفته است. اروپاییان تنها ساختارهای دینی، سیاسی و اقتصادی خود را به خانواده‌های سایر نقاط جهان نیاموختند، بلکه ایده‌هایی از خانواده مناسب و نهادهای حمایت‌کننده چنین نوعی از خانواده را نیز به سایر نقاط جهان صادر کردند. مسیحیت در خلال قرون شانزده تا هجده میلادی در بیشتر نقاط جهان، مانند خود اروپا ساختارهایی رسمی برای زندگی خانوادگی فراهم آورد که موجب منع چندهمسری، مشکل‌تر شدن طلاق و قدغن شدن روابط همبستری پیش از ازدواج شد و خود سازمان کلیسا نیز دادگاه‌هایی را برای برقراری این قوانین ایجاد کرد (ویسنرهنکس^۴، ۲۰۰۴). این تأثیرات در همین حد باقی نماند. بلکه با گذشت زمان تغییرات اجتماعی پیش‌آمده در کشورهای صنعتی نیز به نقاط استعماری صادر شد و در اثر برنامه‌های توسعه‌ای

¹ . Movement of Free Love

² . Open Marriage

³ - Newman

⁴ - Wiesner-Hanks

دیکنته شده از سوی استعمارکنندگان، تبعاتی اجتماعی نیز دامن کشورهای مستعمره را گرفت. یکی از تبعات، افزایش رشد طلاق در این جوامع بود.

البته نرخ طلاق در سراسر جهان مشابه نبوده و با توسعه اقتصادی- اجتماعی رابطه دارد. به عنوان مثال این نرخ در کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه آمریکای لاتین (مانند اکوادور، نیکاراگوئه، پرو) و آسیا (مانند تایلند، مالزی، سریلانکا) پایین تر از کشورهای توسعه یافته اروپای غربی و آمریکای شمالی است (به نقل از نیومن، ۱۹۹۹).

در اینجا ذکر این نکته نیز شایان توجه است که علی‌رغم جریان‌های استعماری، همه نقاط جهان روند مشابهی را در تغییرات اجتماعی و بالا رفتن نرخ طلاق درپیش نگرفته‌اند. در جوامعی که در آنها دین نقشی مسلط در زندگی روزمره دارد (ولو این که جزء کشورهای توسعه یافته باشند)، تأثیر توسعه اقتصادی- اجتماعی بر نرخ طلاق تعدیل می‌شود. به نظر لودی اسمیت و رابرتز (۲۰۰۷)، سرمایه‌گذاری اجتماعی در زندگی خانوادگی می‌تواند به سه طریق صورت گیرد: تعهدات در رابطه زناشویی، سرمایه‌گذاری در امر والدگری و موقعیت زناشویی. اگر مردم متعهد به همسر خود بوده و نیز فرزندان داشته باشند، می‌توان گفت که روی فرزندان خود نیز سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مؤلفه‌های سرمایه‌گذاری خانوادگی روی فرزندان را می‌توان عناصری چون شناختن دوستان، علایق و فعالیت‌های فرزندان و همچنین پذیرفتن نقش والدین دانست. مشارکت در امر دینی و فعالیت‌های مذهبی در این زمینه عنصری مهم به‌شمار می‌رود، چه این که نهادهای دینی نقشی کلیدی در تعریف ساختار تعهدات و ماهیت فرهنگ در هر جامعه مفروض دارند. به عنوان مثال در برخی کشورهای مدرن و توسعه یافته، نیروهای مذهبی طلاق را غیرقانونی نگاه داشته بودند. در ایتالیا کمی بیش از یک دهه از قانونی شدن طلاق می‌گذرد و دولت ایرلند در سال ۱۹۹۵ مبارزه‌ای را بر علیه کلیسای کاتولیک برای قانونی کردن طلاق به راه انداخت. تخمین دولت این بود که حدود ۸۰,۰۰۰ خانواده در محیط خانوادگی گسسته‌ای زندگی می‌کنند که در آن گرفتار آمده‌اند. اما نظر اسقف‌های کلیسای کاتولیک این بود که وظیفه مردم این است حتی زندگی‌های غمگین خود را به نفع سعادت جامعه ترک نکنند. در سال ۱۹۹۷ برای اولین بار مردم ایرلند توانستند حق طلاق را به دست آورند (نیومن، ۱۹۹۹).

در مسأله طلاق هم مانند سایر امور اجتماعی، مشابهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری چندانی میان نرخ طلاق و شیوه‌ها و روندهای عرفی و قانونی آن در میان جوامع مختلف وجود دارد. اما نکته مشترکی که موجب عطف

توجهی جهانی به این مسأله شده این است که این نرخ علی‌رغم شتاب‌های مختلفی که در جوامع گوناگون به خود گرفته، در غالب موارد در حال بالا رفتن بوده است. بالا رفتن نرخ طلاق می‌تواند مترادف با آسیب‌های اجتماعی فراوان دیگری باشد که هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را به جوامع تحمیل کند و لذا اغلب جوامع به فکر یافتن راه‌هایی برای کاستن از میزان طلاق یا کنترل پیامدهای آن برآمده‌اند. یکی از اقداماتی که در این راستا صورت گرفته، انجام مطالعات نظری و میدانی و گردآوری ادبیاتی وسیع حول این موضوع بوده است.

ادبیات نظری طلاق

آلن^۱ (۱۹۹۹) به این مطلب اشاره می‌کند که کمتر از سه دهه گذشته بعید بود که در کتاب‌های جامعه‌شناسی خانواده بحثی راجع به طلاق وجود داشته باشد، چراکه در آن زمان تعداد کمی از مردم وجود داشتند که طلاق گرفته باشند و تعداد خانواده‌های تک‌والد بسیار کم بود. اما در بین دو نسل گذشته، الگوهای شکل‌گیری و زوال خانواده و زندگی خانوادگی تغییرات شگرفی کرده است.

رشد فزاینده نرخ طلاق موجب پیدایش پیکره حجیمی از تحقیقات درباره طلاق و ازدواج مجدد شده است. در نتیجه همین ادبیات است که دریافت ما از علل، فرآیندها و پیامدهای طلاق طی دو دهه گذشته به شکلی تصاعدی افزون شده است. خصوصاً که غالب این تحقیقات در کشورهای مختلف حاوی این پیامند که طلاق با مشکلات اجتماعی دیگری درباره بزرگسالان و کودکان ارتباط دارد (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

یکی از حوزه‌هایی که مطالعات طلاق در آن قابل توجه است، رابطه طلاق با زندگی کودکانی است که این پدیده را در خانواده خود تجربه می‌کنند. با بالا رفتن نرخ طلاق در کشورهای صنعتی، توجه زیادی معطوف به پیامدهای طلاق برای کودکان شده است. این توجه موجب به وجود آمدن بدنه بزرگی از ادبیات نظری در انگلستان، ایالات متحده، استرالیا، نیوزلند و ... شده که به بررسی رابطه رشد کودکان و نوجوانان و جدایی والدین یا طلاق می‌پردازد. این ادبیات بارها مرور شده و علی‌رغم ضعفی روش‌شناختی که در برخی از تحقیقات وجود داشته، چارچوب کلی آن اکنون مشخص شده است (ریچاردز^۲، ۱۹۹۹).

^۱ - Allan

^۲ - Richards

تغییرات عظیم زندگی خانوادگی در طی دهه‌های گذشته موجب درگرفتن مناقشات داغی میان نویسندگان و محققان بر سر دلالت‌های فردی و اجتماعی این قضیه شده که در ایالات متحده به جنگ‌های خانواده^۱ شهرت یافته است. گذشته از نوعی پراکندگی که به لحاظ روشی، محتوایی و موضوعی در ادبیات نظری طلاق دیده می‌شود، می‌توان این ادبیات را ذیل دو رویکرد عمده جای داد.

در نگاهی کلان، مناقشه میان کسانی است که تغییرات خانواده را به عنوان بخشی از تغییر و افول اجتماعی آسیبی بزرگ‌تری در نظر می‌گیرند که به طرز غیر قابل اجتنابی برای کودکان خطرناک است؛ و دسته دیگری که این تغییرات را به مثابه الگوی وسیع‌تری از تغییرات نظام خانواده در اثر تغییرات اجتماعی کلان‌تر محسوب می‌کنند که ناشی از نیروها و تلاش‌های اجتماعی خانواده‌ها برای تطابق یافتن با این روندهای کلان اجتماعی است. تحقیقات تجربی می‌توانند تاحدی در گشودن این معما یاری رسانند، اما به نظر می‌رسد احتمال یافتن پاسخ برای پرسش‌هایی که بیشتر وجه اخلاقی یا سیاسی دارند، منتفی باشد. روشن است که می‌توان داده‌های واحدی درباره روندهای جمعیت‌شناختی را به صورت شاهدهی بر افول خانواده یا انطباق آن قرائت کرد، قرائتی که مبتنی بر دیدگاه محققان است. احتمالاً باید نقش متواضعانه‌تری نسبت به حل دوراهی افول/ انطباق برای تحقیقات تجربی در نظر گرفت.

با این حال اهمیت دارد که بدانیم خود محققان نیز تحت تأثیر مضامین اخلاقی و سیاسی قرار می‌گیرند. اگرچه این مطلب درباره همه حوزه‌های تحقیق صحت دارد، اما با توجه به آن که مقوله خانواده موضوعی به شدت شخصی است، مصونیت در برابر پیش‌داوری‌های ارزشی در میان محققان در این موضوع به حداقل می‌رسد. در این زمینه دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های محققان به مراتب اهمیت بیشتری دارد تا مسائل تکنیکی تحقیقات تجربی (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

فرآیند طلاق

اما چه چیزی در زمانه کنونی ما موجب رواج و شیوع طلاق می‌شود که در گذشته غایب بوده است؟ برمبنای دیدگاه کنش متقابل نمادین، تجربه خانوادگی در بستری از تعامل اجتماعی خلق شده و معنا پیدا می‌کند. لذا می‌توان طلاق را به مثابه فرآیندی در نظر آورد که نه تنها دارای ابعاد حقوقی است، بلکه

^۱ . Family Wars

تعریف‌کننده اغلب مؤلفه‌های معناداری است که در طی زمان ظاهر شده و به پویایی‌های زندگی خانوادگی و نیز سازگاری‌های فردی شکل می‌دهند (نیومن، ۱۹۹۹).

جامعه‌شناس معاصر، اولریش بک^۱ (۲۰۰۱)، برای توضیح مفهوم طلاق در زمانه معاصر لازم می‌بیند که ابتدا مفهوم خانواده را دوباره تعریف کند. وی می‌گوید، یکی از مفاهیم بنیادی، مفهوم خانواده است. خانواده مفهومی ابتدایی است که برای برساختن طبقات لازم است ابتدا از آن صحبت کنیم. اما واقعاً در دنیای کنونی خانواده چیست؟ امروزه تحرک برای مردم امری عادی شده است، آنان زندگی در خانوارهای تک سرپرست، طلاق و ازدواج مجدد را بسیار عادی می‌دانند و همه کودکان و حتی مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها تحت تأثیر این تغییر قرار دارند. از منظر نوه‌ها معنای پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها توسط تصمیمات و انتخاب‌های فردی تعیین می‌شود. افراد خود تصمیم می‌گیرند که چه کسی پدر یا مادر و یا مادر بزرگ و پدر بزرگ واقعی آنان باشد. ما در خانواده‌ها با روابطی انتخابی روبرو هستیم که به سختی می‌توان آن را موضوعی عینی دانست، چه این که به شدت آگاهانه شده است و نیز این تصمیمات می‌تواند در مراحل مختلف زندگی تغییر کند.

ما در عصر نوینی از زندگی خانوادگی زندگی می‌کنیم که در آن دیگر خانواده علت تضاد و آشفتگی تاریخی بین زنان و مردان نیست، بلکه تنها عرصه‌ای است که دیگر تضادها در آن آشکار می‌شوند. هرآنچه که خانواده را دچار مشکل می‌کند (به عنوان مثال تضاد بین تقاضای بازار کار و نیاز به روابط انسانی، نظام اشتغال، قانون و ...) در حوزه‌ای شخصی تعریف می‌شود. جامعه به شدت فردگرایی ما برای تضادهای نظام‌مند به دنبال راه‌حل‌های فردی و زندگی‌نامه‌ای است. امروزه تضاد زندگی خانوادگی در این است که برابری بین زنان و مردان نمی‌تواند در ساختار خانواده نهادی‌ای مراعات شود که درصدد ایجاد نابرابری است. همچنین تضاد در روابط فردی زمانی آشکار می‌شود که انتخاب‌های فرد امکانی بی‌نهایت پیدا می‌کنند، یعنی در تضاد نیازها با مشاغل، در تقسیم کارهای خانه و مسئولیت مراقبت از فرزندان و در جریان تصمیم‌گیری مردم از تفاوت میان زنان و مردان آگاه بوده و باتوجه به فقدان راه‌حل‌های نهادی، خود فرامی‌گیرند که چگونه بر مبنای روابطی برابر به گفتگو بپردازند. لذا ساختار اولیه خانواده زیر فشار فردی شدن و گفتگوی تازه‌ای قرار می‌گیرد که بر سر روابط تازه در نوعی پساخانواده درمی‌گیرد (به نقل از بک، ۲۰۰۱).

^۱ . Beck

برخی محققان طلاق را نشانه دگرگونی خانواده هسته‌ای و حرکت آن به سوی خانواده پساهسته‌ای می‌دانند. این مفهوم ناظر به چرخه معمول ازدواج، طلاق و ازدواج مجدد است. چرخه‌ای که روزبه‌روز رواج بیشتری می‌یابد (برناردز، ۱۳۸۴).

زیستن در جامعه ریسکی^۱ به معنای زیستن حسابگرانه در برابر امکانات عملی باز و نامحدودی است که همه ما به عنوان فرد یا به عنوان گروه در طول هستی اجتماعی خود به طور مرتب با آنها سروکار داریم (به نقل از گیدنز، ۱۳۷۸). یکی از نتایج مرتبط با افزایش عدم قطعیت و فردی شدن مصنوع جامعه ریسکی، افزایش کمی در میزان تنوع خانواده‌ها و خانوارها است. فرآیندهای فردی شدن موجب گسست اشکال سنتی گروه‌های اجتماعی و از جمله خانواده هسته‌ای می‌شوند. این عدم قطعیت‌های مصنوع درباره ازدواج (نرخ بالای طلاق و افول نرخ ازدواج)، فرزندان (کاهش میزان باروری و تعداد فرزندان خانواده‌ها)، نقش‌های جنسی و جنسیتی و ... موجب پیدایش تکثری از صورت‌های خانواده و زندگی خانوادگی مانند افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والد و سایر اشکال خانواده شده است که بک آن را چنین خلاصه می‌کند: اکنون می‌توان ازدواج را فارغ از جنسیت و فارغ از والدگری در نظر آورد، اشکال متنوعی از والدگری در اثر طلاق رخ نموده است و در همه این صورت‌ها نیز می‌توان با هم یا جدا از یکدیگر زندگی کرد و امکان‌های بیشتری از انواع همزیستی‌های چندگانه یا تصمیمات دیگر را پدید آورد. همه این امکان‌های بالقوه می‌توانند جوهی از نوعی معادله باشند و ایده‌هایی درباره سایه متکثر و دنج اشکال بیش از پیش متنوع خانواده به ما بدهند که در پس صورت‌های ثابت و درست سنتی خانواده و ازدواج قرار گرفته‌اند. به سادگی نمی‌توان به نقطه‌ای از زمان اشاره کرد که در آن تنوعی از اشکال زندگی خانوادگی رخ نموده باشد، بلکه گویی در طی زمان افراد درمی‌یابند که زندگی‌نامه آنها با نوعی از حیات خانوادگی پیوند خورده است (به نقل از وینتر^۲، ۲۰۰۰).

گیدنز چندین عامل را در متداول‌تر شدن طلاق مؤثر می‌داند که مربوط به تغییرات اجتماعی گسترده‌تر می‌شوند. به زعم وی، به استثنای نسبت اندکی از افراد ثروتمند، ازدواج امروز دیگر ارتباط چندانی با میل به تداوم دارایی و منزلت از نسلی به نسل دیگر ندارد. به تدریج که زنان از نظر اقتصادی استقلال بیشتری پیدا می‌کنند، ازدواج کمتر یک مشارکت ضروری اقتصادی مانند گذشته است. به‌طور کلی رفاه بیشتر به این

^۱ . Risk Society

^۲ - Winter

معنا است که در صورت نارضایی از زناشویی اکنون آسان تر از آنچه در گذشته ممکن بود، می توان خانه جداگانه‌ای تشکیل داد. این واقعیت که اکنون داغ بدنمی به طلاق زده نمی‌شود، تا اندازه‌ای نتیجه این تحولات است، اما درعین حال بر شتاب آنها نیز می‌افزاید. عامل مهم دیگر گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج برحسب میزان ارضای شخصی است. به نظر نمی‌رسد که افزایش میزان طلاق نشان‌دهنده نارضایتی عمیق نسبت به خود ازدواج باشد، بلکه نشانه عزم بیشتر برای تبدیل ازدواج به رابطه‌ای ثمربخش و ارضاکنده است (گیدنز، ۱۳۷۷).

اتفاق‌هایی که در خانواده به اصطلاح پسامدرن رخ نموده است، از نظر کودکان نیز مخفی نمی‌ماند. در چنین خانواده‌ای کودکان نیز مانند بزرگسالان می‌دانند که پیوندهای خانوادگی مقدس نیست، بلکه می‌تواند شکننده باشد. به بیانی دیگر، آگاهی از این مطلب که ممکن است آنها از والدین خود جدا شوند، احساسی را در آنان ایجاد می‌کند که بخشی از ویژگی‌های سکولار فرهنگ پسامدرن است. از منظری جامعه‌- روان‌شناختی می‌توان گفت که فرزندان در این فرهنگ خود را در موقعیتی می‌یابند که به تبع آن درمی‌یابند که پیوندهای اجتماعی می‌تواند به سادگی گسسته شود، لذا این شهامت را پیدا می‌کنند که به خود متکی شوند. شاید به همین سبب است که مقاومتی قابل درک در برابر ریسک‌های عاطفی پیدا کرده و رویه‌هایی را برای محافظت از خود فرامی‌گیرند، یعنی برای پیشامدهای احتمالی آماده شده و احتمال آن را در نظر می‌گیرند (دنسیک^۱، ۲۰۰۷). نکته جالب آن است که نویسنده محافظه‌کار، فوکویاما، افزایش نرخ طلاق و میزان موایید خارج از خانواده را *فروپاشی بزرگ*^۲ می‌نامد (به نقل از وینتر، ۲۰۰۰).

البته هر تبیینی که برای رخداد اجتماعی طلاق مطرح شود، بر این نکته صحنه می‌گذارد که طلاق نوعی فرآیند است و نه اتفاقی لحظه‌ای. فرآیند طلاق می‌تواند ماه‌ها یا سال‌ها به طول انجامد. این فرآیند از زمانی آغاز می‌شود که یکی از همسران اندیشه طلاق را در سرمی‌پروراند تا زمانی که طلاق به صورت قانونی به سرانجام می‌رسد. دیان ووآن^۳ روابط میان زوج‌های متأهل را در طی دوره جدایی یا طلاق تحلیل کرده است. او ابتدا نظریه خود را بر روی داده‌هایی آزمود که در جریان ۱۰۳ مصاحبه با زوج‌های جداشده در جریان جدایی‌شان انجام داده بود. در مرحله دوم، وی تبیین‌های خود را با توجه به آزمودن توصیف‌های دیگران از

¹ - Dencik

² . Great Disruption

³ . Vaughan

طلاق و فرآیندهای مربوط به روابط عاشقانه خارج از ازدواج بهبود بخشید. در مرحله سوم، وی نظریه خود را بر روی نحوه خاتمه یافتن سایر اشکال روابط و تعاملات انسانی آزمون کرد و به مقایسه آنچه درباره مراحل جدایی آموخته بود با آنچه خودش و دیگران درباره جابجایی‌های شغلی، تغییرات در وابستگی‌های مذهبی و موارد دیگر پرداخت. اگرچه این داده‌های تحلیلی مقایسه‌ای کمتر از دو نوع دیگر در کار و آن استفاده شده‌اند، اما واجد اهمیتی اساسی در کار او هستند. وی دریافت که نمی‌توان برای ازدواج و طلاق تعاریف جامعی تهیه کرد که قابل تبیین باشد (کتز^۱، ۲۰۰۴). اما به‌رحال وی روابط زوجین در حال جدا شدن را شامل پنج مرحله کلی به شرح زیر می‌داند:

۱. *آزار دیدن از نارضایتی به صورت مخفیانه*: نظر و آن این است که به‌ندرت ممکن است زوجین به طور همزمان بدین نتیجه برسند که از ازدواج خود ناراضی هستند و لازم است رابطه‌شان را پایان دهند. در غالب موارد این نارضایتی فرآیندی کاملاً یک‌طرفه است که در آن یکی از زوجین که و آن وی را آغازگر^۲ می‌نامد، بدون این که به همسر خود چیزی بگوید دچار احساسات ناراحت‌کننده‌ای نسبت به ازدواج‌شان می‌گردد. از آنجا که همسر ناراضی معمولاً در این مرحله چیزی به همسر خود نمی‌گوید، همسر وی این فرصت را پیدا نمی‌کند تا عکس‌العمل مقتضی نشان داده و برای جلوگیری از گسست زندگی‌شان تدبیری بیندیشد.

۲. *آغاز به افشای نارضایتی*: ناگهان در مرحله بعدی آغازگر پرده از نارضایتی‌های خود برمی‌دارد و شروع به بیان نارضایتی‌هایش می‌کند. در این مرحله هم خود وی و هم همسرش گمان می‌کنند که این نوعی شکایت معمولی است و درصدد بهبود رابطه و اصلاح آن برمی‌آیند. معمولاً در این مرحله این شکایت‌ها صورت صریح ندارد و درعوض آغازگر به انتقاد از چیزهایی مانند موه‌های همسر، وزن وی، سبک گفتگوی آنان، رابطه زناشویی و ... می‌پردازد. به‌تدریج و با بالا گرفتن مناقشات آغازگر سعی می‌کند به همسرش بفهماند که درصدد پایان دادن به رابطه مشترک‌شان برآمده است.

۳. *تعقیب نارضایتی در خارج از فضای زناشویی*: در غالب موارد پس از افشاگری تغییراتی از سوی همسر آغازگر در رابطه زوجین داده می‌شود تا نظر مثبت وی را جلب کند، اما معمولاً نارضایتی آغازگر برجای

^۱ - Katz

^۲ . Initiator

می‌ماند. وی برای این که خشم خود را در خانه کنترل کند، آغاز به پرخاشگری در محیط‌های دیگری مانند کوچه و خیابان یا محیط کار و سایر روابطش می‌کند، مثلاً با دوستان، کودکان، همکاران و ... به دعوا و ستیزه برمی‌خیزد. با گذشت زمان وی جهانی را برای خود می‌سازد که دیگر همسرش در آن نقشی ندارد و بدین ترتیب فاصله میان دو همسر بیشتر می‌شود. وی رضایت و شادمانی خود را در این جهان بدون همسر جدید جستجو می‌کند و وقتی در جامعه هزینه‌های طلاق (اعم از هزینه‌های مالی، برچسب‌های اجتماعی، هزینه‌های خانوادگی و دینی و ...) کم باشد، نارضایتی از همسر و رضایت از بدون وی زیستن در آغازگر فزونی می‌گیرد.

۴. *تأکید نهادن بر امور منفی:* در این مرحله است که آغازگر به مرور خاطرات و اجزای زندگی مشترک‌شان اقدام می‌کند. با این نگرش وی، معمولاً آنچه زمانی خوب تلقی می‌شده، بد و آنچه اندکی منفی بوده، بسیار بد تصور می‌شود. همه صفات همسر و رابطه مشترک زیر سؤال می‌رود و از نظر وی چیز مثبتی در این زندگی باقی نمی‌ماند که ارزش جنگیدن و حفظ کردن داشته باشد. در این مرحله تضاد تاحدی پیش رفته است که همسر آغازگر آن را روشن می‌بیند. ممکن است در این مرحله آغازگر با فرد دیگری نیز وارد رابطه عشقی و عاطفی شده و وی را جایگزین همسر کنونی قلمداد کند که در این صورت فرآیند طلاق سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.

۵. *تصمیم به جدایی:* پس از طی مراحل قبلی می‌توان گفت که آغازگر در دو جهان زندگی می‌کند. وی اغلب زمانش را در جهانی جدید و خودساخته می‌گذراند، ولی ناچار است در زمان‌هایی در جهان مشترک با همسرش نیز حاضر شود. وی از این مسأله اجتناب دارد و به شدت از این که در انظار عمومی نقش همسر را بازی کند، می‌پرهیزد. مثلاً دیگر میلی به شرکت با همسر در مهمانی‌های خانوادگی و دوستانه ندارد. او دست به تغییراتی می‌زند. مثلاً ممکن است ورزش را کم کند، ظاهرش را تغییر دهد و ...، البته تغییراتی که همسرش شاهد آنها است و درعین حال متوجه می‌شود که در آنها نقشی ندارد. در این مرحله وی به لحاظ عاطفی همسرش را ترک کرده است و تا قانونی و علنی شدن مسأله قدمی بیشتر در پیش ندارد. قدمی که به سادگی ممکن است با اعلام قانونی به همسر، طرح برنامه طلاق یا پیشنهاد آن طی یک مجادله عملی شود (به نقل از گیدنز، ۱۳۷۷؛ و نیومن، ۱۹۹۹).

پس از این که زوجین تصمیم به طلاق می‌گیرند، نوبت به اعلام واقعه طلاق به شبکه دوستان و آشنایان آنان می‌رسد. در این مرحله آنان نیز در جریان این تصمیم قرار می‌گیرند. از آنجا که در بیشتر جوامع ارزش‌های زندگی خانوادگی وجود دارد، طلاق نوعی شکست یا ناتوانی در حفظ رابطه تلقی می‌شود و شبکه آشنایان، زوجین را به مقصر و قربانی تقسیم می‌کند. لذا هریک از زوجین سعی می‌کند روایتی از زندگی مشترک ارائه دهد که خود را قربانی آن جلوه دهد و مخصوصاً همسران آغازگران در این زمینه بیشتر بر تصویر قربانی پای می‌فشرند. به همین سبب روایت دو همسر، بر مبنای موقعیتی که دارند، کاملاً از زندگی مشترک و طلاق‌شان متفاوت می‌شود (نیومن، ۱۹۹۹).

طبیعی است که چنین فرض کنیم که تباه کردن رابطه خانوادگی از طریق طلاق یا هر رابطه دیگری موجب پیدایش احساساتی چون خشم، تلخی، غم، شرمندگی، تردید، احساس گناه و .. می‌شود (نیومن، ۱۹۹۹). به نظر گیدنز (۱۳۷۸) هر ازدواجی که پایان می‌گیرد، صرفنظر از آن که همسران در زندگی مشترک‌شان خوشبخت یا بدبخت بوده باشند، نوعی شوربختی و ناکامی به حساب می‌آید. هرچه دوره زندگی مشترک طولانی‌تر بوده باشد، دوره سوگواری و شوربختی طولانی‌تر خواهد بود. اما محققان با تلاش بسیار در پی آنند که بدانند دقیقاً چه چیزهایی در فرآیند طلاق موجب کاهش احساس سعادت در بزرگسالانی می‌شود که آن را تجربه کرده‌اند.

عوامل مختلفی میزان تأثیرپذیری از طلاق را در میان کسانی که از بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی آمده‌اند، متغیر می‌کند. مثلاً از جمله این عوامل می‌توان به تدابیر رفاهی دولت، سیاست‌های مسکن، دسترسی داشتن به خدمات اجتماعی مراقبت از کودکان، حداقل‌های قانونی کمک هزینه‌های دولتی و نیز نگرش عمومی به طلاق و ازدواج و بسیاری عوامل دیگر اشاره کرد (ریچاردز، ۱۹۹۹).

اما به‌طور کلی می‌توان فرآیندهای فرساینده پس از طلاق را که دارای تأثیر منفی بر بزرگسالان است، به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. **والدگری:** تقسیم معمول مسئولیت‌های نگهداری از کودکان پس از طلاق، می‌تواند به عنوان منبعی برای استرس زنانی دانسته شود که بار اصلی والدگری را به عهده می‌گیرند. از سویی دیگر، پدرانی که با فرزندان خود زندگی نمی‌کنند، تحت فشار ناشی از فقدان نقش پدری خود قرار می‌گیرند.

۲. تضاد با همسر: از آنجا که معمولاً تضاد کهنه‌تر از زمان جدایی است، می‌تواند پس از طلاق نیز ادامه پیدا کند. این تضادها عموماً متمرکز بر موضوعاتی نظیر مالکیت و حضانت فرزندان است و می‌تواند به دادگاه نیز کشیده شود.

۳. فقدان حمایت عاطفی: احتمال دارد که جدایی موجب از دست رفتن حلقه‌های حمایتی فرد شود. همسران هم یکدیگر و هم احتمالاً شبکه‌های دوستان و خویشان همدیگر را از دست می‌دهند.

۴. افول اقتصادی: این موضوع برای زنان بیش از مردان ایجاد استرس می‌کند. خصوصاً تقسیم اموال همسران پس از جدایی در این رابطه حائز اهمیت است (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

خانواده‌های تک‌والد^۱

در این قسمت و قسمت بعدی به بررسی دو نوع از اشکال زندگی اجتماعی می‌پردازیم که متعاقب طلاق احتمالاً شکل می‌گیرد: یعنی خانواده‌های تک‌والد که عمدتاً مادر سرپرست هستند و خانواده‌های ناتنی که از ازدواج مجدد والد قیم کودکان با فردی دیگر و انتقال کودکان به این زندگی شکل می‌گیرند. همان‌طوری که از پیش می‌توان حدس زد، نگاه محققان به هر دو نوع این خانواده‌ها بیشتر حالت آسیب‌شناختی و پاتولوژیک دارد و در تحقیقات خود به بررسی تأثیرات نامطلوب زندگی در چنین واحدهایی بر روی والدین و فرزندان پرداخته‌اند.

در ابتدا باید بدین مطلب اشاره کرد که خانوارهای تک‌سرپرست گروه همانند یا واحدی نیستند و قرار دادن آنها ذیل مقوله‌ای مشترک تنها نوعی فراساده‌نگاری است. برخی معتقدند که کارکرد این واژه واحد برای تنوعی از خانواده‌ها چیزی جز گمراه‌کنندگی نیست. واژه‌های قدیمی‌تری چون زنان رهاشده^۲، خانواده‌های بی‌پدر^۳، خانواده‌های ناقص^۴، خانواده‌های درهم‌شکسته^۵ و مانند آن توضیح دقیق‌تری درباره نوع خانواده می‌داد، اما به جهت دآوری‌های ارزشی منفی آن کنار نهاده شد. یکی از تعاریفی که از خانواده تک‌والد به دست داده شده، خانواده‌ای است که در آن یک بزرگسال و یک یا چند کودک وابسته وجود دارد و یکی از والدین یا

^۱ . Lone-Parent/ Single Parent Families

^۲ . Deserted Wives

^۳ . Fatherless Families

^۴ . Incomplete Families

^۵ . Broken Homes

شرکای زندگی غایب است. یکی از دشواری‌های این تعریف آن است که در آن تمیز نهادن میان یک متارکه موقت یا ازدواج‌هایی که نهایتاً به طلاق می‌انجامد، بسیار دشوار است.

ابهام معنایی موجود در عبارت خانواده‌های تک‌سرپرست موجب آن شد تا برای زمانی طولانی، وضعیت این خانواده‌ها در آمارهای رسمی وضعیتی ناشناخته بماند. تنها سه دهه است که مقوله‌های خانواده‌های تک‌والد و خانوارهای تک‌سرپرست استفاده‌ای عام یافته‌اند. ذکر شده است که از اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که در انگلستان تخمینی از تعداد این خانواده‌ها به دست آمد و بر سر این مقوله مشاجرات بسیاری در گرفت.

از همان ابتدای گردآوری آمار و اطلاعات نگرشی آسیبی به مقوله تکامل یافته خانواده تک‌والد وجود داشت که نشان‌دهنده آگاهی فزاینده نسبت به موقعیت نامساعد و نیازهای خاصی بود که در میان این خانواده‌ها مشترک است و همچنین توسعه‌ای که مفاهیم جاافتاده را به چالش کشیده است. ردپای کلیشه قالبی منفی خانواده تک‌والد را باید در قرون گذشته جستجو کرد. رفتار عمومی با مادران تنها تحت قوانین کمک به بینوایان در انگلستان رفتاری تنبیهی بود. البته در طی زمان تغییراتی در این قانون حاصل شد. در این زمان ابتدا این زنان به دو بخش زنان بیوه و مادران مجرد تقسیم می‌شدند. بعدها مادران مجرد خود به دو قسمت زنان جوان معصوم نیازمند کمک و ترجم، و زنان هرزه دارای اذهان ناپاکی تقسیم شدند که مستحق مجازات و حبس بودند. در این تقسیم‌بندی، تقسیمات جزئی‌تری نیز وجود داشت. این تقسیم‌بندی‌ها در ذات خود مبتنی بر دو مقوله زنان شایسته و زنان ناشایسته بود. گروه دوم این زنان جزء کسانی به حساب می‌آمدند که اعضای گروه‌های دارای مسأله اجتماعی دانسته می‌شدند (مشخصه آنان وابستگی به اجتماع در کنار ویژگی‌های گناهکاری و مستی بود). حتی طرح‌های بورج^۱ در دهه ۱۹۴۰ با آنان ذیل مقوله‌های خطاکار و بی‌گناه رفتار می‌کرد و به آنان نگاهی آسیب‌شناختی وجود داشت. در دهه ۱۹۶۰ میلادی و با وقوع تغییرات اجتماعی عظیم و از جمله افزایش تعداد مادران تنها و خانواده‌های تک‌والد، تمایزهای اخلاقی میان انواع مادران تنها توسط گروه‌های فشار و محققان اجتماعی به چالش کشیده شد و از بین رفت (کرو و هاردی^۲، ۱۹۹۷).

^۱ . Beveridge

^۲ - Crow & Hardey

البته بیشتر مردم کلیشه‌های منفی درباره خانواده‌های تک‌سرپرست را می‌دانند و برای همین به محض ورود خود به این مقوله اجتماعی قادر به پذیرش آن نیستند. برای غالب مردم وارد شدن به خانواده تک‌والد تغییری بلافاصله نیست. برخی از افراد خانواده‌های تک‌والدی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، گفته‌اند که برای آنان سال‌ها طول کشیده تا توانسته‌اند هویت والد خانواده‌ای این‌چنین را بپذیرند و زندگی‌ای درخور این هویت برای خود بنا کنند. بر سر این نکته توافق وجود دارد که والد تنها بودن موقعیت آسانی نیست که فرد بتواند به سادگی خود را با آن تطابق دهد (کرو و هاردی، ۱۹۹۷).

اما چرا والدگری خانواده تک‌والد تا این اندازه کار دشواری است؟ یکی از دلایل کلیدی این مسأله را می‌تواند سطح اقتصادی پایین و شیوع فقر در میان این خانواده‌ها دانست. علاوه بر آن که رشد معنادار تعداد خانواده‌های تک‌والد، به دلایل دیگری نیز این خانواده‌ها گروه اجتماعی مهمی را تشکیل می‌دهند. فقر اقتصادی آنان، به جز در مواردی که دارای فرزند نباشند، چالش بزرگی را برای سیاست‌گذاری‌های عمومی ایجاد می‌کند و نیز تنهایی آنان موجب می‌شود تا از بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی‌ای طرد شوند که عرف آن زوجیت‌محوری است. گفته می‌شود که خانواده‌های تک‌والد، بیکاران و زندانیان؛ جزء محروم‌ترین اقشار اجتماعی هستند (کرو و هاردی، ۱۹۹۷؛ و معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶).

علت وضعیت درآمدی پایین این خانواده‌ها معمولاً شرایطی از زندگی است که با آن مواجه می‌شوند. مارین^۱ (۲۰۰۰) ویژگی‌های زنانی را که در گروه‌های کم‌درآمد مشغول به کار هستند، چنین برمی‌شمرد: آنان معمولاً بسیار جوان، فاقد تحصیلات دانشگاهی و یا حتی سطوح کمتر از آن و مجرد هستند. جوان بودن معمولاً موجب می‌شود که آنان هنوز تحصیلات کافی نداشته یا تحصیلات خود را به پایان نرسانده باشند و لذا غالباً در مشاغل نیمه‌وقت به کار مشغول باشند. با اتمام مراتب تحصیلی احتمال بیشتری دارد که زنان در مشاغلی قرار بگیرند که درآمدهای بیشتری را نصیب آنان کند. همچنین زنانی که دارای فرزندان کوچکی هستند که نیاز به مراقبت دارند، بیشتر وارد مشاغل پاره‌وقت و در نتیجه کم‌درآمد می‌شوند. قسمت قابل توجهی از این زنان را زنان سرپرست خانواری تشکیل می‌دهند که فرزندان کوچکی نیز دارند (کیم^۲، ۲۰۰۰).

^۱ - Marin

^۲ - Kim

به نحوی فزاینده روشن شده است که راه‌حل کلیدی در ارتقای موقعیت والدین تنها، فراهم کردن امکاناتی برای مشارکت دادن آنان در بازار کار است. در حال حاضر تعداد زیادی از این خانواده‌ها تلاش می‌کنند تا امرارمعاش خود را با پرورش کودکان‌شان ترکیب و این کارها را مدیریت کنند، اما اکثریت آنان با تجربه نبود امکانات مناسب و کافی برای مراقبت از بچه‌ها مواجه می‌شوند (کرو و هاردی، ۱۹۹۷). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد والدین منفرد از جمله فقیرترین خانواده‌ها هستند که تلاش می‌کنند بچه‌های خود را به بهترین وجه ممکن بارآورند (برناردز، ۱۳۸۴). همچنین یافته‌ها حاکی از آنند که کودکان زیر شش سال در بدترین وضعیت فقر نسبت به دیگر اعضای خانواده تک‌سرپرست به سر می‌برند (لیتر و همکاران^۱، ۲۰۰۲). این وضعیت مربوط به کالاهای اساسی مانند کالری مواد غذایی لازم برای رشد، امکانات آموزشی و تحصیلی و مواردی از این دست نیز می‌شود.

با توجه به رواج یافتن خانواده‌های تک‌والد و سطح بالای فقر در میان آنان، از سال ۱۹۷۵ توجه خاصی به این خانواده‌ها از سوی دولت‌ها شده است. اما همچنین اگرچه بیشتر کشورها رویه‌ای حمایت‌کننده نسبت به این خانواده‌ها درپیش گرفته‌اند، در ایالات متحده و انگلستان نگاه دیگری غلبه دارد. گفته می‌شود که درآمدهای رفاهی شوهران را تشویق می‌کند تا همسران و مادران باردار را تنها بگذارند. به بیانی دیگر، این درآمدها موجب افزایش میزان خانواده‌های تک‌والد می‌شوند. در انگلستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ این موضوع بحث‌های فراوانی را توسط دولت محافظه‌کار برانگیخت که مادران تنها را به دلیل وابستگی‌های رفاهی آنان نکوهش می‌کرد. در بیشتر کشورها روندی خلاف این موضوع اتخاذ شده و این مادران به شدت تحت حمایت دولت قرار می‌گیرند (گوتیه، ۱۹۹۶).

در عمل بسیاری از نگرانی‌ها درباره مسأله تک‌والدگری، نگرانی درباره تک‌والدهای فقیر و معمولاً مادران مجردی است که باری بر دوش دولت به حساب می‌آیند و بچه‌هایی به بارمی‌آورند که در معرض مدرسه رفتن، بیکاری، خلاف‌کاری، جرم و جنایت قرار دارند (برناردز، ۱۳۸۴). این که این امر که هنوز کلیشه منفی خانوارهای تک‌سرپرست وجود دارد، به روشنی در دامنه‌ای از حوزه‌ها، از جمله نظام قضایی - جرم‌شناختی و نظام عمومی تخصیص مسکن مشهود است، به ویژه وقتی که به مادران تنها و فرزندان آنان (مخصوصاً مادران تنه‌ای قومیت‌های اقلیتی) به چشم نوعی مسأله اجتماعی نگریسته می‌شود (کرو و هاردی، ۱۹۹۷). اما

^۱ - Lyter et al

متأسفانه فقر خانواده‌های تک‌والد که معمولاً قرین با برخی آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود، واقعیتی است که توسط بسیاری از تحقیقات تأیید شده است. برناردز به این مطلب اشاره می‌کند که بسیاری از افراد شرور جامعه، به ویژه مجرمان به خانواده‌های تک‌والدی تعلق دارند (برناردز، ۱۳۸۴).

نکته مهمی که در برخورد با خانواده‌های تک‌والد باید در نظر داشته باشیم این است که والدگری تنها برای بسیاری از مادران تنها نوعی الزام و اجبار است و نه انتخاب. در بررسی عملکردها و مسیرهای خانوادگی، این احتمال وجود دارد که تک‌والدگری نوعی راه‌حل باشد و نه مسأله. ظاهراً به نظر می‌رسد که در مواردی تک‌والدگری حاصل خلاص شدن از روابطی باشد که از نظر همسران یا فرزندان، توأم با بدرفتاری و سوءاستفاده و ازهم‌گسیختگی است (برناردز، ۱۳۸۴).

ازدواج مجدد^۱ و خانواده‌های ناتنی^۲

همان‌طوری که در توضیح فرآیند طلاق به کرات ذکر کردیم، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها در جامعه غربی ناپایداری ازدواج است. در قرن‌های گذشته برای اکثر مردم اقدام به طلاق ناممکن بود. این وضع به معنای آن نبود که ازدواج‌ها پایدارتر و بادوام‌تر بود، بلکه صرفاً بدین معنا بود که طرفین نمی‌توانستند طلاق بگیرند و از این‌رو امکان ازدواج مجدد نداشتند. امکان پذیر شدن طلاق به‌گونه‌ای تناقض‌آمیز بدین‌جا انجامیده است که اکنون تعداد ازدواج‌ها بیش از هر زمان دیگری است، زیرا بسیاری از افراد بیش از یک بار در زندگی خود ازدواج می‌کنند. در نتیجه این ازدواج‌های مجدد، تعداد زیادی خانواده ناتنی ایجاد می‌شود که ممکن است هم‌خانگی یا ازدواج مجدد را هم دربرگیرد (برناردز، ۱۳۸۴). خانواده ناتنی را می‌توان خانواده‌ای تعریف کرد که در آن حداقل یکی از بزرگسالان، پدر یا مادر ناتنی است (به نقل از گیدنز، ۱۳۷۷).

ازدواج مجدد می‌تواند متضمن شرایط گوناگونی باشد. بعضی از زن و شوهرهایی که دوباره ازدواج کرده‌اند در اوایل بیست‌سالگی هستند و هیچ‌کدام کودکی را به رابطه زناشویی جدید نمی‌آورند. افرادی که در سنین اواخر بیست‌سالگی و یا سی یا چهل‌سالگی مجدداً ازدواج می‌کنند، هر یک ممکن است یک فرزند یا بیشتر از ازدواج‌های قبلی داشته باشند که در همان مسکن با شریک جدید زناشویی آنها زندگی می‌کند. افرادی که در

^۱ . Remarriage

^۲ . Step Families

مراحل دیرتری دوباره ازدواج می‌کنند، ممکن است دارای فرزندان بزرگسالی باشند که هرگز در خانه جدید والدین زندگی نمی‌کنند. همچنین ممکن است از ازدواج جدید نیز فرزندان به وجود آیند. زن و شوهر جدید ممکن است قبلاً مجرد بوده باشند، طلاق گرفته یا بیوه شده باشند که بر روی هم هشت ترکیب ممکن را به وجود می‌آورند. بنابراین تعمیم دادن درباره ازدواج مجدد باید با احتیاطی قابل ملاحظه انجام شود (گیدنز، ۱۳۷۷).

آنچه در زمینه خانواده ناتنی اهمیت دارد، تأثیر زیستن در این نوع خانواده بر روی کودکان است. در بخش بعدی به اثرات آسیبی چنین خانواده‌هایی بر حیات روانی و اجتماعی فرزندان ناتنی اشاره خواهیم کرد. مقداری از این آسیب‌ها در زندگی کودکان ناشی از این مسأله است که والدگری والدین ناتنی شباهتی به والدگری طبیعی ندارد و مرحله دوم یا سوم والدگری به حساب می‌آید ... در بررسی روابط بین والدین و فرزندان در خانواده‌هایی که پدر یا مادر ازدواج کرده‌اند، سه طبقه از کودکان را می‌توان مشخص کرد. طبقه اول، شامل کودکان حاصل از ازدواج مشترک است. در طبقات دوم و سوم، کودکان حاصل از ازدواج قبلی زن و کودکان حاصل از ازدواج قبلی شوهر قرار می‌گیرند. هرچند ممکن است به صورت عضو خانواده جدید درآمدن برای کودکان، خصوصاً کودکانی که دوباره خانواده‌ای متعارف به دست می‌آورند از جهتی نوعی تسکین باشد، اما این فرآیند با چالش‌هایی نیز همراه است. ممکن است بین کودکان و خانواده ناتنی آنها کشمکش‌هایی وجود داشته باشد، به ویژه در مورد میزان پذیرش کودکان و والدین خانواده‌های ناتنی در قبال یکدیگر ... همچنین ممکن است بین همسران تازه یا فرزندان طبقات مختلف بگومگو‌هایی رخ دهد و یا درباره نقش پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها یا والدین قبلی تردیدها و سردرگمی‌هایی به وجود آید (برناردز، ۱۳۸۴).

نتیجه‌گیری

نهاد خانواده یکی از نهادهایی است که در طول حیات بشری در همه جوامع به شکل‌های مختلفی حضور داشته است و کانون پرورش و تربیت نسل‌های آینده و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر بوده است. اما در کنار این کارکرد عام، این نهاد نیز مانند سایر نهادها با کژکاردهایی روبرو بوده که در مواردی زیستن زن و شوهر را زیر یک سقف و در یک کانون خانوادگی ناممکن و تلخ می‌کرده است. طلاق یا جدایی زن و شوهر، راه‌حل نهایی تضادهایی است که دیگر قابل حل به نظر نمی‌رسند.

اما فرهنگ‌های مختلف با این پدیده اجتماعی، یعنی طلاق، برخوردهای مختلفی کرده‌اند. مثال معروف این قضیه همان برخورد کلیسای کاتولیک است که در طی قرن‌ها از حیات خود، پیروانش را از جدایی منع کرده و حتی در شرایطی سخت و آزارنده آنان را مجبور به زیستن در خانواده کرده و با این توصیه سخت‌گیرانه خانه و خانواده را که باید محل امنیت و آرامش اعضای آن باشد، به جهنمی غیرقابل تحمل برای برخی افراد بدل کرده بود. مثال‌های دیگر سخت‌گیری در مورد طلاق را می‌توان در جوامع فاشیستی^۱ و نازیستی سراغ گرفت که به دلیل ایدئولوژی‌هایی دیگر نظیر این رویه را در نگهداری تحمیلی کانون خانواده پیش گرفتند. در دین اسلام علی‌رغم آن که نگاه مثبتی به طلاق وجود ندارد، امکان آن از انسان مسلمان سلب نمی‌شود و این راه‌حل به عنوان آخرین راه مفتوح می‌ماند.

به‌هرحال آنچه امروزه در بیشتر جوامع بشری طلاق را در کانون توجه قرار داده و آن را بسان مسأله‌ای اجتماعی جلوه‌گر ساخته است، نرخ فزاینده طلاق است که در مواردی به صورت تصاعدی رسیده و آثار منفی، خانواده‌های تک‌والد و فرزندان بسیاری را به دور از کانون خانواده‌ای متشکل از والدین‌شان نگاه داشته است. همین امر موجب شده تا ادبیات نظری وسیعی حول این موضوع شکل بگیرد و از زوایای مختلفی بدان پرداخته شود.

آنتونی گیدنز و اولریش بک از جمله اندیشمندان اجتماعی‌ای هستند که طلاق را در کانون تغییرات اجتماعی زمانه معاصر می‌بینند و آن را بسان پاسخ بشر امروزی به انتخاب‌های متکثر و متنوعی در نظر می‌گیرند که جامعه برایش فراهم کرده است. این شبکه انتخاب‌ها و این امکان گسترده موجب تغییر در مفاهیم بنیادینی مانند خانواده و والدگری شده است که قبلاً آنها را ثابت می‌پنداشتیم و تنوعی از اشکال زندگی خانوادگی، انواع شیوه‌های والدگری و رابطه با سایر افراد خانواده (مثلاً پدربزرگ و مادربزرگ و ...) را پدید آورده است.

نگاه‌های تبیین‌گری که به مسأله خانواده و طلاق در عصر کنونی صورت گرفته (مانند سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی، اما بیش از همه آنها) موضوع مباحثات سیاسی و اخلاقی نیز بوده است. برخی اندیشمندان

^۱ . با روی کار آمدن استالین در سال ۱۹۲۰ میلادی، خانواده واحد بنیادی جامعه تلقی شد و لذا سقط جنین غیرقانونی شده و طلاق نیز بسیار دشوار گشت. این رویه تا سال ۱۹۵۲ که سال مرگ وی بود، ادامه داشت (کینگزلی کنت، ۲۰۰۴).

این امور را نشانه زوال زندگی اخلاقی اجتماعی و برخی دیگر مانند گیدنز و بک تنها به عنوان بخشی از تغییرات اجتماعی بزرگتری می‌بینند که در اثر عوامل بسیار رخ نموده است.

نگاه دولت‌ها به افزایش نرخ طلاق و تغییر شکل زندگی خانوادگی در غالب موارد نگاهی آسیب‌شناسانه و از نوع اول بوده است، چراکه این پدیده‌ها هزینه‌های گزافی را به جوامع تحمیل می‌کنند. در عصر مدرن و با پیدایی دولت‌ملت‌های مدرن، این دولت‌ها زمام امور قانونی جامعه را در دست گرفتند و حوزه خانواده یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی بود که درباره آن به قانون‌گذاری پرداختند. از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد بود که دولت‌ها خانواده را عرصه‌ای سیاسی تلقی کردند و به ارائه بحث‌های مختلفی درباره لزوم دخالت دولت در مناسبات خانوادگی پرداختند.

در رابطه مسأله طلاق، حداقل سه حوزه قانونی توسط دولت‌ها وضع و اجرا شده است. اولین حوزه، اساساً بحث بر سر امکان یا امتناع از طلاق است که در سطور پیشین بدان اشاره شد. بحث بعدی به مسأله حضانت یا حق سرپرستی کودکان پس از طلاق بازمی‌گردد. در جوامع اسلامی بر مبنای قوانین منتج از فقه این حق عموماً به پدران و در مواردی نیز به خانواده پدری واگذار می‌شود. اما جوامع غربی در این زمینه راه دیگری در پیش گرفتند و اگرچه در ابتدا آنان نیز پدر را قیم قانونی اولاد می‌دانستند، اما از قرن نوزدهم آغاز به واگذاری این حق به مادران کردند. امروزه حق حضانت در بیشتر جوامع حقی مادرانه فرض می‌شود و در غالب موارد تنها در جایی که مادر توانایی یا میل سرپرستی فرزندان را نداشته باشد، بحث از حضانت پدر مطرح می‌شود. اگرچه بحث از حضانت مرکب و توأمان والدین نیز اکنون بحث رایجی شده است.

اما از دو محور فوق، یعنی خود طلاق و حضانت که بگذریم، بحث حمایت قانونی و اقتصادی از خانواده‌های آسیب‌دیده از طلاق، بحث مهمی است که در حدود سه دهه از طرح جدی آن در دنیا می‌گذرد. این بحث که در ابتدا توسط دو عامل جهانی مهم، یعنی جامعه اروپایی و سازمان ملل مطرح شد، اکنون به یکی از بحث‌های بنیادی کشورها در رابطه با مسائل خانواده بدل گشته است.

دلایل چندی برای لزوم حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به فقر شایع این خانواده‌ها در اثر افتادن تمام مسئولیت‌های زندگی به دوش یک والد و نیز تقسیم اموال و دارایی‌های خانواده پس از طلاق اشاره کرد.

اگرچه به نظر می‌رسد مسأله فقر هنوز هم مهم‌ترین مسأله خانواده‌های گسسته‌ای است که پس از طلاق در آن قیومیت فرزندان به یک والد واگذار شده است، اما مسائل دیگری نیز وجود دارد که به شهادت یافته‌های تحقیقات مختلف دامن افراد مطلقه و فرزندان طلاق را گرفته و در مواردی آنان را به مسأله اجتماعی تبدیل می‌کند. از جمله این مسائل می‌توان به بروز مشکلاتی چون افسردگی، بیماری‌های جسمی و طول عمر کوتاه‌تر در افراد مطلقه و نیز مشکلاتی نظیر مشکلات آموزشی، مشکل در برقراری روابط انسانی، ازدواج‌های زودرس و بچه‌دار شدن در سنین نوجوانی، رفتارهای بزهکارانه و ضداجتماعی و ... در میان فرزندان به جای مانده از طلاق اشاره کرد.

البته نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد، بحث از یافتن رابطه‌ای علی و مستقیم میان طلاق و پیامدهای برشمرده شده است. محققان برآنند که از دست دادن کانون خانوادگی آرام و زیستن در محیطی سرشار از تضاد و کشمکش بیشتر از خود طلاق می‌تواند در این رابطه مؤثر باشد و طلاق تنها نشانه‌ای است بر وجود چنین تضادهایی در محیط خانواده.

شاید بتوان خود فرآیند طلاق را عامل مهمی در تأثیراتی دانست که پس از آن حاصل می‌شود. همان‌طوری که گذشت، این فرآیند معمولاً در ابتدا فرآیندی یک‌سویه است که در آن یکی از زوجین به سمت نارضایتی پیش می‌رود و با جدا ساختن جهان ذهنی خود از همسر و نمایان کردن این نارضایتی و جدایی ذهنی طی مراحل به وی می‌فهماند که درصدد خاتمه دادن به زندگی مشترک برآمده است. پس از طی مراحل آمادگی روانی و رسیدن به طلاق قانونی نیز مراحل دیگری وجود دارد که فرآیند طلاق را باز هم مشکل‌تر می‌کند. از جمله این مراحل می‌توان به اطلاع دادن به شبکه مشترک خویشان و آشنایان و تقسیم آنها بین زوجین و در نتیجه از دست دادن قسمتی از شبکه روابط، تقسیم اموال و جدایی اقتصادی، تصمیم‌گیری بر سر حضانت، احتمالاً مواجهه با داغ اجتماعی شکست در رابطه زناشویی و ... اشاره کرد. به‌رحال فرآیند طلاق برای اغلب کسانی که آن را تجربه می‌کنند، فرآیند دردناک و طاقت‌فرسایی است که پیامدهای ابتدایی آن را خشم و عصبانیت و پیامدهای ثانویه را مواردی مانند افسردگی و از دست دادن توانایی‌های روانی در مقابله با محیط و زندگی شخصی و اجتماعی تشکیل می‌دهد.

فصل چهارم:

طلاق از دیدگاه

روان شناسی

نرخ وقوع طلاق در جهان نشان می دهد علاوه بر آنکه حدود ۴۳٪ از ازدواجهای نخستین به جدایی یا طلاق می انجامد (مرکز پیشگیری و کنترل بیماری^۱، ۲۰۰۲، به نقل از اسکام^۲، ۲۰۰۴)، حدود ۶۰٪ از ازدواجهای دوم نیز در جهان به طلاق ختم می شوند (گاتمن، ۱۹۹۴). براساس این آمار به نظر می رسد که بایستی فهم دقیق تری از مکانیسم پدیده ازدواج و عوامل مؤثر در ثبات آن داشت.

بی هیچ شبهه طلاق، به این دلیل که این پدیده در زمره پیچیده ترین ابعاد رفتار انسانی است، از دشوارترین پدیده های اجتماعی است، این پدیده دارای جوانب متعدد و گوناگونی است که یکی از جنبه های آن جنبه روانی آن است.

پژوهشگران در مطالعات متعددی به نقش عوامل چندگانه خطرزای شکست در ازدواج اشاره داشته اند (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹؛ ۱۹۹۴ و ون ویدن فلت و همکاران^۳، ۱۹۹۷؛ کارنی و برادبری، ۱۹۹۵؛ اولسون و لارسون، ۱۹۸۹؛ و وایت، ۱۹۹۰)، که این عوامل چندگانه عبارتند از عوامل جمعیت شناختی و متغیرهای دوره زندگی، خصوصیات روان شناختی، متغیرهای بین زوجین و نیز متغیرهای بین خانواده.

با اینکه از میان عوامل متعدد، خصوصیات جمعیت شناختی و چرخه زندگی فراوان ترین ارتباط را با میزان وقوع طلاق دارند- که از جمله آنها می توان به سن ازدواج، رابطه زناشویی و حاملگی قبل از ازدواج، میزان تحصیلات و درآمد پایین، طلاق والدین، پرورش ارزشهای غیرستنی خانوادگی، ازدواج قبلی، کار زنان (انزو، ۱۹۹۸؛ آمتو و راجرز، ۱۹۹۷؛ سارانتاکاس^۴، ۱۹۹۴؛ و وایت، ۱۹۹۰) و بیماریهای روانی (کارنی و برادبری، ۱۹۹۵) اشاره کرد- اما گاتمن (۱۹۹۴) ادعا می کند که اثرات متغیرهای پیش بینی کننده جمعیت شناختی طلاق اگرچه از لحاظ آماری معنادار است اما این اثر کوچک است. یکی از تبیینهای اشاره شده می تواند اینگونه باشد در حالی که تاثیر عوامل جمعیت شناختی اجتماعی بیشتر غیرمستقیم است و آنها بیشتر به عنوان متغیرهای مداخله گر یا میانجی عمل می کنند، توجه به ارتباطات مانند رفتارها و انتظارات زوجین،

¹ - Center for Disease Control and Prevation

² - Schumm

³ - Vanwidenfelt et al

⁴ - Sarantakas

الگوهای ارتباطی و تعارض آنها ممکن است به طور مستقیم منجر به طلاق شود (آماتو، ۱۹۹۶ و کارنی و برادبری، ۱۹۹۵). از آنجایی که خیلی از پیش بینی کننده های جمعیت شناختی طلاق ابعاد ثابتی دارند که نمی توانند تغییر کنند، گاتمن (۱۹۹۴) و دیگر همکاران او (مانند استنلی و مارکمن^۱، ۲۰۰۱ و نولر و همکاران، ۱۹۹۷)، تاکید دارند که تعاملات ارتباطی زوجین به عنوان حوادث مقدماتی تاثیرگذار بر رضایت زناشویی هستند.

در مطالعه ای دیگر ولکات و هیوگز (۱۹۹۹) که به بررسی فهم دلایل طلاق با نگاهی روانشناختی پرداخته بودند، طی مصاحبه ای تلفنی که با ۶۵۰ زوج طلاق گرفته انجام داده بودند، نتیجه گرفتند سه دلیل اصلی طلاق به دلایل عاطفی^۲، سوء استفاده های رفتاری^۳ و فشارهای خارجی^۴ اشاره دارد. البته در بسیاری از مطالعات از جمله (برنز، ۱۹۸۴؛ پانزتی و همکاران^۵، ۱۹۹۲؛ و الز و افلاهرتی^۶، ۱۹۹۶) نشان داده شده است که بیشترین علت طلاق به دلایل عاطفی که شامل مشکلات ارتباطی (۲۷٪) و عدم توافق (۲۱٪) می باشد، مربوط می گردد. در مطالعه ولکات و هیوگز (۱۹۹۹) نیز مشکلات ارتباطی معمولی ترین و عمده ترین دلیلی بود که مردان (۳۳٪) و زنان (۲۳٪) به عنوان دلیل اصلی طلاق به آن اشاره داشته اند. البته در حالی که در مطالعه گیجی و کلی (۱۹۹۲) نشان داده شد که زنان بیشتر از مردان علت طلاق را مشکلات ارتباطی ذکر می کنند، در مطالعات دیگر اشاره شده است که در این مورد زن و مرد با هم توافق دارند (برنز، ۱۹۸۴ و کلک و پیرسون^۷، ۱۹۸۵).

البته علت اختلاف در نتایج پژوهشها را می توان در کد گذاری متفاوت این مطالعات دانست. به عنوان نمونه برنز فقدان علایق مشترک را در مقوله فقدان ارتباط قرار داده است و در مطالعات دیگر این مقوله در عدم توافق ها قرار گرفته است. در مطالعه ولکات و هیوگز (۱۹۹۹) نیز بدبینی نسبت به همسر در مقوله دلایل عاطفی جای گرفته است و حدود ۲۰٪ از مردان و زنان دلیل اصلی جدایی از همسر خود را بدبینی ذکر

1 - Stanley & Markman
2 - affective reasons
3 - abusive behavior
4 - external pressures
5 - Ponzetti et al
6 - Eells & O' Flaherty
7 - Cleck & Pearson

کرده بودند. این در حالی است که ساوث و لیو (۱۹۹۵) اعتقاد دارند که بسیاری از زوجین بدبینی را به دنبال مشکلات دیگر دانسته و درواقع بدبینی فردی نتیجه مشکلات دیگر (از قبیل ناسازگاری) است که منجر به شکست در ازدواج می شود. در هر حال دلایل عاطفی از جمله علت‌های درک شده است که نشان می دهد روابط نزدیک و صمیمی که از ابعاد ارتباط است نقش مهمی در شکست ازدواج دارد (ولکات و هیوگز، ۱۹۹۹؛ والن استین، ۱۹۹۵؛ گاتمن، ۱۹۹۴).

البته در این مطالعه دلایل دیگری چون سوء استفاده از الکل و دارو، خشونت جسمی، عاطفی و کلامی، سلامت روانی و جسمانی و ... به عنوان علل تقاضای طلاق زوجین اشاره شده است که در بخش پیش بینی کننده های طلاق به توضیح بیشتر این علل خواهیم پرداخت. از جمله دلایل دیگر اشاره شده در این مطالعه می توان به مطالب ذیل اشاره داشت:

- اگرچه با بالا رفتن سن کودک میزان طلاق والدین کاهش می یابد (گلن^۱، ۱۹۹۸) اما در پژوهش ولکات و هیوگز (۱۹۹۹) حدود ۲ درصد از پاسخ دهندگان مرد و زن مشکل با فرزندان‌شان را دلیل طلاق ذکر کرده اند. این طور به نظر می رسد که نگرانیها در مورد ارزشهای والدگری و عدم توافق در مورد تربیت فرزند و ناسازگاری از جمله علل طلاق زوجین باشد.
- همچنین عواملی از جمله فقدان فرصت کافی برای خانواده، فقدان سرمایه گذاری و انرژی لازم برای خانواده و کودک ممکن است منجر به تعارض زوجین و نارضایتی شود (تامپسون، ۱۹۹۷؛ گلزر و ولکات، ۱۹۹۸).
- علاوه بر آن، عدم توافق در مورد نقشهای جنسیتی و اختصاص وقت به خانواده و نیز استقلال و خودمختاری در روابط اگرچه به عنوان دلایل اختصاصی طلاق ذکر نشده است، اما می تواند در عدم توافق و ناسازگاری زوجین تاثیرگذار باشد (ولکات و هیوگز، ۱۹۹۹).

¹ - Glenn

همچنین نتایج مطالعه در مورد جنسیت و تفاوت در علل طلاق نشان داده است که ادراکات زنان و مردان از دلایل اصلی طلاق متفاوت است؛ در حالی که زنان با مردان در مورد سوء استفاده های رفتاری به عنوان دلیل اصلی طلاق تفاوت معناداری نشان داده اند (۲۴ درصد زنان در مقایسه ۴ درصد مردان)، اما ۷۹ درصد مردان در مقابل ۶۵ درصد زنان که دلیل اصلی طلاق خود را عاطفی ذکر کرده بودند، تفاوت معناداری نداشتند.

از سویی دیگر یکی دیگر از زمینه هایی که بر روی رضایت زندگی زوجین تاثیر بسزایی دارد و مورد توجه پژوهشگران حوزه روانشناسی و خانواده قرار گرفته است، نگرش روزافزون زوجین به شناخت در زندگی زناشویی است (فینچام و همکاران^۱، ۱۹۹۰). در این حوزه نکته مهم توجه به نقشی است که شناخت در شکل گیری عواطف، تعاملات رفتاری و رضایت زوجین ایفا می کند. البته اغلب پژوهشهای شناختی در این حیطه به نقش شناخت در توجیه رفتار زوجین توجه کرده اند (اپشتین و همکاران^۲، ۱۹۸۷). باکوم و همکاران^۳ (۱۹۸۹) ساختاری برای مطالعه شناخت در ازدواج پایه ریزی کردند و اعتقاد دارند علاوه بر نگرشها، پدیده شناخت نیز در ارتباطات صمیمی نقش بااهمیتی ایفا می کند. این ساختار شامل انتظارات (پیش بینی کننده حوادث آینده، از تعاملات کنونی) و فرایند ادراکی نگرش انتخابی (جنبه هایی از حوادث که افراد براساس طرحواره شناختی خود به آنها توجه می کنند) است.

در همین زمینه و برطبق نظر گاتمن^۴ (۱۹۹۳ و ۱۹۹۴) ادراک یکی از مولفه های سه گانه ادراک، فیزیولوژی و رفتار است که در زوجین هم به طور فردی و هم در تعامل با دیگر جنبه ها در ارتباطات نقش مهمی ایفا می کند. برای ثبات و دوام رابطه بین زوجین این سه حیطه بایستی با یکدیگر در تعامل و تعادل باشند. هر کدام از این نواحی که در تعادل نباشد منجر به عدم ثبات ازدواج خواهند شد. به واسطه اینکه این سه ناحیه در تعامل با یکدیگر بوده و یا با هم همپوشی داشته باشند، تغییر در هر کدام از این نواحی می تواند منجر به ایجاد عارضه ای در ناحیه ای دیگر شود. به عنوان نمونه، نتایج مطالعه گاتمن و همکاران (۱۹۹۸)

¹ - Fincham et al

² - Epstein et al

³ - Baucom et al

⁴ - Gottman

نشان داد که در میان زوجین شادی که ۶ سال از زندگی آنها می‌گذرد، شوخی زن در هنگام تعارضات، با کاهش میزان ضربان قلب مرد رابطه دارد. بنابراین به نظر می‌رسد ادراکات نقش بخصوصی در تعادل این هسته سه‌گانه ایفا می‌کنند.

البته نظریه ادراکی براساس پژوهشهای شناختی در مورد زندگی زوجین ساخته شده است (فینچام و همکاران، ۱۹۹۰ و نوتاریوس و همکاران^۱، ۱۹۸۹). به اعتقاد فینچام و همکاران (۱۹۹۰) در ازدواج شناخت می‌تواند بر فهم حوادث گذشته و آینده، انتظارات و رفتارهای زوجین را در آینده شکل دهد.

فینچام و همکاران (۱۹۹۰) رویکرد فرایند اطلاعات سازی را در فرایند شناخت برای توصیف اینکه چگونه حافظه و شناخت زناشویی به هم مرتبط می‌باشند، به کار بردند. ویس^۲ (۱۹۸۰) رابطه را به عنوان فرایندی توصیف کرد، که شامل اتصالات شناختی مشابه است. ویس تاخت و تاز احساسات را به عنوان تمایل یکی از همسران برای درک کلی رفتار زوج دیگر (مثبت یا منفی) براساس آنچه که از رفتار کلی او درک کرده است تعریف می‌کند، نه رفتار واقعی آن لحظه زوج. تاخت و تاز احساسات یک نوع فیلتر ادراکی در مورد رفتار یکدیگر است. نوتاریوس و همکاران (۱۹۸۹) گزارش دادند در زوجین تنیده تاخت و تاز احساسات منفی زنان نسبت به رفتار و واکنش آن لحظه شوهرانشان بیش از زنان غیرتنیده است. البته این فیلتر ادراکی منجر به نگرش انتخابی نیز می‌شود. چطور می‌شود که فردی به چیزی توجه کند و آن را به عنوان فیلتر ادراکی به کار برد؟ به عنوان نمونه رابینسون و پرایس^۳ (۱۹۸۰) با مشاهده زوجین تنیده و غیرتنیده و ارزیابی رفتار زوجین نتیجه گرفتند که زوجین تنیده در مقایسه با زوجین غیرتنیده بیشتر گرایش به یادآوری خاطرات منفی دارند تا خاطرات مثبت. اما آیا خاطرات زوجین در گذشته و طرح شناختی آنها در مورد همسرانشان و ازدواج آنها در پیش بینی ثبات ازدواج آنها مؤثر است؟

بوهرلمن و همکاران^۴ (۱۹۹۲) مصاحبه تاریخچه ای شفاهی (کروکف، ۱۹۸۴، به نقل از بوهرلمن و همکاران، ۱۹۹۲) را برای اندازه گیری ادراکات کلی زوجین در مورد ازدواجشان به کار بردند. در این مصاحبه، زوجین داستانی در مورد ارتباطشان از زمانی که همدیگر را ملاقات کرده اند تاکنون می‌گویند. این زوجین

¹ - Notarius et al

² - Weiss

³ - Robinson & Price

⁴ - Buehlman

در مورد اوقات خوب و سخت در ازدواجشان به اضافه فلسفه آنها در مورد ازدواج صحبت می کنند. مصاحبه براساس اینکه زوجین چطور درباره محتواها صحبت می کنند کد گذاری و با توجه به غلبه خاطرات مثبت یا منفی زوجین نمره گذاری می شود.

با استفاده از مصاحبه بوهلمن و همکارانش (۱۹۹۲) توانستند به طور درست ۹۴٪ پیش بینی کنند که از بین ۵۶ زوج در یک مطالعه طولی چه کسانی طلاق می گیرند و یا با هم زندگی خواهند کرد. زوجینی که بیشتر از یکدیگر انتقاد می کردند، و نیز دید روشنی در مورد ازدواج نداشته و اعتقاد داشتند که چالشهای ازدواج خارج از توانایی و کنترل آنها است، بعد از ۳ سال طلاق گرفتند. اگرچه تحقیقات نشان دادند که الگوهای عدم ثبات زناشویی در آینده می تواند در ارتباطات پیش از ازدواج و اوایل ازدواج یافت شود (گاتمن، ۱۹۷۹ و مارکمن، ۱۹۸۱)، اما زوجهای تازه ازدواج کرده در دوره های افت و خیز و متغییر به سر برده و روابط آنها می تواند تغییر کند (هاولی و اولسون، ۱۹۹۵) به عنوان نمونه نولر و فینی (۱۹۹۸) گزارش دادند که در طی ۲ سال اول ازدواج الگوهای ارتباطی زوجین می تواند تغییر کند.

پیش بینی کننده های طلاق از نگاه گاتمن

پژوهشگران برای فهم روشن تر و بدون سوگیری روابط زوجین مقیاسها و روشهای متفاوتی را آزمودند و سرانجام یکی از بهترین روشها برای فهم روابط، مشاهده رفتار زوجین شناخته شد (گاتمن و نوتاریوس^۱، ۲۰۰۰). به اعتقاد گاتمن و نوتاریوس (۲۰۰۰) کدگذاری مشاهده ای رفتار تعامل زوجین^۲ در پژوهشهای مربوط به ازدواج هم در اهداف توصیفی و هم در ساخت الگوها و نظریه ها، نقش بااهمیتی ایفا می کند. هیمن^۳ (۲۰۰۱) نیز معتقد است یکی از کارآمدترین روشها برای بررسی تعارض در خانواده و مقایسه بین الگوهای ارتباطی زوجین تنیده و غیرتنیده، مشاهده تعامل زوجین می باشد. البته مقایسه تعامل زوجینی که از زندگی خود ناراضی هستند با گروهی که از زندگی خود رضایت دارند، ضمن اینکه می تواند دیدگاهی روشن در زمینه تفاوتهای تعاملی در اختیار گذارد، می تواند الگویی برای تعامل این دو گروه نیز به ما عرضه دارد

¹ - Gottman & Notarius

² - behavioral observational coding of couples' interaction

³ - Heyman

(هیمین، ۲۰۰۱). بر همین اساس گاتمن و همکاران (۱۹۷۶، به نقل از گاتمن، ۱۹۹۳) روش میز گفتگو را ایجاد کردند که در طی آن زوجین در مورد مشکل مشخصی در ازدواجشان براساس خواست خودشان صحبت می کنند. در این مکالمه نوع پیامهایی که رد و بدل می شود در ۵ مقیاس اندازه گیری می شد. گاتمن با استفاده از این روش و با پژوهشهای متعدد نشانه هایی که زوجین را به سمت طلاق می کشاند معرفی کرد:

اولین نشانه: شروع خشن. حدود ۹۶٪ از طلاقها را نوع شروع بحث زوجین نشان می دهد،
دومین نشانه: تعاملات منفی؛ شروع نامناسب بحثها می تواند منجر به تعاملات منفی در زوجین شود. این تعاملات شامل انتقاد، تحقیر و توهین، دفاعی شدن و دیوار سنگی است،
سومین نشانه: غرق شدن. این نشانه زمانی است که یکی از زوجین آنقدر منفی می شود که گویی در پوسته شوک باقی می ماند،
چهارمین نشانه: زبان بدن. تغییرات فیزیولوژیکی مانند افزایش ضربان قلب، افزایش آدرنالین، افزایش فشارخون و .. به همراه نشانه غرق شدن،
پنجمین نشانه: شکست تلاشهای مجدد. وقتی تلاشهای مداوم یکی از زوجین برای تشنج زدایی و محدود ساختن تعارض با شکست مواجه می شود،
ششمین نشانه: خاطرات بد. آخرین نشانه وقتی است که زوج یا زوجین به کرات خاطرات منفی را مرور می کنند.

بدنبال این نشانه ها گاتمن هفت الگوی ارتباطی در زوجین آشفته را نام برد که عبارتند از: عواطف منفی متقابل، نسبت پایین رفتارهای مثبت به منفی، نسبت بالای انتقاد، تدافعی رفتار نمودن، تحقیر و عیب جویی و اسناد دهی های منفی و ثابت به همسر.

سپس گاتمن (۱۹۹۳) گذرگاهی به سوی انحلال زندگی زناشویی^۱ تشخیص داد که در آن زوجین مطلقه ابتدا از زندگی خود ناشاد هستند، سپس در مسیر انحلال از هم جدا شده و سرانجام طلاق می گیرند. در

^۱ - trajectory toward marital dissolution

حالی که در آن زمان مدرک تجربی برای این ادعا وجود نداشت اما به دنبال این مطالب، گاتمن براساس مشاهده تعاملات مثبت و منفی زوجین در آزمایشگاه، مدل آبخاری^۱ را پیش بینی کننده انحلال زندگی زناشویی معرفی نمود. در این مدل هر یک از زوجین ممکن است به وجود آورنده یکی از الگوهای شکایت و انتقاد، توهین و تحقیر، دفاعی شدن، بوده و سرانجام به شنونده ای کناره گیر و در نهایت دیوار سنگی تبدیل شوند. گاتمن تاکید دارد که این چهار نوع الگوی رفتاری منجر به فاصله و تنهایی زوجین و سرانجام جدایی و طلاق آنها می شود. اگرچه در این مدل به تاثیرات و تجربه خانواده اصلی و صفات شخصیتی به ارث رسیده توجهی نشده است اما رفتار زوجین و توجه بر فرایند تعاملات منفی، منجر به انحلال زندگی زناشویی آنها می گردد (کارنی و برادبری، ۱۹۹۵)

از آنجایی که در بسیاری از ازدواجهایی که اعضای آن ناشاد و ناراضی اند هنوز تعاملاتی وجود دارد و هر فرایند ناشاد بودن ضرورت طلاق را در بر ندارد (گاتمن، ۱۹۹۴ و والر استین، ۱۹۹۶)، پژوهشگران تاکید دارند که بایستی در تمایز بین ثبات در ازدواج و کیفیت زندگی زناشویی دقت بیشتری شود (لوینکر، ۱۹۷۶ و کارنی و برادبری، ۱۹۹۵).

تیپ های مختلف ازدواج و ارتباط آن با طلاق

فاورز و اولسون^۲ (۱۹۹۲) بر اساس الگوهای دوست یابی و همسرگزینی ۴ تیپ از زوجین را پیش از ازدواج تعریف کرده و میزان تقاضای طلاق را در هر تیپ بررسی نمودند. این تیپها با عناوین سرزننده^۳، هماهنگ و سازگار^۴، سنتی^۵ و متعارض^۶ برچسب زده شده اند.

زوجین سرزننده؛ رضایتمندی زناشویی بالایی دارند. از تعامل با یکدیگر لذت برده و از اینکه اوقات فراغت را در کنار هم باشند، خوشحال هستند. این زوجین توانایی بیان احساسات و قدرت حل مشکلات به

¹ - cascade model

² - Fowers & Olson

³ - vitalized

⁴ - harmonious

⁵ - traditional

⁶ - conflicted

صورت مشارکتی را دارند و برای مسائل اخلاقی و مذهبی اهمیت قائل بوده و در مسائل مالی با یکدیگر توافق دارند. این تیپ زوجین طرفدار تساوی در الگو و نقشهای جنسی هستند.

زوجین سنتی؛ در روابط زناشویی خود و نیز تعاملات، نارضایتی متوسطی دارند. از عادات شخصی همسرشان ناراضی هستند و در بیان احساسات خود دچار تعارض می شوند. این زوجین خود را در حوزه های تصمیم گیری و نقشه برای آینده زیاد درگیر کرده و تمایل دارند نظرشان در مورد ازدواج واقعی باشد. به مذهب در ازدواج نیز اهمیت می دهند.

زوجین متعارض؛ از شخصیت و عاداتهای همسرشان ناراضی بوده و در روابط خود در زمینه های ارتباط، حل مشکلات، نحوه گذراندن اوقات فراغت، روابط جنسی، و روابط با خانواده و دوستان همسر خود دچار مشکل هستند

زوجین سازگار؛ رضایتمندی زناشویی در حد متوسط دارند و از شخصیت و عادات یکدیگر نسبتاً راضی هستند. احساس می کنند همسرشان آنها را درک می کند. در احساسات یکدیگر شریک هستند و قادرند مشکلات را با کمک یکدیگر حل کنند. برخی مواقع نسبت به ازدواج دیدگاهی غیرواقعی داشته و در مورد مسائل مربوط به نحوه ارتباط خود و یا فرزندانشان با یکدیگر توافق ندارند.

فاورز و اولسون (۱۹۹۶) پس از معرفی این تیپها توضیح می دهند که:

- بیشترین میزان طلاق در بین زوجین متعارض مشاهده می شود
- بیشترین میزان رضایت از زندگی در بین زوجین سرزنده است
- زوجین سنتی در مقایسه با زوجین سازگار احتمالاً کمتر طلاق می گیرند یا جدا می شوند
- زوجین سازگار متمایل به ادامه زندگی، به احتمال زیاد نسبت به زوجین سنتی بیشتر از زندگی خود راضی هستند
- بالاترین میزان رضایت زناشویی در مطالعات پیگیری زوجین بدین ترتیب است: زوجین سرزنده، سازگار، سنتی و متعارض.

نتیجه مطالعه نصر آبادی، مظاهری و صادقی (۱۳۷۸) نیز در این زمینه نشان داد که سطح سازگاری زناشویی زنان در سبکهای مختلف همسرگزینی به طور معناداری از یکدیگر متفاوت می باشد، به نحوی که سبکهای "آشنایی قبلی و ازدواج با رضایت خانواده" و "خواستگاری با رضایت فرد و خانواده" سطح بالاتری از سازگاری زناشویی را در مقایسه با سبکهای "خواستگاری و ازدواج اجباری" و "آشنایی قبلی با همسر و ازدواج اجباری" نشان داده اند.

اما نکته قابل توجه و قابل تامل در این مطالعه این است که با وارد کردن متغیر زمان (یعنی طول مدت ازدواج)، همگام با نتایج تحقیقات جهانی (به عنوان نمونه؛ گوپتا و سینگ ۱۹۸۲، به نقل از تری یاندریس، ۱۳۷۸)، شاهد افت و خیزهای سطح سازگاری زناشویی در طول زمان (که به طور طبیعی مترادف با دوره های مختلف تحول خانواده نیز می باشد) می باشیم. در حالی که نمره سازگاری زنانی که "از طریق آشنایی قبلی با رضایت طرفین و خانواده ازدواج نموده اند" با نمره سازگاری زنانی که "دوستی قبل از ازدواج داشته اند و با مخالفت خانواده ازدواج نموده اند"، در ابتدای ازدواج بالا و تقریباً یکسان است، اما با گذشت زمان، نمره سازگاری زنانی که "دوستی قبل از ازدواج داشته اند و با مخالفت خانواده ازدواج نموده اند"، به شدت کاهش یافته و روند رو به نزول خود را نیز حفظ کرده است. البته در سبک همسرگزینی "دوستی و مخالفت خانواده" صرفاً شاهد کاهش نسبتاً تند سطح سازگاری زناشویی در طول زمان می باشیم به گونه ای که این افراد در آغاز زندگی رضایت سطح زناشویی بالایی را گزارش کرده اند (هم سطح با زنان سازگار یعنی سبکهای همسرگزینی "آشنایی قبلی و ازدواج با رضایت خانواده" و "خواستگاری با رضایت فرد و خانواده") اما با گذشت چند سال از ازدواج خود سطح سازگاری زناشویی پایینی را گزارش نموده اند (هم سطح با زنان ناسازگار یعنی سبکهای "خواستگاری و ازدواج اجباری" و "آشنایی قبلی با همسر و ازدواج اجباری"). همچنین نتایج مطالعه صادقی و همکاران (۱۳۸۷) در خصوص مقایسه سبکهای مختلف همسرگزینی در زوجین متاهل نشان داد سبکهای مختلف همسرگزینی به طور معناداری در گروههای مختلف زوجین عادی، در جستجوی درمان و متقاضی طلاق متفاوت می باشد، به نحوی که در بین زوجین عادی در مقایسه با سایر گروهها سبک همسرگزینی "من تا قبل از ازدواج همسر را نمی شناختم، از طریق خواستگاری و با

رضایت خود و موافقت خانواده با او ازدواج کردم"، و "من قبل از ازدواج با همسرم آشنا بودم، هر دو خواهان یکدیگر بودیم و با موافقت خود و خانواده ها ازدواج کردیم"، به ترتیب نسبت به سایر سبکها بیشتر انتخاب شده است. در زوجین متقاضی طلاق در مقایسه با سایر گروهها سبکهای همسرگزینی "من تا قبل از ازدواج همسرم را نمی شناختم از طریق خواستگاری و بدون اینکه واقعا رضایت داشته باشم به نوعی با اجبار با وی ازدواج کردم"، و "من با همسرم قبل از ازدواج شیفته و خواهان یکدیگر بودیم و علیرغم مخالفت خانواده ها ازدواج کردیم"، بیشترین گزینه های انتخاب شده هستند. و در زوجین در جستجوی درمان در مقایسه با سایر گروهها نیز بیشترین سبکهای همسرگزینی منتخب، سبکهای "گرچه ازدواج من با همسرم به انتخاب خودم بود ولی هدف من از این ازدواج رهایی از شرایط وضعیت خانوادگی ام بود"، و "با همسرم قبل از ازدواج آشنا و مرتبط بودم، قصد ازدواج با وی نداشتم، اما به نوعی مجبور به ازدواج با وی شدم"، می باشند.

عوامل موثر در کارکرد ضعیف زندگی زوجین

بیچ و همکاران (۲۰۰۴) اعتقاد دارند مجموعه عوامل بین فردی و فرافردی در ناسازگاری زوجین تاثیر دارند. در این قسمت ضمن توضیح تاثیر این شاخصها در روابط زوجین ناسازگار به پیامدهای ناسازگاری زناشویی نیز اشاره خواهد شد.

شاخصهای بین فردی ناسازگاری زوجین

- *افزایش منفی بافی*؛ زوجین ناسازگار بیشتر تمایل دارند بر جنبه های منفی موقعیتهای، رفتارها و پیامها تاکید نمایند. دیدن جنبه های منفی و موقعیتهای منفی زندگی و ایجاد ارتباط به طرق منفی، گسترده کردن میزان رفتارهای ارتباطی منفی و تعامل دوجانبه منفی منجر به ایجاد رفتارهای منفی بخصوصی در طی تعارض می شود. به علت اینکه مخفی کردن این گونه رفتارها توسط زوجین ناسازگار مشکل است، بنابراین شاخص بالقوه ای برای ناسازگاری است.

- عدم توانایی در ترمیم؛ وقتی زوجین ناسازگار برای ترمیم تعاملات مشکل آفرین خود تلاش می کنند آنها اغلب از طریق فرا ارتباط^۱ حامل عواطف منفی (غمگینی) بوده و این عطف احتمالاً واکنش منفی همسر را بدنبال دارد که در پی آن شاهد الگوی تعاملی سخت و غیرقابل انعطاف خواهیم بود. در نتیجه این فرا روابط منجر به افزایش تنیدگی و بروز مشکلات بیشتر می شود.

- کاهش بخشاینده‌گی؛ تمام زوجین لحظات درگیری و تعارض دارند. اما بخشیدن عاملی است که نرخ رفتارهای منفی را کاهش می دهد. بخشودگی یکی از عوامل موثر کاهش میزان تعارض زوجین است به دلیل اینکه منجر می شود از درگیری های کلامی و غیرکلامی بیشتر بین زوجین جلوگیری شود. کاهش بخشودگی از جمله شاخصهای زوجین ناسازگار است.

- افزایش کناره گیری و توقع زوجین از یکدیگر؛ یکی دیگر از الگوهایی که زوجین ناسازگار در مقابله با سختی ها و مشکلات به کار می برند، اجتناب از تعامل با زوج دیگر است. در مطالعات ارتباطی زوجین استفاده از کناره گیری، در میان مردان بیش از زنان شایع است. اگر این رفتار به الگویی برای جلوگیری از بروز مشکلات و یا در پاسخ به الگوهای رفتاری منفی همسر تبدیل شود، منجر به بروز ناسازگاری بیشتری در بین زوجین خواهد شد.

- افزایش سطح خشونت؛ در بین زوجین ناسازگار که در جستجوی زناشویی درمانی می باشند درصد خشونت جسمانی به عنوان یک مشکل در روابط آنها در آخرین سال حدود ۶۰ تا ۷۰٪ است.

- کاهش سطح رفتارهای حمایتی؛ بین زوجین تنیده و غیرتنیده در میزان حمایت زناشویی تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد. حمایت پایین تر به تعارض مربوط می شود و تنیدگی بعدی زناشویی را پیش بینی می کند. این طور به نظر می رسد در زنان ادراک از حمایت همسر تاثیر بسزایی در سلامت عمومی آنها دارد.

¹ - meta-communication

- کاهش سطح رفتار مثبت دیگری؛ در حالی که تکرار رفتارهای مثبت با میزان رضایت شوهران ارتباط دارد، رفتارهای عاطفی مثبت برای زنان اهمیت بیشتری دارد. رفتارهای مثبت ابزاری برای ارتباط نزدیک است و در زوجین ناسازگار میزان تکرار این رفتارها بندرت مشاهده می شود.

شاخصهای فرافردی ناسازگاری زوجین

در زوجین ناسازگار علاوه بر شایع بودن شاخصهای بین فردی شاخصهای فرافردی نیز متفاوت از زوجین سازگار است این شاخصها شامل:

- نسبت دادن یا اسناد¹؛ نوع اسناد دادن در مشکلات، ارتباط زیادی با ناسازگاری زناشویی دارد. ذکر علل منفی و نیز پاسخگو نبودن و یا در تمام موارد شریک زندگی را مقصر دانستن شاخص معتبری برای ناسازگاری ایجاد می کند.

- انتظارات، عقاید و هنجارها²؛ کارآیی انتظارات و باورهای مثبت تعمیم داده شده با رضایت زناشویی رابطه مستقیمی دارد. داشتن عقایدی چون "عدم توافق مخرب است"، "زوجین نمی توانند تغییر کنند"، و باورهایی از این قبیل بر روی میزان رضایت تاثیر بسزایی دارد. در زوجین ناسازگار از انتظارات و باورهای منفی و ثابت بیشتر استفاده می شود.

- تعهد³؛ تعهد برای هر جنبه از عملکرد زوجین با اهمیت است و میزان تعهد پایین در زوجین ناسازگار بالاتر است. نکته جالب توجه این جا است که همسران حدس زننده خوبی برای میزان تعهد شریکان زندگی خود نیستند و میزان تعهد را از متن گفتگوهای خود با شریکشان بیرون می کشند.

- تغییر در جهت گیری اشتراکی؛ در زوجین ناسازگار تغییر جهت گیری بخصوص در جهت گیری های اشتراکی بیشتر مشاهده می شود.

¹ - attribution

² - expectations, beliefs, and standards

³ - commitment

- *اهداف تعارض؛* این طور به نظر می آید که زوجین ناسازگار با زوجین سازگار در قصدها، نیات، تفاسیر و اهداف خود (متغیرهای شناختی) در طی تعارض تفاوت دارند. در حالی که زوجین سازگار قادر هستند موضوع تعارض را به موضوعهای جالب توجه و مورد علاقه هر دو با در نظرگیری اهداف بلند مدت تغییر دهند، جهت گیری اشتراکی داشته باشند و همدیگر را ببخشند، زوجین ناسازگار با تمرکز بر روی اهداف کوتاه مدت، تعاملات دوجانبه منفی را افزایش داده و منجر به درگیری بیشتر می شوند.

ناسازگاری زوجین و تاثیرات آن

ناسازگاری زوجین نه تنها هر یک از دو زوج را تحت تاثیر عوارض روانی و جسمانی قرار می دهد، بلکه بر سایر افراد خانواده از جمله کودکان و کل سیستم خانواده نیز تاثیر سوپی دارد.

- *تاثیر بر خانواده؛* ناسازگاری زناشویی با پیامدهای ناگواری برای خانواده همراه است که شامل ضعف در والدگری (ارل و برمن^۱، ۱۹۹۵)، ناسازگاری فرزندان (گریچ و فینچام^۲، ۲۰۰۱)، ایجاد مشکل در دلبستگی به والدین (بیچ و همکاران، ۲۰۰۴)، احتمال افزایش تعارض والد-کودک و نیز ایجاد تعارض بین همشیران خواهد بود. همچنین ناسازگاری زناشویی با پیامدهایی چون عدم سلامت روانی و جسمانی برای کودکان؛ مانند بروز نشانه های افسردگی، ضعف جسمانی، عدم پیشرفت تحصیلی، افزایش پرخاشگری و ...، همراه است. همچنین فرزندان زوجین ناسازگار خود نیز آینده ای چنین خواهند داشت (بیچ و همکاران، ۲۰۰۴).

- *تاثیرات تحولی؛* تعارض بین والدین یا بین فرزندان و والدین آنها اثرات تحولی متعددی بدنبال خواهد داشت. به عنوان نمونه زنانی که تشخیص اختلال افسردگی داشته اند، والدین آنها زوجینی ناسازگار بوده اند. البته شاید برای تبیین این موضوع بایستی بر مکانیزم ژن - محیط تاکید

¹ - Erel & Burman

² - Grych & Fincham

داشت زیرا تعارضات والدین فعالیت سیستم دستگاه اعصاب مرکزی کودکان را افزایش می دهد
(بیچ و همکاران، ۲۰۰۴).

نتیجه گیری

نتیجه کلی که از تمام پژوهشها می توان به دست آورد این است که تنها یک عامل و یک بعد پاسخگوی عوامل تعیین کننده طلاق نیست، بلکه مجموعه عوامل و به قول گاتمن آشنایی از عوامل است که انحلال رابطه زناشویی را به همراه دارد (گاتمن، ۱۹۹۴). هاپر^۱ (۱۹۹۳) اعتقاد دارد اگرچه افراد مطلقه دلیل طلاق خود را به یک یا دو عامل محدود می کنند اما طلاق در اثر مجموعه عواملی رخ می دهد که این مجموعه عوامل پیچیده در ارتباط با یکدیگر منجر به طلاق گشته و در واقع موقعیت منجر به طلاق آن قدر پیچیده است که هر معلولی خودش می تواند علتی باشد. تامپسون^۲ (۱۹۶۰) نیز توضیح داد که علت شناسی چگونگی ارتباطات زوجین خیلی پیچیده است و عوامل گوناگونی در ضعیف یا قوی کردن آن دخیل هستند. در حالی که در برخی از ازدواجها موقعیتهای معینی منجر به تخریب روابط می شود در ازدواجهای دیگر همین موقعیتهای منجر به قوی تر شدن روابط بین زوجین می گردد.

به اعتقاد کارنی و برادبری (۱۹۹۵) برای درک زندگی موفق یا شکست در زندگی زوجین ضروری است که تاریخچه و آسیب پذیری که هر زوج به زندگی اش وارد کرده و نتایج آن در روابط زناشویی را بدانیم. تاثیر عوامل جمعیت شناختی، تاریخچه ای، شخصیتی و حتی تاریخچه خانواده و خلق و خوی افراد همگی در این بررسی لازم و ضروری می باشند. همچنین تاکید شده است که ثبات و کیفیت زندگی زوجین تحت تاثیر حوادث تنیدگی زا که زوجین با آن مواجه می شوند و نوع فرایندهای سازگاری که آنان برای رویارویی با این شرایط به کار می گیرند قرار دارد.

¹ - Hopper
² - Thompson

بخش سوم:

طلاق:

پیش بینی کننده ها و

پیامدهای آن

فصل پنجم:

پیش بینی کننده های

طلاق

مقدمه

نیاز برای مطالعه در مورد پیش بینی کننده های عدم ثبات زندگی و طلاق زوجین در تمام جوامع مشاهده می شود. نزدیک به نیمی از اولین ازدواجها به جدایی و طلاق ختم می شود (براملت و ماسر^۱، ۲۰۰۲، راجرز^۲، ۲۰۰۴) و فراوانی وقوع طلاق برای ازدواج دوم از این میزان هم بیشتر است (چرلین، ۱۹۹۲). اغلب جدایی ها، حدود ۷۵٪، نیز به طلاق می انجامد، (بلوم و همکاران، ۱۹۸۸). اگرچه در کشورهای اروپایی از اوایل دهه ۸۰ ازدواج ثبات بیشتری داشته است و میزان وقوع طلاق کمتر شده است (هیتون، ۲۰۰۲)، اما طلاق همچنان اثرات آسیب زایی را از لحاظ جسمانی و عاطفی بر قربانیان خود باقی می گذارد.

محققین اعتقاد دارند که بسیاری از عوامل پیش از ازدواج کیفیت زندگی زناشویی بعدی را پیش بینی می کنند (اسکام، ۲۰۰۴). علاوه بر آن عوامل مرتبط با خانواده و بین نسل نیز در کارکرد بد زندگی زوجین مؤثر است (استوری و همکاران^۳، ۲۰۰۴).

توجه به عوامل خطرزا و نیز بروز مشکلات جسمی و روانی در میان افراد جدا شده و مطلقه، تشخیص علامتهایی را که به دوام ازدواج کمک کند بسیار ضروری و با اهمیت می نماید. علاوه براین، فهم اینکه چگونه این عاملها بر دوام ازدواج تاثیر دارند می تواند به ساخت در خصوص نظریه، کیفیت و ثبات ازدواج کمک کند.

از بین رفتن زندگی زناشویی تنها یک رخداد نیست بلکه یک فرایند است. افزایش آمار زندگی تعداد زوجهایی که به جدایی منجر می شوند نشان دهنده این واقعیت است که بخشش در زندگی زناشویی کاهش یافته است. روند رو به رشد مشکلات در زندگی زناشویی و همچنین تعداد روزافزون زوجینی که جدا از هم زندگی می کنند اما طلاق نگرفته اند، نیز خود دلیلی بر این مدعا است. البته لزوما عواملی که با انحلال زندگی زناشویی ارتباط دارند با کیفیت زندگی زوجین مرتبط نیستند (کاردنی و برادبری، ۱۹۹۵).

¹ - Bramlett & Mosher

² - Rogers

³ - Story et al

در دهه ۷۰ در بسیاری از کشورهای توسعه یافته افزایش ناگهانی طلاق مشاهده می شود که یکی از دلایل این افزایش تغییر در قوانین طلاق بوده است. به عنوان نمونه در انگلستان به دنبال تغییر قانون در سال ۱۹۶۹ شاهد افزایش سریعی در میزان طلاق در دهه ۷۰ بوده ایم. و این میزان در دهه ۸۰ بعد از فعالیتهایی در زمینه خانواده کاهش و پس از آن در دهه ۹۰ ثابت مانده است. اگرچه انگلستان یکی از بالاترین آمارهای میزان طلاق را در بین کشورهای اروپایی به خود اختصاص داده است، اما میزان طلاق در این کشور از ایالت متحده پایین تر است (کلارک و همکاران، ۱۹۹۰). البته میزان وقوع طلاق در انگلیس و ولز نزدیک به کشورهای اسکندیناوی است.

در بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ میزان طلاق در کشورهایی مانند سوئد، فنلاند، نروژ و دانمارک و نیز ایالت متحده روند رو به رشدی داشته است که از کشورهای مرکزی و شرقی اروپایی مانند فرانسه، هلند و رومانی متفاوت می شود، اگرچه میزان طلاق در این کشورها نیز بیشتر از یونان و ایتالیا است. این جا است که این سوال مطرح می شود دلیل رشد میزان وقوع طلاق چه چیزی است؟

به سوی فهم دلایل طلاق

پیامدهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و نیز هزینه های بالای شکست در ازدواج و طلاق برای کلیه اعضای جامعه، طلاق را به موضوعی قابل توجه برای بررسی در پژوهشها تبدیل کرده است که نیازمند اتخاذ سیاستها و استراتژی های جدیدی برای قدرتمند کردن نهاد خانواده و ارتباطات بین خانواده می باشد (ولکات و هیوگز^۱، ۱۹۹۹).

ثبات و رضایت ازدواج منجر به سلامت جسمانی و روانی زوجین و زندگی طولانی تر آنها خواهد شد (ویت^۲، ۱۹۹۵)، و پیامدهای مطلوبی از جمله سلامت روانی را برای فرزندان در پی خواهد داشت (آماتو و بوث^۳، ۱۹۹۷؛ سیلبرن و همکاران^۴، ۱۹۹۶). البته منفتهایی که ذکر شد فقط در ازدواجهایی است که در آن

¹ - Wolcott & Hughes

² - Waite

³ - Amato & Booth

⁴ - Silburn et al

میزان تعارض زیاد نباشد (آماتو و بوث، ۱۹۹۷)، و یا زوجین از مشکلات سلامت روانی شدیدی در رنج نباشند (سندرز^۱، ۱۹۹۵).

ویت (۱۹۹۵) توضیح می دهد که در برخی از ازدواجها نه تنها منفعتی نیست بلکه نتیجه آن فقط ضرر برای سایر اعضای خانواده است. اغلب بزرگسالان جوان وقتی برای ازدواج کردن تصمیم می گیرند توقع دارند که همسر آینده آنها متعهد، راستگو و معتمد بوده و رابطه آنها رابطه ای توأم با احترام باشد (باریخ و بیلی^۲، ۱۹۹۶؛ دیواس^۳، ۱۹۹۷). بنابراین در میان سؤالات متعددی که درباره طلاق می توان پرسید بررسی سوالاتی چون پس چرا چنین رابطه ای به طلاق می انجامد و چگونه می شود از طلاق پیشگیری کرد، از جمله سوالات مهم است که چارچوب بررسیهای فراوانی شده است.

زمینه اجتماعی ازدواج و طلاق

هرگونه تلاشی برای توضیح دلایل جدایی و طلاق زوجین بایستی به طبیعت ازدواج و زمینه های اجتماعی و فرهنگی آن و نیز معنای ازدواج برای افراد توجه نماید. البته افزایش سریع میزان طلاق در جوامع فقط در سطح فرد قابل بررسی نیست.

وایت^۴ (۱۹۹۰) بیان می کند علاوه بر اینکه بایستی پرسید چرا ازدواج افراد به طلاق ختم می شود، نیاز است تغییرات زمینه های اجتماعی که ساختار افراد را نیز تغییر می دهد بررسی شود. محیط اجتماعی که ازدواج در آن صورت گرفته است، قوانین، نگرش به سوی ازدواج و طلاق، ازدواج مجدد، رفتارهای جنسی و ... بر میزان میزان وقوع طلاق تاثیرگذار می باشند (چرلین^۵، ۱۹۹۲). در برخی جوامع که بر نقشهای سنتی و نیز قالبی زنان و مردان تاکید می شود، جامعه نگرشهای سنتی خود را در مورد طلاق و ازدواج حفظ کرده است و مفاهیمی چون تعهد، پاسخگویی فرد و دیگران با جامعه های آزادتر تفاوت دارد.

1 - Sanders
2 - Barich & Bielby
3 - Divass
4 - White
5 - Cherlin

در مطالعات متعددی به نقش عوامل چندگانه خطرزای شکست در ازدواج اشاره شده است (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹؛ ۱۹۹۴ و ون ویدن فلت و همکاران^۱، ۱۹۹۷؛ کارنی و برادبری، ۱۹۹۵؛ اولسون و لارسون، ۱۹۸۹؛ و وایت، ۱۹۹۰)، این عوامل چندگانه عبارتند از عوامل جمعیت شناختی و متغیرهای دوره زندگی، خصوصیات روان شناختی، متغیرهای بین زوجین و نیز متغیرهای بین خانواده.

از میان عوامل متعدد خصوصیات جمعیت شناختی و چرخه زندگی فراوان ترین ارتباط را با میزان وقوع طلاق دارند که از جمله آنها می توان به سن ازدواج، رابطه زناشویی و حاملگی قبل از ازدواج، میزان تحصیلات و درآمد پایین، طلاق والدین، پرورش ارزشهای غیرستی خانوادگی، ازدواج قبلی، کار زنان (انو، ۱۹۹۸؛ آمتو و راجرز، ۱۹۹۷؛ سارانتاکاس^۲، ۱۹۹۴؛ و وایت، ۱۹۹۰) و بیماریهای روانی (کارنی و برادبری، ۱۹۹۵) اشاره کرد.

کارمچل و همکاران^۳ (۱۹۹۷) اعتقاد دارند که عوامل جمعیت شناختی از قبیل ازدواج زود هنگام، بارداری قبلی و درآمد پایین به هم مرتبط بوده و براساس پویایی ارتباط این عوامل می توان گفت که فقدان کلی آمادگی برای ایفای نقش در زندگی زناشویی منجر به ایجاد تعارض و مشکلات زندگی زناشویی می گردد (کلارک، ۱۹۹۳).

همچنین در پژوهشهای متعدد این طور نقل شده است که مشکلات زناشویی ادراک شده از سوی مرد و زن که شامل ضعف ارتباطی (اساس عدم خوشحالی زوجین)، فقدان عشق و علاقه، عدم باروری، بیماریهای روانی و یا مشکلات عاطفی، تعارض درباره نقش مرد و زن و صفات شخصیتی زوجین می باشند، از جمله علت‌های طلاق می باشند (برنز^۴، ۱۹۸۴؛ گیجی و کلی^۵، ۱۹۹۲؛ و نولر و همکاران^۶، ۱۹۹۷).

¹ - Vanwidenfelt et al

² - Sarantakas

³ - Carmicharl et al

⁴ - Burns

⁵ - Gigy & Kelly

⁶ - Noller et al

در این بخش تاثیر مداخله متغیرهای اجتماعی - جمعیت شناختی، تفاوت‌های فردی و کیفیت ارتباط که از جمله پیش بینی کننده های بااهمیت میزان وقوع طلاق و انحلال روابط زناشویی می باشند، بررسی می شود.

زمینه نظری

سه جهت گیری نظری اساس پژوهش در مورد تاثیر متغیرهای ذکر شده قرار گرفته است که عبارتند از نظریه مبادله اجتماعی، نظریه رفتاری و نظریه بحران (هاستن و همکاران^۱، ۲۰۰۱). علاوه براین به الگوی سازگاری - تنیدگی - آسیب پذیری (کارنی و برادبری^۲، ۱۹۹۵) که اولین چارچوب مفهومی برای یکپارچه سازی نظریه ها و پژوهشها در این حوزه است، اشاره می شود.

نظریه مبادله اجتماعی^۳

نظریه مبادله اجتماعی از نظریه وابستگی متقابل^۴ که در چارچوب روابط زناشویی برای اولین بار توسط لوینگر^۵ (۱۹۶۵، به نقل از رودریگزس و همکاران^۶، ۲۰۰۸) مطرح شد، استنتاج شده است. نظریه وابستگی متقابل بر وابستگی دو زوج به دیگر در قالب روابط زناشویی و نیز توانایی این ارتباط برای ارضای نیازهای فرد تاکید دارد. کردک (۱۹۹۳) فرض کرد زندگی زناشویی زوجینی که یک یا هر دوی آنها سطوح پایینی از این وابستگی ارتباط را نشان دهد، در معرض خطر طلاق قرار دارد. این ایده ابتدا توسط لوینگر (۱۹۷۹) مطرح شد و وی تاکید کرد که شکست یا موفقیت زناشویی وابسته به جذابیت‌های روابط، موانع برای ترک آن و حضور انتخابهای بالقوه دیگر است.

1 - Huston

2 - Karney & Bradbury

3 - social exchange

4 - interdependence theory

5 - Levinger

6 - Rodrigues et al

کشش و جاذبه یک رابطه، پیامدهای مثبت دیگری نیز به همراه دارد که به عنوان نمونه شامل درآمد خانواده، مصاحبت و همدلی و روابط جنسی است. علاوه بر این زوجین خود را به عنوان یک واحد در نظر گرفته و زمان و انرژی کافی را برای یکدیگر صرف می کنند. لوینگر (۱۹۷۹) تشخیص داد درک افراد که بوسیله تصور ذهنی آنها شکل می گیرد، مولفه بااهمیتی برای چگونگی تصور از کششها و جاذبه ها است. به عنوان نمونه هر چه فردی پاداشهای وابسته به جاذبه روابط را بیشتر پیش بینی کند این افکار تاثیر بیشتری بر روی جذابیت روابط وی خواهد داشت. از سویی دیگر از پیامدهای ازدواج می توان به حضور موانع ترک، از قبیل منافع مالی اشاره کرد. در نظریه مبادله اجتماعی تاکید می شود که ثبات در ازدواج به وسیله حضور جاذبه های دیگر از قبیل ارتباط خارج از ازدواج و ... تحت تاثیر قرار می گیرد.

نظریه لوینگر توسط لویز و اسپانیر^۱ (۱۹۸۲) توسعه داده شد و این محققین مفهوم رضایت زناشویی را علاوه بر ثبات زناشویی در نظر گرفتند. رضایت به معنی ثبات و ثبات به معنای رضایت نیست. زوجین ممکن است از زندگی خود "راضی بوده و ثبات داشته باشند"، "راضی بوده اما ثبات نداشته باشند"، "راضی نبوده و ثبات نداشته باشند"، و "راضی نبوده و ثبات داشته باشند". رضایت زناشویی بوسیله جاذبه های روابط زوجین تحت تاثیر قرار می گیرد، در حالی که موانع ترک رابطه و جاذبه های دیگر بر ثبات ازدواج تاثیر دارند. به عنوان نمونه، یک رابطه رضایت بخش بی ثبات در حالی که شامل سطوح مناسبی از جاذبه ها است اما موانع ترک رابطه پایین است و جاذبه های دیگری نیز وجود دارند. این طبقه بندی اضافی بر لزوم طبقه بندی کردن روابط به صورت توصیفی در مقابل ثبات یا عدم ثبات صرف تاکید دارد.

نظریه رفتاری^۲

نظریه های رفتاری در مورد ازدواج نیز ریشه در نظریه وابستگی متقابل دارد با این تفاوت که در این نظریه ها تمرکز بر ادراک افراد نمی باشد (کارنی و برادبری، ۱۹۹۵). برعکس در نظریه رفتاری تمرکز بر نوع رفتارهای رد و بدل شده در بین زوجین است. در حالی که با ایجاد رفتارهای مثبت و در پی آن پاداشهای

^۱ - Lewis & Spanier

^۲ - Behavioral Theory

دریافت شده میزان رضایت زناشویی بالا می رود، رفتارهای منفی و تنبیه های دریافتی میزان رضایت زناشویی را پایین می آورد (کلی و همکاران^۱، ۲۰۰۳؛ ویس و هیمن^۲، ۱۹۹۷). در این دیدگاه بر روی رفتارهای حال حاضر زوجین در زمینه حل مشکل توجه می شود، به نحوی که پژوهشگران این حوزه اعتقاد دارند زوجین تنیده در مقایسه با زوجین غیرتنیده تمایل بیشتری به بروز رفتارهای منفی دارند.

اگرچه پیوند رفتار و رضایت، حمایت‌های پژوهشی متعددی دریافت کرده است، شناخت، از جمله متغیرهای دیگری است که بایستی به آن توجه شود. برادبری و فینچام (۱۹۹۰) رابطه بین رفتار و رضایت را با در نظر گرفتن نگرش‌های هر زوج که توجه به رفتار را تحت تاثیر قرار می دهد، بررسی نمودند. اگرچه به نظر می آید این فرایند شناختی به طور مستقیم با رضایت زناشویی مرتبط نیست، اما تاثیر رفتارهای تعاملی بر روی کیفیت زناشویی مورد قبول است (رودریگزس و همکاران، ۲۰۰۸). در چارچوب پیشنهادی برادبری و فینچام (۱۹۹۰)، اگر رفتار یکی از زوجین به نظر منفی، غیرمنتظره و خود محور به نظر آید فرد رفتار بعدی را بدون پردازش دوباره تولید می کند و ادراکات خیلی منفی و غیر منتظره منجر به اسنادهایی با توجه به آن رفتار بخصوص می شود، که خود این اسنادها نیز رفتار بعدی را تحت تاثیر قرار می دهد.

نظریه بحران^۳

نظریه بحران از توضیحات هیل^۴ (۱۹۴۹)، به نقل از رودریگزس و همکاران^۵ (۲۰۰۸) ناشی شده است که در آن بر روی چگونگی واکنش خانواده ها به حوادث تنیدگی زا و پیامدهای آن در زندگی زناشویی اشاره شده است.

هیل الگویی به نام ABCX پیشنهاد داد که طبق آن سطوح چاره اندیشی خانواده ها (B) در مواجهه با حوادث تنیدگی زا (A)، به عنوان عملکرد زمینه خانوادگی (C)، از یکدیگر متفاوت است. بر طبق نظر هیل طبیعت و پیامد بحران (X) بوسیله چاره اندیشی های در دسترس خانواده تعیین می شود (B) که قبلا توسط

¹ - Kelly et al

² - Weiss & Heyman

³ - Crisis theory

⁴ - Hill

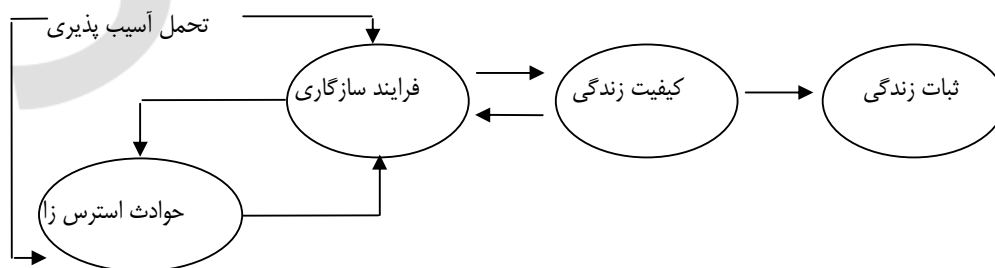
⁵ - Rodrigues et al

خانواده تعریف شده است (C). وقتی این زمینه با موضوع روابط زناشویی مربوط شود، رضایت و ثبات در زندگی زناشویی نتیجه توانایی زوجین در بهبود بخشیدن اوضاع بحرانها است. از لحاظ نظری احتمال پیامدهای منفی با افزایش تنیدگی افزایش می یابد، اما انتخاب راههای متفاوت و چاره اندیشی های مختلف در دسترس می تواند کیفیت این روابط را بهبود بخشد.

گسترده شده این نظریه توسط مک کوپین و پترسون^۱ در سال ۱۹۸۲ با توجه به محدودیت نظریه هیل در مورد در نظر داشتن و توجه بر روی متغیرهای حال و قبل بحران مطرح شد. به اعتقاد مک کوپین و پترسون (۱۹۸۲) پاسخگویی به بحران فرآیندی ثابت نیست و متغیرهای بعدی نیز برای فهم میزان رضایت زناشویی در روابط زوجین و نیز ثبات این روابط با اهمیت است. بنابراین متغیر A از منبع تنیدگی زای شروع کننده به هر جریان روزمره ای که شاید با آن منبع مرتبط هم نباشد، گسترش می یابد و متغیر B نیز فقط شامل منابع چاره اندیشی کنونی و در موقع شروع تعارض نیست، بلکه آن هم به دوره ای که افراد با حوادث تنیدگی زا سروکار دارند گسترش داده می شود. و سرانجام درک از منبع تنیدگی زا آن چیزی است که این موقعیت بحرانی به موقعیتهای پس از بحران برای اعضای خانواده معنی می دهد.

الگوی سازگاری - تنیدگی - آسیب پذیری^۲

بحث پیرامون نظریه های مبادله اجتماعی، رفتاری و بحران نشان داد که در هر نظریه به پیش بینی کننده های متفاوتی برای ثبات ازدواج اشاره شده است. کارنی و برادبری (۱۹۹۵) برای در نظر گرفتن تمامی پیش بینی کننده ها چارچوب یکپارچه ای را ارائه کردند (شکل ۵-۱).



^۱ - McCubbin & Patterson

^۲ - Vulnerability-Stress-Adaptation Model

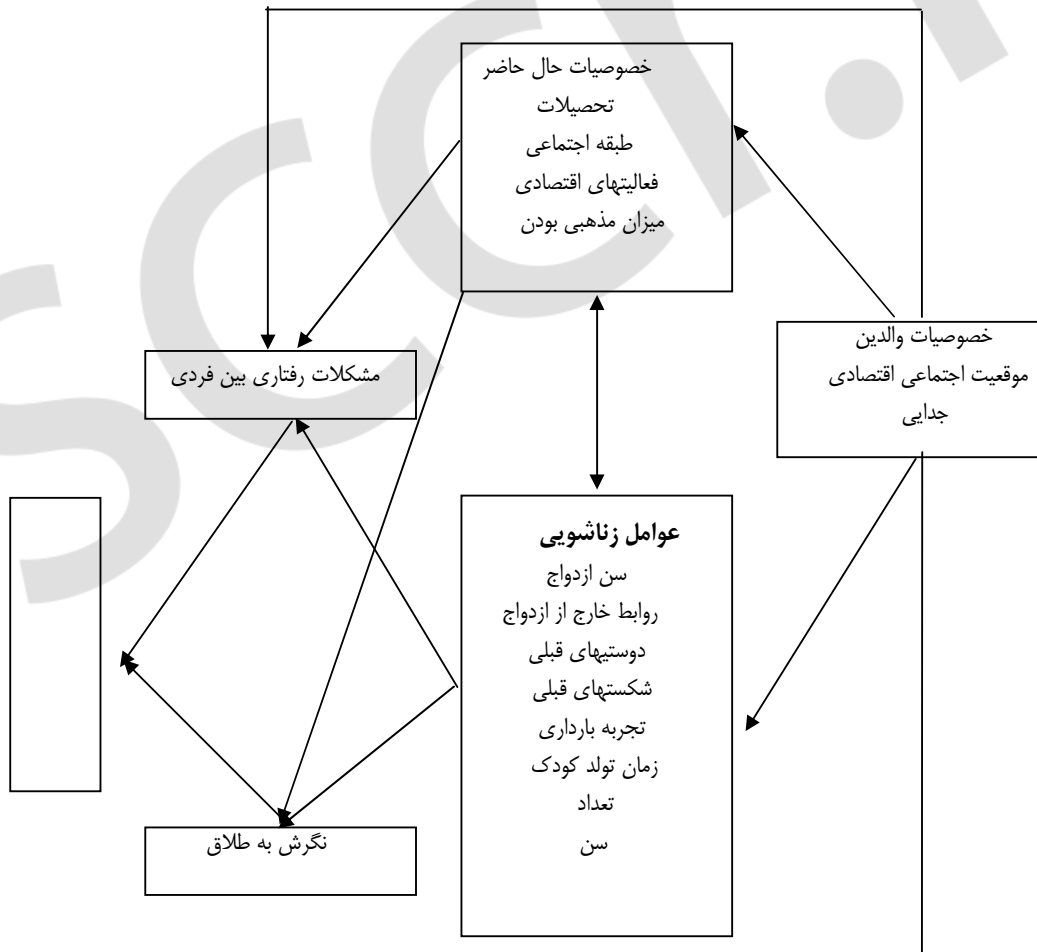
شکل ۵-۱: الگوی سازگاری- تنیدگی- آسیب پذیری کارنی و برادبری (۱۹۹۵، با اقتباس از رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸: ۴۶)

در این الگو فرض می شود کیفیت زناشویی به عملکرد سه متغیر بستگی دارد: تحمل آسیب پذیری، حوادث تنیدگی زا، و فرایند سازگاری. تحمل آسیب پذیری شامل خصوصیات ثابت هر زوج است که برای آن فرد منحصر بفرد می باشد (مانند، خصوصیات شخصیتی و سطح تحصیلات). حوادث تنیدگی زا حوادث یا شرایطی را که برای زوجین تجربه می شود (مانند، مرگ یکی از اعضای خانواده و از دست دادن شغل). فرایندهای سازگاری به تجربه های مواجهه شده در طی دوران ازدواج مانند رفتارهای زوجین در مواقع تعارض اشاره دارد.

البته کلارک (۱۹۹۹) علاوه بر نظریه های فوق نظریه دلبستگی را نیز در چارچوب مطالعه خود آورده است و توضیح می دهد این رویکردهای مختلف، تمایز پژوهشها را در علت یابی انحلال زندگی زناشویی توجیه می کنند. این پژوهشگر اعتقاد دارد اغلب مطالعات به دنبال پیش بینی کننده های طلاق و یا در پی ارتباط بین خصوصیات مشخص و انحلال زندگی زناشویی هستند و در اغلب پژوهشها از نظریه مبادله اجتماعی استفاده شده است. کلارک (۱۹۹۹) اعتقاد دارد نقش مداخله ای این قبیل متغیرها (با استفاده از نظریه مبادله اجتماعی) به ندرت در پژوهشها بررسی شده است، و به طور کلی، در اغلب مطالعات برای درک چگونگی هر نوع ارتباطی بین خصوصیات اجتماعی- جمعیت شناختی و ثبات ازدواج یا ارتباط بین این خصوصیات و ثبات بیشتر یا کمتر در ازدواج تلاشی انجام نشده است. وی توضیح می دهد سه رویکرد دیگر، بر فرایندهایی که سبب ثبات کمتر در ازدواج می شوند، مانند توجه به تعاملات زناشویی، جنبه های تاریخی و خانواده اصلی همسران و اینکه زوجین چگونه با حوادث تنیدگی زا مواجه می شوند، تمرکز دارند.

کارنی و برادبری (۱۹۹۵)، نقاط قوت و ضعف هر رویکرد را بررسی نموده و اعتقاد دارند که یک نظریه به تنهایی برای ایجاد روابط زناشویی کارساز نیست. آنها معتقد هستند که باید چارچوبی منسجم برای تحقیقات آینده به وجود آید تا تمام جنبه های نظری را در برگیرد. یکی از قالبهای جامع در این زمینه توسط برینگتون و دیاموند (۱۹۹۷) پیشنهاد شده است (شکل ۵-۲).

در این مدل عوامل در سه دسته قرار می گیرند: خصوصیات والدین افراد، عوامل زوجی (عوامل جمعیت شناختی مرتبط با تاریخچه زوجین و تجربه بارداری) و خصوصیات اجتماعی- اقتصادی افراد. عوامل والدینی خارج از کنترل افراد است؛ در حالی که عوامل مربوط به زوجین نتیجه رفتار خود آنها است. عوامل اجتماعی- اقتصادی احتمالاً به طور مستقیم و غیرمستقیم برای زندگی زناشویی خطر آفرین هستند. به عنوان نمونه عوامل اقتصادی و اجتماعی بر روی عوامل زوجی به صورت غیر مستقیم موثر هستند و در نهایت این عوامل از طریق تاثیر آنها بر رفتارهای بین شخصی و نگرش زوجین به این مقوله احتمال طلاق را افزایش می دهند. به نظر می آید ارتباط پیچیده ای بین عوامل اجتماعی جمعیت شناختی بحث شده و خطر طلاق وجود دارد به طوری که عوامل خارجی مانند تغییر در قانونها نیز از جمله عوامل تاثیرگذار بر میزان وقوع طلاق در نظر گرفته شده است. در شکل ۵-۲ (با اقتباس از برینگتون و دایاموند، ۱۹۹۷) به تحلیل عوامل اجتماعی- جمعیت شناختی تعیین کننده های طلاق پرداخته شده است.





شکل ۵-۲: چارچوبی برای تحلیل عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی تعیین کننده طلاق با اقتباس از برینگتون و دایاموند (۱۹۹۷)

همان طور که شکل ۵-۲ نشان می دهد برینگتون و دایاموند (۱۹۹۷) بر روی خصوصیات والدین مانند موقعیت اجتماعی - اقتصادی آنها و نیز جدایی والدین، خصوصیات حال حاضر افراد (مانند تحصیلات، طبقه اجتماعی، فعالیتهای اقتصادی و میزان مذهبی بودن) و عوامل زناشویی (سن ازدواج، روابط خارج از ازدواج، دوستی های قبلی، کار زنان، شکست های قبلی، تجربه بارداری، زمان تولد کودک، تعداد فرزند و سن آنها) در میزان بروز طلاق تاکید داشته اند. ضمن اینکه این دو عامل نیز بر روی یکدیگر و بر روی ایجاد مشکلات رفتاری بین فردی و نگرش به طلاق تاثیرگذار بوده و منجر به بروز طلاق می شوند (کلارک، ۲۰۰۲).

عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی و دوره زندگی

خصوصیات والدین

موقعیت اجتماعی اقتصادی والدین

در مطالعات اشاره شده است بزرگسالانی با زمینه اجتماعی - اقتصادی ضعیف تر سابقه انحلال زندگی زناشویی بالاتری را نیز دارند. البته به نظر می رسد این عامل به طور غیرمستقیم عمل می کند، به نحوی که افرادی که در خانواده هایی از طبقه اجتماعی و اقتصادی ضعیف تر زندگی می کنند، در سنین پایین تری نیز اقدام به ازدواج کرده و این عامل نیز پیش بینی کننده مهمی برای انحلال زندگی زوجی آنها می باشد (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۳؛ برینگتون و دایاموند، ۱۹۹۷؛ و کایرنان^۱، ۱۹۸۶).

اگرچه شواهد کمتری برای هر نوع ارتباط مستقیم عوامل ذکر شده وجود دارد اما در نتیجه تحلیل هایی که از مطالعات زمینه یابی ۱۹۸۱ در سوئد انجام شده است برخلاف نتایج قبلی، نرخ وقوع طلاق در میان

^۱ - Kiernan

زنان سفید پوست با میزان تحصیلات متوسط و بالاتر، در مقایسه با سایر زنان یک سوم بیشتر بود (هوئم و هوئم، ۱۹۹۲ و تراسل و همکاران^۱، ۱۹۹۲). به اعتقاد هوئم و هوئم (۱۹۹۲) در فرهنگ طبقه متوسط طلاق به عنوان عملی مطلوب پذیرفته تر شده است.

جدایی و طلاق والدین^۲

شواهد جمع آوری شده از جوامع مختلف نشان می دهد که خطر بروز طلاق در میان افرادی که والدینشان از یکدیگر طلاق گرفته و یا جدا شده اند، بیشتر است (بامپس و همکاران، ۱۹۹۱). پژوهشگران این طور توضیح داده اند که احتمالاً انتقال بین نسلی خطر طلاق را بالا می برد (بامپس و همکاران، ۱۹۹۱؛ آماتو، ۱۹۹۶؛ برینگتون و دایاموند، ۱۹۹۷؛ و کایرهان، ۱۹۹۷). نتایج برخی پژوهشها (بدون کنترل عوامل خطرزای دیگر) انحلال زندگی زناشویی را در میان مردان متولد ۱۹۵۸ بریتانیا که والدین آنها از هم طلاق گرفته بودند، دو برابر بیش از گروه مقایسه، و این میزان را در میان زنانی که والدین آنها از یکدیگر طلاق گرفته بودند ۵۰٪ نسبت به گروه مقایسه بالاتر گزارش داده اند (کایرهان، ۱۹۹۷). البته در نتایج مطالعات اخیرتر نقش عوامل دیگری مانند سن ازدواج، روابط جنسی پیش از ازدواج، بارداری پیش از ازدواج و ... پررنگ تر شده است (بامپس و همکاران، ۱۹۹۱؛ آماتو، ۱۹۹۶؛ برینگتون و دایاموند، ۱۹۹۷؛ و کایرهان، ۱۹۹۷).

نتایج مطالعات آماتو (۱۹۹۶) و تیچمن (۲۰۰۲) نشان داد که بین طلاق والدین و طلاق فرزندان مونث آنها (نه مردان) ارتباط معنادار مثبتی وجود دارد. اما نتایج پژوهشهای دیگر نشان داد که این ارتباط برای شوهران نه زنان معنادار است (بامپس و همکاران، ۱۹۹۱). به طور مشابهی نتایج مطالعه دی ماریس و رائو (۱۹۹۲) نشان داد که خانواده صدمه ندیده^۳ عامل محافظی برای مردان نه زنان در مقابله با طلاق است. همچنین آماتو (۱۹۹۶ و ۱۹۹۷) گزارش داد که میزان وقوع طلاق در بین زوجینی که هر دوی آنها فرزندان طلاق بوده اند، بیشتر از زوجینی است که یکی از آنها فرزند طلاق است. البته اثرات مخرب طلاق برای

¹ - Trussell et al

² - parental separation

³ - intact family

کودکان کوچکتر بیشتر می باشد. آماتو (۱۹۹۶) نشان داد که رخداد طلاق والدین وقتی که کودکان سن زیر ۱۲ سال دارند، با احتمال ۶۰ درصدی طلاق در زندگی آنها مربوط می شود. جالب اینجا است که اگر سن فرزندان در زمان طلاق والدین ۲۰ سال باشد، احتمال رخداد طلاق در زندگی آنها ۲۰٪ کاهش نشان می دهد.

به اعتقاد آماتو (۱۹۹۶) رفتار مشکل زای بین فردی قویترین مداخله گر ارتباط بین طلاق والدین و طلاق فرزندان آنها است. این رفتارها به آسانی تبدیل به رفتارهای پرخاشگرانه می شود. آماتو و راجرز (۱۹۹۷) این نتایج را تکرار کردند و نشان دادند که طلاق والدین با ایجاد افزایش مشکلات در کودکان طلاق منجر به شکل گیری رفتارهای حسادت ورزانه، خیانت، عاداتهای زود رنجی، خرج کردن پول به طریق احمقانه و سوء مصرف مواد و دارو خواهد شد. نکته قابل تامل این است که اگر کودکان پس از طلاق والدین با شخص ناتنی (پدر یا مادر ناتنی) رابطه نزدیکی داشته باشند، عامل محافظی علیه طلاق در فرزندان بوجود خواهد آمد.

تبیین های ارائه شده در این زمینه به فقدان نقش و الگوهای مناسب زناشویی توسط والدین برای فرزندان اشاره دارد. در این خصوص طبق فرایند جامعه پذیری توضیح داده شده است که کاهش کنترل والدین در فرزندان طلاق منجر به ازدواج زودتر فرزندان در سنین پایین تر می شود. همچنین فرزندان طلاق الگوی موفق تعامل زناشویی را مشاهده نکرده اند و در نتیجه تعامل و ارتباط زناشویی آنان سطح پایینی دارد که منجر می شود این افراد ازدواج کمتر جذابی داشته و کمتر قادر باشند تا با مشکلات زندگی مواجه شوند و مقابله های مناسب برای مواجهه با این مشکلات را بکار برند (آماتو، ۱۹۹۶؛ و مک لاناها و بامپس^۱، ۱۹۸۸). و سرانجام تجربه طلاق والدین ممکن است که تعهد نسبت به زندگی زناشویی را در بین فرزندان کاهش داده (گلن و کرامر، ۱۹۸۷) و منجر به تشویق نگرشهای آزادانه تری در مورد شکستن پیوند زناشویی شده و بنابراین مانع جدی برای انحلال زندگی زوجی وجود نداشته باشد (ثورنتن^۲، ۱۹۹۱؛ آگزین^۳ و ثورنتن، ۱۹۹۶).

¹ - McLanahan

² - Thornton

³ - Axinn

عوامل بین زوجین

در تحقیقات متعددی گزارش شده است که خصوصیات جمعیت شناختی زوجین و شرایط محاط بر آنها در هنگام ازدواج مهمترین نقش را در پیش بینی طلاق دارند. از جمله این خصوصیات می توان به سن ازدواج، روابط جنسی پیش از ازدواج، تجربه شکست در زندگی قبلی، و ... اشاره کرد که به تاثیرات برخی از این متغیرها بر روی میزان وقوع طلاق در این قسمت اشاره شده است.

سن ازدواج

سن ازدواج یکی از معتبرترین پیش بینی کننده های طلاق در سالهای اولیه ازدواج، بخصوص با کنترل متغیر حضور فرزند است (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۳؛ شیرزاد و کاظمی فرد، ۱۳۸۳؛ هیتون، ۲۰۰۲؛ و بامپس و همکاران، ۱۹۹۱). در واقع در حالی که یکسال رشد در دوران نوجوانی همراه با پختگی خیلی بیشتری است، در دهه دوم و سوم زندگی شاهد این گونه تحولات چشمگیر نیستیم. در مطالعه تزنگ^۱ (۱۹۹۲) تفاوت سنی زوجین با میزان وقوع طلاق ارتباط نزدیکی داشت، در حالی که این نتایج در بین زوجین همسن و یا شوهران کم سن تر از زنان و یا زنان بزرگتر از شوهرانشان گزارش نشد.

در مطالعات مختلفی نیز گزارش شده است که سن ازدواج پیش بینی کننده قوی برای وقوع طلاق بخصوص در کشورهای پیشرفته است (وایت^۲، ۱۹۹۰؛ کارنی و برادبری، ۱۹۹۵). نتایج پژوهشها نشان می دهد ازدواجهایی که در سنین نوجوانی انجام شده است خطر بالایی برای ثبات زندگی دارد. نتایج ثبت طلاق در انگلستان و ولز نشان می دهد که در سال ۱۹۸۴، ۳۵٪ از این زوجین در سنین اوایل نوجوانی و ۲۲٪ آنها در اوایل ۲۰ سالگی و ۱۵٪ آنها در اواخر ۲۰ سالگی ازدواج کرده بودند (هاسکی^۳، ۱۹۹۶).

به طور کلی با اینکه تاثیر سن ازدواج در وقوع نرخ طلاق کاهش یافته است اما هنوز هم یکی از عوامل اجتماعی- اقتصادی که منجر به ازدواج زود هنگام و طلاق می شود، سن ازدواج است. به عنوان نمونه براچر

¹ - Tzeng

² - White

³ - Haskey

و همکاران^۱ (۱۹۹۳) گزارش دادند که در میان ازدواج کنندگان استرالیایی بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۶ خطر طلاق در بین زنهایی که در سنین ۲۹-۲۵ ازدواج کرده اند خیلی کمتر از زنانی بوده است که قبل از ۲۰ سالگی ازدواج کرده اند.

تبیین های ارائه شده در این زمینه برطبق دیدگاه نظریه پردازان اقتصادی این گونه است که ازدواج در سن پایین تر به علت فقدان اطلاعات کافی در مورد خصوصیات همسر آینده و نیز زمان ناکافی برای جستجو و انتخاب بهترین شریک زندگی، منجر به مشکلات زیادی در زندگی زناشویی می شود (بکر و همکاران^۲، ۱۹۷۷؛ و اپنهایمر^۳، ۱۹۸۸). در واقع این طور فرض شده است که افراد جوان به دلیل فقدان دید روشن کمتر انتخاب درست و عقلانی داشته و بیشتر بر پایه احساسات عمل می کنند. بیکر و همکاران (۱۹۷۷) اعتقاد دارند هرچه سن ازدواج بیشتر باشد زوجینی که دیرتر ازدواج می کنند احتمالاً زمان بیشتری برای انتخاب زوج مناسب و تصمیم درست برای ازدواج می گیرند و انتخاب آنها منطقی تر و عاقلانه تر خواهد بود. در مطالعات آماتو (۱۹۹۴)؛ ساینگ (۱۹۹۸)؛ و گاپتا (۱۹۹۹) گزارش شده است که همان طور که شانس ازدواج مجدد در زوجینی که زود ازدواج کرده اند بیشتر است، شانس طلاق نیز بیشتر است.

نظریه پردازان دیگر نقش مکانیزم های روانی اجتماعی را پررنگ جلوه داده و اعتقاد دارند عدم بلوغ عاطفی^۴ و فقدان آمادگی برای ازدواج بخصوص در سنین نوجوانی منجر به انحلال زندگی زناشویی می گردد (لوینگر، ۱۹۷۶). در همین زمینه برخی شواهد تجربی در حمایت از یافته های فوق به عملکرد ضعیف نقش زوجین اشاره کرده اند (بوث و ادواردز^۵، ۱۹۸۵). بوث و ادواردز (۱۹۸۵) اعتقاد دارند که عملکرد ضعیف این نقشها در نتیجه کافی نبودن ایفای نقش بزرگسالی در طی دوران نوجوانی است. بامپس و اسویت (۱۹۷۲) و مورگان و رایندفاس (۱۹۸۵) تاکید کردند که تغییر و تحولات و تنش زیاد افراد در دوران نوجوانی (اواخر نوجوانی و اوایل ۲۰ سالگی آنها) رخ می دهد و تجربه تنشها و تحریکها برای زوج جوان ایجاد مشکلات عدیده ای را در پی دارد. همچنین به نظر می آید که این افراد کمتر تحت حمایت خانواده و

1 - Bracher et al

2 - Becker et al

3 - Oppenheimer

4 - emotional immaturity

5 - Booth & Edwards

دوستان نیز قرار دارند، و در نتیجه فشارهای اجتماعی، زندگی زوجین را رو به زوال می رود (بوث و ادواردز، ۱۹۸۵). البته احتمال اینکه این افراد به دنبال فرصتهای بهتری در ازدواج مجدد خود باشند (بوث و ادواردز، ۱۹۸۵؛ ساث^۱، ۱۹۹۵) نیز می رود. سرانجام اینکه افرادی با رگه های شخصیتی خاص مانند رفتار ضد اجتماعی و تکانشی بودن تصمیم به ازدواج زودتر می گیرند و انحلال زندگی زناشویی را نیز تجربه می کنند (هوئم و هوئم، ۱۹۹۲؛ ساث، ۱۹۹۵).

روابط جنسی پیش از ازدواج

روابط پیش از ازدواج با سطوح پایین تر میزان رضایت زناشویی و خطر بالاتر طلاق رابطه نزدیکی دارد (دی واس و همکاران، ۲۰۰۳؛ هیتون، ۲۰۰۲؛ و آماتو، ۱۹۹۶). در مطالعات متعددی بخصوص در طول دو دهه اخیر در کشورهای مختلف گزارش شده است زوجینی که قبل از ازدواج رسمی، با یکدیگر رابطه جنسی داشته اند، احتمال انحلال زندگی زناشویی اشان بیشتر است (استرالیا؛ براچر و همکاران، ۱۹۹۳؛ بریتانیا؛ برینگتون و دایمون، ۱۹۹۷؛ کانادا؛ هال و زائو^۲، ۱۹۹۵؛ آلمان؛ هال، ۱۹۹۷؛ سوئد؛ بنت و همکاران^۳، ۱۹۸۸ و هوئم و هوئم ۱۹۹۲؛ ایالات متحده؛ آگزين و ثورنتن، ۱۹۹۶؛ و دی ماریس و راثو^۴، ۱۹۹۲) در بریتانیا نتایج گزارش هاسکی (۱۹۹۲) نشان داد افرادی که قبل از ازدواج با یکدیگر رابطه جنسی داشته اند حدود ۶۰٪ بیشتر از سایر افراد، پس از ۸ سال زندگی مشترک از یکدیگر طلاق گرفته اند. البته در اکثر تحقیقات ذکر شده است زوجینی که رابطه جنسی پیش از ازدواج داشته اند از لحاظ سنتی کمتر به شکل گیری خانواده اعتقاد داشته (آگزين و ثورنتن، ۱۹۹۲؛ تامپسون و کوپلا، ۱۹۹۲ و دی ماریس و مک دونالد، ۱۹۹۳) و نیز تعهد ضعیف تری نسبت به پیمان زناشویی خود دارند (بنت و همکاران، ۱۹۸۸). نتایج تحقیقات اخیر در ایالت متحده نیز نشان می دهد در حالی که افرادی که قبل از ازدواج با یکدیگر

¹ - South

² - Hall & Zhao

³ - Bennett et al

⁴ - De Maris & Rao

زندگی کرده اند سطح انتظارات بالاتری از یکدیگر دارند، رضایت زناشویی، توافق و میزان تعاملات آنها پایین تر است (وبستر و همکاران^۱، ۱۹۹۵؛ بوث و همکاران^۲، ۱۹۸۵).

شواهد تجربی در مورد این افراد بر فرضیه انتخابی^۳ تاکید دارد. در نتایج مطالعات گزارش شده است افرادی که قبل از اولین ازدواجشان با همسران فعلی خود زندگی می کرده اند، پیوندهای مذهبی کمتری داشته، جدایی والدینشان را بیشتر تجربه کرده اند و فراوانی بالاتری از تجربه بارداری و یا تولد کودکی پیش از ازدواج را داشته اند (برینگتون و دایموند، ۱۹۹۷).

تولد کودک پیش از ازدواج

تولد کودک قبل از ازدواج با افزایش میزان وقوع طلاق رابطه دارد (هیتون، ۲۰۰۲؛ دی ماریس و رائو، ۱۹۹۲). ارتباط بین بارداری قبل از ازدواج و عدم ثبات در ازدواج در مطالعات متعددی گزارش شده است (مراجعه شود به کلارک و همکاران، ۱۹۹۹).

از جمله این مطالعات، پژوهش مورفی (۱۹۸۵) بود که نشان داد خطر شکست پیوند زناشویی در زنانی که قبل از سال ۱۹۷۶ در بریتانیا ازدواج کرده بودند و بارداری پیش از ازدواج داشتند ۹۱٪ بالاتر بود. این خطر برای زنان کانادایی ازدواج کرده در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، ۵۰٪ بیشتر بود (تیچمن^۴، ۱۹۸۳). نتایج این مطالعات، در استرالیا (براچر و همکاران، ۱۹۹۳)، بریتانیا (برینگتون و دایموند، ۱۹۹۷)، کانادا (بالاکریشنال و همکاران، ۱۹۸۷)، سوئد (اندرسون، ۱۹۹۷) و ایالت متحده (منکن و همکاران^۵، ۱۹۸۱ و تیچمن و پلونکو^۶، ۱۹۹۰) نیز همگی از یافته های فوق حمایت کرد.

¹ - Webster et al

² - Booth et al

³ - selection hypothesis

⁴ - Teachman

⁵ - Menken et al

⁶ - Polonko

تجربه انحلال زندگی زناشویی قبلی

میزان وقوع طلاق در بین زوجینی که یک یا هر دوی آنها قبلاً ازدواج کرده اند، بیشتر است. طبق آمار گزارش شده در سال ۱۹۶۱ در بریتانیا این نسبت دو به یک بوده است (هاسکی، ۱۹۹۶). به اعتقاد براچر و همکاران (۱۹۹۳) ازدواج قبلی می تواند نشان دهنده فقدان مهارت در انتخاب همسر مناسب و نیز عدم توانایی در پایدار یا با ثبات نگهداشتن زندگی باشد.

طول مدت ازدواج

به نظر می رسد خطر طلاق با افزایش طول مدت ازدواج کاهش می یابد (تورنتن و راجرز^۱، ۱۹۸۷). در مطالعات متعددی که بر روی زوجین تازه ازدواج کرده تمرکز داشته اند، گزارش کرده اند که خطر طلاق در طی سه سال اول ازدواج خیلی بیشتر است و $\frac{1}{3}$ طلاقها در پنج سال اول زندگی مشترک رخ می دهد. بکر (۱۹۹۱) اعتقاد دارد که طلاق در اوایل ازدواج بوسیله تغییر دیدگاه فرد در مورد خود و همسرش، که توسط کسب اطلاعات منفی در مورد زوجین پس از ازدواج است، رخ می دهد. طلاقهایی که دیرتر اتفاق می افتند نتیجه تغییر حوادث زندگی است که روابط زوجین را تحت تاثیر قرار می دهد. در حقیقت، افرادی که طلاق را پس از سالهای طولانی مدت تجربه می کنند بیشتر از خیانت شاکی هستند (آماتو و پروتی، ۲۰۰۳؛ کیتسون، ۱۹۹۲).

ازدواج مجدد

طلاق در دومین ازدواج بسیار بیشتر از اولین ازدواج است (آماتو، ۱۹۹۶). این واقعه در بین زنان جوانتر از ۲۵ سال و زنانی که والدین آنها طلاق گرفته و یا جدا شده، بوده اند، بسیار بیشتر است. مارتین و بامپس (۱۹۸۹) گزارش دادند که خطر طلاق در ازدواج دوم نسبت به ازدواج اول حدود ۲۵٪ بیشتر است. افرادی که ازدواج مجدد دارند همان متغیرهای بین فردی و فرافردی را که در ازدواج اول آنها منجر به طلاق شده بود،

¹ - Thornton & Rodgers

به ازدواج دومشان انتقال می دهند. وایت و بوث (۱۹۸۵) نیز اعتقاد دارند به دلیل اینکه در ازدواج دوم پویایی خانواده پیچیده تر از ازدواج اول است، احتمال موفقیت آمیز بودن این ازدواج کمتر موفقیت آمیز است.

تجربه تولد کودک

تولد کودک در طی دوران ازدواج به عنوان سدی علیه طلاق محسوب شده است؛ دی ماریس و رائو (۱۹۹۲) گزارش دادند تعداد طلاق در طی دوره تولد کودک اول و دوم کاهش نشان داده است. ضمن اینکه جنسیت کودکان نیز بر روی میزان وقوع طلاق تاثیرگذار است به طوری که طبق گزارش مورگان و همکاران^۱ (۱۹۸۸) والدین دارای فرزند دختر در مقایسه با والدین دارای فرزند پسر بیشتر متقاضی طلاق می باشند.

تعداد فرزند

نتایج تحقیقات در بریتانیا (برینگتون و دایمون، ۱۹۹۷)، کانادا (هال و زائو، ۱۹۹۵) سوئد (بنت و همکاران^۲، ۱۹۸۸ و هوئم و هوئم ۱۹۹۲)، ایالت متحده (آگزین و ثورنتن، ۱۹۹۶؛ و دی ماریس و رائو، ۱۹۹۲؛ مورگان و رایندفاس، ۱۹۸۵) و ایران (شیرزاد و کاظمی فر، ۱۳۸۳؛ گودرزی، ۱۳۷۹) نشان داد که طلاق در میان زوجین بدون فرزند بیشتر است. دو دلیل برای این مکانیزم وجود دارد: زوجین احتمالاً به خاطر بچه ها تصمیم می گیرند کنار یکدیگر بمانند و دیگر اینکه آنها مطمئن نیستند که کنار یکدیگر ماندنشان منجر به تولد کودک شود (بکر و همکاران، ۱۹۷۷).

نتایج تحلیل داده ها از بریتانیا (مورفی، ۱۹۸۵)؛ سوئد (اندرسون^۳، ۱۹۷۷)، و ایالت متحده (بکر و همکاران، ۱۹۷۷) ارتباط U شکلی را بین اندازه خانواده و خطر طلاق نشان می دهد: احتمال وقوع طلاق در زوجینی که ۳ یا تعداد بیشتری فرزند دارند بیش از زوجینی است که ۲ فرزند دارند. به طور کلی خطر وقوع

¹ - Morgan et al

² - Bennett et al

³ - Andersson

طلاق در زوجیهایی که فرزند دارند در مقایسه با زوجهای بدون فرزند، زوجهای با دو فرزند در مقایسه با زوجهای با فرزندان بیشتر کمتر است (دیکمن و چمیدنی، ۲۰۰۴).

سن فرزند

شواهد تجربی از استرالیا (براچر و همکاران، ۱۹۹۳)، فرانسه (تولمان^۱، ۱۹۹۴)، سوئد (اندرسون، ۱۹۹۷) و ایالت متحده (بکر و همکاران، ۱۹۹۷ و چرلین^۲، ۱۹۷۷) نشان داده است که سن کودکان در خانواده می تواند اثر مستقلی بر خطر وقوع طلاق داشته باشد. این نتایج نشان می دهد که فرزندان جوان تر تاثیر بخصوصی بر ثبات ازدواج دارند. وایت و همکاران (۱۹۸۵) با استفاده از نتایج داده های ایالت متحده نشان دادند که تولد اولین کودک به طور معناداری خطر وقوع طلاق را تا ۲ سال کاهش می دهد. همچنین میزان طلاق در زوجین دارای فرزندان قبل از دبستان نصف زوجینی است که یا فرزند ندارند یا فرزندی در سنین مدرسه دارند. با تولد اولین فرزند نیز نرخ طلاق کاهش می یابد (آانات و میسلند^۳، ۲۰۰۷).

جنس فرزند

برخی محققین (مانند: مورگان، لی و کاندرا^۴، ۱۹۸۸) این فرضیه را بیان کرده اند که ثبات زندگی زناشویی ممکن است به جنسیت کودکان نیز بستگی داشته باشد. به اعتقاد مورگان و همکاران (۱۹۸۸) خطر از هم پاشیدگی زندگی زناشویی، در خانواده های تک فرزند با فرزند دختر، بالاتر است. این پژوهشگران برآورد کردند که خانواده هایی با یک یا دو فرزند، هر دختر خطر طلاق را حدود ۹۰٪ بالا می برد. مورگان و همکاران (۱۹۸۸) برای تبیین این یافته، فرضیه "مشارکت پدران"^۵ را مطرح کردند. به این معنا که پدران نقش بیشتری در بزرگ کردن پسران برعهده می گیرند و وقت بیشتری با آنها می گذرانند در نتیجه این میزان

¹ - Toulemon

² - Cherlin

³ - Ananat, & Michaels

⁴ - Morgan, Lye & Condran

⁵ -father-involvement hypothesis

درگیری و مشارکت بیشتر پدران باعث تقسیم کارهای منزل و تجارب مشترک همسران و در نتیجه کاهش خطر طلاق می‌شود.

مورگان و پولارد^۱ (۲۰۰۲) فرضیه اشتغال و درگیری و مشارکت پدران را بر اساس نزدیکی بر پایه مشابهت، به خصوص در تجارب و ارزشها مورد تبیین قرار دادند. این پژوهشگران معتقدند این نوع نزدیکی یا مصاحبت و دوستی در زوجها مانعی در مقابل طلاق است. از این رو، با وجود فرزند پسر به دلیل افزایش مشارکت پدران، زوجها از رابطه نزدیک و دوستی خود لذت بیشتری برده و خطر طلاق کاهش می‌یابد. در تاثیر این فرضیه، وایت^۲ (۱۹۹۰) به شواهد بین فرهنگی نیز دست یافت.

فرضیه دیگر مطرح شده در زمینه افزایش خطر طلاق در خانواده های با فرزند دختر، میزان سرمایه- گذاری و پول خرج کردن پدران در خانواده - با وجود فرزند پسر - است. به این دلیل که میزان طلاق ارتباط معکوسی با میزان پول خرج شده برای زندگی زناشویی دارد (بکر، لندز و میشل^۳، ۱۹۷۷)، در ازدواجهای با فرزند پسر خطر طلاق کاهش می‌یابد. آندرسون و والدمیگان^۴ (۲۰۰۱) نیز به شواهدی دست یافتند که وجود ترکیب جنسیتی - یعنی یک فرزند پسر و یک فرزند دختر - خطر طلاق را کاهش می‌دهد. همچنین این محققین، به این نتیجه رسیدند که در خانواده‌های دو فرزندی، اگر هر دو فرزند از یک جنس باشند، میزان طلاق اندکی بالاتر است. همچنین در خانواده‌های با سه فرزند یا بیشتر، پسران خطر طلاق را کاهش می‌دهند (آندرسون و والدمیگان، ۲۰۰۱).

در پژوهشی دیکمن و اسکمیدهینی^۵ (۲۰۰۴) به این نتیجه رسیدند که به طور کلی فرزندان، احتمال طلاق را کاهش می‌دهند و سن زوجین در هنگام ازدواج با خطر طلاق همبستگی منفی دارد (وایت، ۱۹۹۰). در مجموع دیکمن و اسکمیدهینی (۲۰۰۴) این فرضیه را مطرح کردند که تاثیر جنسیت فرزندان بر طلاق، مسئله‌ای جهانی نیست. در تایید یافته مورگان و همکاران (۱۹۸۸)، بدارد و دسچنس^۶ (۲۰۰۵) به این نتیجه

¹ - Morgan, & Pollard

² - White

³ - Becker, Landes, & Michael

⁴ - Anderson, & Woldemical

⁵ - Diekman, & Schmid Heiny

⁶ - Bedard, & Deschenes

دست یافتند که دختران، خطر طلاق را ۴٪ افزایش می‌دهند. همچنین آنانات و میسلند (۲۰۰۷) خطر طلاق را با وجود فرزند دختر ۳٪ بیشتر از فرزند پسر برآورد کردند.

چندین مطالعه نشان می‌دهد زوجینی با فرزند پسر رضایت زناشویی بیشتری در مقایسه با فرزند دختر دارند (برنت و باراج^۱، ۱۹۸۷؛ کیتز و همکاران^۲، ۱۹۹۴؛ کوکس و همکاران^۳، ۱۹۹۹؛ میزل و استیلمن^۴، ۲۰۰۰؛ لاندبرگ^۵، ۲۰۰۵). لاندبرگ (۲۰۰۷) نیز نشان داد پدران با احتمال بیشتر با پسران بازی می‌کنند، پوشکشان را عوض کرده و به آنها غذا می‌دهند در حالی که مادران با فرزند دختر و پسر خود یکسان عمل می‌کنند. همچنین پسر داشتن، والدین را شادتر می‌کند. البته بدون توجه به جنسیت کودکان وجود فرزندان مشکل دار جسمی یا ذهنی نرخ وقوع طلاق را بالا برده و بخصوص زنان شاغل پس از بچه دار شدن در تعارض نقش سنتی و بچه داری و استقلال کاهش رضایت زناشویی را گزارش می‌دهند.

خصوصیات کنونی افراد

شرایط کنونی افراد می‌تواند پیامد عوامل زمینه ای خانوادگی (از قبیل طبقه اجتماعی والدین) باشد. خصوصیات اجتماعی- اقتصادی می‌توانند خطر انحلال زندگی زناشویی را به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تاثیر قرار دهند. این اثر می‌تواند از طریق تحت تاثیر قرار دادن نگرشهای مربوطه به هنجارهای سنتی خانواده و یا میزان پایین تر سطح تحصیلات و سن کم ازدواج باشد.

موقعیت اجتماعی اقتصادی

تحصیلات

تحقیقات نشان می‌دهد که شواهد تجربی برای نشان دادن اثر تحصیلات بر میزان وقوع طلاق وجود دارد البته با این توضیح که نتایج این پژوهشها با یکدیگر هماهنگ نیست. تعدادی از این مطالعات در ایالت

¹ - Barnett, & Baruch

² - Katzev, Warner. & Acock,

³ - Cox et al

⁴ - Mizell, & Steelman

⁵ - Lundberg

متحده نشان داده اند که خطر طلاق به طور معناداری در بین افرادی که میزان تحصیلات پایین تری دارند بالاتر است (گرین استین، ۱۹۹۵ و سارث، ۱۹۹۵؛ تراسل و همکاران، ۱۹۹۲؛ بامپس و همکاران، ۱۹۹۱؛ تیچمن و پلونکو، ۱۹۹۰؛ منکن و همکاران، ۱۹۸۱). مطالعات دیگری در کانادا (بالاکریشمن و همکاران، ۱۹۸۷) و استرالیا (براچر و همکاران، ۱۹۸۳)، رابطه بسیار کمی بین میزان تحصیلات و ثبات ازدواج یافتند. مطالعه هال و زهائو (۱۹۸۹) نیز در کانادا نشان داد که رابطه میزان تحصیلات با ثبات ازدواج منفی است. از سوی دیگر اورباخ و همکاران (۲۰۰۲) گزارش دادند که سطح تحصیلات پیش بینی کننده طلاق در زنان آفریقایی آمریکایی و اروپایی، و شوهران سفید پوست آمریکایی است به نحوی که با افزایش میزان تحصیلات خطر وقوع طلاق کاهش می یابد. به طور مشابهی بامپس و همکاران (۱۹۹۱) گزارش دادند که میزان طلاق در بین زنان تحصیل کرده حتی پس از کنترل سن ازدواج نیز کمتر است. شیرزاد و کاظمی فر (۱۳۸۳) و هاشمی پطرودی (۱۳۸۰) نیز میزان وقوع طلاق را در زوجین با سطح تحصیلات پایین تر، بیشتر یافتند.

بلاسفلد و همکاران^۱ (۱۹۹۳) توضیح دادند که ارتباط بین میزان تحصیلات و میزان وقوع طلاق در زمانهای مختلف و کشورهای گوناگون متفاوت است. این پژوهشگران گزارش دادند به عنوان نمونه سطح تحصیلات با میزان وقوع طلاق در کشورهایمانند ایتالیا به دلیل اینکه محیط خانواده در ایتالیا سنتی تر است و زنان تحصیل کرده ممکن است دیدگاه آزادتری در مورد ازدواج و طلاق پیدا کنند و بهتر قادر باشند تا با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی طلاق مواجه شوند، رابطه مثبتی دارد.

شرایط اقتصادی، میزان درآمد و شغل

میزان درآمد با خطر طلاق رابطه زیادی دارد (شیرزاد و کاظمی فر، ۱۳۸۳؛ موسوی، ۱۳۸۰؛ و کردک، ۱۹۹۳). البته اورباخ و همکاران (۲۰۰۲) پس از کنترل متغیرهایی مانند نژاد و تحصیلات، میزان درآمد را پیش بینی کننده طلاق گزارش ندادند. اگرچه شواهد تجربی نشان داده است که میزان درآمد زن یا شوهر بیش از میزان درآمد زوجین پیش بینی کننده خطر وقوع طلاق است، اما نتایج یافته ها ضد و نقیض است.

^۱ - Blossfeld et al

در حالی که در برخی مطالعات گزارش شده است که میزان وقوع طلاق در بین زنان و مردان با میزان درآمد یکسان بالاتر است (مانند؛ هکرت و همکاران^۱، ۱۹۹۸)، یافته های دیگر نشان داده اند که میزان درآمد یکسان خطر وقوع طلاق را پایین می آورد (انو^۲، ۱۹۹۸). در همین زمینه برخی مطالعات در ایالت متحده نیز گزارش دادند که خطر انحلال زندگی زناشویی در بین زوجینی با درآمد پایین تر، بیشتر است (سارث، ۱۹۹۵)، و برخی دیگر ارتباطی بین درآمد شوهر و خطر وقوع طلاق نشان نداند (گرین استین، ۱۹۹۵ و آما تو، ۱۹۹۶). راجرز (۲۰۰۴) در پژوهش خود گزارش داد که میزان درآمد زنان بطور مثبت و خطی با خطر وقوع طلاق مرتبط است. همچنین این خطر در زنانی که میزان درآمد آنها برابر نصف تا کل درآمد خانواده است، بالاتر می رود. راجرز نتیجه گرفت که وابستگی و اجبار اقتصادی، ثبات ازدواج را پیش بینی می کند اما وقتی که منابع اقتصادی یکسان باشد زوجین برای تقاضای طلاق آزاد هستند.

البته میزان طلاق در زوجینی که شوهران یا هر دوی زوجین بیکار باشند، بخصوص در سال اول ازدواج خیلی بیشتر مشاهده می شود (آزاد مهر و همکاران، ۱۳۷۹؛ تزنگ^۳، ۱۹۹۲؛ بامپس و همکاران، ۱۹۹۱). البته نوع برنامه های شغلی نیز با میزان ثبات ازدواج رابطه دارد (حسن پور نقش، ۱۳۸۱). در همین چارچوب در حالی که تحلیل داده ها در استرالیا نشان داد که بیکاری مرد به طور معناداری با انحلال زندگی زناشویی مرتبط است (براجر و همکاران، ۱۹۹۳)، در بریتانیا بیکاری همسر ارتباط پیچیده ای با میزان وقوع طلاق داشت. تحلیل داده ها نشان داد زوجینی که ضررهای اقتصادی داشته اند بیشتر جدا از یکدیگر زندگی می کنند تا طلاق گرفته باشند (کاپرنال و همکاران، ۱۹۹۴). همچنین تحلیل داده ها از زنان و مردانی که در حومه شهرهای انگلستان زندگی می کردند نشان داد که طلاق در میان افرادی که تجربه بیکاری قبل از ازدواج را داشته اند بیشتر بوده است. بیکاری در طی دوران ازدواج با افزایش خطر طلاق فقط برای افرادی که هرگز قبل از ازدواج بیکار نبوده اند، به طور معناداری همبستگی داشت. امنیت شغلی در طی دوران ازدواج

¹ - Heckert et al

² - Ono

³ - Tzeng

با افزایش خطر انحلال زندگی زناشویی مرتبط است. لامپارد^۱ (۱۹۹۴) اعتقاد داشت که بیکاری و عدم ثبات زندگی زناشویی ممکن است بازتاب متغیرهای دیگری باشد که به درستی اندازه گیری نشده اند. پرسر^۲ (۲۰۰۰) گزارش داد که در میان خانواده های دارای فرزند، کار کردن در شب در مقایسه با کار روزانه خطر وقوع طلاق را افزایش می دهد. جالب این جا است که افراد از گروههای اجتماعی اقتصادی متفاوت دلایل مختلفی نیز برای طلاق دارند (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳). در حالی که افراد با موقعیت اجتماعی اقتصادی بالاتر از کیفیت روابط و کمبود عواطف شاکی هستند، افراد با موقعیت اجتماعی اقتصادی پایین تر از مشکلات مالی و نوشیدن افراطی همسران خود شکایت می کنند.

مالک خانه

در نظریه اقتصادی، صاحب خانه بودن به عنوان دارایی مخصوص زناشویی در نظر گرفته شده و این طور اشاره شده است زوجینی که صاحب خانه باشند احتمال وقوع طلاق در بین آنها کمتر مشاهده می شود (ولکات و هیوگز، ۱۹۹۹). شواهد تجربی از استرالیا (براچر و همکاران، ۱۹۹۳)، بریتانیا (کاپرنال، ۱۹۸۶ و مورفی، ۱۹۸۵) و ایالت متحده (سارث، ۱۹۹۵) گزارش داده اند که صاحب خانه ها نسبت به اجاره نشین ها کمتر انحلال زندگی زناشویی را تجربه کرده اند. همان طور که براچر و همکاران (۱۹۹۵) توضیح داده اند مکانیزم این عامل خیلی روشن و آشکار نیست، شاید دلیل احتمالی اینکه صاحب خانه بودن ثبات ازدواج را افزایش می دهد به عنوان پاداش ازدواج کردن افراد و یا تأمین حمایت مالی پس از ازدواج و نتیجه آن سدی عاطفی در مقابل ناسازگاریهای بعدی در نظر گرفته شود. زوجینی که مشکلات زناشویی دارند از تعهدات مالی بسیار شاکی هستند. بنابراین برای داشتن ثبات ازدواج، خرید خانه عاملی تجربی است که در حال حاضر موجود است (براچر و همکاران، ۱۹۹۳).

^۱ - Lampard

^۲ - Presser

دین و میزان مذهبی بودن

در پژوهشها نشان داده شده است که عملکردهای مذهبی به شکل کاملاً معناداری با کاهش احتمال شکست پیوند زناشویی ارتباط دارد (برینگتون و دایاموند، ۱۹۹۷؛ براچر و همکاران، ۱۹۹۳؛ بامپس و همکاران، ۱۹۹۱؛ و هاسکی، ۱۹۸۷) و در افرادی که میزان اعتقادات دینی کمتر است، میزان وقوع طلاق نیز بیشتر است (براملت و ماسر، ۲۰۰۲ و هیتون، ۲۰۰۲؛ بنی اسدی، ۱۳۷۵). این طور به نظر می رسد که افرادی که مذهبی تر هستند، نگرشهای سنتی خود نسبت به ازدواج و طلاق را بیشتر حفظ کرده اند.

مکانیزمی که برای تبیین در این زمینه به کار رفته این است که مشکلات رفتاری که منجر به درخواست طلاق می شوند با حضور بیشتر افراد در مکانهای مذهبی کمتر در زمینه ازدواج نمود پیدا می کند. آماتو راجرز (۱۹۹۷) نشان دادند که حضور کمتر در کلیسا با بروز بیشتر رفتارهای مشکل زا از قبیل خیانت، سوء مصرف مواد و دارو و ... ارتباط نزدیکی دارد. طبق نتایج مطالعه آماتو و پرویتی (۲۰۰۳) شاید بتوان عمده دلیل طلاق در خانواده های مذهبی را خیانت نام برد و به نظر می رسد این افراد از ناسازگاریها کمتر شاکی هستند. البته این بدان معنا نیست که در خانواده های این افراد خیانت بیشتری اتفاق می افتد، بلکه بدین معنا است که در خانواده های خیلی مذهبی تحت شرایط خیلی خاص یا ویژه ای طلاق رخ می دهد (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳).

جنسیت

تفاوتهای جنسیتی هنگامی که زنان و مردان دلایل طلاق خود را ذکر می کنند آشکار می شود. وقتی در مورد دلایل طلاق سوال می شود مردان و زنان متغیرهای مختلفی را ذکر می کنند تا جایی که تعدادی از پژوهشگران پیشنهاد داده اند طلاق از دید مردان و زنان به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد (گاگر و سنچز^۱، ۲۰۰۳). زنان در مقایسه با مردان بیشتر مباحث ارتباطی و عاطفی، متغیرهای شخصیتی، سوء مصرف مواد توسط همسرانشان را از علل تقاضای طلاق خود ذکر کرده اند (آماتو و پرویتی^۲، ۲۰۰۳)، و مردان بیشتر دلایل خارجی و رفتارهای منفی خود را از جمله علل طلاق برشمرده اند و در مورد علت طلاق نامطمئن تر

¹ - Gager & Sanchez

² - Amato & Previti

بوده اند (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳؛ کیتسون، ۱۹۹۲). بنابراین می توان جنسیت را به عنوان یک عامل مداخله گر در طلاق و انحلال زندگی زناشویی در نظر گرفت.

نژاد^۱

زوجهای آفریقایی آمریکایی بیش از زوجهای سفید پوست آمریکایی در طی ۱۴ سال اول زندگی خود متقاضی طلاق هستند (براملت و موشر^۲، ۲۰۰۲؛ هیتون^۳، ۲۰۰۲؛ اورباخ و همکاران^۴، ۲۰۰۲؛ و بامپس و همکاران^۵، ۱۹۹۲). البته این نتیجه گیری پس از کنترل عوامل مداخله گر دیگر مانند فرایندهای تعاملی و ... مشاهده شده است. همچنین نتایج مطالعات نشان داد زنان آفریقایی (نه مردان آنها) در معرض خطر بالاتری برای طلاق قرار دارند (دی ماریس و رائو^۶، ۱۹۹۲). به هر جهت در میان زنان جدا شده آفریقایی-آمریکایی و آمریکایی-اسپانیایی در مقایسه با زنان سفیدپوست آمریکایی، کمتر طلاق قانونی گزارش شده است (براملت و موشر، ۲۰۰۲؛ چرلین، ۱۹۹۸). این نتایج در مورد اختلافات و مشکلات زناشویی نیز تکرار شده است؛ به نحوی که در مطالعه آماتو و راجرز (۱۹۹۷) گزارش شد که اختلافات زناشویی در مواردی از قبیل حسادت، چگونگی هزینه کردن پول، سوء مصرف مواد و دارو نیز در بین زوجهای آفریقایی-آمریکایی بیشتر گزارش شده است.

از نظر جامعه شناسان نژاد یک عامل ساختاری در وقوع طلاق است. از آنجا که افراد از گروههای نژادی مختلف مسلماً با استرسها و چالشهای مختلفی مواجه هستند (مانند: موقعیت پایین تر، درآمد کمتر و سطح تحصیلات پایین تر)، ممکن است این مساله کل روابط زناشویی آنها را تحت پوشش قرار دهد (اورباخ و همکاران، ۲۰۰۲). در واقع این طور به نظر می آید که وقتی با روابط زناشویی سروکار داریم نژاد به عنوان نماینده متغیرهای اجتماعی جمعیت شناختی دیگر از قبیل؛ میزان درآمد، تحصیلات، تولد پیش از ازدواج و طلاق والدین به ایفای نقش می پردازد (اورباخ و همکاران، ۲۰۰۲).

1 - race
2 - Bramlett & Mosher
3 - Heaton
4 - Orbuch et al
5 - Bumpass et al
6 - De Maris & Rao

جامعه/فرهنگ

علاوه بر بررسی خصوصیات افراد مانند نژاد و جنسیت و ارتباط آن با طلاق، پژوهشگران توجه خود را به متغیرهایی مانند جامعه که روابط از آن سرچشمه می‌گیرد، معطوف کرده‌اند. به عنوان نمونه، محققان به دفعات نشان داده‌اند که در شیوع طلاق تفاوت‌های ناحیه‌ای مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که میزان وقوع طلاق در غرب آمریکا در مقایسه با شرق آن بیشتر و در جنوب نیز بالاتر از شمال است (گلن و شلتون^۱، ۱۹۸۵). توضیح برای این تفاوتها می‌تواند از سطوح فردی تا جامعه‌ای متنوع باشد. یک توضیح برای این تفاوتها دین افراد است. در قسمتهای شمالی بیشتر ادیان کاتولیک و یهود زندگی می‌کنند که تمایل به طلاق در میان آنها کمتر است، و میزان طلاق در میان افراد آفریقایی-آمریکایی که در جنوب بیشتر پراکنده می‌باشند، بالاتر است. برعکس، یک توضیح عمومی‌تر به مساله یکپارچگی اجتماعی باز می‌گردد. یکپارچگی اجتماعی میزان هواخواهی جامعه از یک هنجار است که در نتیجه منجر می‌شود به اینکه میزان تمایل به رفتار یا اقدامی که ضد آن هنجار باشد، پایین بیاید. به عنوان نمونه طلاق از لحاظ اجتماعی ناپسند است (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸). علاوه بر آن پژوهشگران این طور گزارش دادند که شیوع طلاق به اندازه جامعه نیز بستگی دارد به طوری که در نواحی روستایی بیش از نواحی شهری طلاق مشاهده می‌شود. گزارش این یافته می‌تواند حمایتی در تبیین یکپارچگی اجتماعی نیز باشد (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸).

از سویی دیگر عوامل فرهنگی نیز از جمله عوامل مهم در میزان وقوع طلاق است. تفاوت میزان وقوع طلاق در جوامع شرقی و غربی شاید به دلیل تفاوت‌های فرهنگی جوامعی چون آمریکا، چین و ژاپن باشد (مک کنری و پرایس^۲، ۱۹۹۵). علاوه بر این بررسی طلاق به عنوان عملکرد مکان جغرافیایی خصوصیات جامعه از قبیل سطح جمع‌گرایی و فردگرایی را برجسته می‌نماید. تعجب‌آور نیست در جوامعی مانند ژاپن که خانواده در مقابل فرد اهمیت داده می‌شود سطح انحلال زناشویی و طلاق پایین باشد (مک کنری و پرایس، ۱۹۹۵).

¹ - Glenn & Shelton

² - McKenry & Price

عوامل مربوط به تفاوت‌های فردی^۱

شخصیت

حدود ۳۰ تا ۴۲٪ خطر طلاق از طریق عوامل ژنتیکی نظیر اختلال شخصیت خلقی به وقوع می‌افتد (جاکین و همکاران^۲، ۱۹۹۶). البته آماتو و پرویتی (۲۰۰۳) گزارش دادند پنجمین دلیل اصلی طلاق مشکلات شخصیتی است که حدوداً در ۱۰٪ از افراد منجر به طلاق می‌شود.

در مطالعات متعددی (رک؛ کارنی و برادبری، ۱۹۹۵) از میان متغیرهای شخصیتی بهترین پیش‌بینی‌کننده انحلال زندگی زناشویی و نیز طلاق، به عامل روان‌آزرده‌خویی^۳ (تمایل گسترده برای تجربه و ابراز عواطف منفی از قبیل ترس، غمگینی، خشم و احساس گناه) اشاره شده است. کلی و کانلی^۴ (۱۹۸۷) در یک مطالعه طولی، ۳۰۰ زوج را که در ابتدا علایم روان‌رنجوری نشان داده بودند پیگیری کرده و سرانجام گزارش دادند که ارتباط این اختلال با میزان وقوع طلاق خیلی زیاد است. نتایج مطالعات ژاکین و همکاران (۱۹۹۶) و کردک (۱۹۹۳) نیز نشان داد که علائم روان‌آزرده‌خویی در دوران نوجوانی با میزان طلاق در زنان ۳۲ ساله رابطه نزدیکی دارد.

سطوح پایین توافق^۵ (گرایش به نوعدوستی، همدردی، اعتماد، گرمی و بخشندگی) و سطوح بالای برونگرایی^۶ (تمایل به پرانرژی بودن، فعال، پرحرف، دوستانه) به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های انحلال زندگی زناشویی در نظر گرفته شده‌اند. در حالی که در مطالعه کلی و کانلی (۱۹۸۷) رابطه این متغیرها با انحلال زندگی زناشویی نشان داده شده است، در پژوهش بنتلر و نیوکامب (۱۹۷۸) فقط سطوح بالای برونگرایی پیش‌بینی‌کننده طلاق در شوهران بود. به اعتقاد کلی و کانلی (۱۹۸۷) طلاق در طی ۲۰ سال پس از نامزدی با تکانشی بودن شوهر و نیز روان‌آزرده‌خویی زن و شوهر قابل پیش‌بینی است. تاکر و

¹ - individual difference factors
² - Jockin et al
³ - neuroticism
⁴ - Kelly & Conley
⁵ - agreeableness
⁶ - extraversion

همکاران^۱ (۱۹۹۸) نیز گزارش دادند که روان آزرده خوبی و عدم توافق با زمان طلاق رابطه نزدیکی دارد، بخصوص زندگی زناشویی افرادی با اضطراب و خشم بیشتر زودتر به طلاق خواهد انجامید.

آسیب شناسی روانی

در مطالعات مقطعی متعدد رابطه بین اختلالات روانی و میزان طلاق و یا انحلال رابطه در زوجین نشان داده شده است (تامپسون و بلاند^۲، ۱۹۹۵؛ ملازاده، ۱۳۷۵؛ ویلیامز و همکاران^۳، ۱۹۹۲؛ و فرانک و گرتلر^۴، ۱۹۹۱). مورفی (۱۹۸۵، به نقل از کلارک، ۱۹۹۹) بیان کرده است نقش عوامل شخصیتی که از مهمترین عوامل پیش بینی کننده طلاق هستند نبایستی کم رنگ شود. نتایج مطالعه کاپرنال (۱۹۸۶)، به نقل از برینگتون و دایاموند، (۱۹۹۷) که تعیین کننده های طلاق را در عروس و دامادهای سال ۱۹۴۶ در انگلیس ارزیابی کرده بود نشان داد که روان آزرده خوبی پایدارترین پیش بینی کننده عدم ثبات ازدواج است. همچنین خطر انحلال زندگی زناشویی در افرادی که مشکلات رفتاری و عاطفی دارند بسیار بالا است.

طبق نتایج پژوهش برینگتون و دایاموند (۱۹۹۷) در گزارش نتایج فوق، تفاوت‌های جنسیتی قابل مشاهده است؛ به نحوی که در مردان جوانی که در سن ۱۶ سالگی با اختلال عاطفی تشخیص داده شده بودند میزان طلاق در سنین بعدی بیشتر مشاهده شده بود، در حالی که زنان با تشخیص اختلال سلوک طلاق بیشتری را تجربه کرده بودند. مطالعات اخیر نیز به رابطه سلامت روان شناختی و طلاق اشاره کرده است. نتایج این یافته ها ارتباط بین عوامل روانی طلاق و نیز اثرهای پیش بینی کننده مشکلات عاطفی را در بالا بردن نرخ طلاق نشان می دهد که برای تعیین صحت این مطالب به پژوهشهای طولی نیازمندیم. کسلر و همکاران^۵ (۱۹۹۸) گزارش دادند افرادی که اختلالات روانشناختی قبل یا بعد از ازدواج داشته اند در مقایسه با افرادی که چنین اختلالاتی را گزارش نکرده اند، بیشتر متقاضی طلاق می باشند. تمام اختلالات روانی به جزء هراس اجتماعی^۶ و هراس ساده^۱ با افزایش میزان وقوع طلاق در اولین ازدواج همراه هستند. اختلال خلقی

¹ - Tucker et al

² - Thompson & Bland

³ - Williams et al

⁴ - Frank & Gertler

⁵ - Kessler et al

⁶ - social phobia

نیز در مردان و زنان احتمال انحلال زندگی زناشویی را بسیار بالا می برد. اختلالات اضطرابی^۲ در مردان شانس طلاق را افزایش می دهد بخصوص اگر با اختلالات خلقی^۳ و سوء مصرف مواد همراه باشد. در زنان اختلالات وابستگی مواد بخصوص اگر با اختلال اضطرابی و خلقی همراه باشد احتمال طلاق را بسیار بالا می رود و زنان مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر^۴ میزان طلاق بالاتری را در ازدواج اول و دوم خود نشان داده اند (براملت و ماشر، ۲۰۰۲).

فکر طلاق

اگرچه فکر طلاق خیلی بیشتر از اقدام به طلاق رایج است (کیتسون، ۱۹۹۲)، اما خود این فکر نیز گرچه شرط کافی برای طلاق نیست، اما به رابطه زناشویی صدمه می زند. فکر در مورد طلاق راه انداز عدم رضایت زناشویی، ناسازگاری، و یا مشکلات جنسی است (اورباخ و همکاران، ۱۹۹۹). تعجب آور نیست اگر اشاره شود که بسیاری از عوامل اجتماعی جمعیت شناختی و نیز دوره زندگی راه انداز عواملی هستند که پیش بینی کننده طلاق هستند و یا فکر در مورد طلاق را به همراه دارند و این طور گفته شده است که این افکار شاید میانجی گر بروز رفتارها و وقوع طلاق باشند (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸). برومن^۵ (۲۰۰۲) گزارش کرد که افراد جوانتر، و والدینی که رضایت زناشویی پایین تری دارند بیشتر به طلاق فکر می کنند. ممکن است فکر در مورد طلاق واقعا به طلاق منجر شود، همان طور که رودریجزس و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند افرادی که در زمانی به طلاق فکر می کنند در سه سال بعدی زندگی خود، بیشتر طلاق گرفته اند.

¹ - simple phobia

² - anxiety disorder

³ - mood disorder

⁴ - generalized anxiety disorder

⁵ - Broman

خلاصه

عوامل جمعیت شناختی و چرخه تحول می توانند به طور کلی نشان دهنده نیمرخ افرادی را که طلاق می گیرند و همچنین مقایسه آنها با افرادی که به زندگی خود ادامه می دهند را برای ما فراهم نمایند (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹ و ، ۱۹۹۰).

ابعادی که به طور اساسی به عنوان متغیرهای مداخله گر در طلاق مورد بحث قرار گرفته است شامل موارد فراوانی است که ازدواج در سنین پایین- که اغلب به علت اینکه با تحصیلات پایین تر، حمایت مالی، شخصی و بین فردی کمتر همراه است می تواند منجر به بروز مشکلات فراوانی در زندگی زناشویی شود- یکی از این موارد است. این طور اشاره شده است افرادی که در سنین پایین تر ازدواج می کنند احتمالاً آن قدر پخته نشده اند تا نیازهای عاطفی و مواردی را که برای آنها ارزشمند است به درستی درک کنند (کردک، ۱۹۹۳؛ گاتمن، ۱۹۹۴ و والراستین، ۱۹۹۶).

طول مدت ازدواج ممکن است تحت تاثیر ادراک زوجین از مشکلات زندگی نیز قرار گیرد. به اعتقاد کارنی و برادبری (۱۹۹۵) طول مدت ازدواج یکی از مهمترین ابعاد در معلوم کردن دوره تغییر زندگی زناشویی است. این پژوهشگر معتقد است تغییری که پس از ۳ سال منجر به شکست در ازدواج می شود احتمالاً بایستی خیلی متفاوت از تغییری باشد که پس از ۱۵ سال منجر به شکست در ازدواج می گردد. در حالی که برخی مشکلات ممکن است در اوایل ازدواج بروز کنند برخی دیگر ممکن است به مرور پیش آیند. همچنین برخی مشکلات از قبیل ارتباط ضعیف تر یا ناسازگاری جنسی ممکن است نسبت به مشکلاتی از قبیل سوء استفاده های رفتاری مدت زمان بیشتری تحمل شوند (لوینگر، ۱۹۷۶؛ ساث و لیود^۱ ، ۱۹۹۵).

موقعیتهای اجتماعی- اقتصادی متفاوت به دلیل ایجاد حمایتهای متفاوت مالی، آموزشی و شغلی نیز منجر به بروز مشکلات گوناگونی در زندگی زناشویی می شوند و حتی امکان دارد بروز این مشکلات منجر به طلاق نیز بشود. به عنوان نمونه میزان تحصیلات بالا به علت ایجاد فرصتهای شغلی متفاوت و درآمد بالا، میزان انتخابهای فرد را نیز بالا می برد. در برخی مطالعات مانند مطالعه کیتسون و ساسمن (۱۹۸۲)؛ برنز (۱۹۸۴) و گرین استین (۱۹۹۵) مطرح شده است که انواع شکایتهای زناشویی بازتاب تنیدگیهای

¹ - South & Liody

بیشتری است که بخصوص زنان تحصیل کرده با موقعیتهای شغلی برتر را از زندگی زناشویی خود ناراضی تر می نماید.

در حالی که برخی مطالعات گزارش داده اند که درآمد زنان به علت استقلال مالی آنان گرایش آنها را به طلاق زیاد می کند اما در برخی مطالعات دیگر اشاره شده است که درآمد و شغل زنان دلیل کافی برای افزایش طلاق آنها نیست بلکه افزایش درآمد به علت اینکه فشار زندگی را کمتر می کند خود منجر به کاهش روابط آسیب زا می گردد (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸).

کودکان و تاثیر آنها بر کیفیت زندگی زناشویی و رابطه این متغیرها با میزان بروز طلاق در زوجین نیز از دیگر عوامل موثر در نظر گرفته شده است. رشد کودکان و استقلال آنها، تعارضات آنها با والدین و ... همگی بر کیفیت روابط زناشویی تاثیرگذار است (ولکات و هیوگز، ۱۹۹۹).

به طور خلاصه عوامل جمعیت شناختی مشخص از قبیل متغیرهای چرخه تحول و جمعیت شناختی، سن ازدواج، طول مدت ازدواج، سن طلاق، سطح تحصیلات، موقعیت مالی، سن کودکان و سرمایه مالی در وقوع طلاق بسیار موثر هستند. البته در برخی مطالعات بر نقش غیرمستقیم و مداخله گری که این متغیرها بر وقوع طلاق ایفا می کنند بیشتر تاکید شده است (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹ و کردک، ۱۹۹۳).

متغیرهای فرآیند/ارتباط

علاوه بر توضیح ارتباط بین متغیرهای فرافردی و طلاق، لازم است که رابطه بین متغیرهای بین فردی و میزان وقوع طلاق نیز بحث شود. رضایت زناشویی، وابستگی دوجانبه، خشونت زناشویی و تعامل زناشویی چهار حوزه ای هستند که با طلاق بیشتر مرتبط می باشند (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸).

رضایت زوجین^۱

در اولین برداشت از مطالعات طولی که پیرامون تاثیر رضایت زناشویی بر روی انحلال رابطه انجام شده است به نظری آید نتیجه تحقیقات رابطه مثبتی بین رضایت زناشویی و ثبات در ازدواج را نشان می دهد (گاگر و سنچز، ۲۰۰۳؛ کارنی و برادبری، ۱۹۹۵؛ و کردک، ۱۹۹۳). برومن (۲۰۰۲) گزارش داد که رضایت زناشویی می تواند پیش بینی کننده طلاق در سفیدپوستان آمریکایی باشد نه افراد آفریقایی آمریکایی. نکته جالب توجه این است که وقتی زوجین در مورد شادی زناشویی خود توافق ندارند، فقط در مواردی که شوهران بیش از زنان خود ناشادمان هستند، خطر میزان وقوع طلاق افزایش می یابد. وقتی زنان در مقایسه با شوهران خود ناشادمان تر باشند، خطر وقوع طلاق به همان اندازه است که هر دو زوج ناشادمان باشند (گاگر و سنچز، ۲۰۰۳).

تلاشهای دیگر برای فهم بیشتر رابطه رضایت- انحلال بر روی ازدواجهای ناشادمان اما باثبات تمرکز داشته اند. به عنوان نمونه داویلا و برادبری^۲ (۲۰۰۱) تفاوتهای فردی در سبکهای دلبستگی را بررسی کرده و گزارش دادند که افرادی با ارزشهای دوست داشتن و ترک کردن بیشتر در ازدواجهای ناشادمان می مانند.

وابستگی و عدم وابستگی در ارتباط

همراه با وابستگی بین فردی و نظریه مبادله اجتماعی، راسبالت^۳ (۱۹۸۳) به نقل از گاگر و سنچز، (۲۰۰۳) گزارش داد هر چه وابستگی متقابل زوجین در ارتباط کمتر باشد احتمال ماندگاری در ازدواج نیز کمتر است. طبق نظریه مبادله اجتماعی الگوی شکست در وابستگی، وقتی که زوجین از زندگی زناشویی خود میزان رضایت کمی داشته باشند اما برای برآورد نیازهایشان انتخاب دیگری وجود نداشته باشد، همچنان به زندگی خود ادامه می دهند (دریگاتس^۴ و راسبالت، ۱۹۹۲). نتایج گزارش طولی این پژوهشگران نشان داد افرادی که کمبود نیازهای خود را در روابط دیگری به دست می آورند، زندگی آنها با شکست بیشتری توأم است.

¹ - marital satisfaction

² - Davila

³ - Rusbult

⁴ - Drigotas

خشونت زوجین نسبت به یکدیگر (خشونت خانوادگی)

شیوع خشونت‌های زناشویی بیش از گذشته مطالعه و البته نتایج آشکار شده است. استراتئوس و همکاران (۱۹۸۰)، به نقل از رودریجزس و همکاران، (۲۰۰۸)، این شیوع را حدود ۳۰٪ تخمین زده اند. سن ازدواج و میزان درآمد با میزان پرخاشگری رابطه منفی دارد؛ به نحوی که در زوجینی با سطوح پایین تر اجتماعی اقتصادی میزان خشونت بیشتر گزارش شده است (استراتئوس و همکاران، ۱۹۸۰، به نقل از رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸).

در پی رابطه بسیار زیاد خشونت و انحلال زندگی زناشویی، پژوهشگران در مطالعات طولی به بررسی اثر خشونت پرداختند. کویگلی و لئونارد^۱ (۱۹۹۶) گزارش دادند که ابراز پرخاشگری مردان نسبت به همسرانشان با کاهش میزان رضایت زناشویی بین آنها رابطه نزدیکی دارد و میزان وقوع خطر طلاق را نیز افزایش می دهد. البته در پژوهش وایت و بوث (۱۹۹۱) نیز از پرخاشگری زناشویی به عنوان پیش بینی کننده معنادار طلاق در آینده نام برده شده است. همچنین دی ماریس (۲۰۰۰) اشاره کرده است خشونت از طریق تحت تاثیر قرار دادن کیفیت زندگی زناشویی میزان وقوع جدایی و طلاق را بالا می برد.

در پژوهشهایی که به طور مستقیم ارتباط بین پرخاشگری و طلاق بررسی شده بود نتایج حاکی از آن است زندگی زوجینی که همراه با پرخاشگری جسمی است، در مقایسه با زوجینی که زندگی آنها فاقد پرخاشگری جسمی است زودتر به پایان می رسد (لارنس و برادبری^۲، ۲۰۰۱)، و پرخاشگری پیش از ازدواج نیز پیش بینی کننده انحلال زندگی زناشویی در آینده است (هیمن و همکاران، ۱۹۹۵، به نقل از لارنس و برادبری، ۲۰۰۱).

تعامل زوجین با یکدیگر

مشکلات در ارتباط، از بیشترین مسائل مشکل زا در زوجهای در جستجوی درمان می باشد (هالفورد و همکاران^۳، ۱۹۹۰). در همین چارچوب و با توجه به اینکه در پژوهشهای متعدد چگونگی ارتباط زوجین

¹ - Quigley & Leonard
² - Lawrence & Bradbury
³ - Halford et al

یک مولفه حیاتی در دوام ازدواج شناخته شده است، پژوهشگران از نحوه ارتباط بین زوجین به عنوان حس هویت زوجین نام برده و تاکید داشته اند که چگونگی این ارتباط در افزایش سازگاری و یا ناسازگاری زوجین نقش موثری دارد (اینجرسول - دایتون و همکاران، ۱۹۹۸). در واقع ارتباط یکی از کلیدی ترین متغیرها در فهم عملکرد زوجین می باشد (بودنمان و همکاران، ۱۹۹۸)، و مطالعات زیادی نشان داده اند که چگونگی ارتباط زوجها معتبرترین پیش بینی کننده کیفیت ازدواج است (زرگر و نشاط دوست، ۱۳۸۶؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۶؛ سامانی، ۱۳۸۶؛ گاتمن و نوتاریوس^۱، ۲۰۰۲؛ رایدلی و همکاران^۲، ۲۰۰۱). در حالی که ارتباط منفی به عنوان خصوصیت بارز در تمایز زوجین تنیده و غیرتنیده شناخته شده است، این ارتباط ناموثر یکی از پیش بینی کننده های طلاق نیز در نظر گرفته شده است. از سویی دیگر، تعارض یکی از مهمترین (اگر مهمترین نباشد) موضوعات مورد بحث در حیطه ارتباط خانوادگی و زوجها است، تا جایی که برخی پژوهشگران از آن به عنوان مهم ترین جنبه تعامل خانوادگی و زناشویی نام برده اند (برادبری، راج و لارنس^۳، ۲۰۰۱ و گاتمن و همکاران، ۲۰۰۲). طبق نتایج مطالعات متعدد یکی از عوامل مداخله گر که نقش بسیار مهمی در وقوع طلاق ایفا می کند، چگونگی ارتباط زوجین است (کریستنسن و شنک^۴، ۱۹۹۱؛ گاتمن، ۱۹۹۴ و هالفورد و همکاران^۵، ۱۹۹۷). گزارش نتایج این مطالعات نشان می دهد که در مقایسه با زوجین غیرتنیده، زوجین تنیده میزان بالاتری از رفتارهای کلامی و غیرکلامی منفی را نشان می دهند و به حل مشکلات خود کمتر علاقه نشان می دهند (ویس و هیمن، ۱۹۹۰، ۱۹۹۷). همچنین زوجین تنیده در مقایسه با زوجین غیرتنیده شناخت منفی تری نسبت به همسر و ارتباط دوجانبه اشان دارند (هالفورد و سندرز^۶، ۱۹۸۸، نولر و همکاران^۷، ۱۹۹۷). به نظر می رسد که مهارتهای ارتباطی نقش بسزایی را در پیش بینی انحلال روابط زناشویی ایفا می کنند. در مطالعه ای طولی که توسط مارکمن و همکارانش در مورد مهارتهای ارتباطی پیش از ازدواج و رابطه آن با تنیدگی زندگی زناشویی و طلاق انجام شده بود، حمایت از یافته های ذکر شده

¹ - Gottman & Notarious

² - Ridley et al

³ - Bradbury, Rogge, & Lawrence

⁴ - Christensen & Shenk

⁵ - Halford et al

⁶ - Halford & Sandrs

⁷ - Noller et al

بخوبی مشاهده شده بود (مارکمن، ۱۹۸۱؛ مارکمن و هالوگ، ۱۹۹۳). نتایج این مطالعات نشان داد که بخصوص تعامل منفی شوهر، بی ثباتی هیجانی و سن کمتر در هنگام ازدواج بهترین مشخصه های انحلال زندگی زناشویی می باشند.

مطابق نتایج پژوهشها که بیشتر اطلاعات آن از طریق خود گزارش دهی کسب شده بود، هر چه زوجین زمان بیشتری را با یکدیگر سپری کنند، میزان انحلال روابط زناشویی کمتر است (رودریگزس و همکاران، ۲۰۰۸). اما پژوهشگران کم کم به سوی بررسی تعامل زناشویی و کیفیت روابط پرداختند و از کمیت پردازی صرف فاصله گرفتند. در همین زمینه تعدادی از پژوهشهای طولی به بررسی رابطه بین تعامل زناشویی و انحلال زندگی زناشویی پرداختند. به عنوان نمونه در یک مطالعه طولی ۴ ساله، گاتمن و لونسون^۱ (۱۹۹۲) با استفاده از نظام کدگذاری سریع تعامل زوجین^۲، زوجین را براساس بحث در زمینه مشکلاتشان به دو طبقه تنیده و غیرتنیده طبقه بندی نمودند. این محققان کدهای مثبت را برای توصیف رفتارهایی از قبیل شوخی، و کدهای منفی را برای توصیف رفتارهایی از قبیل انتقاد و تحقیر به کار بردند. زوجین غیرتنیده زوجینی بودند که حداقل نرخ رفتارهای مثبت آن به رفتارهای منفی اش بیشتر باشد. زوجین تنیده دفاعی، متمایل به درگیری، خشمگین و کناره گیر و دارای عواطف منفی بودند. زوجین تنیده در مقایسه با زوجین غیرتنیده بیشتر در معرض جدایی و طلاق قرار داشتند. گاتمن و لونسون (۲۰۰۰) نیز گزارش دادند بروز عواطف منفی در هنگام تعارضها پیش بینی کننده طلاق بخصوص در ۷ سال اول زندگی است.

ماتیوز و همکاران^۳ (۱۹۹۶)، به نقل از گاتمن و لونسون، (۲۰۰۰) نیز نشان دادند که نوع تعاملات زناشویی پیش بینی کننده طلاق زوجین است. این پژوهشگران زوجین را بر اساس سطوح خصومت (رفتارهای طرد کننده و عدم حساسیت) و گرمی (مشارکت و رفتارهای لذت بخش) تقسیم بندی نموده و نتیجه گرفتند هر چه میزان خصومت بین زوجین بیشتر و گرمی بین آنها کمتر باشد، عدم ثبات زندگی آنها قابل پیش بینی تر می باشد.

¹ - Gottman & Levenson

² - Rapid Couple Interaction Scoring System

³ - Matthews et al

بر اساس روش میز گفتگوی گاتمن و همکاران (۱۹۷۶، به نقل از گاتمن، ۱۹۹۳)، کریستنسن و سالاولی (۱۹۹۱، به نقل از احمدی و همکاران، ۱۳۸۵) الگوهای ارتباطی بین زوجین را به سه بخش تقسیم کردند: الگوی سازنده متقابل؛ مهمترین ویژگی این الگو، این است که الگوی ارتباطی زوجین از نوع برنده-برنده می باشد. در این الگو زوجین به راحتی در مورد مسائل و تعارضات خود گفتگو می کنند و به دنبال حل آن برمی آیند و از واکنشهای غیرمنطقی، پرخاشگری و ... خودداری می کنند.

الگوی توقع/کناره گیری؛ این الگو شامل دو قسمت الف) توقع مرد/کناره گیری زن، ب) توقع زن/کناره گیری مرد است. این الگو به شکل یک چرخه بوده که با افزایش یکی، دیگری افزایش یافته و تشدید این الگو منجر به مشکلات دائم زناشویی می شود. در این الگو فرد متوقع، فردی وابسته و فرد کناره گیر ترس از وابسته شدن دارد.

اجتناب متقابل؛ در این الگو تعارض بین زوجین شدید و به گونه ای که بحث و جدل تبدیل به یک الگوی دائمی و مخرب در این خانواده ها شده است و این الگو تنها مکانیسم انطباقی در بین زوجین است. در این الگو زوجین از برقراری ارتباط با یکدیگر خودداری می کنند و زندگی این زوجین به شکل موازی با یکدیگر بوده و ارتباط آنها در حداقل میزان ممکن یا اصلا وجود ندارد.

بدنبال این پژوهشها فینچام (۲۰۰۳) نشان داد در میان افراد ازدواج کرده، زوجینی که منابع قابل دسترسی از حمایت اجتماعی را در دسترس دارند، بیشتر خواهان ادامه روابط زناشویی هستند (بیچ و همکاران^۱، ۱۹۹۳، به نقل از فینچام، ۲۰۰۳). این مطالعات راهگشای حوزه دیگری در کاهش دادن میزان تعارضات زوجین از طریق دسترسی به حمایتهای اجتماعی شدند.

خلاصه

با مرور تحقیقات از دو دهه گذشته تاکنون تغییرات زیادی در علل طلاق مشاهده می شود (کیتسون و ساسمن، ۱۹۸۲ و گیجی و کلی، ۱۹۹۲) برخی از این تغییرات به تغییر نگرش در مورد طلاق به عنوان طلاق

¹ - Beach et al

به دلایلی غیر از خطا^۱ بود که در آن طلاق به دلیل شکست در زناشویی محقق می‌شد و نه اثبات مواردی از خطا مانند خیانت به همسر توسط یکی از طرفین. این قانون با ساده‌تر کردن طلاق، موجب شیوع آن در جوامع شد و میزان وقوع طلاق را در جوامع اجرا کننده بخصوص جوامع اروپایی بالا برد (گونزالز و ویتانن^۲، ۲۰۰۸). همچنین این قانون موجب منع دخالت دولت در زندگی خانوادگی و خصوصی افراد جامعه شد (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

در مرور دلایل طلاق از گذشته تاکنون مشاهده می‌شود در حالی که در طی چندین دهه به اعتقاد گنجی و کلی (۱۹۹۲) طلاق تنها راه حل برای شرایط به خصوصی مانند الکلیسم مزمن یکی از زوجین بوده است، اخیراً حتی در ارتباطات ضعیف عاطفی و هیجانی نیز طلاق مجاز شمرده می‌شود. همان‌طور که قبلاً نیز بحث شده است انتظارات بالاتر از نیمه مکمل خود در ازدواج و کاهش تحمل ارتباطات غیررضایتبخش، وقتی با آزادیهای فردی و اجتماعی مخلوط شود می‌تواند از جمله علل مهم برای طلاق در نظر گرفته شود (ولکات و هیوگز، ۱۹۹۹). تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان نیز قابل تامل است زنان بیشتر علت طلاق خود را قربانی شدن سوء استفاده‌های جسمی همسران و بدرفتاریها و خشونت‌های جسمانی دانسته‌اند.

مطالعات انجام شده در خصوص بررسی علل طلاق در ایران

با توجه به نتایج پژوهش‌های گسترده و متعدد در مورد بررسی پیش‌بینی کننده‌های طلاق، پژوهشگران ایرانی نیز با انجام پژوهش‌هایی در این حوزه به بررسی این پیش‌بینی کننده‌ها از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی پرداختند. خلاصه‌ای از مطالعات انجام شده طلاق در جدول شماره ۳-۱ قابل مشاهده است.

¹ . No Fault Divorce Laws

² - Gonzalez & Vitane

جدول ۵-۱: خلاصه پژوهش‌های انجام شده در ایران در زمینه عوامل پیش بینی کننده ناسازگاریهای زناشویی،

طلاق و پیامدهای آن

ردیف	نام مقاله (حوزه پژوهش)	نام نویسندگان و سال	محل و نوع نمونه	علل و عوامل مطرح شده
۱	نقش استنباط سالم و ناسالم شوهران از خانواده اصلی خود در خصوصیات شخصیتی و سازگاری زناشویی آنها	سلیمی نیا، نرگس (۱۳۸۷)	۲۰۹ کارمند متاهل مرد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج	نمرات روان گسیختگی، فوبیا، اضطراب، پرخاشگری، افسردگی، حساسیت بین فردی، وسواس و خودبیمارپنداری شوهران دارای استنباط ناسالم از خانواده اصلی خود بیش از شوهران دارای استنباط سالم از خانواده اصلی خود است.
۲	علل زبانی در مشاجرات زناشویی	زاهدی، کیوان و شمسایی، سعیده (۱۳۸۷)	زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره	به دلیل وجود رمزگان محدود در طرفین رابطه و یا اختلاف رمزگانهای موجود اختلافات زبانی بین زوجین بوجود آمده که گاهی به اشتباه از طرف زوج یا زوجه این موارد به عنوان عدم تفاهم و حتی دلیلی برای عدم ادامه زندگی مشترک محسوب می شود
۳	بررسی مدل‌های خطی و منحنی رضایت زناشویی در چرخه زندگی مشترک	بهاورنیا، الناز و دهقانی، محسن (۱۳۸۷)	۳۰۰ زوج ساکن در نواحی ۲۲ گانه استان تهران	میزان درآمد، سن زوجین، ارتباط و تعداد فرزندان در رضایت زناشویی اهمیت دارد
۴	وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد	قطبی، مرجان و همکاران (۱۳۸۶)	۴۵ زن و ۲۴ مرد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد	بیشترین فراوانی گروه سنی افراد مطلقه ۲۶ تا ۳۵ سال با میانگین مدت زندگی مشترک ۶۲ ماه بوده است. با افزایش تعداد فرزندان میزان طلاق کاهش یافته است. حدود ۱/۴ افراد ازدواج فامیلی داشته اند. در علل طلاق ذکر شده به ترتیب اولویت عدم تفاهم اخلاقی، اعتیاد، دخالت خانواده ها، مشکلات مالی، بیماری روانی قرار دارند. از مشکلات پس از طلاق: مشکلات تربیت فرزندان و احساس تنهایی می باشد.
۵	بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی عادی ۶ تا ۹ ساله شهرستان سنج	یعقوبی (۱۳۸۶)	۲۰ کودک طلاق (۱۰ پسر و ۱۰ دختر) و ۲۰ کودک عادی (۱۰ پسر و ۱۰ دختر) در سنین ۶ تا ۹	میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از کودکان عادی بود و میزان پرخاشگری کودکان طلاق که نزد پدر و یا مادر خود زندگی می کردند با یکدیگر متفاوت بود
۶	مقایسه رابطه ناتوانی هیجانی و استرس و دل‌بستگی در زوجهای در شرف طلاق	حکیم جوادی، منصور و همکاران (۱۳۸۶)	۱۱۹ زن و ۶۳ مرد در شرف طلاق مراجعه کننده به دادگاه خانواده شهر رشت	استرس با دل‌بستگی ایمن رابطه منفی و با دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا رابطه مثبت داشت. سه متغیر میزان تحصیلات، استرس و دل‌بستگی دوسوگرا تغییرات ناتوانی هیجانی را پیش بینی می کردند

۷	رابطه میان تمایز یافتگی خود و هوش هیجانی در متقاضیان طلاق	محسنیان، محمد و همکاران (۱۳۸۶)	۶۱ نفر مراجعه کننده به مراکز قضایی و ۶۱ نفر افراد مایل به ادامه زندگی	افراد مایل به ادامه زندگی هوش هیجانی و تمایز یافتگی بالاتری نسبت به گروه دیگر داشتند. مولفه جدایی عاطفی در متقاضیان طلاق و متغیرهای واکنش هیجانی، جایگاه من و جدایی عاطفی متغیرهای پیش بینی کننده هوش هیجانی بودند
۸	بررسی عمده ترین عوامل ایجاد کننده درگیری های زناشویی در گروهی از دانشجویان متاهل دانشگاه شیراز	سامانی، پیامک (۱۳۸۶)	۴۰۰ زن و مرد متاهل (۲۰۰ زن و ۲۰۰ مرد)	شش عامل خصوصیات شخصیتی، عشق و علاقه، مهارت های ارتباطی، تعهد به زندگی، خصوصیات خانوادگی همسر و عدم پایبندی به اصول اخلاقی عمده ترین عوامل ایجاد درگیری می باشند
۹	بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان	زرگر، فاطمه و نشاط دوست، حمید (۱۳۸۶)	۴۲۴ نفر (۲۱۲ زوج) مراجعه کننده به مرکز پیشگیری از طلاق سازمان بهزیستی شهرستان فلاورجان	بیشترین میزان طلاق در زنان سنین ۲۸ تا ۳۱ سال و مردان ۲۴ تا ۲۷ سال بوده است. مهمترین علل طلاق: مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده ها و بیماری روانی یکی از زوجین
۱۰	بررسی رابطه بین میزان بخشودگی و تعارض زناشویی زوجین در استان یزد	افخمی، فاطمه و همکاران (۱۳۸۶)	۳۰ زوج ساکن استان یزد	هر چه بخشودگی بیشتر شود رابطه با خانواده همسر بیشتر و وابستگی به خانواده خود کمتر شده و میزان تعارض کاهش می یابد
۱۱	رابطه هوش هیجانی، منبع کنترل و متغیرهای جمعیت شناختی با میزان بی ثباتی ازدواج زوجین در شهر اصفهان	جهانزاد، آرش (۱۳۸۶)	۶۰ زوج که با استفاده از نمونه گیری چندمرحله ای تصادفی از تفریگاه های مختلف اطراف زاینده رود انتخاب شدند	بین منبع کنترل و وقوع طلاق در شوهران رابطه منفی وجود دارد. بین هوش هیجانی و بی ثباتی ازدواج نیز رابطه وجود دارد
۱۲	بررسی سبکهای دلبستگی و نوع تصور از خدا و ارتباط آن با رضایت از زندگی در بین زنان خواهان طلاق و غیرخواهان طلاق شهرستان کاشان	فیض آبادی، سلیمه (۱۳۸۶)	۲۰۰ زن متاهل (۱۰۰ نفر خواهان طلاق و ۱۰۰ نفر غیرخواهان طلاق) با استفاده از نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند	افرادى که سبک دلبستگی ایمنی در آنها شکل گرفته است تصور مثبتی از خداوند دارند و این دو عامل منجر به افزایش میزان رضایت از زندگی می شود. سبک دلبستگی اضطرابی با رضایت از زندگی رابطه منفی دارد

مقایسه اختلالات روانشناختی طلاق (اضطراب و افسردگی) و افت تحصیلی در دختران و پسران شهر زنجان	کرمی زرنندی، هاجر (۱۳۸۵)	۱۰۰ فرزند طلاق و ۱۰۰ فرزند عادی دبیرستانهای دخترانه و پسرانه زنجان	فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان عادی اضطراب و افسردگی بیشتری دارند و معدل آنها نیز پایین تر است. همچنین میزان اضطراب دختران طلاق بیش از پسران طلاق است و معدل پسران طلاق کمتر از دختران طلاق است	۱۳
بررسی رابطه رضایت مندی زناشویی با باورهای ارتباطی و انتظارات غیرمنطقی زوجین	شایسته، گلناز و همکاران (۱۳۸۵)	۵۰ زوج ایرانی مقیم استرالیا و کانادا	عواملی چون باورهای غیرمنطقی به ازدواج (اسطوره ها و خیالیافی ها و سوء تفاهماتی که در خصوص زندگی مشترک و ازدواج وجود دارند) با رضایت مندی زناشویی رابطه منفی دارد	۱۴
بررسی رابطه بین تقیدات مذهبی و سازگاری زناشویی	احمدی، خدابخش و همکاران (۱۳۸۵)	۱۳۲۰ نفر (۶۶۰ زوج) ساکن استان تهران	میزان سازگاری زناشویی در بین افراد دارای تقیدات مذهبی خیلی زیاد، بیشترین حد و در بین افراد دارای تقیدات مذهبی کم، کمترین حد را دارد	۱۵
بررسی رابطه بین الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایت زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان	فاتحی زاده، مریم و احمدی، سید احمد (۱۳۸۴)	۴۰ زوج از کارکنان شاغل در دانشگاه اصفهان	الگوی سازنده متقابل با رضایت زناشویی رابطه مثبت دارد و الگوی اجتنابی با رضایت زناشویی رابطه منفی دارد	۱۶
هوش هیجانی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل شاغل آموزش و پرورش	جعفریزدی، حمیده و گلزاری، محمود (۱۳۸۴)	۱۰۹ زن متأهل شاغل در آپ. (تصادفی خوشه ای)	زنانی که توانایی تشخیص و ابراز هیجانهای خود و تشخیص هیجانهای دیگران را دارند و نیز دارای خصوصیات چون خوش بینی، شادکامی، توانایی حل مساله، کنترل تکانه، خود شکوفایی، استقلال و همدلی هستند در زندگی خود از سازگاری بیشتری برخوردارند	۱۷
رابطه باورهای غیر منطقی با چرخه زندگی در متقاضیان طلاق	سلیمی نیا، سید حسین و همکاران (۱۳۸۴)	۱۷۸ نفر از متقاضیان طلاق ۱۲۰ نفر زن و ۵۸ نفر مرد	اکثر متقاضیان طلاق زن هستند. اکثرا در چرخه سوم زندگی یعنی دارای فرزند به خصوص فرزند اول هستند	۱۸
مقایسه باورهای ارتباطی زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی و زنان مایل به ادامه زندگی مشترک شهر تهران	ادیب راد، نسترن و همکاران (۱۳۸۴)	۵۰ زن مراجعه کننده به مراکز قضایی با ۵۰ زن متمایل به ادامه زندگی مشترک بررسی شدند	بین ویژگیهای شخصیتی دو گروه تفاوت معناداری وجود ندارد. باورهای ارتباطی زنان متمایل به ادامه زندگی در مقایسه با زنان متقاضی طلاق منطقی تر است	۱۹

۳۰	بررسی روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴	علیزاده، مرجان (۱۳۸۴)	بررسی نرخ ازدواج و طلاق در فاصله سالهای ۷۹-۸۴	نرخ خام ازدواج در فاصله سالهای ۷۹ تا ۸۴ از افزایش اندکی برخوردار بوده است (از ۱۰/۱۲ در هر هزار نفر به ۱۱/۴۲ در هر هزار نفر در سال ۸۴) در حالیکه در مقابل طلاق افزایش قابل تاملی داشته است (از ۸,۴۲ در ده هزار به ۱۲,۲۱ در ده هزار در سال ۸۴)
۲۱	بررسی عوامل زمينه ای- فردی و ارتباطی- دوجانبه ای موثر بر سازگاری زناشویی	احمدی، خدابخش و همکاران (۱۳۸۴)	۹۰۰ زوج ساکن تهران با روش خوشه ای با استفاده از پرسشنامه انریچ و سازگاری زناشویی مورد بررسی قرار گرفتند	آشنایی قبلی زوجین در دوران نامزدی- روابط صمیمی در بین خانواده های زوجین و والدین زوجین- تقیدات مذهبی زوجین و وجود مدیریت مشارکتی با سازگاری زناشویی ارتباط دارد
۲۲	گزارش وضعیت ازدواج و طلاق جوانان در سال ۸۳	گزارش وضعیت ازدواج و طلاق جوانان در سال ۱۳۸۳	این گزارش یک مطالعه آماری است و اساسا کار پژوهش میدانی نمی باشد	بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری کشور مربوط به استان تهران با ۱۸/۶ و استانهای کردستان، مرکزی، کرمانشاه و قم در رتبه های بعدی قرار داشتند- کمترین به استان ایلام با ۳/۹ و سپس استانهای سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و گلستان و اردبیل در رتبه های بعدی قرار داشتند. نرخ رشد طلاق در روستاها چشمگیر شده است
۲۳	مطالعه همه گیر شناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در ۱۳۷۹	شیرزاده، جلال و کاظمی فر، امیر محمد (۱۳۸۳)	۴۱۱ زوج مراجعه کننده به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان	شایعترین علل طلاق: پایین بودن سطح تحصیلات، شهرنشینی، اعتیاد، فقدان کودک، بیکاری، فقر، پایین بودن سن ازدواج
۲۴	مقایسه تعارض زناشویی زوجهای نسل اول با تعارض زناشویی نسل دوم	حسینی، فاطمه (۱۳۸۳)	مادر و مادر شوهرها و زن و شوهرهای شرکت کننده در کلاسهای اوقات فراغت (اول تیر تا پایان شهریور) فرهنگسرای شهر اصفهان	همسانی تعارضات والدین و فرزندان و نیز همسانی تعارضات والدین زن و والدین شوهر
۲۵	بررسی مقایسه ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و آمریکایی	سیف، سوسن (۱۳۸۳)	نمونه شامل ۳۶۰ نفر از زنان و مردان مطلقه ایرانی ساکن تهران، زنان و مردان مطلقه ایرانی ساکن امریکا و زنان و مردان مطلقه امریکایی مقیم امریکا	در این تحقیق هدف اصلی بررسی پیامدهای طلاق قبل، در هنگام طلاق و بعد از آن می باشد. نتایج نشان داد که زنان در گروه اول بیش از دو گروه دیگر با پیامدهای طلاق در گیرند- زنان مطلقه آمریکایی با پیامدهای کمتری نسبت به مردان آمریکایی مواجهند- میزان در آمد دارای رابطه معکوس با پیامدهای اجتماعی طلاق است - از عوامل مسبب طلاق در این تحقیق می توان به عدم گذشت بدبینی و عدم مسئولیت پذیری اشاره کرد

۲۶	بررسی سیاستهای اجرایی در رابطه با بچه های طلاق	معصومیان، محمد (۱۳۸۲)	۱۰ نفر از قضات مجتمع قضایی خانواده	علیرغم برخی نکات مثبت در قوانین لحاظ شده برای کودکان طلاق، قوانین دارای معایبی بوده و در اجرا با مشکلاتی مواجه است
۲۷	مقایسه شباهت ارزشها و نگرشها در زوجهای عادی و متقاضی طلاق شهر اهواز	عطاری، یوسفعلی و همکاران (۱۳۸۲)	۵۰ زوج متقاضی طلاق مرجعه کننده به مراکز مشاوره و ۵۰ زوج عادی شهر اهواز	شباهت زوجهای عادی به یکدیگر در ارزشهای شش گانه (هنری، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و نظری) و نیز در نگرش به آموزش و پرورش و نگرشهای فرزند پروری (بی اعتنایی، سلطه گری و وابستگی شدید) بیش از شباهت زوجین متقاضی طلاق است
۲۸	بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب	ملفت، حسین (۱۳۸۱)	۱۵۰ نفر از افراد متقاضی طلاق در نیمه دوم سال ۱۳۸۰ مراجعه کننده به مراجع قضایی	
۲۹	مقایسه میزان تعارضات زناشویی والدین با سلامت روانی دانش آموزان پسر دوره متوسطه شهرستان شهرضا	قرقانی، حیدر علی (۱۳۸۱)	۲۰۰ نفر دانش آموز، ۲۰۰ نفر پدر و ۲۰۰ نفر مادر	بین شکایتهای جسمانی، وسواس-اجباری، حساسیت در روابط بین فردی، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، ترس مرضی، افکار پارانوئید، و روان پریشی کودکان با تعارضات زناشویی والدین رابطه مستقیم وجود دارد
۳۰	بررسی علل طلاق در شهر گناباد	ریحانی، طیبه (۱۳۸۱)	پرونده ۴۴۴ زوج طلاق گرفته	علل: مذهبی، اخلاقی با اهمیت ترین و علل اقتصادی کم اهمیت ترین
۳۱	بررسی عوامل موثر بر اختلافات خانوادگی در شهر تبریز	حسن پور نقش، نسرين (۱۳۸۱)		بیکاری شوهر، وابستگی شوهر به گروههای شغلی که از منزلت اجتماعی پایین برخوردارند، اعتیاد شوهر، دخالت خانواده ها، ازدواج اجباری
۳۲	علل و عوامل موثر بر طلاق در طبقات اجتماعی	آقاجانی، حسین (۱۳۸۱)	۴۵۰ نفر از زنان با دادخواست طلاق در سه گروه اجتماعی و اقتصادی در تهران	تحرك طبقاتی چه مثبت و چه منفی یکی از عوامل طلاق در طبقه بالا است شرایط انومی جامعه بیشتر روی طبقه بالا سپس روی طبقه متوسط و بعد طبقه پایین موثر است. تعارض نقشها و اختلافات فرهنگی در طبقات متوسط و پایین بیشتر از طبقه بالا مشاهده می شود. فاصله نقش ها در طبقه بالا بیش از طبقه متوسط و پایین مشاهده می گردد

۳۴	بررسی علل طلاق در استان خراسان	کلدی، علیرضا و شعبانی، عین اله (۱۳۸۰)	۳۴۴ پرونده زوجین متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگاه خانواده شهید مدنی در تبریز	۷۴,۴٪ متقاضیان طلاق زنان هستند، بیشترین فراوانی طلاق در رده سنی ۲۶-۳۰ (۲۶,۷٪) و بعد از آن در رده سنی ۲۱-۲۵ است (۲۲,۱٪). اساساً نیمی از طلاقیها در رده سنی ۱۶-۳۰ سال قرار دارند. ۲۳,۲٪ از افراد متقاضی طلاق سازش کرده اند که این می تواند نتیجه کارکرد مراکز مشاوره طلاق باشد- دخالت دیگران به عنوان یکی از عوامل مهم در طلاق بوده است (۶۰٪)
۳۵	تعیین علل طلاق و بررسی اثرات حذف طلاق بر طول مدت ازدواج در شهر تهران در سال ۱۳۷۸	گودرزی، غلامحسین (۱۳۷۹)	گستره طلاق در گروههای سنی ازدواج پایین است به طوری که ۴۵/۵٪ طلاقیها در ۳ سال اول زندگی. میانگین سن مردان مطلقه ۳۶ سال و زنان ۳۰/۶ سال ۵۲٪ مطلقین فاقد فرزند بوده اند بالاتر بودن سطح تحصیلات زنان نسبت به مردان	
۳۶	بررسی ویژگیهای شخصیتی زنان مطلقه و غیرمطلقه مشهد	شعرباف، آقا محمدیان (۱۳۷۹)	۳۰ نفر زن مطلقه که به طور تصادفی از بین زنان مطلقه مراجعه کننده به دادگاه خانواده انتخاب شدند و ۳۰ نفر زن عادی	
۳۷	عوامل موثر در طلاق	آزاد مهر، آزاددخت و همکاران (۱۳۷۹)	۱۱۰ فرد متقاضی طلاق (۷۸ زن و ۳۲ مرد) از دو حوزه قضایی مشهد	
۳۸	بررسی نیمرخ روانی زوجین مصمم به طلاق مراجعه کننده به مرکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان اصفهان	نصیری، حمید و همکاران (۱۳۷۹)	۶۰ فرد متقاضی طلاق (۳۰ زن و ۳۰ مرد) مراجعه کننده به مرکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان اصفهان	
۳۹	مقایسه مشخصات فردی، روانی، اجتماعی خانواده های داوطلب طلاق و خانواده های موفق	ناظر، محمد و همکاران (۱۳۷۹)	۵۰ نفر داوطلب طلاق، ۶۶ نفر موفق	
۴۰	بررسی میزان فراوانی عوامل مرتبط با طلاق در شهرستان نطنز	امیدی، عبدا، و همکاران (۱۳۷۹)	۱۸۴ خانواده متارکه کرده شهرستان نطنز زیر ۱۸ سال با تفاوت سنی ۰ تا ۵ سال است	

۴۱	بررسی وضعیت روانی و ویژگی های دموگرافیک زوجین مصمم به طلاق (۱۳۷۹)	نصیری، حمید و همکاران (۱۳۷۹)	در افراد مصمم به طلاق به ترتیب میانگین نمرات سوء ظن، افسردگی، وسواس و اجبار و پرخاشگری در صدر قرار دارد، بدنبال آن حساسیت در روابط، شکایات جسمانی، روانپریشی، ترس مرضی و اضطراب نمرات پایین این طیف بودند
۴۲	بررسی علل طلاق در شهرستان قوچان و راههای پیشگیری آن	کنعانی، مسعود (۱۳۷۹)	علل: عدم توافق اخلاقی، ناتوانی جنسی و موارد مخدر
۴۳	بررسی نقش معرفها در ازدواج موفق و ناموفق	مه‌دیزادگان، ایران (۱۳۷۹)	۱۰۰ دانشجوی متاهل دانشگاه آزاد واحد خورسگان
۴۴	علل روانشناختی طلاق	مختاری، حسین و علومی یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹)	احساسهای ناسالم نسبت به خود (عدم قدرت جنسی، اعتیاد، ضعف مدیریت در ایجاد ارتباط عاطفی با همسر، انتقادهای بی مورد)، احساس مظلومیت، احساسهای ناسالم نسبت به همسر (سوء ظن شدید نسبت به همسر، بدبینی نسبت به خانواده همسر، تنبیه و تحقیر همسر و .. اقدام به خودکشی، سرطان، افسردگی، اضطراب
۴۵	پیامدهای جسمانی و روانی-اجتماعی طلاق	کوه بومی، ژاله و سیاه، فرح (۱۳۷۹)	پژوهشهای انجام شده در این زمینه
۴۶	بررسی اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و بزهکاری نوجوانان ۱۹ تا ۱۲ سال در خانواده های گسسته و پیوسته	کاهنی، سیما و همکاران (۱۳۷۹)	۸۰ دانش آموز خانواده های گسسته و ۸۰ دانش آموز خانواده های پیوسته شهر بیرجند
۴۷	اختلالات جنسی و طلاق	علیزاده ایاز، عبدالرسول (۱۳۷۹)	از علل طلاق می توان به ناآگاهی زوجین در چگونگی حل مسائل و مشکلات اثرگذار جنسی است که به صورت اضطراب و افسردگی نمود پیدا می کند
۴۸	رابطه بین انگیزه های ازدواج با سازگاری زناشویی	بنی اسدی، حسن و باقری، مسعود (۱۳۷۹)	۱۰۰ زوج ناسازگار که در مدت ۹ ماه به دادگستری کرمانشاه مراجعه کرده بودند
۴۹	بررسی عوامل و علل طلاق در شهرها و روستاهای استان خراسان	معمودی، موسی الرضا (۱۳۷۸)	فقر اقتصادی، سن پایین، تفاوت سنی زوجین، فقدان فرزند، شهر نشینی

۵۰	تعیین فراوانی طلاق یا درخواست طلاق در مراجعه کنندگان به مطب‌های روانپزشکی در شهر کرمان	هاشمی پطرودی، جواد (۱۳۷۶)	۲۲۵ نفر مراجعه کننده به مطب‌های روانپزشکی	فراوانی طلاق ۷/۱٪ و میزان درخواست طلاق ۱۱/۱٪. گروه سنی درخواست کنندگان ۳۵ تا ۴۴ سال، سطح تحصیلات راهنمایی و دبیرستان
۵۱	بررسی و مقایسه باورهای غیرمنطقی در زنان مراجعه کننده به دادگاه های عمومی با زنان عادی در شهرستان بندر عباس	صادقی فر، مریم (۱۳۷۵)	۱۲۰ نفر نمونه که در هر گروه ۶۰ نفر می باشند	سن اکثر متقاضیان ۲۵ تا ۳۰ سال است. علل با اهمیت: اعتیاد، تفاوت سنی زیاد، سطح تحصیلات ابتدایی، شغل زنان خانه دار، شوهران بیکار و یا شغل آزاد. طول مدت زندگی مشترک ۵ تا ۱۰ سال زنان متقاضی طلاق در باورهای غیر منطقی از جمله تقاضای تایید از دیگران، آمادگی برای سرزنش، واکنش برای ناکامی، بی مسئولیتی و دلواپسی شدید، ناامیدی نسبت به تغییر نمرات بالاتری نسبت به زنان عادی داشتند
۵۲	عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق در شهر تهران	جلیلیان، زهرا (۱۳۷۵)	در این مقاله تلاش شده است که خانواده‌های روستایی مهاجر و زمینه های طلاق اشاره شود	این مقاله به این نتیجه رسیده است که بسیاری از موارد خشونت خانگی در مناطق مهاجر نشین شهر تبریز رخ می دهد ولی ارتباط آن با طلاق در مقاله مشخص نیست
۵۳	بررسی ویژگی های شخصیتی در رابطه با عوامل تنیدگی زای زناشویی در زوجهای در حال طلاق و سازگار	ملازاده، جواد (۱۳۷۵)	۴۷ زوج در حال طلاق مراجعه کننده به دادگاه فارس و ۴۷ زوج دارای زندگی مشترک	زوجهای مطلقه نمرات بالاتری در عوامل تنش عصبی و گیسخته خوبی بدست آوردند که البته معنادار نبود. زندهای در حال طلاق در عامل Q2 نمره بالاتری داشتند. میزان تنیدگی در زوجین در حال طلاق بالاتر بود
۵۴	بررسی و مقایسه نقاشیهای دو گروه کودکان ۵ تا ۱۰ ساله خانواده های عادی و مطلقه شهرستان سنج	شاکریان، عطاء (۱۳۷۴)	۱۶۰ نفر کودک دختر و پسر (۸۰ نفر عادی و ۸۰ نفر کودکان طلاق) ۵ تا ۱۰ ساله مهدکودکها و دبستانهای سنج	کودکان طلاق در مقایسه با کودکان دیگر: حذف خود در نقاشیها، حذف اعضای بدن، فاصله والدین با یکدیگر و خود، استفاده کمتر از رنگهای متنوع، استفاده از رنگهای سرد
۵۵	بررسی عوامل موثر در تقاضای طلاق زنان سنین ۲۰ تا ۴۰ سال شهر تهران و مقایسه آن با عوامل رضامندی زنانی که چنین تقاضایی نکرده اند	علی اسماعیلی، مینا (۱۳۷۴)		در خانواده های متقاضی طلاق در مقایسه با خانواده های راضی: مشکلات مادی، عصبی بودن همسر و فحاشی همسر بیشتر است. زنان متقاضی طلاق در فاصله سنی ۲۱ تا ۳۲ سال هستند، سطح تحصیلات دیپلمه و زیردیپلم. علل طلاق به ترتیب: عدم تفاهم اخلاقی، عدم احساس مسئولیت همسر، مشکلات مادی، عصبی بودن همسر، دخالت خانواده ها

۵۶	بررسی عوامل و ریشه های طلاق در شهر اصفهان	رحمت، طاهره (۱۳۷۳)	۷۰ نفر زنان متقاضی طلاق مراجعه کننده به دادگاه اصفهان	دلیل عمده: عدم تفاهم اخلاقی، همچنین طلاق در خانواده های غیرسنتی بیش از خانواده های سنتی است
۵۷	بررسی علت‌های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباطها	سیف الهی ننه کران، حجت ... (۱۳۷۲)		مهمترین علل طلاق: عدم توافق اخلاقی، اختلاف خانوادگی، نداشتن سازگاری، اعتیاد، عدم تمکین، عقیم بودن، نداشتن فرزند، ندادن خرجی
۵۸	بررسی طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی موثر بر آن در سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰ در شهرستان خوی	گلشن، صیاد (۱۳۷۲)		عوامل اجتماعی: شهرنشینی، صنعتی شدن، اشتغال زنان و بیکاری خصوصیات زوجین: سن ازدواج، پیش رسی ازدواج، نوع شغل مرد، اختلاف سن زوجین
۵۹	بررسی آماری وضعیت طلاق در شهر تهران	داور پناه، ام البنین (۱۳۶۶)		از سال ۴۷ تا ۵۳ نسبت طلاق به ازدواج؛ ۲۰٪. از سال ۵۶ تا ۶۰ این نسبت ۱۴/۵٪ و از ۶۰ تا ۶۳، ۱۷٪ است
۶۰	بررسی علل مراجعه مردان به دادگاههای حمایت خانواده	موسوی، مهین (۱۳۵۶)	۷۰ زوج مراجعه کننده به دادگاههای حمایت خانواده	عدم رضایت مرد از رابطه جنسی و دخالت دیگران
۶۱	بررسی رابطه بین طول مدت ازدواجهای منتهی به طلاق با مشخصات همسران در تهران بزرگ	سیف الهی ننه کران، حجت اله		رابطه بین مدت ازدواجهای منتهی به طلاق با مشخصات همسران از قبیل سن دوطرف، میزان سواد دوطرف، سنخیت خانوادگی، اعتقادات و باورهای طرفین
۶۲	خانواده های مهاجر روستایی و زمینه های طلاق	مساواتی، مجید	در این مقاله تلاش شده است که خانواده های روستایی مهاجر و زمینه های طلاق اشاره شود	این مقاله به این نتیجه رسیده است که بسیاری از موارد خشونت خانگی در مناطق مهاجر نشین شهر تبریز رخ می دهد ولی ارتباط آن با طلاق در مقاله مشخص نیست
۶۳	طرحی از مسایل اجتماعی با تاکید بر مسئله ی طلاق و روند تغییرات آن در ایران	میرزایی، محمد	مروری بر شاخص های طلاق تعداد طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج	شاخص طلاق در سالهای ۱۳۵۱ تا ۵۶: ۹/۷- ۱۳۵۷ تا ۶۲: ۸ ۱۳۶۳ تا ۶۷: ۹/۵ ۱۳۶۸ تا ۷۲: ۷/۸ ۱۳۷۳ تا ۷۷: ۷/۸

با مروری بر این مطالعات و مقایسه آن با سایر پژوهشها می توان متوجه شد که اگرچه در پژوهشهای ایرانی نیز بسیاری از عوامل پیش بینی کننده طلاق مشابه عوامل پیش بینی کننده طلاق در سایر کشورها و جوامع است اما یکی از دلایل عمده ناسازگاریها و علل طلاق در پژوهشهای جامعه ایران عامل دخالت خانواده است که کمتر در پژوهشهای جوامع دیگر بخصوص جوامع غربی به آن اشاره شده است. توجه به این نکته برنامه ریزی برای فراهم نمودن آموزش خانواده ها در این زمینه را برای پژوهشگران، درمانگران و سیاستگذاران ایجاب می نماید.

با توجه به مرور پیشینه پژوهشی مسائل طلاق ذکر برخی نکات ضروری به نظر می آید:

۱- **عمق مهمتر از پهنا است:** در مطالعات طولی ازدواج و عوامل تاثیرگذار بر عدم ثبات آن حدود ۲۰۰ متغیر بررسی شده است (کارنی و برادبری، ۱۹۹۵)، که البته بایستی ذکر شود در مرور پیشینه پژوهشی انحلال زندگی زناشویی این پیش بینی کننده های وسیع به طور سطحی مورد بررسی قرار گرفته اند. بنابراین بهتر است برای ایجاد برنامه های پیشگیری مناسب و کارآمد، پس از بررسی هر متغیر مکانیزم تاثیر آن نیز بررسی شود و بین تاثیر متغیرهای فرافردی (عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی و تفاوت های فردی) و نیز متغیرهای بین فردی یکپارچه سازی بوجود آید. در واقع به اعتقاد برومن (۲۰۰۲) در حالی که متغیرهای فرافردی (عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی و تفاوت های فردی) به این سوال که چه کسانی طلاق می گیرند؟ پاسخ می دهند، متغیرهای بین فردی یا رابطه ای به این سوال که چرا افراد طلاق می گیرند؟ پاسخ می دهد. پس بهتر است به جای بررسی جداگانه متغیرها، عوامل فرافردی به عنوان زمینه عوامل بین فردی در نظر گرفته شده و مطالعه شوند.

۲- **مخالفها همدیگر را جذب می کنند، اما آیا واقعا آنها به زندگی با یکدیگر ادامه می دهند؟** طبق رویکرد فاصله همسران، هر چه فاصله بین افراد بیشتر باشد احتمال طلاق نیز بالاتر می رود (کردک، ۱۹۹۳). این فاصله ها در مورد عوامل شخصیتی و

وضعیت اجتماعی اقتصادی نیز صدق می کند. به نظر می رسد بررسی فاصله ها در تمام زمینه ها با در نظر گیری جنسیت و شباهتها و تفاوت های زوجین در زوجین متقاضی و غیرمتقاضی طلاق پاسخگوی این سوالات خواهد بود.

۳- راهی از تنیدگی به سوی طلاق: چرا بعضی از زوجین ناشاد طلاق می گیرند در حالی که برخی دیگر متقاضی طلاق نیستند؟ شاید رضایت از زندگی زناشویی به تنهایی و مطلق پیش بینی کننده طلاق نباشد. به اعتقاد کارنی و برادبری (۱۹۹۷) شاید یکی از دلایل به میزان سطح رضایت و عدم رضایت در افراد بستگی داشته باشد و رضایت زناشویی شرط کافی برای طلاق نباشد و مجموعه علل بایستی در نظر گرفته شود. بررسی های بیشتر در این زمینه می تواند راهگشای برنامه هایی برای جلوگیری از طلاق باشد که نیازمند مطالعات چند بعدی است.

۴- علت های ذهنی طلاق در مقابل علت های عینی آن: پژوهشها در زمینه طلاق می تواند از یک یا دو دیدگاه بررسی شود. غیر از تقسیم پیش بینی کننده های طلاق به دو گروه بین فردی و فرافردی می توان آنها را به دو دسته عینی و ذهنی نیز تقسیم نمود. در مطالعات متعدد نشان داده شده است که پیش بینی کننده های ذهنی طلاق بیشتر با میزان وقوع طلاق و نیز جدایی ارتباط دارند (آماتو و پرویتی، ۲۰۰۳). البته این رویکرد می تواند به طرق مختلف از قبیل ناتوانی در اندازه گیری درست، سوء گیری و ... زیر سوال برود. اما به هر حال نقش نگرشها، ارزشها و در یک کلام شناخت در کیفیت رابطه زوجین در مطالعات متعدد حمایت شده است. مطالعات آینده در این زمینه ها می تواند پاسخگوی مسائل بسیاری در پیشگیری از طلاق باشد.

۵- نیاز به پژوهشهای طولی: با توجه به روند رو به رشد میزان طلاق همراه با دیگر پژوهشگران (مانند کارنی و برادبری، ۱۹۹۵) ما نیز بر این اعتقادیم نیاز به پژوهشهای طولی در مورد عوامل ثبات بخش ازدواج بسیار ضروری است. برای نیل به این هدف

بایستی بررسی کیفیت زندگی زناشویی در تمام مدت، مطالعه عوامل ثبات و عدم ثبات ازدواج در فرهنگهای مختلف، مطالعه انتقال به دوره ازدواج و بررسی پیامدهای مجرد پیشنهاد می شود.

۶- توجه به تغییرات کنونی جامعه: با توجه به تغییر ساختارهای اجتماعی و نیز سیاستهای خانواده از قبیل تغییر الگوهای همسرگزینی، تغییر سن ازدواج، تغییر نوع ارتباط و تغییر در زمان تولد کودک، تعداد کودکان، شغل زنان، تغییر دیدگاههای نسل جوان نسبت به نسل گذشته و ... ، همچنین مواردی مانند بیکاری، اعتیاد و تغییراتی مانند جنگ که در مطالعات جوامع دیگر از متغیرهای مهم پیش بینی کننده طلاق در نظر گرفته نشده اند، اما به نظر می آید خاص جامعه ایرانی است، ضروری به نظر می رسد که اثر این تحولات بر طلاق سنجیده شود.

۷- با در نظر گرفتن این مساله که بیشتر تحقیقات در زمینه علل طلاق به صورت مقطعی انجام شده و تحقیق جدی ملی چه به صورت مقطعی و چه به صورت طولی در این زمینه انجام نشده است و نیز تحلیل عوامل خطر را در کشورمان نیاز به روز شدن و بررسیهای جدی و طولی در این زمینه دارد، پژوهشهایی که به تشخیص و پیش بینی شاخصهای خطر آفرین، و ارتباط آنها با تنیدگی زناشویی و افزایش خطر شکست زندگی زناشویی پرداخته اند، از این نظر که می توانند برای برنامه های پیش از ازدواج سودمندی هایی داشته باشند، مهم به نظر می رسند.

نقش متغیرهای بین فرهنگی^۱ در وقوع طلاق

در مطالعات متعدد بین فرهنگی (هندریکس و پیرسون^۲، ۱۹۹۵ و اسکامب و لی^۳، ۱۹۸۷) تاثیر قدرت، موقعیت و وابستگی اقتصادی زنان بر میزان وقوع طلاق مطالعه شده است. بررسی بر روی نمونه ای شامل ۴۸ جامعه (مرداک و وایت، ۱۹۶۹، به نقل از گرین استین و دیویس^۴، ۲۰۰۶، و پیرسون و هندریکس، ۱۹۷۹) نشان داد که در جوامع قبیله ای، موقعیت زنان (موقعیت یا شهرت آنان همراه با جنبه های استقلال و وابستگی آنها) از جمله علل مهم طلاق است.

به اعتقاد اسکامپ و لی (۱۹۸۷) استقلال مالی از همسر - نه شهرت زنان - عامل کلیدی مؤثر در وقوع طلاق است. در حقیقت این پژوهشگران گزارش دادند که استقلال زنان از همسرانشان ارتباط نزدیکی با افزایش میزان طلاق در آنها دارد. هندریکس و پیرسون (۱۹۹۵) نیز در پژوهش خود ضمن اینکه بر موضوع استقلال زنان تاکید داشتند ولی گزارش دادند که در ۸۵ جامعه غیرصنعتی^۲ شاخص خیلی مهم با میزان رخداد طلاق ارتباط معکوس دارد: ورود به رفاه و ثروت بیشتر در زمان ازدواج، و همچنین در فرهنگهای مختلف سطوح بالاتر تعامل پدر - فرزند میزان طلاق را کاهش داده است. جالب این جا است که در این مطالعه نه قدرت و نه شهرت زنان با میزان وقوع طلاق مرتبط نبود و برعکس در جوامع صنعتی و پیشرفته موفقیت اقتصادی و سیاسی زنان با میزان وقوع طلاق رابطه نزدیک و بالایی داشت.

چطور این عوامل در میزان طلاق در بین کشورهای مختلف به طور متفاوتی تاثیرگذار است؟

برخی دیدگاهها معتقد هستند که اشتغال زنان با کاهش رضایت زناشویی مردان همراه است و میل به طلاق را در بین زوجین افزایش می دهد. از منظر این دیدگاه ها اشتغال زنان یک امر تسهیل کننده طلاق است که واقعا منجر به تعارض زناشویی نمی شود، اما اثر عدم حضور زن در خانه منجر به عدم قبول مسئولیتهای سنتی زنان شده و در نتیجه منجر به ایجاد افزایش تنیدگی زوجین و بی ثباتی ازدواج می گردد. اینکه این دیدگاه درست است یا نه، شواهد تجربی ای ندارد اما اثر میزان ساعات کار خارج از منزل زنان در

¹ - cross-national

² - Hendrix & Pearson

³ - Secombe & Lae

⁴ - Greenstein & Davis

مطالعات تجربی بر روی بی ثباتی زندگی زناشویی گزارش شده است. به عنوان نمونه مات و مور^۱ (۱۹۷۹) گزارش دادند ارتباط مثبتی بین تعداد ساعات کار و میزان رخداد طلاق در بین زنان سفیدپوست (نه سیاه پوست) امریکایی وجود دارد؛ به نحوی که زنانی که ۳۵ ساعت در هفته یا بیشتر کار می کنند در طی ۵ سال زندگی مشترک بیشتر در معرض جدایی قرار دارند.

در همین زمینه هابر و اشپیتز^۲ (۱۹۸۰) گزارش کردند که تاریخچه شغل به طور مثبتی با افکار مربوط با طلاق مرتبط است. گرین و کوئستر^۳ (۱۹۸۰) نیز مشاهده کردند که زنان در معرض طلاق شغل سخت تر، ساعات کار بیشتر و دستمزد بالاتری دارند. البته سات (۲۰۰۱) اعتقاد دارد برای نتیجه گیری از این پژوهشها بایستی به ساختار اجتماعی هر جامعه و نیز ارزشهای فرهنگی آن به عنوان عوامل مداخله گر بااهمیت توجه لازم داشت

دیگر پیش بینی کننده ها

دین

دین یکی از عواملی است که نقش تنظیم کننده ای بر روی میزان وقوع طلاق دارد. به عنوان نمونه در حالی که در ملت‌هایی با دین پروتستان برای انجام طلاق کمتر سختگیری می شود، در دین اسلام بخصوص برای زنان این سختگیری بیشتر می شود و محدودیتهایی نیز وجود دارد. به اعتقاد گرین استین و دیویس (۲۰۰۶) دین و مذهب اثری مستقیم بر میزان وقوع طلاق دارند و برخی آداب مذهبی بر میزان این پدیده تاثیرگذار است به نحوی که میزان طلاق در میان ملل پروتستان بالاتر از مسلمانان و کاتولیک ها گزارش شده است.

در پژوهشهای متعددی نشان داده شده است که پیوندهای دینی و مذهبی افراد تفاوت‌های قابل توجهی را در میزان طلاق به وجود آورده است. به عنوان نمونه گلن و ساپانکیک^۴ (۱۹۸۴) که در مطالعه خود میزان طلاق را در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ در امریکا جمع آوری نموده بودند، گزارش دادند که تمایل به

^۱ - Mott & Moore

^۲ - Huber & Spitz

^۳ - Greene & Quester

^۴ - Glenn & Supancic

طلاق در بین افرادی که هیچگونه دین و مذهبی ندارند بیشتر است. همچنین فو و هیتون^۱ (۱۹۹۵) نشان دادند در میان ملت‌هایی با اکثریت مسلمان در مقایسه با ملت‌هایی با اکثریت مسیحی نرخ ازدواج بالاتر و نرخ طلاق پایین‌تر است.

پیشرفت

پژوهشگران متعددی از جمله گود^۲ (۱۹۹۳) در پژوهش خود به بررسی اثر پیشرفت و توسعه بر ناسازگاری زناشویی پرداخته‌اند و تقریباً در تمام پژوهش‌ها اشاره شده است که میزان طلاق در کشورهای پیشرفته بیشتر است. البته ترنت و سات^۳ (۱۹۸۹) اعتقاد دارند که اثر توسعه بر طلاق اثری خطی نیست. بنابراین در سطوح توسعه پایین این اثر منفی و در سطوح توسعه بالا این اثر مثبت است. فو (۱۹۹۲) نیز گزارش داد که اغلب اثر توسعه اقتصادی بر میزان طلاق به طور غیرمستقیم از طریق عواملی از قبیل میزان تسهیلات و رفاه کشورها، میزان تحصیلات زنان و تحصیلات دانشگاهی آنها و درصد اشتغال زنان خود را نشان می‌دهد.

نسبت جنسی^۴

گانتتاگ و اسکورد^۵ (۱۹۸۳) پیشنهاد دادند که عدم تعادل بین نسبت دو جنس تاثیر زیادی بر میزان وقوع طلاق دارد. در پژوهش‌ها گزارش شده است هر چه نسبت زنان و تقاضای آنان برای ازدواج کمتر باشد تمایل مردان برای حفظ موقعیت زندگی خود بیشتر است و میزان طلاق کاهش می‌یابد (گرین استین و دیویس، ۲۰۰۶).

^۱ - Fu & Heaton

^۲ - Goode

^۳ - Trent

^۴ - sexual ratio

^۵ - Guttentag & Secord

دسترسی به طلاق

دسترسی آسان به طلاق و یا طلاق آسان یکی از پیش بینی کننده هایی است که بر میزان وقوع طلاق اثر دارد. قانونهای کشور مختلف در مورد طلاق و نیز کنترلهای مذهبی بر میزان رخداد طلاق اثرگذار است. البته در پژوهشها اشاره شده است که دسترسی به طلاق خود به عنوان عاملی جداگانه بر میزان طلاق در کشورها تاثیرگذار است (گرین استین و دیویس، ۲۰۰۶).

رفاه اجتماعی^۱

هزینه کشورها برای رفاه اجتماعی بخصوص امنیت اجتماعی نقش مؤثری بر میزان وقوع طلاق دارد (هابر و استفنز^۲، ۲۰۰۱). سرویس های خدمات اجتماعی و حمایتهای مالی از جمله مواردی است که ممکن است در بالا بردن میزان وقوع طلاق نقش مهمی ایفا کنند.

یکپارچگی اجتماعی^۳

عامل یکپارچگی اجتماعی نیز از جمله عواملی است که بر میزان وقوع طلاق اثر دارد. گلن و شلتون (۱۹۸۵) گزارش کردند که هرچه یکپارچگی اجتماعی در کشوری بیشتر باشد میزان وقوع طلاق پایین تر است. بنابراین در فرهنگهایی با سطوح یکپارچگی پایین تر به دلیل اینکه هنجارهای مختلفی برای ازدواج وجود دارد بنابراین عوامل خطرزای بیشتری برای بالا بردن میزان وقوع طلاق نیز وجود دارد. همچنین هرچه در کشوری تفاوتهای قومیتی - فرهنگی بیشتر باشد نرخ طلاق بالاتر می رود.

سن ازدواج

یکی از مهمترین و شناخته شده ترین عوامل مؤثر در پیشینه پژوهشی طلاق ارتباط بین سن ازدواج با تمایل به طلاق است. مارتین و بامپس (۱۹۸۹) اعتقاد دارند که سن ازدواج قوی ترین پیش بینی کننده

¹ - social welfare

² - Huber & Stephens

³ - social integration

طلاق در ۵ سال اول ازدواج است. این طور انتظار می رود هرچه سن ازدواج پایین تر باشد میزان نرخ وقوع طلاق بالاتر است.

گرین استین و دیویس (۲۰۰۶) در تحلیلی که بر روی نرخ طلاق ۷۱ ملت (از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸) با در نظر گرفتن متغیرهای مستقل متعددی از جمله سطح رشد اقتصادی، مذهب، خصوصیات جمعیت شناختی از قبیل نسبت جنسی، سن ازدواج و ...، در دسترس بودن طلاق و قدرت و شهرت زنان (نرخ فعالیت اقتصادی مردان به زنان، ...) انجام داده بودند به چندین یافته اشاره کردند:

- برخلاف نتایج مطالعه ترنت و ساوث (۱۹۸۹) و همسو با نتایج پژوهشهای کلارک (۱۹۹۰) و فو (۱۹۹۲) اثر معنادار مذهب بر نرخ خام طلاق نشان داده شد؛ به گونه ای که میزان خام طلاق در بین مسیحیانی که کاتولیک نیستند بیشتر مشاهده شد. شاید یکی از دلایل اعتقاد دینی پروتستان ها باشد. افراد پروتستان اعتقاد دارند که انتخاب آزاد فرد بخشی از تجربه او است. بنابراین افراد می توانند تصمیمات خود را بدون توجه به مقیدات دین خود عوض کنند.

- در این مطالعه نشان داده شد که اثر توسعه و پیشرفت بر میزان وقوع طلاق خطی است. شاید به این دلیل که به علت رشد تکنولوژی و تاثیرات آن در دهه اخیر بر تمام کشورها تفاوت در کشورهای مورد مطالعه خیلی کم مشاهده شد.

- در این مطالعه دسترسی به طلاق تاثیری بر نرخ وقوع طلاق نداشت.

- در این مطالعه نسبت فعالیت اقتصادی زن به مرد پیش بینی کننده نرخ طلاق بود و هرچه نسبت این فعالیت بالاتر بوده است نرخ طلاق نیز بیشتر شده است.

گرین استین و دیویس (۲۰۰۶) در مطالعه خود برای کاهش میزان طلاق تاکید نمودند ازدواج در کشورها بایستی بدون در نظر گرفتن طبقه و اقتصاد، و براساس عاطفه باشد.

فصل ششم:

پیامدهای

کوتاه مدت و بلند مدت

طلاق

در عرض چندین سال آمار طلاق در جوامع رشد فزاینده ای داشته است که البته تغییرات ساختار اجتماعی، خصوصیت جمعیت شناختی، نوع مذهب افراد و سیاست گروهها و جامعه همه بر نگرشها نسبت به طلاق اثر داشته است. والراستاین روان شناس بالینی برای بررسی پیامدهای طلاق مطالعه اش را در سال ۱۹۷۱ بر روی ۶۰ خانواده مطلقه و ۱۳۱ فرزند آنها که ساکن کالیفرنیا بودند، آغاز نمود. در آخرین کتاب او (والراستین و همکاران^۱، ۲۰۰۰) وی پیشنهاد داد در صورتی که بین زوجین خشونت یا اختلال روانی وجود ندارد، والدین بهتر است به خاطر فرزندانشان کنار هم بمانند.

طلاق به عنوان یک ضربه

در میان حوادث زندگی، طلاق به عنوان یک حادثه مهم و حتی شوک آفرین به شمار می آید. مطابق گزارش نورتن و گلیک^۲ (۱۹۸۹) در ایالت متحده به طور متوسط از هر ۲ ازدواج نزدیک به یکی از آنها به طلاق ختم می شود. اثرات اقتصادی، اجتماعی و روان شناختی این پدیده بر بیکره جوامع محسوس و غیرقابل انکار است. علاوه بر آن مشکلات جسمی و عاطفی افرادی که طلاق را تجربه کرده اند در مطالعات متعددی گزارش شده است. افراد مطلقه خیلی بیشتر در معرض بیماریهای روانی، خودکشی، حادثه، الکلیسم، بیماریهای جسمی و اخلاقی قرار دارند (گوو و همکاران، ۱۹۸۳، به نقل از کالترین و آدامز^۳، ۲۰۰۳).

طلاق فرآیندی است که دارای مراحل مختلف و متعددی است و تجربه ای دشوار و فرساینده را برای کلیه اعضای خانواده ای که با آن روبرو می شوند، در پی دارد. اشکال زندگی پس از طلاق، یعنی نوع والدگری، زیستن در خانواده ناتنی یا تکوالد و ... نیز مواردی هستند که بر سختی های ناشی از طلاق می افزایند.

با اینکه تغییرات در نظام قانونی منجر به آسان شدن فرایند طلاق شده است و به نظر می رسد جوامع در حال حاضر طلاق را قابل قبول تر می دانند، اما به هر حال در زمان جدایی زناشویی تجربه این جدایی برای

¹ - Wallerstein et al

² - Norton & Glick

³ - Coltrane & Adams

زوجین همراه تنیدگی زیادی است (کالترین و آدامز، ۲۰۰۳). هولمز و رهه (۱۹۶۷) در پژوهش خود در مورد واکنشهای روان شناختی تنیدگی که مرتبط با طلاق و جدایی است گزارش دادند که دو سوم افراد مطلقه زندگی همواره پر استرسی را تجربه کرده اند. در واقع اکثریت بزرگسالان مطلقه تنیدگی طلاق را به عنوان یک سندرم که شامل فقدان موضوع (همسر) و به دنبال آن احساس گناه، اضطراب، خشم، تنهایی، ترس، درد، گیجی و آشفتگی است، تجربه کرده اند. ویسمن (۱۹۷۵) معتقد است که نوع واکنش و رفتار افراد به پدیده طلاق وابسته به درک هر فرد دارد و می تواند به صورت ترس، فقدان و یا چالش در افراد مختلف، متفاوت باشد. بنابراین ترس منجر به اضطراب، فقدان منجر به افسردگی و درک چالش منجر به حرکت و یافتن راه حل‌های جدید برای مشکل خواهد شد.

در مطالعات متعددی که به بررسی مراحل سازگاری به دنبال جدایی و طلاق پرداخته شده این گونه اشاره شده است که فرایند سازگاری پس از طلاق به طور متوسط ۴/۵ سال طول می کشد (ویس، ۱۹۷۵)، و طول این دوره به نوع شغل افراد، حمایت مالی، عاطفی و اجتماعی که افراد دریافت می کنند وابسته است. بوهانون^۱ (۱۹۷۰، به نقل از ویس، ۱۹۷۶) ۶ موقعیت متداخل را برای طلاق را در نظر گرفت که البته ممکن است این موقعیتها همزمان رخ دهد. در طول این موقعیتها و مراحل دشواریها و تنشهایی پدید می آید که بر روی زوجین، فرزندان، خانواده و دوستان نیز تاثیرات مخربی دارد. این موقعیتها عبارتند از:

طلاق عاطفی^۲؛ طلاق عاطفی شامل فرایند تدریجی شکست زندگی زناشویی است. کاهش وابستگی بین فردی منجر به عقب نشینی و اجتناب زوجین می شود. واکنشهای عاطفی به جدایی اغلب پایه بحرانها است و این ناسازگاری زمانی است که زوجین تنیدگی جدایی را همراه با ترسها، اضطرابها، خشم، غم و آشفتگی تجربه کرده اند. البته سازگاری عاطفی پس از طلاق، با توجه به اینکه در تصمیم برای طلاق کدام زوج متقاضی و ترک کننده زوج دیگر است و نیز درک افراد از پایان دادن به روابط زناشویی چگونه است، متفاوت می باشد (پتی و بلوم^۳، ۱۹۸۴).

^۱ - Bohannon

^۲ - the emotional divorce

^۳ - Petti & Bloom

طلاق قانونی^۱؛ این طلاق با قوانین نظام قانونی و دادگاه انجام می شود. برای انجام این طلاق دلایل مختلفی از عدم حمایت تا خشونت وجود دارد و متضمن زمینه ها و دلایلی است تا بر پایه آن به ازدواج پایان داده شود.

طلاق اقتصادی^۲؛ در این طلاق منابع اقتصادی از قبیل دارایی شخصی، قروض و ... زوجین مشخص و دارایی تقسیم می شود. البته این قسمت از طلاق شامل حمایت از زوجین و فرزند نیز می باشد.

طلاق هماهنگی بین والدین^۳؛ یکی از جنبه های طلاق است که با نگهداری و والدگری مربوط می شود. این مقوله احتمالاً یکی از دردناک ترین مراحل طلاق است. تعیین اینکه بعد از جدایی چه کسی بهترین انتخاب برای نگهداری کودک است از وظایف دادگاه می باشد. همپوشی عاطفی، قانونی و اقتصادی در این مرحله از طلاق آشکار است.

طلاق ارتباطی^۴؛ تغییراتی است که در طی دوره طلاق برای افراد رخ می دهد و شامل تغییراتی در ارتباطات شامل همکاران، دوستان، اعضای خانواده و ... است که از جنبه های مهم طلاق است.

طلاق روانی^۵؛ طلاق روانی عموماً به عنوان یکی از مراحل فرایند سازگاری است که با رشد خودمختاری افراد مرتبط است. در طی بحران جدایی افراد فرصتی دارند تا به قدرت شخصی و خودآگاهی دست یابند. این عاملها سازگارس شخصی را پیچیده می کند.

در پژوهشهای قبل از دهه ۷۰ مطالب کمی در مورد سازگاری افراد در طی طلاق جمع آوری شده بود بعد از مدتی پژوهشها بر روی برخی متغیرهای سازگاری مانند خصوصیات جمعیت شناختی (سن، جنس و سالهای ازدواج)، میزان تعهد در ازدواج، حمایتهای اجتماعی، مشکلات سلامت روانی، تنوع نگرشها در مورد دو جنس، تفاوتهای قومیتی، ادراک از خود، ارتباط با همسر قبلی، خانواده گسترده، شبکه اجتماعی و ... تاثیر آنها بر طلاق تمرکز یافتند (کلارک-استنارت و برنتانو، ۲۰۰۶). در واقع می شود این طور گفت که اگرچه کودکان از طلاق والدین آسیبهایی شدیدی متحمل می شوند اما تنها کودکان نیستند که از طلاق

1 - legal divorce

2 - economic divorce

3 - cooperational divorce or coparental

4 - community divorce

5 - psychic divorce

متأثر می‌شوند. تفاوت تأثیرپذیری از طلاق در میان بزرگسالان نیز وجود دارد. به‌طور کلی تحقیقات حاکی از آنند که تأثیر طلاق در میان زنان جوان طبقه متوسط حائز بیشترین تفاوت‌ها بوده است، زیرا هزینه‌های اقتصادی اجتماعی ترک تحصیل و اقدام صرف به تربیت فرزندان بیشترین تفاوت را میان این زنان و گروه همسالان آنان ایجاد می‌کند و لذا تأثیر زیادی روی آنان دارد (ریچاردز^۱، ۱۹۹۹).

تحقیقاتی نیز وجود دارند که به صورتی کلی تر تأثیر طلاق را بر روی افراد مطلقه مطالعه کرده‌اند: مثلاً پانام دریافت که مردان و زنان متأهل اعتماد اجتماعی بیشتری دارند و در عوض، افراد مطلقه، متارکه کرده و مجردان سطح پایین‌تری از اعتماد اجتماعی را تجربه می‌کنند. وی چنین نتیجه می‌گیرد که ازدواجی موفق که شامل فرزندان باشد، رابطه معنادار آماری مستقیمی با اعتماد اجتماعی و درگیر بودن با فعالیت‌های مدنی دارد (به نقل از وینتر^۲، ۲۰۰۰).

طلاق یا متارکه، واقعه‌ای تأثیرگذار و پراسترس برای اغلب بزرگسالانی است که آن را تجربه می‌کنند. اغلب تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که طلاق درآمد بزرگسالان را کاهش می‌دهد. بزرگسالان دارای تجربه طلاق با میزان بیشتری از ابتلا به بیماری‌های مختلف و مرگ نسبت به کسانی مواجه می‌شوند که چنین تجربه‌ای ندارند. همچنین احساس شادی و اعتماد به نفس در میان آنان کمتر و احساس اختلالات روانی در میان آنان بیشتر گزارش شده است (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴؛ و معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). مطالعات دیگری حاکی از آنند که احتمال بیشتری دارد افراد مطلقه به بیماری‌های مزمن مبتلا شوند و در سنین پایین‌تری بمیرند (شکلتون و تیمز^۳، ۱۹۹۲). بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند که افراد مطلقه بیشتر از افراد متأهل دچار اختلال‌های جسمی و روحی؛ از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی و ضعف قوای ذهنی می‌شوند و رضایت خاطر کمتری از زندگی دارند ... شواهد حاکی از آن است که وضع سلامتی زنان پس از طلاق اندکی و وضع سلامتی مردان تا حد زیادی بدتر می‌شود (برناردز، ۱۳۸۴).

پژوهشگران عواملی را که بر سازگاری بزرگسالان پس از طلاق تأثیرگذار است شامل میزان تحصیلات، موقعیت مالی، زوج متقاضی طلاق، تعداد فرزندان، ازدواج مجدد، شبکه حمایت اجتماعی و ارتباطات با

¹ - Richards

² - Winter

³ - Shackelton & Timbs

خانواده همسر اولیه و نیز شرمندگی و ترس از بی آبرویی ناشی از طلاق برشمرده اند (گیجی و کلی^۱، ۱۹۹۲).

طلاق می تواند به عنوان یک حادثه استرس زا بر زندگی افراد بخصوص روابط آنها تاثیر منفی داشته باشد. وقتی فردی در روابط مهم و نزدیک خود دچار شکست می شود ممکن است که ساختار معمولی و معنای زندگی او در روابط دیگر نیز دچار اختلال شود. اختلال در روابط منجر به تنیدگی، اضطراب و احساس گناه خواهد شد. به لحاظ تاریخچه ای علل طلاق و پیامدهای آن در مورد زنان و مردان تفاوت دارد، که البته این تفاوتها می تواند بازتاب تغییرات جمعیت شناختی و تغییرات در نگرشهای فرهنگی نیز باشد. در مطالعات مختلف به طور مکرر تاکید شده است که سازگاری در طلاق به جنسیت بستگی دارد (هورویتز و همکاران^۲، ۱۹۹۶ و ریسمن^۳، ۱۹۹۰). به عنوان نمونه در مطالعات قبلی گزارش شده بود که طلاق برای زنان بیش از مردان ضربه آفرین است (آلبرچت و همکاران^۴، ۱۹۸۳). تحقیقات دیگر در مورد سازگاری پس از طلاق گزارش داده اند که برای زنان چگونگی سازگاری پس از طلاق به منزله تغییر نقش زنان در جامعه است (کالتزین و آدامز، ۲۰۰۳). براساس نظریه ریسمن (۱۹۹۰) تفاوتهای جنسیتی در سازگاری طلاق بیشتر کیفی است تا کمی. بنابراین مردان و زنان که تجربه پس از طلاق را دارند با توجه به زمینه و بافت فرهنگی و معنای طلاق در آن بافت می توانند درباره طلاق خود تصمیم بگیرند. آیا مردان و زنان در درک علل و پیامدهای طلاق اشان تفاوت دارند؟ به نظر می رسد برخی خصوصیات شخصیتی مثل کمال گرایی، سرسختی و اقتدار که منجر به دامن زدن تفاوتهای جنسیتی نیز می شود در این سازگاری نقش مهمی ایفا کنند (کالتزین و آدامز، ۲۰۰۳).

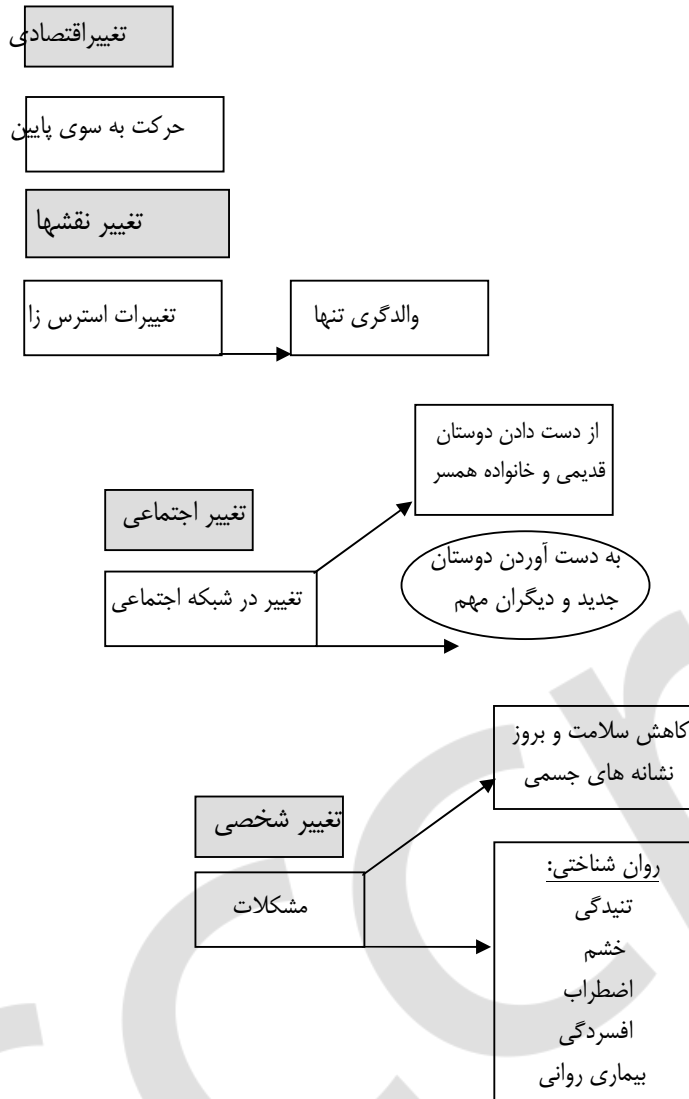
در شکل ۶-۱ خلاصه تغییراتی که افراد پس از طلاق در موقعیتهای اقتصادی، نقشها، اجتماعی و شخصی کسب می کنند نشان داده شده است. به اعتقاد کلارک-استوارت و برنتانو (۲۰۰۶) اکثر این تغییرات پیامدهای منفی برای فرد به همراه دارد.

¹ - Gigy & Kelly

² - Horwitz et al

³ - Reissman

⁴ - Albrecht et al



شکل ۶-۱: خلاصه تغییرات اقتصادی، اجتماعی، شخصی و تغییرات نقش پس از طلاق با اقتباس از کلارک- استوارت و

برنتانو (۲۰۰۶: ۷۳)

همان طور که شکل ۶-۱ نشان می دهد تغییرات اقتصادی پس از طلاق حرکت به سوی پایین و افت اقتصادی را به همراه دارد. والدگری تنها یکی از پیامدهای تغییر در نقش زوجها پس از طلاق است. تغییر در شبکه اجتماعی و نیز تغییرات جسمانی نیز از جمله عوارض منفی پیامدهای طلاق برای افراد است.

تجربه کودکان طلاق

طلاق، یکی از تغییرات بسیار مهم در زندگی کودکان است. پس از طلاق، کودکان با یکی از والدین زندگی می‌کنند، به احتمال زیاد محل سکونت‌شان تغییر می‌کند، در رفتار و هیجانات والدین تغییراتی به وجود می‌آید و سطح تماس کودکان با یکی از والدین کاهش پیدا می‌کند (لئون، ۲۰۰۳). پژوهشها نشان می‌دهند طلاق هم بر کودکان سنین پایین و هم بر کودکان بزرگتر تاثیرات بلندمدتی بر جای می‌گذارد (آمانو، ۲۰۰۱). به علت ساختارهای متفاوت خانواده ها و نیز تجربه جدایی والدین، موضوع طلاق برای کودکان به صورت دیگری نمود پیدا می‌کند. در مطالعات و مشاهدات متعدد پژوهشگران و درمانگران فرض می‌شود که تجربه های اولیه افراد در خانواده تاثیر بسزایی بر چگونگی روابط زوجین دارد (فرانکل^۱، ۱۹۹۷؛ ویدام^۲، ۱۹۸۹). البته آزمایش این فرضیه به دلیل بررسی طولی این موضوع مشکل می‌باشد. به هر حال از بین کلیه شواهد تجربی جمع آوری شده به نظر می‌رسد که طلاق والدین یکی از موثرترین عوامل مداخله گر در روابط بعدی فرزندان باشد (سندرز و همکاران^۳، ۱۹۹۹).

در ایالت متحده آمریکا بیش از ۴۰٪ کودکان، تجربه طلاق والدین را قبل از سن ۱۸ سالگی داشته اند (فاین و همکاران، ۱۹۸۳) و ۳۵٪ آنها نیز ازدواج مجدد والدین را تجربه کرده اند (گلیک، ۱۹۸۹). همان طور که ذکر شد گزارش میزان رخداد طلاق در دومین ازدواجها نیز بیش از اولی بوده است و کودکان به ناچار دوبار شکست در روابط والدین را مشاهده می‌نمایند.

کودکانی که طلاق والدینشان را تجربه کرده اند خود در بزرگسالی به هنگام ایجاد روابط نزدیک دچار مشکل می‌شوند و مشاهده شده است که نرخ طلاق در بین این بزرگسالان (که والدینشان در دوره کودکی طلاق گرفته اند)، نسبت به کودکانی که طلاق والدین را تجربه نکرده اند، خیلی بیشتر است (سندرز و همکاران، ۱۹۹۹). البته گزارشات جمعیت شناختی و داده های بالینی نیز همبستگی بالایی را بین طلاق والدین و رخداد طلاق در زندگی زناشویی کودکان آنها نشان داده است (والراستاین و بلاک اسلی، ۱۹۸۹). در

¹ - Fraenkel

² - Widom

³ - Sanders

مطالعه ای دیگر آماتو و کیت^۱ (۱۹۹۱) در یک گزارش فراتحلیلی نشان دادند که اثرات طلاق والدین بر روی سلامت روان کودکان طلاق در دوره بزرگسالی نیز ادامه دارد. البته مشکلات طلاق والدین بدین جا نیز ختم نمی شود بلکه کودکان طلاق در مقایسه با سایر کودکان نگرش بسیار منفی تری نسبت به ازدواج دارند (گاباردی و همکاران، ۱۹۹۱). به نظر می رسد که نقش والدین این کودکان در شکل گیری شناخت منفی کودکان نسبت به روابط زوجی بسیار موثر است.

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، کودکان در خانواده‌های کنونی نسبت به احتمال وقوع طلاق آگاهند و چه بسا در مواردی با شروع درگیری میان والدین آن را جزئی از احتمالات زندگی خود محسوب می کنند. سنجش اثرات جدایی والدین بر کودکان دشوار است. میزان ستیزه میان پدر و مادر قبل از جدایی، سن کودکان در آن زمان، این که آنها خواهر و برادر دارند یا خیر، وجود پدر بزرگ و مادر بزرگ و سایر خویشاوندان، روابط آنها با هریک از والدین، این که فرزندان اغلب تا چه حد پدر و مادر را می بینند؛ همه این عوامل و عوامل دیگر می توانند بر فرآیند سازگاری تأثیر داشته باشند (گیدنز، ۱۳۷۷).

والراستاین و کلی در مطالعه طولی خود سه مرحله را در طلاق برای کودکان مشخص کرده‌اند: دوران اولیه پس از جدایی که تأثیرات حاد و شدیدی را با خود به همراه دارد، دوران انتقالی دو تا پنج ساله انطباق یافتن با وضعیت جدید، و دوران پس از پنج سال که انطباق کامل به وجود می آید (به نقل از برناردز، ۱۳۸۴). در غالب موارد در مراحل اولیه، والدین توضیحات کافی در مورد دلایل طلاق خود به بچه‌ها ارائه نمی کنند و همین بی‌اطلاعی فرزندان و ارتباط نداشتن آنها با مسأله طلاق از توانایی‌شان در مقابله با این مسأله می‌کاهد. والدین که خود از زخم جدایی آسیب دیده‌اند، این توانایی را ندارند که از کودکان خود در برابر واقعه طلاق حمایت عاطفی به عمل آورند و نداشتن حمایت عاطفی نیز بر مشکلات بچه‌های طلاق می‌افزاید (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

کودکان نیز مانند بزرگسالان طلاق را به مثابه فرآیندی احساس می‌کنند که بسیار پیش از عملی شدن جدایی آغاز می‌شود. از همین رو است که ریسک طلاق بزرگسالان برای کودکان مرتبط با عواملی است که بر طلاق مقدم شده، در آن سهم دارند و بر آن اثر می‌نهند. این عوامل مهم‌تر از خود طلاق عبارت از

^۱ - Amato & Keith

تضادهای قبل و بعد از طلاق، سلامت روانی والدین، درآمد خانواده و کیفیت رابطه والدینی هستند که دیگر با هم زندگی نمی‌کنند. همچنین اگر کودکان وارد خانواده‌ای ناتنی شوند، این عامل بسیار مهمی برای زندگی آنان خواهد بود (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

گفته شده است که متارکه و طلاق به‌خودی‌خود دارای تأثیر کمی بر روی کودکان هستند، اما این شیوه فرزندپروری والدین ازهم‌جدا شده است که ممکن است پیامدهای متفاوتی را برای کودکان رقم بزند. در این مورد توافق وجود دارد که بودن تضاد در خانواده تأثیرات بسیار بدی روی کودکان دارد. به‌علاوه بسیاری از آنچه پیامدهای طلاق دانسته می‌شود، در دوره پیش از طلاق در میان فرزندان زوج‌هایی که با هم تضاد دارند، دیده می‌شود. این مسائل دشواری‌هایی روشن‌شناختی را در مطالعات طلاق دامن می‌زند، چرا که سنجش تأثیرات پیش از طلاق بر روی کودکان دشوار است و برقرار کردن رابطه علت و معلولی میان طلاق و پیامدهای آن نیز خالی از اشکال نیست (ریچاردز، ۱۹۹۹).

اما به طور متوسط کودکانی که طلاق را در خانواده خود تجربه می‌کنند، بیش از سایر بچه‌ها در معرض پریشان‌حالی و تحمل ناملایمات روانی هستند. این مشکلات عموماً ناشی از مواردی چون مشکلات اجتماعی و عاطفی، دستاوردهای آموزشی، رفتارهای پرخاشگرانه و ضداجتماعی و سوءاستفاده‌های جسمانی است. احتمال بیشتری دارد که چنین کودکانی در دوره نوجوانی زودتر درس را رها کنند، وارد روابط عاشقانه و جنسی شده و نیز بچه‌دار شوند و نیز بیشتر محتمل است که از زوج خود جدا شوند یا طلاق بگیرند. به نظر می‌رسد چون این بچه‌ها با مخاطرات بالقوه روابط دیرپای ازدواج آشنا هستند، تمایل بیشتری دارند که به سرعت فاصله روابط را طی کرده و به ازدواج برسند. گاهی نیز در این مورد تفاوت‌های جنسیتی بین دختران و پسران والدین جدادیده دیده می‌شود. راجرز بر آن است که احتمال بیشتری دارد که دخترانی که تجربه طلاق والدین خود را دارند، هرگز ازدواج نکنند یا در صورت یک بار طلاق گرفتن از ازدواج مجدد پرهیز کنند. همچنین آنان با موارد بزرگ‌تری از ریسک‌های اقتصادی-اجتماعی، سوءمصرف موادمخدر و الکل، بیماری‌های روانی و مواردی چون افسردگی و خودکشی مواجه می‌شوند. تحقیقات حاکی از آن بوده‌اند که با افزایش میزان طلاق در جوامع و عادی شدن آن، چیزی از اثرات مخرب این پدیده کاسته نشده است.

هنگامی که بچه‌های طلاق را با کودکانی مقایسه می‌کنیم که پس از جدایی والدین خود با ازدواج مجدد آنها روبرو شده و در خانواده‌های ناتنی زندگی می‌کنند، درمی‌یابیم که وضع این کودکان حتی از بچه‌های طلاق صرف نیز وخیم‌تر است. در اثر تغییرات بزرگی که در زندگی بچه‌ها در خانواده‌های ناتنی پیش می‌آید، آنها با سطوح بالاتری از آسیب و اختلال مواجه می‌شوند و تمام موارد فوق برای آنها احتمال وقوع بیشتری دارد (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴؛ ریچاردز، ۱۹۹۹).

بسیاری از محققان اعتقاد دارند که تضاد میان والدین پیش از طلاق و پس از وقوع آن بیشترین تأثیر را بر روی کم شدن اعتماد به نفس فرزندان طلاق دارد. کمبود اعتماد به نفس در این فرزندان معمولاً عامل اصلی کژیهای دیگری چون عملکرد درسی ضعیف، ناتوانی در برقراری رابطه با سایر بچه‌ها، ورود نامناسب به روابط عاشقانه و جنسی در سنین پایین و شانس‌های شغلی ناچیزتر می‌شود. تضاد والدین به عنوان مهم‌ترین عامل مشکلات بچه‌ها شناخته شده است. این تضاد در زمانی که والدین با هم زندگی می‌کنند، به اوج می‌رسد و خصوصاً اگر والدین بچه‌ها را در اختلافات خود وارد کرده و یا سوژه اختلافات خود کنند، بیشترین آسیب را متوجه آنان خواهند کرد. همچنین اگر والد حاضر به نحوی والد غایب را پس از طلاق از زندگی فرزندان رانده و رابطه آنان را قطع کند، تأثیراتی منفی را بر روی آنان رقم خواهد زد (ریچاردز، ۱۹۹۹). کودکان زوجهای از هم جداشده کارکرد نامطلوب‌تری در مدرسه دارند و نیز احتمال بروز رفتارهای پرخاشگرانه و گردن‌کشی در میان آنان بیش از فرزندان است که با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. زمانی که بچه‌ها با خانواده‌ای ناتنی زندگی کنند، احتمال چنین مواردی باز هم افزایش می‌یابد (شکلتون و تیمز، ۱۹۹۲).

اگرچه تحقیقات در مورد تأثیرات منفی طلاق بر روی فرزندان والدین طلاق گرفته توافق دارند، اما راه‌هایی که والدین برای مقابله با تأثیرات طلاق برمی‌گزینند، سبک آنان در تربیت فرزندان‌شان، واکنش‌های فردی خود کودکان و توانایی‌های روحی آنان و نیز نظمی که به تدریج پس از طلاق در زندگی خانوادگی حاکم می‌شود، تأثیر بسزایی در نتایج طلاق برای کودکان دارد. همچنین طبقه اجتماعی و جنسیت کودکان احتمالاً در این زمینه نقش دارد. تحقیقات به روشنی نشان می‌دهند که این تنها حضور یا غیبت یکی از

والدین نیست که در زندگی کودکان تأثیرگذار است، بلکه سبک و شیوه‌های والدگری در این زمینه حائز اهمیت بیشتری است. محققان برآنند که شیوه‌ای از والدگری که آنان آن را والدگری مقتدرانه (اما نه مستبدانه) همراه با محبت، نظارت و نیز توجه به نیازهای کودکان می‌دانند، بهترین شیوه است. اما به نظر می‌رسد که این شیوه والدگری در کشاکش طلاق برای والدین بسیار دشوار باشد. علی‌رغم باورهای قالبی جافتاده، کودکانی که در خانواده‌های تک‌سرپرست بزرگ می‌شوند لزوماً بد یا خوب تربیت نمی‌شوند. آنچه مشهود است این است که پس از طلاق، مانند زمانی که ازدواج هنوز گسسته نشده بود، حجم زیادی از مراقبت از فرزندان توسط مادران آنان انجام می‌شود. اگر چه که خانواده‌های مادر سرپرست عموماً فقیرتر هستند. نتایج تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که بزرگ شدن در یک خانواده تک‌سرپرست لزوماً آسیب‌زا نیست، بلکه این تغییر از خانواده‌ای با دو والد به خانواده‌ای تک‌والد است که برای کودکان تأثیرات سوء دارد، خصوصاً اگر این تغییر با طلاق یا متارکه ایجاد شده باشد و نه با مرگ یکی از والدین (ریچاردز، ۱۹۹۹).

فقر خانواده تک‌سرپرست یکی از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زایی است که فرزندان طلاق با آن مواجه می‌شوند و معمولاً خطرات زیادی را برای زندگی کودکان ایجاد می‌کند. معمولاً ازدواج مجدد مادر نه تنها وضع را بهتر نمی‌کند، بلکه زندگی اقتصادی را برای فرزندان ازدواج سابق دشوارتر می‌کند، حتی اگر وضع عمومی خانواده بهتر شده باشد، تغییراتی که در اثر متارکه یا جدایی والدین در زندگی فرزندان ایجاد می‌شود، قابل توجه است. وقتی بچه‌ها با مادر زندگی می‌کنند، به دلیل شرایط اقتصادی ضعیف‌تر خانواده‌های مادر سرپرست، معمولاً ناگزیر از تغییر محل زندگی به محلی پایین‌تر و لذا تغییر مدرسه، از دست دادن دوستان و هم‌محلله‌ای‌ها و محیط آشنا و مأنوس خود می‌شوند. در این زمان معمولاً فرزندان می‌پندارند که قربانی شرایطی شده‌اند که توسط والدین آنها رقم خورده و احساس بی‌قدرتی می‌کنند. فقدان توضیحات کافی به فرزندان و نداشتن ارتباطی روشن و مستمر با آنان این وضعیت را بغرنج‌تر می‌کند (ریچاردز، ۱۹۹۹).

مسئله دیگری که آسیب‌های روانی جدی‌ای را برای فرزندان خانواده‌های از هم گسسته ایجاد می‌کند، گسست ناگهانی و تحمیلی است که در روابط انسانی بچه‌ها ایجاد می‌شود. تصور عمومی محققان بر آن

است که اگر والدین بتوانند پس از طلاق موجب گسستن رابطه بچه‌ها با والد غایب نشوند و امکان برقراری رابطه میان فرزندان و هر دوی والدین وجود داشته باشد، بهترین نتیجه گرفته می‌شود. اما اگر وجود این رابطه منجر به تداوم یافتن تضاد در محیط خانواده شود، قطع رابطه نتایج بهتری را در پی خواهد داشت. اصولاً یکی از مهم‌ترین تصمیماتی که باید پس از طلاق اتخاذ کرد، برنامه‌ریزی برای روابطی است که کودکان دارند. اگر بتوان طوری برنامه‌ریزی کرد که روابط کودک با والد غایب و شبکه خویشاوندی وی حفظ شود، بهترین نتیجه حاصل می‌شود، خصوصاً که خویشاوندان شبکه حمایتی قدرتمندی را اطراف کودکی که طلاق والدینش را تجربه کرده، تشکیل می‌دهند. یکی از رهنمودهای اصلی در این زمینه این است که والدین تضاد سابق بین خود را پس از گذشت زمانی از طلاق از احساسی که باید نسبت به والد دیگر فرزندشان داشته باشند، متمایز کنند (ریچاردز، ۱۹۹۹).

همان طوری که گفته شد، این تنها رابطه کودکان و والد غایب نیست که پس از طلاق دچار مشکل می‌شود. در نتیجه افزایش طلاق، کیفیت و نحوه پدر/مادر بزرگی کردن هم آکنده از دشواری شده است. بسیاری از پدران بعد از طلاق رابطه خود را با فرزندان‌شان قطع می‌کنند و در نتیجه ممکن است ارتباط پدر/مادربزرگ هم با نوه‌های خود با غصه و اندوه تمام قطع شود. به این ترتیب تغییراتی که والدین ایجاد می‌کنند، می‌تواند موجب انواع و اقسام مشکلات، چشم و هم‌چشمی‌ها و جبهه‌گیری‌ها شود. در پی طلاق مادربزرگ‌ها خود را آماده می‌کنند تا در یک خانواده آشفته نقشی تعادل‌بخش ایجاد کنند و ممکن است بر سر ایفای این نقش با مادربزرگ دیگر به رقابت برخیزند. همچنین با افزایش پیچیدگی عملکردها و مسیرهای خانوادگی، در واقع تعداد روابط ممکن بین اعضای خانواده به سرعت زیاد می‌شود، و ممکن است بچه‌ها با طبقات مختلفی از مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها سر و کار داشته باشند (برناردز، ۱۳۸۴). این قطع رابطه موجب می‌شود تا فرزندان انواع حمایت‌هایی را که ممکن است از طریق خانواده و خویشان خود داشته باشند، از دست بدهند و این حمایت‌ها که دامنه آن از حمایت‌های عاطفی و مالی تا امور دیگر کشیده می‌شود، بزرگ‌ترین تأثیرات منفی را در زندگی کودکان به جای می‌گذارد (ریچاردز، ۱۹۹۹).

همان‌گونه که مشاهده شد نظرات مختلفی از سوی محققان درباره دلایل تأثیر طلاق بر کودکان ارائه شده است که این دلایل در مواردی نیز با هم متناقض به نظر می‌رسند. جامعه‌شناسی به نام پل آماتو (۱۹۹۳) چهار دیدگاه را که به زعم وی کارشناسان و سیاست‌گزاران اجتماعی باید درباره تبیین نتایج طلاق بر روی بچه‌های طلاق مطرح شده است، را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

۱. دیدگاه فقدان والدین: فرض این دیدگاه این است که خانواده‌ای متشکل از دو والد و فرزندان همواره محیط بهتری از خانواده تک‌والد برای تربیت فرزندان است. مطابق این دیدگاه هم پدران و هم مادران منابع اصلی راهنمایی، حمایت، اطلاعات، یاری عملی و نظارت هستند. حضور هر دو والد در کنار هم و در کنار فرزندان است که به آنان می‌آموزد چگونه همکاری کنند، گفتگو کنند و به توافق برسند. به‌علاوه خود کودکان نیز تمایل دارند خود را بخشی از خانواده‌ای کامل بدانند و لذا کودکان طلاق احساس می‌کنند از نبودن یکی از والدین خود آسیب دیده‌اند. لذا اضطراب، افسردگی و رفتارهای نابهنجار از فرزندان که تازه با طلاق والدین خود مواجه شده و هنوز با آن سازگاری نیافته‌اند، انتظار می‌رود.
۲. دیدگاه سازگاری والدین: این دیدگاه بر اهمیت سازگاری یافتن روانی خود والد قییم با مسأله طلاق تمرکز دارد و مفروض می‌دارد والدینی حامی کودکانند که نظارتی معتدل بر آنان داشته و وضعیت آنان را بهبود بخشند. اما استرس از توانایی والدین کاسته و آنان را در معرض خطر گذاشتن تأثیرات منفی بر کودکان‌شان قرار می‌دهد. برخی تحقیقات برآنند که در طی سال اول پس از طلاق، خود مادران سرپرست عصبی، افسرده و ناراحت هستند و این وضعیت کمابیش طی ۲ تا ۳ سال اول ادامه می‌یابد.
۳. دیدگاه تضاد والدین: این دیدگاه بر آن است که کودکانی که با طلاق والدین خود مواجه می‌شوند، قبل از طلاق، طی فرآیند طلاق و پس از آن تحت تأثیر تضاد و کشمکش آنان بوده‌اند. واکنش کودکان به این وضعیت می‌تواند ترس، عصبانیت، فرسوده شدن و یا جانبداری از یکی از والدین باشد. گاهی نیز آنان خود را به دلیل کشمکش‌های والدین سرزنش می‌کنند. این تضاد تأثیر عمیق و ماندگار بر کودکان دارد و نظر برخی جامعه‌شناسان بر آن است که آنچه در رفتارهای ناشایست فرزندان طلاق اهمیت دارد این تضاد است و نه خود طلاق.

۴. دیدگاه سختی‌های اقتصادی: برخی محققان کم شدن درآمد خانواده جدا شده و از بین رفتن درآمد یکی از والدین را موجب مشکلات فراوانی می‌دانند که بر بچه‌های طلاق اثر دارد. حتی اگر خانواده دچار فقر اقتصادی نشده باشد، تقلیل منابع مالی تأثیری منفی بر روی فرزندان خواهد نهاد. آمانو به بررسی چهار دیدگاه فوق پرداخته و بر مبنای تحقیقات انجام شده و مطالعات طولی، دیدگاه تضاد والدین (دیدگاه شماره ۳) را تأیید می‌کند. زیرا تحقیقات حاکی از آنند که اگر والدینی با تضاد به زندگی با یکدیگر ادامه دهند، تأثیرات منفی‌تری نسبت به مورد طلاق بر روی فرزندان‌شان به جای می‌نهند (نیومن، ۱۹۹۹).

تأثیر طلاق والدین در سنین مختلف فرزندان

از سویی دیگر و نیز از دیدگاهی دیگر که بخصوص روان‌شناسان بر روی آن تاکید دارند، اثرات طلاق به سن کودکان در زمان طلاق نیز بستگی دارد. علاوه بر آن جنسیت، شخصیت، میزان درگیری بین والدین و حمایت دوستان و خانواده نیز از جمله عوامل مهم در وقوع طلاق به شمار می‌رود.

- یافته‌های اندکی در مورد تأثیرات طلاق بر کودکان کوچکتر از دو یا سه سال وجود دارد. بچه‌های خیلی کوچک معمولاً از طریق طلاق آسیب نمی‌بینند. اما مشکل وقتی به وجود می‌آید که رابطه نزدیک کودک با یکی از والدین قطع شود. والدین می‌بایست در مورد سبک فرزندپروری و نگهداری از کودکان توافق داشته باشند تا بچه‌ها بین خود و والدینشان تعارضی را تجربه نکنند. نوزادان تعارض و طلاق را درک نمی‌کنند، اما به تغییر در سطح انرژی و خلق والدین خود واکنش نشان می‌دهند. نوزادان اشتیهای خود را از دست داده و به دل درد مبتلا می‌شوند. کودکان سه تا چهار ساله عموماً خود را مسئول طلاق والدینشان می‌دانند. مثلاً با خود فکر می‌کنند اگر غذای خود را خورده بودند یا تکلیفشان را به درستی انجام داده بودند پدر از خانه نمی‌رفت. همچنین آنها از طرد شدن و رها شدن می‌ترسند. این کودکان رفتارهایی مانند خواستن اسباب بازیهای قدیمی تر یا خیس کردن جای خود نشان می‌دهند. خشم، افسردگی و عدم همراهی از دیگر مشخصات این کودکان است که در طلب امنیت به یک بزرگسال می‌چسبند یا پرخاشگر و لجباز می‌شوند.

- به دلیل تحول تواناییهای شناختی و اجتماعی کودکان در سنین قبل از دبستان، و وابستگی بیشتر این گروه سنی به والدین خود، طلاق والدین منجر به پاسخهای متفاوتی می‌شود (هترینگتون و همکاران^۱، ۱۹۸۹). کودکان پیش دبستانی خود را مسئول طلاق والدینشان می‌دانند و از دوری و جدایی از آنها می‌ترسند (هترینگتون و همکاران، ۱۹۸۹). برخی از کودکان می‌توانند بعد از مدتی با طلاق والدین خود سازگار شوند اما در برخی دیگر تاثیرات بسیار طولانی مدت و پا برجاست (لئون^۲، ۲۰۰۳).

طلاق والدین، تحول رفتارهای خود کنترلی و نظم بخشیدن به خود را به تعویق می‌اندازد (مک کوبی^۳، ۱۹۸۰). تحقیقات بسیاری نیز رابطه بین طلاق والدین و مشکلات رفتاری کودکان را مورد تایید قرار داده است (لئون، ۲۰۰۳). نکته قابل توجه این است که وضعیت خانوادگی پیش از طلاق بر سازگاری کودکان با طلاق تاثیر به سزایی دارد (هین و همکاران^۴، ۱۹۹۷).

جدایی کودکان از والدین خود - مخصوصا در فرایند طلاق - در تحول دلبستگی ایمن کودکان موانعی ایجاد می‌کند (بالبی^۵، ۱۹۶۹). بعلاوه نتایج پژوهشها نشان می‌دهد مشکلات بین والدین نیز دلبستگی ایمن را کاهش می‌دهد (هاوز و مارکمن^۶، ۱۹۸۹؛ جانسون و کمپل^۷، ۱۹۸۸؛ اون و کوکس^۸، ۱۹۹۷). جانسون و کمپل (۱۹۸۸) در کودکان با تجربه طلاق، نشانه‌هایی از دلبستگی آشفته^۹ را گزارش نموده‌اند. که به صورت تغییرات ناگهانی در حالت هیجانی، سردی هیجانی همراه با حالت‌های گیجی و گنگی، ترس و وحشت و چمپاتمه زدن خود را نشان می‌دهد.

لازم به ذکر است وقایع استرس‌زا مانند طلاق والدین بر پردازش شناختی کودکان از حوادث بعدی تاثیر می‌گذارند. (فلاول، میلر و میلر^{۱۰}، ۱۹۹۳). والراستین (۱۹۸۳) در پژوهشی به این نتیجه رسید که کودکان

1 - Hetherington et al

2 - Leon

3 - Maccoby

4 - Hean et al

5 - Bowlby

6 - Howes & Markman

7 - Johnstone & Campbell

8 - Owen & Cox

9 - disorganized attachment

10 - Flavell, Miller & Miller

پیش دبستانی خود را به دلیل طلاق والدین سرزنش کرده و قادر به درک مسئله طلاق نیستند؛ در حالی که کودکان بزرگتر یکی از والدین را مسئول طلاق می‌دانند.

- برخی روانشناسان اعتقاد دارند سازگاری با طلاق والدین برای کودکان دبستانی بسیار سخت تر از کودکان کوچکتر و بزرگتر است. کودکان دبستانی آنقدر بزرگ هستند که بفهمند از جدایی والدینشان در رنج و عذابند اما برای پذیرش و کنترل واکنشهای خود کوچک هستند. آنها نشانه‌هایی از سوگ، شرمندگی و واپس روی و خشم را نشان می‌دهند. توانایی این کودکان در مشارکت و بازی فعالانه با دیگر کودکان به آنها در سازگاری با شرایط خانوادگی‌اشان کمک می‌کند. لازم به ذکر است کودکان دبستانی امیدوار به برگشت والدینشان هستند و احساس طردشدگی از سوی والدی که خانه را ترک کرده می‌کنند. آنها ممکن است از سردرد یا دل درد شکایت کنند. نوجوانان نیز بعد از طلاق والدینشان خشم، ترس، تنهایی، افسردگی و احساس گناه را تجربه می‌کنند. بعضی‌ها از نگهداری خواهر و برادرهای خود و یا مسئولیت انجام بعضی کارهای منزل ناراضی‌اند.

کارت و ماردوک^۱ (۲۰۰۱) اعتقاد دارند مشکلات و ناراحتی‌های کودکان از فرایند طلاق، با توانایی‌های شناختی آنها ارتباط مستقیم دارد. به طور کلی طلاق در والدین و نوجوانان کاهش مولفه‌های اجتماعی و عملکرد تحصیلی (گیودا بالدی و پری^۲، ۱۹۸۴؛ کالتر و رمبار^۳، ۱۹۸۱)، مشکلات رفتاری و ناراحتی‌های روانشناختی (آلیسون و فرستنبرگ^۴، ۱۹۸۹)، دلبستگی ناپایمن (بک وایت و همکاران^۵، ۱۹۹۹) و پرخاشگری (کالتر و رمبار، ۱۹۸۱) و ناسازگاری اجتماعی را در پی دارد.

پژوهشها نشان می‌دهد حمایت مادرانه قوی کاهش مشکلات رفتاری کودکان را پس از طلاق در پی دارد (پت و همکاران^۶، ۱۹۹۹). همچنین مادران مطلقه افسرده؛ کودکانی با مشکلات رفتاری شدیدتر دارند (وایت ساید و بکر^۷، ۲۰۰۰).

1 - Carter & Murdock

2 - Guidubaldi & Perry

3 - Kaiter & Rembar

4 - Allison & Furstenberg

5 - Beck White et al

6 - Pett, Wampold, Turner & Vaughan - cole

7 - Whiteside & Becker

لازم به ذکر است نشانه‌های رفتاری در پسرانی که والدینشان طلاق گرفته‌اند - در مقایسه با دختران - شدیدتر است. کیفیت والدگری ضعیف والدین، وجود تعارض‌های شدیدی بین پدر و مادر و رابطه کم فرزندان با پدر به افزایش نشانه‌های رفتاری منجر می‌شود (هترینگتون، ۱۹۸۹، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹).

- پژوهشگران متعددی (به عنوان نمونه؛ کامیلگز و دیویس^۱، ۱۹۹۴؛ گلفاند و تنی^۲، ۱۹۹۰؛ سیم و وچینیچ^۳، ۱۹۹۶؛ ویندل^۴، ۱۹۹۲) طلاق را یکی از عوامل خطرزای اوایل نوجوانی می‌دانند. در واقع طلاق و یا هر نوع ناسازگاری و بی‌ثباتی در بنیان خانواده آسیبها و مشکلاتی را برای نوجوانان (برای مثال؛ آماتو و کیت، ۱۹۹۱؛ کوهن و همکاران^۵، ۱۹۸۹؛ لمکیست و همکاران^۶، ۱۹۹۶؛ ایکنوود و همکاران^۷، ۱۹۹۵؛ سیمونز و همکاران^۸، ۱۹۸۷) به همراه دارد.

والدین با تجربه طلاق، کمتر می‌توانند به کودکان خود گرمی، مهربانی و محبت نشان دهند و شیوه‌های اندکی برای مدیریت و نظم بخشیدن به رفتارهای کودکان خود به کار می‌برند (هترینگتون، ۱۹۸۹؛ رابرتز^۹، ۱۹۸۹؛ تیلور، رابرتز و جکوبسن^{۱۰}، ۱۹۹۷). به علاوه طلاق و تزلزل و بی‌ثباتی در خانواده با احساس امنیت کودکان و نوجوانان رابطه مستقیم دارد. در نوجوان پس از طلاق والدین احساس اطمینان به خود که از خانواده به عنوان منبع حمایت و امنیت ریشه می‌گیرد؛ به وجود می‌آید. این احساس عدم امنیت، در خانواده به مشکلات روانشناختی بسیاری منجر می‌شود (فرمن و دیویس^{۱۱}، ۲۰۰۳).

در نتیجه فرمن و دیویس (۲۰۰۳) به این نتیجه دست یافتند که طلاق والدین منجر به مشکلات تربیتی و احساس عدم امنیت در نوجوانان شده و در نهایت به نشانه‌های درون سازی شده و برون سازی شده متعددی منتهی می‌شود. پژوهشها حاکی از این مسئله است که طلاق والدین، به نشانه‌های برون سازی شده

¹ - Kamilz & Davis

² - Gelfand & Teti

³ - Sim, & Vuchinich

⁴ - Windle

⁵ - Cohen, Johnson, Struening & Brook

⁶ - Lemekiset et al

⁷ - Eckenrode et al

⁸ - Simmons et al

⁹ - Roberts

¹⁰ - Taylor, Roberts & Jacobson

¹¹ - Forman & Davis

در زمان حال و سپس افزایش نشانه‌های درون سازی شده در کودکان و نوجوانان را در دو سال بعد در پی خواهد داشت.

گاتمن و کتینر (۱۹۸۹) در پژوهشی، طلاق والدین تعارضهای زناشویی را مرتبط با سلامت ضعیف کودکان و نوجوانان دانستند؛ ارتباطی که می‌تواند تا بزرگسالی ادامه یابد. بعلاوه، طلاق والدین، تجارب جنسی زودهنگام، تولد فرزند پیش از ازدواج و ترک منزل پس از درگیری را در نوجوانان افزایش خواهد داد. نوجوان بعد از طلاق والدین با کنترل کردن خانواده به انرژی پایین و استرس و بالای پدر و مادر خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. برخی نیز احساس می‌کنند حمایت والدین را در مواجهه با جنس مخالف، پس از طلاق از دست داده‌اند. بعلاوه در این وهله در مورد توانایی خود در ازدواج کردن یا ادامه زندگی مشترک درآینده دچار تردید می‌شوند. نوجوانان قادر به درک دلایل جدایی والدین هستند. خاطرات آنها از دعوا و تعارضات بین والدین به آنها قدرت مقابله با مسئله طلاق را می‌دهد.

محققان به نتایجی دست یافتند که نشان می‌دهد پسرانی که پس از طلاق با پدر بزرگ خود زندگی کرده و بزرگ شده‌اند و دخترانی که با مادر بزرگ بزرگ شده‌اند، نسبت به کودکانی که با والد جنس مخالف زندگی کرده‌اند سازگاری بهتری دارند.

به طور خلاصه:

- کودکان کوچکتر از سنین ۶-۵ نسبت به جدایی والدین بیشتر آسیب پذیر هستند. دلیل آن نیز بیشتر به خاطر دلبستگی آنان و توانایی محدود شناختی برای درک مفهوم طلاق است.
- هرچه سن کودک افزایش می‌یابد سازگاری با طلاق بیشتر می‌شود.
- کودکان طلاق در بزرگسالی بیشتر به روان‌درمانی و مشاوره مراجعه می‌کنند.
- به علت خطر بالای طلاق در اوایل ازدواج، اکثر کودکان (۶۶٪) با والدین متقاضی طلاق

کوچکتر از ۶ سال هستند.

- متغیرهای مداخله کننده و میانجی گر مانند روابط تعارض آمیز با خود والدین مخصوصاً والد دارای حضانت، مسایل اقتصادی، حمایت اجتماعی، استرسهای محیطی مثل تغییر منزل یا مدرسه می‌تواند سازگاری بعد از طلاق را در کودکان تحت تاثیر قرار دهد.
- طلاق در نگرش کودکان و انتظارات آنان نسبت به روابط نزدیک تاثیر می‌گذارد و باعث افزایش طلاق در ازدواج آینده آنان می‌گردد.
- اگر کودک با والد همجنس بزرگ شود احتمال مشکلات بعدی کمتر است. در پسران که با مادر بزرگ می‌شوند مشارکت بیشتر پدر از مسایل آنان می‌کاهد و کمتر پرخاشگر هستند.

بدین ترتیب در شکل ۶-۲ اثرات کوتاه مدت و درازمدت طلاق بر روی کودکان از کودکی تا بزرگسالی نمایش داده شده است. این اثرات از آغاز که کودکان در طلاق والدین خود را مقصر می‌دانند تا پیامدهای آن در نوجوانی از قبیل اضطراب، عدم پیشرفت تحصیلی، مشکلات رفتاری و اجتماعی و در نهایت آثار درازمدت آن در بزرگسالی که ممکن است به طلاق زندگی زناشویی خودشان ختم شود، ادامه دارد.



شکل ۶-۲: اثرات طلاق بر روی کودکان: واکنشهای اولیه در کودکی (قسمت پایین شکل) تا اثرات طولانی مدت در بزرگسالی (قسمت بالای شکل) با اقتباس از کلارک-استوارت و برنتانو (۲۰۰۶: ۱۲۹)

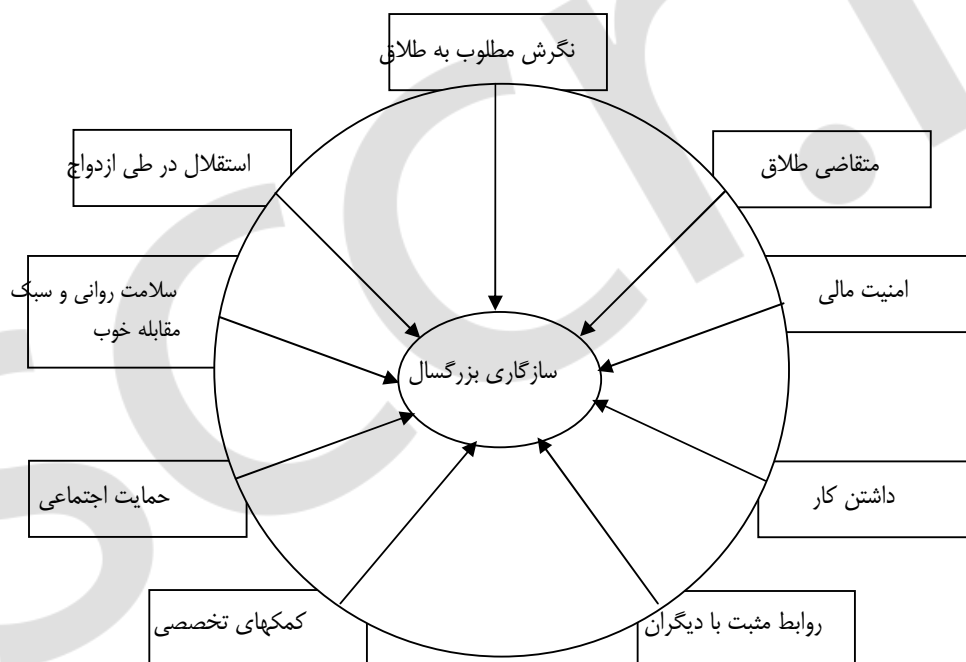
هزینه های تحمیلی طلاق

روند رو به کاهش نرخ ازدواج و افزایش در میزان وقوع طلاق در تمام جوامع قابل مشاهده است. مصیبت‌های متعددی به شکست در روابط نسبت داده شده است. بررسی ارتباط بین شکست در ازدواج و کاهش سلامت جسمانی و روانی به نتایج معناداری دست یافته است (مک آلیستر^۱، ۱۹۹۵). به عنوان نمونه، مطابق نتایج گزارشها (مک آلیستر، ۱۹۹۵) مردان مطلقه ۳۹-۳۵ سال دو برابر بیش از مردان متاهل در معرض مرگ و میر و بیماریهای سرطانی قرار دارند. ین کینز و همکاران^۲ (۱۹۹۸) نیز گزارش دادند افراد جدا شده، مطلقه و بیوه از هر دو جنس در مقایسه با افراد ازدواج کرده اختلالات روانی بیشتری را نشان داده اند. در مطالعه دیگری که توسط یرویس و ینکینز^۳ (۱۹۹۷) انجام شد، نتایج داده ها نشان داد که درآمد زنان به دنبال جدایی ۱۸٪ کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۴ هزینه های ناشی از شکست در ازدواج در انگلستان حدود ۴ میلیون پوند محاسبه شده است که ناشی از عدم سلامت جسمی و روانی، امنیت اجتماعی و سرویس های اجتماعی، کمکهای قانونی، دادگاه، مالیات و ... (ویکز^۴، ۱۹۹۴). مشکلات دیگر که از پیامدهای شکست در ازدواج است افزایش نیاز برای تهیه مسکن است. افراد مطلقه و جدا شده نیاز به دو خانه دارند در حالی که قبلا یکی کافی بود.

ازدواج از لحاظ اقتصادی نیز سودمند است. منافع بین فردی موجب تامین منابع مالی سایر اعضا است (سیگنو^۵، ۱۹۹۱). طلاق از مراقبت والدین از یکدیگر در سنین سالمندی و پیری جلوگیری می کند، و افزایش هزینه های دولتی برای مراقبت و بازنشستگی، چون هزینه تهیه حمایت از زن مطلقه و بازنشستگی برای شوهرش بیش تر از هزینه یک زوج بازنشسته است، را در پی دارد (لیود^۶، ۱۹۹۷).

1 - McAlister
2 - Jenkins
3 - Jarvis
4 - Wicks
5 - Cigno
3- Liody
4- Rodgers & Pryor
5- Erel & Burman
6- Lillard & Waite

وقتی که کیفیت روابط زوجین خوب باشد کودکان از ۲ والد در خانواده منفعت می برند که شامل منابع حمایت اجتماعی، فرهنگی و مالی است، همچنین زمانی که اعضای خانواده با یکدیگر صرف می کنند اشتیاق خانواده را برای امید به زندگی و کسب پیشرفتهای مختلف افزایش می دهد (راجرز و پریور^۱، ۱۹۹۸). در یک مطالعه فراتحلیلی از ۶۵ مطالعه بر روی خانواده ها نشان داده شد که بین کیفیت ازدواج و کیفیت والدگری ارتباط مستقیم وجود دارد (ارل و بارمن^۲، ۱۹۹۵). به دلیل اینکه کیفیت بالاتر روابط زناشویی ثبات این زندگی را به همراه دارد، سیاست ها بر روی کیفیت بالاتر و افزایش ثبات زندگی زوجین تمرکز کرده اند. ازدواج منافع عاطفی، جسمی و مالی برای افراد به همراه دارد (لیلارد و وایت^۳، ۱۹۹۵)، در حالی که این منافع برای افرادی که در کنار هم زندگی می کنند اما زوج نیستند مشخص نشده است. در شکل ۳-۶ عواملی که سازگاری بزرگسالان را پس از طلاق پیش بینی می کنند نمایش داده شده است



شکل ۳-۶: پیش بینی کننده های سازگاری بزرگسالان پس از طلاق با اقتباس از کلارک-استوارت و برنتانو (۲۰۰۶: ۷۸)

چگونه عوارض ناشی از طلاق را کاهش دهیم

مرور پیشینه های پژوهشی حاضر در مورد طلاق بیشتر متمرکز بر میزان کنونی ناسازگاری زناشویی، تغییر در نظام حقوقی و نگرش کنونی فرهنگ به طلاق است و این بحث با توجه به مرور اطلاعات مرتبط با واکنش عاطفی و سازگاری روان شناختی افراد به بحران طلاق گسترده می شود.

طلاق یک پدیده اجتماعی مهم است و همان طور که تعداد افراد مطلقه و کودکان طلاق افزایش می یابد تاثیر طلاق بر جامعه و سازگاری افراد موضوعی مهم و قابل تأمل می شود. دلیل برای رشد سریع طلاق می تواند فقط دلیلی ذهنی باشد.

در حال حاضر اغلب جوامع گرچه طلاق را پذیرفته اند، اما بدنیاال راهی برای کاهش عوارض ناشی از آن می باشند. حدود ۵۰ سال پیش طلاق ننگ آور بود و فقط ثروتمندان مجاز به انجام آن بودند. در اجتماع به افراد طلاق گرفته به عنوان افرادی شکست خورده نگریسته می شد و تاثیر آن بر موقعیتهای اجتماعی، شغلی و حتی گروههای مذهبی که فرد به آن تعلق داشت منفی بود. البته این روزها این دید منسوخ شده است و حمایت برخی از گروههای کلیسایی برای حمایت از طلاق افزایش یافته است. به عنوان نمونه در یکی از نواحی شیکاگو یکی از خدمات روز یکشنبه کلیسا جشن جدایی زوجین ناسازگار است و افراد برای تبریک، تشویق و پذیرش این عمل در جشن شرکت می کنند (اسکانزونی و اسکانزونی، ۱۹۸۱).

افزایش میزان طلاق و تغییرات فرهنگی، تغییرات در قانون طلاق را به جلو انداخت. دو نمونه از مهمترین این تغییرات، تغییر اساسی در مفهوم شرم آور بودن طلاق در قانون و دیگری ایجاد دادگاههای مخصوص خانواده بود (مرونی^۱، ۱۹۷۹). این تغییرات منجر شد که طلاق از دید جامعه کمتر شرم آور شود و فرایند طلاق به عنوان راه حل ازدواجهای ناسازگار تسهیل شود.

تغییرات قانونی و فرهنگی که ذکر شد با آنچه که برنارد^۲ (۱۹۸۱)، به نقل از اسکانزونی و اسکانزونی، (۱۹۸۱) به عنوان افسانه طلاق توصیف کرده بود، مرتبط است: نگرش شایع فرهنگی در مورد طلاق که افراد اعتقاد داشتند اگر طلاق به وقوع پیوندد با خودش نیروی منفی و مخرب موروثی را بجا خواهد گذاشت. البته

¹ - Meroney

² - Bernard

برنارد معتقد بود که افسانه طلاق به دنبال نگرش فرهنگی دیگر به نام افسانه ازدواج به وقوع پیوست که در این افسانه عناصر ازدواج خوب شامل موارد زیر بود.

(۱) اگر زوجین به هم عشق ورزند تمام نیروهای مخرب از کار خواهند افتاد،

(۲) همیشه دیگری را قبل از خودت در نظر بگیر،

(۳) اگر حال خوب نیست روی آینده تمرکز کن،

(۴) خودت را ابتدا به عنوان یک زوج در نظر بگیر و سپس به عنوان یک فرد،

(۵) ازدواج افراد را واقعا خوشحال تر خواهد کرد،

(۶) هرچه برای کودکان ما بهترین باشد برای ما نیز بهترین است.

اما در پدیده طلاق تمام این مولفه ها برعکس می شود و افراد مطلقه اغلب نسبت به ظرفیت خود برای پاسخدهی به مشکلات ناآگاه هستند.

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه طلاق حادثه ای شوک آور برای نظام خانواده و در نهایت جامعه می باشد اما پس از رخداد این پدیده بایستی دنبال چاره ای بود تا عوارض ناشی از آسیب رسانی آن برای زوجین، فرزندان و نیز خانواده ها کاهش یابد. پژوهشگران برای کاهش این عارضه بر روی واسطه گری در طلاق تاکید بسیاری دارند.

واسطه گری در طلاق^۱

واسطه گری در طلاق رویکردی قانونی برای حل ستیزهای زوجین است که در این نوع وساطت میهمانی برای کمک به حل مشکلات زوجین برگزار می شود. این جلسه کمک می کند تا زوجین مسائل شان را تشخیص بدهند، بدفهمی ها را کاهش، نقاط مشترک را بیابند و سرانجام در مورد چیزهایی که می خواهند به توافق برسند، با یکدیگر مذاکره کنند (پیرسون و توئنس^۲، ۱۹۸۴). همچنین در این جلسه کمک می شود تا زوجین در حال طلاق تنیدگی و اضطراب کمتری را تحمل کنند. این طور فرض می شود

^۱ - divorce mediation

^۲ - Pearson & Toennes

که سازگاری پس از طلاق به وسیله حمایت زوجین مطلقه از سوی افراد معتمد، کاهش تعارض بین زوجین، و الگو دهی رفتارهای مشارکتی انجام پذیر است.

در این روش که دو شکل از آن به وجود آمده است اعضای خانواده دوباره خود را باز می یابند. اولین نوع آن عمومی تر و براساس قوانین دادگاهی است. تاریخچه این نوع وساطت در دادگاه خانواده است که برای زوجین با هدف تسهیل رفع اختلاف بین آنها مشاوره هایی ارائه می شود. البته توجه به این برنامه به خاطر افزایش وقوع طلاق و سازگاری با قانون طلاق بدون خطا به وساطت گری در طلاق تغییر یافت. در این برنامه دادگاه ها با توجه به فرایند وساطت گری طلاق، وساطت گری حضانت از کودک را پیشنهاد دادند. به دنبال این تغییرات واسطه گری طلاق خصوصی (نوع دوم) نیز به وجود آمد که عملکرد این موسسات نیز توجه به جنبه های عاطفی، عملی و قانونی حل اختلاف بود. هدف این فرایند جلوگیری از ضربه ناشی از طلاق و نه روان درمانی بود (دیوفور^۱، ۱۹۹۴).

وساطت در طلاق اصولی دارد. یکی از اصول واسطه گری طلاق این است که نظام خانواده به عنوان مراجع در نظر گرفته شود. در این برنامه هدف کاهش وابستگی زوجین به یکدیگر و تشخیص حق هر دو والد است. این برنامه به والدین و فرزندان اجازه می دهد تا پیوندهای عاطفی خود را حفظ کنند و طلاق را به عنوان تغییری در نظام خانواده بپذیرند.

یکی دیگر از این اصول این است که به پدیده طلاق به عنوان فرایند مخرب روان شناختی نگریسته نشود. در واقع پس از اینکه زوجین طلاق را به زندگی با یکدیگر ترجیح دادند واسطه گری طلاق، طلاق را به عنوان شکلی از زندگی که خطرات جدی را بر روی سازگاری فرد تحمیل می کند می بیند. در این برنامه تلاش می شود تا با متعادل کردن و کوچک کردن ضربه طلاق و حل مشکلات و دسترسی آسان به منابع حمایتی، افراد حداقل آسیب را تحمل نمایند. در فرایند وساطت گری طلاق سازگاری مثبتی پس از طلاق برای زوجین جدا شده به وجود می آید. در این جلسات بی طرفانه طرفین در حل مشکلات یکدیگر به صورت مشارکتی عمل می کنند (دیوفور، ۱۹۹۴).

^۱ - Dufore

بخش چهارم:

سیاستگزاری در

حوزه طلاق

فصل هفتم:

مرور چند تجربه

جهانی

دولتها، قوانین و سیاست‌گذارها در مورد طلاق

به‌جز انجام مطالعات بنیادی و تجربی بر روی مسأله طلاق، دولت‌های مدرن که خود را با مسأله‌ای مواجه می‌دیدند که هم برای آنان تازه بود و در جهان کلاسیک سابقه نداشت (شانس طلاق در بیشتر قسمت‌های جهان کلاسیک نزدیک به صفر بود ... و در اغلب فرهنگ‌ها، زندگی خانوادگی تنها با مرگ یکی از همسران خاتمه پیدا می‌کرد)، و هم ناچار از صرف هزینه‌های گزاف قانونی و رفاهی برای خانواده‌هایی بودند که قصد طلاق داشتند، به این فکر افتادند تا با اتخاذ تدابیری اجتماعی، یا به زبان امروزی نوعی سیاست‌گذاری اجتماعی مناسب، یا از میزان طلاق بکاهند و یا در مواردی که چاره‌ای جز پذیرش طلاق ندارند، برای پیامدهای ناشی از آن چاره‌ای بیندیشند.

طلاق دربردارنده هزینه‌های انسانی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی است. طلاق با عدم سلامت، اختلال عاطفی، اعتیاد و فقر خانوادگی متعاقب آن رابطه دارد. روشن است که باید از خسارت‌های فرآیند طلاق و آثار ناشی از آن برای تمام افراد درگیر کاست. اهمیت آشتی و رفع اختلافات خانوادگی آشکار است. به‌علاوه باید درصدد ممانعت از رسیدن افراد به وضعیتی شد که زوجین خواهان طلاق شوند. البته نه از طریق دشوار کردن یا با رنج و مشقت توأم کردن جریان طلاق، بلکه با به کار بردن همه مساعی ممکن در جهت حمایت از زندگی مشترک (برناردز، ۱۳۸۴).

در رابطه با دخالت دولت‌ها در نهاد خانواده و به‌ویژه مسأله طلاق، حداقل می‌توان از دو زاویه سخن گفت. زاویه اول دقیقاً به خود قوانین طلاق و امکان یا امتناع از پذیرش آن توسط دولت مربوط می‌شود. در این زمینه یکی از اولین قوانین درباره طلاق، قانون حمورابی است که در آن به مردان این اجازه تفویض می‌شود تا در صورت تمایل همسر خود را بدون بازگرداندن جهیزیه وی طلاق دهند (ویسنرهنکس، ۲۰۰۴). اما روند کلی در جهان غرب، برخلاف قانون حمورابی مبنی بر منع جدی طلاق و ممنوع بودن آن بوده است.

مثلاً قرن‌ها در لوای امپراطوری روسیه، قوانینی سخت و دقیق در مورد طلاق وجود داشت، اما با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بسط اندیشه سوسیالیستی، برخی چنین گمان کردند که حال که مالکیت انسان بر اشیاء کنترل شده، باید فکری نیز برای مالکیت انسان بر انسان کرد. در ادامه این تفکر، تنها دو ماه بعد یعنی در دسامبر

۱۹۱۷ فرمانی صادر شد که به موجب آن طلاق برحسب تقاضای هردو یا یکی از طرفین واقع می‌شد و هریک از آنان بدون ذکر دلیل آزادی کامل برای ثبت طلاق و جدایی داشت. به موجب همین قانون، نهایت سرعت در صدور احکام طلاق معمول گردید و نیز فرزندان مشروع و نامشروع؛ و خانواده‌های دارای قرارداد زوجیت و خانواده‌های مبتنی بر اختلاط آزاد از نظر جامعه تمایزی با هم نداشتند (ساروخانی، ۱۳۷۶؛ و کینگزلی کنت^۱، ۲۰۰۴).

نظایر این سخت‌گیری‌ها را در مثال‌هایی از کشورهای ایرلند و ایتالیا نیز برشمردیم. اما انگلستان از اولین کشورهایی بود که با منع طلاق مخالفت کرد و بدین منظور پادشاه در مقابل کلیسا قرار گرفت. در اواسط قرن هفدهم، یعنی در سال ۱۶۴۳ به دلیل تقاضای انبوه پروتستان‌ها مبنی بر آزادی طلاق، در دکتترین و انضباط در طلاق^۲، امکان طلاق به عنوان کالایی مدنی از سوی پادشاه انگلستان چارلز اول پذیرفته شد. در انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ نیز حق برابر برای طلاق به زنان و مردان اعطا شد، اما طبق قانون، زنان شهروند نبوده و اجازه رأی دادن نداشتند. در ۱۸۵۸ در انگلستان قانونی تصویب شد که به زنان حق مالکیت اموال خود و حق طلاق می‌داد. این قانون حاصل تلاش‌های فمینیست‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم بود. در قرن نوزدهم فمینیست‌ها و اطلاع‌طلبان بر فرض فردگرایانه لاک مبنی بر تأثیر انسان‌ها در ایجاد تغییرات قوانین مالکیت و ازدواج به سود زنان تلاش کردند ... تلاش‌های جنبش فمینیسم موجب ایجاد تغییرات بزرگی در زندگی زنان و مردان در خلال دو قرن گذشته شده است. در غرب زنان به حقوقی چون حق مالکیت، دریافت مزد، آموزش، اشتغال، داشتن موقعیت قانونی، مشارکت سیاسی، حق طلاق و حق انتخاب در باروری دست یافته‌اند (کینگزلی کنت، ۲۰۰۴).

سرعت تغییر در ساختارهای خانوادگی موجب لیبرال شدن قوانین سخت‌گیرانه‌ای شد که تا زمانه ما وجود داشتند و برخی نویسندگان را بر آن داشت تا بر ضرورت چارچوب‌های قانونی متساهل‌تری پای بفشرد که در نهایت موجب تسریع فروپاشی ساختار خانواده شد. نحوه وقوع طلاق و چارچوب‌های آن به شکل قابل ملاحظه‌ای در سراسر جهان با هم متفاوت است و همچنین در میان کشورهای مسیحی کاتولیک و پروتستان

¹ - Kingsley Kent

² . The Doctrine and Discipline of Divorce

تفاوت چشمگیری داشته است. با آغاز قرن بیستم طلاق در اغلب کشورهای پروتستان قانونی شد. اما تغییر اصلی دیگر استفاده برخی کشورها از قانون طلاق به دلایلی غیر از خطا بود و میزان وقوع طلاق را در جوامع اجرا کننده بخصوص جوامع اروپایی بالا برد (گونزالز و ویتانن^۱، ۲۰۰۸). همچنین این قانون موجب منع دخالت دولت در زندگی خانوادگی و خصوصی افراد جامعه شد (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

حتی تا حدود دو دهه گذشته زمانی که مردم می‌خواستند در آمریکا طلاق بگیرند، دادگاه از آنان می‌خواست تا شواهدی مبتنی بر اتهامی قابل قبول دادگاه را به زوج خود وارد کنند و مدعی اتهام وی شوند. این اتهام می‌توانست خطایی مانند زنا، محصنه، خیانت یا ستم‌پیشگی باشد. این رویه باعث پیدایش نظامی از دغلكاری در میان مردم شد. به‌عنوان مثال در نیویورک که در آن اتهام زنا محصنه به راحتی موجب طلاق می‌شد، کسانی که قصد جدایی از همسر خود را داشتند یک مدل و یک عکاس استخدام می‌کردند تا صحنه‌ای از خیانت در اتاق یک هتل به نمایش بگذارند. اگر قاضی شواهد خیانت را تقاضا می‌کرد، این عکس‌ها را به نمایش می‌گذاشتند. البته بسیاری از زوجها سعی می‌کردند با سفر به کشورهایی که قانون طلاق مدعی در آنها وجود نداشت و طلاق گرفتن در آن کشورها، از مواجهه با شرم ناشی از این روند بپرهیزند (نیومن^۲، ۱۹۹۹). نظام مدعی^۳ عملاً در گذشته ویژگی کلیه کشورهای صنعتی بود. تحت این نظام برای طلاق، یک طرف باید اتهامی (برای مثال بی‌رحمی، ترک همسر یا زنا) علیه دیگری وارد می‌کرد. نخستین قوانین طلاق به دلایلی غیر از خطا در اواسط دهه ۱۹۶۰ در بعضی کشورها معمول گردید (گیدنز، ۱۳۷۷). در آمریکا برای نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که ایالت کالیفرنیا مبادرت به استفاده از قانون طلاق به دلایلی غیر از خطا کرد. این قانون از هزینه‌ها، تلخی‌ها و دغلكاری‌های موجود در طلاق کاست و به افراد اجازه داد بدون متهم کردن همسر پیشین خود تقاضای طلاق کرده و از زندگی مشترک بدون ارائه دلایل به قاضی خارج شوند. تغییر دیگری که این قانون حاصل کرد، تغییر در نقش‌های زن و شوهر بود. در اینجا پس از طلاق نیز هردوی آنان مسئول زندگی فرزندان خود شمرده می‌شوند و وظیفه حمایت مالی و عاطفی از آنان را برعهده دارند (نیومن، ۱۹۹۹).

¹ - Gonzalez & Vitane

² - Newman

³ . Adversary System

برخی منتقدان برآنند که قوانین طلاق به دلایلی غیر از خطا موجب تقسیم ناعادلانه وظایف مالی پرورش کودکان شده و این وظیفه را به دوش مادران تنها می‌اندازد. پدران معمولاً علی‌رغم الزام قانونی کمکی در این زمینه نمی‌کنند. همچنین انتقاد دیگر این است که این قانون تاحدی طلاق را آسان کرده است که زوج‌هایی که اندک مشکلی با هم دارند، بدون انجام هیچ‌گونه تلاشی برای رفع مشکل خود صرفاً از هم جدا می‌شوند. این اندیشه که در افکار عمومی قدرت یافته بود، موجب شد تا برخی ایالت‌های آمریکا مانند آیووا، آیداهو، جورجیا و پنسیلوانیا قوانین خود را اندکی برای طلاق دشوارتر کنند. این ایالات از تدابیر مختلفی چون وضع مالیات طلاق، اجباری کردن دوره‌های مشاوره و خانواده‌درمانی پیش از طلاق، اجباری کردن دوره متارکه همسران برای بازاندیشی در مورد ازدواج‌شان و در مواردی برگرداندن نظام طلاق مدعی و لزوم اثبات گناه همسر برای گرفتن طلاق استفاده کرده‌اند (نیومن، ۱۹۹۹).

اما دایه‌هایی علیه گفته‌های فوق در مخالفت با طلاق به دلایلی غیر از خطا نیز ارائه شده است. از جمله این که این قوانین بازدارنده برای طلاق، شامل گرفتن وکیل، استفاده از مشاوران خانواده، کارآگاهان خصوصی و ... است که فشار مالی زیادی را به خانواده وارد می‌کند. علاوه‌براین که چون والدین ناچارند اتهاماتی به هم وارد کنند، با خشونت و تضاد زیادی از هم جدا می‌شوند که تأثیر بزرگی بر روحیه کودکان دارد و نیز این سطح بالای ناراحتی و دلخوری اجازه نمی‌دهد که پس از طلاق بتوانند با هم در سرپرستی فرزندان مشارکت داشته باشند و دست آخر این که، جامعه‌شناسان معتقدند سخت‌تر کردن طلاق بر میزان داغ اجتماعی آن می‌افزاید و خانواده‌های از هم جدا شده را در معرض آسیب‌های اجتماعی فراوان ناشی از این داغ قرار می‌دهد (نیومن، ۱۹۹۹).

یکی دیگر از تصمیم‌گیری‌هایی که توسط دولتها در مورد زندگی خانواده از هم‌گسسته در اثر طلاق گرفته می‌شد، تصمیم‌گیری درباره حضانت^۱ بود، یعنی تعیین این که فرزندان پس از جدایی با چه کسی زندگی کنند و چه کسی تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی آنان را انجام دهد. تعیین قیمومیت فرزندان یا حق حضانت آنان از جمله دردناک‌ترین و مناقشه‌انگیزترین تصمیماتی است که باید پس از طلاق گرفته شود. اما اساساً در همه جوامع قضیه بدین صورت نیست و گاهی در این مورد تصمیم‌های از پیش تعیین‌شده‌ای وجود دارد. در جوامع

^۱ - Custody

پدرسالار، حضانت بچه‌ها به شوهر و خانواده وی واگذار می‌شود و در جوامع مدرسالار به مادر و خانواده وی. اما جوامع دیگری نیز وجود دارند که در آن حضانت به هردوی والدین واگذار می‌شود. هنگامی که در جامعه‌ای حضانت فرزندان تنها به یکی از دو والد واگذار می‌شود، معمولاً قانون اهداف زیر را دربردارد:

۱. ایجاد نوعی استمرار برای کودکان و جلوگیری از احساس عدم‌تعلق و جابجایی دائم برای آنان؛

۲. الزام یکی از والدین به وقف کردن زمان و امکانات خود برای کودکان (نیومن، ۱۹۹۹).

اکنون در بیشتر کشورهای جهان و در غالب موارد طلاق^۱، سرپرستی کودکان به مادران واگذار می‌شود و نکته جالب این است که خود پدران نیز اکثراً به دنبال به دست آوردن حق حضانت نیستند. این قضیه بدین سبب است که این پیش‌فرض فرهنگی در اکثر جوامع وجود دارد که اگر ناگزیر از زندگی با خانواده تک‌سرپرست باشیم، مادران والدین بهتر و مقدم‌تری هستند. اما این قضیه همواره بدین صورت نبوده است. در قرون نوزده و پیش از آن، زنان خود موجودات وابسته‌ای تصور می‌شدند که توان سرپرستی از کس دیگری را ندارند و عملاً فرزندان جزء مایملک پدران‌شان محسوب می‌شدند. لذا در غالب موارد قانون سرپرستی فرزندان را به پدران واگذار می‌کرد. در فاصله چهل سال، یعنی از سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ قوانین تغییر کرد و مادران را سرپرستان بهتری برشمرد. تا قبل از سال ۱۸۸۰ تعداد رویداد طلاق بسیار کم بود و اعطای حق حضانت پدیده‌ای نادر که غالباً هم به مردان واگذار می‌شد. تنها در مواردی این مسأله پیش می‌آمد که با مرگ شوهر، قانون تصمیم می‌گرفت فرزندان نزد مادر بمانند یا با خانواده پدری زندگی کنند. رفته‌رفته با تغییرات اجتماعی حادث شده در جامعه، فرزندان دیگر به مثابه اموال به شمار نیامده و ارزش اقتصادی نداشتند، بلکه پدران فهمیدند که فرزندان نیاز به هزینه‌های اقتصادی زیادی در امورمانند آموزش، بهداشت و تغذیه دارند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که تغییر از حضانت پدری به حضانت مادری بدین جهت نبود که مردان ناگهان در این زمینه شایستگی خود را از دست دادند یا مادران ناگهان در این زمینه صلاحیت پیدا کردند، بلکه سپردن حضانت فرزندان به مادران راه‌حلی برای مسائل اجتماعی زیر به حساب می‌آمد:

- اولاً: سپردن حضانت به مادران احتمال رهایی پدران از این وظیفه و تبدیل آنها به افرادی آزاد را فراهم می‌کند و دیگر جامعه مجبور نبود که برای این پدر آزاد هزینه رفاهی کند؛

- ثانیاً این مسأله موجب می‌شد تا ادعاهای زنان در زمینه پذیرش حضانت، حقوق و دستمزدهای برابر خاموش شود و زنان وقت کمتری برای حضور در حوزه عمومی داشته باشند و نیز پدران مجبور باشند هزینه زندگی فرزندان خود را بپردازند و برای این کار وقت کافی برای کار کردن داشته باشند.

- ثالثاً این مسأله هم رضایت خاطر محافظه‌کاران را به دلیل کاستن از هزینه‌های رفاهی جلب می‌کرد و هم به سبب آن که از هزینه‌های طلاق زنان می‌کاست، باب طبع فمینیست‌های لیبرال بود (نیومن، ۱۹۹۹).

با گذشت چند دهه از ترجیح حضانت مادران بر فرزندان کاسته شد و بحث‌هایی درباره لزوم حضانت هردوی والدین و نقش جدی آنها در تربیت فرزندان صورت گرفت. در این زمان پدران میل بیشتری یافته بودند که اوقاتی را با فرزندان خویش بگذرانند و در تصمیم‌گیری‌های زندگی آنان مشارکت کنند و مادران نیز با ورود جدی به بازار کار به کمکی در زمینه فرزندپروری و برقراری تعادل بین محیط کار و خانه نیاز داشتند. لذا حضانت مرکب یا مشترک والدین بیشتر مورد علاقه واقع شد. حضانت مرکب دو صورت دارد: صورت قانونی و صورت فیزیکی. صورت قانونی حضانت مرکب وظایف و حقوق هر یک از والدین را مشخص می‌کند و صورت فیزیکی آن دائر بر نگهداری و مراقبت فیزیکی از فرزندان توسط هردو والد است (نیومن، ۱۹۹۹).

به جز ایده قانون‌گذاری دولت در امر امکان یا امتناع طلاق و نیز تعیین حق حضانت فرزندان و تقسیم اموال و ...، بحث‌های دیگری نیز در زمینه خانواده‌های ازهم جدا شده وجود دارد که بیشتر با رویکرد رفاهی و درصدد حمایت از خانواده‌هایی بوده که با تجربه طلاق مواجه شده‌اند. در این بخش به تاریخچه مختصری درباره طرح این بحث‌ها در جهان غرب می‌پردازیم.

ایده دخالت دولت در خانواده، تنها در دهه ۱۹۷۰ بود که جدی شد. در دهه ۱۹۳۰ ترس از فروپاشی نهاد خانواده جهان را فراگرفته بود، اما تغییرات عمیق روی داده در خانواده در اواسط دهه ۱۹۷۰ این نهاد را به

موضوعی سیاسی بدل کرد و ایده امکان سیاست‌گذاری برای نهاد خانواده را دوباره طرح کرد. موضوعاتی نظیر طلاق، خانواده‌های تک‌سرپرست، اشتغال زنان، حقوق کودکان و ... در بیشتر کشورها سربرآوردند و موجب تعدادی از نوآوری‌ها شدند. در نتیجه مشابهت‌های فراوان، و در عین حال تفاوت‌های بی‌شماری در موضوعاتی چون نحوه پرداختن به خانواده و میزان تعهد دولت‌ها به حمایت از این نهاد، میان کشورهایی وجود دارد که شاهد ظهور خانواده به مثابه موضوعی سیاسی بوده‌اند. جهت‌گیری‌ها و تضادهایی که در بین کشورهای مختلف بر سر اموری چون دخالت دولت در عرصه خانواده یا خصوصی تلقی کردن آن وجود دارد، واقعیت‌های پیچیده‌ای را در این زمینه‌ها به وجود آورده است (گوتیه، ۱۹۹۶).

دلایل زیادی برای طرح نظریه دخالت دولت در نهاد خانواده وجود داشته است که از جمله آنها می‌توان به کوچک شدن ابعاد خانواده، افزایش میزان طلاق و تعداد خانواده‌های تک‌سرپرست، میزان مولید خارج از چارچوب ازدواج، با هم زندگی کردن پیش از ازدواج و نیز بالا رفتن تعداد مادرانی که به لحاظ اقتصادی فعالند، اشاره کرد. این واقعیت‌ها در زمانه کنونی زندگی خانوادگی را تغییر شکل داده است. اکنون دیگر الگوی پدر نان‌آور و مادر خانه‌دار، الگوی غالب زندگی خانوادگی نیست، بلکه این نیز مدلی در کنار سایر مدل‌ها است. از منظر دولت‌ها این تغییرات حاکی از چالش‌هایی بزرگند. باید برای مادران شاغل، خانواده‌های تک‌والد و همزیستی‌های خارج از ازدواج قوانین تازه‌ای را به تصویب رسانید و از ابزارها و اندازه‌گیری‌های نوینی برای حمایت از خانواده‌ها بهره برد (گوتیه، ۱۹۹۶).

اشاره بدین نکته که از سال ۱۹۷۵ بحث خانواده به اولویت دولت‌ها مبدل شده است، آشکارا حاکی از آن است که دولت‌ها از آن زمان توجه ویژه خود را معطوف به موضوعات خانوادگی کرده‌اند. مشهود است که توجهی روزافزون به خانواده و مقولات آن مبذول می‌شود و به‌علاوه حمایت از خانواده‌ها به عنوان یکی از برگ‌های برنده اصلی در دنیای سیاست بدل شده است. حتی در کشورهایی چون انگلستان و ایالات متحده که سیاست دولت مبتنی بر حمایت محدود از خانواده است، تمایل دولتمردان بر آن است که تظاهر به حمایت از خانواده‌ها کنند. عباراتی نظیر گفته کارتر در سال ۱۹۷۹ مبنی بر این که دولت ما هرگز مانع یا عاملی بر

¹ - Gauthier

ضد خانواده نیست و جمله مشهور خانم تاچر در سال ۱۹۷۷ که حزب خود را حزب خانواده^۱ نامید، بیانگر اهمیتی است که برای خانواده در نظر گرفته می‌شود (گوتیه، ۱۹۹۶).

سیاست‌مداران برای خانواده اهمیت بسیار قائلند. هردو حزب سیاسی عمده (منظور احزاب جمهوری خواه و دموکرات است)، بارها حمایت خود را از خانواده ابراز کرده و اظهار داشته‌اند که سیاست‌های دولت باید در جهت حمایت از خانواده باشد. حزب محافظه‌کار (در انگلستان) از زمان پیروزی در سال ۱۹۷۹ تا به حال همواره به تأکید گفته است که باید مردم را از انتخاب دیگر شیوه‌های زندگی نظیر هم‌خانگی (زندگی مشترک بدون ازدواج) و یا همجنس‌گرایی بازداشت (آبوت و والاس، ۱۳۸۰).

اما در سطح بین‌المللی دو عامل مهم در مشاهده‌پذیر شدن فزاینده خانواده به عنوان موضوعی سیاسی از میانه دهه ۱۹۷۰ میلادی نقش داشته‌اند: جامعه اروپایی و سازمان ملل. در سطح جامعه اروپایی، یکی از عوامل آغازگر اتخاذ اراده‌ای توسط مجالس اروپایی بود که بر نیاز به شناختن و بکارگیری ابعادی از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با خانواده تأکید می‌ورزید و اقتباس سیاست‌هایی مبتنی بر توجیهات چندگانه نسبت به خانواده و لذا سیاست‌هایی شایسته و منظم در سطح اجتماع را تشویق می‌کرد (اتحادیه اروپا، ۱۹۸۳). از طریق این اراده بود که پارلمان اروپا بر ابعاد سیاسی موضوع خانواده و خصوصاً ابعاد اروپایی آن انگشت نهاد و بدین ترتیب بود که اصطلاح سیاست‌های خانواده به کرات در محافل سیاسی استفاده شد و از طریق این روند به مجموعه واژگان سیاسی اتحادیه اروپایی وارد گشت. در ادامه پارلمان اروپایی ایده بنا نهادن چشم‌اندازی از سیاست‌های خانواده را طرح کرد که یکی از پیامدهای عینی علاقه تصاعدی به خانواده بود. با ترکیب توانایی‌های هریک از دول عضو، این چشم‌انداز در ۱۹۸۹ تدوین شد و به مرحله نظارت بر توسعه سیاست‌های خانواده در این دولت‌های اروپایی و ارائه گزارش درآمد. در آگوست ۱۹۸۹ اتحادیه اروپا قدم دیگری را برداشت و اعلامیه‌ای پنج ماده‌ای را به رسمیت شناخت که مستلزم کنشی دقیقاً منظم در سطح اتحادیه و به شرح زیر بود:

۱. شمول و توجه به ابعاد خانواده در تأسیس سیاست‌های اجتماعی مناسب.

۲. اندازه‌گیری و بررسی تاثیر دیگر سیاست‌ها بر خانواده.

^۱ - The Party of the Family

۳. انطباق دادن زندگی حرفه‌ای و خانوادگی و اشتراک در مسئولیت‌های خانوادگی.
۴. بکارگیری معیارهایی برای حمایت از گونه‌های مشخص خانواده، به خصوص خانواده تک‌والد و خانواده گسترده.
۵. حمایت خاص از خانواده‌های محروم.

موضوع دیگری که در سطح اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفت، بحث از فقر خانواده‌ها بود. این توجه به فقیرترین جوامع در سال ۱۹۷۵ منجر به اقدام برای اولین برنامه فقرزدایی یا طرح اولیه مقابله با فقر بود که از مدلی ایرلندی مربوط به سال ۱۹۷۳ ایده می‌گرفت و مبتنی بر مجموعه‌ای از پروژه‌های منطقه‌ای بود که بیش از هرچیز بر فقر در میان خانواده‌های تک‌والد تأکید می‌نهاد. این برنامه توسط برنامه دوم و سوم تعقیب شد که توجهی ویژه به موضوع فقر خانواده و نابرابری‌های نظام‌های ملی در اختصاص منابع پولی داشتند (گوتیه، ۱۹۹۶).

علی‌رغم بحث از فقر خانواده و خصوصاً فقر دامن‌گیر خانواده‌های تک‌والد، موضوع به همین سادگی نیز نبوده است. عوامل ایدئولوژیکی در اعطای کمک‌های دولتی به خانواده‌های تک‌والد وجود داشته است. این عوامل ایدئولوژیکی دربردارنده تعدادی از رشته‌های مرتبط درباره خانواده و الزامات آن بوده است. از جمله این مفهوم عام و دیرپا که خانواده تک‌والد را هم برای اعضای آن و هم برای جامعه بد و منفی تصور می‌کرده و لذا درصدد نهی شکل‌گیری چنین خانواده‌هایی برآمده است. این اعتقاد خود را در گفته‌های بسیاری از دولتمردان نشان داده است. ایده دیگری که مانع برخی سیاست‌گرای‌های مثبت درباره چنین خانواده‌هایی شده به مبانی اندیشه‌های سیاست‌گرای اجتماعی محافظه‌کارانه در دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد که در آن تصور می‌شد دولت بیش از اندازه از مردم حمایت می‌کند و رفاهی بیش از حد لزوم برای آنان فراهم می‌کند و لذا موجب می‌شود تا مردم مسئولیت زندگی خود را برعهده دولت نهند و مسئولیت‌پذیر نباشند. نتیجه این امر پیدایش فرهنگی از وابستگی^۱ است که در آن افراد جامعه تمایلی برای کمک به خود ندارند و در عوض برای برآوردن کلیه نیازهایشان متکی به دولت می‌شوند. در این نگرش مادران مجرد یا والدین جدانشده مثال‌های اصلی تفویض مسئولیت شخصی به دولت محسوب می‌شوند. در یک سو پدری قرار دارد که خانواده‌ای را به حال

^۱ - Culture of Dependency

خود رها کرده و از دولت تقاضای برآوردن نیازهای خانواده پیشین خود را دارد و در سویی دیگر، مادر تنهایی که هرروز بیش از روز پیش برای امرار معاش به دولت وابسته می‌شود. این ایده‌ها با مفهوم فرودست یا طبقه پایین اجتماع^۱ ارتباط دارد. این مفهوم از طریق سیاست‌های اجتماعی بریتانیایی وارد آمریکا شد و در آمریکا توسعه پیدا کرد. برطبق تعاریف صورت گرفته طبقات پایینی اجتماع در اصل از مردان بیکار و زنان مجردی تشکیل می‌شود که بدون وابستگی به دولت، نه انگیزه‌ای برای کار یا ازدواج دارند و نه تمایلی برای کمک به خود یا حمایت از خانواده‌هایشان. به همین سبب است که هم از بازار کار و هم از ارزش‌های اجتماعی به صورت کلی رانده می‌شوند (میلار^۲، ۱۹۹۹).

اما به‌رحال بکارگیری اصطلاح فرهنگ وابستگی چاره دردهای مادران تنها نیست. زیرا میزان قابل ملاحظه‌ای از ابهام در تعریف الزامات و وظایف این مادران وجود دارد. از سویی از آنجا که آنها مادر هستند، اولین نقش و وظیفه آنها نگهداری و مراقبت از فرزندان‌شان است. این تعریف بدین معنا است که نباید از آنان توقع کار کردن بیرون از خانه داشت و درواقع سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نباید از والدین تنهایی که فرزندان زیر شانزده سال دارند انتظار اشتغال خارج از خانه داشته باشند. از سویی دیگر نرخ اشتغال در میان مادران تنها در حال افزایش است و گمان می‌رود با وضعیت کنونی این میزان همچنان روبه‌رشد باشد. از منظر ارزش‌های محافظه‌کارانه، وضعیت مادران تنها و اشتغال آنان، پرسش‌های دشواری را طرح می‌کند که باید مورد توجه قرار گیرند. آیا باید از این مادران خواست که با کم کردن میزان کار خود از منافع اقتصادی‌شان بکاهند؟ آیا می‌شود از آنها خواست که مانند سایر مادران در خانه بمانند و به مراقبت از فرزندان‌شان بپردازند؟ در دوراهی مادری/ اشتغال چه توقعی می‌توان از این زنان داشت؟ مواجهه مستقیم با این پرسش‌ها مستلزم رودررو شدن صادقانه با نقش دولت در رابطه با اشتغال این زنان است. اگر دولت از این زنان می‌خواهد که در خانه بمانند باید هزینه زندگی آنان را تقبل کند و اگر از آنان تقاضای اشتغال دارد، باید تدبیری برای خدمات اجتماعی مراقبت از کودکان‌شان بیندیشد.

^۱ - Underclass

^۲ - Millar

دولت‌ها در یافتن پاسخی برای دوراهی فوق‌شانس این را داشتند که عامل سومی به نام پدر غایب را پیدا کنند و وظیفه پرداخت نفقه خانواده ترک شده را به عهده وی بگذارند. مارگارت تاچر در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: *پدری امری برای زندگی است، قوانین نمی‌توانند پدر بی‌مسئولیت را به پدری مسئول بدل کنند، اما می‌توانند و باید وی را برآن دارند تا هزینه زندگی فرزندان را بپردازد.* این تصمیم بار را از عهده دولت برمی‌دارد، پول دولت را ذخیره می‌کند و مانع هدر رفتن بی‌پایان آن برای خانواده‌های تک‌والد می‌شود. بدین ترتیب بود که این قضیه موجب شکل‌گیری قانون حمایت از کودکان سال ۱۹۹۱^۱ و قانون حمایت از کودکان بریتانیا^۲ شد. قانون دوم نیز از جمله قوانین متعدد حمایت از والدین منفرد، قرار دارد که در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسیده و به تأسیس اداره حمایت از کودکان^۳ انجامید. از جمله اقدامات این اداره، پیگرد پدرانی که در خانه حضور ندارند، برای پرداخت نفقه فرزندان‌شان است (برناردز، ۱۳۸۴).

این قوانین در نظریه قانون‌های بسیار خوبی بودند که فرض می‌کرد هر دوی والدین باید از کودکان خود حمایت کنند، اما در عمل در غالب موارد والد غایب هیچ کمکی به خانواده پیشین خود نمی‌کرد. مشکلات عملی بسیاری برای دریافت کمک از والد غایب توسط والد حاضر وجود دارد که برخی از آنها به شرح زیرند:

۱. تصمیم‌گیری والد غایب در این مورد اختیاری است و لذا رفتارهای ناهمگون و نابرابری در این زمینه صورت می‌گیرد؛

۲. سطح کمک تعیین شده توسط قانون معمولاً بسیار پایین است؛

۳. بسیاری از همین کمک‌های سطح پایین هم یا اصلاً پرداخت نمی‌شود و یا پرداخت آن منظم نیست؛

۴. کارهای قانونی دریافت این کمک هزینه بسیار طول می‌کشد؛ و

۵. برای اغلب مادران تنها تعقیب مسیرهای قانونی ملزم کردن همسر قبلی برای پرداخت کمک هزینه فرزندان بسیار طاقت‌فرسا است (میلار، ۱۹۹۹).

در اینجا بود که بازهم شکاف میان قانون و واقعیت رخ نمود. مطالعات حاکی از آنند در غالب موارد و در اکثر کشورهایی که بر روی آنها مطالعه شده، کمک هزینه‌های تعیین شده توسط دولت از سوی والدین غایب

¹ - The Act Child Support Act

² - UK Child Support Act

³ - Child Support Agency

پرداخت نمی‌شود. برخی نقایص ساختاری این قوانین به شرح زیر را موجب ناکارآمدی یا کژکارکردی آن می‌دانند:

۱. تلاش چنین طرح‌هایی در این است که به ترمیم و بازتولید روابط سنتی خانوادگی و نقش‌های جنسیتی‌ای بپردازند که پیش از جدایی همسران در میان آنان وجود داشته است، اما مسأله این است که این تعهدات و نقش‌ها در خانواده از هم گسیخته، از بین رفته و درهم‌شکسته است. لذا معمولاً نه مردان و نه زنان نمی‌پذیرند که به ایفای این نقش‌ها ادامه دهند.

۲. مسأله بعدی درگیر شدن افراد در زندگی با خانواده‌های ناتنی است. مردی که از یک خانواده جدا شده و به خانواده دیگری پیوسته است، احتمالاً طبق این قانون باید هزینه کودکان طبیعی و بیولوژیک خود را بپردازد و به دلیل زندگی با خانواده‌ای دیگر، عرف به وی حکم می‌کند که یا هزینه‌های این خانواده دوم را بپردازد و یا طبق قانون از مرد دیگری که پدر طبیعی فرزندان کنونی اوست بخواهد که بخشی از هزینه‌های زندگی فعلی وی را تأمین کند. این اتفاقی است که در عمل رخ نمی‌دهد.

۳. بحث دیگری که در مورد این قانون پیش می‌آید وظیفه بی‌قید و شرطی است که برای والدین طبیعی در نگهداری از کودکان‌شان معین شده است. در مواردی پدر طبیعی فقیر که اکنون از خانواده جدا شده موظف می‌شود تا هزینه‌های زندگی فرزندان را که اکنون با مادر خود و پدر ناتنی جدید ثروتمندی زندگی می‌کنند، بپردازد و این از مواردی است که معمولاً پدران طبیعی را از پرداخت این هزینه به زعم خود معاف می‌کند و لذا آنان این هزینه را پرداخت نمی‌کنند.

۴. بحث دیگری که در زمینه این قانون از سوی زنان اقامه شده است، این است که تنها کسی که نیازمند حمایت پس از جدایی است، کودکان نیستند. ممکن است پدران در قبال فرزندان خود وظایفی در قانون داشته باشند، حال آن که ایفای این وظایف خود جای بحث بسیار دارد. اما مادرانی که در غالب موارد سرپرستی فرزندان را به عهده می‌گیرند، در اثر مراقبت از فرزندان خود با محدودیت اشتغال و درآمدی کمتر از درآمد یک زن در یک خانواده معمولی مواجه می‌شوند.

داعیه زانی که این بحث را مطرح می‌کنند این است که دولت باید جایی در حمایت از خود این زنان داشته باشد و کاهش فرصت‌های شغلی و درآمدهای خود آنان را نیز در نظر بگیرد (میلار، ۱۹۹۹).

از سویی دیگر کودکان نیز از اعضای مهم خانواده‌اند که در سیاست‌گذاری برای خانواده بارها مورد بحث قرار گرفته‌اند. طی سال‌های اخیر، در سطح سازمان ملل نیز به خانواده و کودکان توجه شده است. در ۱۹۲۴ برای نخستین بار اعلامیه حقوق کودک مطرح شد و در ۱۹۵۹ مجدداً بر آن تأکید شد. در ۱۹۸۹ توافقنامه جدیدی از حقوق کودک به کار گرفته شد که معطوف به امنیت اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی بود و به حقوق کودکان برای داشتن حق سلامت جسمانی، آموزش و استانداردهای مناسب زندگی، خصوصاً در رابطه با خوراک، پوشاک و مسکن تأکید می‌کرد. به‌علاوه این اعلامیه بر حق استفاده از خدمات نگهداری کودکان والدین شاغل، یعنی حق برخورداری از حمایت‌های عمومی اذعان داشت و خانواده را گروه بنیادی جامعه برمی‌شمرد که محیطی طبیعی برای رشد و سعادت اعضایش و به‌ویژه کودکان فراهم می‌کند و لذا حمایت ضروری و کمک در انجام مسئولیت‌هایش جزء وظایف جامعه است. سازمان ملل همچنین سال ۱۹۹۴ را سال خانواده تعیین و بار دیگر بر لزوم حمایت از خانواده تأکید کرد (گوتیه، ۱۹۹۶).

با عنایت به آنچه گذشت با مرور پژوهشهایی در این زمینه شاید بتوان فهم موضوع را واضحتر نمود. پژوهشهایی از قبیل پژوهشهای اینگلهارت، تراپ و درانکرز^۱ (۲۰۰۲) که به تفاوت سیاست‌گذاری های خانواده در آلمان غربی و شرقی می‌پردازد و یا پژوهش کنگ، هانگ و چان^۲ (۲۰۰۴) که به بررسی این سوال که چگونه زمینه های اجتماعی- فرهنگی، تجربه طلاق را در زنان چینی شکل می‌دهد؟، می‌تواند راهگشایی در این حوزه باشد.

در پژوهش اینگلهارت، تراپ و درانکرز (۲۰۰۲) با تأکید بر سیاستها و قانون طلاق دو کشور از طریق تحلیل تجربی تفاوتها در انتقال بین نسلی ناپایداری زناشویی در آلمان غربی (فدرال) و آلمان شرقی (دموکراتیک) نشان داده شده است. تفاوت در باورها و پایه های اساسی تفکر خانواده و نیز سیاستهای مرتبط

¹ - Engelhardt, Trappe & Dronkers

² - Kung, Hung & Chang

با آن منجر به دامنه زدن این تفاوتها در بین این دو کشور شده است. در ذیل به برخی از این تفاوتها اشاره شده است:

سیاستهای خانواده در آلمان شرقی و غربی

طبق نتایج داده ها، مهمترین تفاوت سیاستهای خانواده ها در آلمان شرقی و غربی کارکردن زنان است. در آلمان شرقی کارکردن همپا و مداوم زن و مرد نشانه برابری جنسیتی بود. اما اواخر دهه ۱۹۶۰ به نظر رسید که با افزایش استخدام زنان میزان زایمان و باروری آنان کمتر شد که در نتیجه قانون حمایت از مادران شاغل به وجود آمد که شامل مراقبت از کودک بعد از مدرسه، و کلیه حمایتهای اجتماعی بود که به زنان اجازه می داد در حالی که باردار هستند یا فرزند کوچکی دارند کار کنند. همچنین ساعت کار برای مادرانی با ۲ تا ۳ فرزند کاهش یافت.

در حالی که به نظر می رسید ازدواج پایه خانواده است اما حمایت زیادی هم از مادران تنها می شد. وقتی ازدواج به شکست می انجامید فرایند طلاق نسبتا پیچیده نبود و هدف آن استقلال زوجین از طریق استخدام بود. به طور کلی سیاست خانواده در آلمان شرقی تاکید بر حقوق زنان داشت و هدف سیاست خانواده آلمانی بر روی استخدام زنان به صورت کارمندان تمام ساعت و تشویق به دنیا آوردن کودک بود که برای رسیدن به این هدف افراد تشویق می شدند تا زود ازدواج کنند و زود هم باردار شوند.

اما سیاست خانواده در آلمان غربی بدین صورت هدایت شد که مردان نقش سنتی خود را داشتند، زنان نیز تمام مدت کار می کردند اما پس از تولد کودک با وقفه ای طولانی به بازار کار برمی گشتند عهده داری ترکیب کار و خانواده برای زنانی که سیستم حمایت اجتماعی از کودک را نداشتند، مشکلاتی زیادی به بار آورد. در آلمان غربی به جای ایجاد تسهیلات برای زنان شاغل به وسیله فراهم کردن خدمات، دولت اجازه داد تا مادران با کودکان نوپای خود در خانه بمانند و از لحاظ اقتصادی وابسته به همسرانشان باشند. هنگامی که خانواده ها تصمیم به بچه دار شدن می گرفتند تسهیلاتی برای آنها فراهم می شد، اما راه بخصوصی برای شکل گیری اولیه خانواده وجود نداشت. وقتی ازدواج شکست می خورد، طلاق نسبتا خیلی گران تمام

می شد و خطرهای اقتصادی فراوانی برای زنان و کودکان دربر داشت (دیپریته^۱، ۲۰۰۱ و راسپینی^۲، ۱۹۹۸، هر دو به نقل از اینگلهارت، تراپ و درانکرز، ۲۰۰۲). بنابراین می توان نتیجه گرفت که زنان ازدواج کرده و حتی طلاق گرفته در آلمان شرقی از لحاظ مالی مستقل از شوهران و همسران سابق خود بود و وضعیت اقتصادی و اجتماعی مادران و فرزندان آنها حتی بعد از طلاق کاهشی نداشت.

سپس این پژوهشگران با توجه به نتایج مطالعه در نتیجه گیری خود به بحث ارتباط نظری بین فرایند طلاق و سیاستهای خانواده ها پرداختند:

در پیشینه پژوهشها اطلاعاتی از رابطه بین طلاق والدین و پیامدهای آن در فرزندان و نیز طلاق در زندگی آتی فرزندان فراهم شده است که از بین آنها ۵ مکانیسم علی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است:

(۱) تنیدگی همراه با طلاق والدین عامل فشارزایی است که اغلب فرزندان را خیلی زود وادار به ترک خانه، تصمیم به ازدواج زود هنگام و بارداری در سنین پایین می کند که تمام این عوامل منجر به افزایش میزان طلاق می شود (آماتو^۳، ۲۰۰۰؛ مک لاناها و بامپس^۴، ۱۹۸۸، والراستین و کلی^۵، ۱۹۸۰، همه به نقل از اینگلهارت، تراپ و درانکرز، ۲۰۰۲)،

(۲) جامعه پذیری فرایندی است که طلاق را در بین فرزندان طلاق رواج می دهد. کودکان از طریق یادگیری، الگوبرداری و سرمشق گیری رفتارها و اعمال والدین در روابط بعدی خود تمایل کمتری به حفظ و نگهداری روابط مطلوب دارند و خیلی زود تمایل دارند تا روابط خود را قطع کنند (گلن و کرامر^۶، ۱۹۸۷؛ گرین برگ و نی^۷، ۱۹۸۲، همه به نقل از اینگلهارت، تراپ و درانکرز، ۲۰۰۲).

¹ - Diprete
² - Ruspini
³ - Amato
⁴ - McLanahan & Bumpass
⁵ - Wallerstein & Kelley
⁶ - Glenn & Kramer
⁷ - Greenberg & Nay

۳) به دنبال طلاق والدین نامطلوب شدن شرایط اقتصادی در زندگی کودکان (از طریق ایجاد مشکلات در تحصیلات و شغل) اثر منفی گذارده و بنابراین فرزندان طلاق بیشتر در معرض خطر طلاق قرار دارند (مک لاناهاان و بامپس، ۱۹۸۸، به نقل از اینگلهارت، تراپ و درانکرز، ۲۰۰۲)،

۴) بدنامی اثر طلاق والدین بر زندگی فرزندان آنها منجر به سردرگمی و عدم حمایت اجتماعی و در نهایت ایجاد مشکلات بعدی می گردد،

۵) فرزندان این والدین برخی خصوصیات شخصیتی که احتمال طلاق را افزایش می دهد به ارث می برند.

در پژوهش دیگری که نویسندگان آن (کنگ، هانگ و چان، ۲۰۰۴) از جوامع شرقی می باشند به مقایسه اصول سیاست نظام خانواده در چین و تفاوت قانونها، سیاست‌گذاریها و نیز ارتباطات در چین قدیم و جدید پرداخته شده است.

در ابتدای مقاله با توجه به روند روزافزون آمار طلاق در جوامع ذهن خوانندگان را متوجه این موضوع نموده اند که آمار طلاق در شرق کمتر از غرب است:

افزایش تمایل به طلاق پدیده ای جهانی است. تاثیر طلاق می تواند تمام اعضای خرده سیستم جامعه از قبیل زوجین درگیر، فرزندان، خانواده های اصلی، محل کار و حتی چرخه اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد. این رخداد به گونه ای است که در جوامع غربی به واسطه افزایش رشد تمایل به طلاق برخی نظریه پردازان سیستمی خانواده پیشنهاد داده اند که طلاق و ازدواج مجدد جزیی از چرخه بهنجار حیات خانواده در نظر گرفته شود. در حالی که طلاق پدیده ای است که در جوامع شرقی کمتر اتفاق می افتد اما به نظر می رسد تاثیرات آن در مقایسه با جوامع شرقی خیلی برجسته تر باشد. در اینکه پدیده طلاق حادثه ای شوک آور است شکی نیست و گزارش شده است که طلاق یکی از استرس زاترین حوادث زندگی به شمار می آید (کنگ، هانگ و چان، ۲۰۰۴).

سپس این پژوهشگران به موقعیت زیستبومی هنگ کنگ و قوانین و اصول جاری و تغییر یافته پرداخته اند:

هنگ کنگ به خاطر موقعیت خود جامعه ای است که فرهنگ سنتی چینی و ارزشهای غربی هر دو در آن مشاهده می شود. طلاق پدیده رو به رشدی در هنگ کنگ است و در طی سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۹ نرخ طلاق از ۰/۰۷ به ۲ (در هر ۱۰۰۰ جمعیت) افزایش یافت.

زنان به خاطر اینکه بیشتر تحت تاثیر ارتباطات قرار دارند و هویت خود در آنها بیشتر تحت تاثیر نقش زناشویی و موقعیتشان قرار می گیرد، تاثیر طلاق بر آنها بیش از مردان نمود پیدا می کند و بنابراین در اثر طلاق دچار ناسازگاریهای روان شناختی بیشتری نیز می شوند.

تحت تعالیم کنفوسیوس خانواده جایگاه مرکزی در جامعه چین دارد. کنفوسیوس پنج ارتباط (حکمفرما- وزیر، پدر- پسر، برادر بزرگتر- برادر کوچکتر، زن- شوهر و دوست- دوست) را برای انسانها اساسی می داند که رابطه زن- شوهر یکی از آنها است. از این ۵ ارتباط اساسی ۳ ارتباط خانوادگی است که با نسل، سن و توصیفات سلسله مراتبی جنسیتی مرتبط است. همچنین در چین کلمه ملت شامل دو خصوصیت کشور و خانواده است. بنابراین کشور خانواده و خانواده کشور است. در چین ازدواج هرگز موضوع بین دو فرد یا دو خانواده نیست بلکه هدف ازدواج ادامه راه خانواده شوهر و یکی شدن دو فامیل است. بنابراین ثبات در خانواده خیلی مورد تاکید قرار دارد. مرور تاریخچه ازدواج در چین نشان می دهد که ناسازگاری زناشویی و ازدواج مجدد پدیده ای فوق العاده نادر در چین بوده است (چیئن^۱، ۱۹۸۹؛ سو و ویگ^۲، ۱۹۹۴، هر دو به نقل از کنگ، هانگ و چان، ۲۰۰۴).

¹ - Chien
² - Su & Weig

سلسله مراتب جنسیتی

در فرایند قدیمی طلاق در چین شوهران حق یکطرفه برای طلاق داشتند و امضاء و سند زدن آنها برای این امر کافی بود. اگرچه شاید برخی شرایط بسیار نادر منجر به ترک شوهر از سوی زن می شد اما این بندرت بود و زنان حقی برای طلاق نداشتند.

سلسله مراتب نسلی

کنترل طلاق توسط نسلها انجام می شد. طبق این قانون والدین شوهر نیز بایستی موافق طلاق بودند. این قانون جنبه دیگری نیز داشت و آن اینکه اگر والدین، طلاق عروشان را می خواستند، پسر نمی توانست به آن اعتراض کند و طبق قانون اگر طلاق به وسیله رضایت دو طرف نیز ضروری بود تصمیم نهایی به والدین شوهر واگذار می شد.

ازدواج مجدد

تا سالها قبل طلاق در چین به عنوان پدیده ای غیراخلاقی به شمار می آمد و ازدواج مجدد افراد عملی شرم آور از دید جامعه تلقی می شد. مرور تاریخچه مفاهیم ازدواج، طلاق و ... نشان می دهد که در فرهنگ چینی قوانین اجتماعی سختی علیه طلاق وجود داشت.

تغییر مفاهیم ازدواج و طلاق در هنگ کنگ

علیرغم زمینه فرهنگی سنتی چینی، هنگ کنگ تحت تاثیر ارزشهای غربی قرار گرفته و در مقایسه با دیگر سرزمینهای چین هنگ کنگ بیشتر تحت تاثیر عشقهای رومانتیک غربی و عشقهای دو جانبه قرار گرفته است (وایتهد^۱، ۱۹۹۸؛ لی^۲، ۱۹۹۸؛ و هک استال^۳، ۱۹۹۹، همه به نقل از کنگ، هانگ و چان، ۲۰۰۴). تا پیش از این قبیل عشقهای غربی در اواخر قرن ۲۰ اتفاق افتاد و در پی آن مفهوم ازدواج در هنگ کنگ دستخوش تغییرات شد. پس از سال ۱۹۷۱ قانون چین در زمینه روابط خارج ازدواج تغییر داشت و نگرش به

¹ - Whithead

² - Lee

³ - Hackstall

طلاق نیز به طور فزاینده ای تغییر پیدا کرد. در طی سالهای ۷۰ تا ۹۰ مطالعاتی در زمینه مفاهیم ازدواج و طلاق انجام شد و در دهه ۹۰ تمرکز مطالعات بر روی نقش جنسیتی در روابط و مفهوم طلاق قرار گرفت. در حالی که در یک مطالعه در سال ۱۹۹۵ پاسخ دهندگان اعتقاد داشتند که طلاق یک نوع بی آبرویی است که تحمل آن برای زنان سختتر از مردان است، در سال ۱۹۹۸ نتیجه مطالعه دیگری در همین زمینه نشان داد که پاسخ دهندگان اعتقاد داشتند به شرطی که رفاه فرزندان تامین شود و رضایت دو طرف باشد طلاق ضروری است (کنگ، هانگ و چان، ۲۰۰۴). همچنین در همین دوره عوامل اجتماعی دیگری نیز وجود داشتند که بر تغییر مفاهیم به طور همزمان اثر داشتند. به عنوان نمونه تاثیر تغییرات اقتصادی بر ازدواج، سیستم رفاه اجتماعی، افزایش فرصت برای روابط خارج ازدواج (افزایش این گونه روابط منجر به افزایش میزان طلاق در بین زوجین شد) و ازدواج با مهاجران بود.

در واقع خیلی از مردان جوان تنها در هنگ کنگ، بخصوص افرادی با موقعیت اجتماعی اقتصادی پایین قادر نبودند که زوج مناسبی در هنگ کنگ برای خود پیدا کنند. وقتی این افراد به چین می رفتند خیلی از آنها ازدواج می کردند. وقتی زنان مجبور می شدند با همسران خود به هنگ کنگ برگردند محیط و نظام اجتماعی جدید مشکلات زیادی را در سازگاری آنان به وجود می آورد و مردان نیز به خاطر شرایط اقتصادی سخت از جمله کرایه خانه مشکلات زیادی را تحمل می کردند. همچنین به دلیل انتظارات زیادتر زنان از مردان زندگی زناشویی تنیدگی بیشتری پیدا می کرد و این گونه ازدواجها خیلی شکننده می شد و طلاق بیشتری رخ می داد.

در پایان این پژوهشگران با توجه به تغییر مفاهیم و قوانین به نتایج مطالعه خود اشاره داشته و گزارش دادند: در این مطالعه چگونگی شکل گیری تجربه طلاق در هنگ کنگ از لحاظ تاریخچه ای بررسی شد. پس از مصاحبه با زنان مطلقه گزارش شد که این زنان به سختی بین آزادیهای غربی و تعالیم کنفوسیوس در جنگ هستند. این زنان که تحت تاثیر ازدواجهای رومانتیک غربی و آزادیهای آن قرار داشتند با توجه به اینکه هنوز هم در جامعه قوانین سنتی ازدواج قرار دارد در ازدواجهای خود تجربه تلخی داشته اند. همچنین نقش خانواده، مانعهای اجتماعی و ... همه در رخ دادن طلاق در بین این افراد تاثیر به سزایی داشت. به علت

مشکلات اقتصادی ناشی از طلاق برای زنان موسسات اجتماعی و قانون نقش مهمی در میزان سازگاری با این رخداد ایفا می کند.

SCC.ir

فصل هشتم:

اصول پیشنهادی

سیاست‌گذاری برای کنترل

طلاق در ایران:

الگوی زیربنایی مداخله

ارتقاء سلامت خانواده اساس کنترل طلاق

سلامت خانواده پایه سلامت فرد و جامعه می باشد. موضوع استحکام خانواده و سلامت آن از جمله موضوعاتی است که در مطالعات جوامع غربی و شرقی جایگاه خود را به دست آورده است و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. توجه به خانواده و نیازهای ویژه آن بر اجرای سیاستهای حفظ ثبات زندگی در خانواده تاکید دارد. سیاستهایی که بر مبنای راهبردهای پیشگیری و تدوین الگوی زیربنایی مداخله بتواند به تحکیم این نظام و نیز افزایش سلامت خانواده یاری رساند.

به نظر می رسد پیشگیری از ناکارآمدی زندگی زناشویی هدف بسیار با ارزشی است، اما اطلاعات ناکافی از زوجینی که زندگی خانوادگی نامناسب و شرایط زندگی نامساعدی دارند، منجر به دشواری راه در دستیابی به این هدف شده است. به عنوان نمونه درصد اعلام شده زوجینی که طلاق می گیرند چقدر می تواند درست باشد؟ آیا واقعا قادریم از طلاق و انحلال زندگی زناشویی پیشگیری کنیم؟

اگرچه از ۵۰ سال قبل تا کنون بر روی برنامه های پیشگیری طلاق بررسیهایی انجام شده است، اما بررسی جدی و دقیق در این زمینه از دوده قبل آغاز شده است و اگرچه اطلاعات زیادی در مورد پیشگیری از طلاق وجود دارد ولی ما هنوز در گامهای اولیه برای چگونگی یاری رساندن به زوجین برای ازدواجی موفق هستیم (سیرز و کهن، ۱۹۹۸).

افزایش میزان وقوع طلاق منجر به ایجاد تاثیرات مخربی بر خانواده ها شده است. در واقع طلاق یکی از پرهزینه ترین مشکلات را برای والدین و کودکان در کوتاه مدت و دراز مدت به دنبال دارد. گزارشها نشان می دهد که طلاق یکی از استرس زاترین حوادث زندگی است که افراد تجربه می کنند (کیتسون و مورگان^۲، ۱۹۹۰). بلوم و همکاران (۱۹۷۸) گزارش دادند که میزان خودکشی، اختلالات روانی و مرگ به علت بیماری در افراد مطلقه و جدانشده بیشتر از سایر افراد گزارش شده است.

البته تاثیرات مخرب طلاق بدین جا ختم نمی شود بلکه حدود یک سوم از کودکان طلاق نیز درگیر آسیبهای روانشناختی خواهند شد. در مطالعات متعددی اشاره شده است که پیامدهای طلاق برای

¹ - Sayers & Kohn

² - Kitson & Morgan

کودکان شامل افسردگی، کناره گیری، صلاحیت اجتماعی پایین، مشکلات سلامت، پیشرفت تحصیلی پایین، کاربرد ضعیف مهارت‌های مقابله با مشکل، کاهش عزت نفس و افزایش پرخاشگری می باشد (گاتمن، ۱۹۹۴؛ کارتز^۱، ۱۹۹۴؛ امری و کوپرو^۲، ۱۹۹۵). همچنین کودکان طلاق خود نیز بیشتر طلاق می گیرند (کیتسون و مورگان، ۱۹۹۰).

تشخیص متغیرهای تاثیر گذار بر ثبات ازدواج روانشناسان را با فرصتهایی در جهت پیشگیری و مداخله برای کاهش میزان طلاق آشنا می کند. اهمیت تشخیص این گونه متغیرها فقط تشخیص گروه های در معرض خطر نیست بلکه بایستی پیشگیری را از این گروه به سایر گروهها و کل جامعه نیز گسترش داد (سالیوان^۳ و برادبری، ۱۹۹۶). برای رسیدن به چنین اهدافی تاکید بر طراحی برنامه های پیشگیری و اجرای پژوهشهای طولی پیشنهاد می شود.

با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران پدیده طلاق نیز مانند پدیده های دیگر تحت تاثیر تحولات ساختاری و ارزشی جامعه از یکسو و ناهماهنگی خرده نظامهای اجتماعی از سوی دیگر، بعنوان یک مساله اجتماعی نمود پیدا کرده است. با توجه به اینکه ازدواج و نیز پدیده طلاق تحت تاثیر تغییرات ساختاری و فرهنگی جامعه دچار تغییرات چشمگیری شده است، ضروری است که سیاستها و راهکارهای اجرایی با توجه به خصوصیات فرهنگی و دینی و نیز توجه به بافت اجتماعی جامعه ایرانی ارائه گردد.

نتایج پژوهشها در زمینه علل زمینه ساز و آشکار ساز طلاق حاکی از آن است که در برنامه های ارتقاء سلامت خانواده و نیز ارائه سیاستهای تحکیم خانواده می بایست تغییرات ساختار اجتماعی را در جامعه ایران در نظر گرفت. تغییراتی از قبیل تغییر خصوصیات جمعیت شناختی زوجین از قبیل بالاتر رفتن سطح تحصیلات دختران از پسران، کاهش فاصله سنی زوجین، افزایش سن ازدواج، کاهش معنادار نرخ باروری، تغییر سیستم و نظام خانواده به صورت هسته ای، تغییر در نگرش روابط دختر و پسر، درگیر شدن زنان در اشتغال و وابستگی کمتر مادی آنها به شوهران خود، کمتر سپری شدن اوقات فراغت خانواده ها و بخصوص والدین و فرزندان در کنار یکدیگر، از جمله عواملی هستند که بایستی در این چارچوب گنجانیده شوند.

¹ - Kurtz
² - Emery & Coiro
³ - Sullivan

به عنوان نمونه در ایران نیز همانند بسیاری از کشورها نسبت والدینی که در سالهای اخیر در مقایسه با گذشته، هر دوی آنها مشغول به کار می باشند افزایش یافته است. بالا رفتن این نسبت اگرچه ممکن است برای اقتصاد خانواده مفید به نظر آید، اما ادامه این روند برای سلامت اعضای خانواده بخصوص کودکان خطرآفرین است. کوتاه شدن زمان اوقات فراغت اعضای خانواده بخصوص سپری شدن آن در کنار یکدیگر و غفلت از نقش مراقبتی و حمایتی والدین از کودکان از جمله پیامدهای اشتغال والدین است. علاوه بر آن ایجاد حداقل مشکلات از قبیل عدم کسب مهارتهای کافی توسط فرزندان و رشد نامناسب این گونه مهارتها از دیگر عوارض فقدان والدین است. البته برای بررسی تغییرات ساختار خانواده در ایران متغیرهای فراوانی از جمله افزایش تعداد مادران شاغل، مقدار ساعات کاری والدین، تحصیلات والدین، تعداد فرزندان، طول مدت ازدواج، سن مادر هنگام ازدواج و تولد اولین کودک و بایستی مورد توجه قرار گیرند.

طبق نتایج آماری در فصل اول مشاهده شد که اگر چه میزان وقوع طلاق در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورها پایین تر است، اما نسبت طلاق به ازدواج در سالهای اخیر بخصوص ۱۳۸۵ روند رو به رشدی داشته است. همچنین هزینه های تحمیلی طلاق یکی دیگر از عواملی است که سلامت خانواده و جامعه را دستخوش تزلزل می نماید. هزینه های طلاق را می توان به انواع هزینه های شخصی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم نمود. همان طور که در فصل ۵ اشاره شد، برخی هزینه های طلاق به قدری آسیب زا هستند که حتی جبران آنها برای افراد غیرممکن بوده و این افراد را نیازمند دریافت حمایت‌های اجتماعی و مالی از سوی نهادها و موسسات دولتی و غیردولتی می نماید. به عنوان نمونه مدارک متعددی وجود دارد که بدنبال طلاق والدین، کودکان مورد غفلت قرار گرفته و به عنوان شاهد تعارض میان والدین در تحول جسمانی و روانی دچار کمبودهای فراوانی می شوند. همچنین شاهد بودن تعارض والدین منجر به بروز مشکلات عاطفی و اجتماعی در کودکان می گردد که مشخص نیست حتی با حمایت‌هایی نظیر مراکز مشاوره این کودکان بتوانند به سادگی بهبود یابند. بنابراین آنچه در این گذر بایستی مورد تاکید قرار گیرد سیاست افزایش سلامت عمومی خانواده است.

در بخشهای پیشین این گزارش مشاهده شد که سلامت اعضای خانواده و جامعه به طور عمیقی تحت تاثیر آن چیزی است که در خانواده اتفاق می افتد. در واقع قبل از پیشنهاد هر سیاستی بایستی به تعریف خانواده در جامعه خاص توجه کرد. در جوامع غربی که فرد مهمتر از گروه است شاید بتوان گفت که خانواده متشکل از افرادی است که با صمیمیت در کنار هم زندگی می کنند. اما در ایران که خانواده جایگاه ویژه ای دارد، به نظر می رسد غیر از این تعریف باید به خانواده به عنوان یک نظام واحد تاکید شود.

شک نیست که سلامت عمومی چنین خانواده ای تحت تاثیر ارتباطات اعضای آن با یکدیگر و نیز موقعیت اقتصادی- اجتماعی آنها است. چگونگی روابط زوجین با یکدیگر و کیفیت روابط والدین با فرزند یا فرزندان خود و نیز تاثیر ارزشها و خرده فرهنگها و ... بر خانواده، همگی نظام خانواده را دستخوش تغییر و تحولاتی می کند. در جامعه ایرانی که "من خانوادگی"¹ بسیار مهم و ارزشمند است سیاستگذاران بایستی بر مبنای محافظت و حمایت از خانواده پایه ریزی گردد. در واقع بایستی برای تحکیم خانواده متعهد شویم به حفاظت از آن از طریق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هر طریق دیگری که خانواده را ثبات می بخشد. در برنامه ریزی این اهداف باید به پیشنهادهایی چون حمایتهای خانوادگی و ایجاد فرصتهای برابر برای زوجین برای اینکه در مراقبت و حفظ صیانت خانواده نقش فعال داشته باشند، اشاره شود. در واقع برای رسیدن به خانواده ای صمیمی و محیطی سرشار از محبت و گرمی بایستی دولت، نظام قانون گذاری، نظام قضایی، خدمات رفاه اجتماعی، خدمات حمایت از خانواده، مراکز مشاوره و ... همگی در کنار یکدیگر کمر همت ببندند.

با عنایت به آنچه گذشت و با توجه به اینکه کنترل طلاق اگر صرفاً به معنای منع یا محدود کردن حق یا امکان وقوع طلاق باشد، امری سخت و دشوار، اگر نه غیرممکن، به نظر می آید، تنها راه کنترل طلاق با افزایش سلامت عمومی خانواده ها و تهیه برنامه هایی برای ارتقاء سلامت در خانواده خواهد بود. از این طریق است که می توان راهی برای حمایت از ازدواج و تحکیم خانواده یافت.

¹ familial self

برنامه های پیشگیری و تاکید بر اصول اساسی آن

وقوع نرخ بالای تنیدگی زناشویی و طلاق در بین زوجین و نیز پیامدهای شدید آن برای خانواده ها، نیاز به پیشگیری و مداخلات ضروری را در این حوزه نمایان کرد (ون ویدن فلت و همکاران، ۱۹۹۶). نتایج مطالعات طولی مارکمن و همکارانش (مارکمن، ۱۹۸۱، مارکمن و همکاران، ۱۹۸۷؛ ۱۹۸۸؛ ۱۹۹۳) در این زمینه نشان داد که با پیشگیری و مداخلات مناسب می توان میزان وقوع طلاق را در بین زوجین در معرض خطر کاهش داد. نتایج گزارش شده نشان داد اجرای مداخلات در زوجین تفاوت‌هایی ایجاد کرده است به نحوی که رضایت زناشویی زوجینی که مداخله دریافت نموده بودند در مقایسه با گروه کنترل پس از ۱/۵ تا ۳ سال پیگیری، به شکل معناداری کمتر افت کرده بود، و البته این تفاوتها پس از ۵ سال پیگیری نیز بسیار معنادار بود. اندازه گیری میزان رضایت از زندگی زناشویی با ابزارها و روشهای متفاوت، خودگزارش دهی و مشاهده ای، نتایج یکسانی را در مطالعه پیگیری ۳ سال اول نشان داده و زوجینی که مداخله دریافت کرده بودند ارتباط مثبت بالایی را با یکدیگر نشان داده اند.

تجارب جهانی در مورد مداخلات روان‌شناختی در طلاق

مداخلات طراحی شده در زمینه طلاق را می‌توان به دو طبقه تقسیم کرد. بخشی از این مداخلات پیش از ایجاد آسیب یا مشکلات زناشویی که معمولاً منجر به طلاق می‌شوند، انجام یافته و در واقع مداخلاتی هستند که معمولاً به عنوان پیشگیری اولیه شناخته می‌شوند. گروه دوم مداخلاتی هستند که پس از ایجاد مشکل و یا حتی پس از طلاق (عمدتاً برای فرزندان خانواده) انجام می‌شوند. البته با در نظر گرفتن تعریف پیشگیری، تمام این مداخلات را به‌شکلی می‌توان پیشگیری محسوب کرد. پیش از پرداختن به این مداخلات ابتدا به تعریف پیشگیری پرداخته و سطوح مختلف آن را مرور خواهیم کرد.

تعریف پیشگیری در حوزه زوج و خانواده

لابت^۱ (۱۹۹۰؛ به نقل از برگر^۲ و هانا^۳، ۱۹۹۹) پیشگیری در حوزه زوج و خانواده را شامل هر رویکرد و روشی می‌داند که برای ارتقاء توانایی‌ها و عملکرد بین فردی انسان‌ها طراحی شده باشد. این رویکردها افراد، زوج‌ها و یا والدین را مخاطب خود قرار می‌دهند.

مدل‌ها و سطوح پیشگیری در حوزه سلامت و موضوع زوج و خانواده

مدل پیشگیری سلامت عمومی

پیشگیری در زمینه مشکلات بهداشتی در سه سطح مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. پیشگیری اولیه^۴ درصد کاهش تعداد موارد جدید یک اختلال می‌باشد. این نوع از مداخلات برای جمعیت زیاد و بدون در نظر گرفتن افراد هدف خاص و در معرض خطر طراحی می‌شوند. کمیته پیشگیری مؤسسه طب^۵ واژه "پیشگیری همه‌گیر"^۶ را به جای "پیشگیری اولیه" پیشنهاد کرده است. پیشگیری همه‌گیر برای تمام افراد جمعیت، بدون در نظر گرفتن احتمال ابتلا به اختلال، مناسب بوده و باید طوری طراحی شود که مداخلات مربوط به آن توسط افراد غیر حرفه‌ای نیز قابل اجرا باشد. علیرغم این که پیشگیری همه‌گیر، ارجح‌ترین شکل پیشگیری می‌باشد ولی در حیطه بهداشت روان کمتر از سایر انواع مداخلات مورد توجه قرار می‌گیرد.

پیشگیری اولیه یا پیشگیری همه‌گیر در زمینه اختلالات مطرح در مورد زوج و خانواده، مداخلات و برنامه‌هایی را دربر می‌گیرد که برای زوج‌ها و خانواده‌هایی که مشکل خاصی را گزارش نکرده‌اند طراحی می‌شود. مانند آموزش مهارت‌های زندگی خانوادگی به زوج‌هایی که در آستانه ازدواج هستند یا آموزش مهارت‌های والدگری به زوجینی که در آستانه والد شدن هستند (برگر و هانا، ۱۹۹۹).

1- L' Abate

2- Berger

3- Hannah

4- primary prevention

5- Institute of Medicine

6- universal prevention

۲. پیشگیری ثانویه: هدف از پیشگیری ثانویه^۱ کاهش تعداد موارد ثبت شده اختلال است. پیشگیری ثانویه در حیطه بهداشت روان، شامل شناسایی افرادی که در معرض خطر ابتلاء به یک اختلال هستند و طراحی مداخلاتی برای پیشگیری از شروع آن اختلال یا کاهش شدت یا طول مدت علائم آن است. اینگرام (۲۰۰۴) معتقد است که پیشگیری ثانویه در دو سطح قابل اجراست. جمعیت هدف در یکی از این سطوح، شامل افرادی است که ریسک فاکتورهای یک اختلال را دارند، ولی در حال حاضر علائم آن اختلال در آنها دیده نمی‌شود. درحالی که، سطح بعدی پیشگیری ثانویه افرادی را هدف قرار می‌دهد که علائم بالینی نشان می‌دهند. هدف از مداخلات این سطح کاهش پیشرفت این علائم به سمت یک اختلال بالینی تثبیت شده است. کمیته پیشگیری مؤسسه طب استفاده از واژه "پیشگیری انتخابی"^۲ را برای اطلاق به مداخلاتی که جمعیت در معرض خطر را هدف قرار می‌دهند پیشنهاد کرده‌است.

در حوزه زوج و خانواده، پیشگیری ثانویه زوج‌هایی را که ریسک بالایی برای ایجاد مشکل دارند مخاطب قرار می‌دهد. مداخلات موجود در این حیطه، برای زوجها و خانواده‌هایی طراحی می‌شود که دارای ریسک فاکتورهای آشفتگی، نارضایتی و طلاق هستند، مانند آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق.

۳. پیشگیری ثالث^۳ در پی کاهش میزان ناتوانی ناشی از اختلالاتی است که موجود می‌باشد. این سطح پیشگیری جمعیتی را مورد هدف قرار می‌دهد که دارای یک اختلال تشخیص داده شده هستند. هدف از مداخلات طراحی شده در این حیطه، پیشگیری از عود یا کاهش میزان ناتوانی و مشکلات حاصله از اختلال می‌باشد. واژه پیشنهادی کمیته پیشگیری مؤسسه طب در مورد که تاحدی با این سطح از پیشگیری مطابقت دارد، "پیشگیری تعیین شده"^۴ می‌باشد. این واژه به مداخلاتی اطلاق می‌شود که افراد دارای ریسک بالا برای اختلال را هدف قرار داده‌اند. این افراد علائم کمی از بیماری را در حد قابل تشخیص نشان می‌دهند و اگر هم در حال حاضر تمام ملاک‌های لازم برای بیماری را نداشته‌باشند، نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری را می‌توان در آنها دید که مشخص‌کننده وجود آمادگی برای ایجاد یک اختلال است. از آنجا که این نوع

1- secondary prevention

2- selective prevention

3- tertiary prevention

4- indicated prevention

طبقه‌بندی افرادی را که یک اختلال کاملاً آشکار شده دارند دربر نمی‌گیرد، محدودتر از طبقه‌بندی پیشگیری ثالث می‌باشد (برگر و هانا، ۱۹۹۹).

در زمینه مداخلات زوج و خانواده، پیشگیری ثالث زوج‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که مشکلات جدی دارند و تلاش می‌کند پیش از ایجاد مشکلات حادثر، و نیز برای پیشگیری از عوارض بعدی مشکلات خانواده، از قبیل مشکلات ناشی از طلاق، مداخلاتی را انجام دهد. پیشگیری ثالث در واقع با درمان یا بازتوانی سرو کار دارد. مانند حمایت از زوجین طلاق گرفته، فرزندان طلاق، مشاوره طلاق، حضانت کودکان و ...

مدل پیشگیری یونیسِف (ISS):

اصول برنامه ریزی پیشگیرانه یونیسِف بر سه اصل ارائه اطلاعات (information)، آموزش مهارتها (skills) و دسترسی به خدمات (services) پایه ریزی شده است.

ارائه اطلاعات: افراد جامعه بخصوص قشر جوان در اغلب موارد از دریافت اطلاعات لازم و مناسب در مورد مسائل مربوط به ازدواج از قبیل تفاوت‌های زن و مرد، روابط جنسی، بهداشت بارداری و ... محروم می‌باشند و این در حالی است که نتایج مطالعات نشان داده است که اولین و مهمترین اقدام برای کاهش مشکلات و تنیدگی‌های زوجین ارائه اطلاعات مناسب و کافی در زمینه‌های خاص برای افراد است. این اطلاعات می‌بایست متناسب با سن و جنسیت به تمامی افراد در زمان مناسب ارائه شود. ضمن اینکه فراهم نمودن اطلاعات معتبر از منابعی همچون کتابهای آموزشی، جلسات آموزشی، بولتن و ... برای افراد در سنین ازدواج در زمینه‌های مربوط به روابط جنسی و بهداشت بارداری و ... گام مهمی در پیشگیری اولیه خواهد بود.

آموزش مهارتها: همراه اطلاعات، آموزش مهارتها برای کاهش رفتارهای ناسازگارانه که خطر وقوع طلاق و تعارضات را افزایش می‌دهد، امری ضروری است. افزایش مهارتها در مواردی از قبیل؛ توانایی مقابله با استرس، مهارت حل مساله، مدیریت حل تعارض و مهارت روابط بین فردی می‌تواند خطر وقوع تنیدگی‌ها در زندگی و نیز خطر وقوع طلاق را کاهش دهد.

¹ - information, skills, services

دسترسی به خدمات: دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و مشاوره گام دیگری در جهت مقابله موثر و به موقع برای کنترل طلاق می باشد. اغلب افراد دسترسی کافی به خدمات تنظیم خانواده، خدمات درمانی و مشاوره ای قبل و بعد از ازدواج را ندارند. با ایجاد چنین خدمات و تسهیلاتی می توان گام مهم دیگری در پیشگیری برداشت.

نکته قابل ذکر این است که مدل *ISS* در هر سه سطح پیشگیری کاربرد دارد اما گستره کاربرد آن متفاوت می باشد به طوری که در پیشگیری اولیه اطلاعات گستره بیشتری دارد، در پیشگیری ثانویه اطلاعات و مهارتها گستره مشابه و خدمات کمترین گستره را دارد و در پیشگیری ثالث تقریباً هر سه سطح گستره یکسانی دارند. در واقع با ادغام مدل‌های سلامت عمومی (پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث) با مدل اطلاع رسانی، آموزش مهارتها و دسترسی به خدمات یونیسف، وزن هر یک از مولفه های یونیسف در سطوح مختلف پیشگیری متفاوت است.

برنامه‌های پیشگیری برای زوج و خانواده

برنامه‌های پیشگیری برای زوجها از سال‌ها پیش تحت عناوین مختلف مورد توجه قرار گرفته‌است (برگر و هانا، ۱۹۹۹). این‌گونه برنامه‌ها با عناوینی از قبیل "آموزش زندگی خانوادگی"^۱، (گراوز^۲ و گراوز، ۱۹۷۴)؛ "غنی‌سازی ازدواج"^۳؛ (میس^۴ و میس، ۱۹۷۵)؛ "ارتقاء روابط"^۵، (گارنی^۶، ۱۹۷۷)؛ "آموزش مهارت/تسلط"^۷ (لابت، ۱۹۸۶)؛ و به‌طور کلی "برنامه‌های آموزش روان شناختی"^۸ (لویت^۹، ۱۹۸۶) اجرا شده‌اند. تمرکز تمام این برنامه‌ها بر پیشگیری به جای درمان بوده‌است.

برخی از این رویکردها به مراحل پیش از ازدواج اختصاص داشته و به زوجینی که قصد ازدواج دارند آموزش‌هایی را ارائه می‌دهد. مداخلاتی که برای زوجین متاهل و بدون مشکل صورت می‌گیرد نیز در این گروه قرار می‌گیرند. گروه دیگر زوج‌های متاهل یا خانواده‌هایی را هدف قرار داده‌است که دارای مشکلات

1- family life education

2- Groves

3- marriage enrichment

4- Mace

5- relationship enhancement

6- Garney

7- skill/competence training

8- psychoeducational programs

9- Leveat

خفیف یا شدیدی هستند. برخی از رویکردها نیز به مرحله پس از جدایی می‌پردازند. این رویکردها عمدتاً بر کودکان و نوجوانانی که والدین آن‌ها از هم جدا شده‌اند متمرکز شده و از بروز مشکلات بعدی برای آن‌ها پیشگیری می‌کنند. در این قسمت این سه گروه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

پیشگیری از مشکلات زوجین

پیشگیری از مشکلات زوجین در دوره پیش از ازدواج از سال‌ها پیش مورد توجه قرار داشته‌است. اغلب برنامه‌های پیشگیری بر آموزش الگوها و روشهای مهارتهای ارتباطی در جهت بهبود حل تعارض زوجین در روابط پیش از ازدواج تأکید دارد. برای دستیابی به موفقیت در برنامه‌های آمادگی برای ازدواج بایستی که اصول علمی پیشگیری رعایت شود.

اصول اساسی پیشگیری علمی بایستی منتهی به پایه‌گذاری الگویی برای پیشگیری از ناکارآمدی زندگی زناشویی باشد که حداقل دارای سه مولفه اساسی (۱): تشخیص عوامل خطرزا برای ناکارآمدی، (۲): تشخیص عوامل محافظ از ناکارآمدی، (۳): مکانیزمهای خاص تغییر در بافت تحولی خانواده باشد (کویی و همکاران، ۱۹۹۳). با ایجاد چنین الگویی برنامه پیشگیری می‌تواند منجر به افزایش عوامل محافظ و کاهش عوامل خطرزا گردد. هر برنامه موفق پیشگیری بایستی دوره‌های تحول خانواده را در نظر گرفته و با ایجاد استرسهای جدید برای خانواده مهارتهای مدیریت مقابله را به زوجین آموزش دهد.

اگرچه تأکیدهای فراوانی بر تشخیص عوامل خطرزا در ازدواج انجام شده است، اما هنوز جایگاه عوامل حفاظت‌کننده ازدواج و نقش آن در پیشگیری از انحلال زندگی زناشویی به خوبی شناخته شده نیست. شاید به این دلیل است که اغلب برنامه‌های آمادگی در چارچوبی پیشگیرانه طراحی و تهیه نشده‌اند. به نظر می‌رسد که نیاز زیادی به پژوهشهای تجربی طولی و مقطعی در این زمینه وجود دارد.

این نوع مداخلات با نامهایی از قبیل آموزش پیش از ازدواج^۱، مشاوره پیش از ازدواج^۲، درمان پیش از ازدواج^۳، مشاوره آموزشی پیش از ازدواج^۴ و آمادگی ازدواج^۱ شناخته می‌شوند (کارول^۲ و دوهرتی^۳، ۲۰۰۳).

^۱- premarital education

^۲- premarital counseling

^۳-premarital therapy

^۴- premarital educative counseling

پیش‌گیری پیش از ازدواج، زوجها را در مرحله پیش از ازدواج و زوج‌های متاهل بدون مشکل را مخاطب قرار می‌دهد. این نوع پیش‌گیری عمدتاً شامل دو بخش می‌باشد: الف) ارائه اطلاعاتی در مورد مسائل و مشکلات احتمالی پس از ازدواج و در حین زندگی مشترک، و ب) آموزش مهارت‌هایی برای پیش‌گیری از ایجاد مشکل و نیز حل مشکل.

در حیطه پیش‌گیری پیش از ازدواج، رویکردهای نظری مختلفی مشاهده می‌شوند. این رویکردها شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. برای مثال بیشتر اجزای تشکیل‌دهنده، تسهیل‌گرها و جمعیت هدف این رویکردها مشابه هم هستند. بیشتر این رویکردها از ترکیبی از مداخلات شناختی، رفتاری و عاطفی استفاده می‌کنند، ولی میزان تاکید آن‌ها بر هر گروه از این مداخلات متفاوت است. برخی رویکردها نیز پاره‌ای مداخلات اخلاقی و معنوی^۴ را نیز به برنامه خود اضافه می‌کنند (کارول و دوهرتی، ۲۰۰۳).

رویکردهای پیش‌گیری از مشکلات زوجین از نظر ساختار مداخله متفاوتند. به عنوان نمونه برنامه "مواجهه با ازدواج"^۵ کمترین ساختار را داشته و برنامه "غنی‌سازی ساختاردار"^۶ نیز از بقیه رویکردها ساختاردارتر است. برنامه‌های پیش‌گیری از مشکلات زوجین را، از نظر مدت زمانی که نیاز دارند و نیز نحوه ارائه آن‌ها، می‌توان به برنامه‌های فشرده^۷ و برنامه‌هایی که شامل دوره‌ای از جلسات هفتگی هستند، تقسیم کرد. برنامه‌های فشرده معمولاً به شکل کارگاهی (مثلاً در دو روز پیاپی) برگزار می‌شوند. برنامه‌های غیرفشرده شامل ۶ تا ۱۰ جلسه که به صورت هفتگی برگزار می‌شوند، هستند. بیشتر برنامه‌های پیش‌گیرانه شامل ۱۰ الی ۲۰ ساعت آموزش بوده و برخی دیگر فقط ۶ ساعت را دربرمی‌گیرند (مانند "ارتباط زوجین"^۸ و برنامه "غنی‌سازی ساختاردار"). در حالی که برنامه‌های دیگر ساعات آموزشی بیشتری را در برنامه خود قرار می‌دهند (برای مثال در برنامه "مهارت‌های روابط نزدیک"^۹ ۱۲۰ ساعت آموزش در نظر گرفته شده است. جدول ۸-۱ برخی از ویژگی‌های رویکردهای مختلف پیش‌گیری از مشکلات زوجین را نشان می‌دهد.

¹ - marriage preparation

² - Carroll

³ - Doherty

⁴ - spiritual

⁵ - Marriage Encounter (ME)

⁶ - Structured Enrichment (SE)

⁷ - intensive

⁸ - Couple Communication (CC)

⁹ - Intimate Relationship Skills (PAIRS)

برنامه	پایه‌های نظری	اجزای اصلی	میزان ساختار	چارچوب	مدل تسهیل‌گری	تسهیل‌گر	جمعیت هدف
A.C.M.E (Dyer & Dyer)	التقاطی-انسان‌گرایانه، یادگیری اجتماعی، شناختی رفتاری	فرایند گروهی ارتباط، الگوسازی، قراردادهای رفتاری، بررسی سیستم باورها	ضعیف	هفتگی، گروه‌های در حال پیشرفت، گاهی پیگیری	آموزشی، تجربی	زوج‌های آموزش بدون غربالگری	زوج‌های کارآمد، بدون غربالگری
RE Cavedo & Guernsey)	راجری، یادگیری بین‌فردی	مهارت‌های ارتباط، مذاکره و حل تعارض، الگوسازی، تقویت مثبت، قراردادهای رفتاری، جلسات تمرین	متوسط	ماراتون (۱-۲ روز) یا مینی ماراتون (۴ ساعت)	آموزشی، مطالعه در منزل همراه با راهنمایی تلفنی، تجربی، متن و ضبط صوت	افراد نسبتاً متخصص و دارای گواهی	زوج‌های متاهل
SE & DW (L'Abete)	سیستم‌های التقاطی، یادگیری اجتماعی، شناختی رفتاری	مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض، حل مسئله، تکلیف‌ها و قراردادهای رفتاری، پارادوکس‌ها	زیاد	۶ جلسه هفتگی ۱ ساعته	آموزشی، فردگرایانه، تکالیف نوشتاری	دانشجویان دوره- های تکمیلی که در مورد SE آموزش دیده‌اند	زوج‌های کارآمد، غربالگری دقیق
CC (Miller & Sherrard)	ارتباط، نظریه سیستم‌ها	مهارت‌های ارتباطی، قراردادهای رفتاری، افزایش خودآگاهی، تمرین رفتاری و الگوسازی	متوسط	دو نفری یا گروهی	تجربی، گروه کوچک، آموزشی، دستورالعمل	افراد متخصص دارای آموزش ساختاردار و گواهی	زوج‌های متاهل یا زوج‌ها در مرحله پیش از ازدواج، بدون غربالگری

متخصص	آموزشی، تجربی، متن و ضبط صوت	۱۰ جلسه، گروهی یا به شکل های دیگر	زیاد	ارتباط، مهارت های حل تعارض، و مهارت های انتخاب، تقویت مثبت، قراردادهای رفتاری، ایفای نقش	نظریه آدلر	TIME (Carlson & Dinkmeyer)
تمام زوجها	درمانگران دارای مدرک تحصیلات تکمیلی و دارای گواهی	آموزشی، گروهی / انفرادی، فیلم و ضبط صوت، درمان ادامه دار، تکالیف رفتاری، تمرین های تدریجی	کارگاه ۲ روزه (۲۰ ساعت)	متوسط	مهارت های ارتباطی، دادن اطلاعات، تعهد، درک خانواده پدری، خودآگاهی، تمرین رفتاری، افزایش تفریح و لذت	IRT (Hendrix & Hunt)
زوج های متاهل یا پیش از ازدواج، بدون غربالگری	متخصص، کشیش، زوج، همراه با آموزش یک روزه	پرسشنامه های کتبی، آموزشی تجربی، کتاب کار، ویدئو	۲ ساعت همراه با فیدبک یا ۴ جلسه دو ساعته	زیاد	ارزیابی خود و زوج، ارتباط، مهارت های حل تعارض و تعیین هدف	PREPARE/ENRICH (Olson & Olson)
تمام زوجها	متخصص همراه با آموزش	تجربی، گروهی، تمرین های تدریجی، تکالیف نوشتاری	برنامه فشرده آموزش مهارت ۱۲۰ ساعته	متوسط	مهارت های ارتباطی، درک خانواده پدری، شفاف کردن انتظارات، مهارت های مذاکره، ایفای نقش، قراردادهای رفتاری	PAIRS (Gordon & Durana)
زوج های پیش از ازدواج	درمانگران دارای مدارک تکمیلی یا مشاوران	آموزشی، تجربی	۱۰ جلسه مشاوره، هدایت یک به یک، پیگیری از مشاوران	متوسط	درک خانواده پدری، مهارت های ارتباطی و حل تعارض، بازسازی انتظارات	SYMBIS

			پیش تنظیم شده				(Parrott&Parrott)
تمام زوجها	زوجهای مراقبت کننده، مشاوران متخصص	تیم، تجربی، مطالعه، فردگرایانه	برنامه ۱ روزه، جلسات تقویتی تک نفره، تماس یک نفره با تیم CCN در صورت نیاز زوج	ضعیف	هدایت، تاکید بر معنویت، تعهد، الگوسازی، ایفای نقش، دادن اطلاعات، پشتیبانی و حمایت	مذهبی، هدایت، شناختی رفتاری	CCN (Hunt&Hunt)
تمام زوجها	متخصصین، کشیش (ترجیحا آشنا با PREP)	آموزشی، تجربی، گروهی/انفرادی، متن و فیلم، تکالیف نوشتاری	۶ جلسه ۲ ساعته، کارگاه در آخر هفته، کارگاه ۲ روزه با دو بعدازظهر	متوسط	ارتباط، حل تعارض، مهارت مذاکره، بازسازی انتظارات، افزایش تفریح و لذت	یادگیری اجتماعی، شناختی رفتاری	PREP (Stanley,Blumberg,& Markman)
زوجهای کارآمد، در حال حاضر بدون غربالگری	کلینیسین باتجربه	آموزشی، تجربی، متن و ویدئو	کارگاه ۲ روزه با پیگیری ۶ ماهه	متوسط	ارتباط، مهارت‌های حل تعارض و حل مسئله، بازسازی شناختی، خودآموزی، تکالیف رفتاری	التقاطی، تجربه گرایانه، یادگیری اجتماعی، شناختی رفتاری	SMH (Gottman&Gottman)

کارول و دوهرتی (۲۰۰۳) در یک پژوهش تعداد زیادی از تحقیقاتی را که به ارزیابی برنامه‌های پیشگیری پیش از ازدواج پرداخته‌اند فراتحلیل^۱ کردند. نتایج این پژوهش حاکی از موثر بودن این برنامه‌ها در بهبود فرایندهای ارتباطی، مهارت‌های حل تعارض، و به‌طور کلی کیفیت روابط بود. همچنین نشان داده شد که این تأثیرات در زمانی بین ۶ ماه تا ۳ سال بعد نیز ادامه داشته‌است. البته بیشتر این مطالعات به‌علت دوره‌های پیگیری کوتاه نتوانسته‌اند میزان اثر این برنامه‌ها را بر ثبات و پایداری ازدواج بررسی کنند. فقط یکی از مطالعات این موضوع را بررسی کرده و نشان داده که هرچند میزان طلاق در گروهی که در این برنامه شرکت داشتند، کمتر از گروه کنترل بوده، ولی این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار نبود.

مداخلات طراحی شده برای زوجین ناسازگار

این گروه از مداخلات در واقع، در حیطه درمان واقع می‌شوند. در این گروه انواع رویکردها و شیوه‌های درمانی ارائه شده برای زوج و خانواده قرار می‌گیرند و با عناوینی از قبیل زوج‌درمانی، ازدواج درمانی و خانواده‌درمانی شناخته می‌شوند. بحث در مورد این رویکردها از حوصله و هدف این نوشتار خارج می‌باشد و خود موضوع مقالات و کتاب‌های اختصاصی است. بسیاری از رویکردهای درمانی از قبیل رویکردهای تحلیلی، رفتاری، بین‌فردی، و شناختی رفتاری، شیوه‌هایی را نیز برای درمان مشکلات زوجین و خانواده‌ها پیشنهاد می‌کنند. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که تقریباً تمام این شیوه‌ها نگاهی سیستمیک به آسیب‌شناسی زوج و خانواده داشته و درمان‌هایی نیز که ارائه می‌دهند در واقع نوعی درمان سیستمی به‌شمار می‌روند.

از دیگر موارد مهم در برنامه‌های پیشگیری توجه به زوجین ناسازگار و اهمیت دادن به شاخصهای بین فردی، فرافردی و فرایندهای زمینه‌ای در بین آنها است. در این برنامه‌ها اهدافی بایستی وجود داشته باشد تا میزان ناسازگاری زوجین را کاهش دهد. برای افزایش سطح تاثیر برنامه‌های پیشگیری زوجین ناسازگار، افزایش تعهد، جهت‌گیری مشارکتی، و ترغیب بخشندگی از قدرتمندترین متغیرها هستند. در این خصوص بر آموزش شناخت الگوهای ارتباطی پیش از ازدواج مانند صمیمیت و ... آموزش شناخت آگاهانه به زوجین

¹ - meta analysis

برای درک درست رویدادهای گذشته و آینده، ایجاد صمیمیت در زوجین، دل بستگی و ارتباط جنسی موثر و سالم تاکید می شود.

یکی از برنامه هایی که در این زمینه در پژوهشها بر آن تاکید شده است تغییر الگوی ارتباطی زوجین ناسازگار است؛ دیواسک^۱ (۱۹۷۳، به نقل از رابین و بران^۲، ۱۹۸۵) یکسری از مطالعات را در مورد دو نوع ارتباط زناشویی انجام و گزارش کرد که در نوع مشارکتی (برنده- برنده)^۳ ارتباط بین زوجین صادقانه بوده و آنها به یکدیگر کمک می کنند که درک مشترکی از علایق داشته باشند و شباهتهایشان را برجسته و پررنگ کنند و در نتیجه رفتارهای مشابهی نیز دارند. این رفتارها منجر می شود که هر یک از زوجین در مواقع نیاز کمک دیگری باشد و در مواقع تعارض به دنبال راه حلی برای پایان دادن به تعارض باشند.

در نوع رقابتی (برنده- بازنده)^۴، زوجین در ارتباط صادقانه رفتار نمی کنند و تعارض بین آنها زیاد و زوجین به یکدیگر با حالت خصمانه رفتار کرده و بیشتر از مکانیسم های دفاعی استفاده می کنند. زوجین نسبت به هم دور و فاصله دار هستند و بیشتر با یکدیگر می جنگند. نتایج مطالعات انجام شده در این زمینه نشان داده است که زوجین مشارکتی در حل تعارضات بهتر قضاوت می کنند و رضایت بیشتری دارند (رابین و بران^۵، ۱۹۸۵).

راه دیگر برای حل تعارضات تاکید بر مشارکت است؛ در سال ۱۹۸۰ ایالت متحده در ایالت هایی که طلاق زیاد بود کنگره ای را برگزار کرد. در این کنگره پیشنهاد شده بود که اعضای خانواده تمام نیازهای خود را به طریقه مشارکتی بیان کرده و در حل مشکلات نیز مشارکتی عمل نمایند. در این کنگره بر طریقه مشارکتی عمل کردن، بیان نیازها به صورت مشارکتی، رفع نیازها به صورت مشارکتی و تعامل اعضای خانواده نیز به صورت مشارکتی تاکید شده بود (رابین و بران^۶، ۱۹۸۵).

¹ - Deutsch

² - Rubin & Brown

³ - co-operative (win-win)

⁴ - competitive (win-lose)

⁵ - Rubin & Brown

⁶ - Rubin & Brown

نمونه ای از برنامه های پیشگیری و محتوای آنها

یکی از برنامه های پیشگیری برنامه ای است که مارکمن برای پیشگیری و افزایش بهبود ارتباط زوجین¹ (PREP) به کار بسته است. مارکمن (۱۹۸۱) تشخیص داد که ارتباطات پیش از ازدواج یکی از قوی ترین پیش بینی کننده های تنیدگی های زناشویی بعدی است. براساس این یافته مارکمن استراتژی برنامه پیشگیری و افزایش بهبود ارتباط زوجین را پایه کار قرار داد. در این برنامه به زوجین کمک می شود تا ابتدا الگوهای تعاملی اشتباه را تشخیص داده و سپس به آنها آموزش مهارت‌های ارتباطی داده شود تا نرخ رفتارهای مخرب تعیین کننده کاهش یابد. تعدادی از راهبردها در این برنامه شامل بهبود مدیریت تعارض که تکنیک‌های گوینده- شنونده و زمان استراحت را در برمی گیرد، می باشد. در این تکنیکها شنونده و گوینده خوب بودن و نیز فاصله انداختن تا استراحت هنگامی که مکالمه دو طرف مضر می شود، آموزش داده می شود. در این برنامه که سودمندی آن به دفعات و در مطالعات مختلف نشان داده شده است، میزان وقوع طلاق در زوجینی که مطابق مطالعات گاتمن نامزد طلاق بودند، بسیار پایین آمد (رودریجزس و همکاران، ۲۰۰۸).

البته بهتر است برنامه های پیشگیری طوری در نظر گرفته شود که عوامل اجتماعی جمعیت شناختی را نیز پوشش دهد. آماتو (۱۹۹۶) که به بررسی مکانیزم ارتباط بین طلاق والدین و طلاق در فرزندان آنها پرداخته بود گزارش داد که ارتباط بین فردی در این فرزندان صدمه دیده است. شرکت کنندگان مشکلاتی از قبیل سختی‌هایی در مکالمه، عدم اعتماد و احساس عدم کارآیی داشتند. مارکمن (۱۹۹۱)، گاتمن (۱۹۹۴) و سندرز و همکاران (۱۹۹۹) اعتقاد دارند که کسب مهارت‌های ارتباط صمیمانه و بخصوص یادگیری تنظیم عواطف منفی و مدیریت تعارض از جمله وظایف اساسی برای بدست آوردن رضایت در روابط زوجین می باشند. به اعتقاد الری (۱۹۸۸)، به نقل از سندرز و همکاران، (۱۹۹۹) کودکان این مهارتها را در محیط اصلی خانوادگی کسب می نمایند و وقتی والدین طلاق می گیرند اصولا کودکان بایستی در چنین محیطی الگوهای ناسازگار تعارض را آموخته باشند. بنابراین طبق گزارش مطالعات می توان چنین نتیجه گرفت که با آموزش مهارت‌های ارتباطی و مدیریت تعارض بتوان نرخ وقوع طلاقها را کاهش داد.

¹ - Prevention and Relationship Enhancement Program

به طور کلی در این برنامه ها بایستی آموزش غنی سازی زندگی زناشویی در زمینه هایی چون؛ ارتباطات موثر زوجین، چگونگی حل تعارضات، رابطه والدین و فرزندان، فعالیت زوجین در هنگام فراغت، رضایت مندی زناشویی، مدیریت مالی، عقاید مذهبی، رابطه خانواده و دوستان، انتظارات واقعی زوجین از یکدیگر، انتظارات جنسی، نقش خانواده و دوستان در زندگی زناشویی انجام شود.

بدیهی است برای بهبود برنامه های پیشگیری بایستی موارد زیر را در نظر گرفت:

- با استفاده از دیدگاه چرخه حیات و شناخت تاثیر عوامل مختلف در میزان بروز طلاق در زوجین برنامه ها را غنی تر کرد،
- تشخیص گروههای مشخص از افراد یا خانواده های در معرض خطر با نیازها و حمایتهای مخصوص،
- در مورد زوجینی که در سنین پایین ازدواج می کنند و بچه دار می شوند، آموزش مهارتهای مقابله ای برای مواجهه با تنیدگی ها،
- با در نظر گرفتن فرهنگ هر جامعه و نیز تغییرات ساختاری در جامعه آموزشهای لازم به دختران و پسران جوان در شرف ازدواج بخصوص و نیز ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه یکی از ملزومات اساسی می باشد.

مداخلات طراحی شده برای خانواده های طلاق گرفته

برخی از رویکردها خانواده هایی را که در نهایت طلاق می گیرند مورد توجه قرار داده اند. هدف این رویکردها پیش گیری و به حداقل رساندن آسیب های پس از طلاق است. این رویکردها معمولاً برای کودکان و نوجوانان طراحی شده ولی برخی از آنها والدین جدا شده این کودکان را نیز هدف مداخلات خود قرار می دهند. هین^۱ و همکاران (۲۰۰۳) این برنامه ها را به سه دسته تقسیم کرده اند:

¹ -Haine

الف) برنامه‌های متمرکز بر کودک: برنامه‌هایی از قبیل "گروه حمایتی کودکان"^۱ و "برنامه مداخله کودکان طلاق"^۲ در این دسته قرار می‌گیرند. هردو این برنامه‌ها شامل ۱۰-۱۲ جلسه بوده، مبتنی بر مدرسه هستند و با فراهم کردن حمایت عاطفی و آموزش مقابله‌های شناختی رفتاری و مهارت‌های کنترل درونی، بر پاسخ خود کودکان نسبت به طلاق متمرکز می‌شوند.

ب) برنامه‌های متمرکز بر مادر: این برنامه‌ها عمدتاً بر بهبود فرزندپروری، که یکی از منابع مهم مقاوم‌سازی^۳ در کودکان طلاق است، متمرکز می‌شوند. یکی از این مداخلات "برنامه شروع دوباره"^۴ (NBP) است که شامل ۱۱ جلسه گروهی و ۲ جلسه انفرادی است و بر چند فاکتور مهم متمرکز می‌شود. این فاکتورها که عبارتند از فرزندپروری، تماس کودک با پدر، وقایع منفی طلاق و تعارض بین والدین از مهم‌ترین منابع مقاوم‌سازی و ریسک فاکتورهای سازگاری پس از طلاق به‌شمار می‌روند. برنامه "گروه حمایت والدین مجرد"^۵ در ۱۲ جلسه اجرا شده و هدف آن بهبود سازگاری کودکان از طریق افزایش سازگاری مادران است. ایجاد هویت، حمایت اجتماعی و مهارت‌های فرزندپروری اجزای این برنامه را تشکیل می‌دهند.

ج) برنامه‌های متمرکز بر مادر و کودک: این برنامه‌ها معتقدند که با اجرای مداخلاتی بر روی کودک و مادر، به‌طور همزمان منابع تحت کنترل کودک (مانند مقابله‌ها) و مادر (مانند کیفیت روابط مادر و کودک) را تقویت می‌کنند و در نتیجه نتایجی بهتر از برنامه‌های دیگر را حاصل می‌کنند. برای مثال برنامه NBP که متمرکز بر مادر است با یک برنامه متمرکز بر کودک، که مقابله‌ها، ارزیابی‌های منفی از طلاق و کیفیت رابطه مادر و کودک را تغییر می‌دهد، ترکیب می‌شود. در چنین برنامه‌هایی مادر و کودک به‌طور همزمان در جلسات گروهی شرکت می‌کنند. "برنامه مداخله کودکان طلاق"^۶ نیز کودکان و والدین متارکه کرده یا طلاق گرفته آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهد. این مداخله یک برنامه پیش‌گیری مبتنی بر مدرسه بوده، شامل ۱۰ جلسه است و بر حمایت و مهارت آموزی تاکید می‌کند.

¹ - Children's Support Group (CSG)

² - Children of Divorce Intervention Program (CODIP)

³ - resilience

⁴ - New Beginnings program (NBP)

⁵ - Single Parents' Support Group (SPSG)

⁶ - Children of Divorce Intervention Program (CODIP)

اصول پیشنهادی سیاست‌گذاری و الگوی زیربنایی مداخله در ایران

در این قسمت براساس مطالعات انجام یافته و با توجه به نتایج پژوهش‌ها و تجربه جهانی که تجربه ای موفقیت آمیز نیز بوده است به این مهم می‌توان دست یافت که سیاست ضد طلاق وجود ندارد و برنامه های موفق کنترل طلاق بر روی پیشگیری متمرکز شده است. بنابراین با توجه به تجربه موفق جهانی و نیز مداخلات گزارش شده در ایران، مداخلات مطرح شده با توجه به هر یک از سطوح پیشگیری (اولیه، ثانویه و ثالث) و نیز مدل ارائه شده یونیسف (اطلاع رسانی، مهارت آموزی، دسترسی به خدمات) پیشنهاد می‌شود. پیش از مطرح شدن هر نوع پیشنهاد، توجه به چند نکته به عنوان نکات قابل توجه در سیاست‌گذاری ضروری است:

- ایران کشوری پهناور بوده و قومیت‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. ممکن است سیاستها و مداخلاتی که برای یک گروه قومی و یا فرهنگی مناسب می‌باشد، برای سایر گروه‌های قومی و فرهنگی نامناسب بوده و حتی تبعات و پیامدهای زیانباری به دنبال داشته‌باشد. لذا سیاستها و مداخلات پیشنهاد شده از نظر ضرورت، محتوا، فرایند اجرا و سایر ویژگیها بایستی مطابق با هریک از فرهنگها و خرده‌فرهنگهای موجود در کشور و به‌طور جداگانه و مستقل طراحی شوند.
- با توجه به این‌که هر نوع برنامه پیشگیرانه تا حد زیادی با توجه به عوامل خطر و عوامل حمایت‌کننده یک اختلال طراحی می‌شود، لذا شناسایی این عوامل از مهمترین پیش‌نیازهای طراحی هر نوع برنامه‌ای است. از سوی دیگر این عوامل از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشد. بدین ترتیب پیش از طراحی برنامه‌های پیشگیرانه موفق، به منظور شناسایی این عوامل در فرهنگها و خرده‌فرهنگهای کشورمان، نیاز به اجرای پژوهشهای هدفمند و دقیقی خواهیم داشت.
- در بررسی پیشینه پژوهشی نشان داده شد که حمایت‌های مالی دولت اگرچه بر روی ثبات ازدواج تاثیر کمی دارند، اما تاثیرگذار می‌باشند (سیستم رفاه و مالیاتی)،

- دیدگاه مردان و زنان در مورد ازدواج تغییرات بسیاری داشته است. ایجاد نگرشهای جدید در مورد زندگی با هم بدون ازدواج، ارتباط جنسی بدون ازدواج، همجنس بازی و ... همگی بر روی افزایش میزان وقوع طلاق در جوامع تاثیر گذار است،
- برای افزایش کیفیت روابط زوجین بایستی در مورد نقشها و وظایف بین زوجین بخصوص به هنگام والد شدن مذاکره شود،
- در حال حاضر عدم ثبات زناشویی نتیجه مدرن شدن جوامع است که بایستی برخی نگرشهای اجتماعی رو به رشد در روابط زوجین مانند نگرش فردگرایانه، مستقل شدن و آزادی انتخاب تغییر یابد،
- سیاستهای دولت در بریتانیا، ایرلند و استرالیا بر ایجاد سیاستهای "حمایت از خانواده"، "قدرت بخشیدن به خانواده" و داشتن و نگهداشتن خانواده "استوار می باشد و استراتژیهای را برای قوی تر شدن روابط زناشویی از طریق تقویت ازدواج و فراهم سازی برخی شرایط بخصوص خانواده های دارای فرزند، تدبیر نموده اند،
- برای شیوع ازدواج افزایش بخشش مالیاتی برای متاهلین پیشنهاد می شود،
- برای دولتها تربیت فرزند در محیطی امن یک مساله است، گرچه تنها موضوع نیست. کیفیت رابطه والدین، البته نه فقط به خاطر کودکان خیلی مهم است. مدارک نشان می دهد که سلامت بزرگسالان (عاطفی و اقتصادی) به وسیله روابط رضایت بخش با ثبات تامین می شود. سیاست کنونی سلامت خانواده شامل سلامت جسمی و عاطفی اعضای خانواده و در گرو سلامت روابط زوجین است،
- دوره های آمادگی زوجین از قویترین توصیه ها برای کنترل طلاق است،
- سازمانهای ازدواج معتقد هستند که سیاستها بایستی مرتبط با ازدواج مدرن باشد. چه نظام ارزشی و حمایتی بایستی زمینه ساز ازدواج باشد؟ اگر الگوی وابستگی ازدواج در دوره کنونی کاربردی ندارد، چگونه بایستی وابستگی های بین فردی را افزایش داد؟
- عملکردهای شغلی خانواده از جمله مولفه هایی است که بر ازدواج تاثیر دارد. به عنوان نمونه سیاستگذاران نیازمند تشخیص چگونگی تاثیر بالقوه فشارهای اجتماعی و اقتصادی بر ثبات ازدواج

می باشند؛ افراد در شرایط اجتماعی و اقتصادی ضعیف تر بیشتر در معرض طلاق قرار داشته و طلاق می تواند نتیجه تحمل سختی های بیشتر در چنین شرایطی باشد. بنابراین خدمات و یا اطلاع رسانی می تواند این گونه زوجین در معرض خطر را نشانه گرفته و با ایجاد سایتها و مراکزی با آنها در تماس باشد. همچنین فراهم سازی اطلاعات و دسترسی به حمایت را فراهم آورد،

- چگونه ازدواج مستحکم تر می شود؟ پژوهشهای مداوم و گسترده برای نیل به فهم واضح تر و ساده تر این مطلب که چه ازدواجهایی به طلاق ختم می شود و چگونه ازدواجها به شکست منجر می شود و نیز استرژزی استحکام بخشیدن به آنها مورد نیاز می باشد. همچنین تنها از طریق اجرای پژوهشهای علمی است که می توان جریان تغییرات در طول زمان، مشکلات تازه و راه حلهای جدید را شناسایی، طراحی و اجرا نمود،
- فهم دوره های تحول ازدواج بهترین داده را برای عوامل تاثیرگذار بر ثبات زندگی زناشویی فراهم می نماید. البته این قبیل پژوهشها بایستی به وسیله زمینه نظری حمایت شوند،
- اطلاع رسانی از طریق رسانه های عمومی گام مهمی در افزایش رضایت و ثبات زندگی زوجین است. و هر چه رضایت ازدواج بیشتر شود، ثبات نیز بیشتر خواهد شد. همچنین از طریق رسانه ها بایستی زوجین در معرض خطر و محتاج کمک را به دریافت کمک ترغیب نمود،
- افزایش سلامت روابط زوجین به وسیله شادمان نگه داشتن زوجین شادمان به جای تمرکز بر روی زوجین ناشادمان، بیشتر موثر می باشد. در مطالعات متعددی نتیجه گرفته شده است که تغییر جهت از مداخله در بحرانها به سوی پیشگیری از بروز بحران ضروری به نظر می رسد. رویکردهای جدید برای کنترل طلاق و ناسازگاریهای زناشویی بر حمایت از ازدواج و توسعه بر سلامت خانواده تاکید دارند.

اطلاع رسانی

- آموزش مهارت‌های ارتباطی در فرزندان به خصوص فرزندان طلاق

- آموزش از طریق رسانه ها در خصوص عدم دخالت تخریب کننده خانواده ها

- مشاوره پیش از ازدواج

- آموزش نحوه ازدواج و نامزدی

- آموزش خانواده همسران

مهارت آموزی

- آموزش روابط و بهداشت جنسی به زوجین پیش از ازدواج

- سرمایه گذاری بیشتر برای اصلاح و توسعه دوره های آمادگی ازدواج و اعطای

- مدرک ازدواج به زوجین توسط متخصصان

- آموزش تنظیم خانواده به صورت گسترده

- تامین امکانات و بودجه برای تشکیل کلاسهای مشاوره

- اعطای بن مشاوره به زوجین در شرف ازدواج

خدمات

- افزایش حقوق ماهیانه افراد متاهل (تفاوت معنادار و قابل توجه بین ضریب تاهل و حقوق ماهیانه

- ایجاد مراکز همسریابی که در این مراکز مطابق با الگوهای فرهنگی و مذهبی جامعه و

نیز نظر متخصصان و مشاوران به انتخاب همسر مناسب برای هر فرد کمک شود

- ایجاد کمیته ها و کارگروههای تخصصی برای فراهم سازی آموزش ازدواج از طریق

کار در مدارس و دوره های آمادگی ازدواج برای زوجین نامزد شده

- ایجاد حمایت‌های خارجی؛ از قبیل ایجاد کارگاه و سخنرانی، و نشر کتاب و بولتن

برای اطلاع رسانی در مورد عوامل حفظ کننده ثبات ازدواج و عوامل خطر آفرین موثر

بر انحلال زندگی زناشویی

- ایجاد مشاغل و محل کارهای انعطاف پذیر برای گذراندن اوقات بیشتر خانواده در

کنار هم و برطرف کردن نیازهای مالی،

پیشگیری ثانویه/ پیشگیری انتخابی

- غربالگری زوج‌های در معرض خطر (از طریق مدارس و طراحی مداخلاتی از طریق مدارس یا ادارات) **اطلاع‌رسانی**
- مقابله با آسیب‌های اجتماعی موثر بر خانواده از قبیل فقر، بیکاری، طلاق و
- ایجاد مراکز مشاوره تخصصی برای زوجین متقاضی طلاق و در معرض خطر طلاق
- دارای بیمار روانی، عضو معتاد، معلولیت جسمی و ذهنی، ناباروری و **مهارت‌آموزی**
- ایجاد مراکز مشاوره برای فرزندان طلاق
- ارجاع اجباری زوجین متقاضی طلاق دارای فرزند زیر ۱۸ سال برای دریافت حداقل ۱۰ جلسه مداخله خانوادگی درمانی
- تشکیل پلیس خانواده که در صورت نیاز به مداخله قضایی در حوزه مسایل خانواده **خدمات**
- مداخله نماید
- تغییر در قانون طلاق و ایجاد تفریق جسمانی اجباری برای زوجین قبل از طلاق به مدت ۶ ماه تا یکسال
- استفاده از سیاست‌های مالیاتی برای حمایت از ازدواج و حتی ترجیحاً حمایت از زوجین در معرض خطر از طریق برپایی مراکز حمایت از خانواده

پیشگیری ثالث

- تمرکز بر کار (مشاوره و مداخله) با کودک، مادر و پدر؛ مشاوره‌ها و مداخله‌های روانشناختی دوره ای با اعضای خانواده های طلاق
- تشکیل مراکز جامع حمایت از خانواده که هر سه گروه پیشگیری‌ها را برنامه ریزی و اجرا کند
- نظارت و همکاری بین دادگاهها و مراکزی چون مراکز مشاوره، ترک اعتیاد و مراکز کاربایی برای رفع اختلاف زوجین با توجه به تخصص هر کدام از مراکز
- گسترش توسعه کیفیت زندگی

فصل نهم:

پیش نویس سند

حمایت از تحکیم خانواده

و کاهش طلاق

اهمیت خانواده به مثابه اساسی ترین بنیان زندگی اجتماعی امری انکار ناپذیر است. دین مبین اسلام و سایر ادیان آسمانی عمیق ترین معانی و عالیترین رضایت برای نوع انسان را در زندگی خانوادگی می دانند و بر تقدس نهاد خانواده و لزوم صیانت از آن تاکید دارند. کارکرد های مثبت فردی و اجتماعی خانواده در مقایسه با بدیل های آن در جریان مطالعات و پژوهشهای متعددی که در حوزه های مختلف علمی انجام شده، به وضوح به اثبات رسیده است. در جمهوری اسلامی ایران، خانواده نهاد بنیادین جامعه اسلامی و پایه گذار کمال و سعادت فرد و جامعه می باشد.

سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق: کارکرد و جمعیت هدف

سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق به منظور حفظ کیان خانواده و پاسداشت آن در جهت بستر سازی برای رشد و تعالی مادی و معنوی افراد و جامعه تنظیم شده است. این سند به طراحی برنامه های مداخله گرایانه در سطوح افراد، زوج ها و خانواده های آن ها در جهت ثبات خانواده و پیشگیری از انحلال آن و کاستن از پیامدهای منفی طلاق می پردازد.

سند سه دسته از افراد را هدف قرار می دهد:

۱. کلیه زوج ها و خانواده ها بدون در نظر گرفتن امکان ابتلا به مشکلات خاص
۲. زوج ها و خانواده های در معرض خطر مشکلات ناسازگاری، نارضایتی و طلاق
۳. زوج ها و خانواده های دارای مشکلات حاد

اسناد بالادست

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

اصل دهم: از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از

همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.

اصل بیست و یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱ - ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیا حقوق مادی و معنوی او. ۲ - حمایت مادران، مخصوصا در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست. ۳ - ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. ۴ - ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست. ۵ - اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

• چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، ابلاغی مقام معظم رهبری

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدیرانه‌ی جمعی و در مسیر تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

برخوردار از سلامت، رفاه و امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصتهای برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.

رهیافت سند

رهیافت سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق، رهیافتی ترکیبی از ادغام مدل سلامت عمومی (پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث) با مدل یونیسف (اطلاع رسانی، آموزش مهارتها و دسترسی به خدمات) می باشد. بر این اساس وزن هر یک از مولفه های مدل یونیسف در سطوح مختلف پیشگیری متفاوت است. این رهیافت ترکیبی، با بهره گیری از اطلاع رسانی، مهارت آموزی و خدمات دهی پیشگیری را در سه سطح دنبال می کند:

- پیشگیری / اولیه: برای تمام افراد جمعیت، بدون در نظر گرفتن احتمال ابتلا به اختلال و قابل اجرا توسط افراد غیر حرفه‌ای.
- پیشگیری ثانویه: شناسایی افراد در معرض شروع یک اختلال و طراحی مداخلاتی برای پیشگیری از شروع آن اختلال یا کاهش شدت یا طول مدت علائم آن.
- پیشگیری ثالث: طراحی مداخلاتی برای جمعیت دارای یک اختلال تشخیص داده شده با هدف پیشگیری از عود یا کاهش میزان ناتوانی و مشکلات حاصله از اختلال.

متدولوژی و ساختار سند

سند حمایت از خانواده با الهام از سنخ‌شناسی سطوح مسائل سیاستی و سیاست‌گذاری عمومی تنظیم شده است.^۱ در این چارچوب، پس از تعریف مفاهیم و ترسیم وضع موجود، اهداف سند بر شمرده می‌شود. آنگاه پیشگیری‌های سه‌گانه اولیه، ثانویه و ثالث در چارچوب سنخ‌شناسی فوق و به تفکیک سیاست‌های کلان، سیاست‌های راهبردی و سیاست‌های عملیاتی بیان می‌شود. هر یک از سیاست‌های عملیاتی ذیل سیاست راهبردی مربوطه درج شده است. در انتها سند به تقسیم کار ملی و شرح وظایف دستگاه‌ها می‌پردازد. تقسیم کار ملی هر کدام از سیاست‌های عملیاتی ذیل سیاست راهبردی و سیاست‌های عملیاتی مربوطه ذکر شده است.

الف: مفاهیم

مفاهیم اصلی سند حاضر به شرح زیر می‌باشد:

- سلامت
- سلامت فراتر از ناتوانی و ابتلاء به بیماری است و مشتمل بر ابعاد جسمی، روانی، فردی و اجتماعی می‌باشد.
- خانواده

¹ سنخ‌شناسی ویلیام دان (William Dunn) از سطوح مسائل سیاستی و سیاست‌گذاری.

خانواده اساسی ترین نهاد اجتماعی است که به واسطه میثاقی مادام العمر بر مبنای موازین دینی میان زن و مرد با هدف تداوم و تعالی نوع انسانی، تربیت و پرورش فرزندان، تنظیم میل جنسی، حمایت و حفاظت متقابل، ایجاد اقتصاد داخلی نوع دوستانه و حفظ پیوستگی میان نسل ها شکل می گیرد.

- پیشگیری

پیشگیری رویکردها و روش های ناظر بر ارتقاء توانایی ها و عملکرد میان فردی انسان ها را دربر می گیرد.

- پیشگیری اولیه

پیشگیری اولیه عمومی ترین سطح پیشگیری است که درصدد کاهش تعداد موارد جدید یک اختلال می باشد.

- پیشگیری ثانویه

پیشگیری ثانویه سطح میانی پیشگیری است که کاهش تعداد موارد تثبیت شده اختلال را شامل می شود.

- پیشگیری ثالث

پیشگیری ثالث تخصصی ترین سطح پیشگیری است که در پی کاهش میزان ناتوانی ناشی از اختلال موجود می باشد.

ب: ترسیم وضع موجود

تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری نیم قرن اخیر چهره خانواده در ایران خصوصا در شهرها را دگرگون کرده است. خانواده در ایران دوران انتقالی از خانواده سنتی به خانواده مدرن را سپری میکند. این امر چالش ها و مسائلی را در رابطه با خانواده و کارکردهای آن پدید آورده که نیازمند اتخاذ سیاست های مناسب می باشد.

اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان یکبار ازدواج می کنند. در سرشماری ۱۳۸۵ از کل افراد ازدواج کرده

۹۳/۳ درصد افراد تنها یک بار ازدواج کرده اند. تعداد ازدواج بار دوم و بیشتر برای افرادی که در حال حاضر همسر دارند هستند کمتر از گروه بیوه ها است. در بین افراد بیوه افرادی که در حال حاضر مطلقه هستند ۷/۲ درصد ازدواج بار دوم و ۱/۲ درصد ازدواج بار سوم داشته اند.

الگوی گزینش همسر و اندازه خانواده دگرگون شده است. در حالی که ۴۰ درصد شمار ازدواج ها مربوط به ازدواج های فامیلی است نتایج افکار سنجی حاکی از مخالفت ۵۲ درصدی مردم با ازدواج های فامیلی است. تعداد فرزندان کاهش یافته و خانواده هسته ای بر خلاف خانواده گسترده گذشته تبدیل به شکل غالب خانواده ایرانی شده است. میزان سقط جنین و اشکال دیگر زندگی زن و مرد خارج از ازدواج محدود است. اما طلاق و روابط جنسی نامشروع در نگرش مردم به یک مساله اجتماعی تبدیل شده است.

الگوی غالب سرپرستی خانوار در ایران مبتنی بر سرپرستی مردان است. با این حال نگرش در خصوص اشتغال زنان متحول شده است. در گروه دارای همسر اکثراً مردان هستند که سرپرست خانوار بوده و تعداد زنانی که سرپرستی خانوار را بر عهده دارند اندک است. سرپرستی خانوار در زنان در مواردی که بیوگی به علت فوت همسر بوده است به مراتب بیشتر از موارد طلاق است.

در رابطه با میزان طلاق و ازدواج، رشد طلاق نسبت به ازدواج پیشی گرفته و تعداد مطلق طلاق ها افزایش بسیار سریعی نشان می دهد. نسبت طلاق به ازدواج بعد از سال ۱۳۷۲ روندی رو به رشد را شروع کرده و به غیر از یک ثبات نسبی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ همواره در حال افزایش بوده است. این نسبت در سال ۱۳۸۵ به حداکثر خود بعد از انقلاب یعنی نسبت ۱۴/۱۶ رسیده است. در مناطق روستایی اگرچه هنوز نسبتها بسیار پایین تر از مناطق شهری است اما افزایشهای اخیر در نسبتهای طلاق در این مناطق بی سابقه بوده است، به طوری که نسبت ازدواج به طلاق در سال ۱۳۸۵ به ۶/۸۸ رسیده است که در چهار دهه اخیر بی سابقه است.

بیشترین احتمال طلاق در ایران مربوط به چهار سال اول زندگی است. همچنین بیشترین فراوانی جمعیت مطلقه کشور مربوط به سنین میانسالی است که در سن ۴۰-۴۴ به حداکثر خود رسیده است. در این میان میزان جمعیت مطلقه زن بیشتر از مرد و جمعیت مطلقه شهری نیز بیشتر از روستایی است.

بر حسب سواد، در جمعیت مردان تا گروه سنی ۳۰-۳۴ سال میزان مطلقه های بی سواد بیشتر از با سوادان است اما بعد از این گروه سنی میزان افراد مطلقه در جمعیت باسوادان رو به فزونی گرفته و بیشتر

می شود. در بین زنان تا گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله میزان مطلقه های بی سواد بیشتر است اما بعد از این گروه سنی یعنی از گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله میزان طلاق در جمعیت باسواد فزونی پیدا می کند. این فزونی با افزایش سن بیشتر می شود به نحوی که در گروه سنی ۵۹-۵۵ سال اختلاف به حداکثر می رسد. در این گروه سنی میزان طلاق برای زنان باسواد بیش از ۱۸ در هزار و برای زنان بی سواد کمتر از ۷/۵ در هزار است.

مقایسه طلاق در استان های کشور نشان دهنده تفاوت های فزاینده در نسبت ها و میزان طلاق است. پایین ترین نسبت طلاق در سال ۱۳۸۵ مربوط به استانهای ایلام، یزد، سیستان و بلوچستان و چهارمحال و بختیاری می شود. در مقابل استان های تهران، قم، کرمانشاه و کردستان بالاترین نرخ طلاق را از آن خود کرده اند.

ج: اهداف

- حفظ ثبات خانواده و پیشگیری از انحلال آن
- تحکیم قداست خانواده
- ارتقاء سلامت عمومی جامعه
- تکامل و تعالی افراد در خانواده
- تداوم الگوی ازدواج بر مبنای آموزه های دینی در روابط زن و مرد
- کاهش آسیب های ناشی از انحلال خانواده
- کاهش آسیب های اجتماعی موثر بر خانواده
- تربیت و پرورش بهینه فرزندان

د: سیاست های کلان

- ارتقای فرهنگ خانواده ها در رابطه با کاهش آسیب های ازدواج و زندگی خانوادگی
- محور قرار دادن خانواده در طراحی سیاست های اجتماعی

- بسترسازی فرهنگی، مادی و قانونی برای اشتغال زنان
- بستر سازی برای تامین حقوق کودکان مندرج در کنوانسیون حقوق کودک مطابق با دین مبین اسلام
- اقدام جهت تربیت نیروی انسانی لازم

۵: سیاست های راهبردی

- آموزش افراد و خانواده ها در رابطه با کاهش آسیب های ازدواج و زندگی خانوادگی
- ساماندهی نهاد های متولی خانواده و تشکیل سازمان متولی خانواده به منظور انسجام سیاست های معطوف به خانواده
- ایجاد فضای گفتمانی در تحکیم خانواده از طریق ابزار های فرهنگی و تبلیغاتی و تاکید بر تبلیغات غیر مستقیم
- گسترش واحد های مشاوره در جهت بهبود سلامت روانی خانواده
- بهبود وضعیت معیشتی خانواده
- اصلاح نظام حقوقی خانواده
- عزم عمومی برای ارتقاء سلامت کودکان
- طراحی برنامه های مداخله گرانه برای خانواده های در معرض خطر و آسیب دیده از طلاق
- افزایش همکاری میان متخصصان دانشگاهی و بدنه اجرایی در راستای کاهش آسیبهای اجتماعی
- تربیت نیروی تخصصی مورد نیاز کشور برای کار در خانواده ها
- اتخاذ تمهیدات درمانی به منظور پیش گیری از ضعف و انحلال خانواده
- بهبود شرایط کاری
- حمایت از راه اندازی تشکل های مردم نهاد فعال در حوزه خانواده و تقویت آن ها

و: سیاست های عملیاتی

- آموزش افراد و خانواده ها در رابطه با کاهش آسیب های ازدواج و زندگی خانوادگی

سیاست های عملیاتی:

۱. گنجاندن دروس مربوط به آشنایی با نهاد خانواده و کارکردهای آن در مقطع راهنمایی برای کلیه دانش آموزان؛
۲. گنجاندن دروس مربوط به مهارت های زندگی خانوادگی در مقطع متوسطه برای کلیه دانش آموزان؛
۳. گنجاندن دروس مربوط به بایسته های زندگی زناشویی به عنوان درس عمومی برای کلیه دانشجویان؛
۴. الزام زوجین به طی دوره آموزشی روابط و بهداشت جنسی پیش از ازدواج به عنوان پیش نیاز ثبت رسمی ازدواج؛
۵. الزام زوجین به شرکت در دوره های آماده سازی ازدواج و ارائه گواهی برای ثبت عقد نکاح؛
۶. افزایش سرمایه گذاری برای تامین امکانات مادی و تخصصی اصلاح و توسعه دوره های آموزشی مختلف آمادگی ازدواج؛
۷. آموزش عمومی و فراگیر خانواده ها در راستای افزایش آگاهی خانواده ها در زمینه های مختلف سلامت خانواده، زندگی زناشویی و خانوادگی و نحوه رویارویی با مشکلات آن؛
۸. ارایه تسهیلات و حمایت از نشریات تخصصی سلامت خانواده؛

- ایجاد فضای گفتمانی در تحکیم خانواده از طریق ابزار های فرهنگی و تبلیغاتی و تاکید بر تبلیغات

غیر مستقیم

سیاست های عملیاتی:

۱. تاکید بر اهمیت خانواده در مدارس خصوصا در دروس مقطع ابتدایی در جهت تثبیت اهمیت خانواده در فرایند جامعه پذیری کودکان؛
۲. طراحی برنامه های رفاهی و تفریحی خانواده محور توسط نهاد های عمومی؛
۳. اعمال تبعیض مثبت نسبت به خانواده در اماکن عمومی و تفریحی؛
۴. ترغیب نهادها و منابع دینی به طرح مباحث مربوط به آسیب های خانواده و تاکید خاص بر حفظ کیان خانواده؛

- تشکیل نهاد متولی خانواده به منظور انسجام سیاست های معطوف به خانواده

سیاست های عملیاتی:

۱. تشکیل مرکز ملی حمایت از خانواده زیر نظر نهاد ریاست جمهوری و احاله مسئولیت های سیاستگزاری و اجرایی و واگذاری یا ادغام مسئولیت ها و اختیارات نهاد های موازی به این مرکز و اختصاص ردیف بودجه معین به آن در لوایح بودجه سنواتی؛
۲. الزام مرکز ملی حمایت از خانواده به پایش منظم سیاست ها و انتشار گزارش های سالانه مستند تخصصی؛
۳. الزام مرکز ملی حمایت خانواده به ایجاد پایگاه های آموزش و غنی سازی خانواده
۴. الزام مرکز ملی حمایت از خانواده به ایجاد پایگاه اطلاعات خانواده های در معرض خطر طلاق یا آسیب دیده از آن، فرزندان والدین طلاق گرفته، زنان و کودکان و سایر متقاضیان پناه جو در زمینه طلاق؛

- گسترش واحد های مشاوره در جهت بهبود سلامت روانی خانواده

سیاست های عملیاتی:

۱. ارایه تسهیلات به مراکز خصوصی مشاوره ازدواج و امور جنسی برای تشکیل کلاس های مشاوره برای عموم؛
۲. اعطای تسهیلات مشاوره به جمعیت های خاص از قبیل زوجین در شرف ازدواج و متقاضی طلاق و فرزندان زیر بیست سال والدین طلاق گرفته ؛
۳. اعطای مجوز ایجاد مراکز مشاوره ازدواج و همسریابی
۴. اعطای مجوز ایجاد مراکز مشاوره تخصصی برای جمعیت آسیب دیده از طلاق یا در معرض آسیب آن شامل فرزندان والدین طلاق گرفته؛ زوجین متقاضی طلاق و در معرض خطر طلاق دارای شرایط خاص از قبیل عضو معتاد، بیمار روانی و ...؛
۵. ایجاد مراکز مشاوره در نواحی محروم
۶. تشویق خانواده ها به رجوع به مراکز مشاوره به هنگام نیاز از طریق تربیون های دینی و رسانه های گروهی؛

• بهبود وضعیت معیشتی خانواده

سیاست های عملیاتی:

۱. افزایش حقوق ماهیانه افراد متاهل سرپرست خانوار ؛
۲. اعطای وام ازدواج به زوجین متقاضی متناسب با نرخ تورم؛
۳. معافیت مالیاتی در یک سال اول زندگی زناشویی برای زوج های متقاضی؛
۴. فراهم کردن تسهیلات بیمه ای برای هزینه های درمانی (زوج درمانی، خانواده درمانی، درمان اختلالات جنسی و روان درمانی) برای افراد متاهل و فرزندان زیر بیست سال آنان؛
۵. فراهم آوردن تسهیلات مالی برای پوشش هزینه های خانواده برای زنان سرپرست خانوار و توانمند سازی آنان؛

۶. تهیه مسکن ارزان قیمت برای زوج های جوان به مدت پنج سال؛

• اصلاح نظام حقوقی خانواده

سیاست های عملیاتی:

۱. ایجاد تفریق جسمانی اجباری برای زوجین قبل از طلاق به مدت شش ماه تا یک سال؛
۲. بازبینی قوانین طلاق در جهت تحکیم و ثبات خانواده؛
۳. تدوین قوانین لازم برای پر کردن خلاء های قانونی مربوط به ازدواج های اجباری، تعدد زوجات، مهریه، نفقه و موارد نشوز؛
۴. ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق به ویژه در نواحی محروم حاشیه ای کشور؛
۵. برقراری وحدت رویه قضایی در برخورد با مشکلات خانوادگی و پرهیز از اعمال سلیقه فردی در صدور حکم؛
۶. بازبینی در قانون حضانت از فرزند در جهت کاهش آسیب های عاطفی و اقتصادی فرزندان؛
۷. تسهیل قوانین اعطاء سرپرستی کودک به زوجین متقاضی
۸. ارجاع اجباری زوجین متقاضی طلاق دارای فرزند زیر هجده سال از سوی دادگاه برای دریافت حداقل ده جلسه خانواده درمانی؛
۹. تشکیل پلیس خانواده به منظور مداخله قضایی در حوزه مسایل خانواده در صورت نیاز؛
- بازبینی قوانین و اصلاح آن ها برای پیشگیری و مبارزه قاطعانه با خشونت خانوادگی؛

• عزم عمومی برای ارتقاء سلامت کودکان

سیاست های عملیاتی:

۱. آموزش مهارت های ارتباطی به فرزندان خصوصا فرزندان والدین طلاق گرفته؛

۲. تاسیس کانون های کودکان در جهت ارتقاء سلامت و مهارت های فردی و اجتماعی کودکان؛

۳. برگزاری کلاس های آموزشی رفتار با کودک برای عموم مادران و پدران؛

۴. مجبور کردن والدینی که مرتکب سوءرفتار نسبت به فرزندان خود می شوند به شرکت در کلاسها و دوره های بازآموزی و آموزش والدین

• بهبود شرایط کاری

سیاست های عملیاتی:

۱. ایجاد مشاغل و محیط های کاری انعطاف پذیر برای افزایش زمان حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر؛

۲. بهبود شرایط اشتغال برای زنان

• طراحی برنامه های مداخله گرانه برای خانواده های در معرض خطر و آسیب دیده از طلاق

سیاست های عملیاتی:

۱. شناسایی زوج های در معرض خطر طلاق؛

۲. تمرکز بر مشاوره و مداخله های روانشناختی دوره ای با اعضای خانواده های طلاق؛

۳. همکاری میان دادگاه ها، مراکز مشاوره، ترک اعتیاد و کارهایی برای رفع اختلاف زوجین با توجه به تخصص هر کدام از مراکز؛

۴. شناسایی نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و ارائه خدمات مددکاری و حمایت های اجتماعی به خانواده های در معرض خطر طلاق یا آسیب دیده از آن؛

۵. حمایت از زنان، کودکان و سایر افراد متقاضی پناه جو در زمینه طلاق و ارائه خدمات مددکاری و انجام اقدامات لازم برای بازگشت آن ها به زندگی سالم خانوادگی؛

۶. تقویت و گسترش اورژانس اجتماعی در نقاط شهری و روستایی؛

۷. ارائه خدمات مددکاری و حمایتی به زنان و کودکان آزار دیده و بازبینی مستمر وضعیت

آنها؛

- افزایش همکاری میان متخصصان دانشگاهی و بدنه اجرایی در راستای کاهش آسیب های

اجتماعی

سیاست های عملیاتی:

۱. الزام نهاد های عمومی به ارزیابی تخصصی آثار سیاست ها بر خانواده پیش از اجرای

آنها؛

۲. تقویت پژوهشهای بنیادی، نظری و توسعه ای در حوزه شناخت خصوصیات و ویژگیهای

خانواده در فرهنگ ایرانی، شناسایی آسیبهای خانواده در ایران و تولید و بومی سازی

راهبردهای مداخله موثر در خانواده های ایرانی

۳. تقویت پژوهش های کاربردی و میان رشته ای دانشگاهی در جهت آسیب شناسی خانواده

و سیاستهای تحکیم آن؛

- تربیت نیروی تخصصی مورد نیاز کشور برای کار در خانواده ها

سیاست های عملیاتی:

۱. طراحی و برگزاری دوره های آموزشی در مقاطع تحصیلات تکمیلی به منظور تربیت نیروی

تخصصی مورد نیاز کشور برای فعالیت در حوزه های مختلف مرتبط با موضوع خانواده

- اتخاذ تمهیدات درمانی به منظور پیش گیری از ضعف و انحلال خانواده

سیاست های عملیاتی:

۱. ارائه خدمات حمایتی و درمانی به خانواده های متقاضی در خصوص هزینه های غیر قابل تحمل سلامت از قبیل ناباروری، بیماری های مزمن جسمی و روانی، معلولیت ذهنی و جسمی و امثالهم؛

۲. اعطای مجوز ایجاد کلینیک های تخصصی درمان ناتوانی های جنسی؛

• حمایت از راه اندازی تشکل های مردم نهاد فعال در حوزه خانواده و تقویت آن ها

سیاست های عملیاتی:

۱. تسهیل فرآیند های قانونی در ثبت رسمی تشکل های مردم نهاد در حوزه خانواده
۲. تقلیل نقش نهادهای عمومی از تصدی گری به تسهیل گری در حوزه خدمات رسانی به خانواده ها
۳. شرکت دادن تشکل های مردم نهاد در تصمیم گیری و تصمیم سازی در خصوص خانواده

ی: تقسیم کار ملی

• آموزش افراد و خانواده ها در رابطه با ازدواج و زندگی خانوادگی

۱. گنجاندن دروس مربوط به آشنایی با نهاد خانواده و کارکردهای آن در مقطع راهنمایی برای کلیه دانش آموزان؛

- وزارت آموزش و پرورش موظف است به برنامه درسی دوره راهنمایی، درسی را با عنوان «آشنایی با خانواده» اضافه کند. آموزش این درس به کلیه دانش آموزان دوره راهنمایی الزامی است. سرفصل های این درس بایستی با تایید مرکز ملی حمایت از خانواده تدوین گردد.

۲. گنجاندن دروس مربوط به مهارت های زندگی خانوادگی در مقطع متوسطه برای کلیه دانش آموزان؛

- وزارت آموزش و پرورش موظف است به برنامه درسی دوره متوسطه، دو واحد درسی با عنوان «آیین و مهارت های زندگی» اختصاص دهد. آموزش این درس به کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه الزامی است. سرفصل های این درس بایستی با تایید مرکز ملی حمایت از خانواده تدوین گردد.

۳. گنجانیدن دروس مربوط به بایسته های زندگی زناشویی به عنوان درس عمومی برای کلیه دانشجویان؛

- وزارتین علوم، تحقیقات، فن آوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی موظف هستند به دروس دوره کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد پیوسته، دکتری پیوسته و دکتری حرفه ای دو واحد درسی با عنوان «درآمدی بر خانواده» بیفزایند. گذراندن این درس برای کلیه دانشجویان الزامی است. سرفصل های این درس باید با محور قرار دادن مهارت های زناشویی و خانوادگی و حقوق و وظایف زوجین، والدین و کودکان در خانواده با تایید مرکز ملی حمایت از خانواده تدوین گردد.

۴. الزام زوجین به طی دوره آموزشی روابط و بهداشت جنسی پیش از ازدواج به عنوان پیش نیاز ثبت رسمی ازدواج؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است با همکاری سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران دوره آموزشی روابط و بهداشت جنسی را در مراکز بهداشتی و درمانی برگزار نماید. ارائه گواهی طی دوره برای صدور گواهی سلامت عقد نکاح الزامی است.

۵. الزام زوجین به شرکت در دوره های آماده سازی ازدواج و ارائه گواهی برای ثبت عقد نکاح؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است با همکاری سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران نسبت به برگزاری دوره های آماده سازی ازدواج برای زوجین اقدام نماید. دوره مذکور در چارچوب دوره های آموزشی مصوب قبل از ازدواج در مراکز بهداشتی و درمانی بوده و ارائه گواهی طی دوره برای ثبت عقد نکاح الزامی است.

ع. افزایش سرمایه گذاری برای تامین امکانات مادی و تخصصی اصلاح و توسعه دوره های آموزشی مختلف آمادگی ازدواج؛

- سازمان ملی جوانان و مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری موظفند سالانه بخشی از بودجه خود را به برنامه اصلاح و توسعه دوره های آمادگی ازدواج اختصاص دهند و با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری و سازمان نظام روان شناسی نسبت به بهبود کیفی و گسترش کمی دوره های مذکور اقدام نمایند.

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است بخشی از بودجه خود را به تجهیز کلیه کلینیک ها و مراکز بهداشتی و درمانی به امکانات لازم برای برگزاری مناسب دوره های آموزشی و مشاوره ای پیش از ازدواج تجهیز نماید.

۷. الزام به ارائه مدارک آمادگی ازدواج صادر شده از سوی متخصصان برای ثبت رسمی ازدواج؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است صدور گواهی سلامت برای عقد نکاح را منوط به ارائه مدارک دوره های آموزشی و مشاوره ای مصوب از سوی زوجین نماید. مسئولیت هر گونه سهل انگاری و تسامح در صدور گواهی سلامت بدون طی قانونی دوره های مصوب بر عهده مراکز بهداشتی و درمانی خواهد بود.

- کلیه دفاتر ثبت ازدواج موظف هستند گواهی سلامت صادره از سوی مراکز بهداشتی و درمانی را کنترل و از گذراندن دوره های مصوب اطمینان حاصل نمایند. مسئولیت پیامدهای ناشی از ثبت ازدواج بدون تکمیل دوره های مصوب بر عهده سردفتران ازدواج خواهد بود.

۸. آموزش عمومی و فراگیر خانواده ها در راستای افزایش آگاهی خانواده ها در زمینه های مختلف سلامت خانواده، زندگی زناشویی و خانوادگی و نحوه رویارویی با مشکلات آن؛

- سازمان صدا و سیما موظف است بخشی از برنامه های هفتگی خود را به پخش برنامه های آموزشی در راستای افزایش آگاهی خانواده ها در رابطه با سلامت خانواده، حقوق و تکالیف زندگی مشترک و سایر زمینه های مختلف زندگی زناشویی و خانوادگی و نحوه رویارویی با مشکلات آن اختصاص دهد.

- سازمان صدا و سیما موظف است طی برنامه های آموزشی و نمایشی نسبت به الگو سازی و ارتقاء فرهنگ خانواده ها در زمینه احترام متقابل زوجین به یکدیگر و نفی الگوهای متعصبانه و خرافه، اقدام نماید.

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است با همکاری شهرداری و صدا و سیما اقدام به برگزاری کارگاه و سخنرانی، نشر بولتن و کتاب برای اطلاع رسانی در مورد سلامت خانواده، حقوق و تکالیف در خانواده، مهارت های زندگی مشترک و عوامل مثبت و منفی موثر بر زندگی زناشویی و خانوادگی کند.

۹. ارایه تسهیلات و حمایت از نشریات تخصصی سلامت خانواده؛

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است نسبت به ارائه تسهیلات و حمایت از نشریات تخصصی سلامت خانواده اقدامات لازم را انجام دهد.

- ایجاد فضای گفتمانی در تحکیم خانواده از طریق ابزار های فرهنگی و تبلیغاتی و تاکید بر تبلیغات

غیر مستقیم

۱. تاکید بر اهمیت خانواده در مدارس خصوصا در دروس مقطع ابتدایی در جهت تثبیت اهمیت خانواده در

فرایند جامعه پذیری کودکان؛

- وزارت آموزش و پرورش موظف است محتوای کلیه کتب درسی خصوصا فارسی و دینی در دوره ابتدایی را به صورتی بازطراحی کند که بر قداست خانواده و لزوم صیانت از آن تاکید داشته باشد.

- وزارت آموزش و پرورش موظف است برنامه های مختلفی خصوصا در مقطع ابتدایی در جهت شناخت دانش آموزان از نقش ها و وظایف خانوادگی و اهمیت آن ها در مدارس طراحی و اجرا نماید.

۲. طراحی برنامه های رفاهی و تفریحی خانواده محور توسط نهاد های عمومی؛

- شهرداری موظف است برنامه های تفریحی خانوادگی را در بوستان ها و فرهنگسراها برگزار نماید.

- سازمان گردشگری و میراث فرهنگی موظف است تورهای تفریحی و زیارتی با قیمت مناسب مخصوص خانواده ها را طراحی و اجرا نماید.

- کلیه وزارتخانه ها و سازمان های عمومی موظفند بدون افزایش بودجه، ساختار هزینه های جاری خود را با توجه به ارائه تسهیلات رفاهی خانواده محور بازطراحی نمایند.

۳. اعمال تبعیض مثبت نسبت به خانواده در برابر فرد در اماکن عمومی و تفریحی؛

- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان گردشگری و میراث فرهنگی و شهرداری موظفند تسهیلات و امتیازاتی برای خانواده ها در استفاده از مراکز تفریحی، خدماتی و رفاهی از قبیل سینماها، باغ های خانوادگی، موزه ها و هتل ها در نظر گیرند.

۴. ترغیب نهادها و منابع دینی به طرح مباحث مربوط به آسیب های خانواده و تاکید خاص بر حفظ کیان

خانواده؛

- سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با همکاری حوزه های علمیه و ائمه جماعات نهادها و منابع دینی را به طرح مباحث مربوط به آسیب های خانواده و تاکید خاص بر حفظ کیان خانواده ترغیب نمایند.

• تشکیل نهاد متولی خانواده به منظور انسجام سیاست های معطوف به خانواده

۱. تشکیل مرکز ملی حمایت از خانواده زیر نظر نهاد ریاست جمهوری و احاله مسئولیت های سیاستگزاری و

اجرایی و واگذاری یا ادغام مسئولیت ها و اختیارات نهادهای موازی به این مرکز و اختصاص ردیف

بودجه معین به آن در لوایح بودجه سنواتی؛

- دولت موظف است نسبت به تاسیس مرکز ملی حمایت از خانواده اقدامات لازم را انجام دهد. شرح وظایف

تفصیلی و آیین نامه های اجرایی لازم توسط معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری تدوین

و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

۲. الزام مرکز ملی حمایت از خانواده به پایش منظم سیاست ها و انتشار گزارش های سالانه مستند

تخصصی؛

- مرکز ملی حمایت از خانواده موظف است با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری نسبت به تدوین

شاخص های وضعیت خانواده و پایش و ارزیابی آن در کشور اقدام کند.

- مرکز ملی حمایت از خانواده موظف است با همکاری کلیه وزارتخانه ها و سازمان های مرتبط به ارزیابی

پیشرفت سیاست های مندرج در سند و اقدامات صورت گرفته توسط نهاد های عمومی پردازد و گزارش

سالانه مستند آن را منتشر نماید. کلیه وزارتخانه ها و سازمان های عمومی ملزم به ارائه اطلاعات لازم به

مرکز ملی حمایت از خانواده می باشند.

۳. الزام مرکز ملی حمایت از خانواده به ایجاد پایگاه اطلاعات خانواده های در معرض خطر طلاق یا آسیب

دیده از آن، فرزندان والدین طلاق گرفته، زنان و کودکان و سایر متقاضیان پناه جو در زمینه طلاق

- مرکز ملی حمایت از خانواده موظف است با همکاری سازمان بهزیستی و سازمان ثبت اسناد نسبت به ایجاد

پایگاه اطلاعات خانواده های در معرض خطر طلاق یا آسیب دیده از آن، فرزندان والدین طلاق گرفته، زنان و

کودکان و سایر متقاضیان پناه جو در زمینه طلاق اقدام نماید.

• گسترش واحد های مشاوره در جهت بهبود سلامت روانی خانواده

۱. *ارایه تسهیلات به مراکز خصوصی مشاوره ازدواج و امور جنسی برای تشکیل کلاس های مشاوره برای*

عموم؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است تسهیلاتی را برای مراکز خصوصی مشاوره ازدواج و امور جنسی برای تشکیل کلاس های مشاوره برای عموم فراهم نماید.

۲. *اعطای تسهیلات مشاوره به جمعیت های خاص از قبیل زوجین در شرف ازدواج و متقاضی طلاق و*

فرزندان زیر بیست سال والدین طلاق گرفته؛

- قوه قضاییه موظف است با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان نظام روانشناسی تسهیلات مشاوره به جمعیت های خاص از قبیل زوجین در شرف ازدواج و متقاضی طلاق و فرزندان زیر بیست سال والدین طلاق گرفته اعطا نماید.

۳. *اعطای مجوز ایجاد مراکز مشاوره ازدواج؛*

- دولت موظف است مجوز ایجاد مراکز مشاوره ازدواج را به مراکز واجد شرایط اعطا نماید.

۴. *اعطای مجوز ایجاد مراکز مشاوره تخصصی برای جمعیت آسیب دیده از طلاق یا در معرض آسیب آن*

شامل فرزندان والدین طلاق گرفته؛ زوجین متقاضی طلاق و در معرض خطر طلاق دارای شرایط خاص

از قبیل عضو معتاد، بیمار روانی و ...؛

- دولت موظف است مجوز ایجاد مراکز مشاوره تخصصی برای جمعیت آسیب دیده از طلاق یا در معرض

آسیب آن شامل فرزندان طلاق؛ زوجین متقاضی طلاق و در معرض خطر طلاق دارای شرایط خاص از قبیل

عضو معتاد، بیمار روانی و ... را به مراکز واجد شرایط اعطا نماید.

۵. *ایجاد مراکز مشاوره در نواحی محروم*

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است با همکاری سازمان نظام روان شناسی و مشاوره

جمهوری اسلامی ایران اقدام به تاسیس مراکز مشاوره در نواحی محروم نماید.

۶. *تشویق خانواده ها به رجوع به مراکز مشاوره به هنگام نیاز از طریق تربیون های دینی و رسانه های*

گروهی؛

- سازمان صدا و سیما موظف است از طریق برنامه های تبلیغاتی و آموزشی به ارتقاء فرهنگ مشاوره در جامعه کمک نماید.

- سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با همکاری حوزه های علمیه و ائمه جماعات، تربیون های دینی را به گسترش فرهنگ مشاوره در کشور تشویق نماید.

• بهبود وضعیت معیشتی خانواده

۱. افزایش حقوق ماهیانه افراد سرپرست خانوار به منظور پوشش هزینه های خانواده؛

- معاونت توسعه منابع انسانی ریاست جمهوری موظف است حقوق ماهیانه متاهلین سرپرست خانوار را در حد پوشش هزینه های خانواده افزایش دهد، به شکلی که تفاوت قابل ملاحظه ای در حقوق دریافتی این گروه در مقایسه با کارکنان مجرد یا غیرسرپرست خانوار بوجود آید. آیین نامه اجرایی توسط این معاونت تدوین و برای تصویب به هیات وزیران ارائه می گردد.

۲. اعطای وام ازدواج متناسب با نرخ تورم به زوجین متقاضی؛

- بانک مرکزی موظف است به زوجینی که برای بار نخست اقدام به ازدواج می کنند وام ازدواج متناسب با نرخ تورم اعطا نماید.

۳. معافیت مالیاتی در یک سال اول زندگی زناشویی برای زوج های متقاضی؛

- سازمان امور مالیاتی موظف است نسبت به اجرای معافیت مالیاتی زوج های متقاضی در سال اول زندگی زناشویی اقدام نماید. آیین نامه اجرایی توسط سازمان مالیاتی تدوین و برای تصویب به هیات وزیران ارائه می شود.

۴. فراهم کردن تسهیلات بیمه ای برای هزینه های درمانی (زوج درمانی، خانواده درمانی، درمان اختلالات

جنسی و روان درمانی) برای افراد متاهل و فرزندان زیر بیست سال آنان؛

- وزارت رفاه و تامین اجتماعی موظف است تسهیلات بیمه ای برای پوشش هزینه های درمانی (زوج

درمانی، خانواده درمانی، درمان اختلالات جنسی و روان درمانی) را برای افراد متاهل و فرزندان زیر

بیست سال آنان فراهم نماید.

۵. فراهم آوردن تسهیلات مالی برای زنان سرپرست خانوار و توانمند سازی آنان؛

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری کمیته امداد امام خمینی اقدام به فراهم آوردن تسهیلات مالی برای زنان سرپرست خانوار تا پوشش پنجاه درصد هزینه های خانواده و توانمند سازی آنان نماید.

ع. تهیه مسکن ارزان قیمت برای زوج های جوان به مدت پنج سال؛

- وزارت مسکن و شهرسازی موظف است با همکاری شهرداریها مسکن ارزان قیمت برای زوج های جوان به مدت پنج سال فراهم نماید.

• اصلاح نظام حقوقی خانواده

۱. ایجاد تفریق جسمانی اجباری برای زوجین قبل از طلاق به مدت شش ماه تا یک سال؛

۲. بازبینی قوانین طلاق در جهت تحکیم و ثبات خانواده؛ مطالعه کمی افزایش آمار طلاق پس از مصوبه

قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبانماه ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳. تدوین قوانین لازم برای پر کردن خلاء های قانونی مربوط به ازدواج های اجباری، تعدد زوجات، مهریه، نفقه و موارد نشوز؛

- اصلاح ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی براساس رای مشهور فقها مبنی بر ولایت دختر باکره بر نکاح خود

۴. ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق به ویژه در نواحی محروم حاشیه ای کشور؛

- سازمان ثبت اسناد موظف است نسبت به مکانیزه کردن نظام ثبت ازدواج و طلاق در کشور اقدام نماید.

- سازمان ثبت احوال موظف است بانک اطلاعاتی ثبت احوال چهارگانه شامل ازدواج، طلاق، ولادت و وفات را طراحی و اجرا و دسترسی پذیری آن را با همکاری وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات برای کلیه شعبات خود در کشور میسر نماید.

- سازمان ثبت اسناد موظف است اقدامات لازم برای ساماندهی نظام ثبت ازدواج و طلاق در نواحی محروم حاشیه ای کشور را اجرا نماید.

۵. برقراری وحدت رویه قضایی در برخورد با مشکلات خانوادگی و پرهیز از اعمال سلیقه فردی در صدور

حکم؛

۶. تسهیل قوانین اعطاء سرپرستی کودک به زوجین متقاضی

- نهاد فرزند خواندگی در ایران مبهم و فاقد قانون می باشد. در این زمینه با توجه به اقتضات روز و بنا بر مصالح عامه باید دست به تدوین قوانین راهگشا زد.

- در قانون مدنی ایران فرزند خواندگی وجود نداشته و در سنن مذهبی نیز این رابطه شناخته شده نیست. لیکن از سوی دیگر قبول سرپرستی کودکان یتیم مورد تاکید شارع مقدس بوده است. در قبل از انقلاب نیز قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۴ به تصویر رسیده است لیکن در این قانون جانب احتیاط رعایت شده و به فرزندخواندگی تصریحی نشده است. در این قانون فرزندخوانده در زمره سایر فرزندان خانواده قرار نمی گیرد و تنها از برخی جهات از حقوق برخوردار شده است. در حقوق ایران پذیرش فرزند فقط از سوی زوجین امکان پذیر است و افراد مجرد با صلاحیت نمی توانند از این امکان بهره مند شوند و به نظر می رسد نایبستی در این زمینه تزییق ایجاد نمود، به ویژه آنکه فرد متقاضی دارای صلاحیتهای لازم باشد.

۷. ارجاع اجباری زوجین متقاضی طلاق دارای فرزند زیر هجده سال از سوی دادگاه برای دریافت حداقل ده جلسه خانواده درمانی؛

- دادگاه های خانواده موظفند با همکاری تخصصی سازمان نظام روانشناسی، زوجین متقاضی طلاق دارای فرزند زیر هجده سال را برای دریافت حداقل ده جلسه اجباری خانواده درمانی و ارائه نظر کتبی متخصصین مربوطه به دادگاه، به مراکز مشاوره ارجاع دهند.

۸. تشکیل پلیس خانواده به منظور مداخله قضایی در حوزه مسایل خانواده در صورت نیاز

- نیروی انتظامی موظف است با همکاری قوه قضاییه و سازمان بهزیستی اقدام به تشکیل پلیس خانواده به منظور مداخله قضایی در حوزه مسایل خانواده در صورت نیاز نماید.

۹. بازبینی قوانین و اصلاح آن ها برای پیشگیری و مبارزه قاطعانه با خشونت خانوادگی؛

• عزم عمومی برای ارتقاء سلامت کودکان

۱. آموزش مهارت های ارتباطی به فرزندان خصوصا فرزندان والدین طلاق گرفته؛

- وزارت آموزش و پرورش موظف است با همکاری سازمان نظام روانشناسی نسبت به برگزاری دوره های

آموزش مهارت های ارتباطی به دانش آموزان اقدام نماید.

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری وزارت آموزش و پرورش نسبت به شناسایی فرزندان والدین طلاق گرفته و آموزش مهارت های ارتباطی به آن ها اقدام نماید.

۲. تاسیس کانون های کودکان در جهت ارتقاء سلامت و مهارت های فردی و اجتماعی کودکان؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، موظف است با همکاری شهرداری، سازمان بهزیستی و سازمان نظام روانشناسی نسبت به تاسیس کانون های کودکان در جهت ارتقاء سلامت و مهارت های فردی و اجتماعی کودکان اقدام نماید.

۳. برگزاری کلاس های آموزشی رفتار با کودک برای عموم مادران و پدران؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است با همکاری صدا و سیما، شهرداری و سازمان نظام روانشناسی نسبت به برگزاری فراگیر کلاس های آموزشی رفتار با کودک برای عموم مادران و پدران اقدام نماید.

• بهبود شرایط کاری

۱. ایجاد مشاغل و محیط های کاری انعطاف پذیر برای افزایش زمان حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر؛

- وزارت کار و امور اجتماعی موظف است در راستای بهبود مشاغل و محیط های کاری برای افزایش زمان حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر، آیین نامه اجرایی را تدوین و برای تصویب به هیات وزیران ارائه نماید.

- کلیه سازمانها، نهادها و مراکز دولتی و غیردولتی که شرایط کاری آنها مستلزم ایجاد مضیقه هایی برای خانواده های کارکنان آنها می باشد (به عنوان نمونه سازمانهای نظامی و انتظامی، وزارت امور خارجه، وزارت نفت، کشتیرانی و مانند آنها) موظف هستند که تمهیدات ویژه ای را برای حمایت از خانواده های کارکنان خود در نظر گرفته و اعمال نمایند.

۲. بهبود شرایط اشتغال برای زنان

- وزارت کار و امور اجتماعی موظف است آیین نامه اجرایی الزام کلیه کارفرمایان دولتی و خصوصی به

اعطای مرخصی دوره زایمان و سه ماه اولیه تولد فرزند به مادران را تدوین و برای تصویب به هیات دولت ارائه نماید.

- وزارت کار و امور اجتماعی موظف است نسبت به بهبود شرایط اشتغال زنان متاهل اقدام نماید.

• طراحی برنامه های مداخله گرانه برای خانواده های در معرض خطر طلاق و آسیب دیده از آن

۱. شناسایی زوج های در معرض خطر طلاق؛

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری وزارت آموزش و پرورش و سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران نسبت به تجهیز مدارس به واحدهای مشاوره و شناسایی خانواده های در معرض خطر طلاق اقدام نماید.

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی و سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران نسبت به تجهیز ادارات و کارخانه ها به واحدهای مشاوره و شناسایی زوجهای در معرض خطر طلاق اقدام نماید.

۲. تمرکز بر مشاوره و مداخله های روانشناختی دوره ای با اعضای خانواده های طلاق؛

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران، تسهیلات لازم برای اجرای مستمر برنامه مشاوره و مداخله های روانشناختی دوره ای با اعضای خانواده های طلاق را فراهم کند و بازخورد آن بر جمعیت هدف را تحت پایش مداوم قرار داده و نسبت به بهبود دوره ها اقدام نماید.

۳. همکاری میان دادگاه ها، مراکز مشاوره، ترک اعتیاد و کارهایی برای رفع اختلاف زوجین با توجه به تخصص هر کدام از مراکز؛

- قوه قضاییه موظف است با همکاری مراکز مشاوره، کلینیک های ترک اعتیاد و مراکز کارهایی ساز و کار لازم برای همکاری میان دادگاه ها و مراکز فوق در جهت رفع اختلاف زوجین را طراحی و اجرا نماید.

- قوه قضاییه موظف است کلیه زوجهای متقاضی طلاق را قبل از صدور حکم به مراکز مشاوره و روانشناسی ارجاع داده و در صدور حکم نظر این مراکز را ملحوظ دارد.

۴. شناسایی نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و ارائه خدمات مددکاری و

حمایت های اجتماعی به خانواده های در معرض خطر طلاق یا آسیب دیده از آن؛

- شهرداری موظف است نسبت به تهیه نقشه نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها و روزآمد کردن دو سالانه آن اقدامات لازم را انجام دهد.

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری شهرداری، کمیته امداد امام خمینی و انجمن های علمی و سازمانهای مردم نهاد مرتبط نسبت به ارائه خدمات مددکاری و حمایت های اجتماعی ثابت و سیار در نقاط آسیب خیز و بحران زای اجتماعی در بافت شهری و حاشیه شهرها به خانواده های در معرض خطر طلاق و آسیب دیده از آن و ارزیابی مستمر تاثیر برنامه ها بر آنها اقدام نماید. آیین نامه اجرایی توسط وزارت رفاه و تامین اجتماعی و با همکاری وزارتخانه های کشور و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جلب مشارکت نهاد های خدمات دهنده ذیربط تنظیم و برای تصویب به هیات وزیران ارائه شود.

۵. حمایت از کودکان، زنان و سایر متقاضیان پناه جوی واجد شرایط در زمینه طلاق و ارائه خدمات مددکاری و

انجام اقدامات لازم برای بازگشت آن ها به زندگی سالم خانوادگی؛

- وزارت رفاه و تامین اجتماعی موظف است آیین نامه اجرایی حمایت از کودکان، زنان و سایر متقاضیان پناه جوی واجد شرایط و نحوه ارائه خدمات مددکاری و انجام اقدامات لازم برای بازگشت آن ها به زندگی سالم خانوادگی را با همکاری وزارتخانه های کشور، دادگستری، کار و امور اجتماعی و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جلب مشارکت نهاد های خدمات دهنده ذیربط تدوین و برای تصویب به هیات وزیران ارائه نماید.

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری شهرداری کانون های تخصصی ارائه خدمات مددکاری به زنان، کودکان و سایر متقاضیان پناه جو در زمینه طلاق را تاسیس نموده و اقدامات لازم برای بازگشت آن ها به زندگی سالم خانوادگی را به عمل آورد. کانون های تخصصی مذکور ملزم به پایش مستمر خدمات بر روی جمعیت هدف و بهبود مداوم آن می باشند.

۶. تقویت و گسترش اورژانس اجتماعی در نقاط شهری و روستایی؛

- سازمان بهزیستی موظف است نسبت به تقویت و گسترش اورژانس اجتماعی در نقاط شهری و روستایی اقدامات لازم را انجام دهد.

۷. ارائه خدمات مددکاری و حمایتی به زنان و کودکان آزار دیده و بازبینی مستمر وضعیت آنها؛

- سازمان بهزیستی موظف است با همکاری قوه قضاییه نسبت به ارائه خدمات مددکاری و حمایتی به زنان و کودکان آزار دیده و بازبینی مستمر وضعیت آنها در چارچوب کانون های تخصصی ذیل بند شش سیاست های عملیاتی مندرج در راهبرد "طراحی برنامه های مداخله گرانه برای خانواده های در معرض خطر طلاق و آسیب دیده از آن" اقدامات لازم را انجام دهد.

- قوه قضاییه موظف است در موارد گزارش خشونت با کودک، علاوه بر اخذ تعهد کتبی والدین را ملزم به طی اجباری دوره آموزشی رفتار با کودک نماید.

• افزایش همکاری میان متخصصان دانشگاهی و بدنه اجرایی در راستای کاهش آسیب های اجتماعی

۱. الزام نهاد های عمومی به ارزیابی تخصصی آثار سیاست ها بر خانواده پیش از اجرای آن ها؛

- کلیه دستگاه های اجرایی موظفند پیش از اجرای سیاست ها، نسبت به ارزیابی پیامدهای سیاست های مورد نظر بر خانواده توسط متخصصان دانشگاهی به منظور پیشگیری از آثار نامطلوب آن ها بر خانواده اقدام نمایند.

۲. تقویت پژوهش های کاربردی دانشگاهی در جهت آسیب شناسی خانواده و سیاست های تحکیم آن

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است نسبت به اجرای تحقیقات کاربردی و برگزاری همایش های تخصصی در راستای آسیب شناسی جایگاه خانواده در کشور و تقویت آن، علل طلاق و راهکار های پیشگیری از آن اقدام نماید.

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است نسبت به راه اندازی و تقویت کانون های تفکر، مراکز پژوهشی و پژوهشکده های تخصصی در حوزه مسایل خانواده در دانشگاه ها اقدام نماید.

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موظف است نسبت به ایجاد تمرکز تحقیقاتی در حوزه مسایل خانواده، و خصوصا خانواده ایرانی، به عنوان یکی از مهمترین مسایل و نیازهای اجتماعی کشور اقدام نماید،

- قوه قضاییه موظف است با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نسبت به نهادینه سازی مطالعات میدانی در محاکم و تسهیل حقوقی و اعطای مجوز های لازم جهت انجام این مطالعات اقدامات لازم را انجام دهد.

• تربیت نیروی تخصصی مورد نیاز کشور برای کار در خانواده ها

۱. تربیت و آموزش کارشناسان و متخصصین در حوزه مسایل خانواده

- وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف هستند نسبت به طراحی و راه اندازی رشته های آموزشی مورد نیاز کشور در حوزه مسایل خانواده مانند خانواده و زوج درمانی، خانواده پژوهی، درمان اختلالات جنسی، مددکاری اجتماعی خانواده، حقوق خانواده و در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه ها اقدام نمایند.

• اتخاذ تمهیدات درمانی به منظور پیش گیری از ضعف و انحلال خانواده

۱. ارائه خدمات حمایتی و درمانی به خانواده های متقاضی در خصوص هزینه های غیر قابل تحمل سلامت از

قبیل ناباروری، بیماری های مزمن جسمی و روانی، معلولیت ذهنی و جسمی و امثالهم؛

- وزارت رفاه و تامین اجتماعی موظف است با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نسبت ارائه خدمات حمایتی و درمانی به خانواده های متقاضی در خصوص هزینه های غیر قابل تحمل سلامت از قبیل ناباروری، بیماری های مزمن جسمی و روانی، معلولیت ذهنی و جسمی و ... اقدام نماید.

۲. اعطای مجوز ایجاد کلینیک های تخصصی درمان ناتوانی های جنسی؛

- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است مجوز تاسیس کلینیک های تخصصی درمان ناتوانی های جنسی را به مراکز واجد شرایط اعطا نماید.

• حمایت از راه اندازی تشکل های مردم نهاد فعال در حوزه خانواده و تقویت آن ها

۱. تسهیل فرآیند های قانونی در ثبت رسمی تشکل های مردم نهاد در حوزه خانواده

- وزارت کشور موظف است نسبت به تسهیل فرآیند های قانونی در ثبت رسمی تشکل های مردم نهاد در حوزه خانواده اقدامات لازم را اجرا نماید.

۲. تقلیل نقش نهادهای عمومی از تصدی گری به تسهیل گری

- شهرداری، سازمان ملی جوانان و سازمان بهزیستی موظفند نسبت به واگذاری اداره و اجرای امور مربوط به خانواده به تشکل های مردم نهاد اقدام کرده و نقش خود را از تصدی گری به تسهیل گری تقلیل دهند.

۳. شرکت دادن تشکل های مردم نهاد در تصمیم گیری و تصمیم سازی

- شهرداری، سازمان ملی جوانان و سازمان بهزیستی موظفند از نمایندگان تشکل های مردم نهاد برای شرکت در طراحی سیاست های مربوط به خانواده دعوت کرده و نظرات آن ها را ملحوظ دارند.

SCC.ir

منابع و

مأخذ

فارسی:

- آزادمهر، آزاددخت؛ منصور زاهدی، شادی؛ زنجانیان، کتابیون و اسلامی، سید علیرضا (۱۳۷۹). عوامل موثر در طلاق. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۵۳.
- آقاجانی، حسین. (۱۳۸۳). علل و عوامل موثر طلاق در طبقات اجتماعی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۴: صص ۴۴-۵۳.
- آقامحمدیان شعراف، حمیدرضا (۱۳۷۹). بررسی ویژگیهای شخصیتی زنان مطلقه و غیرمطلقه مشهد. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۱۳.
- احمدی، خدابخش. فتحی آشتیانی، علی و نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۸۴). بررسی عوامل زمینه ای- فردی و ارتباطی- دوجانبه ای موثر بر سازگاری زناشویی. فصلنامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۳، صص، ۲۳۹-۲۲۱.
- اخوان تفتی، مهناز. نوریان، ابراهیم. (بدون ذکر). بررسی مقایسه پیامدهای روانی- اجتماعی و اقتصادی طلاق بر مردان و زنان مطلقه. گزارش طرح. محل نگهداری: دانشگاه الزهرا.
- ادیب راد، نسترن. مهدوی، اسماعیل. ادیب راد، مجتبی و دهشیری، غلامرضا. (۱۳۸۴). مقایسه باورهای ارتباطی زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی و زنان مایل به ادامه زندگی مشترک شهرتهران. فصلنامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۲: صص، ۱۳۷-۱۳۱.
- افخمی، ایمانه. بهرامی، فاطمه و فاتحی زاده، مریم. (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین میزان بخشودگی و تعارض زناشویی زوجین در استان یزد. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۲، دوره سوم، صص، ۴۴۳-۴۳۱.
- امیدی، عبدا... و تیرایی نطنزی، نسرین. (۱۳۷۹). بررسی میزان فراوانی و عوامل مرتبط با طلاق در شهرستان نطنز (طی سالهای ۷۷-۶۸). مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۷۳.

- الجبجعی العاملی، زین الدین. (۱۹۹۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. جلد ۶. قم: انتشارات مکتبه آیت... العظمی المرعشی النجفی.
- بهاورنیا، الناز و دهقانی، محسن. (۱۳۸۷). بررسی مدل‌های خطی و منحنی رضایت زناشویی در چرخه زندگی مشترک. چکیده مقالات سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده، ۲۳-۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷. تهران.
- جلیلیان، زهرا. (۱۳۷۵). عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق در شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- جعفر یزدی، حمیده، و گلزاری، محمود. (۱۳۸۴). هوش هیجانی و سازگاری زناشویی در زنان متأهل شاغل آموزش و پرورش. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۴، دوره اول، صص، ۳۷۹-۳۹۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۸). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.
- حکیم جوادی، منصور. مظاهری، محمد علی. غلامعلی لواسانی، مسعود و بابا ربیع، مهدیه. (۱۳۸۶). مقایسه رابطه ناتوانی هیجانی و استرس و دل‌بستگی در زوجهای در شرف طلاق. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۲، دوره سوم، صص، ۸۱۱-۸۲۷.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین. (۱۹۹۰). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد ۲۰. به نقل از سلسله الینابیع الفقهیه.
- داورپناه، ام البنین. (۱۳۶۶). بررسی آماری وضعیت طلاق در شهر تهران. رساله دکتری: دانشگاه عوم پزشکی تهران.
- دانای علمی، منیژه. (۱۳۷۴). موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیتهای غیر مسلمان. تهران: اطلس.
- زاهدی، کیوان و شمسایی، سعیده. (۱۳۷۸). علل زبانی در مشاجرات زناشویی. چکیده مقالات سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده، ۲۳-۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷. تهران.
- زرگر، فاطمه. نشاط دوست، حمید طاهر. (۱۳۸۶). بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۱، دوره سوم، صص ۷۴۸-۷۳۷.
- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۴). گزارش وضعیت ازدواج و طلاق در سال ۱۳۸۳.

- سامانی، سیامک. (۱۳۸۶). بررسی عمده ترین عوامل ایجادکننده درگیریهای زناشویی در گروهی از دانشجویان متاهل در دانشگاه شیراز. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۱، دوره سوم: صص، ۶۵۸-۶۶۹
- سلیمی، سید حسین؛ کرمی نیا، رضا؛ میرزمانی، سید محمود؛ خاقانی زاده، مرتضی؛ کرمی، غلامرضا و رمضانی، آسیه. (۱۳۸۴). رابطه باورهای غیر منطقی با چرخه زندگی در متقاضیان طلاق. فصلنامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۳: صص ۲۱۹-۲۱۰.
- سلیمی نیا، نرگس. (۱۳۸۷). نقش استنباط سالم و ناسالم شوهران از خانواده اصلی خود در خصوصیات شخصیتی و سازگاری زناشویی آنها. چکیده مقالات سومین کنگره ملی آسیب شناسی خانواده، ۲۳-۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷، تهران.
- سعید الهزلی، ابی ذکریا. (۱۹۹۰). الجامع للشرایع. جلد ۲۰، به نقل از سلسله الینابیع الفقهیه.
- سیف، سوسن. (۱۳۸۳). بررسی مقایسه ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان مطلقه ایرانی و آمریکایی. فصلنامه خانواده و پژوهش، سال اول، شماره ۱: صص ۱۰۴-۸۱.
- سیف اللهی ننه کران، حجت ا.. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین طول مدت ازدواجهای منتهی به طلاق با مشخصات همسران در تهران بزرگ. گزارش طرح: دانشگاه شهید بهشتی.
- شاکریان، عطاء. (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه نقاشیهای دو گروه کودکان ۵- ۱۰ ساله خانواده های عادی و مطلقه شهرستان سنندج. پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تربیت معلم تهران.
- شایسته، گلناز؛ صاحبی، علی و علیپور، احمد. (۱۳۸۵). بررسی رابطه رضایت مندی زناشویی با باورهای ارتباطی و انتظارات غیرمنطقی زوجین. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۷، دوره دوم، صص، ۲۳۹-۲۲۳.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی. چاپ اول، جلد اول. تهران: میزان.
- شمس الدین، ابی عبدالله. (۱۹۹۰). اللعه دمشقیه. جلد ۲۰. به نقل از سلسله الینابیع الفقهیه.
- شیرزاد، جلال، و کاظمی فر، امیر محمد. (۱۳۸۳). مطالعه همه گیر شناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹. مجله علمی پزشکی قانونی، سال ۱۰، شماره ۳۶، صص ۲۱۲-۲۰۷.

- صادقی فر، مریم. (۱۳۷۵). بررسی و مقایسه باورهای غیرمنطقی در زنان مراجعه کننده به دادگاههای عمومی با زنان عادی در شهرستان بندر عباس. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم‌زاده (۱۳۸۰). حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ ششم، تهران: سمت.
- صفائی، سید حسین و امامی، سید اسدالله. (۱۳۷۸). حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۶۹). حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. جلد اول. تهران: دانشگاه تهران.
- طاهری، حبیب الله. (بی تا). حقوق مدنی ۵. جلد ۳. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- عطاری، یوسفعلی. شکرکن، حسین و رستمی، مسعود. (۱۳۸۲). مقایسه شباهت ارزشها و نگرشها در زوجهای عادی و متقاضی طلاق شهر اهواز. مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال دهم، شماره های ۱ و ۲، صص: ۴۴-۲۵.
- علیزاده، مرجان. بررسی روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴. بررسی روند آمار ازدواج و طلاق های ثبت شده کشور از سال ۷۹ تا ۸۴، فصلنامه جمعیت، شماره ۵۵ و ۵۶.
- عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- فاتحی زاده، مریم، و احمدی، احمد. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایتمندی زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان. فصلنامه خانواده پژوهی، سال اول، شماره ۲: صص ۱۳۷-۱۳۱.
- قطبی، مرجان؛ هلاکویی نایینی، کوروش؛ جزایری، ابوالقاسم؛ و رحیمی، عباس. (۱۳۸۶). وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲: صص ۲۸۸-۲۷۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. چاپ سوم، جلد اول. تهران: میزان.

- کلدی، علیرضا و شعبانی، عین ا... (۱۳۸۰). بررسی برخی عوامل اجتماعی موثر بر تقاضای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز طی سالهای ۸۰-۱۳۷۹. فصلنامه جمعیت، شماره ۴۷ و ۴۸: صص ۱۳۶-۱۲۱.
- کوه بومی، ژاله و سیاه، فرح. (۱۳۷۹). پیامدهای جسمانی و روانی-اجتماعی طلاق. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۲۹۲.
- محسنیان، محمد. کرملو، سمیرا و گنجوی، آناهیتا. (۱۳۸۶). رابطه میان تمایز یافتگی خود و هوش هیجانی در متقاضیان طلاق. فصلنامه خانواده پژوهی، شماره ۱۲، دوره سوم: صص، ۸۱۱-۸۲۷.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۶۵). بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ اول، تهران: علوم اسلامی.
- مختاری، حسین و علومی یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۹). علل روان شناختی طلاق. نخستین مجموعه مقالات همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۱۷۳.
- مساواتی، آذر، مجید. خانواده های مهاجر روستایی و زمینه های طلاق. فصلنامه جمعیت، شماره ۱۵ و ۱۶: صص ۴۹-۴۱.
- معصومیان، محمد. (۱۳۸۲). بررسی سیاستهای اجتماعی در رابطه با بچه های طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ملتفت، حسین. (۱۳۸۱). بررسی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۲). دیدگاه های جدید در مسایل حقوقی. چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- مهدیزادگان، ایران. (۱۳۷۹). بررسی نقش معرفیها در ازدواج موفق و ناموفق. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۳۴۲.
- میرزایی، محمد. طرحی از مسایل اجتماعی با تاکید بر مسئله طلاق و روند تغییرات آن در ایران. نامه انجمن جامعه شناسی ایران.

- ناظر، محمد. طباطبائی، مریم و اسدالهی، جواد. (۱۳۷۹). مقایسه مشخصات فردی، روانی و اجتماعی خانواده های داوطلب طلاق و خانواده های موفق. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۱۵۴.
- نصیری، حمید. قسوری، حلیمه و جوزی، عباسعلی. (۱۳۷۹). بررسی وضعیت روانی و ویژگیهای دموگرافیک زوجین مصمم به طلاق مراجعه کننده به دادگاه عمومی شهر اصفهان براساس آزمون Sc1-90-R. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۱۸۰.
- نصیری، حمید. ملک پور، مختار و زارعی، اعظم. (۱۳۷۹). بررسی نیمرخ روانی زوجین مصمم به طلاق مراجعه کننده به مرکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان اصفهان. مجموعه مقالات نخستین همایش سراسری علل و پیامدهای طلاق. اصفهان، ص، ۱۴۷.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۳۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی پطرودی، محمد جواد. (۱۳۷۶). تعیین فراوانی طلاق یا درخواست طلاق در مراجعه کنندگان به مطبهای روان پزشکی در شهر کرمان. پایان نامه دکتری، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی کرمان.

انگلیسی:

- Allan, Graham (1999). **The Sociology of the Family: The Reader**. Malden: Blackwell Publishers.
- Albrecht, S., Bahr, H., & Goodman, K. (1983). **Divorce and remarriage: Problems, adaptations, and adjustments**. Westport, CT: Greenwood Press.
- Ananat, E., Michaels, G., (2007). The effect of marital breakup on the income and poverty of woman with children. Journal of Hum Resour (in press).

- Amato, P. R. (2001). Children' of divorce in the 1990's: An update of the Amato and Keith (1991) meta – analysis. **Journal of Family Psychology. 15:** 355 - 370.
- Amato, P.R. (1996). Explaining the intergenerational transmission of divorce. **Journal of Marriage and the Family. 58:** 628-640.
- Amato, P.R., & Booth, A. (1991). The consequences of divorce for attitudes toward divorce and gender roles. **Journal of Family Issues. 12:** 306-322.
- Amato, P.R., & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. **Journal of Family Issues. 24(5):**602-626.
- Amato, P.R., & Rogers, S.J. (1997). A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce. **Journal of Marriage and the Family. 59:** 612-624.
- Amato, P. & Rogers, S. (1999). Do attitudes toward divorce affect marital quality? **Journal of Family Issues. 20 (1):** 69-86.
- Andersson, G. (1997). The impact of children on divorce risks of Swedish women. **European Journal of Population. 13:** 109-145.
- Baucom, D.H., & Epstein, N. (1990). Cognitive-behavioral marital therapy. New York: Brunner/Mazel.
- Beach, S. R. H.; Kamen, Ch, & Fincham, F. (2004). **Marital Dysfunction. In Comprehensive Handbook of Personality and Psychopathology (CHOPP). Volume II: Adult Psychopathology (Frank Andrasik, Editor).**
- Becker, G., Landes, E. M., and Michael, R. T. (1977). An economic analysis of marital instability. **Journal of Political Economy. 85:** 1141-1187.

- Bentler, P.M., & Newcomb, M.D. (1978). Longitudinal study of marital success and failure. **Journal of Consulting and Clinical Psychology**. **46**: 1053-1070.
- Bennett, N., Blanc, A. K., and Bloom, D. E. (1988). Commitment and the modern union ;assessing the link between premarital cohabitation and subsequent marital stability. **American Sociological Review**. **53**: 127-138.
- Berrington, A. and Diamond, I. (1997). Marital Dissolution among the 1958 British Birth Cohort: the role of cohabitation. **Forthcoming in Population Studies**.
- Berger, R. & Hannah, M. T. (1999). **Prevented approaches in couples therapy**. Philadelphia: Brunner/ Mazel.
- Bedard, K., Deschenes, O. (2005). Sex preferences, marital dissolution and the economic status of woman. **Journal of Hum Resour**. **40 (2)**: 411 - 434.
- Bloom, B., Hodges, W.F., Caldwell, R.A., Systra, L., & Cedrone, A.R. (1977). Marital separation: A community survey. **Journal of Divorce**. **1**: 7-19.
- Bloom, B., Niles, R., & Tatcher, A. (1985). Sources of marital dissatisfaction among newly separated persons. **Journal of Family Issues**. **6**: 359-373.
- Booth, A., & Edwards, J.N. (1985). Age at marriage and marital instability. **Journal of Marriage and the Family**. **47**: 67-75.
- Booth, A., Johnson, D.R., White, L.K., & Edwards, J.N. (1985). Predicting divorce and permanent separation. **Journal of Family Issues**. **6**: 331-346.
Predictors of Divorce and Relationship Dissolution 38.
- Bowlby, J. (1969). **Attachment and loss: Vol. I: Attachment**: New York: Basic Books.

- Bracher, M., Santow, G., Morgan, S., and Trussell, J. (1993). Marriage dissolution in Australia: Models and explanations. **Population Studies**, **47**: 403-425.
- Bumpass, L., Castro Martin, T., and Sweet, J. (1991). The impact of family background and early marital factors on marital disruption. **Journal of Family Issues**, **12**: 22-42.
- Burns, A. (1984), 'Perceived cause of marriage breakdown and conditions of life. **Journal of Marriage and the Family**, **46**: 551-562.
- Carter, A., & Murdock, K. (2001). **The family as a context of psychology functioning**. In E. L. Grigorenko & R. J. Sternberg (Eds.), Family environment and intellectual functioning: A Life – Span perspective (pp. 1 – 22). Mah wah, NJ: Erlbaum.
- Carroll, J. S. & Doherty, W. J. (2003). Evaluating the effectiveness of premarital prevention programs: A meta-analytic review of outcome research. **Family Relations**, **52(2)**: 105–118.
- Cherlin, A. (1977). The effect of children on marital dissolution. **Demography**, **14**: 265-272.
- Cherlin, A. (1992). **Marriage, Divorce, Remarriage**. Harvard University Press: Cambridge.
- Clarke, L. (1992). Children's family circumstances: recent trends in Great Britain. **European Journal of Population**, **8**: 309-340.
- Clarke, L. & Beringtone, A. (1998). Sociodemographic predictors of divorce.
- Clarke-Stewart, A. & Brentano, C. (2006). **Divorce: Causes and Consequences**. New Haven and London: Yale University Press.
- Cohen, P., Johnson, J., Struening, E. L., & Brook, J. S. (1989). Family mobility as a risk for childhood psychopathology. In B. Cooper & T.

Helga son (Eds.), **Epidemiology and prevention of mental disorders.** (pp. 145 -156). London: Rutledge.

- Coltrane, S., & Adams, M. (2003). The social construction of the divorce problem: Morality, child victims, and the politics of gender. **Family Relations.** **52(4):** 363-372.
- Comings, E. M., Davies, P. (1994). **Children and marital conflict: The impact of family dispute and resolution.** New York: Guilford.
- Compas, B. E., Worsham, N. L., EY, S., & Howell, D. C. (1996). When mom or dad has cancer: II. Coping, cognitive, appraisals, and psychological distress in children of cancer patients. **Health Psychology.** **15:** 167 – 175.
- Cornell Andrew (2000). Divorces and parasites upset the balance, **<http://www.divorcereform.org/mel/rjapan.html>**
- Cox, M., Paley, B., Burchinal, M., Pane, D. C. (1999). Marital perceptions and interactions across the transitions to parenthood. **Journal of Marriage and Family.** **61 (3):** 611 - 625.
- Crane, D. R.; Soderquist, J. N., & Gardner, M. D. (1995). Gender differences in cognitive and behavioral steps toward divorce. **The American Journal of Family Therapy.** **23(2):** 99-105.
- Crow, Graham & Hardey, Michael (1999). **Diversity and Ambiguity among Lone-Parent Households in Modern Britain,** in *The Sociology of the Family: A Reader*, Allan, Graham ed. Malden: Blackwell Publishers.
- Curtin, J. Sean (2002) The Current State of Divorce in Japan: A Record Number of Marital Dissolutions in 2001, *Social Trends*, **http://www.glocom.org/special_topics/social_trends/20021007_trends_s10/index.html**
- Dencik, Lars (2007). Growing Up In Post-modern Age: On the Child's Situation in the Modern Family, and on the Position of Family in the Modern Welfare state. **Acta Sociologica,** September 2007, 155-180.

- Diekman, A., Schmid Heiny, K. (2004). Do parents of Girls Have a Higher Risk of Divorce? English – Country Study. **Journal of Marriage and Family. 66 (3):** 651 -660.
- Dozois, D. J. A. & Dobson, K. S. (2004). **The Prevention of anxiety and depression: theory, research, and practice.** Washington, D. C.: American Psychological corporation.
- Dufore, D. S. (1994). **Marital similarity, marital interaction, and couples' shared view of their marriage.** Dissertation proposal submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctoral Philosophy. Syracuse University.
- Eckenrode, J., Rowe, E., Laird, M., & Brath Waith, J. (1995). Mobility as a mediator of the effects of child maltreatment on academic performance. **Child development. 66:** 1130 – 1142.
- El-haddad Yahya (2003) "Major Trends Affecting Families in the Gulf Countries, in Major trends affecting Families, United Nations, <http://www.un.org/esa/socdev/family/Publications/mtelhaddad.pdf>
- Engelhardt, H.; Trappe, H., & Dronkers, J. (2002). Differences in family policy and the intergenerational transmission of divorce: A comparison between the former East and West Germany. **Demographic Research. 6 (11):** 295-324.
- Forman, E. M., Davies, P. T. (2003). Family Instability and young adolescent maladjustment: the mediating effects of parenting quality and adolescent appraisals of family security. **Journal of clinical child and adolescent psychology. 32(1):** 94 – 105.
- Fowers, B. J.; Motel, K. H., & Olson, D. H. (1996). Predicting marital success for premarital couple types based on PREARE. **Journal of Marital & Family Therapy. 22(1):** 103-119.

- Gauthier, Anne Helene (1996). **The State and the Family: A comparative Analysis of Family Policies in Industrialized Countries**, New York: Oxford University Press.
- Gelfand, D. M., & Teti, D. M. (1990). The effects of maternal depression on children. **Clinical Psychology Review. 10:** 329 – 353.
- Gigy, L. & Kelly, J. (1992). Reasons for divorce: perspectives of divorcing men and women. **Journal of Divorce and Remarriage:18 (1/2):** 169-187.
- Glenn, N.D., & Shelton, B.A. (1985). Regional differences in divorce in the United States. **Journal of Marriage and the Family. 47:** 641-652.
- Glenn, N., and Kramer, K. (1987). The marriages and divorces of children of divorce. **Journal of Marriage and the Family. 49:** 811-825.
- Glick, P.C. (1984). How American families are changing. **American Demographics. 6:** 20-27.
- Gottman, J.M., & Levenson, R. W. (1992). Marital processes predictive of later dissolution: Behavior, physiology, and health. **Journal of Personality and Social Psychology. 63(2):** 221-233.
- Gottman, J.M. (1993). A Theory of Marital Dissolution and Stability. **Journal of Family Psychology. 7(1):** 57-75.
- Gottman, J.M., Coan, J., Carrere, S., & Swanson, C. (1998). Predicting marital happiness and stability from newlywed interactions. **Journal of Marriage and the Family. 60:** 5-22.
- Gottman, J.M., & Levenson, R.W. (2000). The timing of divorce: Predicting when a couple will divorce over a 14-year period. **Journal of Marriage and the Family. 62:**737-745.
- Gottman, J.M., Levenson, R.W., Gross, J., Frederickson, B.L., McCoy, K., Rosenthal, L., et al. (2003). Correlates of gay and lesbian couples' relationship satisfaction and relationship dissolution. **Journal of Homosexuality. 45(1):** 23-43.

- Goode, W. (1966). **Family disorganization**. In R. Merton, and R. Nesbit (Eds.) *Contemporary Social Problems* (pp. 493-522). Harcourt: Brace and World, Second edition.
- Gonzalez, L., & Viitanen, T. K. (2006). The effect of divorce laws on divorce rates in Europe. **European Economic Review**. (article in press).
- Greenstein, T.N. (1995). Gender ideology, marital disruption, and the employment of married women. **Journal of Marriage and the Family**. **57**: 31-42.
- Greenstein, T.N. (1995). Gender ideology and perceptions of the fairness of the division of household labor: Effects on marital quality. **Social Forces**. **74**: 1029-1042.
- Greenstein, T.N. (1990) Marital disruption and the employment of married women. **Journal of Marriage and the Family**. **52**: 657-676.
- Haine, R. A., Sandler, I. N., Wolchik, S. A., Tein, J., & Dawson-McClure, S. R. (2003). Changing the legacy of divorce: Evidence from prevention programs and future directions. **Family Relations**. **52(4)**: 397–405.
- Heaton, T.B. (2002). Factors contributing to increasing stability in the United States. **Journal of Family Issues**. **23(3)**: 392-409.
- Heaton, T.B., & Albrecht, S.L. (1995). Stable unhappy marriages. **Journal of Marriage and the Family**. **53**: 747-758.
- Hetherington, E.M., Stanley – Hagan, M., & Anderson, E. R. (1989). Marital transitions: A Child’s Perspective. **American Psychologist**. **44**: 303 -312.
- Hetherington, E. M. (1989). Coping with family transitions Winners, losers, and survivors. **Child Development**. **60**: 1 -14.
- Hetherington, E. M. (1993). An overview of the Virginia longitudinal study of divorce and Remarriage With a focus on early adolescence. **Journal of Family psychology**. **7**: 39 -59.

- Hetherington, E. M. (1999). **Social capital and the development of youth from divorce, nondivorced, and remarried families.** In W. A. Collins & B. I. aursen (Eds.). Relationships as developmental contexts: The Minnesota symposium on child psychology (Vol.30, pp. 177 – 210). Mahwah, NJ. Enbaum.
- Heinicke, C. M., Guthrie, D., & Ruth, 6. (1997). Marital adaptation, divorce, and parent – infant development: A Prospective Study. **Infant Mental Health Journal. 18:** 282 -299.
- Hoem, B., and Hoem, J. (1992). **The disruption of marital and non-marital unions in contemporary Sweden.** In J. Trussell, R. Hankinson, and J. Tilton (Eds.), Demographic Applications of Event History Analysis (pp. 61-93). Oxford: Clarendon Press.
- Hopper, J. (1993). The rhetoric of motives in divorce. **Journal of Marriage and the Family. 55:** 801-813.
- Howes, P., & Mark man, H. J. (1989). Marital quality and child functioning: A long itudinal investigation. **Child Development. 60:** 1044 – 1051.
- Imung, S. (2007). Divorce rate in Indonesia highest in Asia Pacific, <http://www.nowpublic.com/life/divorce-rate-indonesia-highest-asia-pacific>
- JCC (2001). Interview with Ulrich Beck. **Journal of Consumer Culture. 2:** 261-277.
- Karney, B.R., and Bradbury, T.N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, method and research. **Psychological Bulletin. 118:** 3-34 .
- Karney, B.R., & Bradbury, T. (1997). Neuroticism, marital interaction, and the trajectory of marital satisfaction. **Journal of Personality and Social Psychology. 72(5):** 1075-1092.

- Katz, Jack (2004). **On the Rhetoric and Politics of Ethnographic Methodology**. *The Annals of the American Academy*, September 2004, 280- 308.
- Kessler, R.C., Walters, E.E., & Forthofer, M.S. (1998). The social consequences of psychiatric disorders, III: Probability of marital stability. **The American Journal of Psychiatry. 155(8):** 1092-1096.
- Kiernan, K.E. (1986). Teenage marriage and marital breakdown: **A longitudinal study. Population Studies. 40:** 35-54.
- Kim, Mariene (2000). **Women paid low wages: who they are and where they work, Monthly Labor Review**, September 2000, 26-30.
- Kingsley Kent, Susan (2004). **Gender Rules: Lows and Politics, in A Companion to Gender History**, Meade, Teresa A. & Wiesner-Hanks, Merry E. ed, Malden: Blackwell Publishing.
- Kitson, G.C. (1992). **Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown**. New York: Guilford Press.
- Kitson, G.C., & Sussman, M. (1982). Marital complaints, demographic characteristics, and symptoms of mental distress in divorce. **Journal of Marriage and the Family. 44:** 87-101.
- Kposowa, A.J. (1998). The impact of race on divorce in the United States. **Journal of Comparative Family Studies. 29:** 529-548.
- Kung, W. W.; Hung, S.I., & Chan, C. W. (2004). How the socio-cultural context shapes women' s divorce experience in Hong Kong. **Journal of Comparative Family Studies. 35 (1):** 33-50.
- Kurdek, L.A. (1993). Predicting marital dissolution: A 5-year prospective longitudinal study of newlywed couples. **Journal of Personality and Social Psychology. 64:** 221-242.

- Leon, K. (2003). Risk and Protective Factors in Young Children's Adjustment to Parental Divorce: A Review of the Research. **Family Relations. 52 (3):** 258 – 270.
- Lillard, L. A., Brien, M.J, and Waite, L.J. (1995). Premarital cohabitation and subsequent marital dissolution: A matter of self selection? **Demography. 32:** 437-457.
- Lodi- Smith, Jennifer & Roberts, Brent W (2007). **Social Investment and Personality: A Meta-Analysis of Relationship of Personality Traits to Investment in Work, Family, Religion and volunteerism.** Society for Personality and Social Psychology Review, 68-86.
- Lundberg, S. (2005 c). Sons, daughters, and parental behavior. **Oxford Review Economy Policy. 21 (3):** 340 – 356.
- Lundberg, S. McClalahan, S., Rose, E., (2007). Child gender and father involvement in fragile families. **Demography. 44 (1):** 79 - 92.
- Lyter. M, Deanna & Sills, Mellisa & Taik Oh, Gi (2002). **Children in Single-parent Families Living in Poverty Have Fewer Supports after Welfare Reform,** Washington DC, IWPR Publication.
- Mansfield, P., Reynolds, J. & Arai, L. (1999). **What policy development would be most likely to secure an improvement in marital stability?** in Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence,* Research Series, vol. 2, pp. 1-46, Lord Chancellor's Department, London.
- MacCoby, E. E. (1980). **Social development.** New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- McDonald, P. (1988). Families in the future: the pursuit of personal autonomy. **Family Matters. 22: 40-46.**

- McLanahan, S. and Bumpass, L. (1988). Intergenerational consequences of family disruption. **American Journal of Sociology. 94:** 130-15.
- Mizell, C. A., Steelman, L. C. (2001). All my children: The consequences of sibling group characteristics on the marital happiness of young mothers. **Journal of Family Issues. 21 (7):** 858 – 887.
- Millar, Jane (1999). State, Family and Personal Responsibility: The Changing Balance for Lone Mothers in United Kingdom, in **The Sociology of the Family: A Reader**, Allan, Graham ed. Malden: Blackwell Publishers.
- Morgan, S. & Rindfuss, R. (1985). Marital disruption: structural and temporal dimensions. **American Journal of Sociology. 90:** 1055-1077.
- Morgan, S. P., Lye, D. N., & Condran, G. A. (1988). Sons, daughters, and the risk of marital disruptions. **American Journal of Sociology. 94:** 110 – 129.
- Morgan, S. P., & Pollard, M. S. (2002). Do Parents of girls really have a higher risk of divorce? **Paper presented at the 2002 annual meetings of the population Association of America, Atlanta, GA.**
- National Vital Statistics Report (2008) Births, Marriages, Divorces, and Deaths: Provisional Data for 2007, Vol. 56, No. 21. **http://www.cdc.gov/nchs/data/nvsr/nvsr56/nvsr56_21.pdf**.
- Nelson, P. S., Simoni, J. M., & Adelman, H. S. (1996). Mobility and school functioning in the early grades. **Journal of Educational Research. 39:** 365 – 369.
- Newman, David M (1999). **Sociology of Families**, California, London and New Delhi, Pine Forge Press.
- Nicholson, K. L. (2006). **Quality of parent-child relationship, self-esteem, and the marital attitudes of African American and Hispanic young adults from divorced and intact families.** Psy. D. Dissertation

proposal submitted to the Graduate Institute of professional psychology doctoral program in clinical psychology. University of Hartford.

- Orbuch, T.L., Veroff, J., Hassan, H., Horrocks, J. (2002). Who will divorce: A 14-year longitudinal study of black and white couples. **Journal of Social and Personal Relationships. 19(2):** 179-202.
- Pettit, E. & Bloom, B. (1984). Whose decision was it? The effects of initiator status on adjustment to marital disruption. **Journal of Marriage and the Family. 46:** 567-595.
- Pett, M., Wampold, B. E., Turner, C. W., & Vaughan – cole, B. (1999). Paths of influence of divorce on preschool children’s psychosocial adjustment. **Journal of Family psychology. 13:** 145 – 164.
- Previti, D., & Amato, P. R. (2004). Is infidelity a cause or a consequence of poor marital quality? **Journal of Social and Personal Relationships. 21(2):** 217-230.
- Pryor, Jan & Trinder, liz (2004), Children, Families and Divorce, in **The Blackwell Companion to the Sociology of Families**, Scott, Jacqueline & Treas, Judith & Richard's, Martin ed. Malden: Blackwell Press.
- RangaRao, A.B.S.V., & Sekhar, K. (2002). Divorce: Process and correlated a cross-cultural study. **Journal of Comparative Family Studies. 33 (4):** 541-563.
- Reynolds, J. & Mansfield, P. (1999). **The effect of changing attitudes to marriage on its stability.** in Simons, J. (ed.) High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence, Research Series. 1: 1-38, Lord Chancellor's Department, London.

- Roberts, W. L. (1989). Parent's stressful life events and social networks: Relations with parenting and children's competence. **Canadian Journal of behavioral science**. **21**: 132 – 146.
- Rodrigues, A. E., Hall, J. H., Fincham., F. D. (2008). **Predictors of Divorce and Relationship Dissolution what predicts divorce and relationship dissolution?** To Appear in: M. Fine & J. Harvey (Eds.), **Handbook of divorce and relationship dissolution**. , NJ: Erlbaum
- Rogge, R.D. & Bradbury, T.N. (1999). Till violence does us part: The differing role of communication and aggression in predicting marital outcomes. **Journal of Consulting and Clinical Psychology**, **67**: 340-351.
- Richards, M. P. M (1999). The Interests of Children at Divorce, in **The Sociology of the Family: A Reader**, Allan, Graham ed. Malden: Blackwell Publishers.
- Sanders., M. R., Halford., W. K., and Behrens., B. C. (1999). Parental Divorce and Premarital Couple Communication. **Journal of Family Psychology**. **13**: 60-74.
- Sim, H. O., & Vuchinich, S. (1996). The declining effects of family stressors on antisocial behavior from childhood to adolescence special Issue: Schools and development. **Child development**. **58**: 1220 – 1234.
- Simmons, R. G., Burgeson, R., Carlton – Ford, S., & Blyth D. A. (1987). The impact of cumulative change in early adolescence. Special Issue: schools and development. **Child development**. **58**: 1220 – 1234.
- Shackelton, Fiona & Timbs, Olivia (1992), **The Divorce Handbook: A Step-by-step Guide to the Divorce Process**, London: Thorsons.
- Stanley, S., M. Markman, H. J., Prado., L., M., Olmos-Gallo., A., Tonelli., L., Bobulinski., M., Cordova., A, and Whitton., S., W. (2001). Community-Based Premarital Prevention: Clergy and Lay Leaders on the Front Lines. **Family Relations**. **50**: 67-76.

- South, S. & Lloyd, K. (1995). Spousal alternatives and marital dissolution. **American Sociological Review. 60:** 21-35.
- Spitze, G., & South, S.J. (1985). Women's employment, time expenditure, and divorce. **Journal of Family Issues. 6:** 307-329.
- Taylor, R. D., Roberts, D., & Jacobson, L. (1997). Stressful life events, psychological well being, and parenting in African American mothers. **Journal of family psychology. 11:** 436 – 446.
- Teachman, J. (1983). Early marriage, premarital fertility, and marital dissolution: Results for Blacks and Whites. **Journal of Family Issues. 4:** 105-126.
- Teachman, J.D., & Polonko, K.A. (1990). Cohabitation and marital stability in the United States. **Social Forces. 69:** 207-220.
- Tzeng, M. (1992). The effects of socioeconomic heterogamy and changes on marital dissolution for first marriages. **Journal of Marriage and the Family. 54:** 609-619.
- Turner, Bryan S (2001). Cosmopolitan Virtue: On Religion in a Global Age, **European Journal of Social Theory, No. 4,** 131-152.
- Tzeng, M. (1992). The effects of socioeconomic heterogamy and changes on marital dissolution for first marriages. **Journal of Marriage and the Family. 54:** 609-619.
- Van Widenfelt, B.; Hosman, C.; Schaap, C., & Staak, C. (1996). The prevention of relationship distress for couples at risk: A controlled evaluation with nine-month and two-year follow- ups. **Family Relations. 45:** 156-165.
- Waite, L. (1998). Why marriage matters', in Strategies to Strengthen Marriage: What Do We Need to Know? What Do We Need To Do? **Family Impact Seminar Roundtable Meeting, Washington, DC.**
- Waite, L. (1995). Does marriage matter? **Demography 32 (4):** 483 507.

- Wallerstein, J. (1996). The psychological tasks of marriage: part 2. **American Journal of Orthopsychiatry**. **66(2)**: 217-227.
- Wallerstein, J. & Blakeslee, S. (1995), **The Good Marriage**. Warner Books: New York.
- Wallerstein, J. (1983). **Children of divorce: stress and development in children** (pp. 265 – 302).
- Weiss, R. (1976).The emotional impact of marital separation. **Journal of Social Issues**. **32**: 135-145.
- Weiss, R. L., & Heyman, R. E. (1997). **A clinical-research overview of couple interactions**. In W. K. Halford & H. Markman (Eds.), *The clinical handbook of marriage and couples interventions* (pp.13-41). Brisbane: Wiley.
- White, L.K. (1990). Determinants of divorce: A review of research in the eighties. **Journal of Marriage and the Family**. **52**: 904-912.
- White, L., & Booth, A. (1985). The transition to parenthood and marital quality. **Journal of Family Issues**. **6**: 435-449.
- White, L.K., & Booth, A. (1991). Divorce over the life course: The role of marital happiness. **Journal of Family Issues**. **12**: 5-21.
- Wiesner-Hanks, Merry E (2004). Structures and Meanings in Gendered Family History, in **A Companion to Gender History**, Meade, Teresa A. & Wiesner-Hanks, Merry E. ed, Malden: Blackwell Publishing.
- Windle, M. (1992). A longitudinal study of stress buffering for adolescent problem behaviors. **Developmental psychology**. **28**: 522 – 530.
- Winter, Ian (2000). **Towards a Theorized Understanding of Family Life and Social Capital**, Melbourne: Australian Institute of Family Studies.
- Wolcott, I. (1986). Seeking help for marital problems before separation. **Australian Journal of Sex, Marriage and Family**. **7(3)**: 154-164.

- Wolcott, I. & Glezer (1989). **Marriage Counselling in Australia: An Evaluation**. Australian Institute of Family Studies: Melbourne.
- Wolcott, I. & Hughes, J. (1999). Towards understanding the reasons for divorce. **Working paper No. 20**. This paper is also available in **<http://www.adobe.com/prodindex/acrobat/readstep.html>**.
- Yeung, J. & Hofferth, S. (1998). 'Family adaptations to income and job loss in the U.S. **Journal of Family and Economic Issues**. 19 (3).

SCCrimir

خلاصه گزارش

نهایی

خلاصه گزارش

بررسی آمار طلاق در تمام جوامع نشان دهنده این است که جاده ثبات ازدواج دارای افقی نامعلوم بوده و نزدیک به یک سوم تمام ازدواجها بخصوص در ۵ سال اول به شکست ختم می شود (مرکز آمار ملی آمریکا، ۱۹۹۱؛ مرکز آمار آمریکا، ۲۰۰۷)، و حدود نیم تا دو سوم ازدواجها به طلاق می انجامد (چرلین^۱، ۱۹۹۲؛ و مارتین و بامپس^۲، ۱۹۸۹).

علیرغم توجه و تاکید همه جانبه فرهنگ ایرانی و اسلامی بر خانواده و نیز استحکام بسیار زیاد نهاد خانواده در فرهنگ ایران، رشد مداوم نرخ طلاق در ایران طی سالهای اخیر، خصوصاً هنگامی که با توجه به بافت جمعیتی کشور در مقایسه با نرخ ازدواج قرار گیرد، بسیار نگران کننده بوده است. طبق نتایج منتشر شده آماری در مورد روند ازدواج و طلاق در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۵، تعداد ازدواجها در طول ۳۸ سال از ۱۵۷ هزار ازدواج در سال ۱۳۴۷، به ۷۸۷ هزار در سال ۱۳۸۴ و ۷۷۸ هزار در سال ۱۳۸۵ رسیده است. تعداد طلاقها نیز افزایش زیادی داشته به گونه ای که از ۱۵ هزار در سال ۱۳۴۷ به ۹۴ هزار در سال ۱۳۸۵ رسیده است. به نظر می رسد که افزایش تعداد طلاقها الگو و نرخ شیبه تعداد ازدواجها داشته است. اما کنکاش دقیقتر از نگاه آماری نشان می دهد در حالی که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ افزایش اندکی در ازدواج نسبت به طلاق مشاهده می شود که البته این افزایش از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ دوباره با همدیگر مماس می شوند، از سال ۱۳۸۰ به بعد این طلاق است که از ازدواج پیشی می گیرد. به طوری که مشاهده می شود تعداد طلاقها در سال ۱۳۸۵ نسبت به ۱۳۴۷ تقریباً ۶ برابر شده است اما ازدواجها تقریباً ۵ برابر شده اند. تعداد موارد طلاق در سال ۱۳۸۶ نیز نسبت به سال ۱۳۸۵ با رشد ۶ درصدی از ۹۴۰۴۰ مورد به ۹۹۸۵۲ گزارش شده است.

پژوهشها در زمینه علل و پیش بینی کننده های طلاق؛ ابعادی را که به طور اساسی به عنوان متغیرهای مداخله گر در بروز طلاق مورد بحث قرار گرفته داده اند، شامل موارد متعددی می دانند که از جمله آنها می توان به عوامل اجتماعی- جمعیت شناختی و دوره زندگی، عوامل مربوط به تفاوت های فردی و عوامل ارتباطی اشاره کرد. مولفه های عوامل اجتماعی- جمعیت شناختی شامل؛ خصوصیات والدین (موقعیت

¹ - Cherlin

² - Martin & Bumpass

اجتماعی - اقتصادی والدین و طلاق و جدایی والدین)، عوامل بین زوجین (سن ازدواج، روابط جنسی پیش از ازدواج، تولد کودک پیش از ازدواج، تجربه انحلال زندگی زناشویی قبلی، طول مدت ازدواج، ازدواج مجدد، تجربه تولد کودک، تعداد فرزند، سن فرزند، جنس فرزند) و خصوصیات کنونی افراد (موقعیت اجتماعی - اقتصادی، میزان تحصیلات، شرایط اقتصادی، میزان درآمد و شغل، مالک خانه، دین و میزان مذهبی بودن، جنسیت، نژاد و جامعه و فرهنگ)، می باشد. متغیرهای مربوط به عوامل تفاوت‌های فردی شامل نوع شخصیت افراد و ابتلا به اختلال روانی و متغیرهای ارتباطی نیز از قبیل رضایت زوجین، وابستگی و عدم وابستگی در روابط، خشونت زوجین نسبت به یکدیگر و تعامل زوجین با یکدیگر می باشد (کلارک و برینگتون، ۱۹۹۹ و کردک، ۱۹۹۳).

نتیجه کلی که از تمام پژوهش‌ها می توان به دست آورد این است که تنها یک عامل و یک بعد پاسخگوی عوامل تعیین کننده طلاق نیست، بلکه مجموعه عوامل و به قول گاتمن آبخاری از عوامل است که انحلال رابطه زناشویی را به همراه دارد (گاتمن، ۱۹۹۴). هاپر^۱ (۱۹۹۳) اعتقاد دارد اگرچه افراد مطلقه دلیل طلاق خود را به یک یا دو عامل محدود می کنند اما طلاق در اثر مجموعه عواملی رخ می دهد که این مجموعه عوامل پیچیده در ارتباط با یکدیگر منجر به طلاق گشته و در واقع موقعیت منجر به طلاق آن قدر پیچیده است که هر معلولی خودش می تواند علتی باشد. تامپسون^۲ (۱۹۶۰) نیز توضیح داد که علت شناسی چگونگی ارتباطات زوجین خیلی پیچیده است و عوامل گوناگونی در ضعیف یا قوی کردن آن دخیل هستند. در حالی که در برخی از ازدواجها موقعیتهای معینی منجر به تخریب روابط می شود در ازدواجهای دیگر همین موقعیتهای منجر به قوی تر شدن روابط بین زوجین می گردد.

با اینکه از میان عوامل متعدد، خصوصیات جمعیت شناختی و چرخه زندگی فراوان ترین ارتباط را با میزان وقوع طلاق دارند اما گاتمن (۱۹۹۴) ادعا می کند که اثرات متغیرهای پیش بینی کننده جمعیت شناختی طلاق اگرچه از لحاظ آماری معنادار است اما این اثر کوچک است. یکی از تبیینهای اشاره شده می تواند این گونه باشد در حالی که تاثیر عوامل جمعیت شناختی اجتماعی بیشتر غیرمستقیم است و آنها بیشتر به عنوان متغیرهای مداخله گر یا میانجی عمل می کنند، توجه به ارتباطات مانند رفتارها و انتظارات

¹ - Hopper

² - Thompson

زوجین، الگوهای ارتباطی و تعارض آنها ممکن است به طور مستقیم منجر به طلاق شود (آماتو، ۱۹۹۶ و کارنی و برادبری، ۱۹۹۵). از آن جایی که خیلی از پیش بینی کننده های جمعیت شناختی طلاق ابعاد ثابتی دارند که نمی توانند تغییر کنند، گاتمن (۱۹۹۴) و دیگر همکاران او (مانند استنلی و مارکمن^۱، ۲۰۰۱ و نولر و همکاران، ۱۹۹۷)، تاکید دارند که تعاملات ارتباطی زوجین به عنوان حوادث مقدماتی تاثیرگذار بر رضایت زناشویی هستند.

افزایش میزان وقوع طلاق منجر به ایجاد تاثیرات مخربی بر خانواده ها شده است. در واقع طلاق یکی از پرهزینه ترین مشکلات را برای والدین و کودکان در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت به دنبال دارد. با اینکه طلاق در بیشتر جوامع از لحاظ قانونی منعی ندارد اما بر تاثیرات مخرب آن بر روی افراد و جامعه کمتر توجه شده است. طلاق والدین حتی اگر با توافق دو طرف باشد، فقط دو نفر را تحت تاثیر عواقب خود قرار نمی دهد، بلکه همه اعضای خانواده تحت تاثیر تبعات طلاق قرار خواهند گرفت. در واقع طلاق و فروپاشی خانواده ضمن بر هم زدن تعادل روانی و عاطفی افراد خانواده موجب بروز آسیبهای اجتماعی جدی می شوند (پیریور و تریندر، ۲۰۰۴).

از سوی دیگر طلاق پدیده ای ارتباطی است و در جامعه ای که فاقد ارتباطات سالم و صحیح باشد، ثبات ازدواج نیز دچار شکست خواهد شد و بنیان تحکیم خانواده از هم خواهد پاشید. حال آنکه سلامت جامعه در گرو عملکرد خانواده است و عملکرد خانواده تأثیر مستقیم و بسزایی بر عملکرد جامعه دارد. به عبارت دیگر جامعه سالم جامعه ای است که از خانواده های سالم تشکیل شده باشد. این در حالی است که در دهه های اخیر خانواده ها با مسایل متعددی مواجه شده اند که اثر سوئی بر کارکرد مطلوب آنها داشته است و یکی از این آسیبهای اجتماعی طلاق است. اگر به آسیبهای اجتماعی چون جرم و جنایت، سوء استفاده، اعتیاد، خودکشی و ... نگاهی داشته باشیم به خوبی در تمام این موارد می توان به رابطه جرمها با زمینه خانوادگی افراد اشاره نمود.

نکته حائز اهمیت در این بخش توجه به آثار مخرب طلاق بر روی کودکان است. شاید بتوان این گونه گفت که طلاق، یکی از تغییرات بسیار مهم در زندگی کودکان است. پس از طلاق، کودکان با یکی از والدین زندگی می کنند، به احتمال زیاد محل سکونتشان تغییر می کند، در رفتار و هیجانات والدین تغییراتی

¹ - Stanley & Markman

به وجود می‌آید و سطح تماس کودکان با یکی از والدین کاهش پیدا می‌کند (لئون، ۲۰۰۳)، البته اگر به طور کامل قطع نشود.

نتیجه پژوهشها نشان می‌دهند طلاق هم بر روی کودکان سنین پایین و هم بر روی کودکان بزرگتر تأثیرات بلندمدتی بر جای می‌گذارد (آماتو، ۲۰۰۱). از جمله مهمترین این آسیب‌ها می‌توان به وجود فرزندان محروم از نعمتهای خانواده اشاره کرد، که خود نیز سلامت جامعه را در معرض خطر قرار خواهند داد و اگر این پدیده رنگ و بوی فرهنگی بگیرد، آسیب جدی بر پیکره جامعه وارد خواهد شد. جدایی پدر و مادر یک اثر آنی و زودگذر نیست؛ بلکه در تمامی مراحل زندگی فرزندان، اثرات منفی و زیانباری را بر جای خواهد گذاشت. پراکنده شدن اعضای خانواده و محرومیت فرزندان از سرپرستی مشترک والدین، پس از فروپاشی و از هم گسیختگی خانواده آنان را از داشتن مواهب و مزایای زندگی خانوادگی محروم می‌کند و هویت فردی و خانوادگی فرزندان طلاق را مختل می‌کند. طلاق فرآیندی است که دارای مراحل مختلف و متعددی است و تجربه‌ای دشوار و فرساینده را برای کلیه اعضای خانواده‌ای که با آن روبرو می‌شوند، در پی دارد. اشکال زندگی پس از طلاق، یعنی نوع والدگری، زیستن در خانواده ناتنی یا تک‌والد و ... نیز مواردی هستند که بر سختی‌های ناشی از طلاق می‌افزایند.

شاید بتوان موارد پیشین را این گونه خلاصه کرد که به علت ساختارهای متفاوت خانواده‌ها و نیز تجربه جدایی والدین، موضوع طلاق برای کودکان به صورت دیگری نمود پیدا می‌کند به شکلی که در مطالعات و مشاهدات متعدد پژوهشگران و درمانگران مشاهده شده است که تجربه‌های اولیه افراد در خانواده تأثیر بسزایی بر چگونگی روابط آتی آنها با همسر و خانواده خود دارد (فرانکل^۱، ۱۹۹۷؛ ویدام^۲، ۱۹۸۹). شواهد تجربی جمع‌آوری شده در این زمینه گواه این مدعا است که طلاق والدین یکی از موثرترین عوامل مداخله‌گر در روابط بعدی فرزندان باشد (سندرز و همکاران^۳، ۱۹۹۹).

البته پیامدهای مخرب طلاق بدین جا نیز ختم نمی‌شود بلکه مطابق نتایج گزارشها مردان مطلقه ۳۹-۳۵ سال دو برابر بیش از مردان متاهل دیگر در معرض مرگ و میر و بیماریهای سرطانی قرار دارند.

^۱ - Fraenkel

^۲ - Widom

^۳ - Sanders

ین کینز و همکاران^۱ (۱۹۹۸) گزارش دادند افراد جدا شده، مطلقه و بیوه از هر دو جنس در مقایسه با افراد ازدواج کرده اختلالات روانی بیشتری را نشان داده اند. در مطالعه دیگری که توسط یرویس و ینکینز^۲ (۱۹۹۷) انجام شد، نتایج داده ها نشان داد که درآمد زنان به دنبال جدایی ۱۸٪ کاهش یافته است و هزینه های تحمیلی به دولت که ناشی از شکست در ازدواج در انگلستان است مبلغ بسیار بالایی محاسبه شده است که ناشی از عدم سلامت جسمی و روانی، امنیت اجتماعی و سرویس های اجتماعی، کمکهای قانونی، دادگاه، مالیات و ... می باشد (ویکز^۳، ۱۹۹۴). مشکلات دیگر که از پیامدهای شکست در ازدواج است افزایش نیاز برای تهیه مسکن است، از جمله اینکه افراد مطلقه و جدا شده نیاز به دو خانه دارند در حالی که قبلا یکی کافی بود. بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده می توان نتیجه گرفت که طلاق هزینه های تحمیلی متعددی از جمله هزینه های روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی زیانباری برای فرد و جامعه در پی دارد. بنابراین با اذعان به این مطلب که طلاق در بردارنده هزینه های انسانی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی است و با عدم سلامت، اختلال عاطفی، اعتیاد و فقر خانوادگی متعاقب آن برای خانواده ها ارتباط دارد، روشن است که باید از خسارت های فرآیند طلاق و آثار ناشی از آن برای تمام افراد درگیر کاست.

این واقعیت که فرآیند طلاق برای اغلب کسانی که آن را تجربه می کنند، فرآیند دردناک و طاقت فرسایی است، قابل انکار نمی باشد، اما به نظر می آید در این بحران موضوع استحکام خانواده و سلامت آن و نیز توجه به خانواده و نیازهای ویژه آن از جمله مهمترین راههای تحکیم خانواده و کنترل طلاق باشد. شک نیست که سلامت خانواده پایه سلامت فرد و جامعه می باشد. موضوع استحکام خانواده و سلامت آن از جمله موضوعاتی است که در مطالعات جوامع غربی و شرقی جایگاه خود را به دست آورده است و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. توجه به خانواده و نیازهای ویژه آن بر اجرای سیاستهای حفظ ثبات زندگی در خانواده تاکید دارد. بنابراین آنچه در این گذر بایستی مورد تاکید قرار گیرد سیاست افزایش سلامت عمومی خانواده و سیاستهایی است که بر مبنای راهبردهای پیشگیری و تدوین الگوی زیربنایی مداخله بتواند به تحکیم این نظام و نیز افزایش سلامت خانواده یاری رساند.

^۱ - Jenkins

^۲ - Jarvis

^۳ - Wicks

با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران پدیده طلاق نیز مانند پدیده های دیگر تحت تاثیر تحولات ساختاری و ارزشی جامعه از یکسو و ناهماهنگی خرده نظامهای اجتماعی از سوی دیگر، بعنوان یک مساله اجتماعی نمود پیدا کرده است. با توجه به اینکه ازدواج و نیز پدیده طلاق تحت تاثیر تغییرات ساختاری و فرهنگی جامعه دچار تغییرات چشمگیری شده است، ضروری است که سیاستها و راهکارهای اجرایی با توجه به خصوصیات فرهنگی و دینی و نیز توجه به بافت اجتماعی جامعه ایرانی ارائه گردد.

نتایج پژوهشها در زمینه علل زمینه ساز و آشکار ساز طلاق حاکی از آن است که در برنامه های ارتقاء سلامت خانواده و نیز ارائه سیاستهای تحکیم خانواده می بایست تغییرات ساختار اجتماعی را در جامعه ایران در نظر گرفت. تغییراتی از قبیل تغییر خصوصیات جمعیت شناختی زوجین از قبیل بالاتر رفتن سطح تحصیلات دختران از پسران، کاهش فاصله سنی زوجین، افزایش سن ازدواج، کاهش معنادر نرخ باروری، تغییر سیستم و نظام خانواده به صورت هسته ای، تغییر در نگرش به روابط دختر و پسر، درگیر شدن زنان در اشتغال و وابستگی کمتر مادی آنها به شوهران خود، کمتر سپری شدن اوقات فراغت خانواده ها و بخصوص والدین و فرزندان در کنار یکدیگر، از جمله عواملی هستند که بایستی در این چارچوب گنجانیده شوند.

در کنار این متغیرها، بایستی توجه کرد که شناسایی متغیرهای تاثیر گذار بر ثبات ازدواج فرصتهایی را در جهت پیشگیری و مداخله برای کاهش میزان طلاق ایجاد می کند و اهمیت تشخیص این گونه متغیرها فقط تشخیص گروه های در معرض خطر نیست بلکه بایستی پیشگیری را از این گروه به گروه کنترل و جامعه نیز گسترش داد و برای رسیدن به چنین اهدافی بایستی تاکید بر طراحی برنامه های پیشگیری باشد. بنابراین پژوهش حاضر با بهره گیری از تجارب جهانی در مورد مداخلات در حیطه طلاق به این مهم توانست دست یابد که سیاست ضد طلاق وجود ندارد و برنامه های موفق کنترل طلاق بر روی پیشگیری متمرکز شده است. با بهره گیری از تجربیات موفق جهانی و نیز مداخلات گزارش شده در ایران، رهیافت سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق، رهیافتی ترکیبی از ادغام مدل سلامت عمومی (پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث) با مدل یونیسف (اطلاع رسانی، آموزش مهارتها و دسترسی به خدمات) می باشد.

در مدل سلامت عمومی پیشگیری ها بدین صورت تعریف شده اند که:

- پیشگیری اولیه: برای تمام افراد جمعیت، بدون در نظر گرفتن احتمال ابتلا به اختلال و قابل اجرا توسط افراد غیر حرفه‌ای.
- پیشگیری ثانویه: شناسایی افراد در معرض شروع یک اختلال و طراحی مداخلاتی برای پیشگیری از شروع آن اختلال یا کاهش شدت یا طول مدت علائم آن.
- پیشگیری ثالث: طراحی مداخلاتی برای جمعیت دارای یک اختلال تشخیص داده شده با هدف پیشگیری از عود یا کاهش میزان ناتوانی و مشکلات حاصله از اختلال.

مدل پیشگیری یونیسف¹ (ISS) نیز بر سه اصل ارائه اطلاعات (information)، آموزش مهارتها (skills) و دسترسی به خدمات (services) پایه ریزی شده است. در ارائه اطلاعات در نظر گرفته شده است که افراد جامعه بخصوص قشر جوان در اغلب موارد از دریافت اطلاعات لازم و مناسب در مورد مسائل مربوط به ازدواج از قبیل تفاوت‌های زن و مرد، روابط جنسی، بهداشت بارداری و ... محروم می‌باشند و این در حالی است که نتایج مطالعات نشان داده است که اولین و مهمترین اقدام برای کاهش مشکلات و تنیدگیهای زوجین ارائه اطلاعات مناسب و کافی در زمینه‌های خاص برای افراد است. این اطلاعات می‌بایست متناسب با سن و جنسیت به تمامی افراد در زمان مناسب ارائه شود. ضمن اینکه فراهم نمودن اطلاعات معتبر از منابعی همچون کتابهای آموزشی، جلسات آموزشی، بولتن و ... برای افراد در سنین ازدواج در زمینه‌های مربوط به روابط جنسی و بهداشت بارداری و ... گام مهمی در پیشگیری اولیه خواهد بود. در قسمت آموزش مهارتها توضیح داده شده است که همراه اطلاعات، آموزش مهارتها برای کاهش رفتارهای ناسازگارانه که خطر وقوع طلاق و تعارضات را افزایش می‌دهد، امری ضروری است. افزایش مهارتها در مواردی از قبیل؛ توانایی مقابله با استرس، مهارت حل مساله، مدیریت حل تعارض و مهارت روابط بین فردی می‌تواند خطر وقوع تنیدگی‌ها در زندگی و نیز خطر وقوع طلاق را کاهش دهد. و در نهایت در کنار این موارد دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و مشاوره گام دیگری در جهت مقابله موثر و به موقع برای کنترل طلاق می‌باشد. اغلب افراد دسترسی کافی به خدمات تنظیم خانواده، خدمات درمانی و

¹ - information, skills, services

مشاوره ای قبل و بعد از ازدواج را ندارند. با ایجاد چنین خدمات و تسهیلاتی می توان گام مهم دیگری در پیشگیری برداشت.

نکته قابل ذکر این است که مدل *ISS* در هر سه سطح پیشگیری کاربرد دارد اما گستره کاربرد آن متفاوت می باشد به طوری که در پیشگیری اولیه اطلاعات گستره بیشتری دارد، در پیشگیری ثانویه اطلاعات و مهارتها گستره مشابه و خدمات کمترین گستره را دارد و در پیشگیری ثالث تقریبا هر سه سطح گستره یکسانی دارند. در واقع با ادغام مدل‌های سلامت عمومی (پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث) با مدل اطلاع رسانی، آموزش مهارتها و دسترسی به خدمات یونیسف، وزن هر یک از مولفه های یونیسف در سطوح مختلف پیشگیری متفاوت است.

اما آنچه در این گذر و پیش از ارائه سیاستگزاری ها بایستی به آن توجه نمود این است که ایران کشوری پهناور بوده و قومیت‌های مختلفی را دربر می‌گیرد و ممکن است سیاستها و مداخلاتی که برای یک گروه قومی و یا فرهنگی مناسب می‌باشد، برای سایر گروه‌های قومی و فرهنگی نامناسب بوده و حتی تبعات و پیامدهای زیانباری به دنبال داشته باشد و بنابراین سیاستها و مداخلات پیشنهاد شده از نظر ضرورت، محتوا، فرایند اجرا و سایر ویژگیها بایستی مطابق با هریک از فرهنگها و خرده فرهنگهای موجود در کشور و به‌طور جداگانه و مستقل طراحی شوند. از سویی دیگر با توجه به این‌که هر نوع برنامه پیشگیرانه تاحد زیادی با توجه به عوامل خطر و عوامل حمایت‌کننده یک اختلال طراحی می‌شود، لذا شناسایی این عوامل از مهمترین پیش‌نیازهای طراحی هر نوع برنامه‌ای است، ضمن اینکه این عوامل از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر ممکن است متفاوت باشد. بدین ترتیب پیش از طراحی برنامه‌های پیشگیرانه موفق، به منظور شناسایی این عوامل در فرهنگها و خرده فرهنگهای کشورمان، نیاز به اجرای پژوهشهای هدفمند و دقیقی خواهیم داشت. نکته دیگر، توجه به این مطلب است که برای دولتها تربیت فرزند در محیطی امن یک مساله است، گرچه تنها موضوع نیست. کیفیت رابطه والدین، البته نه فقط به خاطر کودکان خیلی مهم است. مدارک نشان می دهد که سلامت بزرگسالان (عاطفی، روانی، اجتماعی و اقتصادی) به وسیله روابط رضایت بخش با ثبات تامین می شود. سیاست کنونی سلامت خانواده شامل سلامت جسمی و عاطفی اعضای خانواده و در گرو سلامت روابط زوجین است و بنابراین دوره های آمادگی

زوجین از قویترین توصیه ها برای کنترل طلاق است. عملکردهای شغلی خانواده نیز از جمله مولفه هایی است که بر ازدواج تاثیر دارد. به عنوان نمونه سیاستگذاران نیازمند تشخیص چگونگی تاثیر بالقوه فشارهای اجتماعی و اقتصادی بر ثبات ازدواج می باشند؛ افراد در شرایط اجتماعی و اقتصادی ضعیف تر بیشتر در معرض طلاق قرار داشته و طلاق می تواند نتیجه تحمل سختی های بیشتر در چنین شرایطی باشد. بنابراین خدمات و یا اطلاع رسانی می تواند این گونه زوجین در معرض خطر را نشانه گرفته و با ایجاد سایتها و مراکزی با آنها در تماس باشد. همچنین فراهم سازی اطلاعات و دسترسی به حمایت را فراهم آورد.

بنابراین با توجه به موارد ذکر شده سند تحکیم خانواده و کاهش طلاق به منظور حفظ کیان خانواده و پاسداشت آن در جهت بستر سازی برای رشد و تعالی مادی و معنوی افراد و جامعه تنظیم شده است. این سند به طراحی برنامه های مداخله گرایانه در سطوح افراد، زوج ها و خانواده های آن ها در جهت ثبات خانواده و پیشگیری از انحلال آن و کاستن از پیامدهای منفی طلاق می پردازد. این سند شامل اهداف خاصی است که با توجه به این اهداف سیاستهای کلان پیشنهاد شده است. سیاست های کلان شامل سیاست های راهبردی است که با توجه به سیاست های راهبردی، سیاست های عملیاتی و در نهایت تقسیم کار ملی ارائه شده است.

این سند سه دسته از افراد را هدف قرار می دهد:

۴. کلیه زوج ها و خانواده ها بدون در نظر گرفتن امکان ابتلا به مشکلات خاص

۵. زوج ها و خانواده های در معرض خطر مشکلات ناسازگاری، نارضایتی و طلاق

۶. زوج ها و خانواده های دارای مشکلات حاد

در این سند اهداف شامل مواردی همچون؛ حفظ ثبات خانواده و پیشگیری از انحلال آن، تحکیم قداست خانواده، ارتقاء سلامت عمومی جامعه، تکامل و تعالی افراد در خانواده، تداوم الگوی ازدواج بر مبنای آموزه های دینی در روابط زن و مرد، کاهش آسیب های ناشی از انحلال خانواده، کاهش آسیب های اجتماعی موثر بر خانواده و تربیت و پرورش بهینه فرزندان می باشد.

با توجه به این اهداف، سیاست‌های کلی از قبیل؛ ارتقای فرهنگ خانواده ها در رابطه با کاهش آسیب های ازدواج و زندگی خانوادگی، محور قرار دادن خانواده در طراحی سیاست های اجتماعی، بسترسازی فرهنگی، مادی و قانونی برای اشتغال زنان، بستر سازی برای تامین حقوق کودکان مندرج در کنوانسیون حقوق کودک مطابق با دین مبین اسلام، اقدام جهت تربیت نیروی انسانی لازم مورد توجه قرار گرفت و سیاست های راهبردی بر این اساس تنظیم شد که این سیاست ها شامل موارد ذیل می باشند:

- آموزش افراد و خانواده ها در رابطه با کاهش آسیب های ازدواج و زندگی خانوادگی
- ساماندهی نهاد های متولی خانواده و تشکیل سازمان متولی خانواده به منظور انسجام سیاست های معطوف به خانواده
- ایجاد فضای گفتمانی در تحکیم خانواده از طریق ابزار های فرهنگی و تبلیغاتی و تاکید بر تبلیغات غیر مستقیم
- گسترش واحد های مشاوره در جهت بهبود سلامت روانی خانواده
- بهبود وضعیت معیشتی خانواده
- اصلاح نظام حقوقی خانواده
- عزم عمومی برای ارتقاء سلامت کودکان
- طراحی برنامه های مداخله گرانه برای خانواده های در معرض خطر و آسیب دیده از طلاق
- افزایش همکاری میان متخصصان دانشگاهی و بدنه اجرایی در راستای کاهش آسیبهای اجتماعی
- تربیت نیروی تخصصی مورد نیاز کشور برای کار در خانواده ها
- اتخاذ تمهیدات درمانی به منظور پیش گیری از ضعف و انحلال خانواده
- بهبود شرایط کاری
- حمایت از راه اندازی تشکل های مردم نهاد فعال در حوزه خانواده و تقویت آن ها

در پایان با توجه به ۱۳ سیاست راهبردی ارائه شده، ۵۶ سیاست عملیاتی و نهایتاً در بخش تقسیم کار ملی ۷۴ وظیفه برای سازمان ها و نهادهای مختلف اجرایی کشور تعریف و پیشنهاد شده است.

SCCcr.ir



SCCcr.ir